

حکایت و شعر
از
میرزا محمد تقی میر

میرزا محمد تقی میر

میرزا محمد تقی میر

شماره: ۳-۹۵۳-۱-۹۶۲

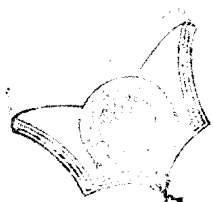


حساب مجل در شرفاری

صدی صدی

۱/۶۰۰ ف ا

۳۹/۶



و ساد
حساب حمل در شعر فارسی

و

فرهنگ تعمیرات رمزی

محمدی صدقی

۲۴۷۷۲



حساب جُمَل در شعر فارسی و فرهنگ تعبیرات رمزی
تألیف مهدی صدری
ویراستهٔ آرمیدخت جلیل‌نیا
نسخه پرداز: سیدسیاوش شایگانی
حروفچین: زهرا نورمیکان
مرکز نشر دانشگاهی، تهران
چاپ اول ۱۳۷۸
تعداد ۳۰۰۰
چاپ: محمد امین
حق چاپ برای مرکز نشر دانشگاهی محفوظ است

فهرست‌نویسی پیش از انتشار کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران

صدری، مهدی
حساب جُمَل در شعر فارسی و فرهنگ تعبیرات رمزی / مهدی صدری. - تهران: مرکز
نشر دانشگاهی، ۱۳۷۸.
کا، ۴۳۳ ص. - (مرکز نشر دانشگاهی؛ ۹۵۳ ادبیات فارسی؛ ۲۴)
ISBN 964-01-0953-3
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه: ص. ۳۹۹ - ۴۰۴.
۱. ماده تاریخ. ۲. اعداد (علوم غریبه). ۳. معاصها - شعر. الف. مرکز نشر دانشگاهی. ب.
عنوان.
۵ح ۴ص / PIR۳۶۲۰ / ۸فا / ۴۲
کتابخانهٔ ملی ایران
۱۶۷۵۱ - ۲۷۸

فهرست

صفحه	عنوان
الف	تقریظ بر حساب جمل
۵	مقدمه
	بخش اول حساب جمل در دانش و فرهنگ فارسی
۳	حساب جمل و ماده تاریخ‌سازی
۶	ماده تاریخ به‌گونه ذکر تاریخ در جمله‌ها و واژه‌های معنی‌دار
۷	تعمیه
۷	تعمیه با عنوان لغز و معما
۷	لغز
۸	معما
۲۰	تعمیه جملی
۲۱	۱) تعمیه با صنعت برابر بودن آحاد و عشرات و مآت در یک بیت تاریخی
۲۳	۲) تعمیه با صنعت حروف نقطه‌دار و بی نقطه و جدا و متصل
۲۸	۳) تعمیه با صنعت تضعیف
۳۰	۴) تعمیه با صنعت ایهام
۴۳	۵) تعمیه با صنعت زُبر و بیئات
۴۶	۶) تعمیه با صنعت ادخال
۵۰	۷) تعمیه با صنعت اخراج

صفحه	عنوان
۶۴	۸) تعمیمه با صنعت توأم ادخال و اخراج
۷۴	۹) تعمیمه با صنعت حذف
۷۸	۱۰) تعمیمه با صنعت تکرار
۸۴	۱۱) تعمیمه با صنعت ترتیب حرف
۸۵	صنعت عقد
۸۵	۱) آیات قرآنی و ادعیه در ماده تاریخ
۹۱	۲) یافتن رموزی در آیات قرآنی
۹۲	۳) تمثیل و اصطلاحات در ماده تاریخ
۹۴	۴) تضمین مصراع‌ی معروف از شعرای سلف در کار ماده تاریخ‌سازی
۹۵	صنعت طرد و عکس
۹۹	صنعت قلب مربع
۱۰۱	ردالمطلع
۱۰۴	ماده تاریخ در نقش عناوین
۱۱۵	اشعار موشح متضمن تاریخ
۱۲۱	موشح جملی ناقص
۱۲۳	چند ماده تاریخ در یک بیت
۱۳۰	ماده تاریخ در یک بیت
۱۳۳	ماده تاریخ به سال شمسی، قمری و میلادی
۱۳۶	ماده تاریخهای مأخوذ از عین نام و نشان موضوع
۱۴۳	ماده تاریخ در قالب گونه‌های شعر تمام تاریخ
۱۴۴	قصیده‌های تمام تاریخ
۱۵۷	قطعه‌های تمام تاریخ
۱۷۹	مثنویها و رباعیهای تمام تاریخ
۱۸۴	ترکیب‌بند تمام تاریخ
۱۸۹	نمونه‌های برجسته ماده تاریخ
۲۰۰	نثر جملی

صفحه	عنوان
	بخش دوم فرهنگ تعبیرات رمزی
۲۰۷	ماده تاریخ فرهنگ تعبیرات رمزی
۲۰۷	تعبیرهای رمزآمیز در ماده تاریخ
۳۹۹	کتابنامه
۴۰۵	نمایه‌ها
۴۰۶	نمایه کشورهای، شهرها، بناها و مکانها
۴۱۱	نمایه کتابها، دیوانها، منظومه‌ها، رسائل و نشریات
۴۱۶	نمایه نام اشخاص و اقوام

به نام آنکه هستی نام ازو یافت

تقریظ بر حساب جمل

در طول دوازده قرن سلطه زبان دری به عنوان زبان ادبی و علمی و اداری این سرزمین، ذوق جمال پرست و تخیل بلند و دورنگر و طبع وقاد و جوال ایرانی در بهنه ادب و گستره شعر و نثر فارسی مظاهر بسیار با شکوه و زیبایی به دست داده و در مقوله «شکل و قالب» نمونه های دل انگیزی پدید آورده که در درازای زمان همواره موجب شکفتگی خاطر و روشنی بخش دیده و دل بوده است. انواع نثر از مرسل و مسجع و مقفی مشحون به اشعار و امثال و آیات و احادیث و انواع قصیده و غزل و مسمط و ترجیع بند و ترکیب بند و مستزاد و بحر طویل و رباعی و قطعه... همه نشان دهنده ذوق جمال پرست و طبع گرم و پرجوش و خروش و تخیل دور پرواز ایرانی است و اگر صیت شهرت ادب و فرهنگ و شعر و سخن و زیبایی آثار ادبی این قوم به دور و نزدیک و ترک و تاجیک رسیده همه نتیجه تندی هوش و گستردگی ذهن و فسحت اندیشه مردم ایران است و دریغ که در این روزگار وانفسا که ما در عرصه سیاست و تجارت و در میدان صنعت و دانش چنان مسحور و محصور عوامل خارجی شده ایم که از خود غافل مانده ایم و کمتر از میراث گذشتگان یاد می کنیم و بیشتر به فرهنگ و اندیشه و قالبهای تازه وارد توجه می کنیم که شعر و نثر زیبای دیرینه دیرپای دری را اندک اندک از یاد می بریم و آثار ذوقی و اندیشه های بزرگان علم و ادب فارسی هر روز مهجورتر و متروکتر می گردد. یکی از این جلوه های زیبای ذوق و اندیشه ایرانی ماده تاریخ و ماده تاریخ سازی است.

ماده تاریخ یعنی مقید کردن ارقام فرار و اشتباه‌پذیر ریاضی به حروف دری و بیان سالهای تاریخی در قالب کلمات و عبارات و جمل به منظور حفظ ضبط صحیح تاریخ وقایع مختلف از تولد و مرگ و ازدواج و فتح و شکست و جلوس و تأسیس بناهای مذهبی یا عام‌المنفعه، با حفظ تناسب کلمات و عبارات با اصل واقعه یکی از مظاهر تجلی فکری و نمودارهای ذوق سلیم و زیباپرست ایرانی بوده و این‌کار از حدود قرن چهارم هجری قمری آغاز شده است و تا امروز - هر چند بسیار رنگ پریده و نفس‌بریده - ادامه دارد. حاجت به ذکر نیست که روز نخست، ساختن ماده تاریخ بسیار ساده بود و از ذکر ساده سال و ماه و روز به زبان حروف تجاوز نمی‌کرده چنان‌که کسایی مروزی به همین صورت بیان مقصود کرده و ماده تاریخ تولد خود را بدین سادگی بیان داشته:

به سیصد و چهل و یک رسید نوبت سال

چهارشنبه و سه روز باقی از شوال

بیامدم به جهان تا چه گویم و چه کنم

سرود گویم و شادی کنم به نعمت و مال

یا ناصر خسرو علوی در بیان سال تولد خود گفته است:

بگذشت ز هجرت پس سیصد و نود و چار

بگذاشت مرا مادر بر توده اغبر

اما ذوق پر جوش و خروش ایرانی هرگز توقف را نمی‌پسندد و هر لحظه در جستجوی افقهای تازه و فضاهاى جدید است و توگویی که تکرار با ذوق ایرانی سازگار نیست و ایرانی طبیعتاً کهنه را دل‌آزار می‌یابد پس لاجرم به دنبال نوآوری می‌رود. بدین‌سان ماده تاریخ نیز از آن سادگی نخستین بیرون آمد و به تدریج جنبه «فنی» به خود گرفت و این تحول و تغییر مداوم بدانجا کشید که از اوایل صفویه ماده تاریخ با تعمیمه درآمیخت و ماده تاریخ‌سازی با معما‌سازی و معما‌گویی و معما‌پردازی جفت‌وجور شد و سرانجام نمونه‌هایی از ماده تاریخ فراهم آمد که پیچیدگی و تکلف بر آن غلبه یافت و ماده تاریخ بیش از آن که دل‌انگیز باشد دشوار و پیچیده و وهم‌انگیز شد چنان‌که فقط خواص می‌توانستند آن معماها را حل کنند و آن دقایق را بشکافند ولی مردم عادی از درک آن معماهای سردرگم عاجز بودند تا چه رسد به بیان معماگونه‌اى اهل شعر و به نظر من یکی از دلایل عدم اقبال عامه به ماده تاریخ - که از دوران سلسله قاجاریه و آشنایی

مردم با زبان سهل و ساده ادبیات فرنگی و خاصه روزنامه‌ها شروع شد - همین جنبه معماگونه ماده تاریخ بود. البته باید دانست که این بی‌مهری به‌حق نسبت به تعمیه و معما از همان زمان شاه عباس شروع شده بود. زیرا این پادشاه هر چند که بنا بر اشارت نصرآبادی در تذکره خود چندان سواد متقن و محکمی نداشته ولی به ارشاد ذوق سلیم به معماگویی و معماپردازی که در آن روزگار باب روز و به اصطلاح «مد» بود چندان اعتقادی نداشت و می‌گفت: «معما به لنگری چینی خطایی می‌ماند که سرپوش بر سر داشته باشد و گرسنه‌ای به گمان این که طعام است سرپوش بردارد و پر از گاه به نظر آید». باری امروز ماده تاریخ و ماده تاریخ‌سازی دیگر آن رونق دیرین ندارد. خاصه آن که امروز با انتشار این همه تقویم و کتاب و دفتر و سالنامه و ماهنامه ... دیگر نیازی به ضبط تاریخ وقایع در کلمات و جملات و عبارات نیست. اما اگر روزگار ما چنین هنری را کمتر خریدار است نمی‌توان آنچه را که در دفاتر کهن و دواوین شعر و کتیبه‌های سر در ابنیه و ضریح و کتابه و پیشانی اماکن متبرکه و بناهای کهن وجود دارد نادیده انگاشت یا به‌دور انداخت. درست است که امروز ما نمی‌توانیم و نمی‌خواهیم از وسایل زندگانی مردم سیصد، چهار صد سال پیش استفاده کنیم زیرا وسایلی آسانتر، کارتر و ارزاتر و بهتر در اختیار داریم اما هر قطعه ظرفی حتی تکه سفالی را از آن روزگاران دور باید گرامی بدانیم و حرمت نگه داریم و به تحسین و بلکه اعجاب و غرور در آن بنگریم و باید همچنین باشد و باید هم که یادگار پدران و نیاکانمان را حرمت بدانیم و توتیای چشم کنیم و بر سر نهیم.

یک نکته دیگر نیز در این جا قابل توجه است و آن این که اگر امروز چندان توجهی به ماده تاریخ و ماده تاریخ‌سازی نمی‌شود همین امر ما را وادار به پذیرش دو مطلب می‌کند. یکی آن که آنچه مانده است به دیده و دل جای دهیم و حفظ کنیم و حرمت بدانیم و دیگر آن که به شرح و تجزیه و تحلیل و تفسیر و تشریح و تبیین آن پردازیم تا هم این فن شریف یک باره محو و نابود نشود هم جوانان این سرزمین اگر روزی به یاد گذشته افتند و یادی از میراث گذشته کنند دست خالی نباشند و چقدر باید از آقای صدری ممنون بود که این خدمت عظیم را برعهده گرفته‌اند و به‌خوبی از عهده برآمده‌اند. آنچه ایشان کرده‌اند کاری است کارستان زیرا دست‌زدن به چنین کاری که سخت پر زحمت است و کم اجر، کار هر کس نیست و کاری است در حد کار عاشقان و ایثارگران که کارهای سودآور را رها کنند و به تحقیق در گذشته‌ها پردازند.

با عاقلان بگوی که ارباب ذوق را عشق است رهنمای نه اندیشه رهبر است این کار تنها به دانستن مسائل ادبی و لغت و شعر بستگی ندارد - هرچند که احاطه بر رموز ادبی و دقایق شعر و نثر هم کار همگان نیست - بلکه صبر و حوصله و استقامت و تداوم می‌طلبد. خاصه در روزگار ما که مردم آسان‌پسند و آسان‌گیر شده‌اند و از خواندن کتابهای فنی و علمی خسته و دل‌زده که سختی روزگار مجال تفکر و تعقل نمی‌دهد و غرض مردم روزگار ما از کتاب خواندن، لحظات را فراموش کردن و گرفتاریها را به یاد نیاوردن است نه دانستن مطالب مهم علمی و مسائل فنی و هنری.

این کتاب حاصل بیست و چند سال تفحص و تجسس و خواندن و یادداشت کردن است و بخصوص حساب کردن. زیرا بنای ماده تاریخ‌سازی و ماده تاریخ‌دانی بر «حساب کردن» است و اگر کسی صرفاً به اعتماد ضبط کتابها یا ضبط رقمی در ذیل ماده تاریخی تصور کند که حتماً همان صورت صحیح را در برابر نظر دارد اشتباه است. آنچه کار آقای مهدی صدری را دشوارتر می‌کند این است که ایشان پیشاهنگ این طریق‌اند و معمولاً پیشاهنگان دچار مشکلات دور از تصور خواهند شد و زحمت فراوان خواهند برد تا راه را برای دیگران هموار کنند. به همین جهت دشواریهای کار ایشان بیشتر بوده زیرا نمونه‌ای و رهنمودی نداشته‌اند و پیش از این کسی در این وادی گام نهاده و کتاب مواد/التواریخ حاج حسین آقا نخجوانی هم مجموعه‌ای مشوش از ماده تاریخ‌هاست نه بیان مشکلات معماها و ماده تاریخها و از آن گذشته هیچ مرجعی و سندی هم در کتاب مرحوم نخجوانی به دست داده نشده است.

با توجه به این همه مشکلات کار آقای صدری شایسته هزاران تمجید و تحسین است. کار ساده‌ای نیست که کسی عمری را در جستجوی چنین مطالبی بگذراند و خود را در وادی پرپیچ و خم تحقیق و راه سنگلاخ ناهموار حل و تجزیه ماده تاریخها و معماها بیفکند. این تنها کار عاشقان است که در راه طلب از دشواریها نهراسند و عاشقانه به راه افتند و قول شیخ اجل را آویزه گوش کنند که

جمال کعبه چنان می‌دواندم از شوق که خارهای مفیلان حریر می‌آیدم

آری چه خوب حافظ شیراز می‌فرماید که

ز مشکلات طریقت عنان مپیچ ای دل که مرد عشق نیندیشد از نشیب و فراز

عبدالحسین نوائی

تهران، دهم فروردین ۱۳۷۷

مقدمه

سال ۱۳۴۷ بود که دانشجو بودم و استاد ادبیات فارسی متنی را درس می‌داد که در آن به ماده تاریخ اشاره شده بود. استاد متن را خواند و بدون هیچ توضیحی از آن گذشت و هیچ‌یک از دانشجویان نیز در این باب پرسشی نکردند. وقتی که کلاس تمام شد، بدون هیچ درنگی، در بیرون کلاس خود را به استاد رساندم و از ایشان پرسیدم منظور از ماده تاریخ که در این متن آمده چیست؟ استاد گفت که موضوع پیچیده‌ای است و توضیح آن به زمان زیادی احتیاج دارد. مدتی از این زمان نگذشته بود که به فکر افتادم که نزدیکی از استادان معروف ادبیات فارسی بروم و پرسش خود را از او بکنم تا شاید او مرا از این امر مطلع کند. به محل دانشکده‌اش رفتم و پس از وقت گرفتن و منتظر ماندن، بالاخره به حضورشان رسیدم. خود را معرفی کردم و گفتم به چنین مشکلی در متن ادبی برخورد‌ام و جواب قانع‌کننده‌ای از استاد خود نشنیده‌ام حال بنده را در این باب راهنمایی فرماید. مشارالیه بدون مقدمه گفت چه کسی تو را برانگیخته است که بیایی و این سؤالات بی‌مورد را بکنی. بنده که از این برخورد سرد و غیر منصفانه آن هم از یک عالم به ادبیات فارسی دلگیر شده بودم سرخورده و پشیمان از این پرسش علمی، از مشارالیه عذرخواهی کردم و برگشتم.

بعد از این واقعه تلخ که دلسرد و ناامید شده بودم قریب به بیست و پنج سال مشغول فراگیری حساب جمل نزد خود شدم که حاصل آن کتاب حاضر است. حساب جمل در گذشته، در علوم ریاضی، نجوم، موسیقی، جغرافیا، تاریخ و به‌ویژه

در شعر فارسی کاربردی گسترده داشته است و در زمان ما تنها در شعر فارسی کاربردی اندک و محدود دارد. ریاضی دانان و منجمان و همچنین دانشمندان سایر علوم برای ثبت اعداد از حروف جمل استفاده می کرده اند. بدین شکل که کوچکترین عدد یعنی یکان در سمت چپ نوشته می شود و دهگان و صدگان و هزارگان به ترتیب در سمت راست یکان قرار می گیرد. برای نمونه اعداد از یک تا صد در جدولی ارائه می شود:

جدول اعداد جملی از یک تا صد

عدد فارسی	عدد جملی	عدد فارسی	عدد جملی	عدد فارسی	عدد جملی	عدد فارسی	عدد جملی
۷۶	عو	۵۱	نا	۲۶	کو	۱	ا
۷۷	عز	۵۲	نبا	۲۷	کوز	۲	ب
۷۸	عح	۵۳	نجا	۲۸	کوح	۳	ج
۷۹	عط	۵۴	نندا	۲۹	کوظ	۴	د
۸۰	فا	۵۵	نه	۳۰	ل	۵	ه
۸۱	قا	۵۶	نو	۳۱	لا	۶	و
۸۲	فبا	۵۷	نوز	۳۲	لبا	۷	ز
۸۳	فجا	۵۸	نوج	۳۳	لجا	۸	ح
۸۴	فدا	۵۹	نوظ	۳۴	لدا	۹	ط
۸۵	فه	۶۰	س	۳۵	له	۱۰	ی
۸۶	فو	۶۱	سا	۳۶	لو	۱۱	یا
۸۷	فزا	۶۲	ساب	۳۷	لزا	۱۲	یا
۸۸	فجا	۶۳	سجا	۳۸	لجا	۱۳	یا
۸۹	فدا	۶۴	سدا	۳۹	لدا	۱۴	یا
۹۰	ص	۶۵	سه	۴۰	م	۱۵	یه
۹۱	صا	۶۶	سو	۴۱	ما	۱۶	یو
۹۲	صبا	۶۷	سوز	۴۲	مبا	۱۷	یوز
۹۳	صجا	۶۸	سوج	۴۳	مجا	۱۸	یوح
۹۴	صدا	۶۹	سود	۴۴	مدا	۱۹	یوظ
۹۵	صه	۷۰	ع	۴۵	مه	۲۰	کی
۹۶	صو	۷۱	عا	۴۶	مو	۲۱	کا
۹۷	صزا	۷۲	عبا	۴۷	مزا	۲۲	کبا
۹۸	صجا	۷۳	عجا	۴۸	مجا	۲۳	کجا
۹۹	صدا	۷۴	عد	۴۹	مدا	۲۴	کد
۱۰۰	ق	۷۵	عه	۵۰	ن	۲۵	که

در چهل پنجاه سال اخیر از این روش مصححان و مؤلفان متون برای شماره‌گذاری صفحه‌های مقدمه کتابها استفاده کرده‌اند، مانند مقدمه دیوان حافظ تصحیح علامه قزوینی و دکتر قاسم غنی و یا مقدمه کتاب التفهیم ابوریحان بیرونی، تصحیح جلال‌الدین همایی.

در کتاب التفهیم ابوریحان بیرونی تحت عنوان «شماره‌ها به حرف تازی چگونه نویسند» در این باب آمده است: «این مواضعی است و اتفاق میان گروهی. و بتوانستندی کردن که بر حروف معجم کردند آنک، ا، ب، ت، ث، است. که عدد او نه آحاد را و نه عشرات و نه صد و یکی هزار. به ایشان بسنده باشد، از براک بیست و هشت است. و لکن این مردمان ترتیب عدد به حروف جمل کردند. از براک این ترتیب آشکاره‌تر بود میان اهل کتاب پیش از عرب. و این است: أَبَجَدْ، هَوَز، حُطَي، كَلَمَن، سَعْفَص، قَرَشْت، نَجْد، ضَطْغ.

یکان	ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط
	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
دهگان	ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص
	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰
صدگان	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ
	۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰
	۱۰۰۰								

و حصت هر یکی از این حروفها از شمار بدین جدول دراست»^۱ و به دنبال این بحث ابوریحان می‌نویسد غرض از این حرفها اختصار و راحت نوشتن اعداد در جدولهای نجومی است و در میان منجمان در این باب هیچ اختلافی نیست. بعضی در این باب اختلاف کرده‌اند و آن مردمان، مردمانی بودند که عاری از این دانش بودند و «سعفص» را «صعفض» نوشتند و «قرشت» را «قرست»، که از جهت حدیثهای لغت یا مذهبها بدین شکل نوشتند که کاری باطل و بیهوده بوده است. چه آنها که به این دانش آگاهی داشتند همین شیوه درست را دنبال کردند.^۲

ابونصر فراهی صاحب کتاب نصاب الصیان ترتیب اعداد و حروف ابجد را در قالب دو بیت زیر بیان داشته است:

۱. التفهیم، ابوریحان بیرونی، تصحیح استاد علامه جلال‌الدین همایی، ج ۴، تهران، نشر هما، ۱۳۶۷، ص ۵۲.

۲. همان جا.

یکان شمار ز ابجد حروف تا حطی

پس آنگه از کلمن دهنده است تا سعفص

ولیک از قرشت تا ضظغ شمر صدصد

به غین چون برسی یک هزاردان مخلص

سرایندگان ادب فارسی براساس همین مرتبه عدد حروف جمل در قالب واژه، عبارت، یا مصراع و یا بیتی ماده تاریخ را می سازند که از محاسبه آن تاریخ مورد نظر به دست می آید.

ماده تاریخ سازی. ماده تاریخ سازی برای یک شاعر صرف نظر از کار شاعریش، هنری شمرده می شود که آن سراینده را از ویژگی خاصی بهره مند می سازد و همه سرایندگان به صرف اینکه شاعر هستند از این هنر برخوردار نیستند. سرایندگان ماده تاریخ ساز در قالب شعر تاریخ را با هنر خود می آریند و به شیوه ای دلپذیر آن را جاودانه می سازند. از این روست که گاه سراینده از نبوغ و ذوق برخاسته از اندیشه هنری خود تاریخی را می آفریند که در حد اعجاز فصاحت کلام و بیان در شعر فارسی قرار می گیرد، ذوق و سلیقه عالی در کار تاریخ سازی یکی از عوامل اصلی آن به شمار می رود، زیرا این مهم عامل موفقیت سرایندگانی بوده است که همچنان تاریخهای سروده آنان محکم و پابرجا و جاودانه باقی مانده است. در متون ادبی - تاریخی و تاریخی - ادبی ما از این گونه تاریخها بسیار به جا مانده است. سراینده خوش ذوق و ماهر در این هنر ممکن است از هر موضوعی برای عرضه هنر خود سود جوید.

میرزا سید ابوطالب حسینی طباطبایی کاشانی متخلص به سخی یکی از شاعران هنرمند و خوش ذوق در کار ماده تاریخ سازی است که در اواخر سده دهم و اوایل سده یازدهم می زیست. تاریخهایی که وی برای موضوعهای گوناگون سروده بسیار هنرمندانه و شیوا و روان است. اگر اشعار تاریخی این شاعر هنرمند را یک خواننده معمولی، که آشنایی هم به دانش ماده تاریخ نداشته باشد، بخواند خواهد گفت که این سروده تا چه اندازه روان و دلنشین و قابل درک است. از ابتکارهای این سراینده تبریک نوروز سال ۹۷۸ش برابر با ۱۰۰۸ هجری به آقا خضر حاکم وقت کاشان است. سخی خود را ملزم دانسته عرضداشت تبریک سال نو را با تاریخ که به صورت غزلی مدحیه ای است تقدیم آصفجاه آقا خضر بدارد و یا در حضورش تبریک منظوم را بخواند. غزل مورد بحث این است:

تاریخ مبارکباد آصفجاه آقاخضر

بود تا روز عید و گردش ایام و سال و ماه
مبارکباد روز عید بر نواب آصفجاه
کدامین عید، آن عیدی که بر پیشانی صبحش
بود نقش آیت بهروزی ایام و سال و ماه
کدام آصف، وزیری برخیا شأنی قضا حکمت
که بر بالای قدش اطلس گردون بود کوتاه
خضر نامی که ریزد آب حیوان از نی کلکش
فلک جاهی که گنجد در فضای قدرش این درگاه
زحل در پاس اوگردن نهد هر شام بی اجبار
فلک در خدمتش بندد کمر هر صبح بی اکراه
بود هر صبح عید و هر شبی از شام اقبالش
بود کارش همه نیکو و تدبیرش همه دلخواه
نشیند چون صباح عید بر مسند ملایک را
شود لفظ مبارکباد او را زینت افواه
رقم شد بهر تاریخ مبارکبادی عیدش:
«مبارکباد روز عید بر نواب آصفجاه»
۱۰۰۸ هـ ق

تاریخ خوب و فصیح مرتبه هنری شعر را مضاعف می نماید، زیرا از یک سو شعر خود یک آفریده هنری است و از سوی دیگر هنر ساختن تاریخ است که با شعر در آمیخته است. میر عطاءالله نامی که صاحب تالیفی به نام عروض است در ششم ماه رجب ۸۹۱ هـ ق تدریس علم عروض خود را در مدرسه امیر علیشیر نوایی در هرات آغاز نموده است. این امر تا این پایه در آن روزگاران مهم بوده است که میر عطاءالله تاریخ آغاز تدریس خود را در مدرسه امیر علیشیر نوایی در قالب رباعی ثبت نموده است:

چون مدرسه ساخت میر باعلم و ادب	فرمود مرا افاده اهل طلب
چون در ششم ماه رجب کرد اجلاس	تاریخ طلب از: «ششم ماه رجب» ^۲

۱. تذکره خلاصه الاشعار و زبدة الافکار، ص ۱۳۵.

۲. تذکره نصرآبادی، ص ۴۶۹.

سراینده تاریخ‌ساز گاه ماده تاریخ موضوعی را می‌سازد که ثبت و ضبط چنین واقعه‌ای را نه مورخان ثبت می‌کنند نه مردم عادی.

حاج میرزا حسن جابری انصاری تاریخ سرمای شدید اصفهان را به سال ۱۳۴۸ هـ.ق، که منجر به یخ‌بستن شیر آب انبارها نیز شد، سروده است؛ سروده‌ای با ردیف «یخ» که حکایت از سرما و تاریخ آن دارد. سروده جابری در باب این یخبندان چنین است:

زمین است یخ آسمان است یخ	جهان از کران تا کران است یخ
توگویی ز قطب شمال و جنوب	روان جانب اصفهان است یخ
ز سرما نیاید برون آفتاب	که عور و ز جسمش روان است یخ
قشونی کشیده زمستان به ما	که توپ زره‌پوش آن است یخ
مرا پشت قوسی شد از تیر وی	که در وی دو چله کمان است یخ
همه خلق ناکام، گلخن نشین	به گلخانه‌ها کامران است یخ
ز هر ناردانی بیاویخته	دماغی که چون نردبان است یخ
چو تاریخ یخ خواستم جابری	بگفتا: «همه اصفهان است یخ» ^۱

پیشینه ماده تاریخ. امر ماده تاریخ‌سازی در بین برخی سرابندگان بسیار رایج و متداول بوده و برای هر موضوعی چه مهم چه غیرمهم با سرودن ماده تاریخ، تاریخ آن واقعه را ثبت و ضبط می‌نمودند. این‌گونه تاریخها بسیار دقیقتر و صحیحتر از تاریخهایی است که مورخان به نثر در کتب تاریخی ثبت کرده‌اند. زیرا خطا در تاریخهای ثبت شده به حساب جمل بسیار اندک است، ولی امکان اشتباه کاتب در تاریخهای ثبت شده به صورت عدد در متون نثر تاریخی کم نبوده است. اشتباههای ناشی از نوشته کاتب، آیندگان را دچار مشکلات زیادی برای یافتن تاریخ درست واقعه می‌نماید. از اینجاست که اهمیت ثبت تاریخ به حساب جمل روشن می‌شود.

قدیمترین تاریخ در شعر فارسی تاریخ سالروز تولد کسانی مروزی است که خودش در بیتی سروده است:

به سیصد و چهل و یک رسید نوبت سال	چهارشنبه و سه روز باقی از شوال
بیامدم به جهان تا چه گویم و چه کنم	سرودگویم و شادی کنم به نعمت و مال

اما قدیمترین تاریخی که به حروف ابجد ساخته شده تاریخی است در باب منصوب

۱. مواد التواریخ، ص ۴۶۳-۴۶۲.

شدن سیف‌الدوله محمود بن ابراهیم غزنوی به حکومت هند در سال ۴۶۹ هـ ق که مسعود سعد سلمان ضمن قصیده‌ای ساخته است:

که پادشاهی صاحبقران شود به جهان

چو سال هجرت بگذشت «تی» و «سین» و سه «جیم»

در مصراع تاریخ از جمع کردن معادله‌های عددی حرفهای «ت» و «س» و سه «ج» به حساب جمل، سال ۴۶۹ هـ ق به دست می‌آید.

آغاز و اوج ماده تاریخ‌سازی از اوایل سده هشتم در قالب واژه‌ها و عبارات معنی‌دار هر سروده‌ها پدیدار گشت و کم‌کم سراینندگان بنابه ذوق و ابتکار خود در قالب عبارات تعمیمه‌دار و رمزآمیز تاریخهای ماندگاری ساختند که شرح هر یک از انواع تعمیمه و ایهام با صنایع مختلف بدیعی به کار گرفته شده در بخش اول کتاب حاضر آمده است.

«فرهنگ تعبیرات رمزی» عنوان بخش دوم کتاب حاضر است که مشابه دیگر فرهنگهای فارسی است، با این تفاوت که مواد آن خاص تعبیراتی است که در ماده تاریخها به صورت رمز و کنایه و ایهام آمده است. این فرهنگ براساس ماده تاریخها شکل گرفته و بر پایه شاهد شعری آن شرح گردیده است و عموماً معنی ایهامی هر ماده در پایان شرح آن آمده است. در اینجا دو نمونه از مواد این فرهنگ را برای آشنایی بیشتر خوانندگان می‌آوریم:

حروف عله یا حروف علت، به حرفهای «الف»، «واو» و «یا» حروف عله می‌گویند و سراینندگان در تعمیمه با صنعت حذف از آن استفاده کرده‌اند.

شیخ فیضی تاریخ عزل یکی از قاضیان عهد اکبر شاه گورکانی پادشاه هند را به سال ۹۷۰ هـ ق با استفاده از حروف عله سروده است:

اگر تاریخ عزلش خواهی از من برون کن از «شریعت» حرف علت

بنابه مفهوم تعبیر مذکور، حرف عله، کلمه تاریخ - «شریعت» - حرف «ی» آن است که باید حذف شود. از مجموع عددی باقیمانده تعبیر به حساب جمل سال ۹۷۰ هـ ق به دست می‌آید. محراب دین و دانش و دولت نگون شده، در سروده‌ای تعمیمه‌دار به کار گرفته شده است. سراینده تعبیر محراب نگون شده را برای متصور نمودن عدد ۸ از حروف «د» واژگون شده به دست داده است. تعبیری برخاسته از تخیل شاعرانه با تصویری بدیع.

قاضی اختیارالدین حسن، از علمای عصر سلطان حسین بایقرا، مبتکر این تعبیر است. وی تاریخ درگذشت شیخ حسین محتسب را - که یکی از علمای آن روزگاران بود - به سال ۸۸۸ هـ ق با استفاده از این تعبیر ابتکاری بسیار هنرمندانه و شیوا پرداخته است:

علامه زمانه کمالاتاً مکملأ

ای در جهان به علم و ادب رهنمون شده

رفتی به سوی روضه دارالجنان ولی

دلهای دوستان ز فراق تو خون شده

تاریخ فوت توست مگر اینکه در جهان

محراب «دین» و «دانش» و «دولت» نگون شده

در مصراع تاریخ مراد از نگون شدن محراب دین و دانش و دولت، سه حرف «د» آغازین تعبیرهای «دین»، «دانش» و «دولت» است که نتیجه آن بدین شکل خواهد بود «ددد». بنابه تخیل شاعر سراینده که این تصویر بدیع را آفریده از واژگون کردن یا نگون کردن و یا نود درجه از جهت راست به چپ چرخاندن سه حرف «د» تصویری پدیدار می شود که همان عدد ۸۸۸ است.

شیوه محاسبه ماده تاریخ. بجز بیست و هشت حرف اصلی حروف ابجد که عبارت اند از: ابجد، هوز، حطی، کلمن، سعفص، قرشت، ثخذ، ضطغ؛ چهار حرف افزون بر حروف یاد شده در زبان فارسی وجود دارد که این چهار حرف عبارت اند از: پ، چ، ژ، گ. مرتبه عددی این چهار حرف برابر با حرف ماقبل آنها در ترتیب حروف الفبایی فارسی است؛ بدین ترتیب که مرتبه عددی حرف «پ» برابر است با حرف «ب» و مرتبه عددی حرف «چ» برابر است با حرف «ج» و مرتبه عددی حرف «ژ» برابر است با حرف «ز» و همچنین مرتبه عددی حرف «گ» برابر است با حرف «ک». بدین حساب مراتب عددی حروف الفبایی سی و دوگانه فارسی معلوم می شود.

در محاسبات حساب جمل، نام جلالة «الله» را با دو «لام» آن به حساب می آورند و همیشه این نام در محاسبات حساب جمل برابر با عدد ۶۶ است، زیرا دو حرف «لام» آن نوشته می شود و بدون تشدید است. جای تعجب است که در نسخ خطی و چاپی قرآن و در هر کتاب دیگر که نام جلالة «الله» آمده است تشدید هم بر آن قرار داده اند که به نظر نگارنده زاید است. حروف مشدد در واژه ها، یک بار به حساب می آید. در بعضی از واژه های عربی که در فارسی به «های» ساکن منتهی می شود مانند «روضه» حرف آخر واژه «ه» به حساب می آید؛ اما اگر به دنبال همین واژه اضافه ای بیاید، مانند «روضه الجنان»، در اینجا حرف آخر واژه «روضه» باید با «ت» محاسبه شود. در بعضی از ماده تاریخها ماده تاریخ سازان حرف «آ» را معادل عدد ۲ می گیرند، ولی معمول این است

که حرف «آ» را برابر با حرف «آ» محاسبه می‌کنند. مانند واژه «آب» که به حساب جمل برابر با عدد ۳ است و معمول نیست که واژه «آب» را برابر با عدد ۴ محاسبه نمایند.

نکته دیگر اینکه در ماده تاریخها سعی بر این است که عبارتها مخفف نوشته شود، مانند «از او است» که در ماده تاریخها به صورت «ازوست» می‌نویسند یا «از این» که «ازین»، و یا «که از این» را که «کزین» می‌نویسند و امثال اینها.

در متون و ماده تاریخهای شصت هفتاد سال قبل و بیش از آن رسم الخط واژه‌هایی که به «ه» غیر ملفوظ منتهی می‌شد مانند دیده، شنیده، چشمه، مرده و غیره وقتی که با «ها» جمع بسته می‌شد بدین صورت نوشته می‌شد: دیده‌ها، چشمه‌ها، شنیده‌ها، مرده‌ها. بنابراین ما مجاز نیستیم ماده تاریخها را به سبک و سیاق رسم الخط امروزی تصحیح کنیم، زیرا با محاسبات حساب جمل تاریخ دگرگون و مختل می‌شود. یا واژه «زندگی» که در متون قدیم به صورت «زنده‌گی نوشته می‌شد».

اگر چه بعضی‌ها یک سال کم یا زیاد بودن ماده تاریخ را اشکال نمی‌دانند، ولی ماده تاریخ صحیح و محکم آن است که کاملاً برابر با واقعه ساخته شود. از موارد استثنایی مانند اینکه اگر مرگ کسی در ماه ذیحجه اتفاق افتاده، شاعر ماده تاریخی ساخته است که یک سال افزون بر سال واقعه است. از این رو، چون ماه ذیحجه آخرین ماه سال قمری است و به آغاز سال جدید کمتر از یک ماه باقی است سراینده این مدت کوتاه را مهم ندانسته و ماده تاریخ ساخته خود را تاریخ آن واقعه قرار داده است. دو نمونه در این باب شاهد می‌آوریم:

۱) میرزا جابر انصاری تاریخ درگذشت آخوند ملا محمد کاظم خراسانی را - روز سه شنبه بیستم ذیحجه سال ۱۳۲۹ هـ ق (لغت نامه دهخدا، ماده کاظم خراسانی) - چنین سروده است (← «فرهنگ تعبیرات رمزی»)، ماده بریدن پای مشروطه):

ز «مشروطه» بیرپای و، بکش «آه» مگو کاظم بگو: «مشروطه شد فوت»

از ماده تاریخ مذکور سال ۱۳۳۰ هـ ق حاصل می‌شود. یعنی سراینده ده روز پایان سال ۱۳۲۹ هـ ق را مهم ندانسته و ماده تاریخ را به وجه مزبور ساخته است.

۲) نجیب کاشانی در شش ماده تاریخ، تاریخ درگذشت شاه سلیمان صفوی و جلوس شاه سلطان حسین صفوی را سروده است. شاه سلیمان صفوی به روز پنجم ذیحجه سال ۱۱۰۵ هـ ق درگذشته است. چنانکه خواهد آمد نجیب در ماده تاریخهای ساخته شده خود هم سال ۱۱۰۵ هـ ق و هم سال ۱۱۰۶ هـ ق را به دست داده است. نجیب در

قصیده‌ای ماده تاریخ جلوس شاه سلطان حسین صفوی را سروده که از مصراع اول بیت تاریخ سال ۱۱۰۵ هـ ق حاصل می‌شود و از مصراع دوم بیت تاریخ سال ۱۱۰۶ هـ ق؛ بیت ماده تاریخ نجیب چنین است:

«دوام ملک سلیمان بعمر و دولت و جاه» «یکام باد بسطان حسین کشورگیر»
۱۱۰۵ هـ ق ۱۱۰۶ هـ ق

جالب است که نجیب با این دوگانگی تاریخ در روز هجدهم ذیحجه سال ۱۱۰۵ هـ ق - مصادف با عید غدیر خم - تاریخ را ساخته و بر شاه سلطان حسین خوانده است. نجیب در قطعه‌ای دیگر در باب ماده تاریخ مرگ شاه سلیمان به مطلع:

پنجشنبه پنجم ذیحجه، در هنگام ظهر رفت چون خورشید از عالم سلیمان جهان

بیت تاریخ را به سال ۱۱۰۵ هـ ق چنین ساخته است:

«آفتاب» افسر زسرانداخت چون کلک نجیب

زد رقم: «فوت سلیمان پادشاه نوجوان»

با کم کردن معادل عددی حرف «آ» «ا» تعبیر «آفتاب» از عبارت تاریخ در مصراع دوم بیت سال ۱۱۰۵ هـ ق حاصل می‌شود. یا در این بیت که ماده تاریخ دیگری از نجیب در باب جلوس شاه سلطان حسین صفوی است از آن هم سال ۱۱۰۵ هـ ق استخراج می‌گردد و هم سال ۱۱۰۶ هـ ق. اگر بیت را به شکل زیر بنویسیم از آن سال ۱۱۰۵ هـ ق به دست خواهد آمد:

شد «علم» خامه نجیب و نوشت «شاه سلطان حسین» با «تمکین»

در اینجا عبارتهای تاریخ «شاه سلطان حسین» و «تمکین» است که باید مجموع عددی عبارتهای تاریخ را به حساب جمل با عدد ۱ حاصل از تعبیر «شد علم خامه نجیب» - یعنی بلند شدن و راست شدن قلم نجیب، که شکل آن عدد ۱ را به ذهن متبادر می‌نماید - جمع کرد تا سال ۱۱۰۵ هـ ق حاصل آید.

و اگر بیت مذکور را به شکل زیر بنویسیم سال ۱۱۰۶ هـ ق از آن به دست خواهد آمد:

شد «علم» خامه نجیب و نوشت: «شاه سلطان حسین با تمکین»

با توجه به اینکه مصراع دوم بیت، مصراع تاریخ است باید از مجموع عددی مصراع

تاریخ به حساب جمل، عدد ۱ حاصل از تعبیر «شد علم خامه نجیب» - یعنی قلم نجیب افتاد که از شکل آن عدد ۱ به ذهن متبادر می شود - کم نمود تا سال ۱۱۰۶ هـ ق به دست آید.

دو ماده تاریخ دیگر را نجیب در باب تاریخ درگذشت شاه سلیمان صفوی در یک قطعه سروده که از یکی از ابیات ماده تاریخ، هم سال ۱۱۰۵ هـ ق حاصل می شود و هم سال ۱۱۰۶ هـ ق. ولی از بیت ماده تاریخ دوم فقط سال ۱۱۰۶ هـ ق به دست می آید. اگر ماده تاریخ اول را به صورت زیر بنویسیم:

«فریاد» به «یک» مرتبه از «تخت» چوبرخواست

دل گفت که تاریخ شد از بهر زمانه

سال ۱۱۰۶ هـ ق به دست می آید. بدین شکل که باید مجموع عددی تعبیر «فریاد» به حساب جمل، عدد ۱ را که حاصل از تعبیر «یک مرتبه برخاستن» است کم نمود و مانده به دست آمده را نیز از مجموع عددی تعبیر «تخت» کم کرد تا سال ۱۱۰۶ هـ ق حاصل آید. اگر به شکل زیر بنویسیم:

«فریاد» به یک مرتبه از تخت چوبرخواست

دل گفت که تاریخ شد از بهر زمانه

سال ۱۱۰۵ هـ ق به دست می آید. بدین شکل که باید مجموع عددی تعبیر «فریاد» را به حساب جمل، از مجموع عددی تعبیر «تخت» کم کرد تا سال ۱۱۰۵ هـ ق به دست آید. از بیت بعدی ماده تاریخ قطعه مذکور فقط سال ۱۱۰۶ هـ ق به دست می آید. بیت مورد بحث چنین است:

ماتمزه بنوشت نجیب از پی تاریخ برخاسته از «تخت»، «سلیمان زمانه»

در این ماده تاریخ باید از مجموع عددی تعبیر «تخت» به حساب جمل، مجموع عددی تعبیر «سلیمان زمانه» را کم کرد تا سال ۱۱۰۶ هـ ق حاصل آید.

در قطعه دیگری نجیب ماده تاریخ جلوس شاه سلطان حسین صفوی را به سال ۱۱۰۶ هـ ق سروده است. بیت تاریخ چنین است:

نجیب از بهر تاریخ جلوسش گفت این مصرع:

«جلوس پادشه برجاه و اورنگ سلیمانی»

۱۱۰۶ هـ ق

و نیز نجیب در قطعه‌ای دیگر ماده تاریخ جلوس شاه سلطان حسین صفوی را به سال ۱۱۰۵ ه‍.ق چنین سروده است:

از کلک نجیب بهر سال تاریخ گردید رقم: «جلوس ظل‌اللهی»

۱۱۰۵ ه‍.ق

منابع مورد استفاده. فهرست کامل مآخذ و مراجع مورد استفاده نگارنده در باب این تألیف در پایان کتاب آمده است، اما دو منبع بیشتر مورد مراجعه نگارنده بوده است: کتاب *موادالتواریخ* و تذکره نصرآبادی. این دو منبع دارای اغلاط فراوان چاپی و محتوایی است. یکی دو مورد از هر دو متن را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم.

الف) *موادالتواریخ*: *موادالتواریخ* کتابی است در باب ماده تاریخها، که مؤلف آن مرحوم حاج حسین آقا نخجوانی آن را به سال ۱۳۴۳ منتشر کرده است. این کتاب جنگی از ماده تاریخهاست که مؤلف براساس موضوع آن را تقسیم‌بندی کرده است. بجز اغلاط فراوان چاپی، اغلاطی دیگر نیز در متن راه یافته که با واقعیات تاریخی تطبیق نمی‌نماید. از آنجا که هدف نگارنده نقد کامل و جامع از *موادالتواریخ* نیست فقط به چند نمونه از آن بسنده می‌کند:

مؤلف مرحوم در صفحه «ب» مقدمه کتاب خود مدعی است که تا زمان وی کاری در جمع‌آوری ماده تاریخها به صورت یکجا انجام نشده بوده است: «...این جملات تاریخی چنانکه شاید و باید به‌طور تفصیل در سلکی منتظم و در کتابی مندرج نشده بود حتی‌المقدور به جمع‌آوری آنها اقدام نموده به تدوین این مجموعه مبادرت ورزیدم...» اما چنانکه خواهیم دید نگارنده پیشینه این کار را که چه کسانی در چه زمانی اقدام به جمع‌آوری ماده تاریخها کرده‌اند، بررسی و معرفی خواهد کرد.

شماره صفحه‌های مقدمه کتاب درست نیست. مؤلف دوازده صفحه مقدمه بر کتاب نوشته است. از صفحه یک تا صفحه ده مقدمه با حروف ابجد درست شماره گذاری شده است، اما در شماره گذاری صفحه‌های یازده و دوازده که به ترتیب باید «یا» و «یب» باشد از حروف «ک» (۲۰) و «ل» (۳۰) استفاده شده است.

در صفحه‌های ۱۱۵-۱۱۳، ماده تاریخی است به نثر در باب تاریخ ازدواج عطاءالله‌خان هندی. این ماده تاریخ را محمدتقی بن محمدهادی مازندرانی سروده است و از هر یک از جملات آن سال ۱۱۳۰ ه‍.ق استخراج می‌شود. در این تاریخ پیداست که مؤلف زحمت محاسبه هر یک از جملات عقدنامه را به خود نداده و عیناً از منبعی که در

دست داشته به نقل آن مبادرت وزریده و در زیر هر یک از جملات سال ۱۱۳۰ هـ ق را نوشته است، در حالی که:

در صفحه ۱۱۳، سطر چهارم عقدنامه، «صهره» به معنای «دامادش» به صورت غلط آن «صحر» ضبط شده که بدین صورت غلط و تاریخ سه سال افزون بر سال واقعه است. در صورتی که به وجه درست آن، تاریخ مطابق ساخته سراینده آن است.

در صفحه ۱۱۵، سطر هفتم، «قدس و جلال» ضبط شده که بدین صورت جمله تاریخ یک سال کمتر از واقعه است و بایستی درست آن «قدس و اجلال» باشد تا تاریخ موافق با واقعه گردد.

در صفحه ۱۱۵، سطر دوازدهم، «به مهر» ضبط شده که بدین صورت جمله تاریخ پنج سال افزون بر واقعه است و درست آن «بمهر» است تا تاریخ مطابق با واقعه گردد.

در صفحه ۱۱۵، سطر سیزدهم، «اسعدایام» ضبط شده که بدین صورت یک سال افزون بر واقعه است و درست آن «سعدایام» است تا تاریخ موافق با واقعه گردد. و یا در صفحه‌های ۲۴۱-۲۴۲، در باب شهادت سیدحسن مدرس، مؤلف ماده تاریخ سروده جابری انصاری را در این باب نقل نموده است.

دل از جابری شد جدا و بگفت «مدرس چو جدش حسن شد شهید»

مصراع تاریخ «مدرس چو جدش حسن شد شهید» است. در زیر این مصراع مؤلف نوشته است: «ب دل جابری باید جدا شود» و در زیر این عبارت عدد ۱۳۰۹ را به دست داده است که نه آن شرح درست است نه آن عدد. چرا؟ اولاً می‌دانیم که مدرس در بیست و هشتم رمضان سال ۱۳۵۶ هـ ق برابر با سال ۱۳۱۶ ش. در شهر کاشمر شهید شد. ثانیاً از مصراع تاریخ عدد ۱۳۶۱ حاصل می‌گردد نه عدد ۱۳۰۹؛ در اینجا سراینده بر پایه پندار و تخیل شاعرانه (← فرهنگ تعبیرات رمزی، ماده جدا شدن دل جابری) تعبیری تصویری از دل به دست داده است و از تصویر «دل» عدد ۵ را افاده کرده است که با جدا شدن «دل» (۵) از مجموع عددی مصراع تاریخ سال ۱۳۵۶ هـ ق حاصل می‌گردد.

همچنین صفحه ۴۲۴، مؤلف ماده تاریخ هنرمندانه سروده شیخ‌الرئیس قاجار را در باب تاریخ درگذشت محمدصادق خان ادیب‌الممالک فراهانی به شرح زیر نقل کرده است:

الا کل شی سواره هالک بدارالبقا شد ادیب‌الممالک

این بیت تاریخ واقعه است. مؤلف در زیر مصراع اول عدد ۵۵۳ و در زیر مصراع دوم

چنین نوشته است: «۸۲۵ منهای الله ۳۷=۷۷۸» و از جمع دو عدد سال ۱۳۴۱ را به دست داده است. به دلایل زیر محاسبه هر دو مصراع و در نتیجه حاصل آن درست نیست. زیرا از یک سو می دانیم که ادیب الممالک در سال ۱۳۳۶ هـ ق درگذشت و سراینده ماده تاریخ نیز یکی دو ماه پس از ادیب الممالک در همین سال یعنی سال ۱۳۳۶ هـ ق درگذشت. پس از حاصل ماده تاریخ باید سال ۱۳۳۶ هـ ق استخراج شود به چه وجه؟ بدین وجه که از مصراع اول بیت تاریخ عدد ۵۸۰ به دست می آید. گفتنی است که نام جلاله «الله» همچنان که در پیش نیز گفتیم در همه جا به حساب جمل برابر با عدد ۶۶ است. مؤلف خطایی دیگر در نوشتن مصراع دوم مرتکب گردیده و آن این است که باید حرف «به» اضافه را جدا از مصراع قرار دهد بدین شکل (به «دارالبقا شد ادیب الممالک»؛ که بدین صورت عبارت تاریخ «دارالبقا شد ادیب الممالک» خواهد بود. از مجموع عددی این عبارت عدد ۸۲۲ به دست می آید در نتیجه مجموع عددی حاصل از دو مصراع عدد ۱۴۰۲ خواهد بود. حال باید با توجه به تعبیر «سوالله» به معنای «بجز خدا»، باید واژه جلاله «الله» را به حساب جمل - که برابر با عدد ۶۶ است - از مجموع عددی بیت یعنی عدد ۱۴۰۲ کم کرد تا سال ۱۳۳۶ هـ ق حاصل آید (← صنعت عقد، آیات قرآنی و ادعیه در ماده تاریخ).

از نکات مهم دیگر که باید بدان اشاره نمود این است که منابع در کتاب موادالتواریخ مجهول است و مطالب جمع آوری شده از سوی مؤلف معلوم نیست که از کجاست؟ تا آنجا که نگارنده دریافته است منابع اصلی و مهم کتاب مذکور بیشتر از کتاب تاریخ راقم سمرقندی چاپ تاشکند است و بعد کتاب مفتاح التواریخ چاپ سنگی هند.

تاریخ راقم سمرقندی تألیف میرسید شریف راقم سمرقندی و معروف به تاریخ کثیره که در سال ۱۱۱۳ هـ ق تألیف گردیده و اولین کتابی است که ثبت سال واقعات را با شرح مختصری در هر باب با شاهد ماده تاریخ آورده است. این کتاب به سال ۱۳۳۲ هـ ق در حاشیه کتاب تحفة الاحباب، تألیف واضح بخاری در تاشکند به چاپ رسیده است. نگارنده در سفری که به کشورهای ترکمنستان و ازبکستان و تاجیکستان در تابستان ۱۳۷۱ برای بررسی آثار مشترک فرهنگی رفته بودم تصویری از این کتاب که به صورت خطی در کتابخانه عینی شهر دوشنبه تاجیکستان بود تهیه کردم که در کار تحقیق نگارنده در باب تألیف کتاب حاضر بسیار مفید واقع گردید. تاریخ راقم سمرقندی همچنان که مرحوم علامه قزوینی در باب آن گفته کتاب بی نظیری در تاریخ دوره تیمور از سال ۷۳۶ هـ ق - که تاریخ ولادت تیمور است - تا وقایع سال ۱۰۵۴ هـ ق است (برای اطلاع

بیشتر از آن به تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۲، ۵۳۱-۵۳۰). همچنان‌که قبلاً هم اشاره شد بارها و بارها تاریخهایی که در کتاب تاریخ راقم نوشته شده عین آن تاریخها بدون ذکر مأخذ در موادالتواریخ نقل شده است. جا دارد که از کتاب تاریخ راقم سمرقندی چاپ منقّحی تهیه شود، زیرا شواهد تاریخی این کتاب قابل اعتنا و در خور توجه است.

کتاب تاریخ دیگری که پیش از تاریخ راقم سمرقندی تألیف گردیده کتاب تاریخ ترکستان تألیف محمدامین بن میرزا زمان بخاری است که فضل تقدم در این باب مربوط به صاحب کتاب تاریخ ترکستان است. این کتاب به سال ۱۰۵۴ هـ ق تألیف گردیده و در برگزیده ماده تاریخها از سال ولادت تیمور، یعنی سال ۷۳۶ هـ ق تا ماده تاریخهای زمان مؤلف یعنی سال ۱۰۵۴ هـ ق است. این کتاب مشابهت موضوعی با تاریخ راقم سمرقندی دارد. نظر آقای احمد گلچین معانی در تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۲، ص ۵۲۴-۵۲۵ در این باب چنین است: تاریخ راقم سمرقندی انتقال از تاریخ ترکستان محمدامین بخاری است.

آخرین منبعی که قبل از موادالتواریخ تألیف و منتشر گردیده است کتاب مفتاحالتواریخ، تألیف تامس ولیم بیل به سال ۱۲۸۴ هـ ق است. این کتاب در تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۲، ۷۹۱-۷۸۹ معرفی شده است. این کتاب را نگارنده ندیده است اما شرح و تعریفی که آقای احمد گلچین معانی در مأخذ مذکور از آن به عمل آورده چنین است: «کتاب بسیار مفیدی است مشتمل بر ماده تاریخها که شعرا در باب ولادت و جلوس و وفات پادشاهان و بزرگان گفته‌اند با ذکر وقایع و سوانح از آغاز سال هجری تا زمان تألیف و تراجم علما و عرفا و شعرا و ماده تاریخهایی که در فوت ایشان گفته شده است. همچنین تواریخ مساجد و ابنیه تاریخی و بقاع و اماکن مقدّسه و کتیبه‌های تاریخی هر مکان». و به دنبال آن در مأخذ مذکور آمده است که کتاب مفتاحالتواریخ در سال ۱۲۸۴ هـ ق در ۴۰۶ صفحه به قطع رحلی در کانپور هند به چاپ سنگی رسیده و بسیار مغلوپ کتابت گردیده است.

از منابعی دیگر که مورد استفاده نگارنده بوده است تذکره نصرآبادی به تصحیح مرحوم وحید دستگردی است که به سال ۱۳۱۷ چاپ شده است. بخش مربوط به ماده تاریخهای کتاب مذکور دارای اغلاطی است که هر جا نگارنده مطلبی از آن را در کتاب حاضر نقل کرده و دارای اغلاطی بوده تصحیح کرده و متذکر آن شده‌ام. حال برای نمونه اغلاط مربوط به ماده تاریخ کاخ هشت بهشت اصفهان را که به سال ۱۰۸۰ هـ ق بنا گردیده و ماده تاریخ آن را محمد طاهر نصرآبادی در قالب مثنوی تمام تاریخ سروده است نقل می‌کنیم:

در صفحه ۴۸۹، بیت سوم، مصراع دوم بیت چنین آمده است: «کو باخلاق و صفا ساعی بود» و در زیر مصراع عدد ۱۰۸۰ نوشته شده؛ تاریخ به وجه مذکور در مصراع مختل است. وجه درست آن که موافق با تاریخ است چنین است: «کو باخلاص و صفا ساعی بود».

در صفحه ۴۸۹، بیت هفتم، هر دو مصراع به وجه موجود یک سال کمتر از تاریخ واقع است. دو مصراع که با ردیف و قافیه «فلکست» و «نمکست»، باید به صورت «فلک است» و «نمک است» نوشته شود تا تاریخ موافق با واقع گردد.

در صفحه ۴۸۹، بیت هشتم، مصراع اول بیت، هم غلط معنایی دارد هم غلط تاریخی؛ مصراع بدین شکل ضبط گردیده: «طاق از آن سرشکن قوس و قزح»؛ این مصراع به حساب جمل برابر با عدد ۱۰۸۶ است که موافق با تاریخ نیست و تاریخ در آن مختل است. اشکال غلط معنایی و غلط تاریخی در عبارت «قوس و قزح» است. به طور کلی وجه درست در همه جا «قوس قزح» است نه «قوس و قزح»، پس با حذف حرف «و» هم معنا درست می شود و هم تاریخ.

در صفحه ۴۹۰، بیت پنجم، مصراع دوم بیت بدین شکل ضبط گردیده: «تا بود دایره سان سیر سپهر»، که بدین وجه تاریخ مختل است. واژه ای که در این مصراع تحریف شده واژه «سیر» است و درست واژه در این مصراع واژه «سبز» است و با اصلاح واژه «سبز» به جای واژه «سیر» تاریخ موافق با واقع می گردد.

صفحه ۴۹۰، بیت هفتم، مصراع اول بیت بدین شکل ضبط گردیده: «باشدش مرکب اقبال بزین»، که بدین صورت تاریخ هشت سال کمتر از سال واقع است و ظاهراً وجه درست آن باید چنین باشد: «شودش مرکب اقبال بهزین»، تا تاریخ موافق با واقع گردد. هدف نگارنده در باب تألیف کتاب حاضر این بوده است که اولاً این دانش احیاء گردد و ثانیاً رشته های علوم انسانی به ویژه رشته های ادبیات و تاریخ و باستان شناسی که ارتباطی مستقیم با این دانش دارند از آن بهره مند شوند. و چه خوب است که این دانش جزء دروس رشته های مذکور در دانشگاهها شود تا فارغ التحصیلان این رشته ها در تصحیح متونی که با این دانش آمیخته است بتوانند از عهده برآیند و تابع نسخه بدل نشوند. یک باستان شناس اگر این دانش را نداند چگونه می تواند یک کتیبه ماده تاریخدان را محاسبه نماید و از سال بنای آن آگاه شود؟ پس ضرورت دانستن دانش حساب جمل برای دانشجویان رشته های علوم انسانی امری واجب است.

عنوان بخش اول کتاب حاضر «حساب جمل در دانش و فرهنگ فارسی» نامی است

که نگارنده بر آن نهاده است با دو هدف: یکی اینکه رساننده معنا و مفهوم مطالب مندرج در آن باشد و دیگر اینکه از مجموع عددی این عنوان به حساب جمل- سال تألیف آن - سال ۱۴۱۵ هـ ق - به دست آید.

در این باب نیز ماده تاریخ دوست صمیمی و همشهری ارجمند جناب استاد حسین لاهوتی کاشانی متخلص به صفا برای تاریخ تألیف کتاب حاضر سروده و نگارنده از لطفشان سپاسگزار است:

شد «بلبلی» از جمع و سرود از پی تاریخ:

«بستان حساب جمل از مهدی صدری است»

از کم کردن مجموع عدد تعبیر «بلبلی» به حساب جمل از مجموع عددی مصراع تاریخ سال ۱۴۱۵ هـ ق حاصل می‌شود. نیز از دوست همشهری گرامی جناب استاد مهندس نصرت‌الله اربابی کاشانی متخلص به موفق که ماده تاریخ فرهنگ تعبیرات رمزی را سروده‌اند و در ابتدای فرهنگ مذکور به چاپ رسیده است تشکر می‌نماید.

در پایان این بنده فقیر پروردگار بزرگ را سپاس می‌دارد که مرا توفیق داد تا این خدمت ناچیز را به فرهنگ و ادب گرانقدر فارسی به انجام رساند و این کتاب را تقدیم ارباب بینش و دانش نماید.

مهدی صدری

بخش اول

حساب جمل در دانش و فرهنگ فارسی

حساب جمل و ماده تاریخ سازی

حساب جمل در بهنه بیکرانه ادب فارسی نقشی به سزا در ثبت وقایع تاریخ داشته و در حقیقت پلی بوده است بین تاریخ و ادب فارسی و یا ادب فارسی با تاریخ. آغاز سیر کمالی حساب جمل از اواسط نیمه اول قرن هشتم است و بعد به چنان اوجی از کمال در دوره صفویه رسید که سرایندگان برای هر واقعه ای چه جزئی و چه کلی، با سرودن ماده تاریخی، آن واقعه را با شعر ثبت می کردند. از جمله پیشروترین شعرای ماده تاریخ سرا خواجوی کرمانی است که از آغازگران سیر کمالی بوده است. ابتداییترین ثبت تاریخ در شعر همان است که سرایندگان، تاریخ را به عدد فارسی بیان داشته اند. ذکر چند نمونه از سروده سرایندگان پیش از خواجه در این مقام مناسب می نماید: قدیمترین تاریخی که در قالب عدد فارسی به حروف در شعر آمده است همانا تاریخ نامه ای است که کسایی مروزی سالروز تولد خود را به سال سیصد و چهل و یک هجری قمری در قصیده ای بیان داشته است و شعر را با دریغ و افسوس از فرّ و شکوه گذشته جوانی خود - که سنش حکایت از پنجاه سالگی می کند - گفته است. ابیاتی از آن قصیده چنین است (دیوان، ص ۳۶-۳۷):

به سیصد و چهل و یک رسید نوبت سال چهارشنبه و سه روز باقی از سؤال
 پیامدم به جهان تا چه گویم و چه کنم سرودگویم و شادی کنم به نعمت و مال
 ستوروار بدین سان گذاشتم همه عمر که بر ده گشته فرزندم و اسیر عیال
 دریغ فر جوانی، دریغ عمر لطیف دریغ صورت نیکو، دریغ حسن و جمال
 ایا کسای پناه بر تو پنجه گذارد بکند بال تو را زخم پنجه و چنگال

در این قصیده آشکار است که کسای قصیده را به سال ۳۴۱ هـ ق سروده است.

فردوسی تاریخ اتمام سرودن شاهنامه را در بیتی چنین آورده است:

ز هجرت شده پنج هشتاد بار که گفتم من این نامه شاهوار
 همچنین نظامی در پایان منظومه خسرو و شیرین در بیتی اشاره به تاریخ اتمام آن دارد:
 گذشته پانصد و هفتاد و شش سال نزد بر خط خوبان کس چنین فال
 و سعدی نیز تاریخ تألیف گلستان را در بیتی این گونه بیان کرده است:

در این مدت که ما را وقت خوش بود ز هجرت ششصد و پنجاه و شش بود

همانند این گونه تاریخها در سروده‌های شعرای پیش از خواجه کم و بیش وجود دارد. گفتنی است که در این بین نیز سرایندگانی بوده‌اند که به جای بیان عدد فارسی از حروف ابجد برای ثبت و ضبط تاریخ واقعه‌ای در سروده خود سود برده‌اند. ظاهراً اولین مبتکر در این زمینه که از همه سرایندگان پیشروتر است مسعود سعد سلمان است. وی تاریخ منصوب شدن سیف‌الدوله محمود بن ابراهیم غزنوی را به حکومت هند در سال ۴۶۹ هـ ق چنین پرداخته است (دیوان، ص ۵۰۷-۵۰۵):

که پادشاهی صاحبقران شود به جهان

چو سال هجرت بگذشت «تی» و «سین» و سه «جیم»

پس تاریخ پادشاهی صاحبقران (سیف‌الدوله محمود غزنوی) به جهان (هند؛ ← ماده جهان)، از جمع کردن معادله‌های عددی حرفهای «ت»، «س» و سه بار «ج» به حساب جمل به دست می‌آید: سال ۴۶۹ هـ ق.

خاقانی شروانی نیز بدین شیوه قصیده‌ای به مطلع (دیوان، ص ۳۶۲-۳۵۸):

نکته حوراست یا صفای صفاهان جبهت جوزاست یا لقای صفاهان

۵ حساب جمل و ماده تاریخ سازی

در مدح جمال الدین اصفهانی و تعریف از اصفهان و معذرت از هجو مجیرالدین بیلقانی از اصفهان، سروده است. خاقانی با استفاده از تعبیر «ثنا» - که مجموع عددی آن به حساب جمل برابر با عدد ۵۵۱ است - تاریخ این واقعه را بیان نموده است:

اینک ختم الغرائب آخر دیدند
تا چه ثنا رانده ام برای صفاهان
مدح دو فاروق دین چگونه کنم من
صدر و جمال آن دو مقتدای صفاهان
در سنه «ثا»، «نون»، «الف» به حضرت موصل
راندم «ثا»، «نون»، «الف» سزای صفاهان

همچنین نظامی گنجوی در کتاب لیلی و مجنون (ص ۴۴) از تخلص خود یعنی «نظامی» استفاده کرده و گفته است چون «نظامی» به حساب جمل برابر با عدد ۱۰۰۱ است در نتیجه این عدد برابر با اسماء الله است. و درباره نام خود، «الیاس»، در توصیفی می گوید اگر حرفهای «ا» و «ب» به حساب جمل از آن کم شود عدد ۹۹ به دست می آید که این عدد نیز برابر با اسماء حسنی است و بدین واسطه خود را مصون از هرگزندی در زندگی می داند. ابیات مورد بحث این است:

مادر که سپند یار دادم	با درع سپند یار زادم
در خط نظامی ار نهی گام	بینی عدد هزار و یک نام
و الیاس «کالف» بری زلامش	هم «با» نود و نه است نامش
زینگونه هزار و یک حصارم	با صد کم یک سلیح دارم
هم فارغم از کشیدن رنج	هم ایمنم از بریدن گنج

نیز منجم تاریخ درگذشت اوکتای قآن را به سال ۶۳۹ هق - که از افراط در شراب خواری درگذشت - سروده است (تاریخ گزیده، ص ۵۸۴):

در «خَلَطٌ» خلط فزون کرد ز هر سال فلان
روز و شب داد ز مستی خبر از بی خبران
اندر ابطال مزاجش مددی کرد تمام
مشتری با دبران و مدد باده بر آن

سراینده سال مرگ اوکتای قآن را به ضرورت شعر در واژه‌ای ساختگی که مراد و منظور از آن فقط سه حرف «خ»، «ل» و «ط» است بیان داشته و به حساب جمل مجموع این سه حرف بیانگر عدد ۶۳۹، یعنی سال مرگ اوکتای قآن است.

بعدها چنانکه بدان خواهیم پرداخت به جای کلمه‌های ساختگی و بی معنی، واژه‌ها و جمله‌های معنی دار در ماده تاریخ‌سازی به کار گرفته شد. همان‌گونه که در پیش گفته آمد خواجهی کرمانی مبتکر و پیشرو، تاریخهای مورد نظر خود را به سه‌گونه در سروده‌های خود به کار گرفته است:

- (۱) ماده تاریخ به گونه ذکر تاریخ به عدد فارسی؛
- (۲) ماده تاریخ به گونه ذکر تاریخ به حروف ابجد؛
- (۳) ماده تاریخ به گونه ذکر تاریخ در جمله‌ها و واژه‌های معنی دار.

درباره دوگونه اول و دوم بحث شد، تأکید ما برگونه سوم است تا سیر کمالی این هنر بهتر نموده آید.

ماده تاریخ به گونه ذکر تاریخ در جمله‌ها و واژه‌های معنی دار

در این گونه ماده تاریخ که بحث اصلی کتاب حاضر است، سراینده تاریخ مورد نظر را در عبارت یا واژه‌ای معنی دار که به حساب جمل با سال مورد نظر موافق است در شعر بیان می‌دارد. قدرت طبع سراینندگان ماده تاریخی تاریخی ماندگار و جاودانی برای بسیاری وقایع ساخته‌اند که تا روزگار ما به جای مانده است.

عصر خواجه آغاز ظهور شیوه ماده تاریخ‌سازی با واژه یا عبارت برای ثبت تاریخ به حساب جمل در شعر است. شیوه‌ای که به تدریج رایج گشت و با تلاش سراینندگان در روزگاران بعد هر چه بیشتر به کمال رسید. اینک به بررسی دو نمونه از تاریخهای یافته خواجه در قالب واژه که در سروده‌اش آمده است می‌پردازیم.

خواجه در مثنوی گل و نوروز، زایچه خود را به سال ملکشاهی در بیتی چنین پرداخته است:

زیران پرس کاین چند است و آن چون که از «پیر» آید این تاریخ بیرون

مراد از تاریخ در این بیت همانا واژه «پیر» است که به حساب جمل برابر با عدد ۲۱۲ می‌شود.

حساب جمل و ماده تاریخ‌سازی ۷

نیز خواجو در مثنوی همای و همایون، سال اتمام سرودن این مثنوی را در واژه «بذل» یافته که این واژه به حساب جمل برابر با سال ۷۳۲ هـ ق است (مقدمه دیوان، ص ۷۴):

من این نامور نامه از بهر نام چو کردم به فال همایون تمام
کنم بذل بر هر که دارد هوس که تاریخ این نامه «بذل» است و بس

گفتنی است که خواجو را تاریخهای دیگر نیز هست و نگارنده در بحثهای دیگر این بخش از آن سود جسته است.

تعمیه

تعمیه در لغت به معنی کور کردن، ناپینا ساختن، پوشیدن، پوشیده گفتن، معمی گفتن، بیان کردن امری به وسیله قلب و تصحیف و تبدیل کلمات یا به وسیله رموز و محاسبات ابجدی که پس از تعمق کشف گردد (← فرهنگ معین، ماده تعمیه).

تعمیه در شعر فارسی یکی از صنعتهاست. این صنعت به دو گونه در شعر فارسی به کار گرفته شده:

تعمیه با عنوان لغز و معما؛ تعمیه در حساب جمل که می توان بدان عنوان تعمیه جملی داد.

تعمیه با عنوان لغز و معما

تعریف لغز و معما را از نامبردارترین عالمان در علوم قافیه، عروض و بدیع یعنی شمس قیس رازی نقل می کنیم (← المعجم فی معاییر اشعار العجم، ص ۳۱۶-۳۱۳):

لغز

لغز آن است که معینی از معانی در کسوت عبارتی مشکل متشابه به سؤال پیرسند و از این جهت در خراسان آن را چیست آن (چیستان) خوانند و این صنعت چون عذب و مطبوع افتد و اوصاف آن از روی معنی با مقصود مناسبتی دارد و به حشو الفاظ دراز نگردد و از تشبیهات کاذب و استعارات بعید دور بود پسندیده باشد. چنانکه معزی در صنعت قلم قصیده‌ای ساخته است اگر چه سخت ظاهر است:

چه پیکر است ز تیر سپهر یافته تیر به شکل تیر و بدو ملک راست گشته چو تیر
کجا بگرید در کالبد بخندد جان کجا بنالد در آسمان بنازد تیر

ز نادرات جواهر نشان دهد به سرشک
 هر آنچه طبع براندیشد او کند تألیف
 ز مشکلات ضمائر خبر دهد به صریر
 هر آنچه وهم فراز آرد او کند تفسیر
 لغزی دیگر در وصف کوزه آب:

لعبتی چیست نغز و خاک مزاج
 دست بر سر نهاده پنداری
 که به آبی است از جهان خرسند
 به سرخویش می‌خورد سوگند

و نیز لغزی دیگر در وصف پیاز (← تذکره نصرآبادی، ص ۵۵۳-۵۵۲):

چیست آن طرفه قلعه بی‌در
 گاه باشد مثال بیضه سفید
 واندان قلعه قلعه دیگر
 گاه بینی چو لاله احمر
 گاه بینی زمردین علمی
 مفلسان را مصاحب شب و روز
 هر که بگشاید این معما را
 قطره آب آیدش به نظر
 منعمان را انیس راه سفر
 کز گریبان او برآرد سر

معما

معانی را به صورت پیچیده به حساب جمل بیان کردن و یا چیزی را قلب و تصحیف کردن و به انواع تعمیمه آراستن، تا جز به اندیشه تمام و فکر بسیار به معنای معما نتوان رسید (← المعجم فی معایر اشعار العجم، ص ۳۱۷-۳۱۶). معما را به سه گونه می‌توان تقسیم نمود:

(۱) معما؛ (۲) معما به طریق نسبت؛ (۳) معما به طریق غیر نسبت.

(۱) معما: سراینده معما را با بیان و تعریف مورد نظر خود به گونه‌ای بیان می‌دارد که هیچ‌یک از طرق نسبت و غیر نسبت در آن نیست و بایستی از گفته سراینده جواب معما را دریافت. میر رفیع‌الدین حیدر معمایی طباطبایی کاشانی تعریف و روش یافتن جواب معماها را در قالب مثنوی به سال ۹۸۰ هـ ق تألیف کرده و ماده تاریخ تألیف مذکور را در عبارت «نسخه مقبول مطلوب» - که به حساب جمل برابر با سال ۹۸۰ هـ ق است - یافته است. این تاریخ در بیتی از ابیات مثنوی مورد بحث چنین آمده است:

پی تاریخ این منظوم مرغوب رقم شد: «نسخه مقبول مطلوب»

۹۸۰ هـ ق

مثنوی میرحیدر که در باب روش حل معماست در این روزگار حلال معماهای مندرج در مثنوی ادبی گذشته فارسی است.

در مثنوی مذکور سراینده پس از حمد پروردگار و نعت پیامبر (ص) به تعریف معما می‌پردازد و معمایی را به نام حیدر که نام سراینده است طرح می‌کند. سپس صنایع بدیعی معما را برمی‌شمارد و چهار صنعت اصلی را برای حل معماها بدین شرح بیان می‌کند:

(۱) تسهیل، (۲) تحصیل، (۳) تکمیل و (۴) تذییل.

پس از آن تقسیمات عمل تسهیل و تحصیل و تکمیل و تذییل را هر یک به تفصیل شرح می‌دهد.

مثنوی معمایه میرحیدر معمایی^۱

بسم‌الله الرحمن الرحیم

به‌نام آنکه ذات او ز اشیاء	بود پیدا چو از اسماء مسماً
وجود انس و جان تحصیل ازویافت	معمای جهان تکمیل ازویافت
بود تسهیل مشکلها ز نامش	گشاده عقده دلها ز نامش
بدایع را ازو تذییل و تزیین	طبایع را به او تحریک و تسکین
زذات او بود هر نام پیدا	به نامش افتتاح هر معما

در حمد حضرت الهی

به درگاهی که فیض نور اشیاست	دلم سوده جبین، زان ماه سیماست
بود چون قبله‌گه، درگاه داور	نهد دلها به سوی درگهش سر

در منقبت پیغمبر[ص]

کنم نعت نبی آن بدر گردون	به حمد بیحد و مدح دگرگون
خصوصاً آنکه چون ذات لطیفش	بود محتاج حمد اسم شریفش

۱. این مثنوی برگرفته از مجموعه خطی شماره ۳۸۳۴ کتابخانه مرحوم آیت‌الله مرعشی نجفی قم است.

[...] سیدالاصیا

بگو پس مدح خیر الاوصیایش که خورشید و مه آمد خاکپایش
به کف او زَرِ خاکش توتیایی وزان چشم خرد را کن جلایی

در ترغیب به علم معما

الا ای غافل از حال معما شنو فی الجمله احوال معما
معما بر سیل جزم بی‌وهم بود مرآت طبع و صیقل فهم
بود صافی دلان را زان درو چنگ که از آینه دل می‌برد زنگ
کمیت طبع ازو گردد سبکخیز سنان فهم از وی می‌شود تیز
به او است احتیاج تیز طبعان که تیغ طبع را گردیده سوهان
مده بی رغبتان را میل این فن که سوهان گیر نبود طبع کودن
بود بی شک ز سر غیب قسیمی چه قسمی گنج اسما را طلسمی
حدیث مبهمی بر وجه ظاهر دُر ناسفته از بحر خواطر^۲
بجز ایما نشاید گفت او را به غیر از فکر نتوان سفت او را
گل نشکفته گویند اهل دیدش ولی گردد شکفته هر که چیدش
چو شد پیش تو بعضی سرّ او فاش ازو غافل مشو در فکر او باش

در تعریف معما گوید

بیا ای طالب نام و [...] باز^۳ به تعریف معما مخزن راز

به اسم حیدر

معما شد کلامی نزد جمهور به وجه حق نماید راز مستور
ازو یعنی به وجه رمز و ایما همی آید برون اسمی ز اسما
چنان کز عین تعریف ای ستوده به ایما اسم ناظم رو نموده

۱. گروه نشان از واژه‌ای است که در متن خوانا نیست و قیاساً آورده شده است.

۲. متن: خاطر، تصحیح قیاسی.

۳. در نسخه خطی محو شده است و شاید واژه ناخوانا «نشان» بوده است.

در اقسام اعمال

بدان کامد معما را عمل چار	همی باید سه تا زان چار ناچار
نخستین هست تحصیلی کزین قسم	غرض باشد حصول جوهر اسم
دوم تکمیل آن باشد ز اقسام	کزو گردد مکمل صورت نام
سیم تسهیلی از اعمال آن دان	کزو اقسام سابق گردد آسان
چهارم هست تزییلی کزین قسم	پس از تکمیل باشد زینت اسم

در عمل تسهیل

ز تسهیلی که قسمش چار افتاد	کنم تعداد آن از قول استاد
نخستین انتقاد آنگاه تحلیل	سیم ترکیب و چارم هست تبدیل

در عمل انتقاد

مراد از انتقاد آمد درین فن	اشارت سوی جزء لفظ کردن
به دور عشق خوبان شد گرفتار	دل بی حاصل من آخر کار

در عمل تحلیل

چو لفظ مفردی سازی مجزا	به تحلیل این عمل گردد مسما
گشادم دیده را بر روی جانان	سرشکم می رود زان رو به دامان

در عمل ترکیب

اگر لفظی کنی حاصل ز اجزا	کز آن لفظت نظر افتد به معنا
بجز ترکیب نام آن نخوانی	مثالش را بیارم تا بدانی
دلا در عشق، غم از هر کناره	بین کز بهر ما شد بی شماره

در عمل تبدیل

چو جزو لفظ را ای آگه از کار	به لفظی منقلب سازی به یکبار
بجز تصحیف اگر حاصل شد این قسم	به تبدیلیش بنه ای بی بدل اسم
شود چاک از حسد جان رقیبان	سوی من افکنی چون تیر مؤگان
ز تسهیلی چو فارغ گشت رایم	سوی تبیین تحصیلی گرایم

عمل تحصیل

بود نه قسم تحصیلی درین فن بیا بشنو بیان هر یک از من

عمل تنصیص

یکی تنصیص دان یعنی که دانا	طلب دارد ز لفظی نفس آن را
نگارم تا برد دل ز اهل حالی	نهاد از مشک هر سو بار خالی
دوم شد تسمیه وان نیز بی‌شک	دو قسم آمد نمایم شرح هر یک
یکی از اسم قصد حرف کردن	دوم دان عکس آن ای طالب فن
سرم شوق گل باغ تو دارد	دل من بی‌گمان داغ تو دارد
گل از خود گرچه لافد گاه و بیگه	نباشد روی او چون روی آن مه
سیم تلمیح و از وی شد اراده	نشان دادن ز حرفی یا زیاده
که آن مذکور یا مستور باشد	به جایی واندران مشهور باشد
شنو ای شاه خوبان گاهگاهی	خدا را آنچه گوید دادخواهی
به دل مهر رخ نیکو فزاید	چو آن خورشید هر دم رو نماید

عمل ترادف

چهارم دان ترادف ای هنرور ز لفظی قصد کردن لفظ دیگر
ولی این قید ناچار است اینجا که باشد معنی آن هر دو یکتا

[عمل]

فتاده تا نظر بر چشم یارم به خون دل مژه آغشته دارم

عمل اشتراک

بود پنجم از آن نه قسم مذکور	به اسم اشتراکش نام مشهور
همی دان اشتراک ای طالب فن	ز لفظی قصد یک معنی نمودن
که غیر معنی شعری نماید	حقیقی آن دو معنی نیز باید
هزاران شعله بی آن نور دیده	مدام از سینه بینم سر کشیده

عمل تشبیه

ششم تشبیه دان و استعاره
ز لفظی جوی حرفی ای خردمند
شده شهرت از آن ملحوظ در وی
از آن نگرفته مه ز آفاق سوئی
بود هفتم ازین اقسام، تصحیف
در این فن این عمل می دان دو قسم است
یکی وصفی بود یعنی که صورت
که مفهومش بود تمثیل و تشبیه^۱
چه خوش ای دل که زلف آن جفاکیش
کنم پیشت به تعریفش اشاره
که باشد معنیش با حرف مانند
که زود از وی به مقصود آوری پی
که قدر مه شکسته خو برویی
شدش تغییر صورت عین تعریف
بیان سازم که هر یک را چه اسم است
شود حاصل ز لفظی در عبارت
به تمثیلت کنم این نکته تشبیه
کشی هر دم به وجهی جانب خویش

عمل تصحیف جعلی

دوم جعلی که تصحیف عبارات
مرا از خاک پایش دیده بیناست
به محو نقطه باشد یا به اثبات
که کحل چشم گریان خاک آن پاست

عمل حسابی

بود هشتم عملهای حسابی
که در هر یک عدد ملحوظ یابی
بود مجموع آن بر پنج اسلوب
کنم هر یک بیان بر وجه مرغوب

عمل اسلوب اسمی

چو حرفی شد مراد از اسم اعداد
بود اسلوب اسمی نزد استاد
نه حسنت کم شود از چشم عاشق
یکی درصد شود از چشم عاشق^۲

عمل اسلوب حرفی

طلب کردن عدد از حرف هر اسم
بود اسلوب حرفی نام این قسم
به درد و محنت بی حد گرفتار
دل غمدیده شد بی عارض یار

۱. متن: تشبیه و تمثیل، تصحیح قیاسی.

۲. قافیه شعر معیوب است.

عمل اسلوب احصایی

عدد ز اوصاف او کردن اراده لقب اسلوب احصایی فتاده
اگر در وصل اگر در هجر یارم دو دیده جانب آن ماه دارم

عمل اسلوب رقمی

چو^۱ حرفی از رقم معلوم گردد به اسلوب رقم موسوم گردد
ز سوز سینه هر دم دود آهی زمن سر می‌کشد از بهر ماهی

عمل اسلوب انحصاری

چو معدودی شود در نظم مذکور کز اعداد است در یک فرد محصور
ز معدود آن عدد گر قصد داری کن این اسلوب را اسم انحصاری
سر عشاق اگر بندی به فتراک رسانی عاشقان را سر بر افلاک

عمل کتابت

نهم آمد ز تحصیلی کتابت ز تقسیمش کنم پیشت حکایت

قسم اول

ز لفظی گر به مفهرمش کنی رو که باشد غیر موضوع له او
طلب داری از آن مفهوم پیوست تو لفظی را که وی موضوع آن است
بود این قسم اول از کنایت شتر تمثیلش ای صاحب درایت
بود راز دل بیخود هویدا ز رنگ عاشقان بی سر و پا

قسم دوم

ور از لفظی کنی لفظی ارادت که مفهومی از آن نبود مرادت
به وی شرط دگر گردیده تصریح که نه چون تسمیه باشد نه تلمیح
چو نبود این عمل بر طرز پیشین دوم قسم از کنایت گشت از آن این
چه خوش ناگه رسد آن مایه ناز نمایان روی دل وز خنده لب باز

۱. متن: چه، تصحیح قیاسی.

عمل تکمیلی

چو شد اعمال تحصیلی محصل	کنم من بعد تکمیلی مکمل
بدان کاعمال تکمیلی سه قسم است	که گنج اسم را هر یک طلسم است
یکی تألیف و مفهومش همی دان	نمودن جمع الفاظ پریشان
دو نوع آمد درین فن قسم تألیف	که هر یک را شود مذکور تعریف
یکی شد امتزاجی کای هنرور	در آری لفظ را در لفظ دیگر
همی خواهد دل کس سرو گلشن	ز عالم قامت خوبان دل من

تألیف اتصالی

دگر نوع اتصالی شد درین فن	به لفظی لفظ دیگر ضم نمودن
رقیب عیب بین را وه چه نیکوست	به چشمش ناوکی از جانب دوست

عمل اسقاط

دوم اسقاط شد یعنی که دانا	بیندازد ز لفظی جزو آن را
دو نوع اسقاط شد نزد اهالی	یکی عینی و دیگر هست مثلی

عمل اسقاط عینی

شود منقوص اگر پیشت معین	در آن لفظی که او خواهد فتادن
بود اسقاط عینی نزد اعیان	به تمثیل آرمش تا گردد آسان
شود شرمنده نرگس ای دل آرا	گشایی پیش او چون چشم خود را

عمل اسقاط مثلی

دگر منقوص را تعیین نمایی	نه در لفظی کزو یابد رهایی
بود اسقاط مثلی و مثالش	بیارم تا شود معلوم حالش
غلاف شاخ گل از عارض و قد	گل و سرو روان توست بیحد

عمل قلب

سیم قلب آنکه لفظی یا زیاده	شود تعبیر وضع او اراده
درین فن قلب را باشد سه اسلوب	شنو تعریف هر اسلوب را خوب

عمل قلب کل

بود از قلب کل این امر محسوب	چو بر ترتیب لفظی گشت مقلوب
انیس دل ز سر شد ای نکونام	غم عشقت مرا دیگر در ایام
لقب او را به قلب بعض شاید	دگر قلبش نه بر ترتیب آید
پریشان زلف آن گل دیده تو	دلا زان رو چنین شوریده تو

عمل قلب کلی

به اسم قلب کلی شد مسمّا	دو لفظ ارشد به وجهی زیر و بالا
کجا ماه و کجا خورشید انور	برابر کی شود مه با تو ای خور

عمل تزییلی

به تزییلی مَدّیل سازم اقوال	چو تکمیلی مکمل شد ز اعمال
چو ذکر جمله چندان نیست در خور	ز اقسامش نمایم ذکر اکثر

عمل تحریک و تسکین

روان تحریک و تسکین نام دریافت	تحزّک یا سکون حرفی اگر یافت
دل محزون چو شصت خود گشایی	مه من یابد از صد غم رهایی
از آن دل یافت تسکین و قراری	ز زلف او به دست افتاد تاری
به قید یکدگر گردد مقید	اگر حرفی مخفف یا مشدّد
کنم پیشت مثال هر دو اعلام	بجز تشدید تخفیفش منه نام
در آتش دید نقدی را که دل داشت	کسی کو داغ آن شمع چگل داشت
مکرر گفته‌ام دیگر نگویم	چو قدش دیده‌ام در ذکر اویم

عمل مدّ و قصر

به مدّ و قصر شد این قسم مشهور	الف ممدود شد یا گشت مقصور
خوش آمد سرو او را گوشه چشم	نشین گفتم به دل با گوشه چشم
برون آمد چو خورشید از مقامش	مه خود دوش دیدم خوش تمامش

عمل تعریف و تعجیم

اگر حرف عجم با حرف تازی به هر یک دیگری تبدیل‌سازی
شناس این قسم را تعریف و تعجیم شنو تمثیل هر یک بهر تقسیم
تنم بی تا [...] غرق آب است دل چاکم دو قطره خون ناب است
فزاید زیر لب خال معنبر نهد داغی پس از داغی ز عنبر

در خاتمه

بحمدالله فتاد از بحر والا به دستم گوهری چند از معما
خرد سفتش به الماس تفکر به نظم آورد همچون رشته دُر
پی ضبطش که ماند دور از اخلال کشیدم جمله را در سلک اعمال
به وجهی هر عمل گردید مذکور که بود از شبهه خالی وز خلل دور
حد ایجاز مرعی شد نه تطویل چه در ایراد تعریف و چه تمثیل
غرض زین نظم ای پاکیزه گوهر جز این نبود به خاطر چیز دیگر
که از حیدر بماند یادگاری کند برخاطری روزی گذاری
بی تاریخ این منظوم مرغوب رقم شد: «نسخه مقبول مطلوب»

۹۸۰ هـ ق

قبول طبعهای طالبان باد

طلبکارش جمیع قبالان باد

(۲) معما به طریق نسبت، در این‌گونه سراینده نسبت عددی حروف و واژه مورد نظر خود را به حساب جمل با مفاهیم و محاسبات ریاضی بیان می‌دارد و شنونده یا خواننده باید با اندیشه تمام و محاسبات ریاضی به جواب معما دست یابد.

معمای زیر به اسم رشید گفته شده است (← المعجم فی معاییر اشعار العجم، ص ۳۱۷):

نام یارم چار حرف است ای برادر از ره نسبت بگویم گوبدانی
حرف رابع خمس عشر حرف اول حرف ثالث ثلث عشر حرف ثانی

یافتن نام رشید فقط از راه محاسبه حروف ابجد میسر است. بدین سان که در بیت اول هم به چهار حرفی بودن واژه جواب معما اشارت رفته و هم به یافتن آن از راه نسبت عددی برحسب حروف ابجد. در بیت دوم سراینده نسبتهای عددی حروف واژه معما را به یکدیگر بیان نموده است. راه محاسبه برای به دست آوردن واژه مورد بحث چنین است: بنا به آنچه که قبلاً جواب معما گفته شده حرف چهارم به حساب ابجد باید حرفی باشد که معادل عددی آن حرف، یک پنجم ($\frac{1}{5}$) از یک دهم ($\frac{1}{10}$) حروف اول واژه مورد نظر در معما باشد. در اینجا حرف اول واژه معما حرف «ر» است که به حساب ابجد برابر با عدد ۲۰۰ است. یک پنجم ($\frac{1}{5}$) عدد ۲۰۰ برابر با ۴۰ و یک دهم ($\frac{1}{10}$) عدد ۴۰ برابر با ۴ است در نتیجه حرفی که به حساب ابجد برابر با عدد ۴ باشد حرف «د» است. با این محاسبه حرف اول و چهارم واژه معما به دست می آید. چنانکه در مصراع آخر بیان گردیده بایستی حروف دوم و سوم واژه، حروفی باشند که حرف سوم، یک سوم ($\frac{1}{3}$) از یک دهم ($\frac{1}{10}$) حرف دوم باشد. همان طوری که می دانیم حرف سوم واژه باید حرفی باشد که به حساب ابجد یک سوم ($\frac{1}{3}$) از یک دهم ($\frac{1}{10}$) حرف دوم واژه باشد و این حرف، حرف «ش» است که به حساب جمل برابر با عدد ۳۰۰ است و از نتیجه محاسبه، عدد ۱۰ به دست می آید که معادل عدد ۱۰ در مراتب حروف ابجدی، حرف «ی» است. بدین سان جواب معما به دست می آید.

محمد طاهر نصرآبادی در تذکره معروف نصرآبادی، ص ۴۹۷ در ذیل شرح احوال ابوتراب بیک فرقتی کاشانی، معمایی را از وی در قطعه ای که بدین شیوه طرح نموده نقل کرده و این عبارت را در باب آن نوشته است: «شخصی نقل می کرد که علامی شیخ بهاء الدین محمد در جایی نوشته بود که اسمی از اسماء الهی هست که به هر قفل بسته که بخوانی و آن اسم را به رمز ادا نموده است»:

ای که هستی طالب اسرار رمز غامضات

اسمی از اسماء نافع با تو گویم گوش دار

اول و ثانی جذر رابع و خامس بود

حرف مرکز جذر جمع جمله دان ای هوشیار

نسبت اول به ثانی نسبت ثالث به خامس

نسبت رابع به خامس نسبت لیل و نهار

از مفاد مفهوم بیت‌های دوم و سوم چنین برمی‌آید که واژه مورد نظر سراینده پنج حرفی است. بنابه تصریح سراینده در مصراع اول بیت دوم، مجموع حرف‌های اول و دوم واژه به حساب جمل، جذر مجموع حرف‌های چهارم و پنجم واژه به حساب جمل است و حرف مرکزی واژه مورد نظر سراینده - که در حقیقت حرف سوم واژه است - جذر مجموع پنج حرف واژه به حساب جمل می‌باشد. براین اساس نگارنده برای یافتن جواب معما نسبت‌های عددی فرضی زیر را - که برای حل معما قابل استفاده‌اند - طرح نمود. نسبت‌های عددی مورد بحث اینهاست:

(۱) ۳، ۴، ۹؛ ۲، ۴، ۵، ۶؛ ۲۵، ۴، ۶، ۷، ۳۶؛ ۵، ۷، ۸، ۴۹؛ ۶، ۸، ۹، ۶۴؛

(۷) ۹، ۱۰، ۸۱.

گفتنی است که نسبت‌های افزون بر نسبت‌های بالا را نمی‌توان طرح کرد، زیرا حرف مرکزی واژه چنانکه گفته شد باید جذر مجموع پنج حرف واژه مورد نظر باشد و در حساب جمل پس از حرف «ی» - که برابر با عدد ۱۰ است - حرفی وجود ندارد که مثلاً برابر با عدد ۱۱ باشد. بعد از عدد ۱۰ مراتب اعداد در حساب جمل به صورت دهه افزوده می‌شود همچنان‌که بعد از عدد ۱۰۰ به‌گونه صدصد تا عدد ۱۰۰۰ افزایش می‌یابد. مثلاً اگر برای اعداد ۲۰ و ۳۰ که معادل حرفی آنها «ک» و «ل» است نسبت عددی آنها را طرح کنیم چنین خواهد بود:

برای عدد ۲۰: ۱۹، ۲۰، ۳۶۱ و برای عدد ۳۰: ۲۹، ۳۰، ۸۴۱.

که نیک پیداست هیچ واژه پنج حرفی وجود ندارد که مجموع دو حرف چهارم و پنجم آن به ترتیب برابر با اعداد ۳۶۱ و ۸۴۱ باشد.

نگارنده براساس این طرح فرضی، جواب معما را از ردیف ۱ نسبت‌های عددی طرح شده یافت: جواب واژه «ابداح» از ماده «بَدَّوح» بود. در این واژه از یک سو معنای مورد نظر سراینده مستتر است و از سوی دیگر تمام ویژگی‌های نسبت‌های عددی طرح شده در آن وجود دارد. اولاً واژه پنج حرفی است. دوم، مجموع عددی واژه به حساب جمل برابر با عدد ۱۶ است که جذر این عدد برابر با عدد ۴ است و برابر با حرف «د» که حرف سوم واژه و به عبارتی دیگر حرف مرکزی واژه می‌باشد. سوم، مجموع حرف‌های اول و دوم واژه - که عبارت از حرف‌های «الف» و «ب» است - به حساب جمل برابر با عدد ۳ است و این عدد جذر مجموع حرف‌های چهارم و پنجم واژه - که عبارت از حرف‌های «الف» و «ح» است - به حساب جمل برابر با عدد ۹ است - چهارم، چنانکه در مصراع اول بیت سوم

گفته شده نسبت‌های عددی حرف‌های اول، دوم مانند نسبت‌های حرف‌های سوم و پنجم است که این نسبتها از دیدگاه ریاضی چنین است: نسبت حرف اول = ۱؛ نسبت حرف دوم = ۲؛ نسبت حرف سوم = ۴؛ نسبت حرف چهارم = ۱؛ نسبت حرف پنجم = ۸. پنجم، نسبت عددی حرف چهارم با حرف پنجم واژه به ترتیب برابر با ۱ و ۸ که معادل‌های عددی حرف‌های «الف» و «ح» به حساب جمل است. تطابق این نسبت بالیل و نهار یا به عبارتی روز و شب برنگارنده روشن نشد.

۳) معما به طریق غیر نسبت، از گونه‌ای است که سراینده با بیانی ویژه حرفی را به حساب جمل در قالب معما بیان می‌دارد و از ترکیب آن حرف با واژه مورد نظر جواب معما به دست خواهد آمد. سراینده‌ای بدین شیوه در بیتی معمای خود را طرح نموده است:

نام بت من ز غایت لطف سی بیست نهاده بر سر سرو

تعبیر عبارت «سی بیست» در مصراع دوم یعنی اعداد ۳۰ و ۲۰ را در هم ضرب کردن که حاصل آن عدد ۶۰۰ خواهد بود و عدد به دست آمده در مراتب حروف ابجدی برابر با حرف «خ» است و بنابه تعبیر «بر سر سرو نهادن»، اگر حرف خ را بر سر واژه «سرو» قرار دهیم، واژه «خسرو» پدید خواهد آمد که جواب معماست.

تعمیه جملی

در باب این‌گونه تعمیمه در شعر فارسی تعریف مستقلاً نشده و به وجوه‌گوناگون در شعر فارسی به کار گرفته شده است. تعریف هر یک از گونه‌های تعمیمه در جای خود خواهد آمد.

خواجهی کرمانی ظاهراً اولین مبتکر تعمیمه جملی در شعر فارسی است که به شیوه‌ای ساده تعمیمه خود را در اتمام سرودن «رساله‌البادیه» (دیوان، ص ۷۸) چنین ساخته است:

گر چه با ماشان نمد در آب می‌باشد مقیم

چون نمد بینی که باشد صوفیان را در مقام

«حا» به جای «نون» بیارو «دال» را تصحیف کن

تا بدانی کاین مقالت در چه موسم شد تمام

چون این رساله مربوط به مناظره نمد و بوریاست، شاعر تاریخ مورد نظر خود را به صورت تعمیه‌ای در واژه «نمد» آورده و کلید حل تعمیه را نیز در بیت مزبور قرار داده است. بدین سان که اگر به جای حرف «ن» در واژه «نمد»، حرف «ح» و به جای حرف «د» تصحیف آن یعنی حرف «ذ» قرار دهیم واژه «حمد» به دست خواهد آمد و واژه به دست آمده به حساب جمل برابر با سال ۷۴۸ هـ است. سپس اندک اندک تعمیه به انواع گوناگون بر حسب ابتکار هر شاعر در شعر فارسی پدیدار گشت و به صورتهای مختلف بدین شرح به کار گرفته شد:

(۱) تعمیه با صنعت برابر بودن آحاد و عشرات و مآت؛ (۲) تعمیه با صنعت حروف نقطه دار و بی نقطه و جدا و متصل؛ (۳) تعمیه با صنعت تضعیف؛ (۴) تعمیه با صنعت ایهام، که به سه گونه در شعر فارسی به کار گرفته شده است: (تعمیه با ایهام جملی، تعمیه با ایهام عددی، تعمیه با ایهام لفظی یا گوناگون خوانی؛ (۵) تعمیه با صنعت زبر و بینات؛ (۶) تعمیه با صنعت ادخال؛ (۷) تعمیه با صنعت اخراج؛ (۸) تعمیه با صنعت توأم ادخال و اخراج؛ (۹) تعمیه با صنعت حذف؛ (۱۰) تعمیه با صنعت تکرار؛ (۱۱) تعمیه با صنعت ترتیب.

(۱) تعمیه با صنعت برابر بودن آحاد و عشرات و مآت در یک بیت تاریخی این گونه تعمیه به شیوه‌ای است که جمع حروف آحاد (یکان) مصراع اول به حساب جمل با جمع حروف آحاد مصراع دوم بیت باید با هم برابر باشد به همین ترتیب جمع حروف عشرات (دهگان) و همچنین جمع حروف مآت (صدگان). محتشم کاشانی مخترع این نوع تعمیه است. محتشم کاشانی در قطعه‌ای که به سال ۹۸۶ هـ در باب تاریخ وزارت کاشان اعتمادالدوله امین‌الدین محمد و تقارن تولد فرزندش نظام‌الملک در این سال سروده اشاره بدین اختراع دارد. بیت تاریخ و ابیات مورد نظر این است:

در امور وزارت آن سرور	بر خلاق امیر چون گردید
زین دو مصرع دو بی بدل تاریخ	گوش درک از زبان نطق شنید:
«گو وزارت باین وزیر بناز»	«که امیری چو او نخواهد دید»
طرفه تر آنکه این دو مصرع فرد	هست از انگیزه‌های طبع فرید
عشرات و مآت و آحادش	متساوی ز اختراع جدید

در مصراع اول بیت تاریخ، حروف آحاد یا به عبارت دیگر یکان آن به ترتیب عبارت‌اند از: و، ز، ا، ب، ا، و، ز، ب، ا، ز. که جمع حروف یازده گانه مذکور به حساب جمل برابر با

عدد ۴۶ است. حروف یکان مصراع دوم بیت تاریخ به ترتیب عبارت‌اند از: ه، ا، چ، و، ا، و، و، ا، ه، د، د، د. که جمع حروف دوازده‌گانه مذکور به حساب جمل برابر با عدد ۴۶ است. حروف عشرات یا به عبارت دیگر، دهگان مصراع اول بیت تاریخ به ترتیب عبارت خواهند بود از: گ، ی، ن، ی، ن که جمع حروف پنجگانه مذکور به حساب جمل برابر با عدد ۱۴۰ است. همچنین حروف دهگان مصراع دوم بیت مذکور به ترتیب عبارت خواهند بود از: ک، م، ی، ی، ن، ی که جمع حروف ششگانه مذکور به حساب جمل برابر با عدد ۱۴۰ است. حروف مآت یا به عبارت دیگر صدگان مصراع اول بیت مذکور به ترتیب عبارت‌اند از: ر، ت، ر که جمع حروف سه‌گانه مذکور به حساب جمل برابر است با عدد ۸۰۰. همچنین حروف صدگان مصراع دوم به ترتیب عبارت خواهند بود از: ر، خ، که جمع حروف دوگانه مذکور به حساب جمل برابر است با عدد ۸۰۰. جمع اعداد مذکور در هر یک از دو مصراع برابر با عدد ۹۸۶ است.

نمونه دیگری از این صنعت را محتشم کاشانی برای تاریخ مرگ تاجری به نام میرزا احمد به سال ۹۷۶ هـ ق چنین سروده است:

ز ارباب دولت که دارد جهان	به ذات جهاندارشان افتخار
اجل را پی غارت نقد جان	چو با میرزا احمد افتاد کار
در آن ماتم از دست غم چاک شد	لباس سکون برتن روزگار
چو از نامجویان نزد خیری	به آیین او نوبت اشتهار
برای زمان سفر کردنش	ازین دار فانی به دارالقرار
شود تا دو تاریخ یکسان عدد	در آحاد و اخوات آن آشکار
بگو: «وا از آن خیر نامجو»	بگو: «وای از آن تاجر نامدار»
۹۷۶ هـ ق	۹۷۶ هـ ق

مراد از تعبیر در «آحاد و اخوات» در بیت ماقبل آخر قطعه، اخوات آحاد است، یعنی برادران «آحاد» و برادران آحاد یعنی عشرات و مآت.

در مصراع اول بیت تاریخ، حروف آحاد یا یکان آن به ترتیب عبارت‌اند از: و، ا، ا، ز، آ، ا، ج، و. که جمع حروف هشتگانه مذکور به حساب جمل برابر با عدد ۲۶ است. حروف یکان مصراع دوم بیت تاریخ به ترتیب عبارت خواهند بود از: و، ا، ا، ز، آ، ا، ج، ا، د، ا. که جمع حروف دهگانه مذکور به حساب جمل برابر با عدد ۲۶ است.

حروف عشرات یا دهگان مصراع اول بیت تاریخ به ترتیب عبارت‌اند از: ن، ی، ن، م که جمع حروف چهارگانه مذکور به حساب جمل برابر با عدد ۱۵۰ است. همچنین حروف دهگان مصراع دوم عبارت‌اند از: ی، ن، ن، م که جمع حروف چهارگانه مذکور نیز به حساب جمل برابر با عدد ۱۵۰ است.

حروف مآت یا صدگان مصراع اول بیت مذکور به ترتیب عبارت‌اند از: خ، ر که جمع حروف دوگانه مذکور به حساب جمل برابر با عدد ۸۰۰ است و همچنین مصراع دوم به ترتیب عبارت‌اند از: ت، ر، ر که جمع حروف سه‌گانه مذکور به حساب جمل برابر با عدد ۸۰۰ است. جمع اعداد مذکور در هر یک از دو مصراع برابر با عدد ۹۷۶ است.

گاه ممکن است یکان، دهگان و صدگان تاریخی با هم برابر نباشند و سراینده از یکان، دهگان و صدگان سروده خود مقصود دیگری داشته باشد.

عرفی شیرازی^{*}، ماده تاریخ تدوین دیوان شعرش را به سال ۹۹۶ هـ ق - که متضمن مجموعه اشعارش تا آن سال است - سروده است. مطلب یکان، دهگان و صدگان این ماده تاریخ را به نگارنده یادآور شدند که این خود نیز نمونه‌ای از کاربرد یکان، دهگان و صدگان در کار ماده تاریخ‌سازی است. رباعی تاریخی عرفی شیرازی چنین است (شعرالعجم، ص ۷۷-۷۸/۳)

این طرفه نکات سحری و اعجازی چون گشت مکمل به رقم پردازی
مجموعه طراز قدس تاریخش یافت: «اول دیوان عرفی شیرازی»

از حروف یکان مصراع تاریخ عدد ۲۶ به دست می‌آید که مراد و مقصود سراینده از این عدد ۲۶ همانا تعداد قصیده‌های مندرج در دیوان است. از حروف دهگان مصراع تاریخ عدد ۲۷۰ به دست می‌آید که مراد و مقصود سراینده از این عدد، تعداد غزلیات مندرج در دیوان است. از حروف صدگان مصراع تاریخ عدد ۷۰۰ به دست می‌آید که مراد و مقصود سراینده از این عدد تعداد قطعه‌ها و رباعیهای دیوان است و از جمع این سه عدد سال ۹۹۶ هـ ق حاصل می‌شود که سال تدوین دیوان است.

۲) تعمیه با صنعت حروف نقطه‌دار و بی‌نقطه و جدا و متصل

این‌گونه تعمیه به شیوه‌ای است که سراینده در بیت سروده خود به‌گونه‌ای واژه‌ها را

* نگارنده خود را مدیون اشاره دوست فاضل و صمیمی و همشهریم آقای دکتر حسین هاشمی‌زاد در باب رباعی عرفی می‌داند.

انتخاب می‌کند، که صرف نظر از هر مصراع که تاریخ مورد نظر را به دست می‌دهد، همان تاریخ از محاسبه حروف نقطه دار بیت و همچنین حروف بی نقطه آن به دست می‌آید. ظاهراً باز محتشم کاشانی مخترع این نوع تعمیم در تاریخ است، زیرا شش رباعی معروف تمام تاریخ در جلوس شاه اسمعیل دوم صفوی به سال ۹۸۴ هـ ق سروده است که بنابه شرح منظوم آن، هزار و صد و بیست و هشت تاریخ از این شش رباعی استخراج می‌شود: بدین سان که بیست و چهار تاریخ آن مربوط به بیست و چهار مصراع این شش رباعی است که مستقلاً از هر مصراع عدد ۹۸۴ استخراج می‌شود و هزار و صد و چهار تاریخ باقیمانده بدین شیوه به دست می‌آید که اگر حروف بی نقطه مصراع اول را با حروف بی نقطه مصراع دوم به حساب آوریم یک تاریخ به دست می‌آید و اگر محاسبه حروف بی نقطه مصراع اول را با مصراع سوم تا مصراع آخر یعنی مصراع بیست و چهارم ادامه دهیم بیست و سه تاریخ دیگر به دست می‌آید و اگر به همین شیوه حروف نقطه دار مصراعها را به دست آوریم مانند گذشته بیست و سه تاریخ دیگر به دست می‌آید که جمع این دو مورد چهل و شش تاریخ می‌شود. با توجه به گردش محاسبه مصراعهای بیست و چهارگانه، بیست و چهار مورد چهل و شش تاریخ به دست می‌آید که با ضرب این دو رقم عدد هزار و صد و چهار حاصل می‌آید. شش رباعی مورد نظر این است:

می شد چو ز صنع رازق پاک جلیل	ملک و فلک و ملک بدارا تحویل
هر ملک و تجمل که اهم بود از لطف	دهر آن همه افکند بشاه اسمعیل

می‌کرد چو سکه حی صاحب تنزیل	نقدی که بود عیارش از اصل جلیل
سکه چو رسانید بتمییز ملوک	فرق که و مه داد بشاه اسمعیل

در تکیه گه واسع ازین بزم جلیل	اندر دم امتیاز با سعی جمیل
چون درک یکایک ازشهان بیند دور	فوق همه باد درک شاه اسمعیل

از ملک ملوک ما درین بیت جلیل	کاراسته صد بلده ز آیین جمیل
هر گنج کز آبادی گیتی و دهور	گرد آمده باد وقف شاه اسمعیل

این ساعی اگر چه باشد از حس قلیل
در هر فنش دلا به از اهل جهان
پی دانایی و راه علم و تحصیل
دانند بلاف مهر شاه اسمعیل

آن راه که از حال سیبلیست جمیل
از میل درو به که نمایم تعجیل
کاشوب و نوای فرح نو در دل
افکنده طرب نامه شاه اسمعیل

هرچند که محتشم معنا را فدای لفظ کرده، ولی این لفاظی از دیدگاه ریاضی و محاسبات حساب جمل بسیار هنرمندانه و در حد اعجاز است، زیرا واژه‌هایی را در این رباعیهای شش‌گانه یافته و به کار برده که از یک طرف حروف بی نقطه هر مصراع با مصراع دیگر بیت به حساب جمل با هم برابر، یعنی مساوی با عدد ۴۹۲ است و از سوی حروف نقطه‌دار هر مصراع هم برابر با عدد مذکور است، بنابراین از مجموع حروف نقطه‌دار و بی نقطه هر مصراع تاریخ مورد نظر یعنی سال ۹۸۴ هـ ق به دست می‌آید. سراینده در باب تعریف این شش رباعی و تاریخهایی که از آن به دست می‌آید قطعه‌ای سروده و آن قطعه این است:

ازین شش رباعی که کلکم نگاشت
هزار و صد و بیست تاریخ ازو
بدین‌سان که از هر دو مصراع زدند
دگر سادگان پس گروه نخست
چو شد زین چهار اقتران در عدد
ز هر مصرعی نیز بروی فزود
برای جلوس خدیو جهان
قدم زد برون، هشت افزون بر آن
بهم خالداران دم از اقتران
به ثانی و بر عکس آن همچنان
هزار و صد و چهار مطلب عیان
یکی از تواریخ معجز بیان

گونه‌ای دیگر از این نوع تعمیمه تاریخی است که میرزا امین نصرآبادی در دو قطعه سروده است. یکی از این تاریخها مربوط به تاریخ کتابت مثنوی مولوی به سال ۱۰۷۷ هـ ق و دیگری مربوط به کتابت دیوان صائب به سال ۱۰۸۰ هـ ق است.

از جمع حروف بی نقطه مصراعهای تاریخ در دو قطعه یاد شده و همچنین حروف نقطه‌دار و نیز حروف جدا (منفصل) و حروف متصل به حساب جمل چهار تاریخ یک‌سان مورد نظر سراینده به دست می‌آید. قطعه‌های مورد بحث این است:

قطعه مربوط به تاریخ کتابت مثنوی مولوی

چون کتاب مثنوی مولوی معنوی
 آنکه داده هم حقیقت هم شریعت را رواج
 هست درد خسته مجروح را بهتر دوا
 نیست جز این جان معلولان عاشق را علاج
 شد ز فضل ایزد از کلک رهی یعنی امین
 ز ابتدا تا انتهایش چون شبه الواح عاج
 بهر تاریخ کتابت زد رقم کلک خیال:
 «عزم دارم درس درّ نظمی از اوراق داج»
 ۱۰۷۷ هـ ق

چار تاریخ است این مصرع، چو نیکو بنگری
 هر یکی از گلشن خوبی کشیده سر چو کاج
 نقطه دارش اولین تاریخ و، ثانی بی نقط
 متصل حرفش سیم تاریخ روشن چون سراج
 منفصلهایش چو تاریخی دگر گوهر نگار
 می شود شاید که بر سرداریش مانند تاج

قطعه مربوط به کتابت دیوان صائب

شد از پی تاریخ کتاب چو گهر: «نظم و درر نیکی از آن درج درر»
 ۱۰۸۰ هـ ق

مهمل، معجم، متصل و منفصلش هر یک دهد از سال تمامیش خبر
 وحشی بافقی با استفاده از این نوع تعمیم به وجه کامل آن که می توان از ابتکارات او به
 شمار آورد تاریخ اتمام مثنوی ناظر و منظور خود را به سال ۹۶۶ هـ ق در قالب قطعه ای
 سروده است (دیوان، ص ۴۹۰):

کتاب ناظر و منظور بین که هر بیتش
 هزار شکر که جا کرد در سپهر جلال
 چنان که خواست دلم از خدای عزوجل
 از این کتاب که در بی مثالی است مثل
 چو درس دولت اقبال می رسد به نظام

سزد که از پی تاریخ در دعا گویم: «دهی نظام در درج، درج درس دول»
 گرگشای خیالم ز مصرعی که گذشت چهار عقده تاریخ می کند منحل
 یکی ز جمله حروفی که داخل نقطند دوم از آنچه در او نیست نقطه را مدخل
 سوم از آن کلماتی که واصلند بهم چهارم اینکه در آیند عکس این به عمل

مصراع تاریخ در بیت چهارم است و ابیات بعدی شرح حل مصراع تاریخ است. از
 مصراع تاریخ چنانکه سراینده اشاره نموده چهار تاریخ یک سان استخراج می گردد.
 مجموع حروف نقطه دار مصراع برابر با سال ۹۶۶ هق است. همچنین حروف بی نقطه؛ و
 نیز حروف جدا؛ و همچنین حروف متصل که برابر با سال ۹۶۶ هق است.

میرزا مقیم تبریزی نیز شش رباعی در مدح ساروتقی وزیر عصر شاه صفی صفوی به
 سال ۱۰۴۴ هق سروده است که ظاهراً در جواب شش رباعی معروف محتشم است.
 تذکره نصرآبادی فقط یک رباعی آن را ضبط نموده که از هر مصراع آن یک تاریخ مستقل
 و همچنین از حروف نقطه دار و بی نقطه هر بیت به وجه تساوی نیز دو تاریخ مستقل
 به دست می آید. رباعی این است:

«ای دست بدامان علی عمران»	«دستور جم و بدل سلیمان زمان»
۱۰۴۴ هق	۱۰۴۴ هق
«با رای و قلم حرز شهی کافی بود»	«هم بانی ملک گیر و ده ملک ستان» ^۱
۱۰۴۳ هق	۱۰۴۴ هق

مصراع سوم رباعی یک سال کمتر از سال واقعه است و حروف نقطه دار مصراع مذکور
 یک سال کمتر است.

تاریخ جلوس امیر عمرخان والی فرغانه را به سال ۱۲۲۶ هق جنیدالله شهید هروی
 متخلص به حاذق در قالب رباعی سروده که هشت تاریخ از آن استخراج می گردد
 (موادالتواریخ، ص ۹۴):

«شاهی کوشد چو مصدر علم و کمال»	«شعرش همه را داده هدایا چو لال»
۱۲۲۶ هق	۱۲۲۶ هق
«گاهی شده ار چو مه هلال کرمش»	«جودش همه را چه شد زر مالا مال»
۱۲۲۶ هق	۱۲۲۶ هق

۱. تذکره نصرآبادی، ص ۴۸۰.

هشت تاریخ از رباعی مذکور بدین سان استخراج می‌گردد: چهار تاریخ مستقلاً از چهار مصراع آن به دست می‌آید که هر مصراع به حساب جمل برابر با سال ۱۲۲۶ هـ ق می‌شود. از حروف نقطه‌دار هر بیت نیز تاریخ سال ۱۲۲۶ هـ ق جمعاً دو تاریخ حاصل می‌آید. از حروف بی نقطه هر بیت رباعی نیز یک تاریخ - که سال ۱۲۲۶ هـ ق از آن استخراج می‌شود - جمعاً دو تاریخ به دست می‌آید.

۳) تعمیمه با صنعت تضعیف^۱

از تعمیمه‌هایی است که کاربرد آن در زبان فارسی کم است. تضعیف همان تصاعد هندسی اعداد در علم حساب است و آن بدین وجه است که دو عدد مساوی را با هم جمع کردن و نتیجه جمع را با معادل آن جمع کردن و ادامه آن بر طبق تعداد مرتبه معین شده تضعیف و یا به عبارت دیگر، یک عدد را دو برابر کردن و نتیجه حاصل جمع را دو برابر کردن و ادامه آن بر طبق تعداد مرتبه معین شده تضعیف. مانند عدد ۲ که اگر آن را سه مرتبه تضعیف کنیم نتیجه چنین خواهد بود:

مرتبه اول: دو با دو برابر است با چهار؛ مرتبه دوم: چهار با چهار برابر است با هشت؛
مرتبه سوم: هشت با هشت برابر است با شانزده. پس نتیجه سه مرتبه تضعیف عدد ۲ برابر با عدد ۱۶ خواهد بود.

در این گونه تعمیمه سراینده عددی را می‌یابد که با برشمردن مراتب تضعیف آن، سال مورد نظرش به دست می‌آید. وحشی بافقی دیوان اشعار خود را به سال ۹۶۶ هـ ق تدوین کرد و تاریخ تدوین دیوانش را با صنعت تضعیف در مثنوی زیر بیان کرده است (موادالتواریخ، ص ۴۸۰):

کسی کاین نظم دور اندیش خواند اگر تاریخ تصنیفش نداند
شمارد پنج نوبت سی به تضعیف که با «شش» باشدش تاریخ تصنیف

تضعیف عدد سی در پنج نوبت بدین وجه محاسبه می‌گردد:

۱. بجز معانی متعدد، واژه «تضعیف» در اینجا به معنی دو چندان کردن است و نزد محاسبان، افزودن عددی باشد بر خودش. مانند افزودن چهار بر چهار که حاصل عمل هشت باشد و چنین عددی را مضاعف به فتح [و تشدید] عین نامند و حاصل عمل را تضعیف خوانند. مانند هشت در مثال مذکور و گاه تضعیف را به معنی ضرب استعمال کنند. لغت‌نامه دهخدا، ماده تضعیف.

نوبت اول: سی با سی برابر است با شصت؛ نوبت دوم: شصت با شصت برابر است با صد و بیست؛ نوبت سوم: صد و بیست و صد و بیست برابر است با دویست و چهل؛ نوبت چهارم: دویست و چهل با دویست و چهل برابر است با چهارصد و هشتاد؛ نوبت پنجم: چهارصد و هشتاد با چهارصد و هشتاد برابر است با نهصد و شصت.

چنانکه وحشی در مصراع دوم بیت تاریخ تصریح نموده بایستی عدد شش را به حاصل تضعیف افزود تا تاریخ مورد نظر یعنی سال ۹۶۶ هـ ق به دست آید.

کسی که پیش از وحشی بافقی این صنعت را در سروده خود به کار بست و به ظن قوی می توان او را مبتکر صنعت مزبور در شعر فارسی دانست سنایی غزنوی است. سنایی غزنوی در منظومه عرفانی معروف خود *حدیقه الحقیقه* - که سرودن آن را به سال ۵۱۴ هـ ق به پایان برده است (← ماده رمز) - تعداد ابیات منظومه مذکور را با استفاده از این صنعت بیان نموده است (*حدیقه الحقیقه*، ص ۷۰۹):

ألفِ او خلفِ عزّت و نِصراست ضِعفِ آن جفتِ بابِ این قصر است

ضِعف به معنای دو برابر چیزی، دو چندان، دو چند (*لغت نامه دهخدا*) است. سراینده در این بیت با استفاده از تمثیلیه ای هنرمندانه تعداد ابیات منظومه مذکور را بدین شکل بیان می دارد: از خلفِ (پشت) عزّت حرف «ت» - که به منزله پشت واژه است - و همچنین از خلف «نصر» حرف «ر» به دست می آید مجموع دو حرف به دست آمده به حساب جمل برابر با عدد ۶۰۰ می گردد و چنانچه این عدد به وحدت نوعی اطلاق واحد شود عدد ۶ به دست خواهد آمد و عدد ۶ که در مرتبه هزار قرار گیرد نتیجتاً عدد شش هزار به دست خواهد آمد که این عدد معادل یک لنگه از در قصر است که جفت آن دوازده هزار خواهد بود. برای اثبات عدد دوازده از عدد دوازده هزار سراینده در بیتی دیگر اعداد هزارگان ابیات منظومه را برابر با تعداد حروف شهادتین «لااله الاالله» و «محمد رسول الله» - که هر کدام دارای دوازده حرف هستند - می داند و می گوید:

در عدد گرچه پر ملک فلکیست با حروف شهادتین یکیست

ظاهراً سنایی برای بیان صفرهای عدد مذکور از عبارت «پُر ملک» استفاده کرده و گفته است که هزارها فرشته در فلک *حدیقه الحقیقه* جای دارند و به بیانی دیگر هر یک از ابیات مثنوی مذکور حکم یک فرشته را دارد که بر آسمان مثنوی *حدیقه الحقیقه* نازل

شده‌اند. گفتنی است در مقدمهٔ مثنوی مذکور (ص لج) مصحح آن مطالبی را در باب شرح ابیات مذکور آورده است که نگارنده ضمن استفاده از آن شرح، مطالب دیگری را که به نظر رسیده بود بیان کرده است.

۴) تعمیه با صنعت ایهام

صنعت ایهام در اصطلاح علم بدیع بدین معناست که گوینده در سخن خود لفظی آورد دارای دو معنی: یکی نزدیک و یکی دور. ذهن شنونده ابتدا به معنی نزدیک و بعد به معنی دور که مقصود گوینده است متوجه شود. این صنعت را شاعران از قدیم تا کنون در شعر به کار گرفته‌اند. اما ظهور این صنعت در سروده‌های تعمیه‌دار تاریخی به اوایل قرن دهم باز می‌گردد و برحسب ابتکار هر شاعر انواعی از صنعت ایهام در تعمیه به وجود آمده که می‌توان آن را به سه گونهٔ زیر تقسیم نمود:

الف) تعمیه با ایهام جملی؛ ب) تعمیه با ایهام عددی؛ ج) تعمیه با ایهام لفظی یا گونه‌گون خوانی.

الف) تعمیه با ایهام جملی: ایهام در این‌گونه تعمیه، صرف‌نظر از دو معنی نزدیک و دور آن، بایستی معنی دور ایهام مورد نظر سراینده به حساب جمل برابر با معنی اول باشد. مبتکر این‌گونه تعمیه مسعود سعدسلمان است. وی در قصیده‌ای که در تهنیت جلوس سیف‌الدوله محمود بن ابراهیم غزنوی به حکومت هند سروده در بیتی از آن هم به سال واقعه یعنی ۴۶۹ هـ ق به حساب جمل اشاره دارد، هم صنعت ایهام جملی را در آن به کار گرفته است:

که پادشاهی صاحبقران شود به جهان

چو سال هجرت بگذشت «تی» و «سین» و «سه جیم»

صرف‌نظر از اینکه شاعر تاریخ را به ابتدایترین وجه حساب جمل سروده و از حروف «ت» و «س» و «سه بار حروف «ج» به حساب حروف ابجد سال مورد نظر را به دست می‌دهد ولی تعمیهٔ ایهام جملی را مسعود سعدسلمان در مصراع اول بیت بسیار هنرمندانه و با فصاحت به کار گرفته است؛ تعمیهٔ مورد بحث در مصراع مذکور در واژهٔ «جهان» پوشیده است، زیرا از یک طرف بنابه تعریفی که گفته آمد، واژهٔ «جهان» به حساب جمل برابر با واژهٔ «هند» است و از طرفی دیگر واژهٔ «هند» با واژهٔ «جهان» تناسب

معنایی، یا ایهام تناسب دارد، زیرا هند، هم در قدیم، هم در حال، کشور پهناور و بزرگی بوده و هست و بیان کردن «جهان» برای «هند» چندان دور از واقعیت نیست. بعد از قریب به پانصد سال، محتشم کاشانی با تأسی به مسعود سعدسلیمان برای موضوع مشابهی از این‌گونه تعمیمه سود برد و در بیتی تاریخ پناهنده شدن پادشاه هند، یعنی همایون پادشاه گورکانی، را به دربار شاه طهماسب اول صفوی به سال ۹۵۱ هـ ق چنین سرود (تذکره نصرآبادی، ص ۴۷۳):

تاریخ آن قران طلبیدم ز عقل گفت: «بوسید کامجوی جهان شاه را رکاب»

ایهام مورد بحث در تعبیر «کامجوی جهان» نهفته است. تعبیر «کامجوی جهان» به حساب جمل برابر است با تعبیر «کامجوی هند»؛ یعنی کسی که دوباره کام خود را در هند خواهد یافت؛ یعنی دوباره پادشاه هند شدن.

میررفیع‌الدین حیدر معمایی طباطبایی کاشانی (زنده در ۱۰۲۵ هـ ق) شاعر هم‌زمان محتشم این صنعت را بسط داد و به اوج خود رساند. وی واژه‌هایی را یافت که هم به حساب جمل با هم برابرند، و هم تناسب معنایی دارند. به‌طور مثال واژه‌های «دانش» با «فرهنگ» صرف‌نظر از تناسب معنا به حساب جمل نیز برابرند و همچنین واژه‌های «عقرب» با «کاشان» و یا:

جدول واژه‌هایی که به حساب جمل با هم برابر و تناسب معنایی هم دارند

سیاه	سپید	فرهنگ	دانش
گورستان	دارالقرار	ماه‌گرفت	خسوف
حیدر	انصاف / علی‌ولی‌الله	هجر	درد
گلدسته	بوستان	طب	دوا
جهان	هند	بی‌عقل	دراز
ناز	محبوب	ملک‌یوم‌الدین	ابوالقاسم
شیطان	سقری	راحت	خواب
سادات	سرور	پشیمانی	توبه
قائد	قدوه	رسول	رهنما
شرار	آتش	نیستی	درویشی
کین	عدو	بیمار	رنج

سجده‌گاه	نماز	رای	داور
ياهو	ایزد	دوست	عشق
قلمزن	اصفهان	بحق/نمک	علی
ریاض	روضه	نفع	عقل
مسا	صبح	مودت	محبت
بی‌عقلی	پیری	فانی	عالم
زبان	دهان	تلخی/مرض	غم
یزید	بی‌حیا	شر	مست
دعوی	ملک	کشمش	نخود
قاهر/قهار	شاه	عاصی	عاق
اعمی	عام	شیرینی	نیشکر
		حسن‌ازل	یوسف
		عقرب	کاشان
		کل	همه

روزی اکبرشاه به میرحیدر معمایی که کاشانی بود به طنز گفت: شما از شهری هستید که با عقرب برابر است. میرحیدر که از حضور ذهنی آماده برخوردار بود فی‌البداهه گفت: «کاشان» با «پادشاه جهان» برابر است و این بیت را سرود و بر اکبرشاه خواند:

«کاشان» به لطف شاه ننازد چرا از آنک کاشان و «پادشاه جهان» در عدد یکی است

در اینجا می‌بینیم هر سه واژه «کاشان»، «عقرب» و «پادشاه جهان» به حساب جمل برابرند. همان‌طوری که قبلاً گفته آمد «پادشاه جهان» ایهام دارد به «پادشاه هند» که در حساب جمل نیز با هم برابرند.

بعدها کلیم کاشانی از یافته شاعران اسلاف خود در این باب بدین شرح سود برد: پادشاه عثمانی در نامه‌ای ضمن عنوان تهنیت جلوس شاه جهان به تخت سلطنت، اعتراض نموده که چرا شما خود را شاه جهان می‌خوانید؟ اگر ملک توران و ایران داخل جهان است شما پادشاهی اینجا ندارید. بهترین نامها نزد خدا عبدالله و عبدالرحمن است. از این اسماء اسمی اختیار کنید. شاه جهان با یمین‌الدوله آصف‌خان مصلحت کرد که باید این خطاب را تغییر داد. کلیم از این امر آگاه شد و این بیت را ضمن قصیده‌ای در

تهنیت جلوس شاه جهان بر تخت طاووس در کشمیر به سال ۱۰۴۴ هـ ق سرود و بر شاه جهان خواند (دیوان):

هند و جهان ز روی عدد چون برابر است بر شد، خطاب شاه جهان زان مقرر است

شاه جهان این بیت کلیم را در جواب پادشاه عثمانی نوشت. خاقانی شروانی در مقاله دوم کتاب *تحفة العراقرین*، در باب مذمت از خود، (*تحفة العراقرین*، ص ۲۵) با استفاده از این تعمیمه، در بیت آغازین این باب:

آنم که به دار ضرب عالم «هیچ» است عیار من دو «جو» کم

مرتب و ارزش خود را به هیچ می‌بندارد و در مصراع دوم، سراینده واژه «هیچ» را که به حساب جمل برابر با عدد ۱۸ است برابر با دو «جو» می‌داند، زیرا واژه «جو» به حساب جمل برابر با عدد ۹ است که دو برابر آن برابر با عدد ۱۸ است. در اینجا تعبیر «دو جو» که عبارت از دو دانه جو است از نظر بی‌ارزش بودن با هیچ برابری می‌کند و بدین سبب این دو واژه دارای ایهامی متناسب هستند.

ولی قلی‌بیک شاملو صاحب کتاب *قصص الخاقانی* (ص ۴۷۷) شرح جنگ سردار لشکر هند، بهادر راجه جیوسنگ را با سپاه قزلباش شاه عباس دوم صفوی (ص ۴۷۸-۴۷۷)، که منجر به شکست لشکریان هند شد، وصف نموده است. در این وصف منثور از صنعت ایهام جملی از واژه‌هایی استفاده کرده که به حساب جمل با هم برابر است. شرح موضوع چنین است:

... و راجه جیوسنگ را که از راجه‌های عمده و از جمله بهادران میدان جنگ بود، به اتفاق جمع دیگر از گروه راجپوت مقرر نمودند که از پشت کوه لکی از محاذی برج که به محافظت عوض بیک طرغشی مقرر بود، یورش به قلعه کوه که رفعتش از اندیشه همت کریمان بلندتر و راهش از نظر خرده‌بینان باریکتر بود، اندازند. تبعه و لحقه راجه جیوسنگ سمعنا و اطعنا گویان هر دو نفر به یکدیگر مطابق الفاظ مما یوافق عدد هما متفق گشته به اعتقاد ثابت جازم عازم خدمت مرجوعه شدند.

«عاق» (۱۷۱) / «عاصی» (۱۷۱)، «ارمنی» (۳۰۱) / «کافر» (۳۰۱) «صباح» (۱۰۱) / «مسا» (۱۰۱) و «هجر» (۲۰۸) / «درد» (۲۰۸) و «مرض» (۱۰۴۰) / «غم» (۱۰۴۰)،

۱. نگارنده نقل این شاهد را مرهون اشارت جناب آقای دکتر سیدحسین هاشمی‌زاد است.

«دعوی» (۹۰) «ملک» (۹۰) / «زبان» (۶۰) / «دهان» (۶۰) ایشان بود. «همه» (۵۰) و «کل» (۵۰)، از روی «محبّت» (۴۵۰) / «مؤدت» (۴۵۰) حکم شاهزاده را «مستحب» (۵۱۰) و «سنت» (۵۱۰) شمرده، خصوصاً «کور بی ننگ» (۳۵۸) / «راجه جیوسنگ» (۳۵۸) که آن «بنگی» (۸۲) / «ملحد» (۸۲) و «محمودی» (۱۰۸) / «جهنمی» (۱۰۸) که «عقرب» (۳۷۲) / «کاشان» (۳۷۲) عصر خود بود و «پیری» (۲۲۲) / «بی عقلی» (۲۲۲) او را دریافته بود. «خواب» (۶۰۹) / «راحت» (۶۰۹) را از «عشقی» (۴۷۰) «دوست» (۴۷۰) حرام خود کرده. «مست طافع» (۵۹۸) / «شرانگیزی» (۵۹۸) گردیده در «عالم» (۱۴۱) / «فانی» (۱۴۱) همگی و جملگی به تهیه اسباب یورش پرداختند...

ب) تعمیمه با ایهام عددی: در این گونه تعمیمه سرایندگان تاریخهایی را می یابند که مجموع عبارت عددی آن تاریخ به حساب جمل برابر با اعداد همان تاریخ است. برای مثال شاعری به نام حسن تاریخ وفات ظهیرالدین محمد بابرشاه، سر سلسله گورکانیان هند را در بیتی چنین سروده است (تذکره نصرآبادی، ص ۴۶۹):

تاریخ وفات میرزا بابر «در نهصد و سی و هفت بوده»

مصراع دوم بیت هم در لفظ، هم به حساب جمل برابر با سال (۹۳۷ هق) است.

سعیدای گیلانی ضمن قصیده‌ای که برای تاریخ جلوس شاه جهان بر تخت طاووس به سال ۱۰۴۴ هق سروده تاریخ رفتن شاه جهان را به دهلی در سال ۱۰۴۳ هق نیز به عدد گفته است (موادالتواریخ، ص ۸۰):

«هزار بود و چهل سه بسال از هجرت» «که شد بدلهلی باشاهی و سپاه گران»

۱۰۴۴ هق

۱۰۴۳ هق

همایون پادشاه گورکانی به سال ۹۶۱ هق برای دستیابی مجدد به حکومت و پادشاهیش در هند با کمک لشکر قزلباش شاه طهماسب صفوی از کابل به هند لشکر کشیده و پیروز شد، سراینده‌ای ضمن قطعه‌ای تاریخ عزیمت لشکر را برای فتح هند به عدد بیان داشته است:

خسرو غازی نصیرالدین همایون شاه آنک گوی سبقت برد از شاهان پیشین بی شکی

- بهر فتح هند از کابل عزیمت کرد و شد سال تاریخ توجه «نهدوشست و یکی»^۱
- در مصراع تاریخ، کلمات صریح مربوط به تاریخ واقعه از لحاظ حساب عددی حروف هم برابر با سال ۹۶۱ هـ ق است.
- عبدالرحیم خان خانان به عصر اکبر شاه گورکانی شهر احمدنگر گجرات هند را به سال ۱۰۱۱ هـ ق فتح کرد و خود تاریخ این فتح را به روز و ماه و به چهار زبان فارسی، عربی، هندی و ترکی در چهار عبارت که جمعاً چهار تاریخ می شود گفته است:
- ۱) به زبان فارسی: «روز یکشنبه دویم ربیع الاول»
۱۰۱۰ هـ ق
- ۲) به زبان عربی: «یوم الاحدثانی ربیع الاول»
۱۰۱۱ هـ ق
- ۳) به زبان هندی: «اتوار ربیع الاول کی دوجی»
۱۰۱۱ هـ ق
- ۴) به زبان ترکی: «یکشنبه گونی ربیع اول ایندن ایکسی»^۲
۱۰۰۹ هـ ق

نجیب کاشانی در کتاب تاریخ کشیکخانه نقدی بر تاریخهای ساخته خان خانان دارد و در این باب می نویسد: «... می گفتند که ترقی عظیم خان خانان بر سر این تاریخ شد. به اعتقاد کمترین چون از اصل ماده تاریخ معلوم نمی شود که به جهت چه امر گفته شده و موزون هم نیست و طرف لطفی هم ندارد و در عدد هم تفاوت یکی دویی می کند و اصل زبان ترکی بعد از نون «ایندن» کافی می خواهد اگر نوشته شود تاریخ نخواهد بود و اگر نوشته

۱. موادالتواریخ، ص ۱۳۶؛ در متن عبارت تاریخ به صورت «نهد و شصت و یکی» ضبط شده که درست نیست، زیرا به وجه مذکور از آن سال ۹۹۱ هـ ق استخراج می گردد حال آنکه سال واقعه همچنان که در بیت هم آمده سال ۹۶۱ هـ ق است. از آنجا که در متون گذشته عدد «شصت» را به صورت «شست» هم به کار برده اند و منظور و نظر سراینده هم برای تاریخ مذکور همین وجه آن بوده است و بدین وجه تاریخ درست از آن به دست می آید لذا تصحیح قیاسی شد.

۲. تاریخ کشیکخانه، عبارت تاریخ فارسی در همه مأخذ از جمله تذکره نصرآبادی، ص ۴۷۴ و موادالتواریخ، ص ۱۴۰ و هم تاریخ کشیکخانه یک سال از سال واقعه کمتر است. عبارت ترکی به وجه موجود منقول از تاریخ کشیکخانه است و از این عبارت سال ۱۰۰۹ هـ ق استخراج می گردد. در تذکره نصرآبادی، ص ۴۷۴ و اژه های عبارت ترکی تاریخ نادرست ضبط گردیده است. مرحوم نخجوانی در موادالتواریخ، ص ۱۴۰ عبارت ترکی را به وجهی ضبط کرده که به حساب جمل برابر با سال واقعه است. عبارت در موادالتواریخ چنین است: «یکشنبه گونی ربیع الاول آیونک ایکسی».

نشود در رسم الخط ترکی غلط. به هر تقدیر چون خان‌خانان رعایت شعرا بسیار می‌کرد و قدر سخن و سخنوری می‌دانست ما هم از انصاف نگذشته سخن او را تحسین و چشم از این خرده‌گیریها می‌بوشیم و گنجایش هم دارد». ملامنیر بخارایی تاریخ ولادت ظهیرالدین محمد بابر سر سلسله گورکانیان هند را در شهر اندیجان به سال ۸۸۸ هـ ق با استفاده از این تعمیم سروده است (تذکره نصرآبادی، ص ۴۶۹):

چون در شش محرم، آمد شه مکرم تاریخ سال اوهم، آمد: «شش محرم»
۸۸۸ هـ ق

در اینجا عبارت تاریخ «شش محرم^۱» است که به حساب جمل برابر با سال ۸۸۸ هـ ق می‌شود.

دو قرینه دیگر را سراینده‌ای برای تولد بابرشاه - که در عبارات آن با عدد بازی شده - یافته است. دو عبارت تاریخ بدین قرار است:

(۱) «شش حرف»

۸۸۸ هـ ق

(۲) «عدد خیر»

۸۸۸ هـ ق

از دو عبارت مزبور نیز سال ۸۸۸ هـ ق به دست می‌آید.

جالبتر اینکه ظهیرالدین محمد بابر در ششم شوال ۹۳۷ هـ ق در گذشت. تاریخ درگذشت وی را نیز مانند تاریخ ولادتش، از روی روز و ماه واقعه یافته‌اند (موادالتواریخ، ص ۲۸۰): «ششم شوال» ۹۳۷ هـ ق

عبارت «ششم شوال» به حساب جمل برابر با سال ۹۳۷ هـ ق است و این از نوادر تاریخ است که تاریخ تولد و تاریخ مرگ کسی در یک روز برابر از دو ماه متفاوت واقع گردد و از هر دو عبارت که به روز و ماه واقعه است یکی سال ولادت و دیگری سال مرگ از آن استخراج گردد.

۱. عدد «شش» از اعدادی است که در باور اکثر مردم متبرک و مقدس است و امروزه هم در کاشان مجلس ختم زنانه را «شش» می‌گویند؛ این رسم برگزاری هفته اول در گذشته، یا مراسم شب هفت (شش) را تقریباً در بیشتر جایهای ایران می‌گیرند.

خواجه حسن نثاری، تاریخ بنای خانقاهی را به سال ۹۵۱ هـ ق که در جوار حظیره خواجه بهاءالدین نقشبند از سوی سلطان عبدالعزیزخان پادشاه اوزبک ساخته شده بود، با استفاده از این صنعت چنین پرداخته است (تاریخ راقم سمرقندی، برگ ۱۳۱-۱۳۰):

خسرو عالی‌گهر عبدالعزیز ساخت این عالی بنا بی ریب و شک
هست نه طاق فلک در جنب او پست چون گوی زمین زیر فلک
لفظاً و معنأ شود تاریخ او: «سال هجرت نهصد و پنجاه و یک»
۹۵۱ هـ ق

گاهی این‌گونه تعمیمه تاریخی را با روز و ماه به حروف بیان می‌دارند که از مجموع عبارت به حساب جمل، سال واقعه آن به دست می‌آید. در باب فوت شاه طهماسب اول صفوی که در روز پانزدهم شهر صفر سال ۹۸۴ هـ ق اتفاق افتاد این تاریخ را یافته‌اند (موادالتواریخ، ص ۴): «پانزدهم شهر صفر»

این عبارت به حساب جمل برابر با سال ۹۸۴ هـ ق است.

سراینده‌ای همین عبارت را در قالب قطعه‌ای چنین پرداخته است (موادالتواریخ، ص ۲۷۸):

طهماسب شه آن پادشه دین پرور در نهصد و نوزده بزد از مادر
در نهصد و سنی نشست برجای پدر فوتش طلب از: «پانزدهم شهر صفر»
۹۸۴ هـ ق

نگارنده عبارت زیر را برای واقعه میدان ژاله تهران در روز جمعه هفدهم شهریور ماه هزار و سیصد و پنجاه و هفت - که برابر با پنجم شوال سال ۱۳۹۸ هـ ق بود - یافت:

«جمعه پنجم شهر شوال المکرم بود»

عبارت مذکور به حساب جمل برابر با سال ۱۳۹۸ هـ ق است.

گاهی در این‌گونه ماده تاریخ‌ها فقط به ماه و سال اکتفا می‌شود مانند تاریخی که حاج محمد نخجوانی برای فوت میرزا علی اکبر عمادالذاکرین سروده است (موادالتواریخ، ص ۲۵۵):

گشت دو تاریخ بهر سال وفاتش ماه «رجب یکهزار و سیصد و هشتاد»

در مصراع دوم عبارت «رجب یکهزار و سیصد و هشتاد» عبارت تاریخ است و به حساب جمل برابر با سال ۱۳۸۰ هـ ق است.

محتشم کاشانی تاریخ تألیف «رساله نقل عشاق» خود را در قطعه‌ای دویتی سروده و از هر چهار مصراع آن به حساب جمل سال ۹۶۶ هـ ق به دست می‌آید. مضافاً به اینکه عدد سال مذکور نیز در مصراع چهارم ملحوظ است (کلیات محتشم کاشانی، «رساله نقل عشاق»):

«نقل عشاق که قنّادی فهم»	«بچند از چاشنی وی همه جای»
۹۶۶ هـ ق	۹۶۶ هـ ق
«سال وی را بدو شکل ار طلبند»	«دو شش آور نهی از پی همه جای»
۹۶۶ هـ ق	۹۶۶ هـ ق

گاهی تاریخ هم لفظاً و هم معنأً به حساب جمل مطابق است، مانند تاریخی که شیخ فیضی‌دکنی اکبرآبادی برای درگذشت غزالی مشهدی ملک‌الشعرای دربار اکبرشاه گورکانی به سال ۹۸۰ هـ ق (موادالتواریخ، ص ۳۶۶) با استفاده از این تعمیم سروده است:

قدوه نظم غزالی که سخن	همه از طبع خداداد نوشت
خامه چون بر کف اندیشه نهاد	نکته پی‌درپی استاد نوشت
نامه زندگی او ناگاه	آسمان بر ورق باد نوشت
عقل تاریخ وفاتش به دو طرز	«سنه نهصد و هشتاد» نوشت

عبارت «سنه نهصد و هشتاد» هم به وجه ظاهر آن، سال ۹۸۰ هـ ق است و هم این عبارت به حساب جمل برابر با سال ۹۸۰ هـ ق است.

مشفق‌ی مروزی همین عبارت تاریخ را در قطعه‌ای برای تاریخ جلوس جوانمرد علی‌خان اوزبک (تاریخ راقم سمرقندی، برگ ۱۵۲) سروده است:

خاقان ملک قدر جوانمرد علی‌خان
کز دولت او ملک سمرقند شد آباد
وین طرفه که تاریخ جلوس و ظفر او
از روی حساب است «سنه نهصد و هشتاد»

الفتی ساوجی تاریخ تألیف کتاب خود را در علم عروض به نام ریاض الصنایع به سال ۱۰۴۸ هـ ق بدین شیوه سروده است:

ریاض الصنایع چو اتمام یافت به امداد توفیق پروردگار
طلب کردم از کلک، تاریخ آن رقم زد: «چل و هشت، سال هزار»^۱

عبارت «چل و هشت، سال هزار» - که عبارت تاریخ است - به حساب جمل برابر با سال ۱۰۴۸ هـ ق است.

امامی از شعرای هندوستان تاریخ درگذشت میرزا محمد حسن قتیل را - که استادش بود - به سال ۱۲۳۳ هـ ق با استفاده از این تعمیم سروده است (مواد التواریخ، ص ۳۹۵):

چون ازین دار فنا رفت قتیل استاد
سوی فردوس برین گشت جهان تیره و تار

سال تاریخ وفاتش به حساب ابجد
«بهزار و دو صد و سی و سه هجری بشمار»
۱۲۳۳ هـ ق

مصراع تاریخ به حساب جمل برابر با عدد ۱۲۳۳ هـ ق است.
میرزا اسمعیل خان تفرشی متخلص به دبیر تاریخ درگذشت میرزا یوسف خان مستوفی الممالک
را به سال ۱۳۰۳ هـ ق با استفاده از این تعمیم سروده است (مواد التواریخ، ص ۳۲۱):

به طرز ابجد و تصریح آمدش تاریخ: «هزار و سیصد و سه بود موت صدر زمن»
۱۳۰۳ هـ ق

مصراع تاریخ نیز به حساب جمل برابر با سال ۱۳۰۳ هـ ق است.
عبدالرحمن جامی تاریخ اتمام سرودن مثنوی یوسف و زلیخای خود را به سال
۸۸۹ هـ ق با استفاده از این تعمیم سروده است (تذکره نصرآبادی، ص ۴۷۲-۴۷۱):

قلم نساجی این جنس فاخر رسانید آخر سالی به آخر
که باشد بعد از آن سال مجدد «نهم سال از نهم عشر از نهم صد»
۸۸۹ هـ ق

۱. مواد التواریخ، مقدمه، ح.

در مصراع تاریخ عبارت «نهم سال» یکان تاریخ و عبارت «نهم عشر» دهگان تاریخ و عبارت «نهم صد» صدگان تاریخ است. بدین سان تاریخ استخراج می‌گردد که «نهم سال» که عبارت یکان عدد تاریخ را تشکیل می‌دهد عدد (۹) است و «نهم عشر» که عبارت دهگان تاریخ را تشکیل می‌دهد عدد (۸۰) است و همچنین «نهم صد» که عبارت صدگان تاریخ را تشکیل می‌دهد عدد (۸۰۰) است، پس از جمع این سه عدد یا پشت سر هم نوشتن اعداد به طریقی که یکان آن را از سمت راست به طرف چپ بنویسیم سال ۸۸۹ هـ ق به دست می‌آید.

ناصرالدین سالار جنگ شیرازی با استفاده از این شیوه تاریخ درگذشت اسدالله خان ارسنجانی را (دیوان، ص ۴۰۴) به سال ۱۳۵۵ هـ ق سروده است:

دریغا ز اسدالله نامدار که چون او نبودی به گیتی سوار
بُد از سیزده صد فزون پنج پنج که بدرود گفت این سرای سپنج

در اینجا تاریخ بدین گونه استخراج می‌گردد که تعبیر «سیزده صد» یعنی عدد (۱۳۰۰) و افزون بودن پنج پنج بر این عدد یعنی عدد ۵۵ با عدد ۱۳۰۰ جمع کردن یا در جلو آن قرار دادن که نتیجتاً عدد ۱۳۵۵ است حاصل می‌شود.

نجیب کاشانی تاریخ بنای نمازخانه سلطان جلال‌الدین اکبر فرزند فراری اورنگ زیب پادشاه هند را در اصفهان به سال ۱۱۰۲ هـ ق در قالب رباعی با چنین شیوه‌ای سروده است:

فرمان فرمود حضرت مهر سرشت تاریخ نمازخانه‌ای همچو بهشت
تسبیح هزار دانه بگرفت نجیب بر هر دهی افزود یکی و دو نوشت

بنابه گفته سراینده، اولین عددی که بیان گردیده عدد ۱۰۰۰ تسبیح هزار دانه است و به دنبال آن گفته است که بر هر دهی از عدد هزار یکی افزوده شود عدد صد حاصل می‌شود و عدد صد با عدد هزار جمع شود عدد (۱۱۰۰) به دست می‌آید. که با مفهوم تعبیر دو نوشتن یعنی عدد ۲ نیز به عدد ۱۱۰۰ افزوده می‌گردد و سال ۱۱۰۲ هـ ق به دست می‌آید. گاه تاریخ لفظاً در عبارتی یا مصراع‌ی به سال شمسی بیان می‌گردد که از نتیجه محاسبه آن به حساب جمل معادل سال قمری آن به دست می‌آید.

ناصرالدین سالار جنگ شیرازی متخلص به سالار تاریخ چاپ دیوان جمال‌الدین اصفهانی را از سوی مرحوم وحید دستگردی به سال ۱۳۲۰ ش برابر با سال ۱۳۶۰ هـ ق (دیوان، ص ۴۳۶-۴۳۵) با استفاده از این عمیه بسیار هنرمندانه ساخته است:

دُر دریای سخن گوهر یکتای وحید
 خسرو ملک ادب شاعر شیرین سخنی
 اصفهان فخر کند تا به ابد زین استاد
 ارمغان سختش گر به سوی هند برند
 سال طبعش چو ز سالار پیرسید کسی
 به یکی مصرع تاریخ دو گفتم برفور
 هم به سال قمری گفته‌ام و هم شمسی
 قمری سال وی آمد به حساب ابجد
 طرز ابجد قمری را شمری چون گفتم:

آن وحیدی که ندارد به هنر شبه و مثال
 که شکر ریز بود بزم وی از حسن مقال
 که ازو داشت جمال و که ازو یافت کمال
 زیور گوش کند چون دُر و گوهر چپال
 که نه اخراج در آن هیچ بود نه ادخال
 سائلی کرد ازین بنده ناچیز سؤال
 تا که دانسته به آسان شود و بی‌اشکال
 سال شمسیش روان‌تر بود از آب زلال
 «ز هزار و سه صد بیست بشمسی سال»
 ۱۳۶۰ هـ ق = ۱۳۲۰ ش

از مصراع تاریخ لفظاً سال ۱۳۲۰ شمسی حاصل است و تاریخ دوم که همان سال قمری آن است از محاسبه مصراع به حساب جمل سال ۱۳۶۰ هـ ق به دست می‌آید.

نگارنده در باب حادثه زلزله سی‌ام خرداد ماه هزار و سیصد و شصت و نه شمسی که برابر با بیست و ششم ذی‌قعدة هزار و چهار صد و ده هجری قمری بود و بخشی از قسمتهای شمال و شمال‌غربی ایران را ویران نمود در قالب عبارتی که نظیر دومی برای این‌گونه تاریخ است، تاریخ زلزله مذکور را چنین یافت:

زلزله سال هزار و سیصد و شصت و نه»

حاصل این عبارت به حساب جمل برابر با سال ۱۴۱۰ هـ ق است.

ج) تعمیم با ایهام لفظی یا گونه‌گون خوانی: این قسم تعمیم در واقع گونه‌ای از ایهام است که دوست و استاد محقق دکتر اصغر دادبه در مقاله «مرگ صراحی، نماز صراحی»^۲ بر آن نام ایهام گونه‌گون خوانی نهاده‌اند، زیرا می‌توان عبارت تاریخ را بدون آنکه تغییری در مجموع معادله‌های عددی آن پدید آید، دوگونه خواند و دو معنی از آن به دست آورد. بجاست تا این‌گونه تعمیم را تعمیم با ایهام لفظی یا گونه‌گون خوانی بنامیم. چنان‌که گوینده‌ای به نام قاضی مسافر (تذکره نصرآبادی، ص ۴۷۲) تاریخ جلوس شاه اسمعیل

۱. در صحت وزن شعر و تاریخ جای تأمل است.

۲. اصغر داد به، «مرگ صراحی، نماز صراحی، بحثی در ایهام گونه‌گون خوانی در شعر حافظ»، مجله حافظ‌شناسی، شماره چهاردهم.

اول صفوی، مروج تشیع را در تعبیر «مذهب ناهق» - که معادل ۹۰۶ هق است - باز جست. چون این معنی به گوش شاه اسمعیل رسید او را احضار کرد تا تأدیش کند. سراینده بی‌درنگ در دفاع از خود گفت من این تاریخ را از زبان پادشاه گفته‌ام: «مذهبتنا حق»، شاه اسمعیل را خوش آمد و او را بخشید.

راقم سمرقندی در کتاب تاریخ راقم سمرقندی، برگ ۸۷، این مطلب را به گونه‌ای دیگر آورده و می‌نویسد: «مولانا مشهدی که از فضلالی عصر و از ظرفای دهر بود در همین تاریخ ۹۰۶ هق «مذهب ناهق» تاریخ گفته. الحق مناسب و لایق فرموده. این معنی معلوم زمره‌ای از اصحاب اعزاز که از جاده قویم انصاف انحراف و اعراض داشتند رسیده گردید. بی‌توقف و تعلل به عرض پایه سریر سلطنت شاه اسمعیل رسانیدند. شاه به احضار مولانا امر کرد. مشارالیه در حضور شاه حاضر شده فرمود که احوال داعی از امثال این چنین جنایات و خیانات میراست، بلکه از اندیشه و این نوع خیالات و تصورات میرا، نه بر زبان گذرانیده‌ام نه بر خاطر، نه بر عقیده من نیز هرگز آن بوده است. هرگز انامل فکرت رقم این حال بر صحیفه خیال نکشیده و از اندیشه این صورت مطلقاً در لوح آئینه خاطر فاطر نرسیده و این کمینه از لباس آلوده تهمت میراست. و از تفکر این محالات منزّه و میرا؛ آنچه فکر بکر از جمله خیال نموده «مذهبتنا حق» است نه «مذهب ناهق».

مؤلف کتاب موادالتواریخ، ص ۳۳-۳۴، این مطلب را به گونه‌ای دیگر ضبط کرده و گفته است که نکته سنجان ماوراءالنهر (ورارود) که مخالف سلطنت شاه اسمعیل اول صفوی بودند تاریخ را از راه طعن و ملامت نوشتند و ماده تاریخ جلوس تو (شاه اسمعیل)، «مذهب ناهق = ۹۰۶ هق» است و دلیل باطل بودن سلطنت توست. شاه پس از ملاحظه ماده تاریخ در جواب آنها نوشت که شما از کثرت بیسوادی عبارت عربی را، فارسی می‌خوانید و این جمله بهترین دلیل حقایق ماست: «مذهبتنا حق». مؤلف به دنبال مطلب فوق می‌نویسد مولانا شهید بیک مجتهد - که یکی از دانشمندان روزگار خود بوده قطعه‌ای در باب فتح ملک خراسان از سوی شاه اسمعیل اول صفوی، متضمن ماده تاریخ به سال ۹۰۶ هق - که سال تأسیس سلسله صفویان نیز هست - و با همان مضمون تاریخ پیشین پرداخته است:

ملک خراسان گرفت پادشاه دین پناه	تا همه ملک جهان درته رونق بود
عقل مورخ صفات، گفت به بانگ بلند	جامع تاریخ او: «مذهبتنا حق» بود

۵) تعمیمه با صنعت زُبُر و بیّنات

کاربرد اصلی زبر و بیّنات در محاسبات علم جفر است اما در شعر فارسی به صورت تعمیمه به کار گرفته شده که نمونه‌های آن به سبب دشواری ساختن این گونه تعمیمه بسیار کم است. مفهوم زبر در این صنعت عبارت است از حرف اول نام حروف، مانند حرف «الف» که به حرف اول آن یعنی «ا» زبر می‌گویند و به مابقی آن یعنی «لف» بیّنات می‌گویند. یا «لام»، «ل» زبر است و «ام» بیّنات. تمامی حروف الفبای فارسی بر این منوال است.

تا آنجا که نگارنده در این باب جستجو کرده قدیمترین نمونه آن را در متون شعر یافته است. این ابیات توصیفی را ملاحسن کاشی آملی سراینده بزرگ سده هشتم هجری قمری (مدفون در سمت قبله گنبد سلطانیه شهر زنجان) در خاتمه هفت بند معروفش - که در مدح حضرت علی (ع) است - ساخته است. ابیات مورد بحث این است:

مثل تو جز مصطفی صورت نبدد عقل را معنی ایمان ما این است روشن والسلام
زائران حضرتت را بر درِ خلد برین می دهند آواز «طبتم فادخلوها خالدین»

سراینده در مصراع دوم بیت اول از این صنعت استفاده کرده و معنی واژه «ایمان» را با نام مبارک حضرت علی (ع) برابر دانسته است. بدین وجه که اگر بیّنات «علی» را - که عبارت خواهند بود از: «ین»، «ام» و «ا» - به حساب جمل با هم جمع کنیم عدد ۱۰۲ به دست خواهد آمد که این عدد برابر با مجموع عددی واژه «ایمان» به حساب جمل است. شیخ بهاء الدین عاملی در کتاب جامع عباسی که به نام شاه عباس اول صفوی آن را تألیف کرده، نام شاه عباس را با تعمیمه صنعت زُبُر و بیّنات در عبارت «خلدالله ملکه» یافته و در ابیات ذیل آن را بیان نموده است:

شاه عباس خسرو ایران	تاج بخش شهان و شاه جهان
حق نمود اندرین خجسته لقب	نکته‌ای بس عجیب و رمز عجب
که چو این نام بر زبان رانند	«خلدالله ملکه» خوانند
بیّنات و زُبُر اگر دانی	یابی این نکته را به آسانی
تا ابد ملک، ملک شاه من است	بیّنات و زبر گواه من است

چنانکه گفته آمد روش محاسبه بدین سان است که بایستی زبر حروف عبارت «خلدالله ملکه» را حذف کنیم و مانده آن را که همان بینات است به حساب جمل با هم جمع کنیم در نتیجه عدد ۴۳۹ به دست خواهد آمد که این عدد معادل عددی عبارت «شاه عباس» به حساب جمل است.

گاهی ممکن است بینات واژه‌ای به حساب جمل با تمامی واژه‌ای دیگر - که از نظر معنا با هم متناسب باشند - به حساب جمل برابر درآید. مانند بینات نام محمد (ص) که با واژه اسلام به حساب جمل برابر می‌شود، زیرا بینات نام محمد (ص) به حساب جمل برابر با عدد ۱۳۲ و واژه اسلام هم به حساب جمل برابر با این عدد است. شاعری در این باب چنین سروده است:

رمزی است کتاب حق تمامی به نظام اسرار الهیست به هر بطن تمام
از اسم محمد که بود مصدر کل دریاب ز بینات نامش «اسلام»

و نیز بینات نام علی (ع) با واژه ایمان به حساب جمل برابر با عدد ۱۰۲ است. سراینده‌ای در این باب چنین سروده است:

توصیف علی نگجند اندر اذهان بیرون بود از فهم معانی و بیان
ایمان به ولایتش معلق باشد دریاب ز بینات نامش «ایمان»

علماء علم الحروف همچون غزالی و محیی‌الدین عربی و ابی‌العباس بونی و غیره حرف «الف» را قطب الحروف می‌نامند، به دو وجه؛ زیرا حرف «ا» در نام اکثر حروف الفبای عربی وجود دارد مانند «الف»، «با»، «تا» الی آخر. و دیگر اینکه حرف «الف» به حساب جمل برابر با عدد ۱۱۱ است و این عدد برابر با واژه‌های «قطب» و «کافی» به حساب جمل است. زبر «الف» که عبارت از همزه است و زبر و بینات «همزه» عبارت خواهد بود از «ها»، «میم»، «زا» و «ها» که جمع آن به حساب جمل برابر با عدد ۱۱۰ است، پس بدین وجه همزه «الف» برابر با بینات آن یعنی «لف» که برابر با عدد ۱۱۰ است می‌شود و هر دو مورد مطابق با نام علی (ع) به حساب جمل است ضمن اینکه عبارت «لاله‌الاهو» نیز مطابق با بینات «الف» و در نهایت به حساب جمل برابر با نام علی (ع) است. پس ظاهر «الف» علی و باطن «الف» علی است (کشکول ابن‌العلم، ص ۴۸۷-۴۸۵):

الف الحروف هو الحروف جميعها والفاء دائرة عليه تطوف

مولانا جلال‌الدین محمد دوانی در قالب رباعی بینات محمد (ص) و علی (ع) را بدین سان بیان کرده است (تذکره تحفه سامی، ص ۷۷):

خورشید کمال است نبی، ماه ولی اسلام محمد است و ایمانست علی
گر بیستی بدین سخن می‌طلبی بنگر که زینات اسماست جلی

در اینجا چنان‌که در پیش هم گفته آمد بینات محمد (ص) برابر با «اسلام» است و همچنین بینات علی (ع) هم برابر با «ایمان» است. دوانی در این رباعی دو مطلب دیگر را هم یافته است که یک مطلب آن تعبیر «جلی» است که از بینات تعبیر «جلی» عدد ۹۲ به دست می‌آید و عدد به دست آمده برابر با نام محمد (ص) به حساب جمل است. مطلب دیگر حضرت پیامبر (ص) یعنی نبی را به خورشید کمال تشبیه نموده و حضرت علی (ع) (ولی) را به ماه تشبیه کرده است. نکته در خور توجه این است که مجموع عددی «ماه» با مجموع عددی «ولی» هر دو یکی است و برابر با عدد ۴۶ است و جمع آنها با هم ۹۲ می‌شود که به حساب جمل برابر نام حضرت محمد «ص» می‌باشد.

ولی قلی خان شاملو در کتاب *قصص الخاقانی* (۴۶۹-۴۶۶) در باب شکست لشکریان هند به فرماندهی بهادرخان از سوی لشکریان قزلباش شاه عباس دوم صفوی به سال ۱۰۵۹ هـ ق که بر سر تصرف قلعه بیستون کوه لکی (متن: قلعه بیستون شکوه لکی، که درست نیست) و برجهای چل‌زینه روی داده بود با استفاده از این صنعت زبر عبارت «هندیان واجب‌القتل» را به حساب جمل - که برابر با عدد ۶۹۳ است - با بینات کلام «یتعذبون بقدر اعمالهم» برابر یافته است. مؤلف تعداد کشتگان دشمن را دویست و سی و نه نفر ضبط کرده و گفته است که این تعداد با عبارت «سگان جهنمی» به حساب جمل برابر است.

گفتنی است که مصحح کتاب در زیر نویس صفحه ۴۶۹ زبر را جمع زبور کتاب داود و هر کتاب حکمت دانسته و بینه را حجت واضح و آشکار معنی نموده که این معانی هیچ‌گونه ارتباطی با موضوع مذکور ندارد، در حالی‌که چنانکه در پیش گفته آمد زبر و بینات یکی از گونه‌های صنعت تعمیم است.

سعیدای گیلانی ملقب به بی‌بدل خان هنگامی که تاریخ جلوس شاه جهان گورکانی پادشاه هند را به سال ۱۰۳۷ هـ ق از روز و ماه جلوس یعنی «دوشنبه بیست و پنجم بهمن» - که این عبارت به حساب جمل برابر با سال ۱۰۳۷ هـ ق است - یافت به عرض

شاه جهان رساند و همچنین وی بینات لقب شاه جهان را که صاحبقران است به حساب جمل برابر با زیر شاه جهان که نام اوست یافت. عبارت «شاه جهان» به حساب جمل برابر با عدد ۳۶۵ است و بینات عبارت «صاحبقران» نیز به حساب جمل برابر با عدد ۳۶۵ است (تذکره شعرای کشمیر، ج ۱، ص ۳۵۵-۳۵۴).

۶) تعمیمه با صنعت ادخال

تعمیمه با صنعت ادخال عبارت است از جمع کردن معادلهای عددی عبارات و واژه‌هایی به حساب جمل که سراینده بدان تصریح کرده است. ظاهراً خواجوی کرمانی در این‌گونه تعمیمه پیشگام و مبتکر است. خواجو در پایان مثنوی «گل و نوروز» خویش، شمار ایات آن را با این صنعت به حساب جمل بیان می‌دارد:^۱

«غلام خویش» را با «سرو» و «گلشن» مکزّر کن که گردد بر تو روشن

که در این بیت بایستی مجموع عبارت «غلام خویش» و دو واژه «سرو» و «گلشن» را به حساب جمل جمع کنیم و همان‌طور که شاعر گفته دو برابر حاصل جمع برابر با تعداد ایات مثنوی مذکور خواهد بود.

مشتاق اصفهانی تاریخ جلوس شاه طهماسب دوم صفوی را به سال ۱۱۳۵ هـ ق با استفاده از این تعمیمه در قطعه‌ای چنین سروده است (دیوان، ص ۱۵۸؛ موادالتواریخ، ص ۴۸-۴۷):

طهماسب شاه آنکه زیخت بلند او	گردید عمر و دولت دشمن به کوتاهی
بر تخت خسروی چو برآمد، سروش عقل	گفتا چو بلبلان به نوای سحرگهی
تاریخ این جلوس در ایوان سلطنت	تحویل «نیر» است به «برج شهنشهی»

در مصراع تاریخ بایستی مجموع عددی واژه «نیر» را با مجموع عددی «برج شهنشهی» به حساب جمل جمع کرد تا سال مورد نظر سراینده، یعنی سال ۱۱۳۵ هـ ق حاصل آید. گفتنی است که در متن دیوان عدد ۱۱۴۳ را به غلط در زیر عبارت «برج شهنشهی» نوشته‌اند.

حافظ در قطعه‌ای تمام قافیه، ماده تاریخ قتل شاه شیخ ابواسحاق اینجو را به سال ۷۵۸ هـ ق با استفاده از این صنعت سروده است (دیوان، ص ۳۶۹)،

۱. مهدی صدری، «تجلی حساب جمل در شعر فارسی»، مجله نور، ص ۴۶.

«بلبل» و «سرو» و «سمن»، «یاسمن» و «لاله» و «گل»

هست تاریخ وفات شه مشکین کاکل

خسرو روی زمین غوث زمان بواسحق

که به مه طلعت او نازد و خندد برگل

جمعه بیست و دوم ماه جمادی الاول

در پسین بود که پیوسته شد از جزو به کل

عناصر تاریخ در مصراع تاریخ «بلبل»، «سرو»، «سمن»، «یاسمن»، «لاله» و «گل» است که باید مجموع عددی هر یک از عناصر مذکور را به حساب جمل با هم جمع نمود و در نتیجه از این جمع عدد (۷۵۷) حاصل می شود. یک سال کسری تاریخ در تعبیر هنرمندانۀ «پسین» است که حافظ به کار گرفته است؛ یعنی این قتل در بیست دوم جمادی الاول ۷۵۷ هـ ق نبوده، بلکه در جمادی الاول پسین ۷۵۷ یعنی جمادی الاول سال ۷۵۸ هـ ق؛ که بنا بدین تعبیر بایستی یک سال به مجموع عددی مصراع تاریخ افزود تا سال ۷۵۸ هـ ق حاصل آید. گفتنی است مرحومان قزوینی و غنی توجه بدین تعبیر ننموده و اقوال مطلع اسعدین و روضة الصفا و حبيب السیر را در پاورقی نقل نموده اند که این واقعه به سال ۷۵۸ هـ ق اتفاق افتاده و قول حافظ ابرو را که این واقعه در سال ۷۵۷ هـ ق به وقوع پیوسته نیز نقل نموده اند. بنابه تعبیر هنرمندانۀ حافظ در این ماده تاریخ، قطعی است که قول حافظ ابرو در این باب درست نیست.

سراینده ای تاریخ فتح هرات را به دست شاهرخ فرزند تیمور به سال ۸۰۷ هـ ق با استفاده از این صنعت در قطعه ای چنین پرداخته است (موادالتواریخ، ص ۱۲۹):

به عهد شهنشاه با داد و دین هری شد ز نو همچو سبغاً شداد
عروس قضا بهر تاریخ ملک سر «زلف» آورد، بر «رخ» نهاد

در مصراع تاریخ مراد از تعبیر «سر زلف آوردن» یعنی حرف «ز» واژه «زلف» است، به تعبیری دیگر یعنی سر زلف را که همان حرف «ز» باشد از آن جدا می شود و به واژه «رخ» به حساب جمل افزوده می شود تا سال مورد نظر سراینده به دست آید.

میرعبدالحق قمی تاریخ فتح قندهار را به دست شاه عباس دوم صفوی، به سال ۱۰۵۹ هـ ق، که در جنگ با خرم (شاه جهان پادشاه هند) پیروز شد با استفاده از این شیوه

سروده است (قصص الخاقانی، ص ۴۲۶):

دم «تیغ» شه و سر «خزم» هر دو در «هند» می‌رسند به هم

منظور از تعبیر «دم تیغ» حرف «ت» است که بایستی به حساب جمل با سر «خزم» یعنی حرف «خ» به استناد و مفهوم مصراع دوم بیت که دم «تیغ» و سر «خزم» در هند به هم می‌رسند با تعبیر «هند» جمع نمود تا تاریخ واقعه یعنی سال ۱۰۵۹ هـ ق به دست آید. نجیب کاشانی تاریخ تعمیر قدمگاه حضرت امام رضا (ع) را - که بر اثر زلزله سال ۱۰۸۴ هـ ق ویران شده بود - به سال ۱۰۹۲ هـ ق در قطعه‌ای با استفاده از این تعمیم سروده است:

در ایام سلیمان شاه، خورشید جهان‌آرا
 که از تعمیر احسانش بنای آسمان نو شد
 چنان عالم ز معماری لطفش گشت آبادان
 که هر ویرانه دل چون کهن دیر جهان نو شد
 ز سیلاب تزلزل، وز عطای شاه دین‌پرور
 بنای کهنه ویران گشت و طرح این مکان نو شد
 بنای آسمان تازه‌ای شد در زمین پیدا
 قدمگاه رضا یعنی امام انس و جان نو شد
 زرافشان گشت عکس نقش پای سرور عالم
 دگر آیینۀ خورشید را آینه‌دان نو شد
 نجیب، از قدسیان تاریخ تعمیرش طلب کردم
 «علم» بر لامکان افراختم چون این مکان نو شد
 امام دین، «رضا» بگذاشت چون پا را بر او گفتم:
 «قدمگاه مبارک از سلیمان زمان نو شد»^۱

در اینجا سراینده دو تعبیر به کار گرفته که از هر یک از تعبیرها عدد ۱ به دست می‌آید و باید به مصراع تاریخ که برابر با عدد ۱۰۹۰ است جمع گردد. تعبیر اول در «افراختن علم» است که افراختن «علم» جمع کردن عدد ۱ را به ذهن متبادر می‌نماید. تعبیر دوم در «پا گذاشتن حضرت امام رضا (ع) بر قدمگاه» است که معنای آن حرف «الف» واژه «رضا» است و در حقیقت پای آن است. که این حرف «الف» را به حساب جمل و عدد ۱ را از تعبیر قبلی باید با عبارت تاریخ جمع نمود تا سال ۱۰۹۲ هـ ق به دست آید.

۱. دیوان نجیب کاشانی، گفتنی است که ابیات فوق منتخبی از ابیات ده گانه قطعه است.

ساده ترین وجه تعمیمه با صنعت ادخال آن است که سراینده مقدار اضافه کردن تاریخ را به عبارت با ذکر عدد ریاضی بیان دارد. این شیوه بیشتر مربوط به سرایندگانی می شود که از ذهن خلاق و هنرمندانه ای برخوردار نیستند و به این شیوه ساده و غیر هنری تاریخی را می سرایند و غالباً این گونه ماده تاریخها فصیح نیستند.

میرزا علی خان تبریزی متخلص به لعلی تاریخ جلوس محمد علی شاه قاجار را به سال ۱۳۲۴ هـ ق بدین شیوه سروده است (موادالتواریخ، ص ۶۰):

چو کرد لعلی تاریخ این جلوس رقم سروش داد ز غیب این ندا به صوت جلی
زیاد کن دو و برگوی منت ایزد را «که نقش سگه بنام محمد است و علی»

در اینجا تاریخ، مصراع دوم بیت دوم است که به حساب جمل برابر با عدد ۱۳۲۲ می شود. مفهوم تعبیر «دو زیاد کن و بگوی» یعنی بایستی عدد ۲ را به مصراع تاریخ اضافه نمود تا سال ۱۳۲۴ هـ ق به دست آید.

نجیب کاشانی تاریخ جلوس شاه سلطان حسین صفوی را به سال ۱۱۰۵ هـ ق با استفاده از این تعمیمه سروده است (دیوان):

شاه خورشید تاج تخت سپهر	شاه سلطان حسین با تمکین
بعد سلطان دین سلیمان شاه	آن شهنشاه معدلت آیین
کرد بر تخت سلطنت چو جلوس	نقش عالم نشست همچو نگین
بهر تاریخ این همایون سال	تهنیت خوان شد آسمان و زمین
شد علم خامه نجیب و نوشت	«شاه سلطان حسین» با «تمکین»

در اینجا تاریخ بدین سان محاسبه می گردد که تعبیر «شد علم خامه نجیب» (← شد علم) یعنی راست شدن قلم نجیب که از آن عدد ۱ تداعی می شود و باید این عدد را به عبارت «شاه سلطان حسین» و واژه «تمکین» افزود تا سال ۱۱۰۵ هـ ق به دست آید.

مرحوم استاد جلال الدین همایی متخلص به سنا تاریخ درگذشت علامه میرزا محمدخان قزوینی را به سال ۱۳۶۸ هـ ق با استفاده از این تعمیمه شیوا و هنرمندانه سروده است (دیوان، ص ۱۶۳-۱۶۲):

قزوینی پور عبد وهاب	همنام پیامبر محمد
مجموعه فضل کز مقامات	شرحش نتوان به صد مجلد

تفصیل معانی بدیعش	در حوصله بیان نگنجد
دریای علوم و گنج آداب	کاو را نه کرانه بود و نه حد
در محضر او کمینه شاگرد	صد همچو کسای و مبرّد
بنیاد بلند کاخ تحقیق	از پرتو رای او مشید
خود گرچه برفت نام نیکش	در لوح جهان بود مخدّد
پیغمبر علم بود و گردید	از وی سنن ادب مجدّد
پرسید سنا زسال فوتش	چون ساخت زخاک و خشت مرفد
«وهاب» به جمع آمد و گفت:	«پیغامبر ادب محمد»

محاسبه تاریخ بدین سان است که با توجه به مفهوم تعبیر به جمع آمدن وهاب، باید واژه «وهاب» را به حساب جمل به مصراع تاریخ افزود تا سال ۱۳۶۸ هـ ق حاصل آید.

۷) تعمیه با صنعت اخراج

تعمیه با صنعت اخراج عبارت است از کم کردن معادل عبارت یا واژه یا حرفی به حساب جمل از عبارت یا واژه‌ای دیگر که سراینده در سروده خویش بیان کرده است و گاه ممکن است سراینده در سروده خود تصریح به عددی کند که از واژه یا عبارت تاریخ بایستی کم شود. سراینده‌ای تاریخ بنای عمارت سلطانیه را به سال ۷۰۵ هـ ق با استفاده از این تعمیه - که ظاهراً از قدیمترین گونه تعمیه می‌توان به‌شمار آورد - سروده است (موادالتواریخ، ص ۶۴۶):

بنای شهر سلطانیه فرمود	خدابنده شه صاحب بصارت
به شرط آنکه در وی «بد» نباشد	«عمارت» بود تاریخ عمارت

در اینجا تاریخ، واژه «عمارت» است که بنا به مفهوم و معنای تعبیر در وی بد نباشد، باید واژه «بد» را به حساب جمل از واژه «عمارت» کم نمود تا سال ۷۰۵ هـ ق حاصل آید. خواجوی کرمانی عدد ابیات مثنوی گوهرنامه را به حساب جمل با استفاده از این صنعت در بیتی چنین آورده است (تاریخ ادبیات در ایران، ج ۳، بخش دوم، ص ۹۰۰):

حسابی از «نظام‌الملک» برساز وز آن مجموع «لام» و «نون» بینداز

محاسبه آن بدین سان است که از مجموع عددی عبارت «نظام‌الملک» به حساب جمل، بایستی مجموع عددی حرفهای «ل» و «ن» را کم نمود تا تعداد ابیات مثنوی گوهرنامه خواجو به دست آید.

در گونه‌ای دیگر از تعمیم مذکور که شکل کاملتر آن است سراینده به جای حذف حرفهای ابجد، از واژه‌های معنی‌دار متناسب با موضوع استفاده می‌کند. هلالی خراسانی در باب فوت قاضی نظام‌الدین محمد به سال ۹۰۰ هـ.ق - که از علمای زمان سلطان حسین بایقراست - این تاریخ را سروده است (موادالتواریخ، ص ۱۷۹-۱۷۸):

رفت قاضی نظام از عالم داشت شصت و سه سال آن سرور
گر تو تاریخ فوت او خواهی «نام» را از «نظام» بیرون بر

همین مضمون را امیر خاوند شاه در باب درگذشت قاضی نظام‌الدین محمد در قالب رباعی به کار برده است (تاریخ راقم سمرقندی، برگ ۷۸):

آن‌کس که شریعت به نظام از وی شد از حکم قضا سجل عمرش طی شد
از صفحه دل چو محو شد «نام» «نظام» توضیح پذیرفت که فانی کی شد

تعمیه در این دو مثال واژه «نام» است که تمامی حروف آن نیز به ترتیب در واژه تاریخ یعنی «نظام» مشترک است و بنابه مفهوم ایات تاریخ در دو مثال مذکور بایستی حرفهای واژه «نام» را از واژه «نظام» حذف کنیم در نتیجه حرف «ظ» باقی می‌ماند که به حساب حروف ابجد برابر با عدد ۹۰۰ است که همان سال درگذشت اوست.
خواجه قاسم متخلص به مذاقی تاریخ درگذشت شاه حسن ارغونی از پادشاهان سند هندوستان را به سال ۹۶۲ هـ.ق با استفاده از این تعمیم سروده است (موادالتواریخ، ص ۲۸۱):

چون شاه حسن پادشه ارغونی زین بحر برآمد چو در مکنونی
تاریخ وفاتش از خرد جستم گفت دردا که برون رفت «شه» از «ارغونی»

در اینجا عبارت تاریخ، «ارغونی» است و به حساب جمل برابر با عدد ۱۲۶۷ است و بنابه مفهوم و معنای تعبیر «برون رفتن شه»، باید واژه «شه» را به حساب جمل که برابر با عدد ۳۰۵ است از عدد عبارت تاریخ کم نمود تا سال ۹۶۲ هـ.ق حاصل آید.

در این‌گونه تعمیم‌گاه سراینندگان از موضوعهایی در سرودن تاریخ بهره می‌گیرند که بعینه با واقعیت برابر است. میررفیع‌الدین حیدر معمایی طباطبایی کاشانی برای تاریخ مرگ وحشی بافقی به سال ۹۹۱ هـ.ق از مثنوی ناتمام شیرین و فرهاد وی بهره گرفته و تاریخ مرگ وی را در قالب رباعی مستزاد سروده است (تذکره نصرآبادی، ص ۴۷۵):

در مثنوی از ذوق دلارا وحشی تا خاتمه نارسیده اما وحشی
 درها افشانند درها در ماند
 دوران بی مثنوی بی خاتمه‌اش گفتیم که: «مثنوی ملا وحشی»
 تاریخ چو خواست بی خاتمه ماند

عبارت تاریخ در این رباعی «مثنوی ملاوحشی» است که به حساب جمل برابر با عدد ۱۰۰۱ است و تعمیم آن در تعبیر «بی خاتمه ماند» قرار دارد. مراد از مفهوم و معنای تعبیر «بی خاتمه ماند» یعنی مثنوی ناتمام وحشی، که شاعر حذف حرف «ی» واژه «مثنوی» را در عبارت تاریخ افاده کرده است و این حرف به حساب جمل برابر با عدد ۱۰ است که بایستی از مجموع عبارت تاریخ کم نمود تا سال ۹۹۱ هـ ق به دست آید.

ندر محمدخان اوزبک پادشاه ماوراءالنهر به سال ۱۰۵۴ هـ ق سلطنتش دچار آشفتگی شد و پسرش عبدالعزیزخان سلطنت پدر را غصب کرد. پس از این واقعه ندر محمدخان به دربار شاه عباس دوم صفوی پناه آورد. میرزا مقیم تبریزی تاریخ این واقعه را با استفاده از این تعمیم چنین سروده است (موادالتواریخ، ص ۹۸-۹۷):

از گزارشهای دوران شد پدید در دیار خان اوزبک انقلاب
 وارث چنگیزخان ملک گیر تیغ بند دولت افراسیاب
 خان ترکستان به اخلاص درست کرد رو بر درگه عالم مآب
 آفتاب لطف حق عباس شاه ملجاء شاهان و نقد بوتراب
 شاه غازی شهسوار نوجوان خسرو صاحبقران کامیاب
 خان اوزبک آمد از روی نیاز بر در کیخسرو مالک رقاب
 از برای مقدم خاقان ترک از فلک تاریخ جستم بی «حجاب»
 بر سؤالم داد دل برجیس و گفت: «می‌رود بهرام سوی آفتاب»

در اینجا سراینده در بیت ماقبل تاریخ تعبیر «بی حجاب» را به کار برده و مراد و منظور از آن این است که باید مصراع تاریخ بدون واژه «حجاب» به حساب جمل محاسبه شود تا سال واقعه به دست آید.

این صنعت بعدها، به‌ویژه در اواخر دوره صفویه، از چنان تکاملی برخوردار گردید که از نظر فصاحت و بلاغت کلام در حد اعجاز قرار گرفت و این اعجاز را می‌توان در سروده نجیب کاشانی دید. نجیب در دو بیت مستقل از یکدیگر در قطعه‌ای (نمونه‌های

برجسته شعری ماده تاریخ) تاریخ درگذشت شاه سلیمان صفوی را به سال ۱۱۰۶ هـ ق سروده (دیوان):

«فریاد» به «یک» مرتبه از «تخت» چو برخاست
دل گفت که تاریخ شد از بهر زمانه
ماتمزه بنوشت نجیب از پی تاریخ
برخاسته از «تخت»، «سلیمان زمانه»

شیوه محاسبه بیت اول بدین گونه است که بایستی از واژه «فریاد» به حساب جمل، عدد ۱ را که از تعبیر «یک مرتبه برخاست» حاصل می شود کم کرد تا عدد ۲۹۴ به دست آید و این عدد را نیز بایستی از واژه «تخت» کم کرد تا سال ۱۱۰۶ هـ ق حاصل آید.

شیوه محاسبه بیت دوم بدین گونه است که بایستی مجموع عددی عبارت «سلیمان زمانه» را به حساب جمل از مجموع عددی واژه «تخت» کم نمود تا سال مرگ شاه سلیمان صفوی به دست آید.

حاج سلیمان صباحی بیدگلی کاشانی، در مصراعی به همین شیوه، تاریخ مرگ علیمرادخان زند و جلوس جعفرخان زند را به سال ۱۱۹۹ هـ ق سروده است (دیوان، ص ۱۴۰):

«جسم علیمراد» ز «تخت روان» فتاد

که به شیوه تاریخ قبلی محاسبه می شود.

سراینده ای تاریخ جلوس شاه سلطان حسین صفوی را به سال ۱۱۰۵ هـ ق در قالب رباعی بدین شیوه سروده است (مواد/تواریخ، ص ۴۷):

سلطان جهان که خاطرش بی غم باد پیوسته بهار دولتش خرم باد
تاریخ جلوسش از خرد جستم، گفت خالی ز «کسوف» «نیر اعظم» باد

در اینجا با مفهوم تعبیر «خالی ز کسوف» بایستی مجموع عددی واژه «کسوف» را - که به حساب جمل معادل عدد ۱۶۶ می شود - از عبارت تاریخ «نیر اعظم» که به حساب جمل برابر با عدد ۱۲۷۱ است کم کنیم تا سال واقعه یعنی ۱۱۰۵ هـ ق به دست آید.

۱. مراد از تعبیر «تخت روان» اشاره بدان است که علیمرادخان به سبب بیماری قادر به راه رفتن نبود و با تخت روان حرکت داده می شد.

بهاء‌الدین جامی تاریخ مرگ امیر تیمور گورکانی را به سال ۸۰۷ هـ ق در قالب رباعی با استفاده از این صنعت بسیار فصیح و شیوا سروده است (زنبیل، ص ۲۶۵):

سلطان تمر آنکه چرخ را دلخون کرد وز خون عدو روی زمین گلگون کرد
در هفده شعبان سوی علیین تاخت فی الحال ز «رضوان» سر و پا بیرون کرد

در مصراع تاریخ، مراد از تعبیر «بیرون کردن سر و پا» از «رضوان»، یعنی کم کردن و یا حذف نمودن حرفهای «ر» و «ن» از کلمه «رضوان» است و مانده حاصل از این کم کردن یا حذف، «ضوا» است که این مانده به حساب جمل برابر با سال ۸۰۷ هـ ق می شود.
خواجه قوام‌الدین تاریخ درگذشت سلطان حسین بایقرا را به سال ۹۱۱ هـ ق با استفاده از این صنعت سروده است (تذکره نصرآبادی، ص ۴۶۹):

«خراسان» گشت تاریخ وفاتش ولی «سروی» برون رفت از خراسان

در این تعبیر تصویری «سرو» ایهام دارد به سلطان حسین بایقرا؛ زیرا سلطان حسین بایقرا مردی کشیده و تنومند بوده و در ادب فارسی بلند قدان را به سرو تشبیه نموده‌اند. از این رو سروی (سلطان حسین بایقرا) از خراسان بیرون رفته که تداعی عدد ۱ را به ذهن متبادر می نماید که بر این پایه باید عدد ۱ را از مجموع عددی واژه «خراسان» به حساب جمل کم کرد تا سال ۹۱۱ هـ ق حاصل آید.

سراینده‌ای با استفاده از این تعمیمه تاریخ درگذشت میرزا الغ بیگ گورکانی را به سال ۸۵۳ هـ ق سروده است (موادالتواریخ، ص ۲۶۷):

شاه مغفور الغ بیگ علیه‌الرحمه آنکه خود را به سوی کعبه مقصود رساند
در شب ثامن ماه رمضان گشت شهید خلق را ماتم او بر سر آتش بنشانند
اگر ای دل ز تو تاریخ وفاتش پرسند گوی، ای بی خبران «دور» «الغ بیگ» نمانند

عبارت تاریخ «الغ بیگ» است که به حساب جمل برابر با عدد ۱۰۶۳ است و با توجه به تعبیر دورالغ بیگ نمانده است، باید واژه «دور» را به حساب جمل از عدد عبارت تاریخ کم نمود تا سال ۸۵۳ هـ ق حاصل گردد.

میرزا امانی کابلی معروف به میرمیخچه تاریخ درگذشت سلطان جغتای را به سال ۹۵۳ هـ ق با استفاده از این تعمیمه بسیار شیوا و فصیح سروده است (اکبرنامه، ص ۳۷۱؛ تذکره مجمع‌الشعراى جهانگیر شاهی، ص ۲۳۸):

سلطان جغتای بود گل گلشن خوبی
ناگه اجلش سوی جنان راهنمون شد
در موسم گل عزم سفر کرد ازین باغ
دلها ز غمش غنچه صفت غرقه به خون شد
تاریخ وی از بلبل ماتم زده جستم
در ناله شد و گفت «گل» از «باغ» برون شد

در مصراع تاریخ عبارت تاریخ واژه «باغ» است که با تعبیر «برون شدن گل از باغ» بایستی معادل عددی واژه «گل» را به حساب جمل از مجموع عددی «باغ» کم کنیم تا سال ۹۵۳ هـ ق به دست آید.

بیکسی غزنوی تاریخ فتح همایون شاه و شکست سپاهیان سام میرزا را به سال ۹۴۲ هـ ق با استفاده از این تعمیم در قطعه‌ای چنین سروده است (موادالتواریخ، ص ۱۳۵):

شاه فلک مقام و ملک قدر کامران	کز عدل داد سلسله شرع را نظام
از جور شاه سام چو ظلمت گرفته بود	صبح و صفای ملت و مذهب مثال شام
در یک زمان ز لمعه شمشیر لامعش	آن تیرگی ز عرصه دین رفع شد تمام
آن دم که تاج کاسه زر در نظر نمود	در بزم و رزم شکل صراحی و نقش جام
پرسیدم از خرد که چرا تاج زر نشان	افتاده همچو لاله حمرا درین مقام
گفتا سپهر در پی تاریخ این مصاف	افکند تاج «زر» ز «شکست سپاه سام»

در مصراع تاریخ مراد از تعبیر «افکند تاج زر» یعنی حذف حرف «ز» از واژه «زر» است که بایستی معادل عددی حرف «ز» را به حساب جمل از عبارت تاریخ یعنی «شکست سپاه سام» کم کرد تا سال واقعه، یعنی ۹۴۲ هـ ق به دست آید.

تاریخ فتح بدخشان به دست همایون پادشاه گورکانی را به سال ۹۵۱ هـ ق، میخچه‌گر از سرایندگان آن دوران در قطعه‌ای با استفاده از این شیوه چنین گفته است. گفتنی است که در آن زمان بدخشان در تصرف سلیمان خان بود (موادالتواریخ، ص ۱۳۵):

بحمدالله که شاه کامران را	به زودی فتح شد ملک سلیمان
از آن رو در بدخشان کرد منزل	که می‌باشد مکان لعل در کان
پی تاریخ فتحش دست قدرت	برون آورد «بد» را از «بدخشان»

این تاریخ از گونه تاریخهای هنرمندانه ماده تاریخ با صنعت اخراج است و شیوه محاسبه آن بدین وجه است که تعبیر «برون آوردن بد» را از «بدخشان» یعنی باید معادل عددی واژه «بد» را از واژه «بدخشان» به حساب جمل کم کنیم تا سال ۹۵۱ هـ ق به دست آید.

سراینده‌ای تاریخ درگذشت قاضی جهان را - که از علما و وزرای عصر شاه طهماسب اول صفوی بود - به سال ۹۶۰ هـ ق با استفاده از این تعمیم پرداخته است (موادالتواریخ، ص ۱۸۶):

بکاهی چو آحاد «قاضی جهان» بیابی ز تاریخ مرگش نشان

مفهوم تعبیر «کاهیدن آحاد قاضی جهان» به معنای کاستن و کم کردن حروف یکان (آحاد) عبارت «قاضی جهان» است. یکان حروف عبارت مذکور به ترتیب عبارت است از: «ا»، «ج»، «ه»، و «ا». حرفهای مانده عبارت تاریخ به ترتیب عبارت است از: «ق»، «ض»، «ی» و «ن». مجموع حروف چهارگانه مذکور به حساب جمل برابر با سال ۹۶۰ هـ ق است که سال مرگ قاضی جهان است.

میررفیع‌الدین حیدر معمایی طباطبایی کاشانی تاریخ درگذشت وحشی بافقی را به سال ۹۹۱ هـ ق در قالب قطعه‌ای بسیار هنرمندانه با استفاده از این تعمیم پرداخته است. گفتنی است که هر دو تاریخ مندرج در بیت تاریخ با استفاده از این تعمیم است (مجله آشنا، ش ۱۹، ص ۴۹):

گردون به رسم تعمیم می‌خواست بهراو بر صفحه زمانه دو تاریخ را سواد
گفتیم دور شد ز «سخن»، «ناظم سخن» گفتند اهل نظم، «نظامی» ز پا فتاد

تاریخ اول در مصراع اول بیت تاریخ در عبارت «ناظم سخن» است که به حساب جمل برابر با عدد ۱۷۰۱ می‌شود. بنابه مفهوم و معنای تعبیر «دور شد ز سخن» (← ماده دور شدن) باید واژه «سخن» را - که به حساب جمل برابر با عدد ۷۱۰ است - از عبارت تاریخ کم کرد تا سال ۹۹۱ هـ ق حاصل آید.

تاریخ دوم در مصراع دوم همین بیت، در واژه «نظامی» است. واژه «نظامی» به حساب جمل برابر با عدد ۱۰۰۱ است و بنابه مفهوم و معنای تعبیر «از پا افتادن نظامی» (← ماده پا فتادن)، باید حرف «ی» عبارت «نظامی» را - که به منزله پای آن است - به حساب جمل از جمع عددی عبارت تاریخ کم کرد تا سال ۹۹۱ هـ ق به دست آید.

میرزا سیدابوطالب کاشانی متخلص به سخی تاریخ درگذشت محمد یونس فرزند اسدخان را به سال ۱۰۰۸ هـ ق با استفاده از این تعمیم بسیار شیوا و فصیح سروده است (تذکره خلاصه الاشعار و زیده الافکار، برگ ۱۳۴):

نوباوه اسدخان، این طفل نورسیده کز نوبهار عمرش کامی ندید بلبل
از ناشکفتن او، گل چاک زد گریبان وز همنشینی گل، آشفته گشت سنبل
چون باغبان طلب کرد، تاریخ سال فوتش گفتم ندید بلبل، از «غنچه» حاصل «گل»

در مصراع تاریخ با تعبیر اینکه بلبل گل غنچه را ندیده و حاصل غنچه نیز در نهایت گل است، باید برای به دست آوردن تاریخ مجموع عددی واژه «گل» را به حساب جمل از مجموع عددی واژه تاریخ - که «غنچه» است - به حساب جمل کم کرد تا سال ۱۰۰۸ هـ ق به دست آید. میرعلی کاشانی تاریخ قتل صفی میرزا پسر شاه عباس صفوی را، به دستور شاه عباس اول صفوی به سال ۱۰۲۲ هـ ق با استفاده از این تعمیم بسیار هنرمندانه و شیوا پرداخته است (تذکره نصرآبادی، ص ۴۸۴):

هر که فرزند جگرگوشه خود را بکشد «ثانی حارث» بی «رحم» بود تاریخش

در اینجا عبارت تاریخ «ثانی حارث» است که به حساب جمل برابر با عدد ۱۲۷۰ است و تعمیمه‌ای که باید از آن خارج گردد در تعبیر «بی‌رحم» است یعنی باید از عبارت تاریخ معادل عددی واژه «رحم» را به حساب جمل که برابر با عدد ۲۴۸ است کم نمود تا سال ۱۰۲۲ هـ ق حاصل آید. گفتنی است که مأخذ مذکور نام این شاهزاده را به اشتباه «حقی میرزا» ضبط نموده است.

کلیم کاشانی تاریخ مرگ نواب صادق خان از امرای ایرانی هند را به سال ۱۰۴۲ هـ ق در قطعه‌ای با استفاده از این شیوه سروده است (دیوان):

هر زمان زخم دگر ز افلاک و انجم می‌خوریم
سر به سر داغیم از گردون مگر دامیم ما
رفت صادق خان ز دهر، آن نورچشم مردمی
وز غمش چون مردمک خونابه آشامیم ما
عاشق صادق به یکدم گشت واصل همچو صبح
شمع را بردند و اکنون تیره چون شامیم ما

قاصدان روز و شب ما را شتابان می‌برند
 سوی آن عالم مگر از دهر پیغامیم ما
 چون رسد وقت سپردن بی‌تعلل می‌دهد
 از عدم بر ذمه ایام چون وامیم ما
 در چنین حالت زمن تاریخ می‌خواهد فلک
 گرچه داند بی‌دماغ و بی «سرانجامیم» ما
 گفتمش «ما» را به ما بگذار، تاریخ این بس است
 «بی‌وجود صبح صادق تیره ایامیم ما»

در اینجا نحوه محاسبه بدین شکل است که تعبیر «بی سرانجام» یعنی «انجام» بدون سر، که از این مفهوم حذف حرف «الف» واژه انجام به حساب جمل اراده می‌شود و تعبیر «ما» را به ما بگذار» یعنی واژه «ما» را به حساب جمل از مجموع عبارت تاریخ کم کردن. در نتیجه مجموع حرف «الف» و واژه «ما» به حساب جمل بایستی از مصراع تاریخ کسر گردد تا سال واقعه به دست آید.

مشتاق اصفهانی تاریخ فرار اشرف افغان را از اصفهان از برابر سپاهیان نادرشاه افشار به سال ۱۱۴۲ هـ ق با استفاده از این صنعت سروده است (دیوان، ص ۱۶۲؛ موادالتواریخ، ص ۱۵۰):

ز تیغ خسرو صاحبقران سلطان دارا شان
 به‌گاه رزم چون اشرف گریزان روز میدان شد
 طلب از هر کسی مشتاق کردم سال تاریخش
 خرد گفتا: ز «تیغ پادشاه»، «اشرف» گریزان شد

در اینجا عبارت تاریخ «تیغ پادشاه» است که با توجه به مفهوم تعبیر «گریزان شد» یعنی اشرف از تیغ نادرشاه فراری گردید، پس بایستی واژه «اشرف» را از عبارت تاریخ به حساب جمل کم نمود تا سال واقعه یعنی ۱۱۴۲ هـ ق به دست آید. گفتنی است که مصحح دیوان مزبور، ماده تاریخ را محاسبه نکرده است. سرخوش صاحب کتاب معروف تذکره سرخوش تاریخ درگذشت ملامفید بلخی را - که یکی از علمای بلخ بود - به سال ۱۰۸۵ با استفاده از این تعمیم سروده است (موادالتواریخ، ص ۱۸۲):

مرد ملامفید در ملتان این سخن چون به گوش سرخوش خورد
برکشید «آه» و سال تاریخش گفت: «ملا مفید بلخی مرد»

در بیت تاریخ واژه «آه» را به حساب جمل باید با توجه به مفهوم تعبیر «برکشید» از عبارت تاریخ یعنی «ملامفید بلخی مرد» - که معادل عددی آن به حساب جمل برابر با عدد ۱۰۹۱ است - کم نمود تا سال ۱۰۸۵ هـ ق حاصل آید.

تاریخ درگذشت ملا محمدباقر مجلسی را به سال ۱۱۱۱ هـ ق میرزا محسن تأثیر تبریزی با استفاده از این تعمیم سروده است (موادالتواریخ، ص ۱۷۶):

چو رفت از جهان شیخ الاسلام دین که دانش به او عقل دارا فروخت
به فوتش رقم کلک تأثیر زد دل «خلق» از «فوت آخند» سوخت

در اینجا عبارت تاریخ «فوت آخند» است که به حساب جمل برابر با عدد ۱۱۴۱ می شود و مورد اخراج آن در تعبیر سوختن «دل خلق» است و مراد از مفهوم این تعبیر یعنی سوختن و از بین رفتن حرف «ل» - در حقیقت دل خلق - از واژه «خلق» است و معادل عددی این حرف به حساب جمل برابر با عدد ۳۰ است که باید عدد ۳۰ را از عدد عبارت تاریخ کم کرد تا سال ۱۱۱۱ هـ ق حاصل آید.

سراینده ای همین تاریخ درگذشت را - که در دوم یا سوم ماه رمضان سال ۱۱۱۰ یا ۱۱۱۱ هـ ق اتفاق افتاده - سروده است (موادالتواریخ، ص ۱۷۶):

«ماه رمضان» که «بیست و هفتش» کم شد تاریخ وفات باقر اعلم شد

در اینجا عبارت تاریخ «ماه رمضان» است که برابر با عدد ۱۱۳۷ می شود و چنانکه سراینده تصریح نموده عدد ۲۷ باید از آن کم شود و در نتیجه از آن سال ۱۱۱۰ هـ ق حاصل می گردد. اما چون تاریخ درگذشت ملا محمدباقر مجلسی به سال چهارالف یعنی ۱۱۱۱ معروف است محتمل است یک سال کمبود تاریخ را سراینده در مصراع دوم نهفته باشد و چنین تفسیر نمود که باقر اعلم یعنی برترین باقرها یعنی باقری که از همه برجسته تر و بلند مرتبه تر و در نهایت در بین باقرها منفرد و تک است و از آن سراینده عدد یک را اراده نموده که با حاصل عبارت تاریخ مصراع اول جمع گردد و سال ۱۱۱۱ هـ ق به دست آید. در این سروده تاریخی ظرافتی دیگر نهفته است و آن بیان نمودن تاریخ درگذشت در روز دوم یا سوم ماه رمضان است - بنابر تمام بودن یا نبودن ماه - چرا که

سراینده بیان نموده است بیست و هفت روز از ماه رمضان کم شد یعنی درگذشت ملا محمدباقر مجلسی در روز دوم یا سوم ماه رمضان واقع شده است.
سراینده‌ای تاریخ قتل اشرف افغان را به سال ۱۱۴۲ هـ ق با استفاده از این تعمیمه در مصراعی سروده است (موادالتواریخ، ص ۲۹۸):

شد بی «علف» و بی «جل» و «کاه»، «اشرف خر»

عبارت تاریخ «اشرف خر» است که به حساب جمل برابر با عدد ۱۳۸۱ می‌گردد و بنا به تعبیرهای بی‌جل و بی‌علف و بی‌کاه در مصراع باید مجموع عددی واژه‌های «علف»، «جل» و «کاه» به حساب جمل از عدد عبارت تاریخ کم نمود تا سال ۱۱۴۲ هـ ق به دست آید. مشتاق اصفهانی تاریخ درگذشت خادم یکی از سرایندگان اواخر دوره صفویه را به سال ۱۱۵۵ هـ ق با استفاده از این تعمیمه سروده است (دیوان، ص ۱۷۳؛ موادالتواریخ، ص ۳۸۵):

خادم که از ترانه دلکش درین چمن	بودش چو غنچه گوش برآواز هر گلی
چون رفت از حدیقه و از رفتنش فتاد	در جرگ بلبلان نواسنج غلغلی
مشتاق خسته دل پی‌تاریخ رحلتش	گفتا ز «بوستان سخن» رفت «بلبلی»

عبارت تاریخ «بوستان سخن» است که به حساب جمل برابر با عدد ۱۲۲۹ است و بنا به مفهوم تعبیر رفتن بلبلی باید مجموع عددی واژه «بلبلی» را به حساب جمل از عدد عبارت تاریخ کم نمود تا سال ۱۱۵۵ هـ ق حاصل گردد.

گاه ممکن است این نوع تعمیمه را با یکی از صنعت‌های بدیعی به کار گرفته باشند. مانند قطعه‌ای که نجیب‌کاشانی برای تقویمی که محمدصالح خاتون‌آبادی برای سال ۱۱۱۰ هـ ق استخراج کرده تاریخ آن را با صنعت اخراج و با استفاده از صنعت بدیعی «طرده و عکس» (ماده تاریخ با صنعت طرده و عکس) سروده است (دیوان):

به عهد شهنشاہ دیندار عادل	که خورشید شرع است در اوج تقوی
خدیوی که ساعات ایام عمرش	به هم جمع کردند دینی و عقبی
نوشته است شمشیر دینداری او	به خونریزی دشمن شرع فتوی
جهاندار سلطان حسین آنکه عدلش	ر بوده ز نوشیروان گوی دعوی
به هرکار آیین دین نبی را	ز دینداری و زهد چون داشت مرعی

از آن رو شد از غیب، این صفحه نازل
 که تا ساعتی غافل از شرع نبود
 چو اتمام این نسخه شرع آیین
 دو تاریخ جست از دو مصرع خیالم
 دو گل سر برآورد از باغ فکرم
 نجیب از پی ساعت سعد دیدن
 چو لوح زبرجد ز طور تجلی
 به هر کار در رونق دین و دنیی
 شدش نام از غیب «تقویم شرعی»
 هم آغوش وحدت چو مجنون و لیلی
 به یک رنگ و بو در گلستان معنی
 چو تاریخ جو شد به آیین تقوی
 برآورده «جزوی» ز «تقویم شرعی»

۱۱۱۰ هـ ق = ۱۱۳۶-۲۶

ز «تقویم شرعی» برآورده «جزوی»

۱۱۱۰ هـ ق = ۱۱۳۶-۲۶

همان طور که می بینیم در بیت مقطع که همان بیت تاریخ است از هر مصراع یک تاریخ مستقل به دست می آید و محاسبه آن به شیوه نمونه های گذشته است، یعنی معادل عددی واژه «جزوی» به حساب جمل بایستی از معادل عددی عبارت «تقویم شرعی» به حساب جمل کسر شود تا سال مورد نظر سراینده به دست آید.

سراینده ای تاریخ جلوس مظفرالدین شاه قاجار را به سال ۱۳۱۳ هـ ق با استفاده از این تعمیم سروده، ضمن اینکه در بیت اول قطعه یک تاریخ مستقل را نیز بیان داشته است (موادالتواریخ، ص ۵۹):

اینست گواهم که به تاریخ جلوست
 هم هست جهان با مدی الدهر بسی دور
 هم «مظهر الطاف الهی» شده مظهر
 «چشم بد دهری» ز «شهنشاه مظفر»

در مصراع دوم بیت اول عبارت «مظهر الطاف الهی» یک تاریخ است که به حساب جمل برابر با سال ۱۳۱۲ هـ ق می شود که یک سال کم است. در مصراع دوم بیت دوم عبارت «چشم بد دهری» را - که به حساب جمل برابر با عدد ۵۶۸ می شود - باید از عبارت «شهنشاه مظفر» که به حساب جمل برابر با عدد ۱۸۸۱ می گردد - کم نمود تا سال ۱۳۱۳ هـ ق به دست آید.

شباب شاعر تاریخ جلوس مظفرالدین شاه قاجار را به سال ۱۳۱۳ هـ ق با استفاده از این تعمیم، هنرمندانه سروده است، ضمن اینکه دیگر سراینندگان همین عبارت «مظفرالدین» را تاریخ یافته اند ولی سروده شباب چیز دیگری است (موادالتواریخ، ص ۵۹):

شاهنشاه فلک‌فر، دارای مهر تمکین
 تاخت و تاج دولت، شد زینت وجودش
 سال جلوس شه را دی از شباب جستم
 بیداد را برافکنند، از تیغ عدل چون سر
 خاقان دادگستر، کسرای عدل آیین
 آسوده ملک و ملت، از سوز و ساز و نفرین
 بعد از هزار تعظیم، گفت آن ادیب دیرین
 سال جلوس نام است، یعنی «مظفرالدین»

مفهوم عبارت «سر بیداد را از تیغ عدل برافکندن» جدای از تعبیر کنایی آن، به معنای حذف کردن حرف «ب» واژه «بیداد» است که به حساب جمل برابر با عدد ۲ است که باید از عبارت تاریخ «مظفرالدین» کم نمود تا سال ۱۳۱۳ هـ ق حاصل آید.

ساده‌ترین وجه در تعمیمه با صنعت اخراج آن است که سراینده مقدار کم کردن تاریخ را از عبارت تاریخ با ذکر عدد ریاضی بیان دارد. این شیوه بیشتر مربوط به سرایندگان می‌شود که از ذهن خلاق و هنرمندانه‌ای برخوردار نیستند و به این شیوه ساده و غیر هنری ماده تاریخ می‌سازند و غالباً این‌گونه تاریخها فصیح نیستند.

تاریخ جلوس مظفرالدین شاه قاجار را به سال ۱۳۱۳ هـ ق علیرضاخان قانعی متخلص به رضایی با این شیوه چنین سروده است (موادالتواریخ، ص ۵۸):

شه ناصر دین چو شد به جنت به شتاب
 شد وارث ملک شه مظفر به صواب
 تاریخ جلوس شاه را گر خواهی
 دو کم کن و از «مظفرالدین» دریاب

در اینجا عبارت تاریخ «مظفرالدین» است که به حساب جمل برابر با عدد ۱۳۱۵ است و مفهوم «دو کم کن» در مصراع، یعنی عدد ۲ را از عبارت تاریخ کم کردن است تا سال ۱۳۱۳ هـ ق به دست آید.

میرزا محمدصادق خان ادیب‌الممالک فراهانی هم تاریخ جلوس مظفرالدین شاه را در قطعه‌ای به همین شیوه ولی شاعرانه‌تر پرداخته است (موادالتواریخ، ص ۵۸-۵۹):

تاریخ جلوس شه مظفر
 آن خسرو آفتاب تمکین
 جستم ز خرد نکو سراپید
 لطفی خوش و گفته نوآیین
 گفتا که دو سال دیگر از تخت
 ارشاه شهید داشت تزیین
 تاریخ جلوس شاه نو بود
 نامش یعنی: «مظفرالدین»

سراینده در بیت سوم قطعه تصریح می‌نماید که اگر شاه شهید (ناصرالدین شاه)، دو سال دیگر سلطنتش ادامه می‌یافت تاریخ جلوس مظفرالدین شاه قاجار عبارت «مظفرالدین»

می بود که به حساب جمل برابر با سال ۱۳۱۵ هـ ق می شد و چون دو سال زودتر از سال ۱۳۱۵ ناصرالدین شاه کشته شد پس بایستی عدد ۲ را از مجموع عددی عبارت تاریخ به حساب جمل یعنی «مظفرالدین» کم کرد تا سال ۱۳۱۳ هـ ق به دست آید.

ملا محمد دباغ کاشانی متخلص به محمد تاریخ چپاول و غارت خسرو خان سردار ظفر بختیاری در کاشان را به سال ۱۳۲۸ هـ ق با استفاده از این تعمیم خوب و شیوا سروده است (موادالتواریخ، ص ۴۵۷-۴۵۸):

لشکر سردار ظفر تاختند از بر خود نی ز بر پادشاه
گفت محمد پی تاریخ نهب رفت ز «سردار ظفر» «قرب و جاه»

در مصراع تاریخ باید از عبارت «سردار ظفر» - که به حساب جمل برابر با عدد ۱۶۴۵ است - عبارت «قرب و جاه» را - که به حساب جمل برابر با عدد ۳۱۷ است - کم نمود تا سال ۱۳۲۸ هـ ق حاصل آید.

مرحوم ادیب پیشاوری تاریخ عزل نیکولا پادشاه روسیه را به سال ۱۳۳۵ هـ ق با استفاده از این تعمیم بسیار هنرمندانه پرداخته است:

خروشی برآمد ز پطروگراد که «شه» اشگریزان ز «تخت» اوفتاد^۱

در اینجا «تخت» واژه تاریخ است که بنابه مفهوم تعبیر «شه اشگریزان» که تعبیری است بدیع و تصویری از شاهی گریان. سراینده سه نقطه حرف «ش» واژه «شه» را به سه قطره اشکی تشبیه نموده که بر اثر فرو ریختن تخت سلطنت این سه قطره اشگ نیز بر زمین ریخته و از حاصل «شه»، «سه» می ماند که مجموع عددی «سه» را با مفهوم معنای افتادن از تخت باید از واژه تاریخ به حساب جمل کم نمود تا سال ۱۳۳۵ هـ ق به دست آید.

مرحوم استاد جلال الدین همایی متخلص به سنا تاریخ درگذشت میرزا محمدعلی فروغی ملقب به ذکاءالملک را به سال ۱۳۶۱ هـ ق با استفاده از این تعمیم بسیار هنرمندانه و شیوا سروده است (دیوان، ص ۱۷۲-۱۷۱):

چون فروغی زین جهان تیره رحلت کرد و گشت

روز دانش بی ذکا، چشم توانش بی فروغ

۱. این بیت را دوست فاضل و دیرین جناب آقای دکتر مهدی نوریان برای نگارنده نقل نمودند.

خواستم تاریخ فوتش از سنا با جمع و خرج

گفت شد: «خورشید فضل و نوردانش» بی «فروغ»

عبارت تاریخ «خورشید فضل و نور دانش» است که به حساب جمل برابر با عدد ۲۶۴۷ است که باید با توجه به معنی تعبیر «بی فروغ»، واژه «فروغ» را به حساب جمل از آن کم نمود تا سال ۱۳۶۱ هـ ق حاصل گردد.

۸) تعمیمه با صنعت توأم ادخال و اخراج

تعمیمه با صنعت توأم ادخال و اخراج ویژگیهای هر دو تعمیمه «ادخال» و «اخراج» را با هم داراست. بدین سان که سراینده واژه یا عبارتی را برای تاریخ مورد نظر، انتخاب می‌کند و واژه یا عبارتی دیگر را بر آن می‌افزاید و بعد عبارت یا واژه‌هایی دیگر را به حساب جمل از آن خارج می‌نماید.

سراینده‌ای تاریخ خلع ندرمحمدخان اوزبک و جلوس عبدالعزیزخان پسرش را به سال ۱۰۵۵ هـ ق با استفاده از این تعمیمه سروده است. (موادالتواریخ، ص ۸۸):

تاریخ شد به هر دو شهنشاه دین پناه

برخاست «خان» ز «تخت» و به جایش نشست «شاه»

شیوه محاسبه بدین‌گونه است که بایستی از مجموع عددی دو واژه «تخت» و «شاه» به حساب جمل، مجموع عددی واژه «خان» را بنابه مفهوم «تعبیر برخاستن» کم نمود تا سال ۱۰۵۵ هـ ق به دست آید.

شاه جهان گورکانی پادشاه هند شهر بلخ را به سال ۱۰۵۶ هـ ق فتح کرد. نصیرالدین شیرازی با استفاده از این شیوه در بیتی تاریخ این فتح را چنین سرود (تذکره شعرای کشمیر، ج ۵، ص ۷۴-۷۳):

سال این تاریخ جست از عقل دانشور نصیر

گفت با طبعش ز راه تعمیمه‌کای نکته‌یاب

«والی توران» برآر از «ملک توران» وانگهی

«ثانی صاحبقران» بنشان به جایش کن حساب

شیوه محاسبه چنین است که با توجه به مفهوم تعبیر «برآر» باید از عبارت «ملک توران»

عبارت «والی توران» را به حساب جمل کم نمود و مانده حاصل را به عبارت «ثانی صاحبقران» جمع کرد تا سال واقعه، یعنی سال ۱۰۵۶ هـ ق حاصل شود. آصف بهبهانی تاریخ وزارت میر معزالدین محمد و عزل میر ابوالولی انجویی را از سوی شاه عباس اول صفوی به سال ۱۰۱۴ هـ ق با استفاده از این تعمیم در قالب قطعه‌ای چنین سروده است (تذکره نصرآبادی، ص ۴۸۲):

روزی که «ابوالولی» انجویی را افکند ز «منصب وزارت» دوران
جایش به «معزالدین محمد» دادند از روی حساب گشت تاریخ همان

در این تاریخ مجموع عددی عبارت «ابوالولی» را از مجموع عددی عبارت «منصب وزارت» به حساب جمل باید کم کرد و مانده حاصل را به مجموع عددی عبارت «معزالدین محمد» افزود تا سال ۱۰۱۴ هـ ق به دست آید.

ملا حیدر علی متخلص به فائض تاریخ منصب تولیت بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی را برای بایزیدیک به سال ۱۰۷۴ هـ ق سروده است. ضمن اینکه تاریخ پایان منصب تولیت معصوم نامی نیز به سال ۱۰۴۰ هـ ق در آن مستتر است (تذکره نصرآبادی، ص ۴۸۳-۴۸۴):

از «دولت» و «تولیت» چو «معصوم» افتاد و به خلد شد خرامان
کردند ز بعد آن «یکی» هم معزول ز «منصب» نمایان
دادند به «بایزید» جایش تاریخ به شرح گشت عیان (؟)

در این قطعه واژه‌های «دولت» و «تولیت» عناصر ثابت تاریخ‌اند که اگر از آنها مجموع عددی واژه «معصوم» را به حساب جمل کم کنیم سال درگذشت و تاریخ پایان تولیت معصوم که سال ۱۰۴۰ هـ ق است به دست می‌آید و بنابه مفهوم بیت دوم، بعد از معصوم، یکی دیگر از منصب دولت و تولیت بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی معزول شده است که تاریخ این عزل ۱۰۷۴ هـ ق بوده است، و این تاریخ بدین حساب به دست می‌آید که از جمع واژه‌های «یکی» و «منصب» به حساب جمل و کم کردن آن از عناصر اصلی تاریخ، سال ۱۰۷۴ هـ ق استخراج می‌شود. دو تاریخ به دست آمده با استفاده از تعمیم با صنعت اخراج است. تاریخ دیگری که از این قطعه با استفاده از تعمیم با صنعت توأم ادخال و اخراج به دست می‌آید همانا تاریخ نصب تولیت بایزیدیک به سال ۱۰۷۴ هـ ق است. نحوه محاسبه بدین‌گونه است که از مجموع عددی عناصر اصلی تاریخ نام «معصوم» را به حساب جمل خارج کنیم مانده آن، عددی برابر با ۱۰۴۰ خواهد بود که

بایستی واژه «بایزید» را به حساب جمل بدان افزود در نتیجه سال ۱۰۷۴ هـ ق به دست می‌آید.

مشتاق اصفهانی با استفاده از این‌گونه تعمیمه تاریخ فتح هند را از سوی نادرشاه به سال ۱۱۵۱ هـ ق در قطعه‌ای پرداخته است (دیوان، ص ۱۶۱؛ مواد/التواریخ، ص ۱۵۶-۱۵۴):

نادر دوران شه گیتی ستان کآورده است
 در کمند حکمش ایزد، گردن گردنکشان
 شهسواری کز سبک سیری شبی را طی کند
 تابد از مغرب چو خورشید از سوی مشرق عنان
 تاجداری کافسر زرین او چون آفتاب
 از درخشانی بود آینه پرداز جهان
 معدلت کیشی که در ایام عدل او سزد
 بهر حفظ گله کوشش گرگ را بیش از شبان
 نصرت اندیشی که تا افتد به فکر رزم خصم
 بشکفد گل‌های فتحش گلستان در گلستان
 شوکت‌اندیشی که گر با پایه تمکین او
 سنجیش صد حیف ار گاهی کشد کوه گران
 عاقبت بینی که چشم باطنش از نور عقل
 دیده در آینه آغاز انجام جهان
 آتش یک فتنه را یک دم کشد شمشیر او
 هست گویی آب تیغش آتش آتش‌نشان
 چون درافتد چرخ با مور سرکوبش که نیست
 پشه را تاب نبرد از ضعف با پیل دمان
 شست صافش دارد آن قوت کزو تا جسته است
 راست تیرش بگذرد از چنبر نه آسمان
 هر شرارش برق صد خرمن بود روز مصاف
 اژدر تیغش چو گردد از دهن آتش‌فشان

گشت از تیغ جهانگیرش چو فتح قندهار
کرد از آنجا رو به هند آن خسرو گیتی‌ستان
شد چو در هندوستان داخل ز ایران و رسید
ناله زان کشور ز بیم تیغ او بر آسمان
زد رقم مشتاق تاریخش که «شاهنش» در او
گشت چون داخل، برآمد «ناله» از «هندوستان»

در بیت تاریخ سراینده با به‌کار گرفتن دو تعبیر «در او» و «داخل» تفهیم نموده است که «شاهنش» داخل «هندوستان» گردیده یعنی این دو عبارت باید با هم به حساب جمل جمع گردد و با بیان تعبیر «برآمدن ناله» باید واژه «ناله» از مجموع حاصل از دو عبارت کم گردد تا تاریخ فتح هند به سال ۱۱۵۱ ه‍.ق به دست آید. گفتنی است که در متن دیوان در زیر بیت تاریخ، عدد تاریخ را به دست نداده‌اند.

حاج سلیمان صباحی بیدگلی کاشانی ضمن قصیده‌ای هم تاریخ مرگ علیمراد خان زند و هم تاریخ جلوس محمدجعفرخان زند را به سال ۱۱۹۹ ه‍.ق بدین شیوه سروده است (دیوان، ص ۴۸-۴۶):

جهان‌چوبخت خدیة زمانه گشت جوان	قدم به تخت کیان زد خدایگان جهان
علیمراد چو رفت از جهان به حکم اجل	تو را که جان جهانی سپرد جان جهان
به ضبط سال جلوس مبارک میمون	که هست مبدأ تاریخ، عشرت دوران
نوشت کلک صباحی ز «قصر سلطانی»	«علیمراد» برون شد، نشست «جعفرخان»

بنابه مفهوم تعبیر، برون شدن علیمراد از قصر سلطانی، باید مجموع عددی «علیمراد» را به حساب جمل از مجموع عددی عبارت «قصر سلطانی» کم نمود و مانده حاصل را به مجموع عددی عبارت «جعفرخان» افزود تا سال ۱۱۹۹ ه‍.ق به دست آید.

شیخ حسین فرزند شیخ ابدال زاهدی تاریخ مرگ شاه عباس دوم صفوی و جلوس شاه صفی معروف به شاه سلیمان صفوی را به سال ۱۰۷۷ ه‍.ق در قطعه‌ای با هم سروده است (موادالتواریخ، ص ۴۷):

به تحصیل تاریخ سال جلوس	ز آثار علوی چنین داد دست
چو برخاست «عباس ثانی» ز «تخت»	«صفی سلیمان» به جایش نشست

در بیت تاریخ باید مجموع عددی عبارت «عباس ثانی» را به حساب جمل - که برابر با عدد ۶۹۴ است - از واژه «تخت» - که به حساب جمل برابر با عدد ۱۴۰۰ است - کم کنیم و مانده حاصل را با مجموع عددی عبارت «صفی سلیمان» - که به حساب جمل برابر با عدد ۳۷۱ است - جمع کنیم تا سال واقعه که همان سال ۱۰۷۷ هـ ق است به دست آید. فتحعلی خان صبا در قصیده‌ای تاریخ کشته شدن آقامحمدخان قاجار و به تخت نشستن فتحعلی شاه قاجار را به سال ۱۲۱۲ هـ ق بدین شیوه سروده که مطلع و دو بیت پایانی قصیده چنین است (دیوان، ص ۳۵۴-۳۵۳):

چراغمگین نباشد دل، چرا خرم نگرود جان
 که هم از بازی اختر، که هم از یاری یزدان
 غرض شاه کهن چون شد به سوی گلشن جنت
 شد از شاه جوان عالم به سان روضه رضوان
 رقم زد منشی کلک صبا از بهر تاریخش
 ز «تخت» «آقامحمدخان» شد و بنشست «باباخان»

در مصراع تاریخ باید مجموع عددی عبارت «آقامحمدخان» به حساب جمل - که برابر با عدد ۸۴۵ است - از واژه «تخت» - که برابر با عدد ۱۴۰۰ است - کم کنیم و مانده حاصل را با عبارت «باباخان» - که برابر با عدد ۶۵۷ است - جمع کنیم تا تاریخ مورد نظر، یعنی سال ۱۲۱۲ هـ ق به دست آید. گفتنی است که این تاریخ بسیار هنرمندانه و شیوا سروده شده و سراینده در یک مصراع تاریخ سورد نظر خود را گفته است. چنین نمونه ماده تاریخ با تعمیه صنعت ادخال و اخراج در یک مصراع در ادب فارسی بسیار کم است. مشتاق اصفهانی با استفاده از این تعمیه تاریخ فتح بلخ را از سوی نادرشاه افشار به سال ۱۱۵۰ هـ ق سروده است (دیوان، ۱۶۱؛ موادالتواریخ، ص ۱۵۴-۱۵۳):

لشکر اسلام چون شد داخل بلخ و ز بلخ
 اوزبک از افغان پست و بخت وارون شد برون
 کلک مشتاق از پی تاریخ سالش زد رقم:
 «لشکر دین» داخل «بلخ»، «اوزبک دون» شد برون

در مصراع تاریخ عبارت «اوزبک دون» را باید از مجموع عبارت «لشکر دین» و واژه «بلخ» به حساب جمل کم نمود تا سال واقعه، یعنی سال ۱۱۵۰ هـ ق به دست آید. گفتنی

است که مصحح در دیوان، هم عدد مصراع تاریخ را به دست نداده است هم واژه تاریخی «اوزبک» را به صورت «ازبک» ضبط نموده که مسلماً غلط است. مشتاق اصفهانی تاریخ جلوس سلطان علی شاه برادرزاده نادر شاه افشار را به سال ۱۱۶۰ هـ ق با استفاده از این تعمیم در قطعه‌ای چنین سروده است (دیوان، ص ۱۶۰-۱۵۹، موادالتواریخ، ص ۵۱):

برازنده تخت و دیهیم یعنی علی آن شه عرش درگاه آمد
به گوشم ز مرغان گلزار غیبی به تاریخش این نغمه دلخواه آمد
که چون «نادر» از «کشور پادشاهی» برون رفت، «سلطان علیشاه» آمد

در اینجا باید مجموع عددی واژه «نادر» را به حساب جمل از عبارت «کشور پادشاهی» کم نمود و مانده آن را به عبارت «سلطان علیشاه» افزود تا سال ۱۱۶۰ هـ ق به دست آید. گفتنی است که در متن دیوان در زیر مصراع دوم آخرین بیت عدد ۱۱۷۰ را به دست داده‌اند که مسلماً غلط است.

آذر بیگدلی تاریخ جلوس ابوالفتح خان و مرگ کریم خان زند را به سال ۱۱۹۳ هـ ق با استفاده از این تعمیم در قطعه‌ای چنین سروده است (دیوان، ص ۲۷۹-۲۷۸):

چرا خون نگریم چرا می ننوشم که رفت از جهان کسری و خسرو آمد
پدر رفت و آمد پسر لوحش الله جهان از کرم خالی و مملو آمد
درین ماتم و سور، جانسوز و دلکش که تاریخ را هر کسی پیرو آمد
رقم کرد آذر کز «ایوان شاهی» برون رفت «کاوس» و «کیخسرو» آمد

در این تاریخ بایستی از عبارت «ایوان شاهی» واژه «کاوس» را به حساب جمل کم نمود و مانده حاصل را بر عبارت «کیخسرو» افزود تا سال ۱۱۹۳ هـ ق به دست آید. همین تاریخ را حاج عابد اصفهانی در قطعه‌ای چنین گفته است (موادالتواریخ، ص ۵۲):

ز اقتضای سپهر و ز گردش مه و مهر جهان ز جای شد و باز در سکون آمد
وکیل عهد محمد کریم خان شاهی که امر نافذ او فرع کاف و نون آمد
سپهر حشمت ابوالفتح خان که در گیتی زنه سپهر به خیل و حشم فزون آمد
به ملک دهر برافراخت رایت شاهی چنان که رایت شاهان از آن نگون آمد
غرض چو جستم تاریخ سال با من گفت خرد که در همه آفاق رهنمون آمد
بگوز «عرصه شاهی»، «وکیل ملکستان» برون چورفت «ابوالفتح خان» درون آمد

در بیت تاریخ باید از عبارت «عرصه شاهی» عبارت «وکیل ملکستان» را به حساب جمل کم کرد و مانده حاصل را به عبارت «ابوالفتح خان» افزود تا سال ۱۱۹۳ هـ ق به دست آید.

معصوم خاوری کوزه کنانی کاشانی تاریخ کشته شدن آقا محمدخان قاجار و جلوس فتحعلی شاه قاجار را به سال ۱۲۱۲ هـ ق با استفاده از این تعمیم در قطعه‌ای سروده است (موادالتواریخ، ص ۵۳-۵۴):

افق را به خون غرقه چون پیکر آمد	شه نیمروزان به توسن در آمد
چو از دشنه شد چاک پهلوی دارا	به بالینش از مهر، اسکندر آمد
زمین در تزلزل، زمان در تحیر	یکی ناشکیبا یکی مضطر آمد
ولیعهد خاقان جنت مکان را	به ایوان کیوان سر افسر آمد
شهنشاه آفاق فتحعلی‌شه	که گردون اقبال را محور آمد
پی سال تاریخ او خاوری را	خرد رهنما شد ملک رهبر آمد
رقم زد کز «ایوان فرمانروایی»	برون رفت «دارا» و «خاقان» درآمد

در بیت تاریخ باید از عبارت «ایوان فرمانروایی»، واژه «دارا» کم شود و مانده حاصل به واژه «خاقان» به حساب جمل اضافه گردد تا سال ۱۲۱۲ هـ ق به دست آید. نیز همین سراینده تاریخ درگذشت فتحعلی شاه و جلوس محمدشاه قاجار را به سال ۱۲۵۰ هـ ق با استفاده از این نوع تعمیم در این بیت گفته است (موادالتواریخ، ص ۵۶):

خاوری گفتا به تاریخش که از «تخت شهان»

شد برون «فتحعلی‌شه» پس «محمدشه» نشست

در این تاریخ بایستی عبارت «فتحعلی‌شه» را از عبارت «تخت شهان» به حساب جمل کم کرد و مانده حاصل را به مجموع عددی عبارت «محمدشه» افزود تا سال ۱۲۵۰ هـ ق به دست آید.

باز همین تاریخ را با همین عبارات تاریخ سراینده‌ای به نام نادری ضمن قصیده‌ای سروده است (موادالتواریخ، ص ۵۶-۵۷) عبارات تاریخی این سراینده یا توارد است یا انتحال از تاریخ خاوری. الله اعلم.

بر اورنگ شهی تا پادشاه عالم آرا شد
ز عدل پور پورش روزگار پیر برنا شد
ز دنیا شاه دین پرور شد و والا ولیعهدش
به شوکت حامی دین آمد و دارای دنیا شد
به تاریخ جلوس این به تخت و نقل آن در خلد
به جمع و خرج طبع نادری زین گونه گویا شد
ابر «تخت شهان» باقر قآن سایه یزدان
«محمدشه» شد و «فتحعلی شه» از جهان تا شد

مرشد شاعر تاریخ کشته شدن ناصرالدین شاه قاجار و جلوس مظفرالدین شاه قاجار را
به سال ۱۳۱۳ هـ ق با استفاده از این تعمیم در بیتی چنین سروده است (موادالتواریخ،
ص ۵۸):

گفت مرشد سال این تاریخ را از «مملکت»

رفت بیرون «ناصرالدین» و «مظفر» جا گرفت

در این تاریخ باید از مجموع عددی واژه «مملکت» عبارت «ناصرالدین» را به حساب
جمل کم کرد و مانده حاصل را به مجموع عددی واژه «مظفر» جمع نمود تا سال واقعه
به دست آید.^۱

سراینده ای دیگر با استفاده از این تعمیم، تاریخ جلوس مظفرالدین شاه را به سال
۱۳۱۳ هـ ق سروده است (موادالتواریخ، ص ۵۸):

الطاف الهی بین کز «بارگه دارا» بنمود برون «ناصر» بنشانند «مظفر» را

محاسبه این تاریخ چنین است که از مجموع عددی عبارت «بارگه دارا» مجموع عددی
واژه «ناصر» را به حساب جمل کم کنیم و مانده حاصل از آن را به مجموع عددی واژه
«مظفر» بیفزاییم تا سال ۱۳۱۳ هـ ق به دست آید.

۱. از نتیجه محاسبه بیت مذکور سال ۱۳۱۴ هـ ق به دست می آید. به نظر می رسد چون ناصرالدین شاه در
هفدهم دیقعه سال ۱۳۱۳ هـ ق به دست میرزا رضای کرمانی کشته شد و حدود یک ماه و نیم به پایان سال
هجری قمری بیشتر باقی نمانده بود سراینده تاریخ، با توجه به تاریخی که استخراج کرده، این زمان اندک تا
پایان سال را مهم ندانسته است.

حاج میرزا حسن جابری انصاری تاریخ درگذشت مظفرالدین شاه قاجار و جلوس محمدعلی شاه قاجار را به سال ۱۳۲۴ هـ ق با استفاده از این نوع تعمیمه بسیار شیوا و هنرمندانه ساخته است (موادالتواریخ، ص ۳۲۶-۳۲۷):

«مظفر» چو مشروطه را داد و رفت ز «تخت» و «سریر سلاطین» کنار
«محمدعلی شاه» جایش نشست که تا خود چه بازی کند روزگار

محاسبه تاریخ بدین سان است که بنابه تعبیر «کنار رفتن مظفر» از «تخت و سریر سلاطین»، باید واژه «مظفر» را به حساب جمل از عبارت «تخت» و «سریر سلاطین» کم کرد و حاصل آن را بنابه مفهوم تعبیر «محمدعلی شاه جایش نشست» به کلمات «محمدعلی شاه» جمع نمود تا سال ۱۳۲۴ هـ ق به دست آید.

مشتاق اصفهانی با استفاده از این گونه تعمیمه تاریخ فتح شهر ایروان را در زمان شاه طهماسب دوم صفوی به سرداری نادر افشار به سال ۱۱۴۳ هـ ق سروده است (دیوان، ص ۱۶۲؛ موادالتواریخ، ص ۱۵۱-۱۵۰):

بحمدالله که از نیروی بخت و قوت طالع
در آخر شامل احوال ما لطفاله آمد
زعون حق کلید نصرت و مفتاح فیروزی
به دست خسرو صاحبقران طهماسب شاه آمد
خراسان و عراق و شام در زیر نگین او
ز تیغ غازیان و لشکر و خیل سپاه آمد
لوای نصرت از پیش و سپاه بیکران از پی
به آذربایجان با این شکوه و فر و جاه آمد
به دفع رومی از تبریز سوی ایروان لشکر
روان کرد و خود از پی کینه جو و کینه خواه آمد
ز تیغ غازیان مشتاق چون گشتند سرتاسر
فنا از ایروان رومی و از دنبال شاه آمد
پی تاریخ، پیر عقل گفتا: شد برون «رومی»
ز «شهر ایروان» و «شاه گردون جایگاه» آمد

در این تاریخ باید مجموع عددی واژه «روی» را از عبارت «شهر ایروان» به حساب جمل کم نمود و مانده حاصل را به مجموع عددی عبارت «شاه گردون جایگاه» به حساب جمل جمع کرد تا سال ۱۱۴۳ هـ ق به دست آید.

میرزا علیقلی داغستانی متخلص به واله تاریخ تألیف تذکرة الشعراى خود را به نام ریاض الشعرا با استفاده از این صنعت به سال ۱۱۶۱ هـ ق در قالب رباعی بسیار شیوا و فصیح و هنرمندانه ساخته است (تاریخ تذکرة‌های فارسی، ج ۱، ص ۶۵۰):

این تذکرة چون فرح فزای دل شد تاریخش را دل از خرد سایل شد
گفتا ز «ریاض الشعرا» رفت «خزان» در وی چو «بهار» سر زده داخل شد

در این رباعی که از رباعیات نادر هنرمندانه است عبارت تاریخ «ریاض الشعرا» است که به حساب جمل برابر با عدد ۱۶۱۳ می‌گردد که بنابه تعبیر «رفتن خزان از ریاض الشعرا»، باید معادل عددی واژه «خزان» را - که به حساب جمل برابر با عدد ۶۵۸ است - از عدد عبارت تاریخ کم نمود و نیز باید مانده حاصل را - که برابر با عدد ۹۵۵ است - با نتیجه حاصل از مفهوم تعبیر «سر زده داخل شدن بهار» که مراد از آن حذف حرف «ب» واژه «بهار» و مانده آن «هار» است باید به حساب جمل - که برابر با عدد ۲۰۶ است - به عدد ۹۵۵ افزود تا سال ۱۱۶۱ هـ ق حاصل آید.

میرزا زین‌العابدین تفرشی مستوفی تاریخ احداث باغی را به سال ۱۱۹۰ هـ ق با استفاده از این صنعت بسیار شیوا و هنرمندانه پرداخته است (مواد التواریخ، ص ۶۷۷):

«بلبلی» سر به درون کرد پی تاریخش «مژده» آورد به بیرون که بگو: «باغ‌ارم»

عبارت تاریخ «باغ‌ارم» است که باید حرف «ب» واژه «بلبلی» را به حساب جمل با توجه به مفهوم تعبیر «سر به درون کردن بلبل» با عبارت تاریخ جمع نمود و سپس بنابه مفهوم تعبیر «مژده آوردن به بیرون» باید واژه «مژده» را به حساب جمل از جمع به دست آمده کم نمود تا سال ۱۱۹۰ هـ ق به دست آید.

محمد ادرتضاعلی خان بهادر خشنود تاریخ تألیف تذکرة نتایج الافکار را - که از سوی محمد قدرت‌الله گویاموی تألیف شده است - به سال ۱۲۵۷ هـ ق با استفاده از این صنعت هنرمندانه ساخته است (تذکرة نتایج الافکار، ص ۷۹۵):

بحمدالله که شد اتمام این مجموعه رنگین
 گل مقصد ز گلزار معانی در کنار آمد
 نوید سال تاریخش رسید از بلبل فکرم
 «خزان» از «باغ قدرت» شد برون «آنجا بهار» آمد

در اینجا باید واژه «خزان» را به حساب جمل از مجموع عددی کلمات «باغ قدرت» کم کرد و مانده حاصل را با واژه «بهار» جمع نمود تا سال ۱۲۵۷ هـ ق حاصل آید. گفتنی است که این تذکره به سال ۱۲۵۸ هـ ق تألیف شده و سراینده تاریخ مذکور نتوانسته است ماده تاریخ هنرمندان خود را بدان سالی بیفزاید و یا تغییری به آن بدهد.

۹) تعمیم با صنعت حذف

در تعمیم با صنعت حذف، سراینده معمولاً واژه‌های سه حرفی متناسب با موضوع را می‌یابد و با ذکر تعبیر «بی سرو پا گشته» در سخن خود، حرف اول و سوم واژه‌ها را - که سر و پای واژه‌هاست - حذف می‌کند و مانده حروف واژه‌های سه حرفی را - که همانا حروف وسط واژه‌ای سه حرفی است - به حساب جمل با هم جمع می‌کند تا تاریخ مورد نظر به دست آید.

تاریخ وفات مولوی عبدالعزیز از شعرای هند را به سال ۱۲۳۹ هـ ق، سراینده‌ای با صنعت حذف چنین سروده است (موادالتواریخ، ص ۲۳۱-۲۳۰):

بی سر و پا گشته‌اند از دست بیداد اجل

«عقل و دین، لطف و کرم، فضل و هنر، علم و عمل»

در مصراع تاریخ بیت مذکور، حروف مورد نظر سراینده به ترتیب عبارت‌اند از: ق، ی، ط، ر، ض، ن، ل، م، که مجموع این حروف هشتگانه به حساب جمل برابر با عدد ۱۲۳۹ است.

یکی از سراینده‌گان هند به نام ظهیرالدین تاریخ درگذشت مولوی ولی‌الله را به سال ۱۲۷۰ هـ ق - که یکی از عالمان هند به شمار می‌رفت - با استفاده از این‌گونه تعمیم سروده است (موادالتواریخ، ص ۱۷۳):

کز وفاتش شدند بی سر و پا: «ورع» و «شرع» و «فضل» و «علم» و «عمل»

در مصراع تاریخ بیت مذکور حروف تاریخ مورد نظر سراینده به ترتیب عبارت خواهند بود از: ر، ض، ل، م که مجموع این حروف پنجگانه به حساب جمل برابر با سال ۱۲۷۰ هـ ق است.

سراینده‌ای تاریخ درگذشت ملا محمدتقی مجلسی را به سال ۱۰۷۰ هـ ق با استفاده از این تعمیم سروده است (موادالتواریخ، ص ۱۷۵):

افسر «شرع» اوفتاد بی سر و پا گشت «فضل»

در این بیت مراد از افتادن افسر «شرع» حذف حرف «ش» است که باقیمانده واژه «رع» خواهد بود و مراد از بی سر و پا شدن «فضل» حذف حرفهای «ف» و «ل» این واژه است که باقیمانده آن حرف «ض» خواهد بود. از جمع سه حرف حاصل از این تعمیم سال ۱۰۷۰ هـ ق به دست می‌آید.

سراینده‌ای تاریخ درگذشت ملا محمدباقر سبزواری را به سال ۱۰۹۰ هـ ق با استفاده از این شیوه در مصراع‌ی پرداخته است (موادالتواریخ، ص ۱۸۲-۱۸۱):

شد «شریعت» بی سر و، افتاد از پا «اجتهاد»

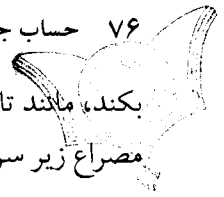
مراد از تعبیر بی سر شدن «شریعت» حذف حرف «ش» از واژه «شریعت» که به منزله سر آن است و مراد از افتادن پای «اجتهاد» حذف حرف «د» از واژه «اجتهاد» که به منزله پای آن است. از واژه «شریعت»، «ریعت» و از واژه «اجتهاد» «اجتها» باقی می‌ماند و از مجموع باقیمانده‌های دو واژه به حساب جمل سال ۱۰۹۰ هـ ق حاصل می‌آید که همان سال واقعه و سال مورد نظر سراینده است.

گاه ممکن است سراینده با استفاده از تعبیر «بی سر و پا گشته یا شده»، واژه چهار حرفی را نیز در سروده خود به کارگیرد، مانند بیت زیر که یکی از شعرای هند در تاریخ وفات سلطان محمدبهداد گورکانی، پادشاه هند، به سال ۱۱۲۴ هـ ق سروده است (موادالتواریخ، ص ۲۹۷):

از وفاتش بی سر و پا گشته‌اند: «فیض و فضل و نعمت و عدل و کرم»

در مصراع تاریخ بیت، حروف مورد نظر سراینده به ترتیب عبارت خواهد بود از: ی، ض، عم، د، ر.

نیز ممکن است سراینده برای تاریخ مورد نظر خود اکتفا به حروف اول واژه‌هایی



بکند، مانند تاریخ جلوس شاه اسمعیل دوم صفوی به سال ۹۸۴ هـ که سراینده‌ای در مصراع زیر سروده است (مواد/التواریخ، ص ۳۶):

اَوَّل «دولت» و «فتح» و «ظفر» است

مراد از مفهوم مصراع، حرفهای اول واژه‌های «دولت» یعنی «د» و «فتح» یعنی «ف» و «ظفر» یعنی «ظ» است که از مجموع حرفهای «د»، «ف» و «ظ» به حساب جمل سال ۹۸۴ هـ به دست می‌آید.

در این‌گونه تعمیمه گاه ممکن است سراینده با تعبیرات گوناگون اراده حذف حرفهای واژه‌ها را به صورت صریح و آشکار نکند و فقط اکتفا به بیان حرفی از واژه‌های مورد نظر خود بکند و تاریخ مورد نظر را به دست دهد.

تاریخ کشته شدن سلیمان بیه کرد را به دست لشکریان شاه سلطان حسین صفوی به سال ۱۱۱۰ هـ سراینده‌ای بدین شیوه ساخته است (مواد/التواریخ، ص ۱۵۲):

دل «خصم» و سر «خنجر»، دم «تیغ» و سر «کرد»

هست تاریخ شکستی که سلیمان بیه خورد^۱

تاریخ مورد نظر سراینده بدین‌گونه استخراج می‌گردد: مراد از تعبیر «دل خصم» یعنی حرف «ص» از واژه «خصم»؛ و مراد از تعبیر «سر خنجر» یعنی حرف «خ»؛ و مراد از تعبیر «دم تیغ» یعنی حرف «ت» و بالاخره مراد از تعبیر «سر کرد» یعنی حرف «ک» است که مجموع حروف چهارگانه استخراج شده از واژه‌های تاریخ عبارت‌اند از: ص، خ، ت و ک؛ که مجموع این حرفها به حساب جمل برابر با سال ۱۱۱۰ هـ می‌شود: نجیب کاشانی همین تاریخ را که مشابهت تامی با تاریخ مذکور دارد در قطعه‌ای سروده است (دیوان):

سر «شمشیر» و دم «ضربت» و نصف سر «کرد»

گشت تاریخ شکستی که سلیمان بیه خورد

در اینجا تقریباً تعبیرها مشابه سروده قبلی است بجز تعبیر نصف سر کرد و مراد از آن نصف معادل عددی حرف «ک» به حساب جمل است که باید با سر «شمشیر» که مراد از

۱. ظاهراً سراینده این بیت نجیب کاشانی است، زیرا نجیب هم قطعه‌ای شبیه به همین مضمون در باب این واقعه دارد.

آن حرف «ش» شمشیر است و دم «ضربت» که مراد از آن حرف «ض» ضربت است جمع گردد تا سال ۱۱۱۰ هـ ق به دست آید.

سراینده‌ای تاریخ درگذشت شیخ محیی‌الدین محمدغزالی طوسی را که عازم سفر حج بود و مرگ او در نیمهٔ رمضان سال ۸۳۰ هـ ق و در نزدیکی شهر حلب اتفاق افتاد با استفاده از این تعمیم هنرمندانه و فصیح سروده است (موادالتواریخ، ص ۱۸۹):

«میانہ» حلب است و «میانہ» رمضان وفات قطب جهان شیخ محیی‌طوسی

در این بیت تاریخی سراینده از موضوعی بهره جسته که مطابقت تام با واقعه دارد و این اتفاق در میان شهر حلب (نرسیده به شهر حلب یا میان شهر دیگر با شهر حلب) و در نیمهٔ ماه رمضان به وقوع پیوسته و ایهامی لطیف که برخاسته از مفهوم مصراع است به ذهن متبادر می‌شود و تاریخ واقعه نیز از آن استخراج می‌گردد. بدین حساب که مراد از تعبیر «میانہ حلب» یعنی حرف «ل» واژهٔ حلب و مراد از تعبیر «میانہ رمضان» حرف «ض» واژهٔ رمضان است و از مجموع این دو حرف به حساب جمل سال ۸۳۰ هـ ق حاصل می‌آید. در این‌گونه تعمیم گاه ممکن است سراینده با تعبیری ویژه حرفهای مورد نیاز خود را از واژه‌ای برای تاریخ مورد نظر جدا نماید و کم کردن معادل عددی آن حرفها را به حساب جمل از اجزای آن عنصر تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده افاده کند.

سراینده‌ای تاریخ قتل نادرشاه افشار را به سال ۱۱۶۰ هـ ق با استفاده از این تعمیم در مصراعی هنرمندانه پرداخته است (موادالتواریخ، ص ۲۹۸):

سر و پای «نادر» جدا شد ز «تیغ»

در اینجا عنصر تاریخ واژهٔ «تیغ» است که به حساب جمل برابر با عدد ۱۴۱۰ است. بنابه مفهوم تعبیر جدا شدن سر و پای نادر یعنی جدا کردن حرفهای «ن» و «ر» از واژهٔ «نادر» - که به منزلهٔ سر و پای واژهٔ «نادر» هستند - است. این دو حرف به حساب جمل برابر با عدد ۲۵۰ است که باید این عدد را از عدد تاریخ کم نمود تا سال ۱۱۶۰ هـ ق حاصل آید.

این مورد نقطهٔ مقابل موارد دیگر در تعمیم با صنعت حذف است، زیرا در این باب برعکس دیگرگونه‌های یاد شده عمل گردید. حرفهای میانی واژهٔ «نادر» که عبارت از حرفهای «ا» و «د» است منظور نظر سراینده نبوده - به نظر نگارنده این مثال را می‌توان در دو گونه از تعمیم‌ها، یکی تعمیم با صنعت حذف و دیگر تعمیم با صنعت اخراج به کار برد، زیرا وجهی بینابین دارد.

۱۰) تعمیمه با صنعت تکرار

در تعمیمه با صنعت تکرار، سراینده واژه‌ای را برای تاریخ موردنظر خود می‌یابد و با بیان چندبار ضرب و یا جمع کردن آن واژه به حساب جمل، سال مورد نظر به دست می‌آید. مولانا شرف اردستانی تاریخ مرگ شاه طهماسب اول صفوی را به سال ۹۸۴ هـ در قطعه زیر با استفاده از این صنعت بسیار هنرمندانه و فصیح سروده است (تذکره خلاصه الاشعار و زبده الافکار، برگ ۲۱۳):

طهماسب شه آن یگانه دهر مرغ روحش فلک مقام است
از حشمت این حسیض حالا بر عرش ملایک احتشام است
آنجای که اوست، شام صبح است اینجا که نه اوست، صبح شام است
فرزند ائمه بود و او را تاریخ دوازده «امام» است

تاریخ موردنظر در مصراع دوم بیت مقطع نهفته و تعمیمه موردنظر در تعبیر «دوازده امام» است. بدین سان که اگر واژه «امام» را به حساب جمل که برابر با عدد ۸۲ می‌شود دوازده بار جمع یا عدد ۸۲ را در عدد ۱۲ ضرب کنیم نتیجه آن عدد ۹۸۴ خواهد بود. پیداست که این تاریخ در نهایت فصاحت است.

سراینده‌ای تاریخ درگذشت امیر علیشیرنویسی را به سال ۹۰۶ هـ با استفاده از این صنعت سروده است (موادالتواریخ، ص ۳۵۷):

آن میر بلند قدر عالی همت چون کرد ازین جهان به جنت رحلت
از سال وفات و جای او پرسیدم دادند جواب من که: «جنت جنت»
۹۰۶ هـ ق

تکرار دوبار «جنت» به حساب جمل برابر با سال ۹۰۶ هـ است. ضیایی شاعر تاریخ درگذشت خواجه آصفی هروی را به سال ۹۲۳ هـ با استفاده از این صنعت چنین سروده است (موادالتواریخ، ص ۳۵۹-۳۵۸):

محیط فصاحت به عالم گذاشت سخنها چو آب حیات آصفی
ضیایی همی جست تاریخ او خرد گفت: «آصف صفات آصفی»
۹۲۳ هـ ق

ملا حیرتی کاشانی تاریخ درگذشت شاه طاهر دکنی را به سال ۹۳۰ هـ با استفاده از این شیوه در بیتی بسیار شیوا سروده است (تذکره نصرآبادی، ص ۴۷۰):

«شاه و شاه و شاه» می‌گفتند بهر ماتمش من همان الفاظ را تاریخ فوتش یافتم
 ۹۳۰ هـ ق

مجموع سه بار واژه «شاه» و دو حرف «و» مندرج در عبارت، تاریخ به حساب جمل برابر با سال ۹۳۰ هـ ق است. محتشم کاشانی تاریخ درگذشت عشقی کاشانی - شاعر سده دهم - را به سال ۹۶۰ هـ ق با استفاده از این شیوه در قطعه‌ای بسیار شیوا سروده است (کلیات محتشم کاشانی):

عشقی آن نخل خرد پرور بستان سخن
 چون به سیل اجل از دهر برآمد بیخش
 می‌شنیدم ز چپ و راست که «عشقی عشقی»
 ۹۶۰ هـ ق
 متفکر چو شدم بود همان تاریخش

از دوبار واژه «عشقی» را به حساب جمل جمع کردن سال ۹۶۰ هـ ق به دست می‌آید. میرزا علینقی کمره‌ای تاریخ شهادت آقا خضر نهاوندی حاکم وقت کاشان را، به دست کله‌پزی به سال ۱۰۱۴ هـ ق، با استفاده از این صنعت هنرمندانه و شیوا سروده است (موادالتواریخ، ص ۲۹۲):

در سال هزار و چارده گشت	آقا خضر آصف فلک جاه
هم خاتم هستی از کفش گم	هم کشته زخم دیو گمراه
افسوس که چون سکندر این خضر	شد ز آب حیات دست کوتاه
از اسب حیات شد پیاده	فرزین گزین عرصه شاه
کاشان بیت‌الحرز شد آن دم	چون یوسف مصر رفت در چاه
تصریح به سال فوت جانسوز	کی دل دهد «آه» حاش لله
گویم به طریق رمز ناچار:	«افسوس افسوس آه» صد «آه»

سراینده در بیت ماقبل آخر با استفاده از تعبیر کی دل دهد آه حاش لله، می‌گوید دل «آه» را نمی‌تواند برآورد و عمق واقعه بیش از این حرفهاست، لذا سراینده معادل عددی تعبیر «آه» را به حساب جمل از مصراع تاریخ کم نموده است. در مصراع تاریخ باید مجموع معادلهای عددی تعبیر «افسوس افسوس آه» را به حساب جمل با حاصل ضرب عدد ۱۰۰ در تعبیر «آه» برابر با عدد ۶ جمع کرد که از آن عدد ۱۰۲۰ به دست می‌آید و بنابه

گفته بالا باید معادل عددی تعبیر «آه» را از آن کم کنیم تا سال ۱۰۱۴ هـ ق به دست آید. گفتنی است که سراینده‌ای در این باب این تاریخ را سروده که از مصراع تاریخ آن سال ۱۰۱۶ هـ ق به دست می‌آید که از سال واقعه دو سال افزون است:

نزد شه کله‌پزی از کاشان: «زده بر آصف کاشان یک کارد»
۱۰۱۶ هـ ق

به همین شیوه سراینده‌ای به نام حاج بهرام از شاعران ورارود (ماوراءالنهر)، تاریخ جلوس عبدالعزیزخان فرزند ندرمحمدخان اوزبک را به سال ۱۰۵۲ هـ ق در قطعه‌ای چنین سروده است (موادالتواریخ، ص ۸۸):

درین عهد عالم ز تو خزّمی یافت خدیو مرا تاج دولت به تارک
به تاریخ شاهیش بهرام گفتا: «مبارک، مبارک، مبارک، مبارک»
۱۰۵۲ هـ ق

بیدل دهلوی تاریخ عروسی یکی از دوستانش را به سال ۱۱۰۲ هـ ق به وجهی بسیار هنرمندانه و ادیبانه سروده و چنانکه خود نیز تصریح نموده از گونه‌های کمیاب ماده تاریخ است (موادالتواریخ، ص ۱۱۸-۱۱۷):

زهی ساز عیشی که نه آسمان به رقص آمد از شور کوس و دهل
ز کیفیت این عروسی بساط جهان‌گشته یک جام و صد رنگ مل
طلب کردم اسرار تاریخ آن به قسم نوادر ز فیاض کل
بفرمود بهر شگون جمع کن دو «گوهر»، دو «کوکب»، دو «برگ» و دو «گل»

شیوه محاسبه آن چنین است: دو برابر واژه‌های تاریخ را به حساب جمل باید با هم جمع نمود، بدین وجه که تعبیر «دو گوهر» یعنی واژه «گوهر» به حساب جمل برابر با عدد ۲۳۱ است و دو برابر آن که می‌شود ۴۶۲ و همچنین واژه‌های دیگر، که دو برابر «کوکب» می‌شود ۹۶ و دو برابر «برگ» می‌شود ۴۴۴ و دو «گل» نیز می‌شود ۱۰۰. در نتیجه از جمع اعداد چهارگانه مذکور عدد ۱۱۰۲ به دست می‌آید که همان تاریخ است.

تاریخ فتح شهر بلخ و شهر حصار شادمان از سوی باقی محمدخان اوزبک به سال ۱۰۱۰ هـ ق را ملا باقی درزی با استفاده از این شیوه سروده است (تاریخ راقم سمرقندی،

برگ ۱۹۲):

شاهی که ز عدل اوست آراسته دهر دهر از عدلش به تازگی یافته بهر
بگرفت حصار و بلخ در عهد دو ماه کلکم پی تاریخ نوشته است دو «شهر»

در اینجا تاریخ بدین شیوه محاسبه می‌گردد: تاریخ مورد نظر سراینده واژه «شهر» است که با تعبیر «دو شهر» یعنی واژه «شهر» را به حساب جمل دو برابر کردن یا دوبار واژه «شهر» را به حساب جمل با هم جمع کردن تاریخ مورد نظر سراینده که سال ۱۰۱۰ هـ ق است به دست می‌آید.

واعظ قزوینی تاریخ مرگ یکی از دوستان عزیزش را به سال ۱۰۷۸ هـ ق با استفاده از این شیوه در قالب رباعی سروده است (دیوان، ص ۵۹۸):

شد یار عزیزی از کفم ناگه حیف در راه طریقت ز چنین همره حیف
تاریخ وفات آن جوان می‌جستم پیر خردم گفت که: «حیف» و ده «حیف»

شیوه محاسبه تاریخ در این رباعی چنین است واژه «حیف» را به حساب جمل در یازده ضرب می‌کنیم یا یازده بار با هم جمع می‌کنیم تا تاریخ مورد نظر سراینده به دست آید. در سال ۹۷۳ هـ ق به سبب شیوع بیماری آبله بسیاری از کودکان قرای فین کاشان (شامل فین بزرگ و فین کوچک) مردند. تاریخ این واقعه را یکی از سرایندهگان آن روزگار کاشان به نام خواجگی عنایت با استفاده از این شیوه سروده است (تذکره خلاصه‌الاشعار وزبده‌الافکار، برگ ۲۲۵):

شمس و محمود و احمد فینی فوت اطفالشان چو شد با هم
دلشان پر ز داغ آبله شد ماند بر جانشان به دهر الم
پنج بود آن سه را جگر گوشه رفت آن پنج و این سه ماند به غم
سال تاریخشان طلب کردم پنج چون بود از «سه سر» کن کم

سراینده از مرگ ۵ فرزند ۳ پدر حکایت می‌کند که از این حادثه فقط ۳ پدر باقی هستند. تعبیر «سه سر» که حکایت از سه پدر خانواده است عبارت تاریخ نیز هست. زیرا عبارت «سه سر» به حساب جمل برابر با عدد ۳۲۵ می‌شود و با توجه به تعبیر عدد سه که سراینده در بیت ماقبل مقطع بدان تصریح نموده باید عبارت «سه سر» را در عدد سه ضرب نمود یا مجموع عددی تعبیر «سه سر» را به حساب جمل سه بار جمع کرد و سپس عدد ۵ را از آن کم نمود و عدد ۳ را بر آن افزود تا سال واقعه یعنی سال ۹۷۳ هـ ق به دست آید.

گاه ممکن است بر پایه اندیشه و ابتکار هنرمندانه یک شاعر با تعمیمه‌ای دلنشین و افزون بر خود تعمیمه با صنعت تکرار بیافریند و این صنعت را هنرمندانه‌تر بپردازد.

میرزا محمدحسین شهرستانی تاریخ درگذشت ملا حسین فاضل‌اردکانی را به سال ۱۳۰۲ هـ ق به گونه‌ای بس شیوا و فصیح پرداخته که بیت تاریخ از جوانب گوناگون سخن، نغز و شیواست و در حد اعجاز سخن است (موادالتواریخ، ص ۲۳۰):

ز بس آه بر شد ز ماهی به ماه نهان گشت تاریخ در «زیر آه»

در این تاریخ هنرمندانه عبارت تاریخ «زیر آه» است که با توجه به مفهوم تعبیر نهان گشتن تاریخ در «زیر آه»، واژه «در» به معنای ضرب کردن است. با ضرب کردن واژه «آه» - که به حساب جمل برابر با عدد ۶ می‌شود - در واژه «زیر» - که به حساب جمل برابر با عدد ۲۱۷ می‌گردد - سال ۱۳۰۲ هـ ق یعنی سال واقعه به دست می‌آید.

نکته سنجی تاریخ درگذشت میرزا رفیعی‌ای نایینی را به سال ۱۰۸۲ هـ ق با استفاده از این تعمیمه در عبارتی بسیار مناسب یافته است (موادالتواریخ، ص ۲۰۶):

«مقام رفیع مقام رفیع»

۱۰۸۲ هـ ق

سید حسنین کاظمی شاعر پاکستانی متخلص به شاد تاریخ درگذشت فریدون توللی را به سال میلادی ۱۹۸۴ با این تعمیمه سروده است (مجله آینده، ۱۳۷۰، شماره‌های ۴-۱، ص ۲۵۱-۲۵۰):

آمده دور خزان، رفته ز گلشن بهار

نیست کسی در چمن، نغمه‌سرا چون هزار *

آه فریدون بشد، راهی ملک عدم

گشت به چشمم وجود همچو شبی سرد و تار

رفت به سوی بهشت، خاک دنی را بهشت

نابغه عصر بود، مایه صد افتخار

گوهر شعر و سخن، رفته به سرقت ز تن

بر سر گنج ادب، مار شده پاسدار

پیش روند و روند، بهر روند بشر
با کمک شیر حق، با مدد ذوالفقار
زانکه گرفته به شعر، نیک جهان ادب
قافلهٔ مردمان، آمده سیلاب وار
هاتف غیبی بگفت، شاد حزین را که گوی
بر سر قبر فقید، «آه شفق» چاربار

در اینجا عبارت تاریخ «آه شفق» است که به حساب جمل برابر با عدد ۴۹۶ می شود که با توجه به تعبیر چاربار باید عدد به دست آمده را در عدد ۴ ضرب کرد تا سال ۱۹۸۴ م به دست آید.

یوسفی تاریخ تألیف کتاب *بدایع الانشای خود* را به سال ۹۴۰ هـ ق با استفاده از این صنعت سروده است (*موادالتواریخ*، ص ۴۷۵):

این نامه کزواست فن انشاء به نظام کرده خردش «بدایع الانشا» نام
تکرار کنی چو نام او را یکبار شک نیست که ره بری به سال اتمام

بنابه مفهوم و معنای رباعی باید عبارت «بدایع الانشا» را - که به حساب جمل برابر با عدد ۴۷۰ است - دو برابر نمود تا سال ۹۴۰ هـ ق حاصل آید.

محمد طاهر وحید قزوینی صاحب *عباسنامه* تاریخ احداث باغ و بنای کاخ شاه عباس دوم صفوی را به سال ۱۰۷۰ هـ ق در اصفهان - که به نام سعادت آباد موسوم گردید - با استفاده از این صنعت سروده است (*عباسنامه*، ص ۲۷۱-۲۷۰):

زهی سر منزل صاحب سعادت که حسنش عقل را کرده است غارت
دل خلق جهانش در سراغ است فلک را چشم و گیتی را چراغ است
به جست و جو فلک عمری دویده ولیکن شاهدهی زینان ندیده
سعادت داشت با خود این در و بام یکی دیگر بر او افزود از نام
«سعادت» چون شد از تکرار کامل از او سال تمامی گشت حاصل

عبارت تاریخ واژه «سعادت» است که به حساب جمل برابر با عدد ۵۳۵ می شود. بنابه مفهوم و معنای دو بیت پایانی مثنوی مزبور چنانکه این واژه را دوبار تکرار کنیم از جمع آن به حساب جمل سال ۱۰۷۰ هـ ق به دست خواهد آمد.

تبیان‌الملک متخلص به رضایی تاریخ بازگشت مظفرالدین شاه قاجار را از سفر اروپا به ایران به سال ۱۳۱۸ هـ، با استفاده از این صنعت، شیوا سروده است (موادالتواریخ، ص ۷۴۹-۷۵۰):

خسرو مالک رقاب، مظفرالدین که چرخ	نموده قامت دو تا، بهر سجود ملک
جشن بزرگی گرفت، ملت ایران که هست	واجب بر مرد و زن مدح ورود ملک
کرد ز تاریخ آن، دل رضایی سؤال	گفت مضاعف کنید: «جشن ورود ملک»

عبارت تاریخ «جشن ورود ملک» است که بنابه مفهوم مضاعف کردن عبارت تاریخ (← ماده مضاعف کردن) یعنی دو برابر کردن عبارت تاریخ به حساب جمل است تا سال ۱۳۱۸ هـ به دست آید.

۱۱) تعمیمه با صنعت ترتیب حرف

در تعمیمه با صنعت ترتیب سراینده واژه‌ای را برای تاریخ مورد نظر خود می‌یابد که از نوشتن متوالی معادله‌های عددی حرفهای واژه مورد نظر تاریخ حاصل می‌گردد. مولانا باقی درزی تاریخ درگذشت دو تن از اقطاب روزگار خود را به نامهای مولانا پاینده اخسیکتی و خواجه عبدالخالق بن خواجگی به سال ۱۰۱۰ هـ با استفاده از این صنعت سروده است (تاریخ راقم سمرقندی، برگ ۱۹۳-۱۹۲):

دو مرشد از جهان رفتند و بردند	قرار صبر از دلها سراسر
به روی سینه‌ها از بهر تاریخ	رقم کردند «آه» دل مکرر

بنابه تعبیر آه دل را مکرر کردن (← آه دل را مکرر کردن)، یعنی واژه «آه» را دوبار نوشتن؛ واژه دل در اینجا به معنی قلب است و قلب هم به معنای عکس است پس تکرار واژه «آه» را باید بدین وجه نوشت: «ه آه آ»؛ براساس این تعبیر تصویری سراینده حرف «ه» را به منزله عدد صفر و حرف «آ» را به منزله عدد ۱ قلمداد نموده و در نتیجه از این تعبیر عدد ۱۰۱۰ که همان سال درگذشت این دو تن است حاصل می‌گردد.

فرهاد میرزا معتمدالدوله فرزند عباس میرزا تاریخ جلوس پدر بزرگ خود یعنی فتحعلی شاه قاجار را به سال ۱۲۱۲ هـ با استفاده از این صنعت از واژه «بابا» - که نام فتحعلی شاه در پیش از ولیعهدیش بوده - یافت (فارسنامه ناصری، ج ۱، ص ۶۷۰).

محاسبه آن بدین سان است که اگر معادله‌های عددی حرفهای واژه مذکور را به ترتیب از چپ به راست بنویسیم سال ۱۲۱۲ هـ ق به دست خواهد آمد یعنی:

$$۲ = ب؛ ۱ = الف؛ ۲ = ب؛ ۱ = الف؛ بابا$$

صنعت عقد

در صنعت عقد سراینده آیات قرآنی و سخن بزرگان را - که متناسب با موضوع انتخابی اوست - در سروده خود به کار می‌گیرد. سرایندگان ماده تاریخ ساز نیز از این صنعت به شیوه‌های خاص بهره‌مند گردیده‌اند. در این‌گونه تاریخها به واسطه معروفیت آیات و عبارات و تمثیلهای از یک سو و از سوی دیگر به صورت تاریخ درآمدن آن جلوه‌ای دیگر یافته است و این موضوعی نبوده است که تنها در یکی دو سده اخیر در کلام سرایندگان و نویسندگان بروز کرده باشد؛ بلکه پیشینه آن به زمانی باز می‌گردد که حساب جمل نقشی هنری - ادبی و ادبی - هنری در شعر و ادب فارسی پیدا کرده بود. نقشیایی که این صنعت به صور گوناگون در ادب فارسی پیدا نموده بدین شرح است:

(۱) آیات قرآنی و ادعیه در ماده تاریخ؛ (۲) یافتن رموزی در آیات قرآنی؛ (۳) تمثیل و اصطلاحات در ماده تاریخ؛ (۴) تضمین مصرعی معروف از شعرای سلف در کار ماده تاریخ سازی.

(۱) آیات قرآنی و ادعیه در ماده تاریخ

نمونه‌های هنری و جالب توجهی از آیات قرآنی و ادعیه در سروده‌های شاعران در دست است که از هر حیث قابل توجه و اعتناست. نمونه‌های زیر از این‌گونه است:

سراینده‌ای تاریخ درگذشت سیدعلی همدانی را به سال ۷۸۶ هـ ق در عبارت مبارکه «بسم الله الرحمن الرحيم» یافته و در قطعه زیر آن را پرداخته است (احوال و آثار و اشعار میرسیدعلی همدانی، ص ۶۹):

حضرت شاه همدان کریم آیه رحمت ز کلام قدیم
گفت دم آخر و تاریخ شد: «بسم الله الرحمن الرحيم»

۷۸۶ هـ ق

مولانا یوسف بلخی تاریخ درگذشت مولانا سعدالدین تفتازانی صاحب کتاب مطول را به سال ۷۹۲ هـ ق در عبارت معروف دعاییه: «طیب‌الله‌تراه» یافته و در ابیات زیر بیان داشته است (تذکره نصرآبادی، ص ۴۷۰):

آفتاب شرع و ملت، سعد تفتازان چو رفت
آب چشم آمد چو سیل و ، بلغ السیل ریاه
عقل را پرسیدم از تاریخ سال رحلتش
گفت تاریخش یکی کم : «طیب‌الله‌تراه»

بنابه مفهوم بیت تاریخ باید عدد ۱ را از مجموع عددی عبارت تاریخ به حساب جمل کم نمود تا سال ۷۹۲ هـ ق حاصل آید.

مولانا شهاب‌الدین عبدالرحمن تاریخ درگذشت امیرشاه ملک را به سال ۸۲۹ هـ ق در عبارت «رحمة‌الله‌علیه» یافت و در قطعه‌ای پرداخت (موادالتواریخ، ص ۲۸۶):

ای دل خسته چه حال است که انجم یکسر
همه در گریه و زارند درین هفت اورنگ
دامن چرخ چرا شد چو دل من پر خون
چهره مهر چرا گشت چنین پر آژنگ
مگر آمد خبر تعزیت میر کبیر
آنکه در جنگ به چنگش چو گذر بود پلنگ
شاه‌ملک میرجوان بخت جهانبخش که بود
پیش جودش گهر و لعل چو بیجاده و سنگ
«رحمة‌الله‌علیه» آمده تاریخ وفات
۸۲۹ هـ ق
باد در روضه مصاحب همه با شاهد و سنگ

سراینده‌ای تاریخ فتح خراسان را از سوی میرزا الغیبیک گورکانی به سال ۸۵۲ هـ ق به استفاده از آیه شماره ۲۷ سوره مبارکه «الفتح»: «فعلم مالم تعلموا فجعل من دون ذلك فتحاً قريباً» در قطعه‌ای چنین سروده است (موادالتواریخ، ص ۱۳۰-۱۲۹):

مظفر الغیبیک کشور گشای
چو لشکر به سوی خراسان کشید
خرد از پی نصرت لشکرش
که در سلطنت ماند اساسی عجیب
میسر شدش فتح و نصری قریب
به تاریخ گفت: «ان فتحاً قریب»

۸۵۲ هـ ق

ملا هلاکی تاریخ شهادت میر محمدیوسف صدر وزیر شاه اسمعیل اول صفوی را به سال ۹۲۷ هق سروده است (تذکره نصرآبادی، ص ۴۷۱-۴۷۰):

چون میر محمد خلف آل عبا از دار فنا رفت سوی دار بقا
تاریخ شهادتش رقم کرد قضا: «والله شهید هو یحیی الموتی»
۹۲۷ هق

شیخ میان وجیه الدین گجراتی که یکی از علمای برجسته روزگار خویش در هند بود به سال ۹۹۸ هق درگذشت. تاریخ درگذشت او را برابر با آیه شماره ۱۰۷ سوره مبارکه «الکهف» به حساب جمل یافته‌اند (شرح احوال و آثار عبدالرحیم خان خانان، ص ۹۸-۹۷):

«لهم جنات الفردوس نزلاً»

۹۹۸ هق

میررفیع الدین حیدر معمایی طباطبایی کاشانی تاریخ تولد (ظاهراً) دو فرزند سلطان محمدشاه صفوی را یکی به سال ۹۸۷ هق و دیگری به سال ۹۸۹ هق، در یک قطعه با استفاده از یک عبارت معروف سروده است (تذکره خلاصه الاشعار وزبده الافکار، برگ ۸۴):

شکرلله که بنت شاه جهان	عصمت آرای خلوت زهرا
خدمتش را همیشه بی‌خواهش	عفتش را مدام بی‌دعوا
دو کنیزند ... و دلشاد	دو گواهند مریم و حوا
گشت تابنده اول از صدفش	دُر تابنده تمام بها
لایق افسر جهانبانی	همچو شاه جهان جهان‌آرا
باز بعد از دو سال تابان شد	گوهری زان محیط گوهرزا
گوهری آفتاب طلعت لیک	جلوه‌گاهش پس نقاب خفا
غیرت افزای حشمت بلقیس	زینت افروز حجله زهرا
لیک غواص آن دو تازه گهر	شد خلیل‌الله ملک سیما
آنکه زد از طلوع اقبالش	عالمی را شدست رشک فزا
بهر تاریخ آن دُر تابان	و ز بی سال این در یکتا
ثبت شد: «مدّ ظلّه ابداً»	شد رقم: «دام ظلها ابداً»
۹۸۷ هق	۹۸۹ هق

شیخ فیضی فیاضی اکبرآبادی دکنی که از علما و ادبای بزرگ هند به شمار می‌رود، تفسیری بی‌نقطه برکلام آسمانی قرآن نوشته است و آن را به سال ۱۰۰۲ هـ ق به پایان برده است. این تفسیر موسوم به «سواطع‌الالهام» است. میر رفیع‌الدین حیدر معمای طباطبایی کاشانی تاریخ تألیف این تفسیر را در سوره مبارکه «اخلاص» یافت و به پاس این تاریخ از سوی شیخ فیضی ده هزار روپیه جایزه گرفت (تذکره شعرای کشمیر، بخش سوم، ص ۱۱۷۷-۱۱۷۵). گفتنی است که جمع آیات چهارگانه سوره مبارکه «اخلاص» به حساب جمل برابر با سال ۱۰۰۲ هـ ق است و «بسم‌الله الرحمن الرحیم» آن به حساب نمی‌آید.

بسم‌الله الرحمن الرحیم

«قل هو الله احد. الله الصمد. لم یلد ولم یولد. ولم یکن له کفوّاً احد.»

خواجه معینای کاشانی تاریخ مرگ میرزا سیدابوطالب حسینی طباطبایی کاشانی متخلص به سخی را به سال ۱۰۱۰ هـ ق در قطعه‌ای بسیار هنرمندانه و فصیح پرداخته است (تذکره خلاصه‌الاشعار وزبدة‌الافکار، برگ ۱۳۱):

زین جهان میرزا ابوطالب چو رفت	با هزاران آرزو سوی بهشت
گشت ناگه از نزول حادثات	بسترش از خاک و بالینش ز خشت
خواست گریان خاطر آزرده‌ام	از خرد تاریخ آن نیکو سرشت:
«روح‌الله تعالی روحه»	بر سر لوح مزار او نوشت

۱۰۱۰ هـ ق

کاملاً روشن است که مصراع تاریخ در نهایت فصاحت کلام است. در این باب صاحب خلاصه‌الاشعار وزبدة‌الافکار می‌نویسد: «اعتقاد راقم این حروف آن است که این تاریخ از یکیهای (تک و منفرد) روزگار است و از زمانی که تاریخ به حساب جمل گفته‌اند تا حال تاریخی به زبان عربی به این مناسبت و بدین خوبی کم واقع شده.»

شیخ بهاء‌الدین عاملی در مقدمه کتاب جامع عباسی، که به نام شاه‌عباس اول صفوی تألیف نموده بود، نام «شاه‌عباس» را - که به حساب جمل برابر با عدد ۴۳۹ است - برابر بیّنات عبارت معروف «خلدالله ملکه» یافته است (تعمیه با صنعت زبر و بیّنات).

سید عبدالغفور تتوی صاحب فرهنگ رشیدی، تاریخ جلوس اورنگ زیب عالمگیر فرزند شاه جهان گورکانی پادشاه هند را به سال ۱۰۶۸ هـ ق از آیه کریمه شماره ۵۹ سوره مبارکه نسا به حساب جمل یافته است (موادالتواریخ، ص ۷۹):

«اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم»

۱۰۶۸ هـ ق

سراینده‌ای تاریخ طلاکاری گنبد بارگاه حضرت علی (ع) را به سال ۱۱۵۶ هـ ق - که بانی آن نادرشاه افشار بود - با تکرار چهار بار الله اکبر در بیتي چنین سروده است (موادالتواریخ، ص ۶۲۴):

وقام مؤذن التاريخ فيه يكثر اربعاً «الله اكبر»

عبارت «الله اکبر» به حساب جمل برابر با عدد ۲۸۹ می شود که از چهار برابر کردن این عدد یا چهار بار جمع کردن آن سال ۱۱۵۶ هـ ق حاصل می شود. تاریخ صدارت میرزا آقاخان اعتمادالدوله را به سال ۱۲۶۸ هـ ق در این آیه کریمه به حساب جمل یافته‌اند (موادالتواریخ، ص ۷۴):

«تعز من تشا»

سراینده‌ای تاریخ درگذشت میرزا فضل علی مولوی متخلص به صفا را به سال ۱۲۹۴ هـ ق از آیه شریفه شماره ۵۸ سوره مبارکه «فرقان» یافته است (موادالتواریخ، ص ۲۱۹):

«و هو الحی الذی لایموت»

۱۲۹۴ هـ ق

تاریخ درگذشت حاج ملاعلی کنی را به سال ۱۳۰۶ هـ ق میرزا محمدقمی متخلص به محیط و ملقب به شمس الفصحا، دو اسم از اسماء حق تعالی را موافق با تاریخ یافته است (موادالتواریخ، ص ۲۳۱-۲۳۲):

ای دریغا که باز در اسلام

خللی روی داد سخت عظیم

یافت اسماء حق «غفور و دود»

بهر تاریخ رحلتش ترقیم

۱۳۰۶ هـ ق

حامد حسن متخلص به قادری از شعرای هندوستان تاریخ درگذشت وحید دستگردی را

به سال ۱۳۶۱ هـ برابر با سال ۱۳۲۱ ش در قطعه‌ای با دو تاریخ سروده است که یکی به سال هجری قمری است و دیگری به سال شمسی. سراینده تاریخ سال هجری قمری را با استفاده از آیه شریفه شماره ۶۵ سوره مبارکه المائده بسیار شیوا و هنرمندانه سروده است (مواد/التواریخ، ص ۴۳۵-۴۳۴):

آن وحید دستگردی شهیر	کو سبق برد از حکیمان عظیم
بود در علم و ادب، شعر و سخن	بی نظیر و بی عدیل و بی سهم
رخت بست از خاکدان بی بقا	در جوار رحمت حق شد مقیم
داخل کاشانه فردوس خلد	گشت باری دهر افروز حکیم
سال فوت است این دعای قادری:	«ادخله الله جنات النعیم»

۱۳۶۱ هـ

قادری هم سال شمسی آمده: «آن وحید علامه عصر و فحیم»

۱۳۲۱ ش

از مصراع آیه شریفه به حساب جمل سال ۱۳۶۱ هـ حاصل می‌شود و از مصراع فارسی تاریخ به حساب جمل سال ۱۳۲۱ شمسی استخراج می‌گردد.

شادروان استاد جلال‌الدین همایی متخصص به سنا تاریخ درگذشت حاج سید نصرالله تقوی را به سال ۱۳۲۶ ش با استفاده از این صنعت از آیه شماره ۱ سوره مبارکه نصر «إذا جاء نصرالله و الفتح» یافته است (← ماده سر در میان آوردن همایی):

سر «همایی» در میان آورد و گفت: «جاء نصرالله مع فتح قریب»

حاج اسمعیل امیر خیزی تاریخ درگذشت مرحوم علامه محمد قزوینی را به سال ۱۳۲۸ ش در عبارت «هو الغفور» - که به حساب جمل برابر با سال ۱۳۲۸ شمسی می‌شود - سروده است (مواد/التواریخ، ص ۳۲۸):

بشکست سنگ کینه چرخ از سر غرور	آن ساغری که بود بر او باده طهور
آدینه روز ششم خرداد نیمه شب	شد زیر ابر تیره نهان تابناک هور
سالار کاروان ادب رهنمای فضل	قزوینی آن محمد عبدالوهاب‌پور
تاریخ سال مرگش پرسیدم از خرد	ناگه ندا رسید ز هاتف «هو الغفور»

۱۳۲۸ ش

۲) یافتن رموزی در آیات قرآنی

همان طور که گفته شد سراینندگان و نویسندگان از آیات قرآنی برای تاریخ مورد نظر خود بسیار سود برده اند اما گاه سراینندگان و نویسندگان بجز خود آیه براساس معنا و تفسیر آیه، رمز و تعمیمه‌ای را برای تاریخ مورد نظر خود استنباط می‌کنند و به کار می‌برند. مورخی یا نکته‌سنجی تاریخ فتح روم را به دست امیر تیمور گورکانی به سال ۸۰۵ هـ ق با توجه به معنی آیه دوم و بخشی از آیه سوم از سوره مبارکه «الروم» یافته است (موادالتواریخ، ص ۱۲۹):

«غلبت الروم فی ادنی الارض»

از آیه فوق به شکل ظاهر بر اساس حساب جمل تاریخی استخراج نمی‌توان کرد. مراد یابنده تاریخ در این آیه شریفه با توجه به معنای آیه، پایینترین حرف واژه «ارض» همانا حرف «ض» است و مراد از آن نام حرف «ضاد» است که «ضاد» به حساب جمل برابر با عدد ۸۰۵ می‌گردد.

برای تاریخ فتح بیجاپور از سوی اورنگ زیب پادشاه هندوستان به سال ۱۰۹۸ هـ ق مورخی از دو آیه شریفه شماره ۵۶ و ۵۷ سوره مبارکه الشعرا: فاخر جهنم من جنات و عیون؛ و کنوز و مقام کریم؛ به وجه تعمیمه برای تاریخ مذکور از آن استفاده کرده است (موادالتواریخ، ص ۱۴۸):

اخرجنا «هم» «من جنات و عیون و مقام کریم»

تعمیمه مورد نظر مورخ در عبارت «اخرجناهم» است که با توجه به معنا و مفهوم آن باید واژه «هم» را از «من جنات و عیون و مقام کریم» به حساب جمل کم نمود تا سال ۱۰۹۸ هـ ق به دست آید.

میرزا ابوالحسن شیخ‌الرئیس قاجار متخلص به حیرت تاریخ درگذشت ادیب‌الممالک فراهانی را به سال ۱۳۳۶ هـ ق با استفاده از آیه شریفه ۸۸ سوره مبارکه القصص با استفاده از این صنعت بسیار شیوا و هنرمندانه سروده است (موادالتواریخ، ص ۴۲۴):

«الاکل شی سوالله هالک» به «دارالبقا شد ادیب‌الممالک»^۱

۱. مرحوم نخجوانی از محاسبه بیت سال ۱۳۴۱ هـ ق را استخراج نموده که درست نیست. زیرا لفظ «به» را به عبارت «دارالبقا» چسبانده و به حساب آورده است. این نکته نیز قابل ذکر است که سراینده وجه صحیح «سوی‌الله» را به صورت مزبور ضبط کرده است تا ماده تاریخ مورد نظرش درست به دست آید.

مصراع اول به حساب جمل برابر با عدد ۵۸۰ و مصراع دوم برابر با عدد ۸۲۲ می‌گردد که از جمع دو مصراع عدد ۱۴۰۲ به دست می‌آید. با توجه به تعبیر سوالله به معنای بجز خدا باید واژه «الله» را - که به حساب جمل برابر با عدد ۶۶ است - از مجموع عددی بیت یعنی عدد ۱۴۰۲ کم نمود تا سال ۱۳۳۶ هـ ق حاصل آید. این سروده را در دو بخش دیگر کتاب حاضر نیز به عنوان شاهد و مثال می‌توان مورد استناد قرار داد و از آن یکی در بخش تعمیه با صنعت اخراج و دیگر در نمونه‌های ماده تاریخ در یک بیت مورد استفاده قرار داد. گفتنی است که این سروده از آخرین سروده‌های شیخ‌الرئیس قاجار است زیرا عمر وی نیز در همین سال اندکی بعد از درگذشت ادیب‌الممالک فراهانی به سر آمد.

قاضی محمد رهی تاریخ صلح شاه طهماسب اول صفوی را با سلطان سلیمان قانونی به سال ۹۶۹ هـ ق از بخشی از آیه ۱۲۸ سوره النسا «الصلح خیر» یافته و در قطعه‌ای پرداخته است (موادالتواریخ، ص ۱۳۷):

قصیر رومی و شه کامکار	صلح نمودند به هم اختیار
از پی تاریخ گرفتم قلم	نازده این کلک هنوز از رقم
منشی اقبال در این کهنه دیر	غلغله افکند که «الصلح خیر»
	۹۶۹ هـ ق

عبارت «الصلح خیر» به حساب جمل برابر با سال ۹۶۹ هـ ق است.

۳) تمثیل و اصطلاحات در ماده تاریخ

سرایندگان از اصطلاحات و تمثیلهای رایج در ادب فارسی نیز در کار ماده تاریخ‌سازی سود برده‌اند و تاریخهای ساخته شده در این زمینه اغلب فصیح و شیوا هستند. سراینده‌ای به نام میرسلیمان عرب، تاریخ فتح خراسان و قتل محمدخان شیبانی را به سال ۹۱۶ هـ ق از اصطلاح معروف «قمر در عقرب» - که یکی از اصطلاحات نجومی است - یافته و در بیتی چنین پرداخته است (موادالتواریخ، ص ۱۳۲):

تاریخ وفات اوزبک شحنه لقب	از گردش چرخ شد «قمر در عقرب»
	۹۱۶ هـ ق

عبارت «قمر در عقرب» به حساب جمل برابر با سال ۹۱۶ هـ ق است.

نجیب‌کاشانی تاریخ‌کوردن انوشه حاکم اورگنج را در میدان نقش جهان اصفهان به سال ۱۱۰۶ هـ.ق - که نمک ناشناسی نسبت به حقوق شاه سلطان حسین نموده بود - سروده است (دیوان):

حاکم اورگنج آن ناشسته روی بی‌حیا
آنکه در عالم چو او نادیدنی کم دید چشم
وارد ایران به تقریب‌گدایی بازگشت
از اوجاق مرتضی بی‌وجه چون پوشید چشم
وحشۀ للخائنین رسوای خاص و عام شد
عبرۀ للناظرین مردمان را دید چشم
تا در آینه نبیند روی او را چشم او
از تماشای مه و خورشید هم پوشید چشم
هر که را پایی است گپرا، پا به حد خود کشید
هر که را چشمی است بینا، از نمک ترسید چشم
با وجود قدرت طبع نجیب نکته سنج
سال تاریخ وی از پیر خرد پرسید چشم
پیش پیشش جارچی باشی پی‌تاریخ گفت
«این سزای آنکه از حق نمک پوشید چشم»
۱۱۰۶ هـ.ق

میرزا قوام قزوینی تاریخ جلوس نادرشاه افشار را به سال ۱۱۴۸ هـ.ق در عبارت معروف «الخير فی ما وقع» (موادالتواریخ، ص ۴۹) یافته است و این عبارت بر سکه‌های عصر نادری، ضرب شده است. سراینده و صاحب ذوق دیگری این عبارت را در بیتي چنین پرداخته است (همان مأخذ، ص ۵۰):

بریدند شاهان ز شاهی طمع به تاریخ: «الخير فی ما وقع»
۱۱۴۸ هـ.ق

همین تاریخ را با اندک تحریفی در باب تاریخ جلوس نادرشاه نوشته‌اند:

«لاخير فی ما وقع»
۱۱۴۸ هـ.ق

مرشد با استفاده از اصطلاح «مات شدن شاه» - که یکی از اصطلاحات شطرنج است - تاریخ قتل ناصرالدین شاه قاجار را به سال ۱۳۱۳ هـ ق بس شیوا و هنرمندانه سروده است (موادالتواریخ، ص ۳۲۳):

جستم این تاریخ و این شطرنج را گفت مرشد: «شاه ایران مات شد»
 ۱۳۱۳ هـ ق

۴) تضمین مصراعی معروف از شعرای سلف در کار ماده تاریخ‌سازی برخی از سرایندگان به شیوه‌ای بدیع و مبتکرانه از سروده سرایندگان گذشته در کار ماده تاریخ‌سازی استفاده کرده‌اند به شکلی که برای خواننده این تصور ایجاد می‌گردد که سراینده اصلی ماده تاریخ را برای موضوعی که در زمانهای بعد از او اتفاق خواهد افتاد سروده است.

محیط ارومیه‌ای تاریخ سقوط شهاب سنگی را که به سال ۱۳۴۸ هـ ق در کشور دانمارک افتاده بود با استفاده از بیت معروف عرفی شیرازی - که در زبان فارسی جزء امثله است - یافت. بیت عرفی چنین است:

ز منجیق فلک سنگ فتنه می‌بارد تو ابلهانه گریزی در آبگینه حصار
 محیط ماده تاریخ این واقعه را با تضمین از سروده عرفی در قطعه‌ای چنین پرداخته است (موادالتواریخ، ص ۴۶۲-۴۶۱):

که در میان دول نیک شهرتی دارد	ز قطعه‌های اروپا به ساحت دانمارک
که کوه را بر خود پُرّ کاه بشمارد	فتاد سنگ عظیمی ز آسمان به زمین
که گاو ماهی را سنگینیش بیازارد	مگوی سنگ یکی کوه پاره‌ای هنگفت
به عجز، فلسفی عقل سر همی خارد	چه صخره‌ای که ز دانستن حقیقت آن
ز وصف آن قلم ار صد هزار ننگارد	ز صد هزار یکی را نمی‌کند تحریر
در آسمان و از آنها تگرگ می‌بارد	خدای گفته به قرآن که کوهها باشد
در این مقال طریق ضلال بسپارد	طبیعتی که بود منحرف ز جاده تن
به حکم آنکه فلک را بسیط پندارد	بود ز جهل مرکب به صنع حق منگر
ز روی شاهد قدرت نقاب بردارد	اراده احدیت علاقه کرد به اینک
نهال معرفت اندر زمین دل کارد	فکند از فلک آن سنگ را که شخص جهول

کند تفکر در خلق آسمان و زمین
در آن مقام که کوتاه گشت دست خیال
خلاصه این خبراندرجهان چو شد مشهور
محیط خواست که در دهر طرفه تاریخی
به شعر عرفی نقشی فزود و گفت: «هلا
ز منجنیق فلک سنگ فتنه می‌بارد»
صنایع ازلی را هوا نینگارد
نکوتر آنکه خردمند پای نفشارد
چنانکه هیچکس انکار آن نمی‌بارد
چو نقش سنگ ز خود یادگار بگذارد
ز منجنیق فلک سنگ فتنه می‌بارد»

چنانکه خود سراینده نیز تصریح نموده مصراع بیت عرفی با واژه «هلا» به حساب جمل برابر با سال ۱۳۴۸ هـ ق است. از این سروده در بخش تاریخهای مطابق با موضوع نیز می‌توان استفاده نمود.

نگارنده در این باب از مصراعی از سروده باقر خرده کاشانی، تاریخ درگذشت سید عبدالکریم فیروز کوهی متخلص به امیری شاعر معاصر را - که در سال ۱۴۰۵ هـ ق درگذشت - یافت. سروده باقر خرده کاشانی در باب درگذشت شاعر همشهری زمان او، سنجر کاشانی بدین شرح است (تذکره میخانه، ص ۳۲۴):

سنجر ز سر نهاد تمنای سروری
تاریخ او به تعمیه گفتم به والدش
بی پادشاه ماند جهان سخنوری
افکند «پادشاه سخن» چتر سنجری

در این قطعه مصراعی که مدنظر نگارنده بود همانا مصراع دوم بیت اول بود که مناسبتی خوب با نام مرحوم امیری فیروزکوهی دارد و این مصراع به حساب جمل برابر با سال ۱۴۰۵ هـ ق است. مصراع مذکور به عنوان ماده تاریخ فوت آن مرحوم در قطعه زیر تضمین گردیده:

رفت از جهان امیری و می‌خواست پیرعقل

تاریخ فوت آن گل باغ پیمبری

صدری به شعر باقر خرده جواب داد:

«بی پادشاه ماند جهان سخنوری»

۱۴۰۵ هـ ق

صنعت طرد و عکس

صنعت طرد و عکس یکی از صنایع لفظی بدیعی شعر است که در آن سراینده مصراع اول را با تقدیم و تأخیر کلمات در مصراع دوم تکرار کند. پیداست که این تکرار باید چنان

باشد که موجب رونق و حسن کلام گردد و بر ضعف و سستی طبع شاعر حمل نشود (فنون بلاغت و صناعت ادبی، ص ۷۳).

تا آنجا که نگارنده جستجو نموده است ظاهراً نجیب کاشانی اولین سراینده‌ای است که از این صنعت - که از صنایع خوب و هنری شعر به شمار می‌رود - در کار ماده تاریخ‌سازی استفاده کرده است. از نجیب کاشانی سه سروده تاریخی در قالب این صنعت به جا مانده که هر یک از شاهکارهای هنر ماده تاریخ‌سازی است. نجیب که شاعری بلند مرتبه در کار شعر است خواسته است برتری و نبوغ هنری خود را نیز در این زمینه عرضه بدارد.

وی تاریخ تعمیر پل ماریین اصفهان را در عصر شاه سلیمان صفوی به سال ۱۰۹۸ هـ ق با استفاده از این صنعت در قطعه‌ای هنرمندانه پرداخته است (دیوان):

<p>خدیو فلک رتبه خاقان اعظم سلیمان ثانی که سیلاب حکمش به هر گام در بزویحر از حوادث نسیمی به دریا وزد گر ز خلقش چنان راستی باب گشته به عهدش ز سیلاب تشویش در دور عدلش به تعمیر این پل که امواج سیلش سحاب کف دست معمار جودش گذشتن ز دنیا چنان نیست مشکل فلکها به امید رفعت نموده به او چرخ تا همنشینی تواند چنان لنگرش بر زمین پا فشرده چو تعمیر این پل نمودند از نو نواخوانی تهنیت کرد انشاء ز طبع نجیب این دو تاریخ زیبا «بود باز تعمیر این پل مبارک»</p>	<p>شه آسمان قدر گردون تجمل به سد سکندر فکنده تزلزل توکل بر او کرده شخص توکل گهر در صدف بشکفت چون قرنفل که پیچیدگی نیست در زلف و کاکل خرابی ندیده بنای تخیل دلیلی نمایان بود بر تسلسل گهر بار شد در محیط تفضل کزین پل کسی بگذرد بی تأمل به محراب ابروی این پل توصل به صد پایه باید نمودش تنزل که گاو زمین را نمانده تحمل پی سال تاریخ آن بی تأمل زبان قلم همچو منقار بلبل به یک رنگ و بوکردگل چون دو سنبل: «مبارک بود باز تعمیر این پل»</p>
--	---

نجیب کاشانی باز در قطعه‌ای با استفاده از این صنعت تاریخ بنای چارسو و بازارگاه خواجهوی اصفهان را به سال ۱۱۰۶ ه‍.ق در زمان شاه سلطان حسین صفوی بسیار هنرمندانه پرداخته است (دیوان):

در زمان پادشاه ربیع مسکون جهان
آفتاب هفت کشور، شاه‌دین، ظل‌اله
آنکه چار ارکان تختش در زمین و آسمان
چار سوی چار عنصر را بود پشت و پناه
آسمان خشتی ز مهر و مه به پای کاربرد
هر کجا معمار قدرش ریخت رنگ بارگاه
چرخ در معماری قصر جلالش رنگ ریخت
از طلا و نقره حل کرده خورشید و ماه
از پی بنیاد این بازارگاه و چارسو
گشت حکم نافذش کرسی نشین اوج جاه
میرزا طاهر وحید عالم آن روشن ضمیر
کافتاب و مه چو عدلین‌اند بر رایش گواه
داشت چون سر را به راه شه به سرکاری آن
کرد مأمورش شهنشاه جهان در شاهراه
چار فصل تازه‌ای زین چارسو در اصفهان
گشت پیدا از تصرفهای طبع پادشاه
طاق او در دیده‌ها چون کهکشان گردون اساس
رسته بازار او چون مصر یوسف دستگاه
دوش می‌گفتم که یارب چیست این عالی‌بنا
از چه رو براین مکان ساینند این مردم جباه
چون به اقبال بلند خسرو خورشید شأن
قبه اتمام او زد چتر در بازارگاه
شاه بیتی خواست در تاریخ اتمامش نجیب
قابل تحسین آصف، لایق آن بارگاه

این دو مصرع را خرد بهر دو تاریخش نوشت

تا بود در ربع مسکون نایب خورشید و ماه:

«چار سوی پادشاه و ربع مسکون جهان»

«ربع مسکون جهان و چارسوی پادشاه»

۱۱۰۶ هـ ق

۱۱۰۶ هـ ق

همین سراینده در قطعه‌ای دیگر - که کاری بس هنرمندانه در ماده تاریخ است - تاریخ استخراج تقویم شرعی محمدصالح خاتون‌آبادی را به سال ۱۱۱۰ هـ ق، در قطعه‌ای با استفاده از این صنعت و تعمیه با صنعت اخراج (← تعمیه با صنعت اخراج) - که در نوع خود بی نظیر است - سروده است:

که خورشید شرع است در اوج تقوی

چو تاریخ جو شد به آیین تقوی

ز «تقویم شرعی» برآورده «جزوی»

۱۱۱۰ هـ ق = ۱۱۳۶-۲۶

به عهد شهنشاه دیندار عادل

نجیب از پی ساعت سعد دیدن

برآورده «جزوی» ز «تقویم شرعی»

۱۱۱۰ هـ ق = ۱۱۳۶-۲۶

سراینده‌ای تاریخ درگذشت ملا عبدالله هاتفی خواهرزاده عبدالرحمن جامی را در قطعه‌ای با استفاده از این صنعت به سال ۹۲۷ هـ ق سروده است (تاریخ راقم سمرقندی، برگ ۱۱۵):

سوی ریاض خلد به صدعیش و صدطرب

روحی فداک ای صنم ابطحی لقب

آشوب ترک و شور عجم فتنه عرب

از «شاعرشهان» و «شه شاعران» طلب

۹۲۷ هـ ق

۹۲۷ هـ ق

از باغ دهر هاتفی خوش کلام رفت

جان داد و به روضه پاک رسول و گفت

رفت از جهان کسی که بود لطف شعرا و

تاریخ فوت او طلبیدم ز عقل گفت

این تاریخ از نمونه‌های فصیح و شیوای ماده تاریخ با صنعت طرد و عکس همراه با قلب است که سراینده هنرمندانه این صنعت را در تاریخ به کار گرفته است.

۱. این سروده را در بخش چند تاریخ یکسان در یک بیت تاریخی نیز می‌توان به کار برد.

صنعت قلب مربع

صنعت قلب مربع، صنعتی است که سراینده دو بیت یا چهار بیت را بسراید که هم از طول و هم از عرض آن را بتوان خواند. چنان که اهلی شیرازی دو بیت در این باب سروده است (دره نجفی، ۱۵۹):

از چهره	افروخته	گل را	مشکن
افروخته	رخ مرو تو	دیگر	به چمن
گل را	دیگر	خجل مکن	ای مه من
مشکن	به چمن	ای مه من	قدر سمن

کم کم این صنعت در کار ماده تاریخ سازی نقشی به سزا یافت. صاحب تذکره مقالات الشعراء، میرعلیشیر قانع تتوی متخلص به قانع، تاریخ تولد فرزند شاه نجم الدین ملقب به محیی الدین ثانی قادری حسنی کشمیری را به سال ۱۱۶۸ هـ ق با استفاده از این صنعت در دو بیت سروده و در شرحی منظوم چنین پرداخته است (تذکره شعرای کشمیر، بخش چهارم، ص ۱۵۹۲-۱۵۹۰):

به سال یک هزار و صد، دو سی هشت	دو بیتی از زبان کلک ما خواست
که در شکل مربع چون نویسند	ازو تاریخ بسیار آشکاراست
بدین سان کز میان شانزده جزو	یکان هر چار جزوش مطلب آراست
بدین منوال از هر جا که گیرند	بعینه سال معهودت هویدا است
ولیکن طرفه اینکه وزن و معنی	نمی یابد خلل در هر صفت راست
پس از من هر که گوید گو بگوید	همین بس کاخترع، تازه ماست
بیا قانع در اینجا لب فرو بند	که مقدور بشر افزون بر اینهاست

قانع تتوی خود را مخترع مربع تاریخ یا تاریخ مربع می داند و ظاهراً ادعای وی باید درست باشد، زیرا نگارنده در این باب به گونه مشابهی برخورد ننموده است. مربع تاریخ قانع این است:

۱۱۶۸ هـ	۱۱۶۸ هـ	۱۱۶۸ هـ	۱۱۶۸ هـ	۱۱۶۸ هـ
۱۱۶۸ هـ	جلیل دهری ^۱	فقیه وافی	فصیح اجسم	بعلم مسلک
۱۱۶۸ هـ	یمین عقبی	جلیل وزاهر	کریم اطیب	بعقل اکمل
۱۱۶۸ هـ	مدار اولی	بحار اعطا	مدقق امجد	ولی ماهر
۱۱۶۸ هـ	محقق اجلی	مرام اهدا	مرید یحیی ^۲	مدبر اهلی ^۳
۱۱۶۸ هـ				

از ستونهای عمودی و افقی و دو قطر مربع، سال ۱۱۶۸ هـ حاصل می شود.
 میان غلامعلی متخلص به مدّاح به پیروی از کار قانع تنوی تاریخ ربعی به همین سال ۱۱۶۸ هـ در این باب با شرحی منظوم پرداخته است و از مجموع عددی عبارتهای این تاریخ مربع مانند تاریخ مربع قانع چه از مجموع عددی ستونهای عمودی و افقی، چه از مجموع عددی عبارتهای دو قطر مربع به حساب جمل سال ۱۱۶۸ هـ حاصل می شود.
 تاریخ منظوم تاریخ مربع مدّاح چنین است (تذکره شعرای کشمیر، بخش چهارم، ص ۱۵۹۲):

رقم خامه فکر من زد دو بیت	به عون حق و احمد و اهل بیت
شه دین محمد علیه السلام	به نعت گل گلشن احترام
به ابیات شکل مربع رقم	که از باغ هر مصرعش چون زدم
عیان گشت تاریخ، ای نامدار	ز مجموع هر چار جزو از شمار
هزار و صد و شصت و هشت دگر	بود سال تاریخ، ای نکته‌ور
به هر نحو خواهی بخوان جزو چار	اگر از یمینش و گر از یسار
به ترتیب یا غیر ترتیب خوان	گر از فوق و گر تحت و گر عکس آن
خلل نیست در نزد صاحب تمیز	که در وزن و معنی و تاریخ نیز
ز مرآت دل غمزدایی کنم	پی آنکه طبع آزمایی کنم
به تبعیت قانع نامور	ازین نظم دلکش شدم بهره‌ور

۱. متن: خلیل احدی، که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

۲. متن: محقق، که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

۳. متن: سراج، که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

الهی به اعزاز اهل قبول نبی و علی و دو سبط و بتول
روا ساز مقصود مدّاح را دگر کام هر اهل اصلاح را

۱۱۶۸ هق	اقدام واعلم	اوفق اعدل	عاقل اکمل	پردل دانا	۱۱۶۸ هق
۱۱۶۸ هق	فایق نامی	واصل اقدس	مدرك واطیب	درهمه والا	۱۱۶۸ هق
۱۱۶۸ هق	نیک بهادر	نافع کامل	زبده ^۱ راجع	داور اعطا ^۲	۱۱۶۸ هق
۱۱۶۸ هق	اعبد اطهر	حاکم اکبر	اصدق اوفی	منعم ومولی	۱۱۶۸ هق
۱۱۶۸ هق					۱۱۶۸ هق

ردالمطلع

ردالمطلع تکرار مصراع بیت اول مطلع در مقطع سروده است. این صنعت که نوعی از صنعت تکرار نیز به شمار می رود در سروده های تاریخی همان نقشی را پیدا نمود که در سروده های معمولی نیز داشت. با این تفاوت که در سروده های تاریخی سراینده مصراعی مناسب را برای تاریخ یافته و بدون آنکه در مطلع اشاره ای به تاریخ بودن آن نماید از آن استفاده می نماید و در بیت تاریخ در مقطع آن را به عنوان تاریخ بیان می دارد. سراینده ای به نام ناصر، با استفاده از این صنعت، تاریخ درگذشت میرزا محمد حسین خان سپهسالار بانی مسجد سپهسالار را - که حالیه به نام مسجد و مدرسه عالی شهید مطهری نامیده می شود - به سال ۱۲۹۸ هق سروده است (موادالتواریخ، ص ۳۲۰-۳۲۱):

سپهسالار صد حیف از جهان رفت نیاید باز چون تیر از کمان رفت
یکی شمشیر سرتاپای جوهر ز دست خسرو صاحبقران رفت
پی تاریخ سالش گفت ناصر: «سپهسالار صد حیف از جهان رفت»
۱۲۹۸ هق

محمد تقی شوریده شیرازی متخلص به شوریده و ملقب به فصیح الملک تاریخ

۱. متن: سیدو، که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

۲. متن: موقف اعطی، که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

درگذشت میرزا عبدالوهاب پسر ششم وصال متخلص به یزدانی را به سال ۱۳۲۸ هـ ق با استفاده از این صنعت سروده است. گفتنی است در این سروده از سیزده تن فرزندان وصال که همگی شاعر و ادیب بوده نام برده است (موادالتواریخ، ص ۴۲۱-۴۲۰):

خواست یزدانی^۱ وصال^۲ حی وهاب ودود
 شد ز خلوت خانه توحید^۳ در دار خلود
 آن حکیمی^۴ کز وقار^۵ و دانش و فرهنگ^۶ و حلم
 داوری^۷ با وی نکردی گر همه خصم عنود
 داد دادارش ز رحمت^۸ جا بر اورنگ^۹ جنان
 گر همه بر جای عشرت^{۱۰} داد، همت^{۱۱} داد وجود
 جان جسمانی به منظوران روحانی^{۱۲} سپرد
 کرد آهنگ^{۱۳} حجاب غیبت از عرصه شهود
 تنش زیر خاک و روح پاک بر افلاک رفت
 دیده کس قوس نزولی را چنین قوس صعود
 کرد در ماه صفر زی خطه عقبی سفر
 جاودان ثابت نماند بر بقا کس را وجود
 احتراق سوک یزدانی چو آتش بر فروخت
 طبع شوریده فصیح‌الملک را با آن خمود
 از پی تاریخش این مصرع ز مطلع بازگفت:
 «خواست یزدانی، وصالِ حَیِ وهابِ ودود»
 ۱۳۲۸ هـ ق

مصرع تاریخ به حساب جمل برابر با سال ۱۳۲۸ هـ ق است و این تاریخ از تاریخهای هنرمندانه است.

همین محمدتقی شوریده شیرازی تاریخ درگذشت رحمت شیرازی متخلص به

- | | | |
|----------------------------|---------------------------|-----------------------------|
| ۱. پسر ششم وصال | ۲. سر سلسله خاندان وصال | ۳. پسر پنجم وصال |
| ۴. پسر دوم وصال | ۵. پسر اول وصال | ۶. پسر چهارم وصال |
| ۷. پسر سوم وصال | ۸. فرزند حکیم و نوه وصال | ۹. فرزند فرهنگ و نوه وصال |
| ۱۰. فرزند وقار و نوه وصال | ۱۱. فرزند وقار و نوه وصال | ۱۲. فرزند یزدانی و نوه وصال |
| ۱۳. فرزند فرهنگ و نوه وصال | | |

حساب جمل و ماده تاریخ سازی ۱۰۳

بهجتی فرزند حکیم بن وصال شیرازی را به سال ۱۳۴۴ هـ ق با استفاده از این صنعت هنرمندانه سروده است [موادالتواریخ، ص ۴۲۱؛ (← ماده یکی بیرون رفت)]:

هان دلا یکی بگرای زی سمای روحانی^۱ بهجتی برحمت بین با وصال یزدانی^۲
مرگ عاجل رحمت از قضای حق مانا با قضای حق ای دل داوری^۳ نه بتوانی
سال فوتش از مطلع باز گفت شوریده: «بهجتی برحمت بین با وصال یزدانی»
۱۳۴۴ هـ ق

میر فریع الدین حیدر معمایی طباطبایی کاشانی با استفاده از این صنعت، تاریخ باریدن برف را چهل روز پس از عید نوروز به سال ۹۹۷ هـ ق هنگامی که عازم قزوین بوده سروده است (تذکره نصرآبادی، ص ۴۷۷-۴۷۶):

سالی به ره قزوین، از شعبده گردون چل روز پس از نوروز برف عجیبی آمد
آن شعبده را بودند، تاریخ طلب گفتم: «چل روز پس از نوروز برف عجیبی آمد»
۹۹۷ هـ ق

میرزا سید ابوطالب حسینی طباطبایی کاشانی متخلص به سخی غزلی با این صنعت در باب عرضه داشت تبریک نوروز سال ۱۰۰۸ هـ ق برای نواب آصفجاه آقا خضر نهاوندی وزیر کاشان بسیار شیوا و فصیح و هنرمندانه پرداخته است. (← مقدمه):

بود تا روز عید و گردش ایام و سال و ماه
مبارکباد روز عید بر نواب آصفجاه....
رقم شد بهر تاریخ مبارکبادی عیدش:
«مبارکباد روز عید بر نواب آصفجاه»
۱۰۰۸ هـ ق

مرحوم کاردان شیرازی تاریخ رحلت حاج محمدحسن صالح علیشاه را به سال ۱۳۸۶ هـ ق با استفاده از این صنعت سروده است (تابعه علم و عرفان، ص ۵۷۸):

۱. ایهام به فرزند یزدانی و نوه وصال دارد.
۲. وصال یزدانی موهوم دو ایهام است: یکی وصال که سر سلسله خاندان وصال است؛ دیگر اشاره به میرزا عبدالوهاب یزدانی پسر ششم وصال دارد.
۳. ایهام به داوری دارد که پسر سوم وصال است.

بمبدا آمد از سیر الی الله	صفی اصفیا صالح علیشاه
چنان روح لطیفش از بدن رفت	که از گل بو برد باد سحرگاه
به هنگام نماز صبحگاهان	شد او پیوسته با خاصان درگاه
چو جان در برگرفتش جد امجد	مهین سلطان علیشه طاب مشواه
دل او مهبط انوار توحید	وجودش منقطع از ما سوی الله
به عرفان خدا اعرف ز معروف	به خوان نعمه الله صاحب جاه
به وجد و حال و شور او زاده نور	به فضل و علم چون سلطان علیشاه
به ارشاد و هدایت پند صالح	نمودی سالکان را راه از چاه
صفات اولیا را شرح نتوان	به عجز اقرار باید ما عرفناه
پس از وی جز رضای او نخواهیم	رضای او طلب شد قصه کوتاه
بود تاریخ سال ارتحالش	به بیت مطلع این قطعه کوتاه
«بمبدا آمد از سیر الی الله	صفی اصفیا صالح علیشاه»

از بیت مقطع به حساب سال ۱۳۸۶ هـ ق حاصل می‌گردد، ضمن اینکه می‌توان از این تاریخ در بخش «تاریخ در یک بیت» هم استفاده نمود.
 استاد مهندس نصرت‌الله اربابی کاشانی متخلص به موفق با استفاده از این صنعت تاریخ درگذشت یحیی خان منصور قمصری را به سال ۱۴۱۵ هـ ق چنین سروده است
 (← ماده با ...):

جان منصورى ما یحیی‌خان	کرد پرواز به گلزار جنان
مادر اربابی توران خانم	پدر مؤمن او عباس خان
چون که پرسید موفق ز خرد	سال رحلت به جنانش ز جهان
گفت با «وای» جوابش: «بپرید	جان منصورى ما یحیی‌خان»

محاسبه این ماده تاریخ چنین است که باید مجموع عددی دو تعبیر «وای» و «بپرید...» را به حساب جمل به مجموع عددی مصراع تاریخ افزود تا سال ۱۴۱۵ هـ ق حاصل آید.

ماده تاریخ در نقش عناوین

همچنان‌که در گفته‌های پیشین آمد سرایندگان کوشش نموده‌اند با ابتکاری جدیدتر سروده خود را با عناوینی هنرمندانه و فصیح بیارایند که هم از آن عناوین، تاریخ مطلوب

بیرون آید هم بیانگر واقعتهای آن سروده باشد. ظاهراً آغاز کننده چنین ابتکاری، ناطق اصفهانی (م. ۱۲۳۰ هـ) است. وی برای یک قصیده تمام تاریخی که برای تاریخ طلاکاری گنبد بارگاه حضرت معصومه (ع) از سوی فتحعلی شاه قاجار به سال ۱۲۱۸ هـ سروده چهار عنوان نهاده است که از هر یک از عناوین چهارگانه سال ۱۲۱۸ هـ بیرون می آید و هم بیان کننده ویژگیهای قصیده مذکور است. گفتنی است ناطق این قصیده را در شصت و دو بیت ساخته است (ریحانة الادب، ج ۴، ص ۱۵۷-۱۵۴):

«بسم الله الرحمن الرحيم باسم موجود کریم»

۱۲۱۸ هـ

«این قصیده مسماً بقصیده معجزیه است»

۱۲۱۸ هـ

«یکصد و بیست و چهار مصراع»

۱۲۱۸ هـ

«یا پاک گوهریست پر از زیور آمده»

۱۲۱۸ هـ

«یا کوکبی است سعد و منور برآمده»

۱۲۱۸ هـ

«یا نور حق که بر همه اشیا برآمده»

۱۲۱۸ هـ

«صدر فلک بچشم ملک احقر آمده»

۱۲۱۸ هـ

«از اوج مهر و ماه و زحل برتر آمده»

۱۲۱۸ هـ

«کز قدر با سپهر برین همسر آمده»

۱۲۱۸ هـ

«عرشی بدهر با فلکی دیگر آمده»

۱۲۱۸ هـ

«شصت و دو بیت»

۱۲۱۸ هـ

«این قبه گلبنی است بزیور برآمده»

۱۲۱۸ هـ

«این دوحه ایست کامده از جنت العلاء»

۱۲۱۸ هـ

«این زیب عرش یا که بود گوی آفتاب»

۱۲۱۸ هـ

«این قبه را چه اوج که با ارتفاع آن»

۱۲۱۸ هـ

«وین قبه راست جای بجایی که پایه اش»

۱۲۱۸ هـ

«وین قبه رفیع بدانجا رسانده قدر»

۱۲۱۸ هـ

«وین قبه وزمین زهمین رفعت و جلال»

۱۲۱۸ هـ

«آبش به از بقا و به از کوثر آمده»	«وین صحن به ز صحن جنانست بهر آنک»
۱۲۱۸ هق	۱۲۱۸ هق
«کین صحن از چه روز جنان بهتر آمده»	«از دل سؤال کردم و گفتم مرا بگو»
۱۲۱۸ هق	۱۲۱۸ هق
«عقل طویل قاصر و فهم اقصر آمده»	«دل در جواب گفت که اینک درین سؤال»
۱۲۱۸ هق	۱۲۱۸ هق
«مسکن که بنت موسی بن جعفر آمده»	«بهتر بود بحسن و علو از جنان در آن»
۱۲۱۸ هق	۱۲۱۸ هق
«بر وی شرف ز فاطمه و حیدر آمده»	«زهره عفاف فاطمه بنت موسی آنک»
۱۲۱۸ هق	۱۲۱۸ هق
«از قدر و صدق حور و پری چاکر آمده»	«معصومه که در ره ایوان اقدسش»
۱۲۱۸ هق	۱۲۱۸ هق
«با طالبان مذهب حق یاور آمده»	«شهباده که هر دو سرا جدش از عطا»
۱۲۱۸ هق	۱۲۱۸ هق
«کز مهر و ماه رای نکوش انور آمده»	«مخدومه مکرمه آن نجم اوج دین»
۱۲۱۸ هق	۱۲۱۸ هق
«وز درج حلم و مجد و شرف گوهر آمده»	«از اوج علم و فضل و ادب کوکب جمیل»
۱۲۱۸ هق	۱۲۱۸ هق
«با یمن عصمت از پدر و مادر آمده»	«جد آمده رسول حق و جدّه اش بتول»
۱۲۱۸ هق	۱۲۱۸ هق
«کز جود حق ز جمله رسل مهتر آمده»	«یک جد او نبی، شرف گل کاینات»
۱۲۱۸ هق	۱۲۱۸ هق
«در روز جنگ صفدر و نام آور آمده»	«یک جد او علیست که از عون کردگار»
۱۲۱۸ هق	۱۲۱۸ هق
«مولای عاصیان و شه محشر آمده»	«یک جد او حسین علی آنک در سخا»
۱۲۱۸ هق	۱۲۱۸ هق

حساب جمل و ماده تاریخ‌سازی ۱۰۷

«دین داور و رحیم و رهی پرور آمده» ۱۲۱۸ هـ ق	«جدّ دگر علی حسین است کز کرام» ۱۲۱۸ هـ ق
«عکسی ز نور اوست بدنیی برآمده» ۱۲۱۸ هـ ق	«باشد علی برادر وی آنکه نور ماه» ۱۲۱۸ هـ ق
«احسان و عدل و جود و سخا بیمرآمده» ۱۲۱۸ هـ ق	«موسی کاظم آمده باب وی و وز آن» ۱۲۱۸ هـ ق
«نه مثل جدّ عالی آن صفدر آمده» ۱۲۱۸ هـ ق	«نه به ز جدّه‌اش بجهان فطرتی نکو» ۱۲۱۸ هـ ق
«بر زایرین بچود و کرم رهبر آمده» ۱۲۱۸ هـ ق	«بر مسلمین ز مجد و همم کرد رهبری» ۱۲۱۸ هـ ق
«پشت فلک بسجده او چنبر آمده» ۱۲۱۸ هـ ق	«روی جهان ز درگه او یافت آبرو» ۱۲۱۸ هـ ق
«حاجت هر آنچه بود ^۱ ازین در برآمده» ۱۲۱۸ هـ ق	«روی امید جمله عالم باین در است» ۱۲۱۸ هـ ق
«وز عرش بر زمین پی یک دیگر آمده» ۱۲۱۸ هـ ق	«فوج ملک ز شوق، دمامد گشوده پر» ۱۲۱۸ هـ ق
«یک جا ز بهر خادمی این در آمده» ۱۲۱۸ هـ ق	«یک جا ز بهر چاکری زایران اوست» ۱۲۱۸ هـ ق
«قدر از که یافت از که بزیب و فر آمده» ۱۲۱۸ هـ ق	«کردم بدل خطاب که این تَبّه چنین» ۱۲۱۸ هـ ق
«کو را ز لطف فتحعلی یاور آمده» ۱۲۱۸ هـ ق	«گفتا ز لطف ایزد و قآن عصر آن» ۱۲۱۸ هـ ق
«بستان ملک و گلین جان را برآمده» ۱۲۱۸ هـ ق	«سلطان عهد فتحعلی شاه آن کز او» ۱۲۱۸ هـ ق
«شهباز و کبک هم پرو، هم شهپر آمده» ۱۲۱۸ هـ ق	«آن پادشاه کز اثر عدل و داد او» ۱۲۱۸ هـ ق

۱. متن: بوده، که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

«اورنگ و ملک را بفلک سر برآمده» ۱۲۱۸ هـ ق	«آن خسرو زمین که باوج قدوم او» ۱۲۱۸ هـ ق
«کز او کمال و قدر بهر کشور آمده» ۱۲۱۸ هـ ق	«کشور گشای عالم و زین ملوک آن» ۱۲۱۸ هـ ق
«هر شاه بوده بنده و فرمانبر آمده» ۱۲۱۸ هـ ق	«فرماندهی که نزد کمین بنده سرش ^۱ » ۱۲۱۸ هـ ق
«کسری و رای و سنجر و اسکندر آمده» ۱۲۱۸ هـ ق	«عبد و مطیع و بنده و فرمانبرش ز جان» ۱۲۱۸ هـ ق
«از طرف روم زایر او قیصر آمده» ۱۲۱۸ هـ ق	«خاقان برای بندگی او ز ملک چین» ۱۲۱۸ هـ ق
«نوشیروان ز وجد روان از سر آمده» ۱۲۱۸ هـ ق	«از بهر سود بر در دربار عدل وی» ۱۲۱۸ هـ ق
«هر بنده صدملک شه و صدسنجر آمده» ۱۲۱۸ هـ ق	«وی را هزار بنده بود کز شکوه و شأن» ۱۲۱۸ هـ ق
«هم آن بسروران ز عطا سرور آمده» ۱۲۱۸ هـ ق	«هم آن بداوران ز سخا آمده کفیل» ۱۲۱۸ هـ ق
«تا عدل شاه صاحب بوم و برآمده» ۱۲۱۸ هـ ق	«تا امن شاه آمده دادار ملک و دین» ۱۲۱۸ هـ ق
«آهو انیس و حارس شیر نر آمده» ۱۲۱۸ هـ ق	«تیهو جلیس و مونس باز جری شده» ۱۲۱۸ هـ ق
«از انجمش فزون سپه و لشکر آمده» ۱۲۱۸ هـ ق	«از عالمش برون ^۲ صف میدان حربگاه» ۱۲۱۸ هـ ق
«بیضا بچنگ گاهی و گاه ازدر آمده» ۱۲۱۸ هـ ق	«رمح و حسام آن شه دوران بگاه حرب» ۱۲۱۸ هـ ق
«مهر از برای شاه همی افسر آمده» ۱۲۱۸ هـ ق	«انجم سپاه ماه رکاب و فلک خیام» ۱۲۱۸ هـ ق

۱. متن: سرارش، که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

۲. متن: فزون، که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

«ز اوصاف هریک از دگری اشهر آمده» ۱۲۱۸ هق	«شمشیر و بزم و مجلس و میدان و طبل وی» ۱۲۱۸ هق
«از کین او بخلق عدو خنجر آمده» ۱۲۱۸ هق	«از مهر او بیزم ولی آمده ضیا» ۱۲۱۸ هق
«خننگ فلک بطوع به زین زر آمده» ۱۲۱۸ هق	«هر روز بهر چاکر آن داور زمین» ۱۲۱۸ هق
«آن آمده است لنگر و آن محور آمده» ۱۲۱۸ هق	«در بحر جود و برج عطا حلم و بیدقش» ۱۲۱۸ هق
«مهری ز اوج جود سوی خاور آمده» ۱۲۱۸ هق	«دوران جمال و مجلس وی را چو دید گفت» ۱۲۱۸ هق
«نه مثل او بروی زمین داور آمده» ۱۲۱۸ هق	«نه به زوی بزیر فلک بوده است شاه» ۱۲۱۸ هق
«کز برو قدر داور بحرو بر آمده» ۱۲۱۸ هق	«این قبه زیب زین شه والاتبار دید» ۱۲۱۸ هق
«این قبه قدر و زینت و اوج زر آمده» ۱۲۱۸ هق	«حاصل چو قبه اوج بزر داد مهر گفت» ۱۲۱۸ هق
«کز آن دهان فکر پر از شکر آمده» ۱۲۱۸ هق	«گفتم ز جود شاه بعالم قصیده» ۱۲۱۸ هق
«کزین آن بدفتر من جوهر آمده» ۱۲۱۸ هق	«کردم رقم زینن اله این قصیده را» ۱۲۱۸ هق
«مانند حسن روی بتان دلبر آمده» ۱۲۱۸ هق	«ابیات این قصیده هر آن یک بدلبری» ۱۲۱۸ هق
«مقبول طبع قابل هر اشعر آمده» ۱۲۱۸ هق	«گفتم قصیده که چنان لعل پر بها» ۱۲۱۸ هق

۱. صاحب ریحانة الادب، کلاً شصت و یک بیت قصیده را نقل نموده و این بیت را به عنوان بیت پنجاه و چهارم از اضافات تذکره زینت‌المدایح و مختارالبلاد، در ص ۱۵۷ آورده است و چون کل ابیات این قصیده تاریخی بنابه تصریح شاعر شصت و دو بیت است، این بیت را به عنوان بیت پنجاه و چهارم قصیده در متن آوردیم.

«هر مصرعی ازین چو یکی حور لاله رو»	«هر بیت آن دو ماه پری پیکر آمده»
۱۲۱۸ هق	۱۲۱۸ هق
«ناطق دعا بگو که بمرآت طبع و عقل»	«پیدا دعای شاه عطا گستر آمده»
۱۲۱۸ هق	۱۲۱۸ هق
«تا اسم نرگس آمده و لاله در زبان»	«تا نام اصغر آمده و احمر آمده»
۱۲۱۸ هق	۱۲۱۸ هق
«چهر موالی شه و روی عدوی شاه»	«از شوق احمر و ز عنا اصغر آمده»
۱۲۱۸ هق	۱۴۱۸ هق
زطبع من چو شد نظم این قصیده	که هر بیتش دو دُرّ شاهوار است
بود «شصت و دو بیت» ابیاتش اماً	«مصارع یکصد و بیست و چهار» است
۱۲۱۸ هق	۱۲۱۸ هق
از آن تاریخ ابیاتش هویداست	از این تاریخ مصرع آشکار است

خواجه عزیزالدین متخلص به عزیز - که معلم زبان فارسی کالج لکهنو بود - قصیده‌ای متضمن به چهار عنوان تاریخ، در باب جلوس نظام‌الملک آصف جاه میر محبوبعلی خان پادشاه دکن به سال ۱۳۰۱ هق و برابر با ۱۸۸۴ میلادی در پنجاه و شش بیت سروده است. از هر یک از عنوانهای چهارگانه نیز همان تاریخ جلوس استخراج می‌گردد (موادالتواریخ، ص ۹۳-۸۸):

	«اعجاز تاریخی ^۱ »	
	۱۳۰۳ هق	
«تاریخ عجیبه»	«خلافت آصفجاهی»	«گفتار شگرف»
۱۳۰۱ هق	۱۳۰۱ هق	۱۳۰۱ هق
«نازم بکلک قادر نقش آفرین دلا»	«نقش مراد عهد نشانده بمذعا»	
۱۳۰۱ هق	۱۳۰۱ هق	
«دیدنی چه نقش ناز بکرسی نشانده‌اند»	«یا گشته نازل آیه کرسی بصددعا»	
۱۳۰۱ هق	۱۳۰۱ هق	

۱. این عنوان که دو سال افزون بر تاریخ مورد نظر است در متن، برابر با سال ۱۳۰۱ هق نوشته شده است.

«زین نقش نو چو یافت نی کلک ما نوا» ۱۳۰۱ هـ ق	«گویا نوا ز تازه نشیدی برآورد» ۱۳۰۱ هـ ق
«طالع شده ستاره چه نیکو بعهد ما» ۱۳۰۱ هـ ق	«از مشرق شکوه بزیب و صفا و حسن» ۱۳۰۱ هـ ق
«سر برزد آفتاب وی از مطلع صفا» ۱۳۰۱ هـ ق	«هند آسمان عزت و جاه است وزین سبب» ۱۳۰۱ هـ ق
«حقاً که حق بمرکز اینک گرفته جا» ۱۳۰۱ هـ ق	«پرگار دهر بوده بکامش اگر چه لیک» ۱۳۰۱ هـ ق
«داد از ادب صدا که علی عرش استوی ^۱ » ۱۳۰۱ هـ ق	«باری شد آن و سادۀ نشین کز فلک ملک» ۱۳۰۱ هـ ق
«زان هر دوزلف رویش کالبد رفی الدجی» ۱۳۰۱ هـ ق	«باشد باوج مسند کالشمس فی النهار» ۱۳۰۱ هـ ق
«گلبانگ دام ظلّهما می زند هما» ۱۳۰۱ هـ ق	«گلدام دولت آمد شاید دو گیسوش» ۱۳۰۱ هـ ق
«قربان آن جلوس چو شد دلنشین ما» ۱۳۰۱ هـ ق	«گشته روان فزا بدلم مژده جلوس» ۱۳۰۱ هـ ق
«کسب سماع کرد شب و روز بر سما» ۱۳۰۱ هـ ق	«ناهید بس بشوق همین جشن هر زمان» ۱۳۰۱ هـ ق
«می پرورد بکان گهر و لعل را چرا» ۱۳۰۱ هـ ق	«طالب نه مهر بوده بایثار او اگر» ۱۳۰۱ هـ ق
«افزود زان نوید دل و دیده را ضیا» ۱۳۰۱ هـ ق	«آمد ازین بهار بجان و بتن سرور» ۱۳۰۱ هـ ق
«گیتی بآن نوید نوی شد نشاطزا» ۱۳۰۱ هـ ق	«عالم ازین امید بود انبساط بخش» ۱۳۰۱ هـ ق
«... و نی مطرب کشد نوا» ۱۳۰۱ هـ ق	«هر کس بنای و نوش درین عهد بامراد» ۱۳۰۱ هـ ق

۱. متن: استوا، که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

۲. در متن هم جای نقطه چینها خالی است.

«بربط صفت بجور زمن ناله می‌کند»	«حاسد که خورده دایم ازو همچو دف قفا»
۱۳۰۱ هق	۱۳۰۱ هق
«آری بر انبساط دلیلیست ناطق این»	«کامد زبان ما بادب تهنیت‌سرا»
۱۳۰۱ هق	۱۳۰۱ هق
«زیدد کنیم لب بسپاس نظام باز»	«از بس کز آن نظام بود ملک با نوا»
۱۳۰۱ هق	۱۳۰۱ هق
«از ما ثنا بیاید ^۱ و از خواجه دل دهی»	«کز بنده مدح آید و از دست او سخا»
۱۳۰۱ هق	۱۳۰۱ هق
«اکنون که دست او در گنجینه‌ها گشود»	«بشناس باطل اینکه محال آمده خلا»
۱۳۰۱ هق	۱۳۰۱ هق
«وانگه که زرفشان و گهر پاش آید او»	«قارون بجمع گوهر و زر می‌شود گدا»
۱۳۰۱ هق	۱۳۰۱ هق
«صفری نماند خامه ^۲ او چونکه گاه جود»	«خالی بود از آن برقم از نقط عطا»
۱۳۰۱ هق	۱۳۰۱ هق
«هر گل براه دوحه ^۳ لطفش شود نهال»	«هرکس میان قلزم جودش کند شنا»
۱۳۰۱ هق	۱۳۰۱ هق
«خور از نوال بیحد و ز مهر عام او»	«برخوان او باهل جهان در دهد صلا»
۱۳۰۱ هق	۱۳۰۱ هق
«باشد زلال لجه ^۴ عدلش سرور زای»	«زبید نسیم گلشن لطفش طرب فزا»
۱۳۰۱ هق	۱۳۰۱ هق
«در شهر و ده ز تازگی عدل وی بود»	«باد سحر همیشه وزان صبح تامسا»
۱۳۰۱ هق	۱۳۰۱ هق
«از عدل او بدان که بنخجیرگاه دهر»	«با هم بگاومیش بود شیر آشنا»
۱۳۰۱ هق	۱۳۰۱ هق
«لطفش ازین حقیر نوازی بهر دیار»	«نامی شده چو از کشش گاه کهریا»
۱۳۰۱ هق	۱۳۰۱ هق

۱. متن: بیاید، که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

«کو تاب و کو توان، زکجا زور و کو قوا» ۱۳۰۱ هـ ق	«شرح دلیریش چه دهد ساز کلک کس» ۱۳۰۱ هـ ق
«گویی که رفت رونق جام جهان‌نما» ۱۳۰۱ هـ ق	«زان رو که رای او شد آینه‌دار دهر» ۱۳۰۱ هـ ق
«بل هند نیز برد ^۱ بصد شوق التجا» ۱۳۰۱ هـ ق	«شد ملتجی دکن پیر بارگاه او» ۱۳۰۱ هـ ق
«مطلوب‌هندی آمده محبوب خوش لقا» ۱۳۰۱ هـ ق	«مقصود سندی آمده با خوبی و کرم» ۱۳۰۱ هـ ق
«از بس گرفته عالم از او ^۲ رونق و بها» ۱۳۰۱ هـ ق	«زیب زمین، کند بسما فخر از علو» ۱۳۰۱ هـ ق
«ماه و خور آید از پی او نقره و طلا» ۱۳۰۱ هـ ق	«برنام خود چو سکه‌زن آید ز روی جاه» ۱۳۰۱ هـ ق
«جایی که مصحفست ^۳ چه گویند از اوستا» ۱۳۰۱ هـ ق	«با عهد وی مکن سخن از عهد کسروی» ۱۳۰۱ هـ ق
«صدشکر دیده رونق از او ^۴ دین مصطفی» ۱۳۰۱ هـ ق	«در عهد وی رواج چها شرع را بود» ۱۳۰۱ هـ ق
«صافی آفتاب کجا، شعری از کجا» ۱۳۰۱ هـ ق	«هر شعر کامیاب نگردیده ز اسم آن» ۱۳۰۱ هـ ق
«کامش روا بدولت محبوب کبریا» ۱۳۰۱ هـ ق	«از نام او چوهست عیان کبریا و شان» ۱۳۰۱ هـ ق
«بر سر بود چو سایه این سایه خدا» ۱۳۰۱ هـ ق	«خلقش شود ^۵ بسایه ام آسوده دایماً» ۱۳۰۱ هـ ق
«ای آنکه آفتاب ز مهت بود سها» ۱۳۰۱ هـ ق	«آیا نگه بلطف باین ذره هم کنی؟» ۱۳۰۱ هـ ق

۱. متن: برده، که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.
 ۲. متن: ازو، که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.
 ۳. متن: مصحف است، که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.
 ۴. متن: ازو، که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.
 ۵. متن: بود، که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

«چون صبح کاذب آمده امروز بی بقا» ۱۳۰۱ هـ ق	«ای آفتاب اوج بمهرت که مدعی» ۱۳۰۱ هـ ق
«بگشاد گل چو ما به نسیم درت بقا» ۱۳۰۱ هـ ق	«دارد امید آن که روان در دمد بتن» ۱۳۰۱ هـ ق
«زود از وفور صدق در این آستان بیا» ۱۳۰۱ هـ ق	«خوش آن که زود آید از آن سو بمن نوید» ۱۳۰۱ هـ ق
«خوانیم این قصیده بگویی که مرجبا» ۱۳۰۱ هـ ق	«خوش آن زمان بود که هم از عزّ و ناز و جاه» ۱۳۰۱ هـ ق
«مدح تو بایدم که شود چشمه بقا» ۱۳۰۱ هـ ق	«امروز کاب رفته در آید میان جوی» ۱۳۰۱ هـ ق
«شد زنده گویی انوری آنجا پی ثنا» ۱۳۰۱ هـ ق	«هر جا که وصف لعل تو می آورد عزیز» ۱۳۰۱ هـ ق
«یک ره بزر بسنج نسنجش گرانها» ۱۳۰۱ هـ ق	«در نطق آن کلیم تو شاه جهان وی» ۱۳۰۱ هـ ق
«نازد همی که یابد از این مهرخوان صفا» ۱۳۰۱ هـ ق	«وز مهر مُهر خانی چون می دهی باو» ۱۳۰۱ هـ ق
«هم کلک و نامه هم یدبضا و هم عصا» ۱۳۰۱ هـ ق	«باشد کلیم وی چو درت طور آمده» ۱۳۰۱ هـ ق
«ارژنگ بی مثال اگر کو ... آ» ۱۳۰۱ هـ ق (?)	«بینی درین ^۱ قصیده ز بهزاد دور نیست» ۱۳۰۱ هـ ق
«بر میمنت گواه و بدولت هم او گوا» ۱۳۰۱ هـ ق	«هر مصرعی بسال جلوست گواه بس» ۱۳۰۱ هـ ق
«تقویم عیسوی بود و طرز دلگشا» ۱۳۰۱ هـ ق	«اعداد بی مثال چو با وی کنی شریک» ۱۳۰۱ هـ ق
«فرهنگ حال شاهی و اورنگ پادشا» ۱۳۰۱ هـ ق	«هر بیت از آن جلوس همایون نشان دهد» ۱۳۰۱ هـ ق

۱. متن: در این، که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

۲. در متن جای نقطه چینها خالی است.

«آسوده می شدی زسخن جان کجا و لیک»	«اکنون تمام می کنم این قصه بر دعا»
۱۳۰۱ هـ ق	۱۳۰۱ هـ ق
«تا دانه دانه تاک بمی آورد نمو»	«تا جرعه جرعه آب بجو ریزد از سما»
۱۳۰۱ هـ ق	۱۳۰۱ هـ ق
«احباب تو مدام ز جام مراد مست»	«اعدای تو بکام ز سرچشمه فنا»
۱۳۰۱ هـ ق	۱۳۰۱ هـ ق

همچنان که سراینده در بیت پنجاه و دوم تصریح نموده که اگر معادل عددی واژه «بی مثال» را به حساب جمل به تاریخ مذکور بیفزاییم سال میلادی واقعه که همان سال ۱۸۸۴ است به دست خواهد آمد.

اشعار موشح متضمن تاریخ

صنعت موشح یکی از صنایع بدیعی شعر به شمار می رود که در آن سراینده واژه هایی در ابتدای هر مصراع از سروده خود به کار می گیرد که در پایان از مجموع حرف اول واژه هر مصراع موضوع خاص مورد نظر سراینده به دست می آید. چنان که رشیدی سمرقندی نام «محمد» را در رباعی زیر با استفاده از این صنعت سروده است «المعجم فی معاییر اشعار المعجم، ص ۲۹۰):

معشوقه دلم به تیر اندوه بخت
حیران شدم و کسی نمی گیرد دست
مسکین تن من ز پای محنت شد پست
دست غم دوست پشت صبرم بشکست

در این رباعی هنرمندانه، سراینده صنعت موشح را به نام «محمد» به دو وجه آورده است. وجه اول اینکه از حروف اول چهار مصراع به ترتیب، م، ح، م، د؛ نام «محمد» استخراج می گردد. وجه دوم از تعبیر «پشت صبر شکستن» به دست می آید بدین صورت که «پشت صبر» حرف «ر» واژه «صبر» است که با شکستن حرف مذکور یعنی حذف شدن آن، باقیمانده واژه «صبر»، «صب» خواهد بود و مانده واژه به دست آمده به حساب جمل برابر با عدد ۹۲ است که این عدد برابر با نام

«محمد» به حساب جمل است. سراینده به این روایت توجه داشته است که بر شخص مسلمان مؤمن در حال نزع، حضرت محمد (ص) ظاهر می‌شود و مریض در حال احتضار جمال حضرت محمد (ص) را زیارت می‌کند. بدین سبب چنانکه سراینده گفته است وقتی صبر انسان به پایان می‌رسد که عمرش به پایان می‌رسد و از این به پایان رسیدن عمر یا صبر به آرزوی خود، که زیارت جمال حضرت محمد (ص) است، نائل می‌شود.

این صنعت که خود گونه‌ای از هنر آفرینی در شعر است بعدها در سروده‌های تاریخی به کار گرفته شد. در این باب قصیده موشحی در دست است که سراینده آن در پایان قصیده از حروف موشح آن بیتی به وجود آورده که از آن بیت نیز همان تاریخ استخراج می‌شود. گفتنی است که بیت موشح به دست آمده به همان وزن خود قصیده نیست.

سراینده این قصیده میرزا طهماسب قلی افشار است که قصیده را برای تاریخ ازدواج دارا شکوه پسر بزرگ شاه جهان گورکانی و ولیعهد هند - که عالم و ادیبی بی نظیر بود - به سال ۱۰۴۳ هـ ق سروده است. ضمن اینکه قصیده مذکور موشح است و در چهل بیت سروده شده. بیست بیت آغازین آن تعریف و مدح شاه جهان و دارا شکوه و شرح ایات تاریخی آن است. سراینده در شرح ایات تاریخی، در ایات شانزدهم و هفدهم قصیده اشاره به صنعتی دیگر هم دارد که در ایات تاریخی ملحوظ داشته و آن صنعت دیگر محاسبه حروف بی نقطه و با نقطه هر بیت تاریخی است (← تعمیمه با صنعت حروف نقطه‌دار و بی نقطه و جدا و متصل). بیست بیت پایانی قصیده ایات تاریخی است که نوزده بیت آن موشح است و بیت بیستم نتیجه توشیح است یا به عبارت دیگر بیت توشیح، که از ایات نوزده‌گانه به دست آمده است. در حقیقت از هر بیت که شامل دو مصراع است از هر مصراع آن به وجه مستقل یک تاریخ به دست می‌آید. از حروف بی نقطه هر بیت یک تاریخ و از حروف با نقطه هر بیت نیز یک تاریخ، جمعاً از هر بیت چهار تاریخ یکسان حاصل می‌آید. این ویژگی در همه ایات بیست‌گانه تاریخی هست بدین حساب از بیست بیت تاریخ هشتاد تاریخ به سال ۱۰۴۳ هـ ق استخراج می‌گردد. قصیده چنین است (موادالتواریخ، ص ۱۱۲-۱۰۷):

تاریخ جشن و تهنیت ازدواج دارا شکوه

جهان از خرّمی گردید همچون روضه رضوان
زفر دولت شاه جهان فرمانده دوران
شهنشاهی که از فیض نسیم التفات او
دمد از شاخ گلبن غنچه همچون پسته خندان
جهانداری که چون دامن فشاند باد خشم او
خزف گردد در اندر جیب دریا ز آتش مرجان
ز گرمی از عنایت‌های دست گوهر افشانش
تمنا زر فشاند هر نفس در دامن احسان
جهان در عهد او از خارخار فتنه ایمن شد
سزد گر بعد از این پیکان نبیند زحمت سوهان
بود خورشید نزد مهر رای عالم افروزش
چو کرم شب چراغ از شرم گه پیدا گهی پنهان
سزد کز اشتیاق نعمت خوان عطای او
برآرد در رحم منبعده طفل آرزو دندان
به سامان است سرتاسر، جهان از فیض انعامش
به غیر از خود نمی‌بینم کسی را بی سروسامان
کرم بخشا به این گوهر فشانی ابر دریا دل
بود پیش کف جود تو از بی‌مایگی گریان
به دست زرفشان از هند عزم فتح بالاکن
که دارد مهر یک اقلیم، هفت اقلیم در فرمان
برد هر روز خلقی بهره از جودت نمی‌دانم
که بعد از هر دو هفته مه چرا پر می‌کند دامان
جهاندارا نیم شاعر ولی از فرّ احسانت
سزد گر شاعران یابند زین پس رتبه حسان
اگرچه زین روش من نیز حرفی می‌توانم زد
نمی‌گویم ولیکن تا نرنجد خاطر یاران

خدا داناست شاه‌ها، کز همه عالم جز این درگه
ندارم ملجأیی دیگر نه در ایران، نه در توران
جبینی را که زبیش سجدهٔ این آستان باشد
نمی‌آرد سر همت فرود از سجدهٔ کیوان
رقم زد نوزده بیت موشح خامهٔ فکرم
پی طوی مبارکبادی شهزادهٔ دوران
بود هر مصرعی تاریخ و پس ملفوظ هر بیتی
دگر بی نقطه‌هایش هست توشیحش بدین عنوان
به عَز عرض حضرت می‌رسانم گر قبول افتد
سلیمان کرد از رحمت قبول هدیهٔ موران
کسی گر زین نمط شعری تواند گفت بسم‌الله
که نتوان گفتنش خط می‌دهم در حضرت خاقان
از آن شد اختیارم نوزده بیت اندرین معنی
که آمد از تیمن با حروف بسمله یکسان
* * *

ب «بحمدالله که شد دیگر ز سعی نایب سلطان»
ر «رواج التیام افزون، حدود وصل آبادان»
۱۰۴۳ هـ ق
۱۰۴۳ هـ ق

ص «صلای امن در دادند، بهر طوی شهزاده»
ق «قبول یکدلی یابی، ازین جشن عماد ارکان»
۱۰۴۳ هـ ق
۱۰۴۳ هـ ق

د «در این دولت که یارب، جاودان بادا ز جود او»
م «مزین شد دلم گل گل، ز لطف داور سبحان»
۱۰۴۳ هـ ق
۱۰۴۳ هـ ق

ت «تعالی‌الله زهی گردون مآبی هادی کامل»
د «دلیل و موبد و دانا، بعهد^۱ و دانش و عرفان»
۱۰۴۳ هـ ق
۱۰۴۳ هـ ق

۱. متن: بعضی، که درست نیست. واژهٔ جایگزین شده نتیجهٔ تصحیح قیاسی نگارنده است، زیرا بدین وجه تاریخ سه‌گانهٔ بیت درست می‌شود.

- ز «زهی شاه نکوآیین، که باب عدل^۱ اقبالش»
 ی «یمین عهد را بازو، یسار جود را سامان»
 ۱۰۴۳ هـ ق ۱۰۴۳ هـ ق
- ی «یم از صیت عطای او کند از مفلسی ناله»
 د «دُر از قید نوال وی بوهم اندر صدف نالان»
 ۱۰۴۳ هـ ق ۱۰۴۳ هـ ق
- ی «یقین دانم که قصد او کند حل همه مشکل»
 م «مدیح جود او دارد دلا هر مشکلی آسان»
 ۱۰۴۳ هـ ق ۱۰۴۳ هـ ق
- ن «نوید جشن شهزاده ز وصل آمد بحمدالله»
 ق «قرین قُر ایزد باد، جهد صاحب دوران»
 ۱۰۴۳ هـ ق ۱۰۴۳ هـ ق
- ب «بود در سایه شاه جهان سور بقای او»
 ر «رهین شادی، جهان جاوید و عدل ایمن، محیط ایمان»
 ۱۰۴۳ هـ ق ۱۰۴۳ هـ ق
- ل «لوی جود او هر جا، بمقصد^۲ سایه افکن شد»
 ا «امل آنجا رسد کامل، گشاده دل بکف دامان»
 ۱۰۴۳ هـ ق ۱۰۴۳ هـ ق
- و «وجود جاه او بادا، صفای حکم را قیمت»
 ن «نوی^۳ بزم او سازد، دل پژمرده را شادان»
 ۱۰۴۳ هـ ق ۱۰۴۳ هـ ق
- ح «حسود بدگوی او را، نحوست مایل طالع»
 م «مرید کلک او بادا سعادت از بُن دندان»
 ۱۰۴۳ هـ ق ۱۰۴۳ هـ ق

۱. متن: که بادا تاج، که درست نیست. عبارت جایگزین شده نتیجه تصحیح قیاسی نگارنده است. گفتنی است که به وجه تصحیح شده از مصراع، تاریخ مورد نظر به دست می آید، اما از مجموع حروف بی نقطه و با نقطه بیت تاریخ مورد نظر به دست نمی آید.

۲. متن: به مقصد، که درست نیست. تصحیح قیاسی.

۳. متن: نوای، که درست نیست زیرا هم یکسال تاریخ مصراع بیشتر از تاریخ معین است و هم مجموع حروف بی نقطه بیت یکسال بیشتر از تاریخ است. واژه اصلاح شده نتیجه تصحیح قیاسی نگارنده است.

- م «مراد و مقصد مادح، شهاب‌الدین والدنیا»
 ه «همه زیب و همه منت، همه بزّو همه احسان»
 ۱۰۴۳ هق ۱۰۴۳ هق
- ح «حصول از^۱ سروری قایم، باین طوبی بقا مایل»
 ر «رواج عدل باقی باد، زین جشن نکو بنیان»
 ۱۰۴۳ هق ۱۰۴۳ هق
- م «محبت بین که درد سر دوام جود کد او^۲»
 ب «بود پیش کف نامی وی سنگ و گهر یکسان»
 ۱۱۰۰ (؟) ۱۰۴۳ هق
- ل «لوای جیش را قائد، جهان را او ادا^۳ انجم»
 ا «ابد با جود او همدم ستم را عدل او زندان»
 ۱۰۴۳ هق ۱۰۴۳ هق
- ش «شهی کز لطف ناز وی کند چون شاهی دایم»
 م «مسیح آید چو بیماران بعطار از پی درمان»
 ۱۰۴۳ هق ۱۰۴۳ هق
- ا «الهی^۴ تا ابد بادا جلال^۵ قدر او برجا»
 ا «الهی تا بود عالم، امل را جهد او سامان»
 ۱۰۴۳ هق ۱۰۴۳ هق
- ه «همیشه فر با اقبال او با وقع و با آیین»
 ه «همیشه حاسد احوال او بیجا و سرگردان»
 ۱۰۴۳ هق ۱۰۴۳ هق

۱. متن بدون واژه «از» است. به‌وجه موجود تاریخ مصراع درست است، اما از حروف نقطه‌دار بیت عدد ۱۰۱۲ و از حروف بی‌نقطه بیت عدد ۱۰۷۴ به‌دست می‌آید.
 ۲. مصراع از نظر تاریخ و معنا غلط است و به‌وجه موجود سال ۱۱۰۰ هق به‌دست می‌آید.
 ۳. متن: داد او، که با تاریخ موافق نیست. عبارت جایگزین شده نتیجه تصحیح قیاسی نگارنده است. ضمن اینکه بدین‌وجه از حروف با نقطه آن عدد ۱۰۵۳ و از حروف بی‌نقطه عدد ۱۰۳۳ به‌دست می‌آید.
 ۴. متن: الاهی. تصحیح قیاسی.
 ۵. متن: بنای، که از نظری تاریخ موافق نیست. واژه جایگزین نتیجه تصحیح قیاسی نگارنده است. ضمن اینکه اعداد حروف بی‌نقطه و نقطه‌دار با هم موافق نیستند.

حروف موشح هر دو مصراع هر بیت از ابیات نوزده‌گانه به‌صورت بیت زیر ظاهر می‌گردد که از آن تاریخ ۱۰۴۳ ه‍.ق استخراج می‌شود ضمن اینکه از حروف نقطه‌دار و بی‌نقطه بیت نیز مانند ابیات نوزده‌گانه تاریخ مذکور به‌دست می‌آید.

«بصد تزیین بلوح محمل شاه» «رقم دیدم قران مهر با ماه»
 ۱۰۴۳ ه‍.ق ۱۰۴۳ ه‍.ق

موشح جملی ناقص

در ماده تاریخ‌سازی، سرایندگان بر پایه ذوق و هنر و ابتکار خود شعری را موشح اما به‌گونه‌ای دیگر از صنعت توشیح که در فن بدیع تعریف آن شده است می‌سرایند که آن ویژگی را که از حروف اول مصراعها نامی یا موضوعی استخراج گردد ندارد، بلکه واژه‌هایی را در آغاز هر مصراع به‌کار می‌گیرند که از مجموع حرفهای اول مصراعها تاریخ مورد نظر سراینده به‌دست می‌آید. با توجه به ویژگی خاص این‌گونه سروده‌های ابتکاری نگارنده آن را به‌نام «موشح جملی ناقص» در مقابل سروده‌های موشح جملی کامل می‌نامد.

سراینده‌ای با چنین ابتکاری تاریخ تولد محمدرفیع را به سال ۱۲۰۴ ه‍.ق سروده است ضمن اینکه از مصراع دوم بیت هفتم همین تاریخ به‌دست می‌آید و همچنین در بیت نهم از واژه «چراغ» نیز سال ۱۲۰۴ ه‍.ق به‌دست می‌آید و از جمع حرفهای آغاز مصراعهای دوازده‌گانه به حساب جمل سال ۱۲۰۴ ه‍.ق به‌دست می‌آید و نیز از حرفهای پایان مصراعهای اول و همچنین از حرفهای اول مصراعهای دوم همین تاریخ استخراج می‌گردد. بنابه تصریح سراینده از حرفهای پایانی مصراعهای دوم عدد ۲۴۰۸ به‌دست می‌آید که با نصف کردن آن دو تاریخ حاصل می‌شود (موادالتواریخ، ص ۱۶-۱۷):

ش «شکر کز وصل کردگار غفور»	ر	خ «خانه تن ز روح شد معمور»
ن «نونهایی ز بوستان امید»	د	م «متجلی چو نخل وادی طور»
س «سر برآورد با قد رعنا»	ا	ا «از ریاض جهان چو لجه نور»
ن «نام نیکش در السن و افواه»	ه	ب «به محمدرفیع شد مشهور»
د «دشمنانش شوند خوار و ذلیل»	ل	ح «حاسدانش تمام عاجز و کور»
پ «پدرش بهر مولدش طلبید»	د	س «سال تاریخ از من مهجور»

ب «باب او شد بمولدش مسرور»	خ «خرد آن لحظه در جوابش گفت»: ت
۱۲۰۴ هق	
گ «گشت مجلس فروز بزم حضور»	چ «چون شب سیزده، مه ده و چار» ر
ک «که شد عالم ز پرتوش پرنور»	ز «زان سبب شد «چراغ» تاریخش» ش
	۱۲۰۴ هق
ا «ار نمایی جدا جدا مسطور»	ح «حرف مصراع ز آخر و اول» ل
ن «نیک بنگر که هست آن منظور»	گ «گردد هر یک ستوده تاریخی» ی
ت «تو نما هشت علاوه مقصور»	ق «قصر از دو اخیر دان بی شک» ک

بنابه شرحی که قبلاً گفته آمد از جمع هر یک از حروف آغاز هر دو مصراع و حرف پایانی مصراع اول به حساب جمل سال ۱۲۰۴ هق به دست می آید. حرفهای آخر مصراع دوم حرف «ر» است که با دوازده بار تکرار آن به حساب جمل عدد ۲۴۰۰ پدیدار می گردد و با بیانی که سراینده در بیت پایانی نموده باید عدد ۸ را به عدد به دست آمده یعنی ۲۴۰۰ افزود و از این افزودن عددی به دست می آید که با نصف کردن آن دو تاریخ دیگر حاصل می گردد.

یکی از سرایندگان افغانستان تاریخ درگذشت سردار محمدعلی خان ولیعهد افغانستان را به سال ۱۲۸۲ هق با استفاده از این صنعت سروده است. در این سروده هفت بیتی، از حرفهای اول مصراعهای اول بیتها نام محمدعلی استخراج می گردد. از حرفهای پایانی مصراعهای اول بیتها، حرفهایی به دست می آید که جمع این حرفها به حساب جمل برابر با عدد ۲۳ است که حکایت از عمر درگذشته می نماید. از مجموع حرفهای اول مصراعهای دوم ابیات به حساب جمل سال ۱۲۸۲ هق استخراج می گردد که حاکی از تاریخ درگذشت اوست (موادالتواریخ، ص ۳۱۵-۳۱۴):

م «مهتاب تابدار جهان رفت در سها»	ا
ش «شور و شعف فتاد در ایوان کبریا»	ش
ح «حق است گر فلک فتد از جنبش و شتاب»	ب
ت «تا چشم کس نه بنگرد این سخت ماجرا»	ت
م «میری که از چقاچق تیغش گه نبرد»	د
ش «شیر دمان دمی نستادی به رزمگا»	ش

- د «در رزمگاه حمله‌اش از شیر پرشتاب» ب
ر «رخشنده‌تر به بزم ز خورشید در سما»
ع «عالم گرفته بود ازو رونق و رواج» ج
ن «نور عدالتش به جهان داد بس ضیا»
ل «لایق به حال او نتوان گفت هیچ مدح» ح
ل «لیکن کنیم در همه اوقات این دعا»
ی «یارب به حق آن که تو خواندی ورا سراج» ج
ب «بر شاهزاده رحم کن و مغفرت نما»

چند ماده تاریخ در یک بیت

در این گونه تاریخ، سراینده عبارتها و واژه‌های گوناگونی را برای سال واقعه مورد نظر می‌یابد و به کار می‌گیرد که چند تاریخ یکسان از آن پدید می‌آید. اشرف یکی از سراینندگان سده دهم هجری قمری، در غزلی، تاریخ ورود کولکلتاش وزیر عبدالله بهادرخان اوزبک را از خراسان به ورارود (ماوراءالنهر) به سال ۹۹۴ هـ ق در هفت بیت سروده که در شش بیت اولیه غزل، هر بیت یک تاریخ و جمعاً شش تاریخ برای سال واقعه ملحوظ است. سراینده در بیت هفتم به ترتیب مجموع عبارتهای تاریخ ابیات ششگانه را به صورت بیتی در پایان غزل - که بیت هفتم و بیت پایانی غزل است - به همان وزن و قافیه ساخته است (موادالتواریخ، ص ۹۹):

- قوم در تاریخ اقدام تو ای عالیمقام
«خیرمقدم» می‌برآرند از زبان، وقت سلام
۹۹۴ هـ ق
لب گشاده منشی تاریخ گفت از صدر دل
«مدّظلك» ای سحاب فیض سوی ما خرام
۹۹۴ هـ ق
باز فیاض معانی اندر این تاریخ گفت
«ضامن دأب ملوک» آمد ز روی احتشام
۹۹۴ هـ ق

ای که خواهی «ملک خوش» افکن سر بدخواه را
 ۹۹۴ هـ ق تا در این تاریخ یابد ملک تو از انتظام

با کرامت اندر این تاریخ اکرام کریم
 می دهد «جاوید عشرت» با تو ای صدر کرام
 ۹۹۴ هـ ق

ای سپهر کامرانی بیش از این تاریخ بیش
 حق رساند دولتت را، «داد^۱ دولت مستدام»
 ۹۹۴ هـ ق

«خیرمقدم»، «مذّظک»، «ضامن داب ملوک»
 «ملک خوش»، «جاوید عشرت»، «داد^۲ دولت مستدام»

عبارت تاریخ بیت چهارم دارای تعمیمه‌ای با صنعت اخراج است و تعمیمه آن در تعبیر
 عبارت «افکن سر بدخواه را» و مراد از «افکندن سر بدخواه»، یعنی کم کردن حرف «ب»
 به حساب جمل از عبارت تاریخ «ملک خوش» است.

محمد ابراهیم افغانی متخلص به خلیل از دانشمندان و شعرای برجسته افغانی، تاریخ
 وفات حکیم سنایی غزنوی را سال ۵۴۵ هـ ق می‌داند، در صورتی که اغلب صاحبان
 تذکره و تراجم رجال، سال وفات حکیم را ۵۲۵ هـ ق ضبط نموده‌اند. بدین لحاظ خلیل در
 قصیده‌ای ضمن بیان تاریخ اشتباه سال مرگ حکیم سنایی، در بیت پایانی هفت ماده
 تاریخ برای مرگ حکیم سنایی به سال ۵۴۵ هـ ق آورده است (مواد/التواریخ،
 ص ۳۴۸-۳۴۷):

آن عزیز معنوی یعنی حکیم غزنوی
 ابن آدم حضرت محدود ابوالمجد شهیر
 بلبل طبعش ندای ارجعی را چون شنید
 پر فشان شد زین قفس در باغ جنت زد صفیر
 «مهرگردون» اتفاقاً سال وصلش گشته چند
 در بسا تاریخ و لوح قبر آن شیخ کبیر

۱ و ۲. در متن مواد/التواریخ ۹۹، «باد» ضبط شده که از لحاظ محاسبه تاریخ درست نیست و دو سال کم
 است. تصحیح قیاسی.

لیک ظاهر شد که سهوی اندرین تاریخ هست
بعد تحقیق مزید و بعد تدقیق کثیر
زان که سنگ تربتش بعد از زمانی گشته نقش
زان سبب در شبهه افتاده است یک جم غفیر
پس برای رفع شبهه، سال اصل وصل را
آرزو کردند یاران قطعه نو از حقیر
هفت تاریخ عجب بنوشت در بیتی خلیل
استعانت جست تا از روح آن روشن ضمیر
«یمن همت» «فرطنور»، «آینه پرداز هنر»
۵۴۵ ۵۴۵ ۵۴۵
«باب شرم»، «اوج سعادت»، «مقتدا» «مهر منیر»
۵۴۵ ۵۴۵ ۵۴۵

تاریخ جلوس شاه عباس اول صفوی را به سال ۹۹۶ هـ ق سراینده‌ای در قالب رباعی با سه تاریخ در سه عبارت گوناگون پرداخته است (مواد/التواریخ، ص ۴۲):

عباس که هست ظل حق شاه عجم	افراخت پی رواج مذهب چو علم
تاریخ خرد «مروج مذهب» یافت	«ظل الله» و «عباس بهادرخان» هم
۹۹۶ هـ ق	۹۹۶ هـ ق ۹۹۶ هـ ق

در اینجا عبارتهای «مروج مذهب» و «ظل الله» و «عباس بهادرخان» هر سه ماده تاریخ‌اند و از هر یک مستقلاً تاریخ مورد نظر به دست می‌آید.
سراینده‌ای در یک بیت به ترتیب تاریخ جلوس شاهان صفوی یعنی شاه عباس اول، شاه صفی اول و شاه عباس دوم (پدر، پسر و نوه) را سروده که ناظر بر شاه عباس دوم است (مواد/التواریخ، ص ۴۲):

جد و پدر تو راست سال تاریخ	«ظل الله» و «ظل حق» و «ظل معبود»
۹۹۶ هـ ق	۱۰۳۸ هـ ق ۱۰۵۲ هـ ق

در مصراع دوم بیت هر سه عبارت به ترتیب گویای تاریخ جلوس شاهان مذکور به سالهای ۹۹۶ هـ ق، ۱۰۳۸ هـ ق و ۱۰۵۲ هـ ق است.

میر رفیع‌الدین حیدر معمای طباطبایی کاشانی تاریخ درگذشت فرزند خان احمد

گیلانی را به سال ۹۷۲ هـ ق سروده است که مصراع پایانی قطعه حاوی دو تاریخ یکسان برای این واقعه است (تذکره خلاصه الاشعار و زبدة الافکار، برگ ۸۴):

نیر اوج سپهر عظمت خان احمد	روشنی بخش زمین فخر جهان خان زمان
گوهری از صدف طینت پاکش آمد	که نیامد چو وی از لجه دوران به کران
پرتو افکن ز مه طلعت او مهر فلک	روشن از لمعه خورشید رخس چشم نهان
وه که از رشک حسد پیشه، سپهر بدمهر	گشت در خاک نهان، آن گهر پاک نهان
بهر پنهان شدنش کرد دو تاریخ ظهور:	«پسر خان جهان»، «گوهر یکدانه خان»
۹۷۲ هـ ق	۹۷۲ هـ ق

همین میر رفیع الدین حیدر معمایی طباطبایی کاشانی تاریخ درگذشت شاه طهماسب اول صفوی را به سال ۹۸۴ هـ ق سروده است. سراینده در این قطعه، دو تاریخ دیگر افزون بر تاریخ واقعه درگذشت دارد: یکی مدت سلطنت شاه طهماسب و دیگری مدت عمر پادشاه که به حساب جمل بیان نموده است (تذکره خلاصه الاشعار و زبدة الافکار، برگ ۸۳):

شه نشان پادشاه جهان	شهنشاه آفاق طهماسب شاه
شهی کز شرف خسرو هند و روم	به پایش فکندند تاج و کلاه
زحل پاسبان عطارد سپر	سپهر آستان ملایک سپاه
چه شاهی که بر عدل و احسان او	انوشیروان است و حاتم گواه
زهی ابر رحمت که از فیض او	تر و تازه شد خشک گشته گیاه
چه روشن ضمیری که پر نور شد	ز ذرات او جرم خورشید و ماه
چه گیتی پناهی که بر خاک او	نهادند شاهان دوران جباه
خداوندگاری که کردی قبول	خداوندی او به غیر اله
دریغا که ناگاه در پرده شد	وزان دودمان جهان شد سیاه
از این فوت ناگاه صد وای وای	درین پرده رفتن هزار آه آه
پی سال تاریخ این واقعه	فلک زد رقم: «فوت گیتی پناه»
۹۸۴ هـ ق	

نهان کن در او گوهرشاه را	که ظاهر شود مدت عمر شاه
چو جان جهان بود معلوم کن	ز «جان» مدت شاهی پادشاه

در این مصراع عبارت تاریخ، «فوت گیتی پناه» است و به حساب جمل برابر با سال ۹۸۴ هـ ق است. در بیت بعد سراینده عمر شاه طهماسب را با به کار گرفتن تعبیر هنرمندانه «گوهر شاه را نهان کردن» - که شصت و شش سال است - معلوم نموده (← گوهر شاه را نهان کردن). در بیت مقطع نیز سراینده با به کار گرفتن واژه «جان» - که به حساب جمل برابر با عدد ۵۴ است - مدّت سلطنت شاه طهماسب را بیان کرده است. نیز همین سراینده تاریخ مرگ شاه طهماسب را در عبارت تاریخی دیگر به سال ۹۸۴ هـ ق سروده است (همان مأخذ):

شاه فلک کوکبه طهماسب شاه	پادشه	محترم	محترم
آنکه شد از طنطنه دولتش	رایت	امنیت	عالم علم
عالمی از رونق اسلام او	فرق	نمودند	صمد از صنم
رایت اثنی عشری را به چرخ	ماهچه	افراخت	به تیغ دو دم
حامی شرع نبی ابطحی	والی	تخت شه	مولد حرم
آیت رحمت که خلیل و کلیم	خورده	به اعجاز	کلامش قسم
شاه جهان خسرو صاحبقران	کش	نبود	مثل به صد قرن هم
خاک درش افسر افراسیاب	بنده	او خسرو	و جمشید و جم
بود خداوند جهان و جهان	ساخت	مسخر نه	به خیل و حشم
وه که چو پرداخت ز تسخیر دهر	گشت	مسخرکن	ملک عدم
گرچه ازین واقعه دهر سوز	گشت	بدل شادی	دوران به غم
شکر که از کشور دانش شهی	گشت	شهنشاه	بلاد عجم
پادشهی کش به خدایی خلق	وهم	غلطپیشه	کند متهم
خسرو آفاق که با عسکرش	کوکبه	فتح و ظفر	گشته هم
هست در آن تیغ حیات ظفر	هست	درین دست	وجود کرم
دور نبود از اثر لطف او	رنگ	زریر ار	بشود چون بقم
هست هوادار دلیران ولیک	بس	که کند	منع ستم دمبدم
کس نکند بحث ز رستم دلیر	زانکه	در او	هست حروف ستم
چرخ که بسته کمر از کهکشان	پیر	غلامی	بودش پشت خم
قلعه امید که در بسته بود	شکر	که ایام	گشادش زهم
گلشن آفاق که می بود خشک	شکر	که شد	غیرت باغ ارم

گر چه نگنجید درین بحر تنگ	نام شهنشاه چو در چشمه یم
می‌دهمش گاه به ایمانشان	می‌کنمش گه به معما رقم
هم سمی اختر برج خلیل	هم دُر دُرچ مه یثرب حرم
نام سعادت اثر نامدار	مهر ازو مشتری و ماه هم
بر ورق دهر دو تاریخ خواست	منشی دوران عطارد رقم
اول از آن خسرو جنت مقام	آخر ازین شاه مبارک قدم
«مرگ خداوند جهان» گشت ثبت	«دور شهنشاه عجم» شد رقم
۹۸۴ هـ ق	۹۸۴ هـ ق

عبارات تاریخ در بیت مقطع، «مرگ خداوند جهان» و «دور شهنشاه عجم» است که از هر یک از این عبارتها به حساب جمل سال ۹۸۴ هـ ق استخراج می‌گردد.

میر رفیع‌الدین حیدر معمای طباطبایی کاشانی تاریخ درگذشت پدر و پسری را به نامهای ضیا و صفی از سادات کاشانی به سال ۹۷۲ هـ ق در قطعه‌ای با چهار تاریخ سروده است (تذکره خلاصه الاشعار و زبدة الافکار، برگ ۸۴):

ستمگر سپهرا ز جور تو داد	تو با ما چه کردی و آخر چرا
تو زین ها که کردی پشیمان نه‌ای	همان در دلت هست عرض جفا
تو را خود چه خصمی فتاد ای اجل	به اولاد ذریت مصطفی
ز روح نبی‌اللهات شرم باد	اگر چه تو را نیست شرم و حیا
برآمد ز هر دودمان دود آه	که شد کشته شمع حیات ضیا
ضیایی کزو داشت دین روشنی	ضیایی کزو یافت عالم ضیا
ز مرگ پسر یافت درد نخست	که روز جزا هم نیابد دوا
صفی آن گهرقیمت پاکزاد	صفی آن گرامی در بی‌بها
پس آنگه به یاد پسر روی کرد	ز دار فنا سوی دارالبقا
به فریاد و زاری، به آه و فغان	مصیبت نصیبان صاحب عزا
به نام دگر هر دو را هر یکی	شنوندند و تاریخها شد ادا
پدر را: «نکوکار سادات دهر»	دگر باره: «سردار سادات ما»
۹۷۲ هـ ق	۹۷۲ هـ ق
پسر را: «دُر خاندان نبی»	پس آنگاه: «سبط رسول خدا»
۹۷۲ هـ ق	۹۷۲ هـ ق

در اینجا بیت ماقبل مقطع تاریخ مرگ پدر است و دو عبارت «نکوکار سادات دهر» و «سردار سادات ما» ماده تاریخهای مرگ اویند و از هر کدام آن سال ۹۷۲ هـ ق به دست می آید. بیت مقطع تاریخ مرگ پسر است و دو عبارت «در خاندان نبی» و «سبط رسول خدا» ماده تاریخهای مرگ اوست که از هر کدام سال ۹۷۲ هـ ق به دست می آید. گفتنی است که این تاریخها هم بسیار مناسب و هم بسیار فصیح و هنرمندانه است.

میر رفیع الدین حیدر معمای طباطبایی کاشانی تاریخ درگذشت میر قاسم را به سال ۹۸۲ هـ ق - که از سادات و زاهدان و علمای زمان خود بود - در قطعه ای سروده است که چهار تاریخ واقعه از آن استخراج می گردد (تذکره خلاصه الاشعار و زیده الافکار، برگ ۸۵-۸۴):

زبده دودمان اهل عبا	میر قاسم جهان علم و ورع
باعث رونق قبیله ما	آن که ذات مقدسش بودی
به دعایی قبیله را به دعا	و آن که وقت سحر برآوردی
عابد دور و تارک دنیا	سر سادات بود و اعلم عهد
شد ز دنیا به جانب عقبی	ناگهان کرد میل روضه قدس
خامه فکرت سخن آرا	به دو تاریخ اگر کند رغبت
«سرور اهل طاعت» اش بنما	«سر ارباب تقوی» انشا کن

۹۸۲ هـ ق

۹۸۲ هـ ق

بنویس این دو مصرع غرا:	ور دو تاریخ دیگرش باید
«سر سادات قدوه علما»	«عابد دور تارک دنیی»

۹۸۲ هـ ق

۹۸۲ هـ ق

در اینجا سراینده در بیت هفتم دو تاریخ در دو عبارت گفته است و در بیت مقطع هر یک از مصراعها یک تاریخ است.

تاریخ محاصره شهر کرمان به دست افغانه در ذیحجه ۱۱۳۱ هـ ق و ورود افغانه را در محرم ۱۱۳۲ هـ ق به شهر کرمان، سراینده ای در مصراع زیر بیان داشته است (موادالتواریخ، ص ۱۴۹):

ذیحجه «فغان» بود، محرم «افغان»

در مصراع فوق واژه «فغان» به معنای ناله و زاری به حساب جمل برابر با ۱۱۳۱ هـ ق است و واژه «افغان» که همان افغانه باشند به حساب جمل برابر با ۱۱۳۲ هـ ق است.

محمد اعظم کشمیری تاریخ درگذشت شیخ محمد مراد نقشبندی را به سال ۱۱۳۱ هـ ق در قطعه‌ای - که از دو بیت آن هشت تاریخ به دست می‌آید - سروده است (تذکره شعرای کشمیر، ج ۱، ص ۹۰-۹۱):

کرد دل درچار مصرع هشت تاریخ انتخاب	در خیال سال وصل مرشد عالی جناب
«قطب شیخان جهان» و «صاحب خلت» بیاب	«شیخ اهل علم و حال» و «خازن اسرار هو»
۱۱۳۱ هـ ق	۱۱۳۱ هـ ق
باز «بحرالفیض» و «شیخ دهر بود» آمد خطاب	«قدوة اهل شریعت» گفتم و «غواص دل»
۱۱۳۱ هـ ق	۱۱۳۱ هـ ق

ماده تاریخ در یک بیت

این‌گونه تاریخها تاریخهایی هستند که سراینده در یک بیت تاریخ مورد نظر خود را به حساب جمل می‌سراید بر خلاف روش معمول که سراینده در یک مصرع تاریخ خود را بیان می‌دارد. در این‌گونه تاریخ باید دو مصرع بیت را با هم جمع نمود و سال مورد نظر را به دست آورد.

کلیم کاشانی تاریخ درگذشت نواب آصف خان از امرای هند را به سال ۱۰۵۱ هـ ق با چنین شیوه‌ای سروده است (دیوان کلیم کاشانی):

خوش آن روشندل صاحب بصیرت	که بیند پشت و رو کار جهان را
چو دنیا را به کام خویش بیند	به قدر سود اندیشد زیان را
فلک برگشتنی دارد، چه حاصل	به سوی خود کشیدن این کمان را
دکان ما و من خواهند برچید	ز تابوت است تخته این دکان را
روان آبی بود در گلشن تن	کز آن رونق بود این گلستان را
به‌هنگام خزان میراب تقدیر	ز بالا بندد این آب روان را
مآل حال آصف‌خان بدانا	کند روشن وفای آسمان را
عنان اختیارش رفت از دست	که بگرفتی گریبان جهان را
ز کار افتاد آن دستی که لایق	نمی‌دید آستین کهکشان را
زدل تاریخ فوتش خواستم خواند	به من این بیت چون آب روان را:
«نه آصف‌جاه، نه آن جاه مانده	بقا بادا سلیمان زمان را»

بیت مقطع که بیت تاریخ است از مجموع عددی واژه‌های هر دو مصراع به حساب جمل سال ۱۰۵۱ هـ ق به دست می‌آید

میر غلامعلی آزاد تاریخ درگذشت همزمان سه تن از شاعران هندوستان را به نامهای میرزامظهر جان جانان و میرزا رفیع سودا و شیخ نورالعین متخلص به واقف، به سال ۱۱۹۵ هـ ق در قالب قطعه‌ای شیوا و هنرمندانه پرداخته است (تذکره شعرای کشمیر، بخش چهارم، ص ۱۱۶۵-۱۱۶۴):

میرزامظهر خدا آگاه	سخن او تمام درد و صفا
نادر العصر شیخ نورالعین	یک قلم کرد شعر را احیا
میرزای بلند رتبه رفیع	در سخن صاحب ید بیضا
هر سه با بنده آشنا بودند	حیف رفتند در مقام فنا
بهر تاریخ فوت این یاران	کرد آزاد مطلعی انشا:
«جان جانان و واقف و سودا	وارد آشیان ملک بقا»

از مجموع عددی بیت مقطع به حساب جمل سال ۱۱۹۵ هـ ق حاصل می‌گردد که حاکی از سال درگذشت این سه تن شاعر است.

استاد مهندس نصرت‌الله اربابی کاشانی متخلص به موفق تاریخ درگذشت سه تن از درگذشتگان صمیمی و نزدیک خود را با استفاده از این شیوه در سه قطعه جداگانه از هم چنین ساخته است (دیوان):

تاریخ درگذشت برادر زاده ناکام سراینده به نام فرامرز اربابی به سال ۱۴۰۰ هـ ق:

آنکه خفته است در این خاک آرام	نوجوانی است فرامرز نام
بیست و دوم ز جمادی نخست	جان پاکش به جنان کرد مقام
شد موفق پی تاریخ وفات	پاسخ آمد ز خرد بیتی تام:
«کرد پرواز به فردوس برین	نابهنگام جوان ناکام»

از مجموع عددی بیت مقطع به حساب جمل سال ۱۴۰۰ هـ ق حاصل می‌آید.

تاریخ درگذشت مرحوم دکتر عبدالرحیم نبهی به سال ۱۴۱۵ هـ ق:

نبهی دیده بست چون ز جهان	کرد پرواز سوی باغ جنان
بود عبدالرحیم او را نام	پدر او حسین خلدمکان

دکتر و اوستاد فلسفه بود هم درین راه صاحب عنوان
 بهر تاریخ آن، موفق گفت بیت مقطع تمام بی نقصان:
 «نبهی اوستاد فلسفه کو حیف ز این مرد نیک با ایمان»

از مجموع عددی بیت مقطع به حساب جمل سال ۱۴۱۵ هـ ق حاصل می آید.
 تاریخ درگذشت مرحوم محمد بیربای گیلانی متخلص به شیدا به سال ۱۴۱۵ هـ ق:

به جنان بیربای گیلانی کرد رحلت ز عالم فانی
 نام نامی او محمد بود با خدا داشت راه پنهانی
 اوستاد غزلسرای زمان که نبودی برای او ثانی
 او هنرمند بود و اهل ادب بی همانند در سخندانی
 غزلش یادآور صائب عطر بیز از شمیم عرفانی
 از محرم چو بیست و هفتم شد گفت لبیک ارجعی آنی
 بهر تاریخ رحلتش ز جهان هاتفی داشت بیتی ارزانی:
 «هی موفق رفیق شیدا داد حیف از بیربای گیلانی»

از مجموع عددی بیت مقطع به حساب جمل سال ۱۴۱۵ هـ ق حاصل می آید.
 محمد طاهر نصرآبادی تاریخ بنای سدی را که برای بالا آمدن آب زاینده رود در
 مقابل عمارت سعادت آباد به سال ۱۰۷۴ هـ ق ساخته شده بود در یک بیت سروده است
 (موادالتواریخ، ص ۶۶۳):

«دارای جهان پناه عباس دریاچه و سد و پل بنا کرد»

مجموع دو مصراع بیت مزبور به حساب جمل برابر با سال ۱۰۷۴ هـ ق است.
 میرزا حسن طبسی تاریخ احداث رودخانه ای را به سال ۱۲۳۸ هـ ق که از رودخانه ارس
 برای مزارع شهر ایروان از سوی حسین خان سردار والی ایروان کشیده شده بود سروده
 است (موادالتواریخ، ص ۶۹۸-۶۹۹):

جهاندار فتحعلی پادشاه خداوند خلق است و ظلّ اله
 حسین خان سردار والاتبار که دریای علم است و کوه وقار
 ز رود ارس کرد نهری روان به صحرائی از مرتع ایروان

چو جاری شد آن نهر در آن زمین ز هر سو برآمد هزار آفرین
یکی قلعه‌ای سخت بنیان نهاد که دوران گیتی ندارد به یاد
پی سال تاریخ حصن کبیر دو مصرع برآورد کلک حقیر:
«بایامها این بنا پایدار بماند ز سردار ما یادگار»

۱۲۳۸ هـ ق

حاج میرزا حسن جابری انصاری تاریخ درگذشت داور وزیر دادگستری وقت ایران را به سال ۱۳۱۵ شمسی سروده است (موادالتواریخ، ص ۳۳۱):

بسا تیر آه ستمدیده رفت به گردون ازین توده اغبری
در آن آه سوزان بجست اخگری که بر سقف گردون بزد آذری
بیفتاد از تخت عزت به خاک رقم زد به تاریخ او جابری
«بیک آه از سقف نیلوفری نه داور بجا ماند نه داوری»

۱۳۱۵ ش

ماده تاریخ به سال شمسی، قمری و میلادی

در سال ۱۳۴۳ هـ ق نمایندگان دوره پنجم مجلس شورای ملی قانونی تصویب کردند که از این سال به بعد که برابر با سال ۱۳۰۳ شمسی است تاریخ ایرانی، سال شمسی شد و در تمام زمینه‌ها از سال شمسی پیروی گردید. با اینکه همه ماده تاریخها تاکنون هم، به سال قمری است، اکنون سرایندهگان تاریخ را به سال شمسی نیز می‌سرایند. بعضی از سرایندهگان پا را فراتر گذاشته تاریخی ساخته‌اند که یک مصرع بیت ماده تاریخ به سال شمسی است و مصرع دیگر به سال قمری؛ که اگر ماده تاریخ شیوا و فصیح باشد گونه‌ای از هنرنامه‌های سرایندهگان ماده تاریخ‌ساز به‌شمار می‌آید.

حال به ذکر چند نمونه از این‌گونه ماده تاریخها پرداخته می‌شود:

استاد مصطفی فیضی‌کاشانی متخلص به فیضی تاریخ درگذشت شاعر معاصر شادروان استاد حسین پرتو بیضایی متخلص به پرتو را به سال ۱۳۴۸ ش برابر با ۱۳۸۹ هـ ق در قطعه‌ای شیوا و هنرمندانه پرداخته است:

کس از این گلگشت دنیا، ای دریغ غیر خار غم گل عیشی نچید
خار دلوز است در گلزار دهر اینکه پنداری شقیق و شنبلید

نوبتی چون کوفت کوس الرحیل	نوبت استاد بیضایی رسید
پرتو آن سحر آفرین روزگار	روزگاراننش چنو هرگز ندید
آن هنرمندی که کلکش دمبدم	دختران بکر معنی آفرید
دوستدار خاندان مصطفی	بود چون همنام با شاه شهید
آستان بوس رضا شد بارها	گفت این تربت به جان باید خرید
ابر رحمت فیض بارانش نمود	در مزار فیض کاشان آرمید
خواست فیضی چونکه تاریخش ز غیب	در دو مصرع هاتفی دادش نوید
بیت آخر هست تاریخی تمام	مصرعی بر سیرمه، دیگر به شید
سال شمسی احتساب اولین	وز دوم سال قمر گردد پدید
«شاخ گل را صبح بودی بلبلی»	«لکن آن بلبل ز شاخ گل پرید»
۱۳۴۸ هـ	۱۳۸۹ هـ ق

این قطعه منقول از اعلامیهٔ چهلمین روز درگذشت مرحوم پرتو است. شادروان استاد جلال‌الدین همایی متخلص به سنا تاریخ درگذشت شاعر معاصر اصفهانی آقا محمدحسین متخلص به صغیر و معروف به صغیر اصفهانی را به سال ۱۳۴۹ شمسی برابر با ۱۳۹۰ هجری قمری در قطعه‌ای شیوا و هنرمندانه ساخته است (دیوان، ص ۱۸۱):

صغیرا در عزای تو که از اهل سخن بودی
 سزد کز دل برون آید فغان من نفیر من
 سخنگوی صفاهانی به سوگ تو همی گوید
 تو رفتی لیک یاد تو بود نقش ضمیر من
 صغیرت نام باشد لیک در معنی کبیری تو
 صفاهان گوید افسوسا صغیر من کبیر من
 بنالد در غمت یکتا بموید بهر تو کیوان
 بگرید در فراق تو شکیب من بصیر من
 ادیب اندر عزا غمگین متین اندر نوا شیدا
 سخنور نوحه‌گر کاوخ کمال من ظهیر من

به مدح و مرثیت کاندز حق آل نبی گفتمی
به جنت در همی نازی که حق شد دستگیر من
به تاریخ وفات تو به سیر آفتاب و مه
خرد گوید «صغیر از ما» سنا گوید «صغیر من»
۱۳۴۹ ش ۱۳۹۰ هـ ق

در بیت تاریخ مراد از «آفتاب» سال شمسی و مراد از «مه» سال هجری قمری است. از عبارت «صغیر از ما» سال شمسی حاصل می‌گردد و از عبارت «صغیر من» سال قمری. گفتنی است که کلمات «یکتا» و «کیوان» «شکیب» و «ادیب» و «متین» و «شیدا»، «کمال» و «ظہیر» اشاره به شعرای معاصر و قدیم اصفهان است. استاد حسین لاهوتی کاشانی متخلص به صفا تاریخ ارتحال حضرت آیت‌الله روح‌الله خاتمی را به سال ۱۳۶۷ شمسی برابر با ۱۴۰۹ هجری قمری در قطعه‌ای هنرمندانه و شیوا سروده است (دیوان خطی):

آیت حق خاتمی فخر زمان	آن فقیه بی بدیل نکته دان
چون قفس بشکست مرغ جان او	شد به باغ جنت از این خاکدان
گفت سال رحلت او را صفا	در دو مصرع با دو تاریخ زمان
«بوده روح‌الله نام خاتمی»	«جایگاه او را بود باغ جنان»
۱۴۰۹ هـ ق	۱۳۶۷ ش

شادروان استاد غلامرضا قدسی مشهدی تاریخ درگذشت دکتر علی شریعتی را به سال ۱۳۹۷ هـ ق برابر با ۱۳۵۶ ش در قالب ترجیع‌بندی سروده است. این ترجیع‌بند دارای شش بند است و سراینده مرحوم تاریخ را در بند ترجیع‌بند قرار داده که شش بار تکرار گردیده است. از مصراع اول آن سال قمری و از مصراع دوم آن سال شمسی حاصل می‌شود. خلاصه‌ای از بند اول را به‌عنوان شاهد می‌آورم (نغمه‌های قدسی، ص ۱۵۱-۱۴۶):

خرم در این بهار گلستان نیست	رنگ صفا به عارض بستان نیست
یک گل ندیده‌ام که درین گلشن	همچون بنفشه سر به گریبان نیست
از هر چه هست دیده توان بستن	صرف نظر ز یاد تو آسان نیست
بیتی سروده‌ام ز پی ترجیع	لطفش نهان ز چشم سخندان نیست

تاریخ سال هجرت و مرگ تو بهتر از این دو مصرع شایان نیست.

«ای رهرو جهاد، روانت شاد»

۱۳۹۷ هـ ق

«پاینده با ندای تو شد ارشاد»

۱۳۵۶ ش

بعضی از سراینندگان ممکن است تاریخ را هم به سال هجری قمری بسازند و هم به سال میلادی؛ و این امر مربوط به سرزمینهایی است که رؤسای حکومتشان عیسوی بوده‌اند که سراینندگان دو تاریخ میلادی و هجری قمری را در ساخته‌های خود ملحوظ داشته‌اند. طامس ولیم بیل مؤلف کتاب *مفتاح التواریخ*، تاریخ جلوس ابوالمظفر معین‌الدین محمد علی شاه پادشاه اوده هند را به سال ۱۲۵۳ هجری قمری برابر با ۱۸۳۷ میلادی در قطعه‌ای چنین سروده است (تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۲، ص ۷۹۰):

منقاد حکم او شده شاهان روم و چین

جستند سال هجرت میمون ز خاص و عام

خواهی چو دوّمی طلب از: «بخشش دوام»

۱۲۵۳ هـ ق

«بادا سریر و تاج مبارک ترا مدام»

۱۸۳۷ م

شاهی که هست شاه محمد علیش نام

در اوده چون نشست به تخت شهنشهی

گفتم حروف سال یکی: «رحمت خدا» است

۱۲۵۳ هـ ق

شاهای خیر و سنّه عیسوی شنو:

سراینده در بیت ماقبل آخر دو تاریخ را به سال هجری قمری ساخته است و مصراع دوم بیت مقطع را به سال میلادی سروده است.

ماده تاریخهای مأخوذ از عین نام و نشان موضوع

گاه سراینندگان تاریخی را می‌یابند که مطابق و برابر با خود موضوع است. سراینده‌ای تاریخ ولادت میرضیاءالدین فرزند میرکمال‌الدین را به سال ۱۱۵۷ هـ ق در قطعه‌ای چنین پرداخته است (مواد/التواریخ، ص ۱۸):

افزود جمال ماه فروردین را

بشماری اگر: «میرضیاءالدین» را

مولود عزیز قره‌العین کمال

از سال ولادتش دهد نام خیر

در اینجا نام مولود با سال ولادت برابری تام دارد.

تاریخ جلوس خلیل شاه از پادشاهان شروانشاهان را به سال ۸۲۰ هـ ق در عبارت «سلطان خلیل» یافته‌اند (مواد/تواریخ، ص ۳۳):

میرزا شاه حسین اصفهانی وزیر شاه اسمعیل اول صفوی در بیست و هشتم جمادی‌الاول سال ۹۲۹ هـ ق به دست یکی از اشرار و حاسدان زمان خود به نام مهتر شاهقلی رکابدار به ضرب خنجر کشته شد. تاریخ قتل وی را برابر با نام خود او یعنی «میرزا شاه حسین اصفهانی» یافته‌اند که این عبارت به حساب جمل برابر با سال ۹۲۹ هـ ق است (مواد/تواریخ، ص ۲۸۳-۲۸۲).

تاریخ جلوس عبیدالله خان شیبانی از پادشاهان اوزبک را به سال ۹۴۰ هـ ق میرمحمد امین منشی از سرایندگان ورارود (ماوراءالنهر) با استفاده از نام و نام پدر او در قطعه‌ای چنین سروده است (تاریخ راقم سمرقندی، برگ ۱۲۰):

ابوالغازی عبیدالله محمدخان دین پرور	بحمدالله که شد جایش فراز مسند خانی
معین دین پیغمبر شد و گردید تاریخش	«معین الدین عبیدالله، بن محمود شیبانی» ۹۴۰ هـ ق

مصراع پایانی قطعه به حساب جمل که همانا تاریخ جلوس از آن استخراج می‌گردد برابری تام با موضوع دارد.

محمدخان شیبانی به سال ۹۰۹ هـ ق شهر بلخ را فتح نمود و ضمن قتل و غارت مردم شهر بلخ را نیز ویران کرد. سراینده‌ای ماده تاریخ این ویرانی را در عبارت «ویرانی بلخ» یافت و در قطعه‌ای چنین پرداخت (تاریخ راقم سمرقندی، برگ ۸۸):

محمدخان چو از آمویه بگذشت	شراب عیش اهل بلخ شد تلخ
تمام شهر ویران گشت از جور	از آن تاریخ شد: «ویرانی بلخ» ۹۰۹ هـ ق

همین محمدخان شیبانی شهر خجند را تالب دریای (رودخانه) خجند به سال ۹۱۴ هـ ق فتح نمود. سراینده‌ای تاریخ این واقعه را در بیتی چنین سروده است (تاریخ راقم سمرقندی، برگ ۹۶):

جستم از پیر خرد تاریخش	گفت بر گو: «لب دریای خجند» ۹۱۴ هـ ق
------------------------	--

مردم شهر مقدس مشهد به دست یکی از امرای اوزبک به نام عبدالله خان بهادر به سال ۹۹۰ هـ قتل و غارت شدند. سراینده‌ای در قطعه‌ای تاریخ قتل عام مشهد را سروده است (تاریخ راقم سمرقندی، برگ ۱۶۸):

به درگاه علی موسی‌الرضا رو که آنجا فیض بیحد می‌توان یافت
 ز فتح خان اگر تاریخ خواهی ز: «قتل عام مشهد» می‌توان یافت
 ۹۹۰ هـ ق

عبارت «قتل عام مشهد» به حساب جمل برابر با سال ۹۹۰ هـ ق است. ملا سلطان تاریخ کشته شدن سلطان ابوسعید گورکانی را به سال ۸۷۳ هـ چنین سروده است (تذکره تحفه سامی، ص ۷۷):

سلطان ابوسعید که در فرّ خسروی چشم سپهر پیر، چو او نوجوان ندید
 الحق چگونه کشته نگشتی که گشته بود تاریخ قتل: «مقتل سلطان ابوسعید»
 ۸۷۳ هـ ق

سید عبدالقادر هروی تاریخ مدرسه سلطان حسین بایقرا را در هرات به سال ۸۹۸ هـ ق از عین نام بانی آن یافت (تاریخ راقم سمرقندی، برگ ۷۵):

این عمارت که خیره است در او چشم صورتگران چین و خطا
 اسم بانی و سال تاریخش: «شاه سلطان حسین بایقرا»
 ۸۹۸ هـ ق

شاه طهماسب صفوی به سال ۹۸۰ هـ ق در زمانی که میر رفیع‌الدین حیدر معمایی طباطبایی کاشانی به حضورش رفته بود انگشتی بدو داد. تاریخ آن را میرحیدر در بدیهه گفت (جنگ خطی):

«انگشتر داد»
 ۹۸۰ هـ ق

سال بعد یعنی سال ۹۸۱ هـ ق که میر رفیع‌الدین حیدر مجدداً به حضور شاه طهماسب رفته بود شاه طهماسب انگشتی دیگری به وی بخشید تا ببیند این بار هم بخشش شاهانه تاریخی می‌گوید و میر رفیع‌الدین حیدر فی البداهه گفت:

«دو انگشتر»
 ۹۸۱ هـ ق

حساب جمل و ماده تاریخ سازی ۱۳۹

محتشم کاشانی تاریخ درگذشت منصورى کاشانى را - که از شعرای سده دهم هجرى قمرى است - به سال ۹۶۷ هـ ق سروده است. محتشم تاریخ مرگ منصورى را از نامش و پیشه اش - که شاعرى بود - یافته که تطابق تام با موضوع دارد (کلیات محتشم، نسخه خطی، ص ۸۴۲):

ناگاه سمند جان بهر سفر عقبی منصورى شاعر تافت و زدهر مسافر شد
این طرفه که نام او منصورى شاعر بود تاریخ وفاتش نیز «منصورى شاعر» شد
۹۶۷ هـ ق

میر رفیع الدین حیدر معمایى طباطبایى کاشانى تاریخ درگذشت غیاث الدین منصور مستوفى کاشانى را به سال ۹۸۲ هـ ق که منصب مستوفى کاشان داشته - در قطعه‌ای سروده است. این تاریخ از تاریخهایی است که تاریخ با نام درگذشته مطابقت تام دارد (تذکره خلاصه الاشعار و زبدة الافکار، برگ ۸۴):

وه که ناگه آتشی افروخت چرخ آتشی کز وی جهان شد پر شرار
شورشى انگیخت در عالم دگر شورشى کز وی جهان شد بيقرار
عمده کاشان غیاث الدین که داشت پیشوایی بر صغار و بر کبار
فخر دوران خواجه منصور نام کز وجودش عالمی کرد افتخار
بود چون بروی مدار عالمی گشت مستوفى شاه نامدار
ناگهان شد دفتر عمرش تمام کرد استیفای فردوس اختیار
منشی دوران دو تاریخ گزین خواست بر اوراق عالم یادگار
خامه‌ام: «منصور مستوفى» نوشت بعد از آن: «مستوفى عالم مدار»
۹۸۲ هـ ق ۹۸۲ هـ ق

مسجد و مدرسه شیردار سمرقند که واقع در میدان ریگستان سمرقند و درست روبروى مسجد و مدرسه الغ بیک قرار گرفته و بعد به قرینه مسجد و مدرسه الغ بیک به سال ۱۰۲۸ هـ ق ساخته شده است. از بناهای یلنگتوش بهادر از امیران وقت و رارود (ماوراءالنهر) است. نگارنده در تابستان ۱۳۷۱ ش سفرى به کشورهای و رارود درباب تحقیق مشترکات فرهنگى ایران زمین با آن نواحى داشتم این مسجد را دیدم، مسجدى رفیع و بزرگ است در زیر پیش طاق محوطه درونى مسجد، کتیبه‌ای به خط نستعلیق بر زمینه کاشی‌های خشتی وجود دارد که در متن کتیبه ماده تاریخ بنای مسجد و مدرسه مذکور در قالب قطعه‌ای حاوی شش بیت به شرح زیر به چشم می‌خورد:

امیر صفدر عادل یلنگتوش که آمد
 بنای مدرسه‌ای کرد آنچنان که زمین را
 به سالها نرسد بر فراز طاق رفیعش
 به قرن‌ها نرسد بر سر منار منیعش
 چوراست کرد مهندس نمونه خم طاقش
 یلنگتوش بهادر چو بود بانیش آمد

پی مدیح کمالش زبان ناطقه پرور
 به اوج چرخ رسانید از آن لوای تفاخر
 عقاب عقل به نیروی سعی و بال تدبیر
 حریف پر فن اندیشه با کمند تفکر
 به خاک، ماه نو انگشت می‌گردد ز تحیر
 حساب سال بنایش «یلنگتوش بهادر»

۱۰۲۸ هـ ق

در اینجا نام بانی مسجد به حساب جمل دقیقاً برابر با سال بنای این مسجد و مدرسه است. گفتنی است که این مسجد و مدرسه به سبب دو تصویر شیر و خورشیدی که با کاشیکاری معرّف بر دو لچکی پیش طاق ورودی آن نقش بسته، به مسجد و مدرسه شیردار معروف گردیده است.

محمدامین وقاری طبسی یزدی تاریخ نسب نامه صفی قلی بیک فرزند اسماعیل قلی بیک نوه محمدعلی بیک ناظر را به سال ۱۰۷۱ هـ ق عیناً از نام خود آنها یافته و آن را به تاریخ الهامی موسوم گردانیده است:

«صفی قلی بیک ولد اسماعیل قلی بیک نوه محمدعلی بیک»
 ۱۰۷۱ هـ ق

صاحب تاریخ عبارت دعاییه دیگری را برای صفی قلی بیک به همین سال تاریخ یافته است (تذکره نصرآبادی، ص ۴۸۷):

«هو الله حافظه»
 ۱۰۷۱ هـ ق

میرزا محسن تأثیر تبریزی تاریخ درگذشت آقا رضی از علمای عصر شاه سلطان حسین صفوی را به سال ۱۱۱۲ هـ ق عیناً برابر با نام او یافت و در قطعه‌ای پرداخت (موادالتواریخ، ص ۱۷۷-۱۷۸):

چو گشت آقا رضی را مرکب از چوب
 چنان چون تیر از شست قضا جست
 پی تاریخ فوت او چو گشتم
 همان «آقا رضی» تاریخ آن شد

به جنت یک جلو روحش روان شد
 که علم و فضل و دانش بی‌نشان شد
 همان «آقا رضی» تاریخ آن شد

عبارت تاریخ یعنی نام «آقا رضی» به حساب جمل برابر با سال ۱۱۱۲ هـ ق است.

حساب جمل و ماده تاریخ‌سازی ۱۴۱

حاج سلیمان صباحی بیدگلی کاشانی تاریخ احداث باغ میرزا عبدالمطلب را در مزرعه صالح‌آباد کاشان به سال ۱۱۹۱ هـ ق سروده است. عبارت تاریخ یافته سراینده مطابق با عین خود موضوع است (دیوان، ص ۱۰۱):

میرزای عهد عبدالمطلب	کاو خورد یا رب بر از نخلی که کشت
ساخت چون فردوس باغی کش سزد	مشک و عنبر خاک و مهر و ماه خشت
ز آب روشن در میان آن روان	جدولی چون سلسبیل اندر بهشت
میوه‌اش را چید هر کس در تموز	یا گلش را دید در اردیبهشت
از صباحی خواست چون تاریخ آن	«باغ عبدالمطلب» کلکش نوشت

۱۱۹۱ هـ ق

«باغ عبدالمطلب» به حساب جمل برابر با سال ۱۱۹۱ هـ ق است. سراینده‌ای تاریخ به قتل رسیدن زکی خان زند را در ایزدخواست فارس به سال ۱۲۰۲ هـ ق - که بعد از کریم خان زند ادعای سلطنت داشت - هنرمندانه و شیوا سروده است ضمن اینکه عبارت تاریخ عیناً مطابق با خود موضوع است (موادالتواریخ، ص ۲۹۹):

به ایزدخواست چون شد کشته، طبعم
به تاریخش بگفت: «ایزد چنین خواست»
۱۲۰۲ هـ ق

سراینده با استفاده از نام محل این تعبیر فصیح را برای تاریخ آفریده است. شکوهی یزدی تاریخ درگذشت سید ابراهیم یزدی ملقب به افصح‌الملک را - که از شعرای یزد به شمار می‌رفت و افصح‌الملک نیز تخلص می‌نمود - به سال ۱۳۴۵ هـ ق از بیت مثنوی سروده افصح‌الملک تاریخ درگذشتش را یافت. جالب توجه است که افصح‌الملک منزلی برای خود در انارک یزد ساخته بود و این بنا به سال ۱۳۴۵ هـ ق به پایان رسید و ابیاتی در وصف بنای خود سروده و بر ایوان این منزل نقش نموده بود که یکی از مصراعهای سروده افصح‌الملک یزدی این بوده:

«بگوید جات خالی افصح‌الملک»

شکوهی از این مصراع تاریخ درگذشت او را یافت و مصرع افصح‌الملک را به عنوان تاریخ درگذشت او بیان نمود.

این تاریخ تاریخی است که تطابق تام با موضوع دارد (موادالتواریخ، ص ۴۲۶):

دلی بود و دماغی بود و حالی	فراغی بود و عمری بود و مالی
که ما بر ساختیم این آشیان را	خجل کردیم اوج آسمان را
پس از ما هر که اینجا کرد منزل	به میل جان رسید و مقصد دل
روان در بحر راحت کرد چون فلک	بگوید: «جات خالی افصح الملک»

۱۳۴۵ هـ ق

محمد جواد کرمانشاهی متخلص به شباب در سال ۱۳۴۱ هـ ق در شعری تاریخ درگذشت خود را به سال ۱۳۵۰ هـ ق ماده تاریخی پیش‌بینی کرده و سروده است و ماده تاریخ مذکور را در پایان سه کتابش به نامهای دبستان معرفت و کیمیای سعادت و رساله‌ای در ردّ عارف‌نامه ایرج میرزا به سال ۱۳۴۱ هـ ق ثبت نموده است. بنابه پیش‌بینی، شباب به همان سال درگذشت. این تاریخ نمونه‌ای از تاریخهایی بر همین مدعا است که تطابق تاریخ با واقعه سخت عیان است (موادالتواریخ، ص ۴۲۸):

چون سال حیات من به هشتاد رسید	بگذشت به من عمر چه زیبا و چه زشت
هنگام رحیل را که بر بستم رخت	رضوان جنانم خط احضار نوشت،
تاریخ وفات خویشتن را گفتم:	«با حبّ علی شباب را جای بهشت»

مصراع تاریخ به حساب جمل برابر با سال ۱۳۵۰ هـ ق است.
حاج اسمعیل امیرخیزی تاریخ درگذشت حاج میرزا آقا حسین واعظ را به سال ۱۳۷۵ هـ ق - که از طرفداران و مبارزان مشروطیت بود - برابر با نام او یافت (موادالتواریخ، ص ۲۵۴):

«حاج میرزا حسین واعظ»

۱۳۷۵ هـ ق

نگارنده تاریخ عزل محمدرضا شاه را از سلطنت به سال ۱۳۹۹ هـ ق - که منجر به روی کار آمدن نظام جمهوری اسلامی ایران گردید - در قطعه‌ای سروده است:

در ایران زمین انقلابی بپا شد	که شد سرنگون شاه را تاج و خرگاه
بر افراشت دست زمان رایت حق	به تدبیر مردم به تقدیر الله
چو پیچیده طومار شاهنشهی شد	پی ثبت و ضبطش، خرد گشت همراه
دو تاریخ در مصرعی گفت صدی:	«قدم زد بمغرب»، «محمدرضا شاه»

۱۳۹۹ هـ ق ۱۳۹۹ هـ ق

در مصراع تاریخ، دو ماده تاریخ نهفته است. عبارت «محمد رضا شاه» یک تاریخ است که به حساب جمل برابر با تاریخ عزل او از سلطنت است. عبارت «قدم زد بمغرب»، تاریخ دیگر است که موهم سه معناست؛ الف) غروب سلطنت محمد رضا شاه؛ ب) سفر او از مصر به کشور مغرب (مراکش)؛ ج) سفر او از مراکش به غرب یعنی آمریکا.

ماده تاریخ در قالب گونه های شعر تمام تاریخ

تا آنجا که نگارنده جستجو کرده است ظاهراً قدیمترین شعر تمام تاریخ مرثیه ای است که مولانا صاحب در قالب ترکیب بند در رثای امیر علیشیر نوایی به سال ۹۰۶ هـ ق سروده است که در این بخش از کتاب حاضر ترکیب بند مذکور نقل شده است.

از سرایندگانی که بیش از دیگران در این زمینه سروده هایش فصیح و بلیغ است میر رفیع الدین حیدر معمایی طباطبایی کاشانی متخلص به رفیعی است که در نیمه دوم سده دهم و ربع اول سده یازدهم در کاشان می زیسته است. آثاری که از وی به جا مانده همگی حکایت از قدرت تخیل و نبوغ و ذوق فطری و طبع سلیم او در کار ماده تاریخ سازی است. چنانکه صاحب خلاصه الاشعار و زبدة الافکار در شرح احوال وی نوشته است: «الیوم معميات و تواریخ وی زیاده از دوازده هزار است». همین مأخذ در باب وی می نویسد که قصیده ای تمام تاریخ در جواب مولانا عنایت الله فکری گیلانی گفته و بر آن قصیده صنایعی چند افزوده است که از هر مصراع قصیده تاریخ سرودن آن استخراج می گردد و دیگر قصیده موشح است که از حروف توشیح بیتها مصراعی پدیدار می شود که هم تاریخ است و هم معما به اسم خان و سپس از مصراع آخر قصیده واژه ای به طریق تعمیم استخراج می گردد که از ترکیب مجموع آن مطلعی به هم می رسد که هر مصراع آن تاریخ است و از مصراع اول آن اسم خان استخراج می شود و از مصراع دوم بیت مذکور نام احمد که علی القاعده همان خان احمد خان گیلانی است. میر حیدر قطعه ای در شرح صنایع به کار گرفته شده در قصیده مذکور سروده که از هر مصراع قطعه مذکور همان سال تاریخ استخراج می گردد و از مصراع آخر قطعه هم نام زاهد به طریق معما کشف می گردد هم تاریخ واقع. باز در باب بیان تعداد مصراعهای قطعه و قصیده مشروحه و مصراع موشح و مطلع مستخرجه از قصیده مذکور رباعی سروده است که اولاً از هر مصراع رباعی سال ۹۷۱ هـ ق استخراج می گردد. دوم اینکه مجموع تعداد بیست و هفت بیت قصیده و قطعه را بیان می دارد. از قصیده و قطعه مذکور متأسفانه نشانی در دست نیست ولی رباعی

زیر چنانکه در پیش گفته آمد در تذکره خلاصه الاشعار و زبدة الافکار، برگ ۷۵-۷۴، به ضبط آمده است:

«أورد بما رفیعی از طبع نزار» «پنجاه و سه مصرع همه نازان چونگار»
 ۹۷۱ هق ۹۷۱ هق

«هر چند کنی حساب باشد همه را» «اعداد موافق و برابر همه بار»
 ۹۷۱ هق ۹۷۱ هق

همین سراینده قصیده‌ای موشح و تمام تاریخ دیگر در بیست بیت به سال ۹۷۲ هق سروده که قصیده در دست نیست. از حروف موشحه قصیده، بیتی حاصل می‌گردد که از آن بیت نیز دو تاریخ استخراج می‌شود. سراینده مانند قصیده پیشین رباعی تمام تاریخ و موشح به نام احمد در توصیف قصیده مذکور سروده است:

«ای دل بچهل مصرع و یک ره بردم» «حامی محک رای رفیعی کردم»
 ۹۷۲ هق ۹۷۲ هق

«می‌کرد مدد او که بهر مصراعی» «دو نهصد و هفتاد و دو می‌آوردم»
 ۹۷۲ هق ۹۷۲ هق

قصیده‌های تمام تاریخ

محتشم کاشانی تاریخ جلوس شاه اسمعیل دوم صفوی را به سال ۹۸۴ هق در قالب قصیده‌ای سروده است که از هر مصرع آن سال ۹۸۴ هق به دست می‌آید. گفتنی است که این قصیده در سی و دو بیت سروده شده که قاضی احمد منشی قمی آن را به عنوان سند جلوس شاه اسمعیل دوم صفوی به تمامی در کتاب خلاصه التواریخ خود ثبت نموده است (← خلاصه التواریخ، ج ۲، ص ۶۲۱-۶۱۹؛ و نیز ← مقاله نگارنده در باب «ماده تاریخ: راهنمایی در تصحیح خلاصه التواریخ»، نشر دانش، سال یازدهم، شماره ۲، ۱۳۶۹، ص ۴۸-۴۶؛ کلیات محتشم، نسخه خطی، ص ۸۹۴-۸۹۲):

«به که درین گفته معجز بیان» «درج بود نام خدای جهان»
 ۹۸۴ هق ۹۸۴ هق

۱. متن: هر بار، که تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

«جان ده پوزش طلب جان ستان» ۹۸۴ هق	«شکر که قیوم کریم احد» ۹۸۴ هق
«پادشه ملک بحارس رسان» ۹۸۴ هق	«پایه ده عقده ز گیتی گشای» ۹۸۴ هق
«ماه فلک فطرت جم پاسبان» ۹۸۴ هق	«کرد اگر حکم که شاه سلیم» ۹۸۴ هق
«دل ز بقا کند و ز آثار آن» ۹۸۴ هق	«بار جنان بست و باقدام این» ۹۸۴ هق
«شد بدمی تازه زمین و زمان» ۹۸۴ هق	«خورد بهم حدّ جهانی ولی» ۹۸۴ هق
«فتنه ایام ز مردم نهان» ۹۸۴ هق	«از که ز شاهی که باقبال اوست» ۹۸۴ هق
«امجد و اشجع بکمال و توان» ۹۸۴ هق	«شاهسواری که ز شاهان بود» ۹۸۴ هق
«جسته مبارز بینان سنان» ۹۸۴ هق	«شیر مصافی که بهیجا در آب» ۹۸۴ هق
«بزم تعین باساسی گران» ۹۸۴ هق	«کوه شکوهی که ز تمکین نهاد» ۹۸۴ هق
«ماند رفاهیت کون و مکان» ۹۸۴ هق	«صاحب عالم که ازو برقرار» ۹۸۴ هق
«تا ابد این بانی صاحبقران» ۹۸۴ هق	«باد برین طرفه بنا از نشاط» ۹۸۴ هق
«باد بدل خسروی جاودان» ۹۸۴ هق	«عزلت ده روزه او را بلی» ۹۸۴ هق
«آدمی این عقد درر عقده سان» ۹۸۴ هق	«هست محال آنکه ببندد بفکر» ۹۸۴ هق
«از ره علم ای ملک نکته دان» ۹۸۴ هق	«عقده باین عقده که بست از جمل» ۹۸۴ هق
«چون کنی آن نقد سلیم امتحان» ۹۸۴ هق	«حال تو انصاف ده ای نامور» ۹۸۴ هق

«سگه در ابیات بقلب و لسان» ۹۸۴ هق	«کان زر نو سگه شاهی که کرد» ۹۸۴ هق
«زیور این عقده معجز بیان» ۹۸۴ هق	«قاعده بود اینکه شود نام شه» ۹۸۴ هق
«محتشم طالب کامل بیان» ۹۸۴ هق	«شد چو باین بحر ولی آشنا» ۹۸۴ هق
«دولت گنجیدن اسم اندران» ۹۸۴ هق	«جز بتکلف چو بد از چاره دور» ۹۸۴ هق
«کش کند از رسم معما عیان» ۹۸۴ هق	«اسم علی جست دل از بهر این» ۹۸۴ هق
«عون سران و ملک قیصران» ۹۸۴ هق	«صاحب این نام شود ز اجتهاد» ۹۸۴ هق
«مژده رسانید بشیری که هان» ۹۸۴ هق	«دوش بافاق ز روی سپهر» ۹۸۴ هق
«شاهی و اصلاح جهان بر کران» ۹۸۴ هق	«گر چه شد از وادی طهماسب شاه» ۹۸۴ هق
«جانب فردوس عماری روان» ۹۸۴ هق	«وان شه پر دبدبه کرد از صفا» ۹۸۴ هق
«قاعدهای نو این خاکدان» ۹۸۴ هق	«مصلحی آمد که نکوتر نهاد» ۹۸۴ هق
«وین شه کامل نسق کامران» ۹۸۴ هق	«این ملک ملک ستان کبیر» ۹۸۴ هق
«زد رقم مدت امن و امان» ۹۸۴ هق	«گرچه بلوح دل دانای خود» ۹۸۴ هق
«کوفت در اصلاح مهم جهان» ۹۸۴ هق	«بیش زهر پادشهی کوس بیم» ۹۸۴ هق
«پادشه و شیردل و نوجوان» ۹۸۴ هق	«یاد ازو دور بدوران که هست» ۹۸۴ هق
«کامده یک فکر ازین داستان» ۹۸۴ هق	«می نگرد دل چو بهر مصرعی» ۹۸۴ هق

«هست بدان سان که برمز و حساب» ۹۸۴ هـ ق
«فهم شود سال جلوسش از آن» ۹۸۴ هـ ق

میرک سمرقندی تاریخ جلوس ولی محمدخان بهادر از پادشاهان اوزبک را به سال ۱۰۱۴ هـ ق یا ۱۰۱۵ هـ ق در قصیده‌ای سروده است که از هر مصراع ده بیت پایانی، سال واقعه استخراج می‌گردد (تاریخ راقم سمرقندی، برگ ۱۹۹-۱۹۸):

ای سکندر نشان عرش مکان	وی سلیمان پناه ملک جهان
فهم در وصف ذات تو قاصر	عقل در کنه فعل تو حیران
سالها از عدالتت بفلک	عدل استاده پلئه میزان
سربه خط تو مانده است سپهر	ماه نو بر سرش خط فرمان
مقدم تو به ماوراءالنهر	شد مبارک به عرصه دوران
اختراعی نمود بنده تو	در جلوس تو ای شه دوران
گفت تا بیست بیت در تاریخ	شد دو تاریخ هر دو مصرع آن
پادشاهها سخنوران هستند	داده داد سخن به تیغ زبان
لیک من در سخن چو خاقانم	چون به ملک جهان تویی خاقان
دارم امید آنکه در مدحت	شهره گردم به دهر چون حسان
«دور و جاه ولی محمدخان»	«باد پاینده مقدم خاقان»
۱۰۱۴ هـ ق	۱۰۱۵ هـ ق
«همه آسوده زیر فرمانش»	«باد والی بدهر خان زمان»
۱۰۱۴ هـ ق	۱۰۱۴ هـ ق
«از تفال نشان نیکو داد»	«قرعه رمل از کف دوران»
۱۰۱۵ هـ ق	۱۰۱۴ هـ ق
«از لبان عیسی است روح افزای»	«وز دهن رشک چشمه حیوان»
۱۰۱۵ هـ ق	۱۰۱۵ هـ ق
«سعد اکبر شدی بر اوج لقا»	«بنما مهر در طلوع و قران»
۱۰۱۴ هـ ق	۱۰۱۴ هـ ق
«در عدالت رسیده ^۱ با جایی»	«کز رمه گرگ از قبیل شبان»
۱۰۱۵ هـ ق	۱۰۱۵ هـ ق

۱. متن: رسید، که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

«یاد گیرند صد چو نوشروان ^۱ »	«نعجب کز عدالت آن شاه»
۱۰۱۵ هق	۱۰۱۴ هق
«تا نیارد سپهر دیگر از آن ^۲ »	«فلک هفتمش بده ماوا»
۱۲۲۶ هق (؟)	۱۰۱۴ هق
«آمدی پادشاه مهرنشان»	«دولت سرمدی و طالع سعد»
۱۰۱۴ هق	۱۰۰۴ هق (؟)
«ز خدا جوی بر جمیع جهان»	«علم از دولت ای شه عالی»
۱۰۱۵ هق	۱۰۱۵ هق
«بدعت کارها بیر ز میان»	«رونقی داده بشرع نبی»
۱۰۱۵ هق	۱۰۱۴ هق

گفتنی است که برخلاف گفته سراینده به جای ده بیت، یازده بیت در متن ضبط شده و از ده مصراع سال ۱۰۱۴ هق به دست می آید و از ده مصراع دیگر سال ۱۰۱۵ هق و از مصراع اول بیت نهم سال ۱۰۰۴ هق استخراج می شود که اشتباه است.

میرزا مقیم تبریزی تاریخ بنای قصر شاه عباس دوم صفوی را قطعه ای تمام تاریخ و مقفی سروده است که از مصراعهای اول هر یک از بیتها تاریخ آغاز بنا - که سال ۱۰۵۶ هق بوده - استخراج می گردد و از مصراعهای دوم هر یک از بیتها تاریخ پایان بنا - که سال ۱۰۵۷ هق بوده است - استخراج می شود. دو بیت پایانی شرح و توضیح ایات تاریخ است (موادالتواریخ، ص ۶۶۱-۶۶۰):

«ببین قصر سلطان صاحبقران»	«اساس رواق فلک توأمان»
۱۰۵۶ هق	۱۰۵۷ هق
«بود جای شاه سکندرمنش»	«پناه سلاطین بشوکت مکان»
۱۰۵۶ هق	۱۰۵۷ هق
«ایا با شرف منزل با شکوه»	«بود آسمان در سرش سایه بان»
۱۰۵۶ هق	۱۰۵۷ هق
«بنا کرد این قصر عالی طراز»	«شه ملک دین و سلیمان نشان»
۱۰۵۶ هق	۱۰۵۷ هق

۱. متن. نوشیروان، که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.
 ۲. تاریخ این مصراع مختل است و از آن عدد (۱۲۲۶) حاصل می شود.

«مقام فرح حصن عباس شاه»	«بعدل جهانگیر شاه شهان»
۱۰۵۶ هق	۱۰۵۷ هق
«ز کریاس عباس ثانی بین»	«بنای بشکل فلک آستان»
۱۰۵۶ هق	۱۰۵۷ هق
«تماماً جهان را بمردی پناه»	«بهی قصر شاهی و دارالامان»
۱۰۵۶ هق	۱۰۵۷ هق
«بود قبله تاجداران رزم»	«زهی جای کی ملجأ خسروان»
۱۰۵۶ هق	۱۰۵۷ هق
«سلاطین عاقل مقیم رهش»	«بنامیزد این کاخ سلطان مکان»
۱۰۵۶ هق	۱۰۵۷ هق
«بهی ^۱ بارگاهی که از زینتش»	«بگیرند از هم سنا روشن»
۱۰۵۶ هق	۱۰۵۷ هق
«مئور زمین قصر دایم بهار»	«شده گلبن از عکس اوگل فشان»
۱۰۵۶ هق	۱۰۵۷ هق
«سلیمان نشین دلگشای ملک»	«زهی قصر تابان دعا پاسبان»
۱۰۵۶ هق	۱۰۵۷ هق
«نعیم جهان و عدیل بهشت»	«ز نیکی مقام سپهر آستان»
۱۰۵۶ هق	۱۰۵۷ هق
«مبارک تیمن همایون مقام»	«بود جای با سود و خیرالمکان»
۱۰۵۶ هق	۱۰۵۷ هق
«الهی بدولت شه با کرم»	«نشیند درو با دل شادمان»
۱۰۵۶ هق	۱۰۵۷ هق
رقم زد چنین قطعه کلک مقیم	ز بهر روان شه کامران
بود مصرع اولش از بنا	دوم هست تاریخ اتمام آن

محمد باقی تاریخ جلوس سید سبحانقلی خان از پادشاهان ماوراءالنهر (ورارود) را به سال ۱۰۹۲ هق در قصیده‌ای تمام تاریخ سروده است (موادالتواریخ، ص ۷۷-۷۵):

۱. متن: زهی، که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

«از پی فرمانروایی مقبل دریا نوال» ۱۰۹۲ هق	«مژده‌ای دل‌آمده از جود ^۱ لطف ذوالجلال» ۱۰۹۲ هق
«افسر رای کیانی کسری والا منال» ۱۰۹۲ هق	«وان سلیمان جاه‌اسکندر اساس‌کی حشم» ۱۰۹۲ هق
«لامع از مدّ جبین نازش آیات جلال» ۱۰۹۲ هق	«ملک‌دار عدل امن‌الله فی‌العالم رسید» ۱۰۹۲ هق
«اهل عالم از ^۲ پناه دولتش آسوده بال» ۱۰۹۲ هق	«حامی دین ابد سبحانقلی‌خان آمده» ۱۰۹۲ هق
«باسط حسن مدار شرع بادا لایزال» ۱۰۹۲ هق	«از کمال جاه و فرّ زیب نگین سلطنت» ۱۰۹۲ هق
«سر نمی‌آرد بدر وجه محیط از انفعال» ۱۰۹۲ هق	«ماوراء‌النهر را کاین آب در جوی آمده» ۱۰۹۲ هق
«از برکریاس عزّو جاهش اصحاب سؤال» ۱۰۹۲ هق	«از دیار فرّ و دولت با ^۳ همی جویند باز» ۱۰۹۲ هق
«ملک را پوشد ز فر عدل او زئی جمال» ۱۰۹۲ هق	«لامع قدر جلال حیّ بتایید قبول» ۱۰۹۲ هق
«یک جهان با امن و آرامش از این عالی فعال» ۱۰۹۲ هق	«عالمی در مهد آسایش بیار عدل او» ۱۰۹۲ هق
«ای لقاییت مطلع نور الهی مایزال» ۱۰۹۲ هق	«ای قوام الدّور سلطان سریر جاه دین» ۱۰۹۲ هق
«ارنماید هم‌چون‌عل از آسمان شکل و هلال» ۱۰۹۲ هق	«آرزوی حلقه و سمّ سمندت دایمی» ۱۰۹۲ هق
«آنکه‌براهل جهان ریزد بکف جاهش نوال» ۱۰۹۲ هق	«داور جم جاه کیوان منزلت بالا مقام» ۱۰۹۲ هق
«عالمی رادر کنار عدل از بیم ملال» ۱۰۹۲ هق	«آن جلوس او بر اورنگ جهانبانی کشید» ۱۰۹۲ هق

۱. متن: جور، که بدین وجه هم تاریخ و هم معنا مختل است و واژه جایگزین تصحیح قیاسی است.

۲. متن: ار، که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

۳. متن: را، که بدین وجه تاریخ مختل است.

«باعث امن و امان آمد زهی لطف و قبول ^۱ »	«حامی دین نبی آمد زوی ^۲ حسن خصال»
۱۰۹۲ هـ ق	۱۰۹۲ هـ ق
«عدل او از بازوی ملکست چون حرز الامان»	«ملک او با نیروی عدلست ایمن از زوال ^۳ »
۱۰۹۲ هـ ق	۱۰۹۲ هـ ق؟
«قهرمان عدل وی چون امر اجلال آورد»	«جو رو پیدا دو فلک را کی بود تاب مجال»
۱۰۹۲ هـ ق	۱۰۹۲ هـ ق
«عدل آیینا، با قبالت چه می نازد کرم»	«داورا، با فرّ جاه تو چه می بالد نوال»
۱۰۹۲ هـ ق	۱۰۹۲ هـ ق
«گند بنیاد از ستم، نور نهیب عدل وی»	«عقده های عقل را از رای او حل العقال»
۱۰۹۲ هـ ق	۱۰۹۲ هـ ق
«عقد پیچاپیچ گردون را شده او انحلا»	«مشکل آمال را از عقل او صد انحلال»
۱۰۹۲ هـ ق	۱۰۹۲ هـ ق
«او بعزم رزم هر جانب که افرازد علم»	«می شود جمع عدو از دولت او پایمال»
۱۰۹۲ هـ ق	۱۰۹۲ هـ ق
«داده آیین جلوس شاه دین پرور فلک»	«بر پرند گل رود زان ماجرا آب زلال»
۱۰۹۲ هـ ق	۱۰۹۲ هـ ق
«ای جهاندار آسمان قدرا، مبارک باد ملک»	«بُد ^۴ معین ملتی دایم مبارک باد فال»
۱۰۹۲ هـ ق	۱۰۹۲ هـ ق
«کی رسد با جای مدحش پایه فکر نژند»	«هست لاف عقل با وصف کمال او و بال»
۱۰۹۲ هـ ق	۱۰۹۲ هـ ق
«سحر طوریهای درک طبع معنی زای من»	«نقشبازی کرده گو ^۵ از طول اعجاز انفعال»
۱۰۹۲ هـ ق	۱۰۹۲ هـ ق

۱. متن: لطف قبول؛ که بدین وجه تاریخ مصراع مختل است. حرف «و» افزوده شده قیاسی است تا تاریخ موافق آید.

۲. متن: زهی؛ که بدین وجه تاریخ مصراع مختل است. واژه جایگزین تصحیح قیاسی است.

۳. تاریخ این مصراع مختل است و سال ۱۰۹۳ هـ ق از آن استخراج می گردد.

۴. متن: وی؛ که بدین وجه تاریخ مختل است تصحیح قیاسی.

۵. متن: نقشبندی کرده باز؛ که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

«ماند چون زندانی و محبوس ^۱ او هام خیال» ۱۰۹۲ هق	«دل ز آسیب تعلق زیر این جای بلند» ۱۰۹۲ هق
«بند باشم در زوایای امل افسرده بال» ۱۰۹۲ هق	«تا بچندان رنگ، زان ^۲ جسم هیولایی حمل» ۱۰۹۲ هق
«از جلوس قرب وی آمد موافق قدر سال» ۱۰۹۲ هق	«باب عدل وی نگر باطی هر یک مصرعم» ۱۰۹۲ هق

ناطق اصفهانی تاریخ بنای مدرسه شاه تهران (مسجد و مدرسه امام خمینی کنونی) را به سال ۱۲۲۳ هق که از سوی فتحعلی شاه قاجار ساخته شد، در قصیده‌ای تمام تاریخ (موادالتواریخ، ص ۵۷۰-۵۶۶) پرداخته است:

«از وی گرفت زیب بنای و سرای علم» ۱۲۲۳ هق	«از سعی ^۳ شاه دهر بنا شد بنای علم» ۱۲۲۳ هق
«کز عدل وی بدهر روا شد رجای علم» ۱۲۲۳ هق	«زین ملوک فتحعلی شاه عادل آن» ۱۲۲۳ هق
«محکم ز حکم و یاوریش شد بنای علم» ۱۲۲۳ هق	«دارا عطوفتی که چو سد سکندری» ۱۲۲۳ هق
«لایح رسوم ملت و بر پا لوای علم» ۱۲۲۳ هق	«سلطان گیتی آن که بود زاهتمام آن» ۱۲۲۳ هق
«سعی ^۴ دعای شوکت او مدعای علم» ۱۲۲۳ هق	«جم بارگه که هست مدام اهل علم را» ۱۲۲۳ هق
«هر دم رسد بسوی اجابت دعای علم» ۱۲۲۳ هق	«بهر بقای شاهی آن شاه دادکار» ۱۲۲۳ هق
«بیگانگان دهر شدند آشنای علم» ۱۲۲۳ هق	«از یمن حق شناسی آن شاه دادگر» ۱۲۲۳ هق
«گسترده بال در همه جانب همای علم» ۱۲۲۳ هق	«همچون همای همت آن شاه بر جهان» ۱۲۲۳ هق

۱. متن: زندانی محبوس؛ که هم از باب معنا و هم از باب تاریخ مصراع مختل است، حرف «و» قیاساً افزوده شد تا تاریخ و معنای مصراع موافق آید.
 ۲. متن: بچندین زنگ این؛ که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.
 ۳ و ۴. متن سوی: که تاریخ در هر دو مصراع مختل است. تصحیح قیاسی.

«این بحر بیکرانه و بی‌منت‌های علم» ۱۲۲۳ هـ ق	«از بحر جود و هم‌تتش آمد فسانه» ۱۲۲۳ هـ ق
«از اسم وی فزود ترقع سمای علم» ۱۲۲۳ هـ ق	«از رسم وی نمود تنزل سرای لهو» ۱۲۲۳ هـ ق
«آباد از وساطت وی شد سرای علم» ۱۲۲۳ هـ ق	«بنیاد از اعانت وی شد مقام فهم» ۱۲۲۳ هـ ق
«باشد بجای مکرمت وی ولای علم» ۱۲۲۳ هـ ق	«باشد بپای مرحمت وی بساط صلح» ۱۲۲۳ هـ ق
«وز دولتش رواج فزوده بهای علم» ۱۲۲۳ هـ ق	«از هم‌تتش دوام نموده سپهر مجد» ۱۲۲۳ هـ ق
«از حسن ماه او شده تابان لقای علم» ۱۲۲۳ هـ ق	«از مهر لطف وی شده آبان سراج عقل» ^۱ ۱۲۱۵ هـ ق (?)
«از لطف وی پسند بدوران ثنای علم» ۱۲۲۳ هـ ق	«از حکم وی بلند بکیوان لوای فضل» ^۲ ۱۲۲۴ هـ ق (?)
«ایجاد از مروت وی شد عطای علم» ۱۲۲۳ هـ ق	«آباد از رعایت او شد مکان عدل» ۱۲۲۳ هـ ق
«با قدر شد ازو چمن دلگشای علم» ۱۲۲۳ هـ ق	«شاداب شد ازو وطن جانفزای عیش» ۱۲۲۳ هـ ق
«درعهد جهد وی شده نشو و نمای علم» ۱۲۲۳ هـ ق	«دارد بعلم جهد ز بس آن معین شرع» ۱۲۲۳ هـ ق
«وز خوان جود داد جهان را صلاهی علم» ۱۲۲۳ هـ ق	«با عون حق نهاد در ایام خوان جود» ۱۲۲۳ هـ ق
«تا طالبان کنند نشیمن بپای علم» ۱۲۲۳ هـ ق	«آن شاه ^۳ دین بدهر بنا کرد مدرسی» ۱۲۲۳ هـ ق
«ارباب علم را همه در سر هوای علم» ۱۲۲۳ هـ ق	«زیبنده مدرسی که از آیش فتاد باز» ۱۲۲۳ هـ ق

۱. تاریخ این مصراع مختل است و از آن سال ۱۲۱۵ به دست می‌آید.

۲. این مصراع یک‌سال افزون بر سال واقعه است.

۳. متن: این؛ که بدین‌وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

«بر آسمان رود ز زمینش صدای علم» ۱۲۲۳ هق	«بر قدسیان بود ز مکینش امید قرب» ۱۲۲۳ هق
«بفزود دأب و دانش و شد رهنمای علم» ۱۲۲۳ هق	«با کسب علم هر که بدانجای راه یافت» ۱۲۲۳ هق
«جا اندران که هست در آن جای، جای علم» ۱۲۲۳ هق	«چون شد بنای، شد همه اصحاب علم را» ۱۲۲۳ هق
«شد این بنا ز شاه عیان از برای علم» ۱۲۲۳ هق	«ناطق گهرز کلک باین صفحه داد و گفت» ۱۲۲۳ هق
«کز هر کمال باد نکوتر سوای علم» ۱۲۲۳ هق	«گفتم ز ابر طبع کنم گوهری طلب» ۱۲۲۳ هق
«همراز حق و وافی دین مقتدای علم» ۱۲۲۳ هق	«کردم مدد طلب ز علی در جهان که هست» ۱۲۲۳ هق
«وز علم و وز عنایت آن پیشوای علم» ۱۲۲۳ هق	«از لطف و از کرامت آن رهنمای دین» ۱۲۲۳ هق
«دادم طراز و اوج بذهن و زکای علم» ۱۲۲۳ هق	«گفتم بمدح شاه جم آیین قصیده» ۱۲۲۳ هق
«هر کس که باشدش بعدد ادعای علم» ۱۲۲۳ هق	«زاعداد این قصیده بهر نطق جاهل است» ۱۲۲۳ هق
«ابیات هر یکی گهری از صفای علم» ۱۲۲۳ هق	«مصراع هر کدام ز سال بنا نشان» ۱۲۲۳ هق
«تا در زمانه حرف بود از نوای علم» ۱۲۲۳ هق	«تا در میانه صرف بود با بیان نحو» ۱۲۲۳ هق
«آنجا بپاست دولت و دین و لوای علم» ۱۲۲۳ هق	«باقی بود بدولت و اقبال شه بدر» ۱۲۲۳ هق

سراینده‌ای تاریخ درگذشت عباس میرزا، ولیعهد فتحعلی شاه قاجار را به سال ۱۲۴۹ هق در قصیده‌ای تمام تاریخ ساخته است، متأسفانه ابیات پایانی و مقطع قصیده در دست نیست، ابیات موجود بیست و هشت بیت است (موادالتواریخ، ص ۳۰۹-۳۰۵):

۱. متن: کزوی، که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

«چه فتنه که برآمد ز پرده باز بدر» ۱۲۴۹ هق	«بسیر انجم و دور سپهر سفله گهر» ۱۲۴۹ هق
«از آن زمین و زمان شد بحالت دیگر» ۱۲۴۹ هق	«چگونه حادثه جانگداز هجران شب ^۱ » ۱۲۴۹ هق
«پدید شد بجهان باز زاین ^۲ عجیب اثر» ۱۲۴۹ هق	«ز حیلۀ فلک و ماه و مشتری و زحل» ۱۲۴۹ هق
«ندای ناله بانجم رسد زهر کشور» ۱۲۴۹ هق	«نگرچه سانحه شد در زمین که صبح و مسا» ۱۲۴۹ هق
«چه پیک آمد و یارب چه نوع داد خبر» ۱۲۴۹ هق	«ز حدّ سدّ خراسان و موکب مسعود» ۱۲۴۹ هق
«ز پادشاه و ز درویش و ملحد و کافر ^۳ » ۱۲۴۸(؟) هق	«که شور ناله رسید از زمین بقطب فلک» ۱۲۴۹ هق
«بزرگ کوچک و افراد کلّ نوع بشر ^۴ » ۱۲۴۸(؟) هق	«زمانه سر بسر اندر عزا و گریه همه» ۱۲۴۹ هق
«فقیه را نه بحدّ نوحه کار بر منبر» ۱۲۴۹ هق	«ادیب را نه بجز گریه کار در مدرس» ۱۲۴۹ هق
«پدید بر دل مهر منیر گرد کدر» ۱۲۴۹ هق	«عیان به دامن چرخ بلند کوه ملال» ۱۲۴۹ هق
«زدندی بس که براین صاحب افسران افسر» ۱۲۴۹ هق	«زمین چو اوج فلک پر ز آفتاب منیر» ۱۲۴۹ هق
«که این چه شور و عزا درجهان بود یکسر» ۱۲۴۹ هق	«زهر جهت من بیچاره واله و حیران ^۵ » ۱۲۴۹(؟) هق
«درید جامه و فریاد زار زد بر سر» ۱۲۴۹ هق	«زهر که مرتبه حال باز پرسیدم» ۱۲۴۹ هق

۱. متن: شد؛ که بدین وجه تاریخ مختل است. واژه جایگزین تصحیح قیاسی است.

۲. متن: به جهان باز این؛ که بدین وجه تاریخ مختل است. وجه موجود تصحیح قیاسی است.

۳ و ۴. این دو مصراع یکسال از تاریخ واقعه کمتر است.

۵. این مصراع یکسال از تاریخ واقعه کمتر است.

«که گفت ملهم لاریب این صدا از بر» ۱۲۴۹ هق	«ازین مقدمه هر سو کمال حیرت بود» ۱۲۴۹ هق
«فلک ربود بهجر و جفا سر و افسر» ۱۲۴۹ هق	«هزار حیف کز عباس شاه دین پرور» ۱۲۴۹ هق
«که شاه بوده و شاهنشه او ز جد و پدر» ۱۲۴۸(؟) هق	«فرید عهد و ولیعهد دولت قاجار» ۱۲۴۹ هق
«که بود آبر همه فایق بملک ^۳ و تاج و کمر» ^۴ ۱۲۴۹(؟) هق	«امین دین عرب، تاجدار ملک عجم» ۱۲۴۹ هق
«بعهد ملک ستانی نمود عزم سفر» ۱۲۴۹ هق	«بلی بصولت جمشید و طالع دارا» ۱۲۴۹ هق
«که سرکشان همه آرد بپای حکم اندر» ۱۲۴۹ هق	«چو زد بملک خراسان قدم بجاه و جلال» ۱۲۴۹ هق
«پس از طواف در پادشاهی جن و بشر» ۱۲۴۹ هق	«پس از ورود به آن منزل بهشت آیین» ۱۲۴۹ هق
«نیازمند شدی از مزار آن سرور» ۱۲۴۹ هق	«دمادم از پی حاجت بطرز استمداد» ۱۲۴۹ هق
«که از فراز فلک بود جمله محکمتر» ۱۲۴۹ هق	«گشود هر چه در آن ملک قلعهها قدیم» ۱۲۴۹ هق
«همه نهادند بر حلقه اطاعت سر» ^۵ ۱۲۵۰(؟) هق	«ز روی بندگی و عجز سرکشان کبار» ۱۲۴۹ هق
«که جسته بودندی مأمن بیرج یا سنگر» ^۶ ۱۲۴۸(؟) هق	«شدند بسته زنجیر حکم بی باکان» ۱۲۴۹ هق
«بنای دشمن دون ^۷ را نمود زیر و زبر» ^۸ ۱۲۵۰(؟) هق	«بزیر نعل سمند یلان شیر عناد» ۱۲۴۹ هق

۱. این مصراع یک سال از تاریخ واقعه کمتر است

۲. متن: بوده، تصحیح قیاسی.

۳. متن: به ملک، تصحیح قیاسی.

۴. این مصراع یک سال از تاریخ واقعه کمتر است.

۵. این مصراع یک سال بیشتر از سال واقعه است.

۶. این مصراع یک سال کمتر از سال واقعه است.

۷. متن: دین، تصحیح قیاسی.

۸. با اصلاحی هم که به عمل آمد مصراع یک سال بیشتر از سال واقعه است.

«نمود عزم کاز امداد خالق اکبر» ۱۲۴۹ هـ ق	«پس از نظام مهام اهالی آنجا» ۱۲۴۹ هـ ق
«ز حدّ چین و سمرقند تا بکالنجر» ۱۲۴۹ هـ ق	«سپاه ملک ستانی کشد بگیرد باز» ۱۲۴۹ هـ ق
«پسای حصن ز ترکان سپاهی جنگ آور» ۱۲۴۹ هـ ق	«نهاد پا سپه اول بحدّ حصن سرخس» ۱۲۴۹ هـ ق
«چو برج ناری گردان به اوج گردون بر» ۱۲۴۹ هـ ق	«بتوپ صاعقه باری می نمود بچهر» ۱۲۴۹ هـ ق

قطعه‌های تمام تاریخ

محتشم کاشانی تاریخ درگذشت میرزا سیدابوطالب حسینی طباطبایی کاشانی نوه میرزا سیدشرف‌الدین حسینی طباطبایی کاشانی را در مشهد مقدس به سال ۹۶۵ هـ ق در قطعه‌ای تمام تاریخ سروده است. میرزا سیدابوطالب برای زیارت روضه رضویه به مشهد رفته بود که بیمار شد و درگذشت و در همان جا مدفون گشت. مفاهیم مضمون قطعه تاریخی محتشم حاکی از این واقعه است (خلاصه‌الاشعار و زیادة الافکار، برگ ۱۲۹):

«فرزند رسول نور یزدان» ۹۶۵ هـ ق	«در بارگه امام شافع» ۹۶۵ هـ ق
«در قرب جوار از مقیمان» ۹۶۵ هـ ق	«شد سید ما بمهر فطری» ۹۶۵ هـ ق
«این دولت قرب به ز صدجان» ۹۶۵ هـ ق	«این موت به از حیات جاوید» ۹۶۵ هـ ق
تاریخ وفاتش ای سخندان	هر مصرع ازین سه بیت غراست

باقر گیلانی در قطعه‌ای مقفی تاریخ جلوس اورنگ زیب عالمگیر را بر تخت سلطنت هند به سال ۱۰۶۸ هـ ق سروده است (موادالتواریخ، ص ۷۹):

«سپهر مجد محمد شفیع عالمیان» ۱۰۶۸ هـ ق	«بزرگ کل رسل رهنمای کون و مکان» ۱۰۶۸ هـ ق
«گل مدار ملل آبروی گلشن جان» ۱۰۶۸ هـ ق	«پناه اهل نبوت بر بهار علو» ۱۰۶۸ هـ ق

«شفیع کون و مکان احمد رسول‌الله»	«ملک پناه و رسل تاج و انبیا سلطان»
۱۰۶۸ هـ ق	۱۰۶۸ هـ ق
«خلاصه دو جهان ماه ساطع لولاک»	«اساس عالم مجد آفتاب هر دو جهان»
۱۰۶۸ هـ ق	۱۰۶۸ هـ ق
«کمال زهد و ورع آبروی موجودات»	«امین هر دو جهان داد ده قدر فرمان»
۱۰۶۸ هـ ق	۱۰۶۸ هـ ق
«سواد عین هدایت امیر ملک و ملل»	«سمای همّت ممدوح باقر گیلان»
۱۰۶۸ هـ ق	۱۰۶۸ هـ ق

حاج سلیمان صباحی بیدگلی کاشانی تاریخ بنای دو عمارت محمدحسین خان شیبانی را به سال ۱۲۰۶ هـ ق (دیوان، ص ۱۲۳-۱۲۲) در قطعه‌ای تمام تاریخ سروده است:

«دارای جم همال محمدحسین خان»	«کو را مدام ادهم توفیق باد رام»
۱۲۰۶ هـ ق	۱۲۰۶ هـ ق
«بر مقدمش نهاده مهان روی سال و ماه»	«از حمله اش سپردکهان، جزیه صبح و شام»
۱۲۰۶ هـ ق	۱۲۰۶ هـ ق
«نیروی نصر او شود ایام داوری»	«با هوی باس او بود اوقات انتقام آ»
۱۲۰۶ هـ ق	۱۲۰۶ هـ ق
«از جنب باشه طعمه ده مخلب چکاو»	«از خون باز رنگ کن چنگل حمام»
۱۲۰۶ هـ ق	۱۲۰۶ هـ ق
«کرد از کمال لطف دو دولتسرا بنا»	«مینو مثال مسکن روح و محل کام»
۱۲۰۶ هـ ق	۱۲۰۶ هـ ق
«تاجای سورو مجلس شادی بود جهان»	«بانی ازین ^۳ دو خانه بود کامران مدام»
۱۲۰۶ هـ ق	۱۲۰۶ هـ ق

میرزا معصوم کوزه‌کنانی متخلص به خاوری در قطعه‌ای مقفی تمام تاریخ، تاریخ توپ ساختن آقا محمدخان قاجار را به سال ۱۲۱۱ هـ ق سروده است (موادالتواریخ، ص ۷۳۶-۷۳۷):

۱. متن: بر حمله اش سپرده کهان جز بصبح و شام، که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.
 ۲. متن: انتظام، که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.
 ۳. متن: این، که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

«توپ شه، کان قهر یزدان آمده»	«اژدهای آتش افشان آمده»
۱۲۱۱ هـ ق	۱۲۱۱ هـ ق
«صاحب ایران محمدخان که کس»	«نی چو او بر خاک ایران آمده»
۱۲۱۱ هـ ق	۱۲۱۱ هـ ق
«ثانی کسری که روی عدل و داد»	«زان پری رنگین گلستان آمده»
۱۲۱۱ هـ ق	۱۲۱۱ هـ ق
«توپ اعداکوب و افعی ^۲ پیکرش»	«که برزم اندر چو ثعبان آمده»
۱۲۱۱ هـ ق	۱۲۱۱ هـ ق
«از پی بنیاد وضع او مرا»	«فکر بکر اندیشه حیران آمده»
۱۲۱۱ هـ ق	۱۲۱۱ هـ ق
«چارده مصرع بتعین ^۳ ویم»	«نامه فکر سخندان آمده»
۱۲۱۱ هـ ق	۱۲۱۱ هـ ق
«دشمن شه یار ناری با لهب»	«تا لهب را یار نیران آمده»
۱۲۱۱ هـ ق	۱۲۱۱ هـ ق

ناطق اصفهانی تاریخ درگذشت آقا محمدعلی مجتهد فرزند آقا باقر وحید بهبهانی و نواده دختری علامه محمدتقی مجلسی را به سال ۱۲۱۶ هـ ق در قطعه‌ای تمام تاریخ (موادالتواریخ، ص ۲۲۶-۲۲۴) سروده است که هر یک از مصراعهای قطعه حاکی از تاریخ سال ۱۲۱۶ هـ ق است:

«زین بکا آه که رفت افهم علم از عالم»	
«زین عزا آه که رفت اکبر دین از دنیا»	
۱۲۱۶ هـ ق	۱۲۱۶ هـ ق
«ای جهان حیف که رفت احمد علم از عالم» ^۴	
«ای فلک حیف که رفت اسعد دین از دنیا»	
۱۲۱۵(۹) هـ ق	۱۲۱۶ هـ ق

۱. متن: بوی، که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.
 ۲. متن: اعداکوب افعی، که بدین وجه تاریخ مختل است. با افزودن حرف «و» تاریخ درست می‌شود لذا تصحیح قیاسی شد.
 ۳. متن: به تعیین، که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.
 ۴. این مصراع یک‌سال از سال واقعه کمتر است.

- «شده بر عالم از آن کشف کمال احباب»
«شده در دهر ازین قطع مقال اعدا»
۱۲۱۶ هـ ق
۱۲۱۶ هـ ق
- «هست از وی کتبی چند هویدا ز عقول^۱»
«عقل تحصیل کنند از همه بر وجه عطا»
۱۲۱۶ هـ ق
۱۲۱۶ هـ ق
- «جمعه و مبعث و ماه رجب آن گنج صواب»
«سوی ایوان بقا رفت ازین ملک فنا»
۱۲۱۶ هـ ق
۱۲۱۶ هـ ق
- «رفت علامه دویم بسوی صحن جنان»
«یافت دایم بجنان مجتهد دین مأوا»
۱۲۱۶ هـ ق
۱۲۱۶ هـ ق
- «دایماً چون بجنان کرد مکان ناطق گفت»
«عالی علم مکان یافت بگلزار بقا»
۱۲۱۶ هـ ق
۱۲۱۶ هـ ق
- «از پی رحلت آن پادشه بزم علوم»
«یک بیک مصرع از این قطعه گواه است جدا»
۱۲۱۶ هـ ق
۱۲۱۶ هـ ق
- همین ناطق اصفهانی تاریخ تعمیر مدرسه فیضیه قم را به سال ۱۲۱۷ هـ ق در قالب
قطعه‌ای تمام تاریخ (ریحانة الادب، ج ۴، ص ۱۵۸-۱۵۷) سروده است:
- «سلطان عهد فتحعلی شاه آن کزو»
«بفرود زیب و زینت دهر و سرای علم»
۱۲۱۷ هـ ق
۱۲۱۷ هـ ق
- «دارای مهر رای جم اجلال و کی‌نشان»
«کز رای وی گرفته بلندی هوای علم»
۱۲۱۷ هـ ق
۱۲۱۷ هـ ق

۱. این مصراع یک‌سال بیشتر از سال واقعه است.

- «جمشید روزگار که از حکم وی شده»
 «تا بر فلک بلند بهر جا لوای علم»
 ۱۲۱۷ هـ ق
 ۱۲۱۷ هـ ق
- «سلطان جم نگین انوشیروان سیر»
 «کز حسن و عدل اوست شکوه و بهای علم»
 ۱۲۱۷ هـ ق
 ۱۲۱۷ هـ ق
- «شاه زمان خدیو زمان ز آن که او بود»
 «قدر و کمال و زینت و اوج و صفای علم»
 ۱۲۱۷ هـ ق
 ۱۲۱۷ هـ ق
- «شاهی کاز امر او شده برپا لوای دین»
 «شاهی کاز اسم او شده برپا سمای علم»
 ۱۲۱۷ هـ ق
 ۱۲۱۷ هـ ق
- «از حکم او بجاست بکیهان ستون دین»
 «از امر وی بیاست بگردون ندای علم»
 ۱۲۱۷ هـ ق
 ۱۲۱۷ هـ ق
- «با سهم او فتاد تزلزل بجسم جهل»
 «از عدل او فزود ترقع سمای علم»
 ۱۲۱۷ هـ ق
 ۱۲۱۷ هـ ق
- «عقل و مقال او شده بهجت نمای جود»
 «عدل و کمال او شده نزهت فزای علم»
 ۱۲۱۷ هـ ق
 ۱۲۱۷ هـ ق
- «زیبا بماء جود وی آمد عذار عدل»
 «تابان بچهر رای وی آمد لقای علم»
 ۱۲۱۷ هـ ق
 ۱۲۱۷ هـ ق
- «بنیاد شد ز عاطفت او مقام امن»
 «آباد شد ز مرحمت او بنای علم»
 ۱۲۱۷ هـ ق
 ۱۲۱۷ هـ ق

۱. متن: شاه زمان خدیو زمانه آن که از او؛ که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

«شد از عطای شاه بنا مدرسی بقم»

«کاز وی رسید بر همه گیتی نوای علم»

۱۲۱۷ هـ ق

۱۲۱۷ هـ ق

«با زیب مدرسی و زهر حجره صبح و شام»

«آید درون بحجره جنت صلاى علم»

۱۲۱۷ هـ ق

۱۲۱۷ هـ ق

«در او مکین بود بعبادت فقیه عقل»

«در او قرین بود باجابت دعای علم»

۱۲۱۷ هـ ق

۱۲۱۷ هـ ق

«روزی در او بکسب علوم آنکه جست جای»

«شد عقل و نقل او حکم و رهنمای علم»

۱۲۱۷ هـ ق

۱۲۱۷ هـ ق

«چون زیب جست و از پی تعلیم اهل دین»

«کردند جا در آن چو بآنجاست جای علم»

۱۲۱۷ هـ ق

۱۲۱۷ هـ ق

«ناطق صفا و حسن باین قطعه داد و گفت»

«برپای شد ز لطف شه دین بنای علم»

۱۲۱۷ هـ ق

۱۲۱۷ هـ ق

«هر مصرعی از این پی اتمام او گواه»

«هر بیت آن دوان چو علم از قفای علم»

۱۲۱۷ هـ ق

۱۲۱۷ هـ ق

«بادا بقای دولت و اقبال شه بدهر»

«تا باد اوج ملت و دین و بقای علم»

۱۲۱۷ هـ ق

۱۲۱۷ هـ ق

باز ناطق اصفهانی تاریخ بنای مدرسه‌ای را در شهر بارفروش (بابل) به سال ۱۲۱۷ هـ ق که بانی آن میرزا شفیع وزیر بود ضمن قطعه‌ای تمام تاریخ سروده است (موادالتواریخ، ص ۵۶۳-۵۶۱):

- «در عهد پادشاه جم اقبال جم نشان»
 «کز وی بلند آمده کاخ و سرای علم»
 ۱۲۱۷ هـ ق
 ۱۲۱۷ هـ ق
- «سلطان عهد فتحعلی‌شاه آن کزو»
 «گردید استوار و منز بنای علم»
 ۱۲۱۷ هـ ق
 ۱۲۱۷ هـ ق
- «با داد وی بجاست بعالم ستون دین»
 «با عدل وی بپاست بگیتی لوای علم»
 ۱۲۱۷ هـ ق
 ۱۲۱۷ هـ ق
- «لطف جهان، وزیر زمان، میرزاشفیع»
 «کز رای وی گرفته بلندی هوای علم»
 ۱۲۱۷ هـ ق
 ۱۲۱۷ هـ ق
- «فخرالزمان، وحید زمان، زبده جهان^۱»
 «کز بهر حرز اوست بدنی^۲ دعای علم»
 ۱۲۱۱ هـ ق (?)
 ۱۲۱۷ هـ ق
- «برجیس و تیر جای در او گزیده‌اند»
 «آن‌یک برای عزت و وان یک برای علم»
 ۱۲۱۷ هـ ق
 ۱۲۱۷ هـ ق
- «چون کعبه کرد مدرسه طرح در زمین»
 «کز آن سو سپهر روان شد صدای علم»
 ۱۲۱۷ هـ ق
 ۱۲۱۷ هـ ق
- «با جهد و کسب علم و بدان^۳ هر دو یافت ره»
 «شد در جهان بعالمیان رهنمای علم»
 ۱۲۱۷ هـ ق
 ۱۲۱۷ هـ ق
- «چون زیب جست و از پی تعلیم اهل دین»
 «جستند جا در آن که در آن باد جای علم»
 ۱۲۱۷ هـ ق
 ۱۲۱۷ هـ ق

۱. این مصراع شش سال از سال واقعه کمتر است.

۲. متن: بدنیا؛ که بدین‌وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

۳. متن: به آن؛ که بدین‌وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

«ناطق ز کلک، زیب برین قطعه داد و گفت»

«آمد بزیب از آصف ثانی سرای علم»

۱۲۱۷ هق

۱۲۱۷ هق

«هر مصرعی ز سال بنا شاهی عیان»

«هر بیت آن دوان چو علم از قفای علم»

۱۲۱۷ هق

۱۲۱۷ هق

«بدا بقای دولت این شاه و این وزیر^۱»

«تا باد وجد و زینت دین و بقای علم»

۱۲۱۷ هق

۱۲۱۷ هق

ناطق اصفهانی تاریخ بنای پلی را در کردستان به سالهای ۱۲۱۸-۱۲۱۹ هق که از سوی بانی آن، امان‌الله‌خان حاکم وقت کردستان ساخته شده در قطعه‌ای تمام تاریخ (موادالتواریخ، ص ۵۷۲-۵۷۱)، سروده است که از مصراع اول هر بیت سال آغاز بنا و از مصراع دوم سال پایان بنا به دست می‌آید:

«بحر الطاف و جهان جود امان‌الله‌خان»

«والی والاگهر آن کان احسان و سخا»

۱۲۱۹ هق

۱۲۱۸ هق

«آنکه باشد همچو جد در دهر از فرط جلال»

«وانکه باشد چون پدر در عالم از عون و عطا»

۱۲۱۹ هق

۱۲۱۸ هق

«در زمین از عدل او آباد و کاخ^۲ بزم عدل»

«در زمن از جود او دلشاد درویش و گدا»

۱۲۱۹ هق

۱۲۱۸ هق

«سایه لطف خدا آن منبع اعطا و حسن»

«معدن حسن و عطا آن سایه لطف خدا»

۱۲۱۹ هق

۱۲۱۸ هق

۱. این مصراع یک‌سال بیشتر از سال واقعه است.

۲. متن: آباد کاخ، که بدین‌وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

«هم ز اوج قدر او شد قدر دارا بی وجود»

«هم ز فرط عدل وی شد عدل کسرا بینوا»

۱۲۱۹ هـ ق

۱۲۱۸ هـ ق

«طبع وی بحری و نزدش بحرها دایم سراب»

«رای وی مهری و با آن مهر باشد چون سها»

۱۲۱۹ هـ ق

۱۲۱۸ هـ ق

«رای او اکسیر ناقص را کند کامل بیمن»

«گردد از اکسیر کامل گر مس ناقص طلا»

۱۲۱۹ هـ ق

۱۲۱۸ هـ ق

«کرد از صدق و صفا با جود و یمن و اهتمام»

«در ره اسلام و راه لطف این پل را بنا»

۱۲۱۹ هـ ق

۱۲۱۸ هـ ق

«آب این^۱ شد بهتر از آب جنان و زان سبب»

«جاودان در رشک باشد زآب او آب بقا»

۱۲۱۹ هـ ق

۱۲۱۸ هـ ق

«قصه کوتاه چون بنای پل شد از وّالی عهد»

«از صفا و ز صدق هر کس کرد بر والی دعا»

۱۲۱۹ هـ ق

۱۲۱۸ هـ ق

«قطعه آورد ناطق از زلال طبع و گفت»

«از سخای والی والا شده این پل بنا»

۱۲۱۹ هـ ق

۱۲۱۸ هـ ق

«هر یکی مصراع زین^۲ قطعه برای سال وی»

«آن بود از ابتدا، آن^۳ دگر از انتها»

۱۲۱۹ هـ ق

۱۲۱۸ هـ ق

۱. متن: آن، که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

۲. متن: از این، که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

۳. متن: ابتدا و آن، که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

حساب جمل و ماده تاریخ سازی ۱۶۷

«باد تا گیتی الهی باد این والی دهر»

«دولتش جاوید و عمر و جاه باقی و بیا»

۱۲۱۹ هـ ق

۱۲۱۸ هـ ق

«هر که باشد دوست با وی باد الهی وصل یاب»

«هر که باشد دشمن وی باد از این دنیا فنا»

۱۲۱۹ هـ ق

۱۲۱۸ هـ ق

باز محمدصادق ناطق اصفهانی تاریخ بنای مسجدی را در کرمانشاه به سال ۱۲۲۰ هـ ق - که بانی آن میرزا عبدالمحمدخان حاکم وقت کرمانشاه بود - در قالب قطعه‌ای تمام تاریخ سروده است (موادالتواریخ، ص ۵۳۴-۵۳۳):

«میرزا عبدالمحمد معدن جود و شرف»

«قدوه اهل مروت مجد ارباب یقین»

۱۲۲۰ هـ ق

۱۲۲۰ هـ ق

«آنکه باشد در اطاعت زبده اهل زمان»

«وانکه آمد از فتوت انجب اهل زمین»

۱۲۲۰ هـ ق

۱۲۲۰ هـ ق

«کرد آن پاکیزه طینت مسجدی بنیان ز صدق»

«کز پی طاعت شوند اصحاب دین آنجا مکین»

۱۲۲۰ هـ ق

۱۲۲۰ هـ ق

«بهر فوج مؤمنان طاعتگهی بنیاد کرد»

«تا کند مسکن در ایوان جنان با مؤمنین»

۱۲۲۰ هـ ق

۱۲۸۹(۴) هـ ق

«گشت وقف وی دودانگ ملک‌ی از حمام وی»

«تا برای وجه آن باد از محمد^۲ صرف دین»

۱۲۲۰ هـ ق

۱۲۲۰ هـ ق

۱. تاریخ این مصراع مختل است و از مصراع، سال ۱۲۸۹ هـ ق به دست می‌آید.

۲. متن: برای، تصحیح قیاسی.

- «چون ز سعی بانى و امداد حق بنياد گشت»
 «شد مقام اهل حق و شد مقام اهل دين»
 ۱۲۲۰ هـ ق ۱۲۲۰ هـ ق
- «گفت ناطق باد از اعطا و جود كردگار»
 «جاودانى مسكن با نيش فردوس برين»
 ۱۲۲۰ هـ ق ۱۲۲۰ هـ ق
- «بهر سال اين بنا هستند يك بر يك گوا»
 «شانزده مصرع همه زيبا و چون گوهر گزين»
 ۱۲۲۰ هـ ق ۱۲۲۰ هـ ق
- ناطق اصفهانی تاريخ بناى عمارت حاج ميرزا احمد وزير را به سال ۱۲۲۰ هـ ق در
 قطعه‌اى تمام تاريخ (موادالتواريخ، ص ۵۷۳) سروده است:
- «بحر عزّ و عدل حاجى ميرزا احمد که هست»
 «منبع الطاف و اعطا معدن زيب سخا»
 ۱۲۲۰ هـ ق ۱۲۲۰ هـ ق
- «ميرزا احمد جهان فهم و اوصاف آنکه هست»
 «ماه برج ملک و دانش گوهر درج عطا»
 ۱۲۲۰ هـ ق ۱۲۲۰ هـ ق
- «آصف با عقل و فرهنگ آنکه از قدر و کمال»
 «آمد از جان بنده وى آصف بن برخيا»
 ۱۲۲۰ هـ ق ۱۲۲۰ هـ ق
- «جود وى ساعى براين محکم سرا شد از علّو»
 «جاه او بانى در اين^۲ عالى بنا شد ابتدا»
 ۱۲۲۰ هـ ق ۱۲۲۰ هـ ق
- «ميرزا عبدالله آن فرزند دهر آراى او»
 «داد اين ميمون بنا را زينت و يمن و صفا»
 ۱۲۲۰ هـ ق ۱۲۲۰ هـ ق

۱. متن: زيب و سخا، که بدین وجه تاريخ مختل است. تصحيح قیاسی.

۲. متن: درين، که بدین وجه تاريخ مختل است. تصحيح قیاسی.

«زد ز الطاف و صفا ناطق پی‌سالش رقم^۱»

«جسته لطف از میرزا عبدالله این عالی بنا»

۱۲۲۰ هـ ق

۱۲۲۰ هـ ق

«جملگی مصراع این قطعه چو ایمن شاهدان»

«بهر سال این بنا هستند یک بر یک گوا»

۱۲۲۰ هـ ق

۱۲۲۰ هـ ق

ناطق اصفهانی تاریخ بنای حمامی را در سندج به سال ۱۲۲۰ هـ ق که از سوی بانی آن، امان‌الله‌خان حاکم وقت کردستان ساخته شده در قطعه‌ای تمام تاریخ (موادالتواریخ، ص ۵۷۵-۵۷۴) سروده است:

«صاحب اقبال و یمن و دین امان‌الله‌خان»

«والی والاگهر آن کان الطاف و سخا»

۱۲۲۰ هـ ق

۱۲۲۰ هـ ق

«آنکه آمد همچو جدّ در دهر از فرّ و شکوه»

«وانکه آمد چون پدر در گیتی از ملک و عطا»

۱۲۲۰ هـ ق

۱۲۲۰ هـ ق

«آن فلک قدری که باشد مهر اوج لطف و جود»

«آن ملک صدری که باشد دُرّ بحر زیب و جا»

۱۲۲۰ هـ ق

۱۲۲۰ هـ ق

«سایه لطف خدا آن معدن اعطا و حسن»

«معدن اعطا و حسن آن سایه لطف خدا»

۱۲۲۰ هـ ق

۱۲۲۰ هـ ق

«در زمین از عدل او آباد کاخ امن و دین»

«در زمان از جود او دلشاد درویش و گدا»

۱۲۲۰ هـ ق

۱۲۲۰ هـ ق

«در سندج با هزاران قدر و با اعطاف حق»

«کرد این حمام را آن صاحب دولت بنا»

۱۲۲۰ هـ ق

۱۲۲۰ هـ ق

۱. این مصراع یک‌سال کمتر از سال واقعه است.

«وه چه حمّامی که نامد همچو وی اندر خیال»

«وه چه حمّامی که ناید مثل وی اندر صفا»

۱۲۲۰ هق

۱۲۰۴(?) هق

«صحن او در اوج پیشی برده از بام سپهر»

«آب او در لطف سبقت برده از آب بقا»

۱۲۲۰ هق

۱۲۰۴ هق

«چون ز سعی بانی و امداد حق بنیاد گشت»

«از صفا کردند در هر جای بر بانی دعا»

۱۲۲۰ هق

۱۲۲۰ هق

«از برای سال وی ناطق زمین و لطف گفت»

«گشت از عون حق این حمام از والی بنا»

۱۲۲۰ هق

۱۲۲۰ هق

«جمله مصرعهای این قطعه چو عالی شاهدان»

«بهر سال این بنا هستند یک بر یک گوا»

۱۲۲۰ هق

۱۲۲۰ هق

عابدی اصفهانی تاریخ به پایان بردن چهارده گنج خود را که موسوم به روضة المؤمنین و حاوی هفتاد هزار بیت شعر است به سال ۱۲۲۴ هق در قالب قطعه‌ای سروده است (موادالتواریخ، ص ۴۹۶-۴۹۵):

«از خراب دل کفیده ز رنج» «آمدت فتح باب چارده گنج»

۱۲۲۴ هق

۱۲۲۴ هق

«مؤمنین را حدیقه‌ایست که در» «بگشاد از پی تو دور از رنج»

۱۲۲۴ هق

۱۲۲۴ هق

«تا که جای ثمر ز وی آبی» «ز دو صد طرفه نکته گوهرسنج»

۱۲۲۴ هق

۱۲۲۴ هق

«نوعروسی است حورزاد و لطیف» «که ز دل زاد بی‌دلالی و غنج»

۱۲۲۴ هق

۱۲۲۴ هق

۱. متن: عروسیست؛ که بدین وجه مختل است. تصحیح قیاسی.

«دل شکاری که زلفهاش آورد»	«صید دل هر طرف بزیر شکنج»
۱۲۲۴ هـ ق	۱۲۲۴ هـ ق
«بی‌یم فیضم این زلال بقا»	«نیست جامی درین سرای سپنج»
۱۲۲۴ هـ ق	۱۲۲۴ هـ ق
«سال از اتمام ور بجویی تو»	«قطعه هر مصرعیش باز بسنج»
۱۲۲۴ هـ ق	۱۲۲۴ هـ ق

ناطق اصفهانی تاریخ درگذشت میرزا حسن پسر بزرگ میرزا عیسی قائم مقام مشهور به میرزا بزرگ را به سال ۱۲۲۶ هـ ق در قالب قطعه‌ای سروده است (موادالتواریخ، ص ۳۱۴):

«رفت از جهان وزیر جهان و امین ملک»	«صدر اجل سپهر هنر میرزا حسن»
۱۲۲۶ هـ ق	۱۲۲۶ هـ ق
«دستور ملک و صاحب عهد و نجیب دهر»	«فخر مهین، وحید زمان، زبده زمن»
۱۲۲۶ هـ ق	۱۲۲۶ هـ ق
«سوی جنان چو رفت ازین منزل فنا»	«آهنگ خلد کرد چو زین عالم کهن»
۱۱۹۵(?) هـ ق	۱۲۲۶ هـ ق
«ناطق گهر ز کلک بدین صفحه داد و گفت»	«در خلد با حسین بود منزل حسن»
۱۲۲۶ هـ ق	۱۲۲۶ هـ ق

فتح الله کردستانی متخلص به خرّم در قطعه‌ای فصیح و شیوا تاریخ آغاز و انجام مسجد جامع دارالاحسان سنندج را در سی و سه بیت سروده است که از مصراع اول هر بیت، تاریخ آغاز بنا به سال ۱۲۲۷ هـ ق استخراج می‌گردد و از مصراع دوم هر بیت قطعه تاریخ انجام آن به سال ۱۲۲۸ هـ ق به دست می‌آید. قطعه مورد بحث چنین است (تاریخ کرد و کردستان، ج ۲، ص ۶۲-۶۱؛ تحفه ناصری، ص ۴۳۹؛ مجله میراث جاودان، ص ۸۶):

«منت ایزد را ز عدل والی ایام شد»

«این همایون سرزمین بس به ز فردوس برین»

۱۲۲۸ هـ ق

۱۲۲۷ هـ ق

«شاهباز اوج عزّ و جاه امان الله خان»

«آنکه باشد فرّ یزدانیش طالع از جبین»

۱۲۲۸ هـ ق

۱۲۲۷ هـ ق

«آنکه کرد از لطف و احسان زنده نام سروران»

«وانکه داد از عقل و عرفان رونق دین مبین»

۱۲۲۸ هـ ق

۱۲۲۷ هـ ق

«آنکه باشد شمع بزم عفو از طبع سلیم»

«آنکه باشد دُرّ کنز علم از رای رزین^۱»

۱۲۹۰(۴) هـ ق

۱۲۲۷ هـ ق

«آن گو بهرام بازویی که در هفت آسمان»

«زیبیدار کیوان نامی را کشد از روی زین»

۱۲۲۸ هـ ق

۱۲۲۷ هـ ق

«وان هژبر ارسلان بیمی که لرزد بیدرنگ»

«گاه کین از بازوی وی پیکر شیر عرین»

۱۲۲۸ هـ ق

۱۲۲۷ هـ ق

«در جهان نامی ز کفر و دین نبود آن دم که شد»

«بازوی ارشاد او دین پیمبر را معین»

۱۲۲۸ هـ ق

۱۲۲۷ هـ ق

«در بحار فهم همچون گوهر او نافرید»

«دُرّ دُزی دگر وهاب گوهر آفرین»

۱۲۲۸ هـ ق

۱۲۲۷ هـ ق

«یمن یزدان کشور او را بود محکم قلاع»

«امن سبحان ملکت او را بود حصن حصین»

۱۲۲۸ هـ ق

۱۲۲۷ هـ ق

«کرد دامان گهر ریزش گه الطاف و جود»

«جیب هر سایل پر از زیبا لؤلؤ^۲ ثمین»

۱۲۲۸ هـ ق

۱۲۲۷ هـ ق

«یاد ندهد عقل در دوران عیش انگیز وی»

«از پریشانی جعد مهوشان نازنین»

۱۲۲۸ هـ ق

۱۲۲۷ هـ ق

۱. این مصراع در هر دو مأخذ به همین وجه ضبط شده ولی سال ۱۲۹۰ هـ ق از آن استخراج می‌گردد.

۲. سراینده جمع «لؤلؤ» را - که «لؤلؤی» می‌شود - بدین وجه به کار گرفته است!

- «ملک او کایمن ابد از انقلاب چرخ باد»
«از صفا جوینی بود، جنات پُر از حورعین»
۱۲۲۷ هـ ق ۱۲۲۸ هـ ق
- «بود چون رای جهان آرایش از فرّ و عطا»
«زیور دنیا و فرّ ملت و ابقای دین»
۱۲۲۷ هـ ق ۱۲۲۸ هـ ق
- «در همایون طالع سعد مؤید کز شرف»
«ماه و مهر و زهره و برجیس بودی هم قرین»
۱۲۲۷ هـ ق ۱۲۲۸ هـ ق
- «کرد از عون و عنایت‌های ربانی بنا»
«مسجدی و مدرسی در این ملطّف سرزمین»
۱۲۲۷ هـ ق ۱۲۲۸ هـ ق
- «وه چه مسجد منهج اعطاء فیض ایزدی»
«وه چه مدرس کاشف احکام رب‌العالمین»
۱۲۲۷ هـ ق ۱۲۲۸ هـ ق
- «آسمان فرّ معبد دلجو که زبید از شرف»
«در وی از قطب فلک از دل شود منزل گزین»
۱۲۲۷ هـ ق ۱۲۲۸ هـ ق
- «حَبْذا از این صفا جو مسجد والا اساس»
«کز علّو، وز قدر باشد آسمانی بر زمین»
۱۲۲۷ هـ ق ۱۲۲۸ هـ ق
- «مرحبا زین عرش سا ایوان والا کاسمان»
«برزمین صحن وی، شام و سحر ساید جبین»
۱۲۲۷ هـ ق ۱۲۲۸ هـ ق
- «هم جدار او چو اعلی همّت شاهی بلند»
«هم اساس او چو والا نیت والی متین»
۱۲۲۷ هـ ق ۱۲۲۸ هـ ق
- «دلشین صحن و همایون طاق گردون‌سان وی»
«زبید از نیکویی، افشاند بافلاک آستین»
۱۲۲۷ هـ ق ۱۲۲۸ هـ ق

- «چون حرم محراب عالی دلارایش بود»
 «قبله ارباب بزّ و دانش و علم و یقین»
 ۱۲۲۸ هـ ق
 ۱۲۲۷ هـ ق
- «هر زمان با صد ادا جوق ملک شام و سحر»
 «از برای طوف او آیند از عرش برین»
 ۱۲۲۸ هـ ق
 ۱۲۲۷ هـ ق
- «روح پرور آب پاک صاف نیکویش بود»
 «به بسی از سلسبیل و کوثر و ماء معین»
 ۱۲۲۸ هـ ق
 ۱۲۲۷ هـ ق
- «وهم چون والا بنا کریاس وی را دید گفت»
 «کاین سپهر گیتی افروزی بود از ماء و طین»
 ۱۲۲۸ هـ ق
 ۱۲۲۷ هـ ق
- «بهر احسان چون نباشد این مقام از عون حق»
 «داراحسان نام کردش والی اعلی نگین»
 ۱۲۲۸ هـ ق
 ۱۲۲۷ هـ ق
- «مدعا چون شد تمام این معبد والا بنا»
 «از عطای بیکران والی دولت قرین»
 ۱۲۲۸ هـ ق
 ۱۲۲۷ هـ ق
- «هاتفی گفتا پی سال ابد بنیان او»
 «کعبه صدق است این یا مسجد الاقصای دین»
 ۱۲۲۸ هـ ق
 ۱۲۲۷ هـ ق
- «شد ز بهر سال بنیاد و پی اتمام آن»
 «هر یک از این مصرع دلکش گواهان گزین»
 ۱۲۲۸ هـ ق
 ۱۲۲۷ هـ ق
- «باد خرّم از عطا و لطف یزدانی مدام»
 «بر علو همّت و اعطاء والی آفرین»
 ۱۲۲۸ هـ ق
 ۱۲۲۷ هـ ق

۱. این مصراع در هر دو مأخذ تاریخ کرد و کردستان و تحفه ناصری به همین وجه ضبط شده و سال ۱۲۲۰ هـ ق از آن استخراج می‌گردد!

«دولت و جاهش بود از لطف و جود سرمدی»

«امن ز آشوب زمین و دور دهر پُر زکین»

۱۲۲۸ هـ ق

۱۲۲۷ هـ ق

«تا بود از بهر تحمید و دود لم یزل»

«جرگه کزوبیان در مسجد گردون مکین»

۱۲۲۸ هـ ق

۱۲۲۷ هـ ق

«دار احسانِ امان الله خان بادا مدام»

«مجمع طاعات و احسان، منهج صدق و یقین»

۱۲۲۸ هـ ق

۱۲۲۷ هـ ق

محمدصادق ناطق اصفهانی نیز تاریخ اتمام بنای همین مسجد دارالاحسان سنندج را به سال ۱۲۲۷ هـ ق در قطعه‌ای سی و یک بیتی (تحفه ناصری، ص ۴۳۸؛ مجله میراث جاویدان، ص ۸۷) سروده است که از تمام مصراعها سال ۱۲۲۷ هـ ق استخراج می‌گردد:

«حبذا دارای جم گاه سلیمان جایگاه»

«آن‌که شد ز الطاف او هر عالمی دارای علم»

۱۲۲۷ هـ ق

۱۲۲۷ هـ ق

«صاحب اکلیل جم، فتحعلی‌شه آنکه زو»

«دید اوج و رونق و قرب، افسر والای علم»

۱۲۲۷ هـ ق

۱۲۲۷ هـ ق

«در مبارک عهد آن داراب اسکندر نوال»

«کز کلید لطف وی بگشوده شد درهای علم»

۱۲۲۷ هـ ق

۱۲۲۷ هـ ق

«زیور دیباچه^۱ معنی امان‌الله‌خان»

«آنکه در کنز دول آمد دُر یکتای علم»

۱۲۲۷ هـ ق

۱۲۲۷ هـ ق

«زبده اولاد خسرو آنکه ز الطاف و کمال»

«می‌کند پیوسته اهل فهم را اقوای علم»

۱۲۲۷ هـ ق

۱۲۲۷ هـ ق

۱. متن: زیور و دیباچه؛ که بدین‌وجه تاریخ مصراع مختل است. با حذف حرف «و» تاریخ درست می‌شود.

- «آنکه طبعش در عطا آمد فرح افزای جان»
 «آنکه رویش از صفا آمد جهان آرای علم»
 ۱۲۲۷ هق ۱۲۲۷ هق
- «پایه دید از گوهر او مدرس آیین شرع»
 «جلوه دید^۱ از افسر او تارک والای علم»
 ۱۲۲۷ هق ۱۲۲۷ هق
- «شد فرح افزا ازو طبع فرح افزای دین»
 «شد بلند آوا از او شرع بلند آوای علم»
 ۱۲۲۷ هق ۱۲۲۷ هق
- «کرد دست معطی وی در جهان اقوای جود»
 «کرد طبع عالی وی در جهان افشای علم»
 ۱۲۲۷ هق ۱۲۲۷ هق
- از^۲ لب جان بخش حسن او کند ایجاد جود»
 «وز کف دُر پاش جودش می کند احیای علم»
 ۱۲۲۷ هق ۱۲۲۷ هق
- «چون که در بازار علم آمد زوی قدر و رواج»
 «باشد اهل علم را کلی بسر سودای علم»
 ۱۲۲۷ هق ۱۲۲۷ هق
- از پی اوصاف او با هم بدیوان قضا»
 «منشیان با جان و با دل می کنند انشای علم»
 ۱۲۲۷ هق ۱۲۲۷ هق
- «ز ابر لطف عام وی اندر سنج چشمها»
 «وام ده هر چشمه جاری چو یک دریای علم»
 ۱۲۲۷ هق ۱۲۲۷ هق
- «در سنج مسجدی گردید از سعیش بنا»
 «مسجدی و مدرسی آن جای شکر، آن جای علم»
 ۱۲۲۷ هق ۱۲۲۷ هق

۱. متن: کرد؛ که بدین وجه تاریخ مصراع مختل است. به قرینه مصراع اول اصلاح و تاریخ مصراع درست شد.

۲. متن: ار؛ که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

«مسجدی با اصل تر از مسجد الاسلام حق»

«مسجدی با زیب تر از مسجد الاقصای علم»

۱۲۲۷ هق

۱۲۲۷ هق

«آنکه سقف عالی و ایوان او را دید گفتم»

«شد بنا بنیاد دین با جنت الاعلای علم»

۱۲۲۷ هق

۱۲۲۷ هق

«آب صاف دلکش نیکوش از حسن و صفا»

«آمده هر قطره از آن یک در دریای علم»

۱۲۲۷ هق

۱۲۲۷ هق

«مسجدی چون دیده اریاب فکرت جای حق»

«مسجدی چون سینه اصحاب سیرت جای علم»

۱۲۲۷ هق

۱۲۲۷ هق

«جمع در هر گوشه و هر زاویه ز اهل کمال»

«رب عرفان اهل ایما واله و شیدای علم»

۱۲۲۷ هق

۱۲۲۷ هق

«عاقلان مدرک اندر حجرها در زهد و وجد»

«جمله چون مجنون فکرت دایه لیلاى علم»

۱۲۲۷ هق

۱۲۲۷ هق

«کودک و شیخی که آموزد از او علم و ادب»

«این بود صنعان وجد و آن بود ترسای علم»

۱۲۲۷ هق

۱۲۲۷ هق

«اندر این مدرس شده واله چو وامق اهل نحو»

«از هوای زیب و دآب جلوه عذرای علم»

۱۲۲۷ هق

۱۲۲۷ هق

«یا مدرس درس گویان، درس یابان در جدل»

«مدرس است این، یا محل سعدیا بیدای علم»

۱۲۲۷ هق

۱۲۲۷ هق

«جای ایمان، جای عرفان، جای حکمت، جای عقل»

«جای احسان، جای فرقان، جای طاعت، جای علم»

۱۲۲۷ هـ ق

۱۲۲۷ هـ ق

«سنگ نبود اینکه بر هم چیده او را اوستاد»

«در سر هم یک بیک جزویست از اجزای علم»

۱۲۲۷ هـ ق

۱۲۲۷ هـ ق

«دارالاحسانش مسما شد که بنای ازل»

«کسوتی ز احسان او آورد بر بالای علم»

۱۲۲۷ هـ ق

۱۲۲۷ هـ ق

«با تکلف از پی سال بنا این چند بیت»

«جلوه گر آمد بجوش از بحر گوهرزای علم»

۱۲۲۷ هـ ق

۱۲۲۷ هـ ق

«بهر سال این بنا هستند یک در یک گواه»

«این مصارع کامده از عین عقل و رای علم»

۱۲۲۷ هـ ق

۱۲۲۷ هـ ق

«زد رقم ناطق بسال این بنا با فکر و عقل»

«دارالاحسان شد بنا و شد بجا مأوای علم»

۱۲۲۷ هـ ق

۱۲۲۷ هـ ق

«تا کند مشاطگی از حسن و از حسناى عدل^۱»

«عقل عادل در دلارا چهره حسناى علم»

۱۲۲۷ هـ ق

۱۲۲۷ هـ ق

«باد دایم دارالاحسان امان الله خان»

«جای حمد و، جای مدح و، جای...^۲ و جای علم»

۱۲۲۷ هـ ق

۱. این مصراع یک سال بیشتر از تاریخ مورد نظر است.

۲. در متن تحفه ناصری واژه‌ای از این مصراع ساقط است و در مجله میراث جاودان، ۸۷، مصراع بدین گونه ضبط شده: «جای حمد و جای مدح و جای عرفان، جای علم»؛ تاریخ مصراع در هر دو مأخذ مختلف است.

مثنویها و رباعیهای تمام تاریخ

محمدطاهر نصرآبادی تاریخ بنای کاخ هشت بهشت اصفهان را در زمان شاه سلیمان صفوی در قالب مثنوی تمام تاریخ به سال ۱۰۸۰ هـ ق سروده است. در این مثنوی که ده بیت آغازین آن فاقد تاریخ است، سراینده در بین ابیات تاریخدار مثنوی خود دو رباعی تمام تاریخ را نیز - که متضمن همان تاریخ است - گنجانده است. از بیت یازدهم تا چهاردهم هر بیت دارای یک عبارت تاریخ است. سپس در دو بیت شرح دو رباعی تاریخدار آمده و پس از رباعیها، بیست و چهار بیت مثنوی تمام تاریخ که تمام مصراعهای آن حکایت از سال ۱۰۸۰ هـ ق می‌کند (تذکره نصرآبادی، ص ۴۸۷):

تاریخ کاخ هشت بهشت

زهی دولت سرای پادشاهی	بود در سایه‌اش مه تا به ماهی
بود زیبا عروسی شوخ و سرمست	که از جامش بود آینه در دست
شود تا حلقه‌اش بر روی درگاه	دل خود می‌خورد زین آرزو ماه
پی نقش و نگار آن ستوده	ز چشم حور آوردند دوده
ز آب دست نقاشان گلکار	شده شبم به روی گل نمودار
که نظاره‌اش از نارسایی	بود مد نظر تیر هوایی
نه فواره است کان را در میان است	به شکر شاه دایم تر زبان است
رسیده تا به عبسی رفعت او	شده فواره شمع خلوت او
بود طالارش از طوبی به سامان	گل او شد خمیر از آب حیوان
ستونش تکیه‌گاه آسمان است	دوام گردش افلاک از آن است
به تاریخش قلم قد را علم کرد	خیالم: «مشرق دولت» رقم کرد

۱۰۸۰ هـ ق

به تاریخ دگر دل کرد تکرار: «مکان عشرت» بی‌روی «اغیار»

۱۰۸۰ هـ ق

به تجدیدش شد این مصرع به سامان: «مکان شاه دین‌پرور سلیمان»

۱۰۸۰ هـ ق

۱. این تاریخ تعمیمه دارد و تعمیمه آن در تعبیر «بی‌روی اغیار» است و مراد از مفهوم و معنای آن، حذف حرف «الف» اول واژه «اغیار» از عبارت تاریخ «مکان عشرت» به حساب جمل است تا سال ۱۰۸۰ هـ ق به دست آید.

ز فیض شاه دیگر گوهری سفت بدیهه «قطعه خلدبرین» گفت
 ۱۰۸۰ هـ ق

به اینها همتم راضی نگردید بساط مصلحت با خویشان چید
 ز خاطر این رباعیها مهیاست که از هر مصرعش تاریخ پیداست

رباعیها

«چون شاه سلیمان شه اقبال بلند» «شد بانی این مسکن بهجت پیوند»
 ۱۰۸۰ هـ ق ۱۰۸۰ هـ ق

«از جشن و نشاط و کامکاری دایم» «در وی جای پادشه دولتمند»
 ۱۰۸۰ هـ ق ۱۰۸۰ هـ ق

«از قصر بلند قدر زیبا ارکان» «گردید زمین اصفهان تاج جنان»
 ۱۰۸۰ هـ ق ۱۰۸۰ هـ ق

«درگاه عبادت این بود ورد ملک» «پاینده عمارت از سلیمان زمان»
 ۱۰۸۰ هـ ق ۱۰۸۰ هـ ق

«چون بدوران شه اعلاشان» «که زدل گشته سلیمان زمان»
 ۱۰۸۰ هـ ق ۱۰۸۰ هـ ق

«جان پناهی که مدیحش عامست» «مرشد و داد ده ایامست»
 ۱۰۸۰ هـ ق ۱۰۸۰ هـ ق

«تاجداری که ز وی شد نازان» «ز دل و صدق همه خلق جهان»
 ۱۰۸۰ هـ ق ۱۰۸۰ هـ ق

«صوفی صافی تابع مقصود» «کو باخلاص^۱ و صفا ساعی بود»
 ۱۰۸۰ هـ ق ۱۰۸۰ هـ ق

«آنکه مقصود وی از عمر و حیوة» «بندگی ره شه با طاعات»
 ۱۰۸۰ هـ ق ۱۰۸۰ هـ ق

۱. متن: باخلاق، درست نیست زیرا بدین وجه تاریخ مختل است. از سویی دیگر واژه جایگزین شده هم از نظر معنا و هم از جهت تناسب با واژه‌های دیگر بیت و هم بدین وجه محاسبه مصراع درست در می‌آید. تصحیح قیاسی.

«کرد سرکاری این مسکن سعد»	«که چو وی نیست مقدر من بعد»
۱۰۸۰ هـ ق	۱۰۸۰ هـ ق
«دلگشایست که از لطف صبا»	«شد فرح لازم و شادی افزا»
۱۰۸۰ هـ ق	۱۰۸۰ هـ ق
«چه مکان شبه بنای فلک است»	«چون لب قند سراپا نمک است»
۱۰۸۰ هـ ق	۱۰۸۰ هـ ق
«طاق از آن سرشکن قوس قزح»	«رکن او قائمه جشن و فرح»
۱۰۸۰ هـ ق	۱۰۸۰ هـ ق
«آفتاب آینه درگاهش»	«طلبد سرمه گرد راهش»
۱۰۸۰ هـ ق	۱۰۸۰ هـ ق
«بنم آورده گلش آب حیات»	«میل شادی بارم داده زکات»
۱۰۸۰ هـ ق	۱۰۸۰ هـ ق
«از لب شکر لیلی لعیش»	«شد از آینه جان به کاشیش»
۱۰۸۰ هـ ق	۱۰۸۰ هـ ق
«دوده‌اش سرمه بینده کشید»	«ز گچش شد قصب صبح سفید»
۱۰۸۰ هـ ق	۱۰۸۰ هـ ق
«آیه نور ز سنگش شامل»	«بدرش حاتم بی حد سایل»
۱۰۸۰ هـ ق	۱۰۸۰ هـ ق
«زندگی بخش ز جو آب زلال»	«یابد از بوی هوا جان تمثال»
۱۰۸۰ هـ ق	۱۰۸۰ هـ ق
«چشم دل از همه سو حیرانش»	«جوش گل دلشده ایوانش»
۱۰۸۰ هـ ق	۱۰۸۰ هـ ق
«نه فلک شیفته از سایه وی»	«عرش از سر ببرد پایه وی»
۱۰۸۰ هـ ق	۱۰۸۰ هـ ق
«شوکت او ببرد زنگ از جان»	«شد ازو تاج فلک اصفاهان»
۱۰۸۰ هـ ق	۱۰۸۰ هـ ق
«تا کند دور نجوم مه و مهر»	«تا بود دایره‌سان سبز ^۱ سپهر»
۱۰۸۰ هـ ق	۱۰۸۰ هـ ق

۱. متن: سیر، که درست نیست و تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

«دولت شاه سلیمان افزون»	«دشمنش باد بهر ویل نگون»
۱۰۸۰ هق	۱۰۸۰ هق
«شودش مرکب اقبال به زین ^۱ »	«زیر فرمان بادش جمله زمین»
۱۰۸۰ هق	۱۰۸۰ هق
«برهش طاهر نصرآبادی»	«بسته در بندگیش آزادی»
۱۰۸۰ هق	۱۰۸۰ هق
«بیتها گفته نجیب و نیکو»	«ز گلستان بها یافته بو»
۱۰۸۰ هق	۱۰۸۰ هق
«دیده از هر مصرع سال بناش»	«آنکه باشد هنر این دعواش»
۱۰۸۰ هق	۱۰۸۰ هق

خادم تاریخ ساختن مرقعی را از قطعات خطوط میرعماد و آثار نقاشان هند - که ظاهراً مالک و به وجود آورنده آن مرقع میرزا مهدی نامی (شاید میرزا مهدی خان استرآبادی) بوده - به سال ۱۱۴۷ هق در قالب مثنوی تمام تاریخ سروده است (موادالتواریخ، ص ۷۳۹-۷۳۸):

«این نکو طلعت مرقع نام»	«که شد از جلوه شهره در ایام»
۱۱۴۷ هق	۱۱۴۷ هق
«نیست نازش ز دلبری بیجا»	«نازینی است چون نشاط افزا»
۱۱۴۷ هق	۱۱۴۷ هق
«گاه از حسن خط جلا ده چشم»	«گه بحرفی عیان مشابه چشم»
۱۱۴۷ هق	۱۱۴۷ هق
«گه قرین چار سطری از هر سو»	«طور او چون بتان چار ابرو»
۱۱۴۷ هق	۱۱۴۷ هق
«گه نماید بچشم تجربه بین»	«پی هم قطعها چو خلد برین»
۱۱۴۷ هق	۱۱۴۷ هق
«قلم از وصف خط کند ز بنان»	«صفحه را از بنفشه گلریزان»
۱۱۴۷ هق	۱۱۴۷ هق

۱. متن: باشدش... اقبال بزین، که درست نیست و تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

«برقعی باز جلد بر رویش» ۱۱۴۷ هـ ق	«بست از جان و دل بهر سویش» ۱۱۴۷ هـ ق
«جان بتصویر ساده اش داده» ۱۱۴۷ هـ ق	«برقعش نیز آنکه بگشاده» ۱۱۴۷ هـ ق
«دُرّ شہوار عین بحر کمال» ۱۱۴۷ هـ ق	«مالکش وقع دولت و اقبال» ۱۱۴۷ هـ ق
«صدره امّا فزون از آتش قدر» ۱۱۴۷ هـ ق	«فلک عزّ و منزلت را بدر» ۱۱۴۷ هـ ق
«میرزا مهدی آن ملک فطرت» ۱۱۴۷ هـ ق	«زینت افزای مجلس از دولت» ۱۱۴۷ هـ ق
«عالم پیر محو حالاتش» ۱۱۴۷ هـ ق	«آن گرامی که از کمالاتش» ۱۱۴۷ هـ ق
«کلک افسرده شد بکسر لسان» ۱۱۴۷ هـ ق	«وصف کلکش چون نیست حدّ زبان» ۱۱۴۷ هـ ق
«کلک خادم بعزم سحر آمد» ۱۱۴۷ هـ ق	«یافت اتمام چون بیمن احد» ۱۱۴۷ هـ ق
«دان ز هر مصرع از حساب نشان» ۱۱۴۷ هـ ق	«از پی ضبط سال و اصل زمان» ۱۱۴۷ هـ ق
«صاحبش را بکامرانی کار» ۱۱۴۷ هـ ق	«باد چون خط بماء چهره یار» ۱۱۴۷ هـ ق

مولانا میر غروری کاشانی تاریخ جلوس شاه صفی اول صفوی را به سال ۱۰۳۸ هـ ق در قالب رباعی زیر - که تمامی مصراعها تاریخ است - سروده است (تذکره نصرآبادی، ص ۴۷۷):

«دوران زمان لاتناهی بصفی» ۱۰۳۸ هـ ق	«دادند سریر پادشاهی بصفی» ۱۰۳۸ هـ ق
«کافزود بهای تاج شاهی بصفی» ۱۰۳۸ هـ ق	«گویند ز صدق اهل عالم همه شکر» ۱۰۳۸ هـ ق

میرزا حسن متخلص به واهب نیز در قالب رباعی تاریخ جلوس شاه صفی اول صفوی را به سال ۱۰۳۸ هـ ق - که تمامی مصراعها تاریخ است - سروده است (تذکره نصرآبادی، ص ۴۸۰):

«ای شاه جهان مهی ز اوج شرفی»	«نو باوۀ بوستان شاه نجفی»
۱۰۳۸ هـ ق	۱۰۳۸ هـ ق
«نازد ز تو مسند شهی زانکه ز جاه»	«هم سام نریمانی، هم شاه صفی»
۱۰۳۸ هـ ق	۱۰۳۸ هـ ق

خرد مازندرانی تاریخ درگذشت مصطفی خان زند را - که یکی از امرای آقا محمدخان قاجار بود - به سال ۱۲۰۷ هـ ق چنین سروده است (موادالتواریخ، ص ۳۰۱):

«از دادگر و شهرۀ ایران صد حیف»	«وز سرور حکم آور دوران صدحیف»
۱۲۰۷ هـ ق	۱۲۰۷ هـ ق
«از رشک بزرگان زمان صد افسوس»	«وز زیب زمانه مصطفی خان صدحیف»
۱۲۰۷ هـ ق	۱۲۰۷ هـ ق

ترکیب بند تمام تاریخ

نمونه‌های ماده تاریخ در قالب ترکیب بند بسیار کم است. ترکیب بندی که ذیلاً ارائه می‌گردد ترکیب بندی است در رثای امیر علیشیر نوایی به سال ۹۰۶ هـ ق که سراینده آن در تذکره مجالس النفایس به نام صاحب معرفی شده است. ظاهراً این صاحب باید صاحب استرآبادی یا صاحب بلخی باشد که هر دو هم عصر امیر علیشیر نوایی بوده‌اند.

مصراعهای اول در این ترکیب بند متضمن تاریخ تولد امیرعلیشیر نوایی به سال ۸۴۴ هـ ق است و مصراعهای دوم آن تاریخ مرگ امیرعلیشیر به سال ۹۰۶ هـ ق است. این ترکیب بند از سروده‌های فصیح در ماده تاریخ است (تذکره مجالس النفایس، ص ۲۴۷-۲۴۴):

این نظم که خوشتر آمد از آب حیات تاریخ ولادت است و تاریخ وفات

ترکیب‌بند مرثیه امیر علیشیر نوایی

«ای فلک بیداد و بیرحمی بدین‌سان کرده»

«وی اجل ملک جهان را باز ویران کرده»

۹۰۶ هـ ق

۸۴۴ هـ ق

«کرده بر جانها کمین، بنهادۀ دام عنا»

«هر زمان از کینه جویی قصد صد جان کرده»

۹۰۶ هـ ق

۸۴۴ هـ ق

«بر جهانیانان چه می‌گویی حسد نبود مرا»

«از حسد باری جهان را بی‌جهانبان کرده»

۹۰۶ هـ ق

۸۴۴ هـ ق

«کرده گاه از جفا حیران دل صد اهل دین»

«گه ز کین قصد هلاک صد مسلمان کرده»

۹۰۶ هـ ق

۸۴۴ هـ ق

«عالمی را کرده از حزن پژمان دمبدم»

«اهل عالم را بکین محزون و پژمان کرده»

۹۰۶ هـ ق

۸۴۴ هـ ق

«کی رها سازی عزیزان را ز زندان حزن»

«از جفاکاری که چون یوسف بزندان کرده»

۹۰۶ هـ ق

۸۴۴ هـ ق

«آسمانا بر دل و جانهای دینداران از آن»

«جور بیحد و جفاهای فراوان کرده»

۹۰۶ هـ ق

۸۴۴ هـ ق

«کز دل جانهای ایشان هیچ جا ناید برون»

۸۴۴ هـ ق

«نا امید و بلا، رنج و عنا، گردد فزون»

۹۰۶ هـ ق

«داد داد از ریو دهر آدمی کش داد داد»

«کو بود بادی جور و قاتل اهل سداد»

۹۰۶ هـ ق

۸۴۴ هـ ق

- «با ندای ارجعی پا ماند بیرون زین جهان»
«زانکه راز عالم بالا بروا مبهم نماند»
۸۴۴ هـ ق ۹۰۶ هـ ق
- «با فراقی این چنین، جان جز عدم چیزی ندید»
«وز چنین هجری کسی را دیدها بی نم نماند»
۸۴۴ هـ ق ۹۰۶ هـ ق
- «زآدم و عالم معجو ای دل کنون قطعاً مراد»
«زانکه آیین طرب در عالم و آدم نماند»
۸۴۴ هـ ق ۹۰۶ هـ ق
- «اهل دوران را که نبود جز بلای جان نصیب»
«جان ز بیداد جهان وز حزن این ماتم نماند»
۸۴۴ هـ ق ۹۰۶ هـ ق
- «از جهان ای جان طلب کردن دوا باشد محال»
«چون پی آزار جان کاملان مرهم نماند»
۸۴۴ هـ ق ۹۰۶ هـ ق
- «نایدت باک ای فلک از ناله جانکاه ما»
۸۴۴ هـ ق
«کردی ای دوران جهانی را سیه از آه ما»
۹۰۶ هـ ق
- «وه که در عالم نماند آن صاحب دین متین»
«قبله اصحاب ایمان، فاتح ابواب دین»
۸۴۴ هـ ق ۹۰۶ هـ ق
- «اهل لطف و داد و دانش را ز سوگ او بود»
«دیده پر آب و جگر بریان و دل اندوهگین»
۸۴۴ هـ ق ۹۰۶ هـ ق
- «آنکه شد فانی ز بیداد جهان وز ربو او»
«گنج باقی بود از آن شد جای او زیر زمین»
۸۴۴ هـ ق ۹۰۶ هـ ق

«صد هزار افسوس، زان^۱ عالیجنابی کز نیاز»

«بر جناب او همی سودی فلک هر دم جبین^۲»

۸۴۴ هـ ق

۸۴۴ هـ ق

«چون نگردد دل ز جان نومید اهل حزن را»

«کز عزای وی^۳ بود دل مستمند و جان حزین»

۹۰۶ هـ ق

۸۴۴ هـ ق

«پای گر بیرون نهاد از دنیی فائی دون»

«آن امیر بانوا، وان سالک راه یقین»

۹۰۶ هـ ق

۸۴۴ هـ ق

«باد دایم آن شه دارا دلی کامد ز عدل»

«مالک ملک سلیمان داور روی زمین»

۹۰۶ هـ ق

۸۴۴ هـ ق

«آنکه یابد دهر ز آیین بساطش زیب و زین»

۸۴۴ هـ ق

«حارس عالم پناه ملک و دین، سلطان حسین»

۹۰۶ هـ ق

«جان بجانان داد اگر آن میر با اقبال و جاه»

«باد دایم آن شه جمشید جاه دین پناه»

۹۰۶ هـ ق

۸۴۴ هـ ق

«گر نمائند آن ماه اوج جاه و نبود جان مرا»

«زین الم بی ناله شبگیر و آه صبحگاه»

۹۰۶ هـ ق

۸۴۴ هـ ق

«بر سپهر دین و احسان باد باقی جاودان»

«این شه بهرام هیجا وین مه انجم سپاه»

۹۰۶ هـ ق

۸۴۴ هـ ق

۱. متن: از آن، که تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

۲. این مصراع به اشتباه همانند مصراعهای اول ابیات است و از آن سال ۸۴۴ هـ ق استخراج می‌گردد.

۳. متن: او، که تاریخ مختل است. واژه جایگزین تصحیح قیاسی است.

- «گر بناگه جانب دار ابد، بنهاد روی»
«آن امیر داد و دین و زبده مردان راه»
۸۴۴ ه‍.ق ۹۰۶ ه‍.ق
- «بر فراز مسند طالع پی زیب جهان»
«ای دل این جمشید آیین را نگهبان باد اله»
۸۴۴ ه‍.ق ۹۰۶ ه‍.ق
- «ور ز دنیی^۱ پا برون ماند آن محب اهل دین»
«جاودان بادا بعالم شاهی این پادشاه»
۸۴۴ ه‍.ق ۹۰۶ ه‍.ق
- «باد این سلطان ملک عدل مادام ار نماند»
«صاحباً آن عمدۀ دوران امیر دین‌پناه»
۸۴۴ ه‍.ق ۹۰۶ ه‍.ق
- «سال آن کامد باقلیم و، ز دنیی شد بکام»
۸۴۴ ه‍.ق
- «جوی ای کامل ز هر مصراع این زیبا کلام»
۹۰۶ ه‍.ق

نمونه‌های برجسته ماده تاریخ

تاریخ‌هایی که در این قسمت انتخاب و ارائه می‌شود نمونه‌های خوبی از تاریخ‌های سروده شده است که در بخش‌های دیگر کتاب از آنها استفاده نشده است. این تاریخ‌ها که هم روان، هم از جهت موضوع، هم از جنبه هنری آن قابل توجه است مبنایی است تا این هنر بهتر نموده آید و بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد و در ادبیات و تاریخ زبان فارسی نقش مجدد خود را باز یابد و حاضران و آیندگان ویژگی‌های هنری و ادبی - تاریخی و تاریخی - ادبی آن را - که میراثی است از گذشتگان ما - همچنان حفظ کنند و از جنبه‌های علمی آن بهره‌گیرند و متون خطی فارسی شش هفت سده پیش که انباشته از این ظرایف تاریخی است غریب نمانند.

۱. متن: دنیا، که تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

مشتاق اصفهانی تاریخ فتح قندهار را به دست نادرشاه افشار به سال ۱۱۵۱ هـ ق در قطعه‌ای هنرمندانه پرداخته است. بیت آغاز قطعه همان بیت تاریخ است که در عداد ابیات بسیار عالی تاریخی به شمار می‌آید (دیوان، ص ۱۶۰؛ موادالتواریخ، ص ۱۵۴):

فتح قندهار

«سپهبدی که بجان سگان شرار افکند»

۱۱۵۱ هـ ق

«بهند زلزله از فتح قندهار افکند»

۱۱۵۱ هـ ق

چو تیغ نادر دوران شهنشه ایران	به دهر غلغله از فتح قندهار افکند
برای جستن تاریخ این همایون فتح	به بزم اهل سخن رهروی گذار افکند
کشید سر به گریبان و مطلعی مشتاق	ز روی پشت به فکرت به روی کار افکند
که آشکار ز هر مصرعش شود آن سال	که فتح قلعه، عدو را به حال زار افکند

گفتنی است در دیوان مشتاق تاریخ مورد نظر محاسبه نشده است.

میر رفیع‌الدین حیدر معمای طباطبایی کاشانی در قطعه‌ای هم تاریخ جلوس شاه اسمعیل دوم صفوی را به سال ۹۸۴ هـ ق و هم تاریخ درگذشت وی را به سال ۹۸۵ هـ ق سروده است. ضمن اینکه شیوا و رساست بیت تاریخ آن نیز بسیار فصیح و هنرمندانه است (تذکره خلاصه‌الاشعار و زبده الافکار، ص ۸۴-۸۳):

شهنشاه جمجاه گیتی پناه	که می‌خورد گردون به ذاتش قسم
جهاندار قهار گردون وقار	که بودش لقب قهرمان عجم
ازو زهر در کام ضحاک مار	ازو خاک بر فرق جمشید جم
نپرداخت چندان به کار جهان	شد از بیم او لیک رفع ستم
نوازش نفرمود چندان به خلق	بسی داد لیکن نوید کرم
سمی گل بوستان خلیل	که شد گلخنش رشک باغ ارم
پی تاجداری روی زمین	برافراخت در دهر سالی علم
پی پادشاهی زیر زمین	به سال دگر در عدم زد قدم
دو تاریخ زینده می‌خواست فکر	که بر لوح عالم نگارد قلم
یکی بهر جاهش در اقلیم دهر	یکی بهر عزمش به ملک عدم
«شهنشاه روی زمین» گشت ثبت	«شهنشاه زیرزمین» شد رقم

۹۸۴ هـ ق

۹۸۵ هـ ق

میر رفیع الدین حیدر معمای طباطبایی کاشانی تاریخ مرگ خواننده‌ای را به سال ۹۷۶ هـ ق در قطعه‌ای دو بیتی چنین پرداخته است (تذکره خلاصه الاشعار و زبده الافکار، ص ۸۵):

وہ کہ خوانندہ مصنف ما	گشت مجلس نشین بزم عدم
«مرگ خواننده» گشت تاریخش	بلکه: «خواننده مصنف» هم
۹۷۶ هـ ق	۹۷۶ هـ ق

میرزا سید ابوطالب حسینی طباطبایی کاشانی متخلص به سخی به مناسبت بنای برکه‌ای (آب انبار) که خواجه نظام‌الدین سبزواری روبروی دولتخانه کاشان به سال ۱۰۰۸ هـ ق ساخته است دو تاریخ در دو قطعه سروده است (تذکره خلاصه الاشعار و زبده الافکار، برگ ۱۳۵):

در ایام فرمانده تاج بخش	شهنشاه صاحب لوی جهان
خدو جهانگیر عباس شاه	جهاندار و کشور گشای جهان
نظام جهان خواجه نیک رای	جهان دیده و کدخدای جهان
بنا کرد عالی بنا برکه‌ای	که تنگ است بروی فضای جهان
دگر در جهان ساخت آبشخوری	که شد رشک جنت سرای جهان
دگر آبی آورد بر روی کار	که شد آبرویی برای جهان
خورد هر که زین برکه یک شربت آب	نگردد فنا از فَنای جهان
پی سال تاریخ اتمام این	که بادش بقا با بقای جهان
چو شد در جهان ناسخ برکه‌ها	بگو: «ناسخ برکهای جهان»
	۱۰۰۸ هـ ق

چو او هر که سازد چنین برکه‌ای بیامرزد او را خدای جهان

تاریخ دیگر سخی کاشانی در این باب نیز که همین سال از آن استخراج می‌گردد بسیار فصیح است (تذکره خلاصه الاشعار و زبده الافکار، برگ ۱۳۵):

۱. یادآوری می‌شود که در رسم الخط قدیم زبان فارسی واژه‌هایی که حرف پایانی آن حرف «ه» است وقتی با علامت جمع «ها» جمع بسته می‌شد مانند امروز با دو «ه» نوشته نمی‌شد، بلکه با یک «ه» به وجه فوق، که به صورت رسم الخط امروزی آن واژه مذکور بدین شکل نوشته می‌شود: «برکه‌ها»، اصلاح چنین واژه‌هایی در ماده تاریخ صواب نیست، زیرا حرف «ه» به جمع ماده تاریخ افزوده می‌شود و پنج سال به حساب جمل تاریخ واقعه را افزایش می‌دهد.

چون این نیلگون برکه اتمام یافت ازو خوردم آبی به یاد حسین
 چو پرسند تاریخ لب تشنگان بگو: «خوردم آبی بیاد حسین»
 ۱۰۰۸ هـ ق

تاریخ درگذشت مولانا غضنفر کلجاری یا کرجاری کاشانی از شاعران برجسته روزگار خویش را سخی کاشانی به سال ۱۰۰۳ هـ ق در قطعه‌ای بسیار هنرمندانه پرداخته است (تذکره خلاصه الاشعار و زبدة الافکار، برگ ۱۳۵):

حیف از ملا غضنفر آنکه بود در سخن پرداختن ممتاز عهد
 آنکه مثلش در سخن سازی ندید پیر دوران تاکنون ز آغاز عهد
 چون سخن پرداز عهد خویش بود گشت تاریخش: «سخن پرداز عهد»
 ۱۰۰۳ هـ ق

تاریخ درگذشت ملا محمد مرشدزواره را به سال ۱۰۰۸ هـ ق سخی کاشانی در قطعه‌ای چنین پرداخته است (تذکره خلاصه الاشعار و زبدة الافکار، برگ ۱۳۵):

سرور دل اهل ارشاد ملا محمد که نخل وی از صرصر دهر اوفتاد
 چو بد سرور اهل ارشاد از آن قوم برآمد ز مرگش هزار آه و فریاد
 چو تاریخش از اهل ارشاد جستند رقم زد خرد: «سرور اهل ارشاد»
 ۱۰۰۸ هـ ق

سخی کاشانی تاریخ درگذشت مولانا شاه مرتضی فقیه کاشانی پدر ملامحسن فیض کاشانی را که یکی از بزرگان علم و دانش عصر خویش بود به سال ۱۰۰۹ هـ ق سروده است (تذکره خلاصه الاشعار و زبدة الافکار، برگ ۱۳۵):

شاه سریر دانش، آن مرتضای اسلام
 کز علم دین برآورد، در عرصه جهان نام
 آن بحر علم و دانش کز غایت تبحر
 می برد فضل ازو فیض، می یافت علم ازو کام
 آن قدوة افاضل، کز علم و فضل خواندش
 علامه زمان، دهر، قطب زمانه، ایام

مست می معارف، آن فیض بخش عالم
کز جام او افاضل، بودند جرعه آشام
تا کامیاب گردند، خیل ملایک از وی
از کشور جهان زد، در عرصه عدم گام
چون اهل فضل و دانش اسلام را ملاذند
تاریخ فوت او شد، «حیف از ملاذ اسلام»
۱۰۰۹ هـ ق

سخی کاشانی تاریخ بنای بازار قیصریه کاشان را به سال ۱۰۰۹ هـ ق که از ابنیه احدائی
آقا خضر نهاوندی حاکم کاشان است با تاریخی بسیار مناسب و هنرمندانه پرداخته است.
از مصراع اول بیت تاریخ سال آغاز بنا و از مصراع دوم سال پایان به دست می آید. (تذکره
خلاصة الأشعار وزبدة الافکار، برگ ۱۳۶-۱۳۵):

به عهد شاه کیوان رتبه عباس عدالت شیوه‌ای کز رفع ظلمش سخاوت پیشه شاهی، ابر دستی عطا گستر خدیوی تاج‌بخشی خضر نام، آصف او کاب حیوان چنان کوشید در معموری ملک نظام ملک عالم داد زان‌سان به جویی کابخورد خامه اوست ز بهر زینت و آرایش ملک نمود احداث نو بازاری امسال چه بازاری که گویی زین کهن سقف چو احداث بنای این شد امسال پی اتمام و احداث بنایش «بقایش با بقای عمر آصف»	شهنشاه فریدون عدل جم داد کهن ویرانه عالم شد آباد که شد سیلی زن بحر از کف راد که جودش حاصل کان داد بر باد ز جوی چشمه سار کلک او زاد که رفت ایام را ویرانی از یاد که شد روح نظام‌الملک ازو شاد نشان آب حیوان می‌توان داد ز فرط همت و جود خداداد که هرگز روی ویرانی مبیناد سپهر مشتری از نوشد ایجاد چو اتمامش به سال دیگر افتاد دو زیبا مصرع تاریخ رو داد: «بقای عمر آصف تا ابد باد»
۱۰۰۸ هـ ق	۱۰۰۹ هـ ق

خلل از گردش دوران مبادش بود تا دور چرخ دیربیناد

میر رفیع‌الدین حیدر معمای طباطبایی کاشانی تاریخ درگذشت دو تن از بزرگان و علمای کاشان را به نامهای غیاث‌الدین منصور مستوفی کاشانی و دیگری ظاهراً عالمی به نام اشرف به سال ۹۸۲ هـ ق در یک قطعه سروده است که از قطعه مذکور دو تاریخ استخراج می‌گردد که هر یک از تاریخها گویای تاریخ مرگ این دو است (تذکره خلاصه‌الشعار و زبدة الافکار، برگ ۸۴):

فغان که اشرف عمال و اشرف علما	شدند همزه هم جانب عدم امسال
غیاث ملت و دین عامل رفیع‌القدر	سر علما قطب آسمان کمال
یکی ز خامه او زیب دفتر دیوان	یکی مزین ازو صدر مسند افضال
برای هر یک ازین هر دو خواست تاریخی	کسی که زینت ازو یافت صفحه‌های خیال
نوشت کلک قضا: «مرگ اشرف علما»	زمانه ساخت رقم: «مرگ اشرف عمال»
۹۸۲ هـ ق	۹۸۲ هـ ق

در اینجا روشن است که تاریخ اول، یعنی «مرگ اشرف علما» برای عالم مرحوم است و تاریخ دوم، یعنی «مرگ اشرف عمال» برای مستوفی وقت است. میر رفیع‌الدین حیدر تاریخ درگذشت شجاع کاشانی از شعرای آن روزگار را به سال ۹۸۷ هـ ق سروده است. چون شجاع در وقت سخن گفتن زبانش می‌گرفت و به اصطلاح لکنت زبان داشت، میرحیدر در تاریخ درگذشت او از این موضوع استفاده کرده و بسیار هنرمندانه سروده است (تذکره نصرآبادی، ص ۴۷۶):

هر چند شجاع کاشی آمد	در زمزمه سخن خوش الحان
اما به زبانش لکتی بود	کش حرف به لب نیامد آسان
بلبل گفت لفظ بلبل	چون بلبل اگر چه بود خوشخوان
ناگاه خزان عمرش آمد	شد بلبل روحش از گلستان
ماتمزدگان هم‌زبانش	گشتند به طرز او سخنران
یعنی گفتند بهر تاریخ:	«بلبل بوستان کاشان»

۹۸۷ هـ ق

خواجه شعیب جوشقانی تاریخ پناهنده شدن ولی محمدخان پادشاه بخارا را به دربار شاه عباس اول صفوی به سال ۱۰۲۱ هـ ق چنین سروده است (تذکره نصرآبادی، ص ۴۷۷):

چون ز گردشهای چرخ منقلب
شاه ترکستان ولی خان آنکه هست
رهنمون شد دولت او تا نهاد
شاه عباس قدر قدرت که هست
این قران سعد را تاریخ جو
ساخت روشن شمع مجلس را و گفت:
گشت پیدا در بخارا انقلاب
زیب بخش مسند افراسیاب
رو به درگاه شه مالک رقاب
کامران و کامبخش و کامیاب
گشتم از اندیشه قدسی خطاب
«ماه شد مهمان بیزم آفتاب»
۱۰۲۱ هـ ق

ملا قاسم گاهی تاریخ درگذشت همایون پادشاه گورکانی پادشاه هند را به سال ۹۶۲ هـ ق -
که بر اثر افتادن از بام به وقوع پیوست - سروده است (تاریخ راقم سمرقندی، برگ ۱۳۸-۱۳۷):

همایون پادشه که ملک معنی
ز بام قصر خود افتاد ناگاه
بنای دولتش چون یافت رایت
جهان تاریک شد در چشم مردم
پی تاریخ او گاهی رقم زد:
ندارد کس چو او شاهنشهی یاد
وز آن عمر عزیزش رفت بریاد
اساس عرش از انجام افتاد
خلل در کار خاص و عام افتاد
«همایون پادشاه از بام افتاد»
۹۶۲ هـ ق

نجیب کاشانی در کتاب تاریخ کشیکخانه نقل می کند که در اصفهان در حضور سلطان
جلال الدین اکبر گورکانی فرزند اورنگ زیب پادشاه هند، بحث ماده تاریخ بین من و او
بود. سلطان جلال الدین اکبر که ممدوح نجیب نیز بود از نجیب پرسیده بود: «شما کدام
تاریخ را مستحسن می شمارید؟ عرض کردم تاریخی که به جهت فوت همایون پادشاه در هند
گفته شده بنده قبول دارم» و نجیب مصراع تاریخ مذکور را در کتاب خود نقل می نماید.
محمد امین وقاری طبسی یزدی تاریخ وزارت نواب میرزا مهدی صدر را - که از
وزرای عصر شاه عباس دوم صفوی است - به سال ۱۰۷۱ هـ ق سروده است (تذکره
نصرآبادی، ص ۴۸۷):

چه سرسبزی است عالم را که ناهید از پی عشرت
به بام مه کشید از بزم عیش خویشتن توشک
جهان آسوده شد نوعی که در بزم سپهر اکنون
ز شادی می زند بهرام چون چوبک زنان چوبک

مگر صدر وزارت یافت زیب از مشتری رایبی
 که می‌گوید زمین و آسمان هر لحظه طویلی لک
 چراغ دوده آل‌نبی، شمع سخا مهدی
 سر افضال را تاج، افسر اقبال را تارک
 تو بر دست صدارت تکیه زن بودی و می‌دیدم
 که می‌زد شاهد شوخ وزارت دمبدم چشمک
 چو آن دیدم در فیض ازل را حلقه کوبیدم
 دو تاریخ از دو مصراعم گشود آرم به نظم اینک:
 «وزیر کل ایران، زیب ملکی صدر دین مهدی»
 «زهی کامل، زهی دستور، ادام‌الله اقبالک»

۱۰۷۱ هـ ق

۱۰۷۱ هـ ق

محمد طاهر نصرآبادی صاحب کتاب معروف تذکره نصرآبادی تاریخ ریختن توپ یا توپ‌ریزی (ساختن توپ) که به سال ۱۰۸۲ هـ ق در زمان شاه سلیمان صفوی انجام گرفت در قطعه‌ای سروده است. دوازده بیت آغازین قطعه مدح شاه سلیمان و شرح توپ است. هشت بیت پایانی قطعه ابیات تاریخی آن است که از هر مصراع آن تاریخ ساخت توپ (۱۰۸۲ هـ ق) استخراج می‌شود (تذکره نصرآبادی، ص ۴۹۱-۴۹۰):

تاریخ ریختن توپ

بلند قدر سپهر آستان سلیمان شاه	که هست در تن عالم عزیزتر از جان
شهی که ابر سخایش چو گوهر افشاند	کشد سپهر خجالت ز تنگی میدان
به روز رزم اعادی، چو توپ و نیزه او	اجل گشاده دهان است و فتح بسته میان
بود چو فکر جهانگیریش به دل راسخ	پی تهیه اسباب می‌دهد فرمان
غلام یکدل و یکرنگ توپچی باشی	نجف قلی که کند جان نثار در میدان
برای ریختن توپ تازه شد تعیین	به شاهراه عقیدت ز صدق شد پویان
به امر شاه سپهر آستانه بست کمر	به سعی وی شده این توپ بی‌بدل سامان
چه توپ، رعد صدایی که در گه هیجا	چو اژدهاست ولی گنج نصرتش به دهان
بود چو مار ولیکن شود به عکس اثر	ز زهر مهره آن، پیکرِ عدو بی‌جان

نوید فتح رساند به شهریار جهان صدای ناله میدل به علت خفقان که حفظ سال زهر مصرعیش هست عیان «بود ستون و کند منزل عدو ویران» ۱۰۸۲ هـ ق	پیام مرگ برد بانگ او سوی اعدا ز دود آتش کامش شود به دوده خصم رقم نمود به تاریخ هشت بیت قلم «چه توپ قلعه، جنگ و عناد را دهلیز» ۱۰۸۲ هـ ق
«بقتلگاه شود اژدری گشاده دهان» ۱۰۸۲ هـ ق	«بود برزم عدو اژدهای آتش زاد» ۱۰۸۲ هـ ق
«برد بجرم حصارى چو دشمن از میدان» ۱۰۸۲ هـ ق	«کلید چاره ولی در گشود ^۱ از دیوار» ۱۰۸۲ هـ ق
«ز کوب هیبت او قلعه فلک لرزان» ۱۰۸۲ هـ ق	«ز دود کینه او چشم دشمن بد کور» ۱۰۸۲ هـ ق
«بدهر شعله جانکاه وی چو برق جهان» ۱۰۸۲ هـ ق	«بجای حرب کند بانگ همچونالش رعد» ۱۰۸۲ هـ ق
«سموم از دم آتش بلای پی ^۲ سوزان» ۱۰۸۲ هـ ق	«حجیم از نفس شعله حال او بعرق» ۱۰۸۲ هـ ق
«ولی دهان صف حرب را گشوده زبان» ۱۰۸۲ هـ ق	«بود بجوش فنا آستین چنگ اجل» ۱۰۸۲ هـ ق
«بنام شاه سلیمان شود جمیع جهان» ۱۰۸۲ هـ ق	«ز مهر تا بود آینه جمال سپهر» ۱۰۸۲ هـ ق

نجیب کاشانی تاریخ درگذشت شاه سلیمان صفوی را به سال ۱۱۰۶ هـ ق در قطعه‌ای بسیار شیوا و هنرمندانه و فصیح سروده است. گفتنی است که نجیب کاشانی تاریخهای متعددی برای سال مرگ شاه سلیمان سروده که از بعضی از آنها تاریخ سال ۱۱۰۵ هـ ق و از بعض دیگر مانند قطعه زیر سال ۱۱۰۶ هـ ق استخراج می‌شود. سبب دوگونه بودن تاریخها چنین است که شاه سلیمان در پنجم ذیحجه سال ۱۱۰۵ هـ ق درگذشته بود، چون بیش از بیست و پنج روز به پایان سال باقی نمانده و ضمناً شاه سلطان حسین یک بار در ذیحجه سال ۱۱۰۵ هـ ق جلوس کرد و یک بار هم در محرم سال ۱۱۰۶ هـ ق جلوس خود

۱. متن: در گشاه، که درست نیست و تاریخ نیز مختل است، با این واژه هم معنای مصراع و هم تاریخ مصراع درست می‌گردد. تصحیح قیاسی.

۲. متن: وی؛ که درست نیست زیرا تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

را به تخت سلطنت تجدید نمود؛ نجیب هم گاهی تاریخ جلوس شاه سلطان حسین و سال مرگ شاه سلیمان را دوگونه گفته است و بعضی از آنها را هم برای دو موضوع مستقلاً سروده است (دیوان):

دارای جهان، شاه سلیمان جوان بخت
 آن کشتی پر گوهر دریای زمانه
 چون لنگر اقبال ازین بحر پر آشوب
 برداشت و شد کشتی عمرش به کرانه
 گردید کنار همه پر از گهر اشک
 برخاست چو آن گوهر یکتا ز میانه
 بر فرق خود و اهل جهان، گرد الم ریخت
 خورشید فلک در به در و خانه به خانه
 فریاد کنان آه ز دل بس که کشیدند
 بر چرخ رساند آتش افسوس زبانه
 «فریاد» به «یک» مرتبه از «تخت» چو برخاست
 دل گفت که تاریخ شد از بهر زمانه
 اشگ جگر سوخته را سفت ز مژگان
 چون سبحة صد دانه دلم دانه به دانه
 از حسرت این واقعه بس چاک به دل زد
 بر زلف سخن شد جگرم پنجه شانه
 آغوش چوبگشود به رویش در جنت
 شد داخل فردوس چو آن دُر یگانه
 کلکم پی تاریخ دویم بر جگر ریش
 چون تیر، دو پیکان زد و یکجا دو نشانه
 ماتم زده بنوشت نجیب از پی سالش
 برخاسته از «تخت»، «سلیمان زمانه»

تاریخ درگذشت شاه اسمعیل اول صفوی را به سال ۹۳۰ هـ، سراینده‌ای بسیار شیوا سروده است (موادالتواریخ، ص ۲۷۶-۲۷۵):

حساب جمل و ماده تاریخ سازی ۱۹۹

شاه گردون پناه اسمعیل آنکه چون مهر در نقاب شده
از جهان رفت و «ظل» شدش تاریخ سایه تاریخ آفتاب شده

میرزا علینقی کمره‌ای تاریخ شهادت امامقلی بیگ از امرای شاه عباس اول صفوی را
در مکه معظمه به سال ۱۰۲۰ هـ ق در غزلی شیوا سروده است (موادالتواریخ، ص ۲۸۹):

دریغ و درد که یک ره نگشت چرخ به کامم
دریغ و درد که مرغ مراد جست ز کامم
شهادت گشت به بیت الحرام تا دم آخر
شراب عیش ز جام نشاط گشت حرامم
به روز واقعه آن شهید دشت محبت
که کرده بود پر از بوی خون چو غنچه مشامم
چه گفت، گفت که در باغ خلد هست ز رضوان
صدم غلام ولی شاه را هنوز غلامم
شکست ساغر عمرم اگرچه بر سر زمزم
به بزم ساقی کوثر پر است جام مدامم
به خون فتادم و بر خون گواست خنجر قتلیم
شهید گشتم و شاهد شدند رکن و مقامم
ز حال و سالش کردم سؤال گفت مکرر:
«شهید بیت حرامم»، «شهید بیت حرامم»
۱۰۲۰ هـ ق ۱۰۲۰ هـ ق

مرحوم حسین پرتو بیضایی کاشانی متخلص به پرتو تاریخ تأسیس و انتشار مجله
یادگار عباس اقبال آشتیانی را به سال ۱۳۶۳ هـ ق در قالب قطعه مستزادی سروده است
(دیوان، ص ۱۰۷):

حضرت اقبال ای در شهر فضل
وی که نامت برهنر در هر دیار
محتشم
شد علم
چون تویی در فضل و دانش بی نظیر
در وجود آرد پس از سالی هزار
چرخ پیر
از عدم

اهل دانش را فزودی اعتبار	نامه‌ای ایجاد کردی منتخب
از کرم	در ادب
گشت نام آن مجله یادگار	بود چون او فاضل دانش نمود
لاجرم	یاد بود
تحت عنوان زبان در هر دیار	در چنین روزی که با مکر و فسون
ریخت سم	خصم دون
در مسیر خصم سدی استوار	راد مردی چون تو می‌باید که بست
با قلم	ز آنچه هست
نام تو تا زنده هست و پایدار	صیت فضلت تا ابد پاینده باد
ملک جم	زنده باد
«تا ابد این نامه ماند بر قوار»	کلک پرتو چون برین بحر حلال
شدرقم	بست سال

۱۳۶۳ هـ ق

از مصراع تاریخ بدون قسمت مستزاد آن سال ۱۳۶۳ هـ ق به دست می‌آید. شیخ محمد محقق تفتی متخلص به پریشان تاریخ انتشار کتاب تاریخ یزد را که عبدالحسین آیتی یزدی تألیف نموده و به آتشکده یزدان نیز موسوم است به سال ۱۳۵۷ هـ ق برابر با سال ۱۳۱۷ ش هنرمندانه و شیوا سروده است (تاریخ یزد، منقول از روی جلد):

خامه آیتی به یمن یمین کرد تاریخ یزد را تدوین
بهر تاریخ آن پریشان گفت: «آیت آیتی کتاب مبین»

۱۳۵۷ هـ ق

نثر جملی

حساب جمل به غیر از نقش‌پذیری در شعر فارسی، در نثر نیز نقش پیدا نمود. نویسندگان برای مقصود و منظور خاصی اقدام به نوشتن نامه‌هایی می‌کردند که از هر جمله و یا عبارت آن به حساب جمل، تاریخی یکسان به دست می‌آمد. ظاهراً ظهور و ابداع این شیوه در نثر از نیمه دوم سده یازدهم آغاز شده است. نگارنده به قدیمترین نثر جملی که دست یافته است همانا نثر جملی مسجع لطف‌الله بن عبدالکریم کاشانی است که در باب

تاریخ تألیف کتاب تحفة‌الدستور خود به سال ۱۰۷۰ ه‍.ق نوشته است و از هر جمله این نثر مسجع سال ۱۰۷۰ ه‍.ق به دست می‌آید. نثر مورد بحث چنین است (تحفة‌الدستور، برگ ۵۷):

در زمان دولت قبله کل عالم / و خلاصه دودمان بنی نوع آدم / آن مقتدای پادشاهان
نامی / و آن منبع عیش و همدم شادکامی / آن مرشد و دلیل جمله گمراهان / وان نور
جدید دیده شاهنشاهان / آن نتیجه اصیل سلسله مصطفوی / وان نونهای صاحب اجلال
بوستان صفوی / آن شاه بیت طاق دیوان احسان / و مسخر ساز بلاد جهان / آن عالمگیر
بتوفیق اله وهاب / وان محیط [بر] معانی و دانش بهر باب / آن مکمل با فتوت /
وان صاحب کرم و مروّت / آن شیرازه اوراق ایمنی عباد / و کلّ خلق عالم از احسان
او آباد / آن آسمان مرتبه بلند اقبال / و آن گل گلستان شکوه و اجلال / آن مهین
پادشاهان عصر بحسب و نسب / وان مالک کلّ معادن ذهب / آن که درگهش سجده‌گه
شهان^۳ بود / و حکم عام او بر کلّ شاهان روان بود / فرمانفرمای بعدل ایران / و بعطا
گشاینده مشکل عالمیان / آن با رحم ملقب بلقب صاحبقرانی / و متمکن والا مسند
کامرانی / و ثمره با عدل نونهای جوانی / آیه بفایده مرحمت ربانی^۴ / هادی کل شاه
عباس ثانی /.

قطعه زیر نیز که تمام تاریخ است به دنبال نثر جملی مزبور آمده است. از مصراعهای
این قطعه نیز سال ۱۰۷۰ ه‍.ق به دست می‌آید.

«آن که او شد قدوه شاهان بدهر»	«یار وی بادا خداوند معین»
۱۰۷۰ ه‍.ق	۱۰۷۰ ه‍.ق
«سرور احمد نسب عباس شاه»	«نور چشم پادشاهان زمین»
۱۰۷۰ ه‍.ق	۱۰۷۰ ه‍.ق
«در عدالت چون سلیمان دم زنی»	«دُرّ جان می آیدت زیر نگین»
۱۰۷۰ ه‍.ق	۱۰۷۰ ه‍.ق

۱. با افزودن این واژه هم تاریخ و هم معنا درست می‌شود.

۲. متن: آن، تصحیح قیاسی.

۳. متن: شاهان، که یک‌سال افزون بر واقعه است. تصحیح قیاسی.

۴. این جمله یک‌سال کم است. اگر حرف «آ» تعبیر «آیه» را در این جمله معادل عدد (۲) به حساب آوریم تاریخ درست می‌شود.

«بر شه دین می‌کند دل ^۱ آفرین»	«آفرینها بهر نفع و عقل و عدل»
۱۰۷۰ هق	۱۰۷۰ هق
«اسب فتح شه مکمل بوده زین»	«شکر کز روز ازل از عفو حق»
۱۰۷۰ هق	۱۰۷۰ هق
«گنج یابد عاقبت از مصر و چین»	«عالمی را کرد ^۲ لطف شاه، سبزی»
۱۰۷۰ هق	۱۰۷۰ هق
«در دعایش عبد چون روح الامین»	«در گهش شد سجده گاه کل فوج»
۱۰۷۰ هق	۱۰۷۰ هق
«تا بود مهر و سماء ^۴ چارمین»	«نه فلک خاک ره جمجاه ^۳ باد»
۱۰۷۰ هق	۱۰۷۰ هق
«ایده‌الله‌تعالی بمحمدوآله المعصومین»	«ادام‌الله عمره و دولته‌الی‌یوم‌الدین»
۱۰۷۰ هق	۱۰۷۰ هق

نثر جملی دیگر مربوط به نجیب کاشانی است که نامه یا عریضه خود را به سال ۱۱۱۰ هق برای برقراری تیول خود به‌عنوان شاه سلطان حسین صفوی نگاشته است. از هر جمله این عریضه سال ۱۱۱۰ هق استخراج می‌شود:

عریضه‌ای که هر فقره آن تاریخ است

عریضه کمینه دعاگوی بی‌ریا^۵ / نورالدین محمدای شریف نجیبا / اولاً بعرض / پادشاه با جاه خلاق مآب / بولی نعمت قبله می‌رساند / که دو تیول با القاب مرحوم فصیحی / در دفاتر همیونی مانده / استدعای چنانست / که تصدق فرق‌اعلی / به اعتمادالدوله ایران مدار جاه / ولی نعمت جهان پناه بفرمایند / که مساوی با جمع کل دو تیول فصیحی بنماید /

۱. متن: دین، با واژه جایگزین تصحیح قیاسی شد زیرا با این تصحیح هم تاریخ درست می‌شود هم معنای مصراع و ضمناً کلمه «دین» هم بی‌جهت تکرار نمی‌شود.

۲. متن: کرده، که بدین‌وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

۳. متن: جمجاه، که بدین‌وجه هم تاریخ مختل و هم غلط است. تصحیح قیاسی.

۴. سراینده همزه تعبیر «سماء» را برابر با عدد (۱) به حساب آورده است.

۵. این جمله دارای تعمیم است و محاسبه آن به حساب جمل چنین است: از مجموع عبارت «عریضه کمینه دعاگوی» که برابر با عدد ۱۳۲۱ است مجموع واژه «ریا» را که معادل با عدد ۲۱۱ می‌شود کم می‌کنیم تا تاریخ مورد نظر نویسنده به دست آید.

ز اعلی وجوهات مال و منال کاشان/ اضافه موجب محمد نجیبا دهد، میرزا و واقعه نویس رقم نجیبا بنویسد/ این خطاب و لقب گرامی که، ولی نعمت عالمیان قبول دل جهانیان/ شفقتها کرد/ بمیرزا محمد نجیبا ملک الشعرا/ و ملک الشعرا کل ایران نمود/ قربان شاه بروم آمین آمین^۱ / (دیوان).

نمونه ای دیگر از نثر جملی عقدنامه ای است به سال ۱۱۳۰ هـ ق که محمد تقی فرزند محمد هادی مازندرانی در هند برای تاریخ از دواج عطاء الله خان از امرای هند با دوشیزه رشید بیگم نوشته است که از هر جمله یا عبارت آن سال ۱۱۳۰ هـ ق استخراج می گردد. و مهمتر این که این نثر مسجع است (مواد التواریخ، ص ۱۱۵-۱۱۳):

الحمد لله الذی احل سبل النکاح / و نهی عن منکر الفحشاء^۲ و از دواج السفاح / و صلی الله علی النبی محمد وآله و ائمة الطیبین^۳ / سیما صهره^۴ اسد الله علی امیر المومنین / مطلب از تنمیق این کلام صدق انجام / و مقصود از بیان مسرت بنیان / اینکه در این احیان طرب توأمان / و در این زمان بهجت قران / بنابر مؤدای منطوقه کریمه انکحوا الایامی منکم / و فرمان گهر بار آیه فانکحوا ما طاب لکم / همیشه بهار حدیقه دانش و جمال / و تازه نهال گلستان جلال / شمسه ایوان رفیع البنیان / جود و اقبال / سر لوح دیوان، عالیشان بهادری و اجلال / سرو جویبار امارت / گل گلدسته مناعت / ثمره دوحه بینش / گوهر مطاع گنجینه آفرینش / چهره گشای عرایس مراد / چمن پیرای گلشن اتحاد / بهین سلاله دودمان سیادت و شأن / فروزان کوبک بروج عرفان و احسان / امیرزاده رفیع الشأن عالیجاه / اعنی عطاء^۵ الله سلمه الله / صاحب الجود والعز والمجد والاحتشام / و راحب فرق عوام الانام بالاکرام^۶ / باشاره واهدای الطیبات للطیبین / و بنابر رابطه پیشین و دیرین / در سلک عقدی میمون و مسعود منسلک نمود / گوهر گرامی صدف بها و دولت / یگانه در درج عز و عفت / متکئته ازایک ابهت و جاه / حجله نشین حرمسرای لطف اله^۷ / جهان بانوی سرا

۱. این جمله یک سال کمتر از سال واقعه است.

۲. نویسنده «ع» را برابر با حرف «الف» به حساب گرفته است.

۳. تاریخ این جمله مختل است و از آن عدد ۱۱۰۸ حاصل می شود.

۴. متن: صحره، که بدین وجه هم املاء غلط است هم تاریخ مختل. تصحیح قیاسی.

۵. نویسنده «ع» را برابر با حرف «الف» به حساب گرفته است.

۶. این کلمات یک سال از سال واقعه افزون است. و ضمناً از لحاظ ضبط کلمه غلط و صحیح بالاکرام است منتها از لحاظ عددی بیش از تاریخ واقعه می شود.

۷. متن: الله، که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

پرده صالحات / آبروی نتایج امهات / زبده و زیور سرادقات مجد و جلال / زیب و زینت
 دوشیزه گان^۱ قدس و اجلال^۲ / نوباوه و نتیجه سلسله عرفان / یعنی رشید بیگم سلمهاالله
 را^۳ / بصداق پنج لک روپیه جاری در معاملها / امید که صبح این مؤانست مسعود و
 میمون / بمهر^۴ نوازش جانبین مقرون باد / و کان وقوعه فی سعد^۵ ایام من اواسط شعبان /
 نگارنده این حروف بدیع فرح آیین / و راقم این سطور مبسوط رنگین / مرحله پیمای تیه
 جفا و حیرانی / ابن محمد هادی محمد تقی مازندرانی /.

-
۱. در رسم الخط پیش از یک سده اخیر «ه» این گونه واژه‌ها نوشته می‌شد و اگر چنانچه به رسم الخط امروز حرف «ه» را از این واژه حذف کنیم، تاریخ مختل می‌گردد.
 ۲. متن: جلال، که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.
 ۳. این جمله یک سال کمتر از سال واقعه است.
 ۴. متن: به مهر، که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.
 ۵. متن: اسعد، که بدین وجه تاریخ مختل است. تصحیح قیاسی.

بخش دوم

فرهنگ تعبیرات رمزی

ماده تاریخ فرهنگ تعبیرات رمزی

شد جلوه‌گر فرهنگ تعبیرات رمزی در این زمان با کوشش بسیار صدی
راز سخن در تعمیمه گردید پیدا از راه فکر و دانش سرشار صدی
با این چنین نقش بدیع و معجز آسا بوده است و باشد لطف یزدان‌یار صدی
این چشمه نو را ز دریای معانی بگشود برما فکر گوهر بار صدی
چون خواست پیر عقل از طبع موفق تاریخ این تألیف از آثار صدی

گفتا که این: «فرهنگ تعبیرات رمزیست»

کز آن «ثمر» آورده بر در کار صدی^۱

در اینجا عبارت تاریخ «فرهنگ تعبیرات رمزیست» که باید از مجموع عددی این
عبارت به حساب جمل، مجموع عددی واژه «ثمر» را به حساب جمل کم نمود تا سال
تألیف یعنی سال ۱۴۱۵ هـ ق حاصل آید (← ماده ثمر برآوردن).

تعبیرهای رمزآمیز در ماده تاریخ

بر پایه ابتکار هر سراینده، برای بیان تاریخ مورد نظر خود، تعبیری را به وجود آورده و در
سروده خود به کار گرفته است که معمولاً جز با تعمق و اندیشه کردن نمی‌توان به منظور
مورد نظر سراینده دست یافت. این تعبیرهای آمیخته به رمز یکی، از وجوه هنری ماده
تاریخ به شمار می‌آید. صرف نظر از معنی ظاهری، این تعبیرها معمولاً دارای ایهامها و

۱. ماده تاریخ مذکور، سروده استاد مهندس نصرت‌الله اربابی کاشانی متخلص به موفق است که از روی لطف
برای این بخش کتاب فقیر سروده‌اند که سپاس و تشکر خود را تقدیمشان می‌نماید.

تصویرهای بدیعی هستند که هر یک به وجهی ویژه موضوع به کار گرفته شده را آشکار می‌نماید.

نگارنده به مرور ایام ضمن مطالعات خود به هر یک از این تعبیرها که برخورد نموده آنها را یادداشت کرده است و اینک مجموعه آن یادداشتها را با نام فرهنگ تعبیرات رمزی تقدیم ارباب دانش و ادب می‌نماید. در این فرهنگ کوشش گردیده که تا هرچه تعبیر در این زمینه بوده جمع‌آوری گردد، اما از آنجا که پهنه ادب و تاریخ فارسی بیش از حد تصور، گسترده است یقیناً بخشی از تعبیرها در این فرهنگ از قلم افتاده خاصه آنکه تحقیق حاضر گام اول است. انشاءالله سعی خواهد شد تا تعبیرات از قلم افتاده در چاپهای بعد منظور گردد.

شیوه استفاده از این فرهنگ بر پایه ترتیب حروف تهجی و مراجعه بدان مانند اغلب فرهنگهای فارسی است.

آب از چشم اهل مجلس کم، در سروده‌های
تعمیه‌دار با تعمییه‌ای از گونه تعمییه با
صنعت اخراج به کار گرفته شده است.
مفهوم تعبیر «آب از چشم اهل مجلس
کم» به معنای کم کردن مجموع عددی
واژه «آب» به حساب جمل از عبارت
تاریخ است که سراینده بدان تصریح
کرده است.

سراینده‌ای در دو قطعه، ماده تاریخ
ساخت منبری را - که برای ملامحسن
فیض کاشانی ساخته شده و بانی
ساخت آن شریف ضرابی بوده - به سال
۱۰۷۳ هـ ق سروده است که قطعه اول
حاوی تعمییه مزبور است:

در زمان شهنشه ثانی

شاه عباس زبده آدم

منبری از شریف ضرابی

ماند چون نقش سکه در عالم

بهر تاریخ این بنا چون شد
«آب» از چشم اهل مجلس کم
فیض حق بود حاضر و ناظر
هاتفی: «وقف فیض» کرد رقم

در اینجا عبارت تاریخ «وقف فیض»
است که به حساب جمل برابر با
عدد ۱۰۷۶ است که با توجه به تعبیر کم
کردن «آب» باید معادل عددی «آب» را از
عدد به دست آمده کم کرد تا سال
۱۰۷۳ هـ ق حاصل آید.

قطعه دوم که تعمییه‌ای ندارد نیز همین
تاریخ یعنی سال ۱۰۷۳ هـ ق حاصل
می‌شود. این دو قطعه به خط نستعلیق
بر روی دسته و بدنه‌های منبر - که در
مسجد فیض جنب امامزاده میر نشانه در
محلّه محتشم کاشان واقع است -
منبت‌کاری شده است. جالب توجه
است که از ماده تاریخها سال ۱۰۷۳ هـ ق

حاصل می‌گردد ولی روی یکی از دستگیره‌های شیر مانند منبر، عدد ۱۰۷۲ کنده شده است:

در زمان شهنشه عادل
شاه عباس ثانی جمشید
ساخت آقا شریف ضرابی
منبری همچو گلین امید

جای دادش به روضه‌ای ز ریاض
تابه کار آیدش به روز و عید
پی تاریخ گفت پیر خرد:
«وقف گردید بر حسین شهید»
۱۰۷۳ هـ ق

آب برداشتن ← برداشتن ...

آب حیات برداشتن ← برداشتن ...

آب کوثر برداشتن ← برداشتن ...

آحاد یا یکان، از اصطلاحات ریاضی

است. مراد و مقصود از آحاد یا یکان همان اعداد از یک تا نه هستند و در حساب جمل شامل حروفی است که برابر با این اعدادند و آنها عبارت‌اند از: ابجد (ا=۱، ب=پ=۲، ج=چ=۳، د=۴)؛ هوز (ه=۵، و=۶، ز=ژ=۷)؛ حط (ح=۸، ط=۹). در حقیقت به این اعداد در مراتب حروف ابجد، یکان یا آحاد ابجد گفته می‌شود. این تعبیر در سروده‌های تعمیم‌دار خاصه در تعمیمه با صنعت برابر بودن یکان (آحاد) و دهگان و صدگان به کار گرفته شده است.

محتشم کاشانی تاریخ وزارت کاشان اعتمادالدوله امین‌الدین محمد و تقارن تولد فرزندش نظام‌الملک را به سال ۹۸۶ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیمه با صنعت برابر بودن یکان و دهگان و صدگان):

در امور وزارت آن سرور
بر خلایق امیر چون گردید
زین دو مصرع دو بی بدل تاریخ
گوش درک از زبان نطق شنید:
«گو وزارت باین وزیر بناز»
«که امیری چو او نخواهد دید»
طرفه‌تر آنکه این دو مصرع فرد
هست ز انگیزه‌های طبع فرید
عشرات و مات و آحادش
متساوی ز اختراع جدید

مراد از برابر بودن آحاد (=یکان) در بیت تاریخ یعنی یکان (=آحاد) هر دو مصرع با هم برابرند بدین حساب حروف یکان مصرع اول عبارت‌اند از: و، ز، ا، ب، ا، و، ز، ب، ا، ز؛ که جمع حروف یازده‌گانه مذکور به حساب جمل برابر با عدد ۴۶ است. حروف یکان مصرع دوم عبارت‌اند: ه، ا، چ، و، ا، و، ا، ه، د، د؛ که جمع حروف دوازده‌گانه مذکور نیز به حساب جمل برابر با عدد ۴۶ است. نیز محتشم کاشانی تاریخ درگذشت تاجری به نام میرزا احمد را به سال ۹۷۶ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده

قصیده‌های مندرج در دیوان عرفی شیرازی به سال ۹۹۶ هـ ق است.

آفتاب از سر کلاه افکندن ← افکندن کلاه از سر آفتاب

آمدن... در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت توأم ادخال و اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر آمدن... به معنای جمع کردن واژه یا عبارتی است که سراینده در سروده خود، قبل از فعل این مصدر بیان نموده با اجزا و عناصر دیگر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است. نگارنده در این باب به چهار تعبیر بدین شرح دست یافته است:

(۱) آمدن بهار؛ (۲) آمدن سلطان علیشاه؛ (۳) آمدن شاه گردون جایگاه؛ (۴) آمدن کیخسرو.

(۱) آمدن بهار، خشنود تاریخ تألیف تذکره نتایج/الافکار را به سال ۱۲۵۷ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیمه با صنعت توأم ادخال و اخراج):

نوید سال تاریخش رسید از بلبل فکرم
«خزان» از «باغ قدرت» شد برون آنجا «بهار» آمد

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی واژه «بهار» را به حساب جمل با مانده حاصل از واژه «خزان» و عبارت «باغ قدرت» جمع کرد تا سال ۱۲۵۷ هـ ق حاصل آید.

است (← تعمیمه با صنعت برابر بودن یکان و دهگان و صدگان):

شود تا دو تاریخ یکسان عدد
در آحاد و اخوات آن آشکار

بگو: «وا از آن خیر نامجو»

۹۷۶ هـ ق

بگو: «وای از آن تاجر نامدار»

۹۷۶ هـ ق

سراینده‌ای تاریخ درگذشت قاضی جهان را به سال ۹۶۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیمه با صنعت اخراج):

بکاهی چو آحاد «قاضی جهان»
بیابی ز تاریخ مرگش نشان

با حذف کردن حروف آحاد (یکان) عبارت تاریخ به ترتیب عبارت‌اند از: ا، ج، ه، ا.

عرفی شیرازی تاریخ تدوین دیوان خود را به سال ۹۹۶ هـ ق با استفاده از این صنعت سروده است (← تعمیمه با صنعت برابر بودن آحاد، عشرات و مآت):

این طرفه نکات سحری و اعجازی

چون گشت مکمل به رقم پردازی

مجموعه طراز قدس تاریخش یافت:

«اول دیوان عرفی شیرازی»

۹۹۶ هـ ق

حروف یکان مصراع تاریخ برابر با عدد ۲۶ است که این عدد برابر با تعداد

(۲) آمدن سلطان علیشاه، مشتاق اصفهانی تاریخ جلوس سلطان علیشاه برادرزاده نادرشاه افشار را به سال ۱۱۶۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است
 (- تعمیمه با صنعت توأم ادخال و اخراج):

که چون «نادر» از «کشور پادشاهی»
 برون رفت، «سلطان علیشاه» آمد

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی کلمات «سلطان علیشاه» را به حساب جمل با مانده حاصل از کلمات «نادر» و «کشور پادشاهی» جمع کرد تا سال ۱۱۶۰ هـ ق حاصل آید.

(۳) آمدن شاه گردون جایگاه، مشتاق اصفهانی تاریخ فتح شهر ایروان را در زمان شاه طهماسب دوم صفوی به سال ۱۱۴۳ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (- تعمیمه با صنعت توأم ادخال و اخراج):

بی تاریخ بیر عقل گفتا، شد برون «رومی»
 ز «شهر ایروان» و «شاه گردون جایگاه» آمد

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید از مجموع عددی تعبیر «شهر ایروان»، مجموع عددی واژه «رومی» را کم کرد و مانده حاصل را با عبارت «شاه گردون جایگاه» جمع کرد تا سال ۱۱۴۳ هـ ق حاصل آید.
 (۴) آمدن کیخسرو، آذر بیگدلی تاریخ جلوس ابوالفتح خان زند و مرگ

کریم خان زند را به سال ۱۱۹۳ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است
 (- تعمیمه با صنعت توأم ادخال و اخراج):

رقم کرد آذرکز «ایوان شاهی»
 برون رفت «کاوس» و «کیخسرو» آمد

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی «کیخسرو» را به حساب جمل با مانده حاصل از کلمات «کاوس» و «ایوان شاهی» جمع کرد تا سال ۱۱۹۳ هـ ق حاصل آید.

آه... در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌هایی از گونه تعمیمه با صنعت ادخال، تعمیمه با صنعت اخراج، تعمیمه با صنعت ترتیب و تعمیمه با صنعت تکرار به کار گرفته شده است. سراینندگان بنابه ابتکار خود از این واژه تعبیرهایی را برای بیان تاریخ مورد نظر ساخته‌اند.

نگارنده در این باب به سیزده تعبیر بدین شرح دست یافته است:

(۱) آه آتشین زدن؛ (۲) آه دل را مکز کردن؛ (۳) آه کشیدن؛ (۴) افزودن آه؛ (۵) با آه؛ (۶) با آه سوزان؛ (۷) برداشتن آه؛ (۸) بر کشیدن آه؛ (۹) دل ندادن آه؛ (۱۰) صدآه؛ کشیدن آه - آه کشیدن؛ (۱۱) کشیدن آهی؛ (۱۲) معین با آه؛ (۱۳) نهان گشتن تاریخ در زیر آه.

(۱) آه آتشین زدن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با

۲) آه دل را مکرر کردن، در سرودهٔ تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونهٔ تعمیه با صنعت ترتیب به کار گرفته شده است. تعبیر آه دل را مکرر کردن به معنای «آه» را دوبار تکرار کردن. واژهٔ «دل» در این تعبیر به معنای قلب به کار گرفته شده و مراد از آن دوبار تعبیر «آه» را به صورت معکوس یا از چپ به راست نوشتن است بدین وجه: «ه‌آه‌آ»؛ که سراینده از این تعبیر تصویری، عدد ۱۰۱۰ را افاده کرده است.

مولانا باقی درزی تاریخ درگذشت دوتن از اقطاب روزگار خود را به سال ۱۰۱۰ هـ ق به نامهای مولانا پایندهٔ اخسیکتی و خواجه عبدالخالق بن خواجهگی را با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیه با صنعت ترتیب):

دو مرشد از جهان رفتند و بردند
قرار و صبر از دلها سراسر
به روی سینه‌ها از بهر تاریخ
رقم کردند «آه» دل مکرر

در توضیح این تعبیر در کتاب تاریخ راقم سمرقندی آمده است که «آه دل» به معنای «آه قلب شده» است «آه» قلب شده بدین صورت نوشته خواهد شد: «ه‌آ» و از تکرار آن این وجه به دست خواهد آمد: «ه‌آه‌آ». سراینده حرف «ه» را

تعمیه‌ای از گونهٔ تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر آه آتشین زدن به معنای برآمدن آه از سینه است و بر پایهٔ چنین معنایی باید مجموع عددی کلمهٔ «آه» را به حساب جمل از اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح کرده کم نمود.

ملا عبدالرزاق لاهیجی متخلص به فیاض تاریخ سیل ویرانگر شهر قم را به سال ۱۰۳۸ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان، ص ۳۸۰-۳۷۹):

داد از دست سیل حادثه، داد
که ازو شد گل بلا سیراب
شهر قم کآبروی عالم بود
شد ازو خشک لب چو موج سراب
در روانی و بی‌ثباتی زد
در دروازه تخته بر سر آب
بر لب بام اگر زنی انگشت
با تو گوید حکایت سیلاب
بهر تاریخ فکر می‌کردم
جمعی از دوستان برای صواب
دوستی آه آتشین زد و گفت:
«خاک قم را بباد داد این آب»

مصراع تاریخ به حساب جمل برابر با عدد ۱۰۴۴ است و بنابه مفهوم تعبیر آه آتشین زدن باید مجموع عددی کلمهٔ «آه» را به حساب جمل از مجموع عددی مصراع تاریخ کم کرد تا سال ۱۰۳۸ هـ ق به دست آید.

به جای عدد صفر و حرف «آ» را به جای عدد یک گرفته است و بدین وجه سال ۱۰۱۰ هـ ق از آن حاصل می شود.

۳) آه کشیدن، در سروده های تعمیه دار با تعمیه ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر آه کشیدن، به معنای کم کردن و منها کردن مجموع عددی واژه «آه» به حساب جمل از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

سراینده ای تاریخ درگذشت بابا داود خاکی را - که یکی از اقطاب طریقه سهروردیه در کشمیر بود - به سال ۹۸۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر در مصراع هنرمندانه و شیوا سروده است (تذکره شعرای کشمیر، ج ۱، ص ۲۲۳):

عقل گفت از «موت مرشد»، «آه» می باید کشید

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی واژه «آه» را به حساب جمل از مجموع عددی عبارت تاریخ «موت مرشد» کم کرد تا سال ۹۸۴ هـ ق حاصل آید.

سراینده ای تاریخ درگذشت معزالدین محمد موسوی را - که یکی از سادات خراسان بود - به سال ۱۱۰۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۳۸۶):

معزالدین محمد موسوی حیف
ز عالم سوی ملک معنوی رفت
کشید «آه» و بگفتا عقل تاریخ:
«معزالدین محمد موسوی رفت»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی واژه «آه» را به حساب جمل از مجموع عددی مصراع تاریخ کم کرد تا سال ۱۱۰۰ هـ ق حاصل آید. گفتنی است که مؤلف مرحوم نخجوانی، تاریخ را سال ۱۱۰۶ هـ ق استخراج نموده و تعبیر مذکور را مد نظر قرار نداده است. ترکی از سرایندهگان هندوستان، تاریخ درگذشت سید علی شوشتری متخلص به طوبی را به سال ۱۳۲۲ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۴۱۴):

کشیده «آه» نوشتم ز رحلتش ترکی:

«درون گلشن جنت مقام طوبی باد»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور مانند مورد پیشین باید محاسبه کرد. حاج میرزا جابر انصاری تاریخ درگذشت آخوند ملا محمد کاظم خراسانی را به سال ۱۳۳۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← ماده بریدن پای مشروطه):

ز «مشروطه» بیژ پای و بکش «آه»

مگو کاظم بگو: «مشروطه شد فوت»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع

عبارت تاریخ «حیف و دریغ از ادیب» افزود تا سال ۱۳۴۹ هـ ق حاصل آید.
 (۵) با آه، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونهٔ تعمیه با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر با آه به معنای جمع کردن مجموع عددی واژه «آه» به حساب جمل با اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

محمد اعظم کشمیری تاریخ شهادت مولانا عنایت‌الله معروف به فضیلت‌الله میر عدل و داروغهٔ عدالت شرعیهٔ کشمیر و مولانا محمد اشرف مفتی اعظم کشمیر را به سال ۱۱۴۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (تذکرهٔ شعرای کشمیر، ج ۱، ص ۸۹):

دی بهر نثار مشهد مفتی دین
 اعظم گهر اشک به حسرت می‌سفت
 تاریخ شهادتش ز دل پرسیدم
 با «آه» «زهی شهادت اشرف» گفت.

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی واژه «آه» را به حساب جمل با مجموع عددی عبارت تاریخ «زهی شهادت اشرف» جمع نمود تا سال ۱۱۴۴ هـ ق حاصل آید.

شادروان استاد غلامرضا قدسی مشهدی تاریخ درگذشت جلال شبیری را به سال ۱۳۶۴ ش با استفاده از این

عددی واژه «آه» را به حساب جمل با مجموع عددی تعبیر پای مشروطه - که عبارت از «طه» است - جمع کرد و سپس عدد حاصل را از مجموع عددی عبارت تاریخ «مشروطه شد فوت» کم نمود تا سال ۱۳۳۰ هـ ق حاصل آید.
 شادروان استاد غلامرضا قدسی مشهدی تاریخ رحلت حضرت امام قدس سره را به سال ۱۳۶۸ ش با استفاده از این تعبیر سروده است (نغمه‌های قدسی، ص ۱۷۷):

پیوسته به حق خمینی پاک گهر
 دین یافت چو از نهضت او شوکت و فر
 قدسی بکشید «آه» و تاریخش گفت:
 «اسلام نبیند چو خمینی رهبر»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی واژه «آه» را به حساب جمل از مجموع عددی مصراع تاریخ کم کرد تا سال ۱۳۶۸ ش حاصل آید.

(۴) افزودن آه، میرزا حسن و ثوق‌الدوله متخلص به و ثوق تاریخ درگذشت سید احمد ادیب پیشاوری را به سال ۱۳۴۹ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۴۲۸-۴۲۷):

چون بشنید این و ثوق، از پی پاس حقوق
 «آه» بیفزود و گفت: «حیف و دریغ از ادیب»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی واژه «آه» را به مجموع عددی

تعبیر سروده است (نغمه‌های قدسی، ص ۱۶۷):

چو پوشید چشم از جهان، خواستم
ز طبع دل افسرده تاریخ سال
به تاریخ با «آه» کلکم نوشت:
«عجب سوخت جانها ز سوگ جلال»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی واژه «آه» را به حساب جمل با مجموع عددی مصراع تاریخ جمع نمود تا سال ۱۳۶۴ ش حاصل آید.

(۶) با آه سوزان، همانند تعبیر پیشین است با این تفاوت که واژه «سوزان» بر آن افزون است.

شادروان استاد غلامرضا قدسی مشهدی تاریخ درگذشت غلامرضا آدمی را به سال ۱۳۶۴ ش با استفاده از این تعبیر سروده است (نغمه‌های قدسی، ص ۱۶۸):

بگو با «آه سوزان» سال فوتش:
«بزرگ خاندان آدمی مرد»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی تعبیر «آه سوزان» را به حساب جمل با مجموع عددی مصراع تاریخ جمع نمود تا سال ۱۳۶۴ ش به دست آید.

(۷) برداشتن آه، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر برداشتن آه

به معنای کم کردن و منها کردن واژه «آه» به حساب جمل از اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده است.

شادروان استاد غلامرضا قدسی مشهدی تاریخ درگذشت شاعر نامی افغانی استاد خلیل‌الله خلیلی افغانی را به سال ۱۳۶۶ ش با استفاده از این تعبیر، شیوا و هنرمندانه سروده است (نغمه‌های قدسی، ص ۱۷۲):

تا داشت نفس خلیلی استاد سخن
می‌کرد فغان به حال افغان کهن
برداشت چو «آه» گفت سالت قدسی:
«دم زد همه دم خلیلی از عشق وطن»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی واژه «آه» را به حساب جمل از مجموع عددی مصراع تاریخ کم نمود تا سال ۱۳۶۶ ش حاصل آید.

(۸) بر کشیدن آه، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر بر کشیدن آه به معنای کم کردن و منها کردن معادل عددی واژه «آه» به حساب جمل از اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده است.

سرخوش صاحب کتاب معروف تذکره سرخوش تاریخ درگذشت ملا مفید بلخی را به سال ۱۰۸۵ هـ ق با استفاده از

با کم کردن واژه «آه» از مصراع تاریخ سال ۱۱۹۶ هـ ق به دست می‌آید. گفتنی است که مصحح دیوان بدون در نظر گرفتن این تعبیر، مصراع تاریخ را محاسبه نموده و سال ۱۲۰۲ هـ ق را به دست داده است.

۹) دل ندادن آه، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر دل ندادن آه به معنای آه از دل برآمدن، و بر پایه این معنا باید واژه «آه» را به حساب جمل از اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده کم کرد.

میرزا علی‌تقی کمره‌ای متخلص به نقی تاریخ شهادت آقا خضر نهاوندی حاکم وقت کاشان را به سال ۱۰۱۴ هـ ق با استفاده از این تعمیه هنرمندانه پرداخته است (← تعمیه با صنعت تکرار):

تصریح به سال فوت جانسوز
کی دل دهد «آه» حاش‌لله
گویم به طریق رمز ناچار:
«افسوس افسوس آه» صد «آه»

بنابه مفهوم این تعبیر باید معادل عددی کلمه «آه» را از مصراع تاریخ کم نمود تا سال ۱۰۱۴ هـ ق حاصل آید.

۱۰) صد آه، در تعمیه با صنعت تکرار به کار گرفته شده است. مفهوم و معنای این تعبیر به معنای صدبار واژه «آه» را به حساب جمل با هم جمع کردن یا

این تعبیر سروده است (← تعمیه با صنعت اخراج):

مرد ملا مفید در ملتان
این سخن چون به گوش سرخوش خورد
بر کشید «آه» و سال تاریخش
گفت: «ملا مفید بلخی مُرد»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی واژه «آه» را به حساب جمل از عبارت تاریخ کم نمود تا سال ۱۰۸۵ هـ ق حاصل آید. نظمی تاریخ درگذشت تیمورتاش را به سال ۱۳۵۱ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۳۳۲):

سال تاریخ هجری او را من
طلبیدم ز همت درویش
از درون بر کشید «آه» و بگفت
هست «تیمورتاش» بی کم و بیش

بنابه تعریف بالا باید واژه «آه» را به حساب جمل از عبارت تاریخ که «تیمورتاش» است کم نمود تا سال ۱۳۵۱ هـ ق حاصل آید.

واله اصفهانی نیز با استفاده از این تعبیر تاریخ مرگ آقا رفیع را به سال ۱۱۹۶ هـ ق سروده است (دیوان، ص ۵۲۷):

چون شنیدم رفت ناگه با امید از این جهان
در جوانی قدوه اهل یقین آقا رفیع
بر کشیدم «آه»، گفتم از بی تاریخ او:
«شد ز عالم زبده ارباب دین آقا رفیع»

عدد ۱۰۰ را در واژه «آه» ضرب کردن است.

در همین بیت میرزا علینقی کمره‌ای که نقل شد، از این روش استفاده شده

(۱۱) کشیدن آهی، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر کشیدن آهی، به معنای کم کردن و منها کردن معادل عددی واژه «آهی» به حساب جمل از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

رضابهبستی متخلص به دریا تاریخ درگذشت صغیر اصفهانی را به سال ۱۳۹۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان صغیر، ص ۴۶۶):

به تاریخ آن دوست دریا ز دل

کشید «آهی» و گفت: «حیف از صغیر»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی واژه «آهی» را به حساب جمل از مجموع عددی عبارت تاریخ «حیف از صغیر» کم نمود تا سال ۱۳۹۰ هـ ق حاصل آید.

(۱۲) معین با آه، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است.

شادروان استاد جلال‌الدین همایی متخلص به سنا تاریخ درگذشت استاد

دکتر محمد معین را به سال ۱۳۵۰ ش با استفاده از این تعبیر سروده است (← ماده بیرون رفتن از جمع):

سنا اندروفات او به شمسی گفت تاریخش

«معین» با «آه» بیرون رفت از جمع «لغت‌نامه»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی واژه‌های «معین» و «آه» را به حساب جمل از مجموع عددی «لغت‌نامه» کم نمود تا سال ۱۳۵۰ ش حاصل آید.

(۱۳) نهان گشتن تاریخ در زیر آه، در

سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت تکرار به کار گرفته شده است مفهوم تعبیر نهان گشتن تاریخ در زیر آه - که تعبیری است بکر و بدیع - در

بخش پایانی تعبیر، یعنی در سه واژه «در زیر آه» نهفته است بدین‌سان قابل تفسیر است: الف) از واژه «در» معنای

ضرب کردن به ذهن متبادر می‌شود؛ ب)

«زیر» واژه اصلی تاریخ است که به

حساب جمل برابر با عدد ۲۱۷

می‌گردد؛ ج) «آه» واژه دیگر عبارت

تاریخ است که به حساب جمل برابر

با عدد ۶ می‌شود و باید با توجه به

معنای واژه «در»، - که علامت ضرب

است - واژه «آه» در واژه «زیر» ضرب

شود تا سال مورد نظر سراینده به دست

آید.

اخواتِ آحاد، اخوات در لغت به معنای خواهران و برادران آمده است (لغت‌نامهٔ دهخدا) و مراد از تعبیر اخوات آحاد یعنی خواهران یا برادران آحاد، که خواهران یا برادران آحاد (یکان)، عشرات (دهگان) و مآت (صدگان) هستند. این تعبیر در سروده‌های تعمیه‌دار از گونهٔ تعمیه با صنعت برابر بودن یکان و دهگان و صدگان به کار گرفته شده است.

محتشم کاشانی تاریخ مرگ تاجری به نام میرزا احمد را به سال ۹۷۶ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیه با صنعت برابر بودن یکان و دهگان و صدگان):

اجل را پی غارت نقد جان
چو با میرزا احمد افتاد کار
شود تا دو تاریخ یکسان عدد
در آحاد و اخوات آن آشکار
بگو: «وا از آن خیر نامجو»
۹۷۶ هـ ق

بگو: «وای از آن تاجر نامدار»
۹۷۶ هـ ق

در بیت تاریخ صرف نظر از اینکه از هر دو مصراع تاریخ مرگ درگذشته به دست می‌آید. جمع حروف یکان و دهگان و صدگان هر دو مصراع نیز با هم برابر است. بدین حساب حروف یکان مصراع

سرایندهٔ هنرمندی به نام محمدحسین شهرستانی تاریخ درگذشت ملاحسین فاضل اردکانی را به سال ۱۳۰۲ هـ ق با استفاده از تعبیر مبتکرانه و هنرمندانهٔ خود بسیار فصیح سروده است (← تعمیه با صنعت تکرار):

ز بس آه بر شد ز ماهی به ماه
نهان گشت تاریخ در «زیر آه»

همان‌طور که در بالا گفته آمد باید واژهٔ «آه» را به حساب جمل در واژهٔ «زیر» به حساب جمل ضرب نمود تا تاریخ ۱۳۰۲ هـ ق به دست آید.

ابجد ← حروف ابجد

اخراج، از واژه‌های اصطلاحی سروده‌های تعمیه‌دار است که در دو گونهٔ تعمیه با صنعتهای اخراج (← تعمیه با صنعت اخراج) و تعمیه با صنعت توأم ادخال و اخراج (← تعمیه با صنعت توأم ادخال و اخراج) به کار می‌رود. واژهٔ اخراج در لغت به معنای بیرون آوردن است.

ناصرالدین سالار جنگ شیرازی در تاریخی که برای چاپ دیوان جمال‌الدین اصفهانی از سوی مرحوم وحید دستگردی سروده است در بیتی از آن اشاره بدین اصطلاح دارد (← تعمیه با صنعت ایهام عددی):

سال نشرش چو پیرسید ز سالار کسی
که نه اخراج در آن هیچ بود نه ادخال

از سروده‌های تعمیمه‌دار (← تعمیمه با صنعت توأم ادخال و اخراج). مفهوم تعبیر ادخال و اخراج به معنای داخل کردن و خارج کردن است. سراینده با بیان اینکه واژه یا عبارتی را از واژه یا عبارتی دیگر به حساب جمل کم نماید و مانده را به واژه یا عبارتی دیگر در سروده خود بیفزاید تا تاریخ مورد نظرش به دست آید به این عمل ادخال و اخراج می‌گویند.

ارقام عناصر است افلاک، این تعبیر را سراینده‌ای به نام مولانا درویش علی برای ماده تاریخ مسجد عالی - که در هرات به سال ۹۰۴ هـ بنا گردیده و بانی آن امیر علیشیر نوایی بوده - سروده است (تاریخ راقم سمرقندی، برگ ۸۱-۸۲):

تاریخ عمارتش اگر می‌خواهی
ارقام عناصر است افلاک

راقم سمرقندی نوشته است مولانا درویش علی تاریخ لایق نوشته و به دنبال آن، این توضیح را برای استخراج تاریخ سال ۹۰۴ هـ به دست داده است: «از روی قاعده تلمیح رقم عناصر چهار است و رقم صفر همان صفر است و رقم افلاک ۳ و این ارقام را به طریق ترتیب ملاحظه کرده شود ناچار رقم نهصد و چهار پذیرد مقصود است».

اول به ترتیب عبارت اند از: و، ا، ا، ز، آ، ا، ج، و؛ که جمع حروف هشتگانه مذکور به حساب جمل برابر با عدد ۲۶ است. حروف یکان مصراع دوم به ترتیب عبارت اند از: و، ا، ا، ز، آ، ا، ج، ا، د، ا؛ که جمع حروف ده‌گانه مذکور به حساب جمل برابر با عدد ۲۶ است و دهگان و صدگان آن نیز به همین طریق محاسبه می‌شود.

ادخال، از واژه‌های اصطلاحی سروده‌های تعمیمه‌دار است که در دوگونه تعمیمه با صنعتهای ادخال (← تعمیمه با صنعت ادخال) و ادخال و اخراج (← تعمیمه با صنعت توأم ادخال و اخراج) به کار می‌رود. معنای واژه‌ای ادخال به معنای به درون بردن و داخل کردن است. ادخال از نظر معنایی درست مقابل اخراج است.

ناصرالدین سالار جنگ شیرازی در تاریخی که برای چاپ دیوان جمال‌الدین اصفهانی به کوشش مرحوم وحید دستگردی سروده است در بیتی از آن اشاره به این اصطلاح دارد (← تعمیمه با صنعت ایهام عددی):

سال نشرش چو پیرسید ز سالار کسی
که نه اخراج در آن هیچ بود نه ادخال

ادخال و اخراج، که به آن جمع و خرج نیز می‌گویند اصطلاحی است برای گونه‌ای

معنی ایهامی: هدیه و تحفه بدون جواب؛ هدیه‌ای که پاسخ ندارد. از، و مخفف آن «ز» و «کز» از واژه‌هایی است که در کار ماده تاریخ‌سازی و آن‌هم بیشتر در دو گونه تعمیم با عنوانهای: «تعمیه با صنعت اخراج» و «تعمیه با صنعت توأم ادخال و اخراج» به کار گرفته می‌شود. واژه «از» و تخفیف آن «ز» در شعر تاریخدار کلاً معنای کم کردن و منها کردن را می‌رساند و همه سراینندگان آن را در سروده‌های تعمیم‌دار تاریخی به این معنا به کار گرفته‌اند. نمونه‌های زیادی از کاربرد این واژه در ماده تاریخها در دست است که تعدادی از این‌گونه تاریخها نقل می‌گردد:

ماده تاریخ مرگ شاه عباس دوم صفوی و جلوس شاه سلیمان صفوی را شیخ حسن فرزند شیخ ابدال زاهدی، با استفاده از مفهوم «ز» به کار برده است.

چو برخاست «عباس ثانی» ز «تخت»
«صفی سلیمان» به جایش نشست

مفهوم «ز» در اینجا کاملاً روشن است که بایستی عبارت «عباس ثانی» از واژه «تخت» به حساب جمل منها گردد (← تعمیم با صنعت توأم ادخال و اخراج). مشتاق اصفهانی تاریخ جلوس علی‌شاه برادرزاده نادر را، به سال ۱۱۶۰ هـ، با استفاده از مفهوم واژه «از» چنین گفته است:

ارمغان لاجواب، در سروده‌های تعمیم‌دار با تعمیم‌ای از گونه تعمیم با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر ارمغان لاجواب به معنای کم کردن و منها کردن مجموع عددی واژه «جواب» از مجموع عددی واژه «ارمغان» به حساب جمل است.

خواجه عزیزالدین کشمیری متخلص به عزیز، سفرنامه منظوم خود را به نام ارمغان لاجواب در باب کشمیر - که چند بار بدانجا سفر کرده بود - به سال ۱۲۸۰ هـ سروده است و در حقیقت نام «ارمغان لاجواب» ماده تاریخ سفرنامه منظوم مذکور است (تذکره شعرای کشمیر، بخش دوم، ص ۸۳۸ و ۸۵۸):

کند سر مست و سرخوش ارمغان را
پذیرایی دهند این ارمغان را
برای سال تصنیف انتخاب است
که نامش: «ارمغان» لا «جواب» است

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی کلمه «جواب» را به حساب جمل از مجموع عددی واژه «ارمغان» کم نمود تا سال ۱۲۸۰ هـ حاصل آید. گفتنی است که مصحح مرحوم این مأخذ، تعبیر «جواب» را از مجموع عددی عبارت «ارمغان لا» کم نموده و سال ۱۳۲۳ هـ را به دست داده که با توجه به معنای تعبیر درست نیست.

که چون «نادر» از «کشور پادشاهی»

برون رفت «سلطان علیشاه» آمد

مفهوم واژه «از» در بیت مذکور این معنا را به ذهن می‌رساند که باید مجموع عددی واژه «نادر» را از مجموع عددی عبارت «کشور پادشاهی» به حساب جمل کم کرد و مانده حاصل را به عبارت «سلطان علیشاه» افزود تا سال واقعه به دست آید.

مرشد تاریخ جلوس مظفرالدین شاه قاجار را با استفاده از این تعبیر چنین سروده است (← تعمیمه با صنعت توأم ادخال و اخراج):

گفت مرشد سال این تاریخ را از «مملکت»

رفت بیرون «ناصرالدین» و «مظفر» جاگرفت

سراینده‌ای با استفاده از ترکیب «کز» تاریخ جلوس مظفرالدین شاه قاجار را سروده است (← تعمیمه با صنعت توأم ادخال و اخراج):

الطاف الهی بین کز «بارگه دارا»

بنمود برون «ناصر» بنشانند «مظفر» را

از پا افتادن اجتهاد، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت حذف به کار گرفته شده است. تعبیر از پا افتادن اجتهاد به معنای حذف حرف «د» واژه «اجتهاد» - که این حرف به منزله پای آن است - و باقی مانده را به حساب

جمل با دیگر عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده جمع کرد. سراینده‌ای تاریخ درگذشت ملا محمدباقر سبزواری را به سال ۱۰۹۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر در مصرعی سروده است (← با صنعت حذف):

شد «شریعت» بی سرو، افتاد از پا **اجتهاد**

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید حرف «د» واژه «اجتهاد» را حذف نمود و مجموع عددی باقی مانده واژه را به حساب جمل با مجموع عددی مانده حاصل از واژه «شریعت» (← بی سر شدن شریعت) جمع کرد تا سال ۱۰۹۰ هـ ق حاصل آید. معنی ایهامی: از رونق افتادن اجتهاد.

از جای جستن خردمن ← خردمن از جای

جستن

از جمع رفتن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر از جمع رفتن به معنای کم شدن و منها شدن واژه یا عبارتی به حساب جمل از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

شادروان استاد جلال‌الدین همایی متخلص به سنا تاریخ درگذشت میرزا عبدالعظیم خان قریب را به سال ۱۳۸۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر،

اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده است.

سراینده‌ای تاریخ درگذشت امیرکبیر سیدعلی همدانی را به سال ۷۸۶ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (تذکره شعرای کشمیر، بخش دوم، ص ۹۰۸، نیز احوال و آثار و اشعار میر سیدعلی همدانی، ص ۷۰):

چو شد از گاه احمد خاتم دین
ز هجرت هفتصد و ست و ثمانین
برفت از عالم «فانی» به «باقی»
«امیر هر دو عالم آل یسین»

بنابه مفهوم به تعبیر مذکور باید معادل عددی تعبیر «باقی» را از تعبیر «فانی» کم نمود - به اعتبار اینکه تعبیر «باقی» به حساب جمل کوچکتر از تعبیر «فانی» است - و مانده حاصل را با مجموع عددی مصراع تاریخ جمع کرد تا سال ۷۸۶ حاصل آید. گفتنی است که قافیۀ بیت دوم به وجه موجود برای درست در آمدن تاریخ ضبط شده و در خواندن باید آن را به صورت «یاسین» تلفظ نمود. در کتاب احوال و آثار و اشعار میر سیدعلی همدانی همین مورد را «یاسین» ضبط نموده‌اند و بدین وجه تاریخ به حساب جمل مختل است. معنی ایهامی: کسی که در گذشته است.

از میان رفتن ظلم ← ظلم از میان رفتن

هنرمندانه و شیوا سروده است (دیوان، ص ۱۴۵):

خواستم تاریخ فوتش از همایی سنا
کز صمیم دل دریغاگوی باشد بر قریب
در جوابم گفت چون «عبدالعظیم» از جمع رفت
گو: «دریغ و حیف استاد ادب پرور قریب»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی عبارت «عبدالعظیم» را به حساب جمل از مجموع عددی عبارت تاریخ «دریغ و حیف استاد ادب پرور قریب» کم نمود تا سال ۱۳۸۴ هـ ق حاصل آید. معنی ایهامی: حکایت از کسی که در گذشته است و در جمع ما نیست.

از جمع یکی برون آمدن ← یکی از جمع برون آمدن

از چراغ انجمن دود برآمدن ← برآمدن دود از چراغ انجمن

از روی ادب ← روی ...

از روی قبول ← روی ...

از روی مهر ← روی ...

از عالم فانی به عالم باقی رفتن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت توأم ادخال و اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر از عالم فانی به عالم باقی رفتن به معنای کم کردن و منها کردن مجموع عددی واژه «باقی» به حساب جمل از مجموع عددی واژه «فانی»، و مانده حاصل را جمع کردن با

اصول جمل، به معنای قانون حساب جمل و مراتب اعدادی حروف جمل است (← حساب جمل). میرزا حسین سمیعی ادیب‌السلطنه تاریخ درگذشت ملک‌الشعراى بهار را به سال ۱۳۳۰ ش با استفاده از این تعبیر سروده است (← ماده بیرون آوردن):

چو «شصت و شش» به اصول جمل حساب کنی
به سبصد و نود و شش رسد ز بعد هزار

افتادن... در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌هایی از گونه تعمیه با صنعت حذف و تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر افتادن... به معنای کم کردن و حذف کردن تعبیر یا حرفی از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است. نگارنده در این باب به شش تعبیر بدین شرح دست یافته است:

۱) افتادن افسر شرع؛ ۲) افتادن افسر فضل؛ ۳) افتادن تاج زیب و شأن؛ ۴) افتادن جسم علیمراد؛ ۵) افتادن سخن برزمین؛ ۶) افتادن نخل شاهی.

۱) افتادن افسر شرع، سراینده‌ای تاریخ درگذشت ملا محمدتقی مجلسی را به سال ۱۰۷۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است:

افسر «شرع» او فتاد بی سرو پا گشت «فضل»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور مراد از افتادن افسر «شرع»، افتادن یا حذف شدن حرف «ش» واژه «شرع» است - که این حرف به منزله افسر واژه تشبیه گردیده - بدین حساب از «شرع»، «رع» و از بی سرو پا گشتن واژه «فضل»، «ض»، (← ماده بی سرو پا گشتن) باقی می‌ماند؛ در نتیجه مانده‌های حروف سه‌گانه به حساب جمل برابر با سال ۱۰۷۰ هـ ق است. ۲) افتادن افسر فضل، سراینده‌ای تاریخ درگذشت شیخ بهاء‌الدین عاملی را به سال ۱۰۳۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر در مصرع‌ی چنین پرداخته است (← تعمیه با صنعت حذف):

افسر «فضل» او فتاد، بی سرو پا گشت «شرع»
بنابه مفهوم تعبیر مذکور، مراد از افسر «فضل»، حرف «ف» واژه «فضل» که به منزله تاج این واژه تشبیه شده است و افتادن «افسر فضل» یعنی حذف حرف «ف» از این واژه است و مانده حاصل را - که «ضل» است - با مانده حاصل از تعبیر بی سرو پا گشتن «شرع» یعنی حرف «ر» باید به حساب جمل جمع نمود تا سال ۱۰۳۰ هـ ق حاصل آید.

۳) افتادن تاج زیب و شأن، سراینده‌ای تاریخ درگذشت عمده‌الملک سید امیرخان فرزند امیرخان میر میران را - که در شعر انجام تخلص می‌نمود و یکی از

استفاده از این تعبیر در مصراع‌ی سروده است (تذکره شعرای کشمیر، بخش دوم، ص ۹۸۸):

افتاده بر زمین «سخن» از «رفتن غنی»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی واژه «سخن» را به حساب جمل از مجموع عددی تعبیر «رفتن غنی» کم نمود تا سال ۱۰۸۰ هـ ق حاصل آید. گفتنی است سال مرگ درست غنی، سال ۱۰۷۸ هـ ق است و این تاریخ دو سال افزون بر سال واقعه است (← ماده بی سخن).

۶) افتادن نخل شاهی، سراینده‌ای تاریخ درگذشت اکبر شاه گورکانی پادشاه هند را به سال ۱۰۱۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۲۹۰):

شاه اکبر جلال دولت و دین
که زد از قدر بر فلک خرگاه
ماهی عمرش او فتاد به شصت
نوبتش درگذشت از پنجاه
نخل شاهش چون ز پا افتاد
گشت تاریخ: «فوت اکبر شاه»

چون «نخل» (درخت خرما)، در تداول عامه کنایه از قد و بالا و قامت است به استعاره نفرین راگویند، الهی نخلت به زمین بیاید، یعنی نخل قامت تو از پا در آید (لغت‌نامه دهخدا). بنابه مفهوم

امرای شهر اکبرآباد هند به شمار می‌رفت - به سال ۱۱۴۳ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (تذکره شعرای کشمیر، ج ۱، ص ۱):

قلم به تعمیم، تاریخ او نمود رقم
ز فرق «فخر» و «شرف» تاج «زیب» و «شان» افتاد

مراد از تعبیر افتادن تاج زیب و شأن کم کردن معادل عددی حرفهای «ز» و «ش» - به منزله تاج این دو واژه - از دو واژه زیب و شأن است و جمع کردن با مانده حاصل از مجموع عددی دو واژه «فخر» و «شرف»، که مانده آن با تعبیر افتادن فرق دو واژه مذکور «خر» و «رف» خواهد بود تا سال ۱۱۴۳ هـ ق حاصل آید.

۴) افتادن جسم علیمراد، حاج سلیمان صباحی بیدگلی کاشانی در مصراع‌ی با استفاده از این تعبیر تاریخ مرگ علیمراد خان زند را به سال ۱۱۹۹ هـ ق سروده است (← تعمیم با صنعت اخراج):

«جسم علیمراد» ز «تخت روان» فتاد

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی عبارت «جسم علیمراد» را به حساب جمل از مجموع عددی عبارت «تخت روان» کم نمود تا سال ۱۱۹۹ هـ ق حاصل آید.

۵) افتادن سخن بر زمین، سراینده‌ای تاریخ درگذشت محمدطاهر غنی کشمیری متخلص به غنی را به سال ۱۰۸۰ هـ ق با

به آشوب تاریخ درگذشت سید حسن عدل‌الملک را به سال ۱۳۳۶ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۲۴۱-۲۴۰):

چو شد زین جهان سال تاریخ او
بپرسیدم از بیک عقل متین
«ده» و «پنج» افزود بر جمع و گفت:
«بود جایگاهش بهشت برین»

مراد از عبارت «ده و پنج»، عدد ۱۵ است که بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید عدد ۱۵ را به مجموع عددی مصراع تاریخ به حساب جمل افزود تا سال ۱۳۳۶ حاصل آید.

(۲) افزودن صدارت، ملا عبدالرزاق لاهیجی متخلص به فیاض تاریخ صدارت میرزا حبیب‌الله صدر را به سال ۱۰۴۱ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان، ص ۳۸۴):

شه دین «میرزا حبیب‌الله»
صدر کل گشت و هست در خور آن
که همان نام اوست تاریخش
چون «صدارت» فزود بر سر آن

در اینجا عبارت تاریخ «میرزا حبیب‌الله» است که به حساب جمل برابر با عدد ۳۴۶ است و بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی عبارت «صدارت» را به حساب جمل به عبارت تاریخ افزود تا سال ۱۰۴۱ هـ ق حاصل آید.

تعبیر مذکور سراینده نخل شاهی را به عدد ۱ تشبیه نموده و باید عدد ۱ را از مجموع عددی عبارت تاریخ «فوت اکبرشاه» به حساب جمل کم نمود تا سال ۱۰۱۴ هـ ق حاصل آید (← ماده الف کشیدن). گفتنی است که در مأخذ مذکور مرحوم نخجوانی توجه بدین تعبیر ننموده و سال درگذشت اکبر شاه را سال ۱۰۱۵ هـ ق به دست داده است.

معانی ایهامی: «تعبیر افتادن نخل شاهی» یعنی اولاً مردن اکبرشاه گورکائی؛ ثانیاً با مرگ اکبر شاه نخل شاهی او نیز بر زمین افتاده است.

افزای هو ← افزودن هو

افزودن... در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت ادخال به کار گرفته می‌شود. مفهوم تعبیر افزودن به معنای اضافه کردن و جمع کردن عدد یا تعبیری به اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده است.

نگارنده در این باب به شش تعبیر بدین شرح دست یافته است:

افزودن آه ← آه

(۱) افزودن ده و پنج؛ (۲) افزودن صدارت؛ (۳) افزودن عمل شش به دینار چهار؛ (۴) افزودن هشت؛ (۵) افزودن هو؛ (۶) افزودن یاد.

(۱) افزودن ده و پنج، ادیب خلوت متخلص

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید عدد ۸ را به مجموع عددی مصراع تاریخ به حساب جمل افزود تا سال ۱۳۱۰ هـ ق حاصل آید. سراینده در این تعبیر کاری هنری کرده و با واژه‌های «هشت» و «بهشت»، که هم دارای تناسب حروف‌اند و هم از لحاظ موسیقایی دو واژه بازی کرده است.

(۵) افزودن هو، شادروان استاد غلامرضا قدسی مشهدی تاریخ درگذشت استاد علامه طباطبایی مؤلف معروف المیزان را به سال ۱۴۰۱ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (نغمه‌های قدسی، ص ۱۵۸-۱۵۷):

سال تاریخ وفاتش را رقم
تا زند قدسی پرسید از قلم
گفت بر تاریخ سال افزای هو
زان سپس ده بار «المیزان» بگو

واژه تاریخ «المیزان» است که از ده بار جمع کردن یا عدد ۱۰ را در واژه مذکور به حساب جمل ضرب کردن، حاصل آن عدد ۱۳۹۰ به دست می‌آید و باید بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی واژه «هو» را بر آن افزود تا سال ۱۴۰۱ هـ ق حاصل آید.

(۶) افزودن یاد، میرزا عبدالحمید نخجوانی متخلص به حقیقی تاریخ درگذشت صابر همدانی را به سال ۱۳۷۵ هـ ق با

(۳) افزودن عمل شش به دینار چهار، نجیب کاشانی تاریخ تیول خود را به سال ۱۱۱۰ هـ ق که از سوی شاه سلطان حسین صفوی مقرر شده بود - با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان):

شاهها به وقت عرضه نوشتن نجیب را
از غیب در به روی تمناً خدا گشاد
امیدوار ساخت خدایش به لطف تو
تاریخی از برای تیولش اضافه داد .
دینار چار را به عمل «شش» افزود و گفت:
«سلطان حسین شاه تیول نجیب داد»

ظاهراً مقرری یا تیول شاعر چهار دینار بوده و با افزایش شش دینار تیول وی افزایش پیدا نموده و شاعر بر پایه این پندار شاعرانه با عدد «شش» بازی کرده و بر این اساس باید عدد ۶ را به مجموع عددی مصراع تاریخ افزود تا سال ۱۱۱۰ هـ ق به دست آید (← نثر جملی).

(۴) افزودن هشت، میرزا علی خان لعلی تاریخ بنای قصر الماس را به سال ۱۳۱۰ هـ ق - که متعلق به میرزا رضا دانش بود - با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۷۱۲):

پی تاریخ این درگاه دانش
به جایی ره نبرد این طبع حسّاس
مگر «هشت» از بهشت افزود فرمود:
«مشید شد اساس قصر الماس»

استفاده از این تعبیر سروده است
(موادالتواریخ، ص ۴۴۰-۴۳۹):

گذشت صابر شیرین سخن ز دار فنا
به سوی عالم باقی و دار عقبی رفت
فزود «یاد» حقیقی و سال مرگش گفت
که: «صابر همدانی ز دار دنیا رفت»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل
عددی واژه «یاد» را به حساب جمل به
مجموع عددی عبارت تاریخ «صابر
همدانی ز دار دنیا رفت» افزود تا سال
۱۳۷۵ هـ ق حاصل آید.

افزون دیدن، در سروده‌های تعمیه‌دار از
گونه‌ی تعمیه با صنعت اخراج به‌کار گرفته
شده است. تعبیر افزون دیدن، به معنای
اضافه دیدن تاریخی است که عدد
عبارت تاریخ به حساب جمل بیش از
سال مورد نظر سراینده است و سراینده
با بیان این تعبیر در سروده خود و با بیان
تعبیری دیگر این عدد اضافی سال به
دست آمده را حذف می‌کند.

محتشم کاشانی تاریخ مرگ فرزند قاضی
جلال‌الدین مسعود ملقب به علامی را
به سال ۹۹۲ هـ ق با استفاده از این تعبیر
در قالب رباعی مستزاد سروده است
(کلیات محتشم کاشانی، ص ۸۶۲):

در باغ جلال ملت آن تازه نهال
کافاق آراست
چون رفت و خرد حساب کمیت سال
از طبعم خواست

«گلدسته گلشن جلال» افزون دید

زان مدت و گفت

شد دور درین ولا نهالی ز جلال

وان هم شد راست

در اینجا عبارت «گلدسته گلشن جلال»
عبارت تاریخ است که به حساب جمل
برابر با عدد ۹۹۳ می‌شود. از آنجا که
واقعه در سال ۹۹۲ هـ ق اتفاق افتاده،
تعبیر «نهالی شد ز جلال» در مصراع
چهارم رباعی یعنی یکی از نهالهای باغ
جلال از بین رفته است پس باید عدد ۱
را از عبارت تاریخ کم نمود تا سال
۹۹۲ هـ ق به‌دست آید.

افسر انداختن آفتاب، در سروده‌های
تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه‌ی تعمیه با
صنعت اخراج به‌کار گرفته شده است.
واژه افسر انداختن آفتاب به معنای
حذف کردن حرف «آ» واژه «آفتاب» - که
به منزله افسر و تاج واژه است - از اجزا
و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان
تصریح نموده است.

کلیم کاشانی تاریخ تولد اورنگ زیب پسر
سوم شاه جهان گورکانی پادشاه‌هند را به سال
۱۰۲۷ هـ ق با استفاده از این تعبیر بسیار
هنرمندانه و شیوا سروده است (دیوان):

نامش اورنگ زیب کرده فلک
تخت ازین پایه گشت عرش جناب
چون به این مژده آفتاب انداخت
افسر خویش بر هوا چو حباب

افسر سروش بر زمین زدن، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر افسر سروش بر زمین زدن به معنای کم کردن و منها کردن معادل عددی حرف «س» تعبیر «سروش» - که به منزله افسر و تاج تعبیر است - از اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده است.

سراینده‌ای تاریخ درگذشت میرچاند را به سال ۱۱۳۲ هـ.ق - که در گورستان مکی شهر خموشان سند پاکستان مدفون است - با استفاده از این تعبیر سروده است (میراث جاودان، ج ۲، ص ۳۰۵):

چاندمیر آن که با دل پر درد
سوی عقبی ز دار محنت شد
بر زمین زد سروش افسر و گفت:
«منزل چاندمیر جنت شد»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «س» کلمه «سروش» را به حساب جمل از مجموع عددی مصراع تاریخ کم نمود تا سال ۱۱۳۲ هـ.ق حاصل آید.

افسر شرع افتادن ← افسر انداختن
افسر فضل افتادن ← افسر انداختن
افکندن ... در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج

طبع دریافت سال تاریخش
زد رقم: «آفتاب عالمتاب»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «آ» را به حساب جمل از مجموع عددی عبارت تاریخ «آفتاب عالمتاب» کم نمود تا سال ۱۰۲۷ هـ.ق حاصل آید.

نجیب کاشانی تاریخ درگذشت شاه سلیمان صفوی را به سال ۱۱۰۵ هـ.ق با استفاده از همین تعبیر سروده است (دیوان):

«آفتاب» افسر ز سرانداخت چون کلک نجیب
زد رقم: «فوت سلیمان پادشاه نوجوان»

شیوه محاسبه به گونه پیشین است. در اینجا هم باید معادل عددی حرف «آ» را به حساب جمل از مجموع عددی عبارت تاریخ «فوت سلیمان پادشاه نوجوان» کم نمود تا سال ۱۱۰۵ هـ.ق حاصل آید.

معنی ایهامی مورد اول: تعبیر «افسر انداختن آفتاب» یعنی به سبب تولد این شاهزاده آفتاب افسر خود را انداخته و غروب کرده است.

معانی ایهامی مورد دوم: تعبیر «افسر انداختن آفتاب از سر» یعنی اولاً غروب کردن خورشید به سبب این ماتم؛ ثانیاً مردن ممدوح که به آفتاب می‌ماند.

به کار گرفته شده است. تعبیر افکندن... به معنای کم کردن و منها کردن حرف یا واژه و یا عبارتی که به دنبال فعل این مصدر قرار می‌گیرد از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

نگارنده در این باب به شش تعبیر بدین شرح دست یافته است:

- (۱) افکندن تاج زر؛ (۲) افکندن چتر ستجری؛ (۳) افکندن سر اعدا؛ (۴) افکندن سر بدخواه؛ (۵) افکندن کلاه از سر آفتاب؛ (۶) افکندن منصب وزارت.
- (۱) افکندن تاج زر، بیکسی غزنوی تاریخ غلبه همایون پادشاه گورکانی را به سال ۹۴۲ هـ ق برسام میرزا با استفاده از این تعبیر سروده است:

پرسیدم از خرد که چرا تاج زرنشان
افتاد همچو لاله احمر در این مقام
گفتا سپهر در پی تاریخ این مصاف
افکند تاج «زر» ز «شکست سپاه‌سام»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «ز» واژه «زر» را - که این حرف به منزله تاج واژه است - به حساب جمل از مجموع عددی عبارت تاریخ «شکست سپاه‌سام» کم نمود تا سال ۹۴۲ هـ ق به دست آید (- تعمیم با صنعت اخراج).

معنی ایهامی. «افکندن تاج زر» یعنی تاج زر را از سر پادشاهی برداشتن.

(۲) افکندن چتر سنجری، باقر خرده کاشانی تاریخ درگذشت میر محمدهاشم طباطبایی کاشانی متخلص به سنجر را - که فرزند میر رفیع‌الدین حیدر معماهی طباطبایی کاشانی بود - به سال ۱۰۲۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر شیوا و هنرمندانه سروده است (تذکره میخانه، ص ۳۲۴):

سنجر ز سر نهاد تمنای سروری
بی پادشاه ماند جهان سخنوری
تاریخ او به تعمیمه گفتم به والدش
افکند «پادشاه سخن» چتر سنجری*

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی «پا» را به حساب جمل - که ابتدای واژه «پادشاه» است و سراینده آن را به چترهای سایه‌بانی تشبیه نموده است که در گذشته بر سر پادشاهان برای جلوگیری از آفتاب و باران نگه می‌داشتند - از مجموع عددی عبارت تاریخ «پادشاه سخن» کم نمود تا سال ۱۰۲۰ هـ ق حاصل آید. گفتنی است که تمامی مآخذ سال مرگ سنجر را سال ۱۰۲۰ هـ ق ثبت نموده و از کم کردن حرف «پ» عبارت تاریخ، این سال را به دست آورده‌اند و حرف «پ» را به چتر

* در فرهنگ آندراج در باب چتر سنجری زیر ماده چتردار و چترکش و چترساز تنها این بیت به عنوان شاهد از شفیع اثر به ضبط آمده است:

چو آمد از ره امیدواری
به سنجر شد مقرر چترداری

خوش» کم کرد تا سال ۹۹۴ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر سر بدخواه یعنی سر بدخواه را بریدن.

(۵) افکندن کلاه از سر آفتاب، سراینده‌ای تاریخ درگذشت شاه عباس اول صفوی را به سال ۱۰۳۸ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۲۹۱):

آفتاب از سر کلاه افکند و گفت:

«حیف حیف از سرور ایران زمین»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «آ» حاصل از واژه «آفتاب» را از مجموع عددی مصراع تاریخ به حساب جمل کم نمود تا سال ۱۰۳۸ هـ ق به دست آید.

معنی ایهامی: تعبیر «افکندن کلاه از سر آفتاب» یعنی به سبب مرگ ممدوح، آفتاب کلاه خود را به نشانه احترام از سر افکنده است.

(۶) افکندن منصب وزارت، آصف بهبهانی

تاریخ وزارت میر معزالدین محمد و عزل میر ابوالولی انجویی را به سال ۱۰۱۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است:

روزی که «ابوالولی» انجویی را

افکند ز «منصب وزارت» دوران

جایش به «معزالدین محمد» دادند

از روی حساب گشت تاریخ همان

تلقی نموده‌اند؟! که به نظر نگارنده درست نیست.

(۳) افکندن سر اعدا، سراینده‌ای تاریخ بنای مسجد نواب امام‌الدین خان واقع در شهر لاهور پاکستان را به سال ۱۲۶۶ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (میراث جاودان، ص ۵۲۷-۵۷۱/۲):

سر «اعدا» فکنده گفت هاتف سال تعمیرش
«بدنیا از امام‌الدین بنا شد کعبه ثانی»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «الف» که سر «اعدا» است از مجموع عددی مصراع تاریخ کم شود تا سال ۱۲۶۶ هـ ق به دست آید.
معنی ایهامی: تعبیر «افکندن سر اعدا» بریدن سر دشمنان است.

(۴) افکندن سر بدخواه، سراینده‌ای به نام اشرف تاریخ ورود کوکلتاش را از خراسان به ورارود (ماوراءالنهر) به سال ۹۹۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۹۹):

ای که خواهی «ملک خوش» افکن سر «بدخواه» را
تا در این تاریخ یابد ملک تو از انتظام

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «ب» حاصل از تعبیر «بدخواه» را به حساب جمل - که حرف «ب» به منزله سر این واژه است - از مجموع عددی عبارت تاریخ «ملک

تاریخ است که بنا به مفهوم تعبیر مذکور باید عدد ۱ را از مجموع عددی مصراع تاریخ کم نمود تا سال ۹۱۳ هـ ق حاصل آید (نیز - الف کشیدن).

الف کشیدن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه‌ی تعمیمه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر الف کشیدن در ماده تاریخ به معنای کم کردن و منها کردن معادل عددی حرف «الف» به حساب جمل از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

میر رفیع‌الدین حیدر معماپی طباطبایی - کاشانی تاریخ فوت اکبرشاه گورکانی پادشاه هند را به سال ۱۰۱۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر - که از ساخته‌های ابتکاری او در ماده تاریخ‌سازی است - در مصراع فصیح و هنرمندانه چنین پرداخته است (تذکره نصرآبادی، ص ۴۷۵):

«الف» کشیده ملایک ز «فوت اکبرشاه»

این مصراع که از تاریخهای هنرمندانه در کار ماده تاریخ‌سازی است شیوه‌ی محاسبه آن بدین‌گونه است که بنا به مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی یک حرف «الف» از عبارت «فوت اکبرشاه» که به حساب جمل ۱۰۱۵ می‌شود کم نمود تا سال ۱۰۱۴ هـ ق حاصل آید.

در اینجا بنا به مفهوم افکندن منصب وزارت از ابوالولی، باید مجموع عددی عبارت «ابوالولی» را به حساب جمل از عبارت «منصب وزارت» کم نمود و مانده حاصل را با مجموع عددی عبارت «معزالدین محمد» جمع نمود تا سال ۱۰۱۴ هـ ق حاصل آید (- تعمیمه با صنعت توأم ادخال و اخراج).

معنی ایهامی: تعبیر «افکندن منصب وزارت» یعنی معزول شدن از وزارت.

الف بردن در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه‌ی تعمیمه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر الف بردن به معنای کم کردن و منها کردن عدد ۱ - که معادل عددی حرف «الف» به حساب جمل است - از اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده است.

خواجه کلان سامانی تاریخ تولد همایون پادشاه گورکانی را به سال ۹۱۳ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (اکبرنامه، ص ۱۹۱):

سال مولود همایونش هست:

«زادک الله تعالی قدرا»

برده‌ام یک «الف» از تاریخش

تا کشم میل دو چشم بد را

در اینجا مصراع دوم بیت اول، مصراع

تعداد ابیات مثنوی گوهرنامه حاصل آید.

اندر آمدن کی، در سروده‌های تعمیم‌دار با تعمیم‌ای از گونهٔ تعمیم با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر اندر آمدن کی به معنای داخل شدن کی (پادشاه) است که جمع کردن این تعبیر را به حساب جمل با اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده به ذهن متبادر می‌نماید.

میرزا عیسی قائم‌مقام فراهانی تاریخ بنای عمارت آینه را به سال ۱۲۱۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر سرود است (موادالتواریخ، ص ۶۸۵-۶۸۴):

بدان چون اندر آید «کی» بود تاریخ سال وی
«زهر آینه پیدا شود اسکندری دیگر»

بنابه مفهوم تعبیر داخل آمدن کی باید مجموع عددی واژه «کی» را به حساب جمل به مصراع تاریخ افزود تا سال ۱۲۱۴ هـ ق به دست آید.

انگشت نماگشتن، در سروده‌های تعمیم‌دار، از گونهٔ تعمیم با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر انگشت نماگشتن به معنای اضافه شدن عدد یک است به عبارت تاریخ. چرا که هر چیز را به دیگری با انگشت اشاره نشان می‌دهند و شکل تصویری انگشت اشاره در موقع نشان دادن چیزی مانند عدد ۱ است و

در باب این تعبیر زیر مادهٔ الف بر سینه بریدن و بر سینه کشیدن و بر تن کشیدن در فرهنگ آندراج و فرهنگ مترادفات و اصطلاحات چنین آمده است: «در هند عاشقان و قلندران و ماتمیان الف بر سینه می‌کشند و گاهی نعل و داغ هم می‌کشند. صائب:

تو که بر سینه الف می‌کشی از جلوهٔ سرو
آه از آن روز که آن قامت دلجو بینی
خلوت فانوس جای شمع عالمسوز نیست
این الف بر سینهٔ پروانه می‌باید کشید

انداختن، در سروده‌های تعمیم‌دار با تعمیم‌ای از گونهٔ تعمیم با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر انداختن به معنای انداختن حرفهایی یا کم کردن و منها کردن معادل عددی حرفهایی از واژه یا عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است. خواجوی کرمانی با استفاده از این تعبیر تعداد ابیات مثنوی گوهرنامه خود را بیان نموده است (- تعمیم با صنعت اخراج):

حسابی از «نظام‌الملک» بر ساز
وز آن مجموع «لام» و «نون» بینداز

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرفهای «ل» و «ن» را به حساب جمل از عبارت «نظام‌الملک» - که عدد موردنظر سراینده است - کم نمود تا

مراد سراینده از این تعبیر در سروده خود همین است.

محتشم کاشانی تاریخ قتل ملا سعدی اعداوی انگشت بریده را به سال ۹۹۳ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (کلیات، ص ۹۴۲):

انگشت بریده چون شد از قهر خدا
انگشت نمای خلق بر دار فنا
طبعم پی تاریخ وی از تعمیمه گفت:
«انگشت بریده» گشت انگشت نما

در اینجا عبارت تاریخ «انگشت بریده» است که به حساب جمل برابر با عدد ۹۹۲ می‌گردد، که با تعبیر انگشت‌نما گشتن چنانکه در بالا مذکور شد عدد ۱ را باید به عدد عبارت تاریخ افزود تا سال ۹۹۳ هـ ق به دست آید.

معنی ایهامی: تعبیر «انگشت‌نما گشتن» یعنی کسی که به بدی مشهور است.

اول، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت حذف به کار گرفته شده است. تعبیر اول به معنای حرف اول واژه‌هایی است که سراینده برای تاریخ مورد نظر خود بدان تصریح نموده است.

سراینده‌ای تاریخ جلوس شاه اسمعیل دوم صفوی را به سال ۹۸۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر در مصراع‌ی بسیار

هنرمندانه فصیح سروده است (← تعمیمه با صنعت حذف):

اول «دولت» و «فتح» و «ظفر» است

مراد از این تعبیر در مصراع جمع معادل عددی حرفهای اول واژه‌های تاریخ یعنی حرفهای «د»، «ف» و «ظ» به حساب جمل است.

فخرالائمه سمرقندی تاریخ فتح سمرقند را به سال ۹۰۰ هـ ق در بیتی با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۱۳۰):

شاه‌ها چو این ظفر، ظفر اول تو بود
تاریخ این ظفر شد، از آن اول «ظفر»

مراد از اول «ظفر» یعنی حرف «ظ» واژه «ظفر» است که به حساب جمل برابر با سال ۹۰۰ هـ ق می‌شود.

اول و آخر چراغ دیدن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت حذف به کار گرفته شده است. تعبیر اول و آخر چراغ دیدن به معنای حرفهای اول و آخر واژه «چراغ» به حساب جمل است که سراینده بدان تصریح نموده است.

خواجه حبیب‌الله نوشهروی تاریخ درگذشت مولانا صرفی ساوجی را به سال ۱۰۰۳ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (تذکره شعرای کشمیر، بخش دوم، ص ۶۴۰):

(۱) با ادب، شادروان استاد جلال‌الدین همایی متخلص به سنا، تاریخ طبع دیوان مرحوم ابوالحسن ورزی شاعر معاصر را به سال ۱۳۵۷ ش با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان، ص ۱۹۸):

چون مزده شنید با «ادب» گفت سنا:
«سر سبز بود جهان زکشت ورزی»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی واژه «ادب» را به حساب جمل با مجموع عددی مصراع تاریخ جمع نمود تا سال ۱۳۵۷ ش به دست آید.

صغیر اصفهانی تاریخ درگذشت حجة الاسلام آقا جعفر علامه فیض کاشانی را به سال ۱۳۷۸ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (مقدمه دیوان فیض ثانی، ص ۱۸):

مقام در کف فیض یافت چون در شهر
به پا نمود ز فقدان خویش هنگامه
صغیر کرد رقم با «ادب» به تاریخش:
«پناه فیض مبارک بود بعلامه»

این ماده تاریخ مانند نمونه پیشین محاسبه می‌گردد.

معنی ایهامی: تعبیر «با ادب» یعنی با تربیت.

(۲) با اسف، آقای احمد گلچین معانی تاریخ قتل محمد مسعود مدیر روزنامه مرد امروز را به سال ۱۳۲۶ ش با استفاده از

بهر تاریخ نقل رهبر دین
اول و آخر «چراغ» بین

بنابه مفهوم تعبیر مذکور اول و آخر کلمه «چراغ» حرفهای «ج» و «غ» است که جمع معادلهای عددی این دو حرف به حساب جمل برابر با سال ۱۰۰۳ هـ ق است.

معانی ایهامی: تعبیر «اول و آخر چراغ دیدن» یعنی اولاً سراینده ممدوح خود را به چراغ روشنی از فضل و کمالات تشبیه کرده است؛ ثانیاً مرگ ممدوح که به آخر چراغ می‌ماند یعنی روغن حیات چراغ عمر ممدوح تمام شده و چراغ خاموش گشته است.

با... در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر با... به معنای جمع کردن واژه یا عبارتی که به دنبال این تعبیر قرار می‌گیرد با اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

نگارنده در این باب به دوازده تعبیر بدین شرح دست یافته است:

با آه ← آه

با آه سوزان ← آه

(۱) با ادب؛ (۲) با اسف؛ (۳) با تمکین؛ (۴) با جهاد؛ (۵) با رضا، «قطب، صالح» و «سلطان»؛ (۶) با سر بیداد؛ (۷) با طبع؛ (۸) با ندا؛ (۹) با نظام؛ (۱۰) با نوحه، (۱۱) با وای؛ (۱۲) با یکی.

این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۳۴۲-۳۴۱):

ای دریغاکه دزد آزادی
گوهری را به خاک پنهان کرد
در دل شب به خاطر مجموع
مغز مسعود را پریشان کرد

گفت حاصل شد آنچه مقصود است
گشت چون پیکرش به خون رنگین
رخ ز یاران به خاک تیره نهفت
پی سال شهادتش گلچین
با «اسف» بر سر مزارش گفت:
«کاین شهید سعید مسعود است»

در اینجا با توجه به مفهوم تعبیر «با اسف» باید معادل عددی واژه «اسف» را به حساب جمل با مجموع عددی مصراع تاریخ جمع نمود تا سال ۱۳۲۶ ش به دست آید.

معنی ایهامی: تعبیر «با اسف» با اندوه و تأسف است.

(۳) با تمکین، نجیب کاشانی تاریخ جلوس شاه سلطان حسین صفوی را به سال ۱۱۰۵ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (تعمیه با صنعت ادخال):

شد «علم» خامه نجیب و نوشت:
«شاه سلطان حسین» با «تمکین»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی تعبیر «تمکین» را به حساب جمل با مجموع عددی عبارت تاریخ

«شاه سلطان حسین» و همچنین با عدد ۱ حاصل از تعبیر «علم شدن» (← ماده علم شدن) جمع نمود تا سال ۱۱۰۵ حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «با تمکین» یعنی با قدر و وقع.

(۴) با جهاد، شادروان استاد غلامرضا قدسی مشهدی تاریخ شهادت یاسر حکیمی را به سال ۱۴۰۷ هـ ق با استفاده از این تعبیر هنرمندانه سروده است (نغمه‌های قدسی، ص ۱۷۳):

گفت قدسی سال او را با «جهاد»
«گوی سبقت یاسر از عمار برد»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی تعبیر «جهاد» را به حساب جمل با مجموع عددی مصراع تاریخ جمع کرد تا سال ۱۴۰۷ هـ ق حاصل آید. گفتنی است که در متن دیوان و در زیر مصراع تاریخ سال ۱۴۰۸ هـ ق نوشته شده که درست نیست.

معنی ایهامی: تعبیر «با جهاد» با کوشش و سعی است.

(۵) با «رضا»، «قطب»، «صالح» و «سلطان»، استاد مهندس نصرت‌الله اربابی کاشانی تاریخ رحلت حاج سلطان حسین تابنده رضا علیشاه را به سال ۱۴۱۳ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان):

دیوان طرب را به سال ۱۳۸۲ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان، ص ۱۴۹-۱۴۸):

از نسل طرب کمینه فرزند
خدمتگر دوده‌هما گشت
با «طبع» قرین چو گشت گفتم:
«دیوان طرب فزا گشت»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی تعبیر «طبع» را به حساب جمل با مجموع عددی مصراع تاریخ افزود تا سال ۱۳۸۲ هـ ق حاصل آید.

معانی ایهامی: تعبیر «با طبع» یعنی اولاً، دیوان طرب چاپ شد؛ ثانیاً به معنای سرشت است.

(۸) باندا، صغیر اصفهانی تاریخ بنای مسجد ستاری را به سال ۱۳۷۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان، ص ۴۰۶):

ساخت ستاری این عبادتگاه
یافت الحق حیات بعد از موت
با «ندا» گو صغیر تاریخش:
«عجلوا بالصلاة قبل الفوت»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی واژه «ندا» را به حساب جمل با مجموع عددی مصراع تاریخ جمع کرد تا سال ۱۳۷۴ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «باندا» به معنای با فریاد و صدای بلند.

چار صد، سیزده ز بعد هزار
خفت پهلوی صالح و سلطان
بهر تاریخ جمع کن «یاهو»

با «رضا»، «قطب»، «صالح» و «سلطان»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی واژه‌های «رضا»، «قطب»، «صالح» و «سلطان» را به حساب جمل با مجموع عددی تعبیر «یاهو» جمع نمود تا سال ۱۴۱۳ هـ ق حاصل آید.

(۶) با سر بیداد، محمداعظم کشمیری، تاریخ شهادت مولانا عنایت‌الله، میرعدل و داروغه عدالت شرعیه کشمیر و مولانا محمداشرف مفتی اعظم کشمیر را به سال ۱۱۴۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (تذکره شعرای کشمیر، ج ۱، ص ۸۹):

صد خیف ز افعال شیاطین سفیه
گشتند ز بس مرتکب فعل کریمه
دل با سر «بیداد» به سال تاریخ
می‌گفت: «زهی شهادت هر دو فقیه»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی سر «بیداد» را به حساب جمل - که همان حرف «ب» است - با مجموع عددی عبارت تاریخ «زهی شهادت هر دو فقیه» جمع نمود تا سال ۱۱۴۴ هـ ق به دست آید.

(۷) با طبع، شادروان استاد جلال‌الدین همایی متخلص به سنا تاریخ طبع

۹) با نظام، سید محمدعلی داعی‌الاسلام تاریخ تألیف فرهنگ خود را به نام فرهنگ نظام با استفاده از این تعبیر به سال ۱۳۴۶ هـ ق هنرمندانه ساخته است (فرهنگ نظام، ج ۱، مقدمه، د):

چو این نامه شد جاودان در جهان
بماند بدو نام شه جاودان
درخشید تاریخ از لفظ نام
شمردم چو «فرهنگ» را با «نظام»

یک واژه تاریخ «فرهنگ» است که به حساب جمل برابر با عدد ۳۵۵ است و بنابه تعبیر با نظام باید کلمه «نظام» را به حساب جمل که برابر با عدد ۹۹۱ است با جمع عددی واژه «فرهنگ» جمع نمود تا سال ۱۳۴۶ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «با نظام» یعنی با نظم و ترتیب.

۱۰) با نوحه، استاد مهندس نصرت‌الله اربابی متخلص به موفق تاریخ درگذشت حجة الاسلام آقا جعفر علامه فیض کاشانی را به سال ۱۳۷۸ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (مقدمه دیوان فیض ثانی، ص ۱۹-۱۸):

تاریخ وفات او موفق پرسید

از پیر خرد به حالتی شوریده

با «نوحه»، «یک» از جمع برون آمده گفت:

«علامه فیض باد آمرزیده»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل

عددی تعبیر «نوحه» را به حساب جمل با مصراع تاریخ جمع نمود و سپس عدد ۱ را از مجموع حاصل کم نمود (← ماده یکی از جمع برون آمدن) تا سال ۱۳۷۸ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «با نوحه» یعنی با ناله و زاری.

۱۰) با وای، استاد مهندس نصرت‌الله اربابی تاریخ درگذشت یحیی خان منصور قمصری را به سال ۱۴۱۵ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان):

چونکه پرسید موفق ز خرد
سال رحلت به جنانش ز جهان
گفت با «وای» جواش «بپرید
جان منصور ما یحیی خان»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی واژه «وای» را به حساب جمل با مجموع عددی کلمه «بپرید» و مجموع عددی مصراع تاریخ جمع نمود تا سال ۱۴۱۵ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «با وای» با اندوه و افسوس و دریغ است.

۱۲) با یکی، ناطق یکی از سرایندگان عصر مظفرالدین شاه تاریخ چاپ دیوان ظهیرالدین قاریابی را به کوشش و سعی موسی انصاری به سال ۱۳۲۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر هنرمندانه سروده است (موادالتواریخ، ص ۵۱۷-۵۱۶):

فارسی، ج ۱، ص ۵۷۴) سروده است:

رخت سفر چو بست ابوطالب از جهان
هوش و حواس عالمیان از دماغ رفت
هاتف ز غیب با دل «افگار» ناگهان
از بهر سال فوت «دو صد» بار «آه» گفت

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید حرف «گ» کلمه «افگار» را - که به منزله دل آن است - به حساب جمل با حاصل دویست بار واژه «آه» به حساب جمل جمع نمود تا سال ۱۲۲۰ هـ به دست آید.

معنی ایهامی: تعبیر «با دل افگار» یعنی با دل مجروح و خسته.

(۲) با دل داغ، مرحوم استاد قدسی مشهدی تاریخ درگذشت مرحوم استاد سعیدی را با استفاده از این تعبیر به سال ۱۴۰۹ هـ (نغمه‌های قدسی، ص ۱۷۶) سروده است:

سرودم سال فوتش با دل «داغ»

«سعیدی پاک رفت و پاک هم زیست»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید حرف «الف» کلمه «داغ» را به حساب جمل به مصراع تاریخ افزود تا سال ۱۴۰۹ هـ به دست آید.

معنی ایهامی: تعبیر «با دل داغ» یعنی با دل شکسته و داغدار.

(۳) با دل ریش، میر فانی کرمانی تاریخ درگذشت میرزا ابراهیم حسینی همدانی

در نقاب ابر پنهان بود شمس فاریاب
پرتو انوارش از زیر نقاب آمد عیان
چون ز سعی موسی انصاری آن شخص کمال
زینت طبعی چنین کامل نصاب آمد عیان
طبع ناطق با «یکی» گفت از بی تاریخ طبع:
«وه بین از دست موسی آفتاب آمد عیان»

مصراع تاریخ به حساب جمل برابر با عدد ۱۳۲۳ است و بنابه مفهوم تعبیر با یکی، باید عدد ۱ را به مجموع عدد مصراع تاریخ افزود تا سال ۱۳۲۴ هـ حاصل شود.

معنی ایهامی: «با یکی» یعنی با یک نفر. با دل...، «با» علامت جمع است و «دل» به معنای میان و مرکز؛ وقتی به دنبال این تعبیر صفتی قرار می‌گیرد معنا و مفهوم حرف میانی صفت را به ذهن متبادر می‌نماید. معمولاً این واژه‌ها، واژه‌های سه حرفی و پنج حرفی و ممکن است هفت حرفی باشد که در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت ادخال به کار گرفته شده است.

نگارنده در این باب به پنج تعبیر بدین شرح دست یافته است:

(۱) با دل افگار؛ (۲) با دل داغ؛ (۳) با دل ریش؛ (۴) با دل زار؛ (۵) با دل شاد.

(۱) با دل افگار، مؤلف مفتاح‌التواریخ تاریخ درگذشت میرزا ابوطالب خان تبریزی اصفهانی را با استفاده از این تعبیر به سال ۱۲۲۰ هـ (تاریخ تذکره‌های

را به سال ۱۰۲۶ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۱۸۱):

مرغ روح و روان ابراهیم
کرد پرواز سوی باغ نعیم
آن نبی سیرت و ولی فطرت
که عدیلش به دهر بود عدیم
گفتمش سال فوت با دل «ریش»:
«سدره باشد مقام ابراهیم»

مفهوم تعبیر با دل ریش یعنی حرف «ی» کلمه «ریش» است که باید معادل عددی آن را به مصراع تاریخ به حساب جمل که برابر با عدد ۱۰۱۶ می‌گردد - افزود تا سال ۱۰۲۶ هـ ق حاصل آید.

واله اصفهانی تاریخ درگذشت آقا هادی را به سال ۱۱۹۸ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان، ص ۵۲۹-۵۲۸):

ریش کرد از رفتنش دل‌های یاران را و ماند
حسرت رویش رفیقان را به جان صد حیف حیف
گفت واله با دل ریش از پی تاریخ او:
«هادی آن زیبا جوان رفت از جهان صد حیف حیف»

همانند نمونه پیشین باید حرف «ی» کلمه «ریش» را به حساب جمل به مجموع عددی مصراع تاریخ افزود تا سال ۱۱۹۸ هـ ق به دست آید.

معنی ایهامی: تعبیر «با دل ریش» یعنی با دلی مجروح و خسته.

(۴) با دل زار، میرتقی حسنی کاشانی

متخلص به عندلیب تاریخ درگذشت آقا سید محمدرضا مجتهدکلهری کاشانی پدر مؤیدالاسلام صاحب روزنامه معروف حبل‌المتین کلکته را با استفاده از این تعبیر به سال ۱۲۹۶ هـ ق (دیوان، ص ۱۵۴-۱۵۳) سروده است:

ز کلک عندلیب از بهر تاریخ
به دفتر نظم جانسوزی عیان رفت
به چشم تر رقم زد با دل «زار»:
«لوائ علم و دانش از میان رفت»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید حرف «الف» واژه «زار» را به حساب جمل به مصراع تاریخ افزود تا سال ۱۲۹۶ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «با دل زار» یعنی با دلی ضعیف و ناتوان.

(۵) با دل شاد، علم الهدی فرزند ملامحسن فیض کاشانی تاریخ تولد فرزندش به نام محمد محسن را با استفاده از این تعبیر به سال ۱۱۰۰ هـ ق (دیوان ملامحسن فیض کاشانی، ج ۱، ص ۴۳) سروده است:

از قضا نام محمد شد و محسن لقبش
یافت این موهبت از والد فردوس نهاد
بودم اندیشه تاریخ که ناگاه خرد
«زینت شرع نبی» کرد رقم با دل «شاد»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «الف» واژه «شاد» را به

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «الف» حاصل از واژه «شاد» را به حساب جمل به مجموع عددی مصراع تاریخ افزود تا سال ۱۲۹۹ هـ ق حاصل آید. گفتنی است که این در به در فرهادی معروف بوده است. همین سراینده همین تاریخ را در قطعه‌ای مقفی پرداخته است که بیت تاریخ چنین است (زنبیل، ص ۳۰۲):

شهابش از پی تاریخ گفت با دل «شاد»:
«بود بجانب فردوس راحت ازین^۲ در»

معنی ایهامی: تعبیر «با دل شاد» خوشحال و شادمان و با نشاط با سر اخلاص، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه‌ی تعمیه با صنعت ادخال به کار گرفته می‌شود. مفهوم تعبیر با سر اخلاص به معنای جمع کردن حرف «الف» واژه «اخلاص» - که به منزله سر آن است - با اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده است.

واله اصفهانی تاریخ طلاکاری گنبد بارگاه حضرت حسین (ع) را به سال ۱۲۰۷ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان، ص ۵۳۷-۵۳۶):

۱ و ۲. متن: هر دو مورد «از این» است که با توجه به تاریخ ۱۲۹۹ که در زیر مصراع نوشته شده درست نیست، زیرا به وجه متن تاریخ یک‌سال بیشتر خواهد بود.

حساب جمل به مجموع عددی عبارت تاریخ «زینت شرع نبی» افزود تا سال ۱۱۰۰ هـ ق حاصل آید.

واله اصفهانی تاریخ تولد کودکی را به سال ۱۱۸۷ هـ ق با استفاده از این تعبیر (دیوان، ص ۵۱۷) سروده است:

به باغ صباحت چو واله بدید
شکفته گلی تازه بر شاخسار
به تاریخ او با دل «شاد» گفت:
«نهال ملاحمت برآورده بار»

همانند نمونه فوق باید معادل عددی حرف «الف» واژه «شاد» را به حساب جمل با مجموع عددی مصراع تاریخ افزود تا سال ۱۱۸۷ هـ ق حاصل آید. گفتنی است که مصحح دیوان بدون در نظر گرفتن این تعبیر تنها مصراع تاریخ را محاسبه نموده و از آن سال ۱۱۸۶ هـ ق را به دست داده است.

شهاب قندهاری تاریخ در هفتم بقعه مبارکه کاظمین را به سال ۱۲۹۹ هـ ق - که بانی آن فرهاد میرزا معتمدالدوله بود و از نقره ساخته شده بود - با استفاده از این تعبیر سروده است (زنبیل، ص ۳۰۳-۳۰۱):

چو شد ز همت شهزاده همایون فر
گشود حاجی آن هادی خجسته سیر
شهاب عرضه بنایی نمود با دل «شاد»
«بود بجانب فردوس راحت ازین^۱ در»

غرض آن گنبد اقدس طلا شد چون به خشت زر
 ز حکم داور دوران، خدیو عرصه ایران
 رقم زد با سر «اخلاص» واله، بهر تاریخش:
 «بود این گنبد اقدس طلا ز آقا محمدخان»

به سال وفات امیر نظام
 قلم برگرفتم به سعی تمام
 حسابش ز بحر جمل خواستم
 «بغلطید مرد» آمده والسلام

بنابه مفهوم این تعبیر باید معادل عددی
 حرف «الف» واژه «اخلاص» را به
 حساب جمل با مصراع تاریخ جمع
 نمود تا سال ۱۲۰۷ هـ ق به دست آید.
 گفتنی است مصحح دیوان بدون در نظر
 گرفتن این تعبیر، تنها مصراع تاریخ را
 محاسبه نموده و سال ۱۲۰۶ هـ ق را
 به دست داده است.

بد نبودن، در سروده‌های تعمیه دار با
 تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج
 به کار گرفته شده است. تعبیر بد نبودن به
 معنای منها کردن و حذف کردن واژه
 «بد» به حساب جمل از اجزاء و عناصر
 عبارت تاریخ است که سراینده بدان
 تصریح نموده است.

معنی ایهامی: تعبیر «با سر اخلاص»
 یعنی با عقیده پاک و دوستی خالص.

سراینده‌ای تاریخ بنای عمارت سلطانیه
 را از سوی سلطان محمد الجاتیو به سال
 ۷۰۵ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده
 است (← تعمیه با صنعت اخراج):

بنای شهر سلطانیه فرمود
 خدا بنده شه صاحب بصارت
 به شرط آنکه در وی «بد» نباشد
 «عمارت» بود تاریخ عمارت

با نظام ← با ...
 با نقطه = نقطه دار = معجم ← خالداران
 با یکی ← با ...

بحر جمل، اصطلاحی است که برای
 سروده‌های تاریخ دار جملی (تاریخهایی
 که به حساب جمل بیان می‌شود) به کار
 گرفته می‌شود. مراد از اصطلاح بحر
 جمل به معنای سروده‌هایی است که
 حرفها و واژه‌های آن را بنابه تصریح
 سراینده باید با معادله‌های عددی حروف
 ایجاد محاسبه نمود (← طرز ایجاد).

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع
 عددی واژه «بد» را به حساب جمل لُز
 مجموع عددی واژه تاریخ «عمارت» کم
 نمود تا سال ۷۰۵ هـ ق حاصل آید.
 معنی ایهامی: تعبیر بد نبودن خالی از
 عیب بودن.

سراینده‌ای تاریخ درگذشت امیر نظام
 ثانی را به سال ۱۲۹۹ هـ ق با استفاده از
 این تعبیر سروده است (موادالتواریخ،
 ص ۳۱۹):

بد ندیدن، در سروده‌های تعمیه دار با
 تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج
 به کار گرفته شده است. تعبیر بد ندیدن به

ادخال و اخراج:

«والی توران» برآر از «ملک توران» وانگهی
«ثانی صاحبقران» بنشان به جایش کن حساب

در اینجا مفهوم تعبیر «برآر» جدای از
معنای ظاهری آن، یعنی «والی توران» را
از مجموع عددی «ملک توران» به
حساب جمل حذف کرد و مانده حاصل
از این دو تعبیر را باید با مجموع عددی
عبارت «ثانی صاحبقران» به حساب
جمل جمع کرد تا سال ۱۰۵۶ حاصل
آید.

معنی ایهامی: برآر، برون آوردن.

برآمدن... در سروده‌های تعمیمه‌دار با
تعمیه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت اخراج
به کار گرفته شده است. تعبیر برآمدن به
معنای کم کردن و ازه‌ای به حساب جمل
از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که
سراینده بدان تصریح نموده است.

نگارنده در این باب به چهار تعبیر
بدین شرح دست یافته است.

(۱) برآمدن آهنگ؛ (۲) برآمدن دود؛ (۳)
برآمدن دود از چراغ انجمن؛ (۴) برآمدن
ناله.

(۱) برآمدن آهنگ، سراینده‌ای تاریخ
درگذشت حافظ داود را به سال ۱۰۳۴ هـ
با استفاده از این تعبیر شیوا و هنرمندانه
سروده است (موادالتواریخ، ص ۳۸۰):

از «نغمه داود» برآمد «آهنگ»

معنای کم کردن و منها کردن تعبیر «بد»
به حساب جمل از اجزا و عناصر
عبارت تاریخ است که سراینده بدان
تصریح نموده است.

محمد قدرت‌الله گویاموی متخلص به
قدرت، تاریخ تألیف تذکره نتایج الافکار
خود را (تذکره نتایج الافکار،
ص ۷۹۷-۷۹۶) با استفاده از این تعبیر به
سال ۱۲۵۸ هـ ق سروده است:

فکر سال نتایج الافکار

هر یکی کرد و دُرّ معنی سفت

عقل چون حرف «بد» ندید در آن

«هدیه بارگاه اعظم» گفت

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع
عددی واژه «بد» را به حساب جمل از
مجموع عددی عبارت تاریخ، «هدیه
بارگاه اعظم» کم نمود تا سال ۱۲۵۸ هـ ق
به دست آید.

برآر، در سروده‌های تعمیمه‌دار که با تعمیمه‌ای
از گونه تعمیمه با صنعت توأم ادخال و
اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر
«برآر» حذف کردن و کم کردن مجموع
عددی تعبیری یا عبارتی را به حساب
جمل از اجزاء و عناصر دیگر عبارت
تاریخ است که سراینده بدان تصریح
نموده است.

نصیرالدین شیرازی تاریخ فتح بلخ را
به دست شاه جهان با استفاده از این تعبیر
سروده است (← تعمیمه با صنعت توأم

ایشان ملاتاش خواجه اسیری در مقبرهٔ شیخ مصلح‌الدین نوری «شهر خجند، تاجیکستان» که به صورت عمودی بر بالای گور وی قرار داشت و با خط نستعلیق بسیار زیبا و هنرمندانه حجاری شده است - دیده‌ام و خوانده‌ام.

سراینده‌ای به نام جوهری تاریخ مرگ ایشان ملاتاش خواجه اسیری را به سال ۱۳۳۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیده‌های نگارنده در باب مشترکات فرهنگی ایران و ورارود در سال ۱۳۷۱ ش):

پی تاریخ سال انتقالش
بدین سان جوهری تحریر بنمود
ز سوز هجر آن سیمای فطرت
برآمد از «چراغ انجمن»، «دود»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی واژهٔ «دود» را به حساب جمل از مجموع عددی کلمات «چراغ انجمن» کم نمود تا سال ۱۳۳۴ هـ ق به دست آید.

معنی ایهامی: دود از چراغ انجمن برآمدن به معنای خاموش شدن چراغ انجمن است.

(۴) برآمدن ناله، مشتاق اصفهانی تاریخ فتح هند را از سوی نادرشاه افشار به سال ۱۱۵۱ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (تعمیه با صنعت توأم ادخال و اخراج):

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی کلمهٔ «آهنگ» را به حساب جمل از مجموع عددی عبارت تاریخ «نغمهٔ داود» کم نمود تا سال ۱۰۳۴ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: برآمدن آهنگ یعنی آهنگی که از نواختن ادوات موسیقی بر می‌خیزد.

(۲) برآمدن دود، استاد حسین لاهوتی کاشانی متخلص به صفا، تاریخ زلزلهٔ مهیب و مهلک خراسان را به سال ۱۳۴۷ ش - که این زلزله زیانهای جانی و مالی فراوانی را برای مردم شهرهای گناباد، فردوس، کاخک و قاین در بر داشت - بس شیوا و هنرمندانه سروده است (دیوان خطی):

تاریخ سال شمسی آن خواستم ز طبع
طبعی که بود از غم و اندوه ناتوان
«دود» از میان برآمد و تاریخ را سرود:
«آتش فکند زلزله برجان انس و جان»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی واژهٔ «دود» را به حساب جمل از مجموع عددی مصراع تاریخ کم نمود تا سال ۱۳۴۷ ش حاصل آید.

معنی ایهامی: برآمدن دود یعنی دودی که از آتش بر می‌خیزد و در نهایت سوختن و نابود شدن است.

(۳) برآمدن دود از چراغ انجمن، نگارنده این تعبیر را بر روی سنگ قبر مرحوم

کامل قطعه در آغاز این فرهنگ درج شده است.

گفتا که این: «فرهنگ تعبیرات رمزیت»
کز آن «ثمر» آورده بر در کار صدی

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی واژه «ثمر» را به حساب جمل از مجموع عددی عبارت تاریخ «فرهنگ تعبیرات رمزیت» کم نمود تا سال ۱۴۱۵ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: برآوردن ثمر یعنی بار دادن و ثمر دادن.

(۲) برآوردن جزوی، نجیب کاشانی تاریخ تقویم استخراجی محمد صالح خاتون آبادی را به سال ۱۱۱۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیم با صنعت اخراج و صنعت طرد و عکس):

دو تاریخ جست از دو مصرع خیالم
هم آغوش وحدت چو مجنون و لیلی
دو گل سر برآورد از باغ فکرم
به یک رنگ و بو در گلستان معنی
نجیب از پی ساعت سعد دیدن
چو تاریخ جو شد به آیین تقوی
برآورده «جزوی» ز «تقویم شرعی»
ز «تقویم شرعی» برآورده «جزوی»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی واژه «جزوی» را به حساب جمل از مجموع عددی عبارت تاریخ «تقویم

شد چو در هندوستان داخل ز ایران و رسید
ناله زان کشور ز بیم تیغ او بر آسمان
زد رقم مشتاق تاریخش که «شاهنش» در او
گشت چون داخل برآمد ناله از «هندوستان»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید از مجموع عددی کلمات «شاهنش» و «هندوستان» به حساب جمل، مجموع عددی کلمه «ناله» را کم نمود تا سال ۱۱۵۱ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر برآمدن ناله یعنی برآمدن گریه، چون نادرشاه هندوستان را فتح نمود بدین سبب از بیم قتل عام شهرها ناله از مردم هند برآمد.

برآوردن... در سروده‌های تعمیم‌دار با تعمیم‌ای از گونه تعمیم با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر برآوردن... به معنای کم کردن و منها کردن واژه‌ای به حساب جمل - که در حقیقت مفعول واژه است و به دنبال افعال این مصدر آمده - از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

نگارنده در این باب به دو تعبیر بدین شرح دست یافته است:

(۱) برآوردن ثمر؛ (۲) برآوردن جزوی.

(۱) برآوردن ثمر، استاد مهندس نصرت‌الله اربابی کاشانی تاریخ تألیف این فرهنگ را به سال ۱۴۱۵ هـ ق با استفاده از این تعبیر هنرمندانه و شیوا سروده است که

شرعی» کم نمود تا سال ۱۱۱۰ هـ ق حاصل آید.
 معنی ایهامی: «برآوردن جزوی» یعنی مقداری و جزیی را بیرون آوردن.
 برافکندن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه‌ی تعمیمه با صنعت اخراج به‌کار گرفته شده است. تعبیر برافکندن به معنای قطع کردن و بریدن حرف اول تعبیری؛ و در نتیجه معادل عددی آن را به حساب جمل کم کردن از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

شباب تاریخ جلوس مظفرالدین شاه قاجار را به سال ۱۳۱۳ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیمه با صنعت اخراج):

«بیداد» را برافکنند از تیغ عدل چون سر سال جلوس نام است یعنی «مظفرالدین»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «ب» حاصل از واژه «بیداد» را به حساب جمل از مجموع عددی عبارت تاریخ «مظفرالدین» کم نمود تا سال ۱۳۱۳ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «برافکندن» یعنی کندن و برکنندن چیزی.

برخاستن... در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌هایی از گونه‌ی تعمیمه با صنعت اخراج و تعمیمه با صنعت توأم ادخال و

اخراج به‌کار گرفته شده است. تعبیر برخاستن... به معنای کم کردن و منها کردن واژه‌ای به حساب جمل - که در حقیقت فاعلی است که به‌دنبال فعل این مصدر آمده - از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

نگارنده در این باب به چهار تعبیر بدین شرح دست یافته است.

(۱) برخاستن خان؛ (۲) برخاستن سلیمان زمانه؛ (۳) برخاستن عباس ثانی؛ (۴) برخاستن فریاد.

(۱) برخاستن خان، سراینده‌ای تاریخ خلع ندر محمدخان اوزبک، از پادشاهان ورارود (ماوراءالنهر) و جلوس عبدالعزیزخان پسرش را به سال ۱۰۵۵ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیمه با صنعت توأم ادخال و اخراج):

تاریخ شد ز بهر دو شهنشاه دین پناه
 برخاست «خان» ز «تخت» و به جایش نشست «شاه»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی واژه «خان» را به حساب جمل از مجموع عددی واژه «تخت» کم نمود و مانده حاصل را به مجموع عددی واژه «شاه» افزود تا سال ۱۰۵۵ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «برخاستن خان» یعنی

«تخت» کم نمود و مانده حاصل را با مجموع عددی عبارت تاریخ یعنی «صفی سلیمان» جمع کرد تا سال ۱۰۷۷ هـ ق به دست آید.

معنی ایهامی: تعبیر «برخاستن عباس ثانی» یعنی شاه عباس ثانی به سبب درگذشت از سلطنت کنار رفته است.

(۴) برخاستن فریاد، نجیب کاشانی تاریخ درگذشت شاه سلیمان صفوی را در ذیحجه سال ۱۱۰۵ هـ ق با استفاده از این تعبیر هنرمندانه و شیوا سروده است (- تعمیم با صنعت اخراج):

«فریاده به یک مرتبه از «تخت» چوبرخاست
دل گفت که تاریخ شد از بهر زمانه

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی تعبیر «فریاد» را به حساب جمل از مجموع عددی کلمه «تخت» کم نمود تا سال ۱۱۰۵ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «برخاستن فریاد» بلند شدن فریاد مردم از شدت حزن به سبب مرگ ناگهانی شاه سلیمان صفوی. برداشتن ...، افعال این مصدر به همراه

تعبیرها و عبارتهای گوناگون در کار ماده تاریخ سازی به کار گرفته شده و هر سراینده ای بنابه ابتکار و ذوق خود تعبیری را در سروده خود آفریده است. مفهوم افعال این مصدر در سروده های

خلع ندر محمدخان اوزبک از پادشاهی. (۲) برخاستن سلیمان زمانه، نجیب کاشانی تاریخ درگذشت شاه سلیمان صفوی را به سال ۱۱۰۶ هـ ق با استفاده از این تعبیر بس شیوا و هنرمندانه سروده است (- تعمیم با صنعت اخراج):

ماتمزه بنوشت نجیب از پی تاریخ
برخاسته از «تخت»، «سلیمان زمانه»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی عبارت «سلیمان زمانه» را به حساب جمل از معادل عددی کلمه «تخت» کم کرد تا سال ۱۱۰۶ هـ ق حاصل آید. معنی ایهامی: تعبیر «برخاستن سلیمان زمانه» یعنی به سبب درگذشت ناگهانی، شاه سلیمان صفوی از تخت سلطنت کنار رفته است.

(۳) برخاستن عباس ثانی، شیخ حسین فرزند شیخ ابدال زاهدی، تاریخ درگذشت شاه عباس دوم صفوی و جلوس شاه سلیمان صفوی را به سال ۱۰۷۷ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (- تعمیم با صنعت توأم ادخال و اخراج):

چو برخاست «عباس ثانی» ز «تخت»
«صفی سلیمان» به جایش نشست

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی عبارت «عباس ثانی» را به حساب جمل از معادل عددی کلمه

تاریخدار، جدای از ایهامهای آن، صرفاً به معنای کم کردن و منها کردن کلمه یا عبارتی از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است و در گونهٔ تعمیمی با صنعت اخراج به کار می‌رود.

نگارنده در این باب به ده تعبیر بدین شرح دست یافته است که با افعال این مصدر به کار گرفته شده است:

(۱ برداشتن آب؛ ۲ برداشتن آب حیات؛ ۳ برداشتن آب کوثر؛ ۴ برداشتن آه؛ ۵ برداشتن دست دعا؛ ۶ برداشتن دیده؛ ۷ برداشتن سر از ادب؛ ۸ برداشتن سر از اندوه؛ ۹ برداشتن سر از حزن؛ ۱۰ برداشتن لب؛ ۱۱ برداشتن وای و بیداد.

(۱ برداشتن آب، سراینده‌ای تاریخ حوض آبی را که بانی آن شخصی به نام لطیف بوده به سال ۹۴۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر در مصراع‌ی گفته است (تذکرهٔ نصرآبادی، ص ۵۵۰):

از «حوض لطیف»، «آب» بردار

در اینجا عبارت تاریخ «حوض لطیف» است که به حساب جمل برابر با عدد ۹۴۳ است که باید با مفهوم و معنای تعبیر برداشتن آب، معادل عددی واژهٔ «آب» را از عدد عبارت تاریخ کم نمود تا سال ۹۴۰ هـ ق به دست آید.

آذر بیگدلی تاریخ بنای برکه‌ای را در کاشان به سال ۱۱۸۶ هـ ق (دیوان، ص ۳۰۴-۳۰۳) با استفاده از این تعبیر سروده است:

تاریخ خواستند ز خیل سخنوران

اتمام برکه را که بود ظلّ او ظلیل

برداشت آذر «آب» و به تاریخ آن نوشت:

«این برکه بر حسین شد از ابوالحسن سبیل»

گفتنی است که مصححان دیوان بدون در نظر گرفتن این تعبیر، مصراع تاریخ را محاسبه نموده‌اند و سال ۱۱۸۹ هـ ق را به دست داده‌اند.

(۲ برداشتن آب حیات، ناظم تاریخ بنای حوضی را از سوی بانی آن که خانی بوده به سال ۱۰۴۳ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۶۵۷).

بود طبعم تشنهٔ تاریخ این رنگین بنا

چون خصر برداشتم «آب حیات» از «حوض خان»

عبارت تاریخ «حوض خان» است که با توجه به معنا و مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی عبارت «آب حیات» را به حساب جمل از عبارت تاریخ کم کرد تا سال ۱۰۴۳ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «آب حیات برداشتن» یعنی اولاً آب حیات به معنای: آب زندگی، آب زندگانی، آب بقاء، آب خضر، آب جاویدان و آب

پی تاریخ آن برداشتم دست «دها»، گفتم: «مبارک باد این زیبا بنای دلنشین یارب»
بنابه مفهوم و معنای تعبیر برداشتن دست دعا، باید حرف «د» کلمه «دعا» را - که به منزله دست آن است - به حساب جمل از مصراع تاریخ کم نمود تا سال ۱۰۶۷ هـ ق به دست آید. گفتمی است که مصحح دیوان توجه به حساب مذکور ننموده است.

معنی ایهامی: تعبیر «برداشتن دست به دعا» یعنی دستهایش را برای دعا به سوی آسمان بلند کردن و به تعبیری دیگر با خدا سخن گفتن.

(۶) برداشتن دیده، واعظ قزوینی تاریخ تعمیر گنبدی را به سال ۱۰۸۵ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان، ص ۵۹۴-۵۹۳):

صاحب نظری که دیده دل
افکند بر این مقام پر نور
برداشت چو «دیده»، گفت تاریخ:
«کعبه گردیده بیت معمور»

سراینده هم در بیت اول تعبیر دیده افکندن را به کار گرفته و هم در بیت دوم تعبیر برداشتن دیده را؛ که با توجه به مفهوم و معنای این دو تعبیر باید معادل عددی کلمه «دیده» را به حساب جمل از

حیوان است (فرهنگ مترادفات و اصطلاحات آندراج). ثانیاً آب حیات چشمه‌ای است در ظلمات، هر که آب از آن بخورد به طول حیات بکشد و سلطان اسکندر به طلب آن، در ظلمات رفته و خضر و الیاس که پیش او بودند و به آن چشمه رسیده، آب آن خوردند و باز از چشم ایشان خدای تعالی مخفی گردانید و اسکندر از آنجا بی نصیب و ناامید بازگشت (آندراج).

(۳) برداشتن آب کوثر، سراینده‌ای تاریخ بنای حوض آبی را به سال ۱۰۹۶ هـ ق با استفاده از این تعبیر گفته است:

از «حوض ریاض»، «آب کوثر» بردار*

عبارت تاریخ «حوض ریاض» است که با توجه به مفهوم و معنای تعبیر مذکور باید مجموع عددی عبارت «آب کوثر» را به حساب جمل از مجموع عددی تاریخ کم نمود تا سال ۱۰۹۶ هـ ق به دست آید.

معنی ایهامی: تعبیر «برداشتن آب کوثر» یعنی از آب جوی کوثر که در بهشت قرار دارد برداشتن است.

(۴) برداشتن آه ← آه

(۵) برداشتن دست دعا، واعظ قزوینی تاریخ بنایی را به سال ۱۰۶۷ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان، ص ۵۷۹):

* این مصراع از حافظه نقل گردید و نگارنده مأخذ آن را به یاد ندارد.

مجموع عددی مصراع تاریخ کم کرد تا سال ۱۰۸۵ هـ ق حاصل آید.
 (۷) برداشتن سر از ادب، شادروان استاد غلامرضا قدسی مشهدی تاریخ درگذشت شاعر معاصر خوشدل تهرانی را به سال ۱۳۶۵ ش با استفاده از این تعبیر سروده است (نغمه‌های قدسی، ص ۱۶۹):

خوشدل که شکست سوگش آینه دل
 می‌کرد ز شعر، جلوه در هر محفل
 بردار سر از ادب بگو سال وفات:
 «مدّاح علی بود همواره خوشدل»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «الف» یعنی سر کلمه «ادب» را به حساب جمل از مجموع عددی مصراع تاریخ کم کرد تا سال ۱۳۶۵ ش حاصل آید.
 همین سراینده تاریخ تولد نوه خود را به نام یوسف به سال ۱۳۶۷ ش با استفاده از این تعبیر سروده است (نغمه‌های قدسی، ص ۱۷۵):

هنگام بهار خرم و روح افزا
 زیبا پسری به دخترم داد خدا
 بردار سر از ادب بگو تاریخش:
 «رخسار علی بود چو یوسف زیبا»

شیوه محاسبه مانند ماده تاریخ پیشین است.
 معنی ایهامی: تعبیر «برداشتن سر از

ادب» یعنی رعایت موزاین ادب.
 (۸) برداشتن سر از اندوه، محمدحسن هروی تاریخ بمباران آستان مقدس حضرت رضا (ع) را به سال ۱۳۳۰ هـ ق - که از سوی دولت تزاری روس انجام گرفت - با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۴۶۰-۴۵۹):

تاریخ بر این حادثه از عقل بجستم
 با قلب پر از حسرت و با دیده خونبار
 گفتا سر از «اندوه» تو بردار و رقم زن:
 «شنبه دهم از عید شد این وقعه پدیدار»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید حرف «الف» «اندوه» را به حساب جمل - که حرف «الف» به منزله سر واژه است - از مجموع عددی کلمه «اندوه» کم نمود و مانده حاصل را به مجموع عددی مصراع تاریخ افزود تا سال ۱۳۳۰ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «برداشتن سر از اندوه» یعنی از روی غم و غصه.
 (۹) برداشتن سر از حزن، شادروان استاد غلامرضا قدسی مشهدی تاریخ شهادت جواد جوادیان را به سال ۱۴۰۴ هـ ق که در عملیات خبیر به درجه شهادت نائل آمد - با استفاده از این تعبیر سروده است (نغمه‌های قدسی، ص ۱۶۶):

طبع روانم از پی سال شهادتش
 می‌خواست تا که مصرع نغزی کند بیان

آوخ که جواهری تهی محفل کرد
آن کو به جهان خدمت اهل دل کرد
بردار به سال «وای» و «بیداد» و بگوی:
«در نزد خدا جواهری منزل کرد»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع
معادل عددی دو کلمه «وای» و «بیداد» را
به حساب جمل از مجموع عددی
مصراع تاریخ کم نمود تا سال ۱۴۰۸ هـ ق
به دست آید.
معنی ایهامی: «وای و بیداد» ظاهراً سرو
صدا و داد و بیداد از شدت غم و اندوه.
بر دامن گیتی رقم کردن، در سروده‌های
تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه‌ی تعمیه با
صنعت ادخال به کار گرفته شده است.
تعبیر بر دامن گیتی رقم کردن به معنای
جمع کردن معادل عددی حرف «ی»
کلمه «گیتی» به حساب جمل با اجزا و
عناصر عبارت تاریخ است که سراینده
بدان تصریح کرده است. بر پایه‌ی تخیل
شاعرانه سراینده حرف «ی» کلمه
«گیتی» را به دامن تشبیه نموده است.
میربقای بدخشی تاریخ زلزله ویرانگر
سال ۱۰۶۰ هـ ق شهر تبریز را با استفاده
از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ،
ص ۴۵۰):

تزلزل آن چنان شد خانه افکن
که جان بیرون دوید از خانه تن
پی تاریخ آن ناخوش علامت
که افزون شد ز آشوب قیامت

برداشت سرز «حزن» و به تاریخ سال گفت:
«مشتاق دوست بود جواد جوادیان»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل
عددی حرف «ح» را به حساب جمل -
که حرف «ح» به منزله‌ی سر آن است - از
مجموع عددی مصراع تاریخ کم نمود تا
سال ۱۴۰۴ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: «برداشتن سر از حزن»
یعنی از روی حزن و اندوه و غم و
غصه.

۱۰) برداشتن لب، شادروان استاد غلامرضا
قدسی مشهدی تاریخ درگذشت استاد
محمدتقی شریعتی مزینانی را به سال
۱۳۶۶ ش با استفاده از این تعبیر سروده
است (نغمه‌های قدسی، ص ۱۷۲):

استاد شریعتی که عمری زد گام
در راه خدا به خلد حق یافت مقام
برداشت «لب» و گفت به سالش قدسی:
«جان داد شریعتی به راه اسلام»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل
عددی واژه «لب» را به حساب جمل از
مجموع عددی مصراع تاریخ کم نمود تا
سال ۱۳۶۶ ش حاصل آید.

۱۱) برداشتن وای و بیداد، شادروان استاد
غلامرضا قدسی مشهدی تاریخ
درگذشت وجدی را به سال ۱۴۰۸ هـ ق
با استفاده از این تعبیر سروده است
(نغمه‌های قدسی، ص ۱۷۴):

زبان طوطی کلکم قلم کرد
«غمی» بردامن «گیتی» رقم کرد

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «ی» حاصل از واژه «گیتی» را به حساب جمل با مجموع عددی عبارت تاریخ «غمی» جمع نمود تا سال ۱۰۶۰ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «بردامن گیتی رقم کردن» یعنی چیزی را بر پهنه جهان ثبت کردن. بر زمین زدن افسر سروش ← افسر سروش بر زمین زدن

بر سر صدارت فزودن، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر بر سر صدارت فزودن به معنای اضافه کردن و جمع کردن تعبیری را با اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

ملا عبدالرزاق لاهیجی متخلص به فیاض تاریخ صدارت میرزا حبیب‌الله صدر را به سال ۱۰۴۱ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← ماده فزودن):

شه دین «میرزا حبیب‌الله»

صدر کل گشت و هست در خور آن

که همان نام اوست تاریخش

چون «صدارت» فزود بر سر آن

بنابه مفهوم تعبیر بر سر صدارت فزودن یعنی مجموع عددی واژه «صدارت» را

به مجموع عددی عبارت تاریخ «میرزا حبیب‌الله» جمع کردن. که در نتیجه عبارت تاریخ «صدارت میرزا حبیب‌الله» خواهد شد که از این عبارت به حساب جمل سال ۱۰۴۱ هـ ق حاصل می‌شود.

معنی ایهامی: «بر سر صدارت فزودن» یعنی چیزی را بر صدارت افزودن.

بر فزودن...، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر بر فزودن... به معنای افزودن و جمع کردن عدد و یا تعبیری به حساب جمل با اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده است. نگارنده در این باب به دو تعبیر دست یافته است.

(۱) بر فزودن سه؛ (۲) بر فزودن هود.

(۱) بر فزودن سه، تبیان‌الملک متخلص به رضایی تاریخ درگذشت آقا شیخ ضیاء‌الدین عراقی را به سال ۱۳۶۱ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۲۴۱):

ضیاء دین نبی آن یگانه شیخ اجلی

که بود بیضه اسلام و دین زوی همه راقی

به عشراول ذبحجه رخت بست و روان شد

ازین سراجه فانی به سوی جنت باقی

«سه» بر فزود قلم بهر سال تاریخش

رقم نمود که: «آقا ضیاء دین عراقی»

عددی واژه «هود» به حساب جمل را با مجموع عددی عبارت تاریخ «فیض علی محمد صادق» جمع کرد تا سال ۱۳۰۲ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «برفزدن هود» یعنی هود را به عبارتی دیگر افزودن.

برکشیدن... در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر برکشیدن... به معنای کم کردن و منها کردن مجموع عددی تعبیری به حساب جمل از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

نگارنده در این باب به سه تعبیر بدین شرح دست یافته است:

(۱) برکشیدن آب از حوض؛ (۲) برکشیدن کینه؛ (۳) برکشیدن آه.

(۱) برکشیدن آب از حوض، سید امجد شهری متخلص به اشهری و نایب محکمه اپیل، تاریخ احداث حوضی را به سال ۱۲۹۵ هـ ق در تاج محل هند از سوی شاه جهان بیگم با استفاده از این تعبیر سروده است (تذکره روز روشن، ص ۴۰۱):

شد چو این دولتسرا بنیاد از شاه جهان
قصرخوش از اشهری تاریخ هجری شد عیان
برکش و آب از حوض و برخوان نام «حوض آفتاب»
تا در تاریخ حوض آید میان حوض آن

عبارت تاریخ «حوض آفتاب» است که

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید عدد ۳ را به مجموع عددی عبارت تاریخ «آقا ضیاء دین عراقی» به حساب جمل جمع نمود تا سال ۱۳۶۱ هـ ق حاصل آید. گفتنی است که در متن مأخذ مذکور «دو» ضبط شده که ظاهراً نباید درست باشد. زیرا اگر عدد ۲ به عبارت تاریخ افزوده شود سال ۱۳۶۰ هـ ق به دست خواهد آمد که یک سال کمتر از سال واقعه است. بدین سبب تصحیح قیاسی گردید. چون تردیدی در سال درگذشت آقا ضیاء به سال ۱۳۶۱ هـ ق نیست. نگاه کنید به همین مأخذ، ص ۲۴۱، ماده تاریخی که حاج میرزا جابری انصاری به سال ۱۳۶۱ هـ ق برای این موضوع سروده است.

معنی ایهامی: «برفزدن سه» یعنی عدد ۳ را جمع کردن.

(۲) برفزدن هود، و صاف بیدگلی کاشانی با استفاده از این تعبیر تاریخ درگذشت استاد و مراد خود به نام شیخ محمد صادق فیضعلی شاه را به سال ۱۳۰۲ هـ ق سروده است (دیوان):

کردم از رحلتش سؤال ز و صاف
رفته چه از هجرت محمد محمود
گفتا: «فیض علی محمد صادق»
نیکو بشمار و برفزای براو «هود»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی واژه «آب» را به حساب جمل، از مجموع عددی عبارت تاریخ کم نمود تا سال ۱۲۹۵ هـ ق حاصل آید.

برکشیدن کینه، میر محمد طاهر نیستانی در مصراع‌ی تاریخ قتل میرزا غازی را - که یکی از امرای جهانگیر شاه پادشاه هندوستان بود - به سال ۱۰۲۱ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (کلیات طالب آملی، مقدمه، بیست و هشت):

برکشیدند «کینه» و «دادند زهر قاتلش»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید واژه «کینه» را به حساب جمل از مجموع عددی عبارت تاریخ، «دادند زهر قاتلش» کم نمود تا سال ۱۰۲۱ هـ ق به دست آید.

معنی ایهامی: تعبیر «برکشیدن کینه» یعنی ابراز کردن کینه.

۳) برکشیدن آه - آه

بر مدت افزون کردن، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر بر مدت افزون کردن به معنای سالی را اضافه نمودن و جمع نمودن با اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

محتشم کاشانی تاریخ درگذشت فصیح‌الدین معمایی کاشانی برادر میر رفیع‌الدین حیدر معمایی طباطبایی کاشانی را به سال ۹۸۵ هـ ق با استفاده از این

تعبیر سروده است (کلیات، ص ۸۶۳):

زبده الاخوان فصیح خوش کلام
صاحب نظم و مقالات ملیح
آنکه در شعر و معما روز و شب
می‌ستودش دهر مخفی و صریح
وز صبوح باده ادراک بود

چهره شخص کمالاتش صبیح
بهر تاریخ وفاتش چون نیافت
عقل دوراندیش تاریخ صحیح

کرد بر مدت فزون، یک‌سال و گفت:

«حیف و صدحیف از کمالات فصیح»

بنابه مفهوم تعبیر بر مدت یک‌سال افزودن، باید عدد ۱ را به جمع عددی مصراع به حساب جمل افزود تا سال ۹۸۵ هـ ق حاصل آید.

برون آمدن... در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر برون آمدن به معنای کم کردن و منها کردن تعبیری یا عبارتی را به حساب جمل از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.
نگارنده در این باب به دو تعبیر دست یافته است:

(۱) برون آمدن جوی از چشمه بهشت؛

(۲) برون آمدن فتح و شهادت.

(۱) برون آمدن جوی از چشمه بهشت، سراینده‌ای تاریخ احداث جوی چشمه ورناک کشمیر را به سال ۱۰۳۶ هـ ق با

برون آوردن... در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر برون آوردن به معنای بیرون آوردن و کم کردن معادل عددی حرف یا تعبیری به حساب جمل از اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده است. نگارنده در این باب به سه تعبیر بدین شرح دست یافته است:

(۱) برون آوردن بد؛ (۲) برون آوردن جا؛ (۳) برون آوردن گل.

(۱) برون آوردن بد، میخچه‌گر تاریخ فتح بدخشان از سوی همایون پادشاه گورکانی و پیروزی بر سلیمان خان حاکم بدخشان را به سال ۹۵۱ هـ ق با استفاده از این تعبیر هنرمندانه پرداخته است (- تعمیه با صنعت اخراج):

بی تاریخ فتوح دست قدرت
برون آورد «بد» را از «بدخشان»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی واژه «بد» را به حساب جمل از عبارت تاریخ «بدخشان» کم نمود تا سال ۹۵۱ هـ ق حاصل آید.

(۲) برون آوردن جا، آقای شهاب تشکری آرائی تاریخ درگذشت خانم نگار لاهوتی مادر استاد حسین لاهوتی کاشانی را به سال ۱۴۱۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است:

استفاده از این تعبیر سروده است (تقش پارسی بر احجار هند، ص ۴۳-۴۵):

حیدر به حکم شاه جهان پادشاه دهر
شکر خدا که ساخت چنین آبشار و جوی
این جوی داده است ز جوی بهشت یاد
زین آبشار، یافته کشمیر آبروی
تاریخ جوی آب بگفتا سروش غیب
از «چشمه بهشت» برون آمده است «جوی»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی واژه «جوی» را به حساب جمل از مجموع عددی عبارت تاریخ «چشمه بهشت» کم کرد تا سال ۱۰۳۶ حاصل آید.

(۲) برون آمدن فتح و شهادت، شادروان استاد غلامرضا قدسی مشهدی تاریخ شهادت فضل‌الله محللاتی را به سال ۱۳۹۹ هـ ق با استفاده از این تعبیر شیوا و هنرمندانه ساخته است (نغمه‌های قدسی، ص ۱۷۶):

چون رفت محللاتی راد آگاه
تاریخ شهادتش بجستم ناگاه
آمد چو برون «فتح» و «شهادت» گفتم:
«شد فضل‌اله شامل فضل‌الله»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی دو واژه «فتح» و «شهادت» را به حساب جمل از مجموع عددی مصراع تاریخ کم کرد تا سال ۱۳۹۹ هـ ق حاصل آید.

گفت: «خانم نگار لاهوتی»

«جا» ز مجموع ما برون آورد

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی «جا» را به حساب جمل از مجموع عددی عبارت تاریخ «خانم نگار لاهوتی» کم کرد تا سال ۱۴۱۰ هـ ق حاصل آید.

(۳) برون آوردن گل، استاد حسین لاهوتی کاشانی متخلص به صفا تاریخ سرودن منظومه ساغر و سامان خود را به سال ۱۳۶۹ ش با استفاده از این تعبیر، شیوا و هنرمندانه سروده است (منظومه ساغر و سامان، ص ۱۱۱):

صفا این چامه را در فرودین ماه

بگفتا با دلی از عشق آگاه

شود تا سال تاریخش مصور

برون آور «گل» از «سامان و ساغر»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی واژه «گل» را به حساب جمل از مجموع عددی عبارت تاریخ «سامان و ساغر» کم کرد تا سال ۱۳۶۹ ش حاصل آید. برون رفتن... در سروده‌های تعمیم‌دار با تعمیم‌هایی از گونه تعمیم با صنعت اخراج و تعمیم با صنعت توأم ادخال و اخراج به کار گرفته شده است. در سروده‌ها فعل سوم شخص مفرد این مصدر با فاعل همراه است. مفهوم تعبیر برون رفتن... به معنای کم کردن و منها

کردن - مجموع عددی فاعل به کار گرفته شده در سروده مربوط به حساب جمل از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

نگارنده در این باب به هشت تعبیر به شرح زیر دست یافته است:

(۱) برون رفتن دارا؛ (۲) برون رفتن سرو؛ (۳) برون رفتن شه؛ (۴) برون رفتن کاوس؛ (۵) برون رفتن گل؛ (۶) برون رفتن نادر؛ (۷) برون رفتن ناصرالدین؛ (۸) برون رفتن وکیل ملک‌ستان.

(۱) برون رفتن دارا، خاوری کوزه‌کنانی تاریخ کشته شدن آقا محمدخان قاجار و جلوس فتحعلی‌شاه را به سال ۱۲۱۲ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیم با صنعت توأم ادخال و اخراج):

رقم زد کز «ایوان فرمانروایی»

برون رفت «دارا» و «خاقان» در آمد

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید از مجموع عددی دو عبارت «ایوان فرمانروایی» و «خاقان» به حساب جمل، مجموع عددی کلمه «دارا» را کم نمود تا سال ۱۲۱۲ هـ ق حاصل آید.

(۲) برون رفتن سرو، خواجه قوام‌الدین تاریخ درگذشت سلطان حسین بایقرا را به سال ۹۱۱ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیم با صنعت اخراج):

زند را به سال ۱۱۹۳ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیمه با صنعت توأم ادخال و اخراج):

رقم کرد آذرکز «ایوان شاهی»
برون رفت «کاوس» و «کیخسرو» آمد

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید از مجموع عددی دو عبارت «ایوان شاهی» و «کیخسرو» به حساب جمل، مجموع عددی واژه «کاوس» را کم کرد تا سال ۱۱۹۳ هـ ق حاصل آید.

(۵) برون رفتن گل، سراینده‌ای تاریخ قتل میرزاغازی را - که یکی از امرای جهانگیر پادشاه هند بود - به سال ۱۰۲۱ هـ ق با استفاده از این تعبیر در مصراع‌ی سروده است (کلیات طالب آملی، مقدمه، بیست و هشت):

از دست «غلام»، «گل» برون رفت دریغ

در اینجا کلمه «غلام» تاریخ است که بنابه مفهوم مصراع مذکور باید مجموع عددی کلمه «گل» را به حساب جمل از مجموع عددی کلمه «غلام» کم نمود تا سال ۱۰۲۱ هـ ق حاصل آید.

(۶) برون رفتن نادر، مشتاق اصفهانی تاریخ جلوس سلطان علیشاه برادرزاده نادرشاه افشار را به سال ۱۱۶۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیمه با صنعت توأم ادخال و اخراج):

خراسان گشت تاریخ وفاتش

ولی «سروی» برون رفت از «خراسان»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور که تعبیری است تصویری؛ چون سلطان حسین بایقرا مردی تنومند و کشیده قد بوده و در ادب فارسی بلند قدان را به سرو تشبیه نموده‌اند و از شکل سرو هم عدد یک به ذهن متبادر می‌شود از این‌رو سروی (سلطان حسین بایقرا) از خراسان بیرون رفته یعنی باید عدد یک را از مجموع عددی عبارت تاریخ «خراسان» به حساب جمل کم کرد تا سال ۹۱۱ هـ ق حاصل آید.

(۳) برون رفتن شه، خواجه قاسم متخلص به فدایی تاریخ درگذشت شاه حسن ارغونی از پادشاهان هند را به سال ۹۶۲ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیمه با صنعت اخراج):

چون شاه حسن پادشه ارغونی

زین بحر برآمد چو در مکنونی

تاریخ وفاتش از خرد جستم گفت

دردا که برون رفت «شه» از «ارغونی»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید - برابر عددی واژه «شه» را به حساب جمل از مجموع عددی واژه تاریخ «ارغونی» کم کرد تا سال ۹۶۲ هـ ق حاصل آید.

(۴) برون رفتن کاوس، آذر بیگدلی تاریخ جلوس ابوالفتح خان فرزند کریم‌خان

که چون «نادر» از «کشور پادشاهی»
برون رفت، «سلطان علیشاه» آمد

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید از مجموع
عددی دو واژه «کشور پادشاهی» و
«سلطان علیشاه» به حساب جمل،
مجموع عددی کلمه «نادر» را کم نمود تا
سال ۱۱۶۰ هـ ق حاصل آید.

(۷) برون رفتن ناصرالدین، مرشد تاریخ
جلوس مظفرالدین شاه قاجار را به سیال
۱۳۱۳ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده
است (← تعمیمه با صنعت توأم ادخال و
اخراج):

گفت مرشدسال این تاریخ را از «مملکت»
وقت بیرون ناصرالدین» و «مظفر» جا گرفت

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید از مجموع
عددی دو واژه «مملکت» و «مظفر» به
حساب جمل، مجموع عددی «ناصرالدین»
را کم نمود تا سال ۱۳۱۴ هـ ق حاصل
آید. این تاریخ یکسال افزون بر سال
واقع است. به نظر می‌رسد چون
ناصرالدین شاه قاجار در هفدهم دیقعه
سال ۱۳۱۳ هـ ق به دست میرزا رضای
کرمانی کشته شد و حدود یک ماه و نیم
به سال ۱۳۱۴ هـ ق باقی نمانده است
سراینده این زمان اندک را در تاریخ
سروده‌اش مهم ندانسته است.

(۸) برون رفتن وکیل ملکستان، حاج عابد
اصفهانی تاریخ جلوس ابوالفتح خان و

مرگ کریمخان زند را به سال ۱۱۹۳ با
استفاده از این تعبیر سروده است
(← تعمیمه با صنعت توأم ادخال و
اخراج):

بگوز «عرصه شاهی»، «وکیل ملکستان»
برون چو رفت «ابوالفتح خان» درون آمد

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید از مجموع
عددی کلمات «عرصه شاهی» و
«ابوالفتح خان» به حساب جمل، مجموع
عددی عبارت «وکیل ملکستان» را کم
نمود تا سال ۱۱۹۳ هـ ق حاصل آید.

برون شدن... در سروده‌های تعمیمه‌دار با
تعمیمه‌هایی از گونه تعمیمه با صنعت
اخراج و تعمیمه با صنعت توأم ادخال و
اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر
برون شدن به معنای کم شدن و منها
شدن مجموع عددی تعبیری یا عبارتی
از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که
سراینده بدان تصریح نموده است.

نگارنده در این باب به هشت تعبیر
بدین شرح دست یافته است:

- (۱) برون شدن اوزبک دون؛ (۲) برون
شدن باقر از جمع؛ (۳) برون شدن جوانی
ماه؛ (۴) برون شدن خزان؛ (۵) برون شدن
رومی؛ (۶) برون شدن علیمراد؛ (۷) برون
شدن فتحعلی شاه؛ (۸) برون شدن گل.
- (۱) برون شدن اوزبک دون، مشتاق
اصفهانی تاریخ فتح بلخ را از سوی

استفاده از این تعبیر سروده است
(نغمه‌های قدسی، ص ۱۷۳):

سال این شهادت را تا بیان کند قدسی
با دلی غمین جویا شد ز طبع گوهرزا
شد برون «جوانی ماه» گفت سال تاریخش:
«یاسر حکیمی بردگوی سبقت از عمّار»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل
عددی عبارت «جوانی ماه» را به حساب
جمل از مجموع عددی مصراع تاریخ کم
نمود تا سال ۱۳۶۶ ش حاصل آید.

(۴) برون شدن خزان، خشنود تاریخ تألیف
تذکره نتایج الافکار را به سال ۱۲۵۷ هـ
با استفاده از این تعبیر سروده است (←
تعمیه با صنعت توأم ادخال و اخراج):

نوید سال تاریخش رسید از بلبل فکرم
«خزان» از «باغ قدرت» شد برون، آن‌گه «بهار» آمد

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید از مجموع
عددی عبارت «باغ قدرت» و واژه «بهار»
به حساب جمل، مجموع عددی واژه
«خزان» را کم نمود تا سال ۱۲۵۷ حاصل
آید.

(۵) برون شدن رومی، مشتاق اصفهانی
تاریخ فتح ایروان را در زمان شاه
طهماسب دوم صفوی به سال ۱۱۴۳ هـ
با استفاده از این تعبیر سروده است
(← تعمیه با صنعت توأم ادخال و
اخراج):

نادرشاه افشار را به سال ۱۱۵۰ هـ با
استفاده از این تعبیر سروده است (←
تعمیه با صنعت توأم ادخال و اخراج):

کلک مشتاق از بی تاریخ سالش زد رقم
«لشکر دین» داخل «بلخ»، «اوزبک‌دون» شد برون

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید از
مجموع عددی دو عبارت «لشکر دین»
و «بلخ» به حساب جمل، مجموع
عددی تعبیر «اوزبک‌دون» را کم نمود تا
سال ۱۱۵۰ هـ حاصل آید.

(۲) برون شدن باقر از جمع، شادروان استاد
جلال‌الدین همایی متخلص به سنا،
تاریخ درگذشت حاج شیخ محمدباقر
الفت اصفهانی را به سال ۱۳۸۴ هـ با
استفاده از این تعبیر سروده است
(دیوان، ص ۱۸۵):

جستند سال رحلت او از من
جمعی ز دوستان حقیقت‌خواه
«باقر» چو شد ز جمع برون گفتم:
«از ما برید رشته الفت آه».

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل
عددی واژه «باقر» را به حساب جمل از
مجموع عددی مصراع تاریخ کم نمود تا
سال ۱۳۸۴ هـ حاصل آید.

(۳) برون شدن جوانی ماه، شادروان استاد
غلامرضا قدسی مشهدی تاریخ شهادت
یاسر حکیمی را به سال ۱۳۶۶ ش با

توأم ادخال و اخراج):

خاوری گفتابه تاریخش که از «تخت شهان»

شد برون فتحعلی شه پس «محمدشه» نشست

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید از مجموع

دو عبارت «تخت شهان» و «محمدشه»

به حساب جمل، مجموع عددی عبارت

«فتحعلی شه» را کم نمود تا سال

۱۲۵۰ هـ ق حاصل آید.

(۸) برون شدن گل، میرامامی تاریخ

درگذشت سلطان جغتای را به سال

۹۵۳ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده

است (← تعمیمه با صنعت اخراج):

تاریخ وی از بلبل ماتمزه جستم

در ناله شد و گفت «گل» از «باغ» برون شد

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع

عددی واژه «گل» را به حساب جمل از

مجموع عددی واژه «باغ» کم کرد تا سال

۹۵۳ هـ ق حاصل آید.

برون کردن حرف علت از شریعت، در

سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه

تعمیمه با صنعت حذف به کار گرفته شده

است. تعبیر برون کردن حرف علت از

شریعت (← ماده حرف عله) به معنای

حذف حرف «ی» واژه «شریعت» است.

شیخ فیضی تاریخ عزل یکی از قاضیان

عهد اکبرشاه گورکانی پادشاه هند را به

سال ۹۷۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر

هنرمندانه سروده است:

ز تیغ غازیان مشتاق چون گشتند سرتاسر

فنا از ایروان رومی و از دنبال شاه آمد

پی تاریخ پیر عقل گفتا، شد برون «رومی»

ز شهر «ایروان» و «شاه گردون جایگاه» آمد

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید از مجموع

عددی واژه «ایروان» و عبارت «شاه

گردون جایگاه» به حساب جمل،

مجموع عددی واژه «رومی» را کم کرد تا

سال ۱۱۴۳ هـ ق حاصل آید.

(۶) برون شدن علیمراد، حاج سلیمان

صباحی بیدگلی کاشانی تاریخ درگذشت

علیمرادخان زند و هم جلوس

محمدجعفرخان زند را به سال ۱۱۹۹ هـ ق

با استفاده از این تعبیر سروده است (←

تعمیمه با صنعت توأم ادخال و اخراج):

نوشت کلک صباحی ز «قصر سلطانی»

«علیمراد» برون شد، نشست «جعفرخان»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید از مجموع

دو عبارت «قصر سلطانی» و

«جعفرخان» به حساب جمل، مجموع

عددی کلمه «علیمراد» را به حساب

جمل کم کرد تا سال ۱۱۹۹ هـ ق حاصل

آید.

(۷) برون شدن فتحعلی شاه، خاوری

کوزه کنانی تاریخ درگذشت فتحعلی شاه

قاجار به سال ۱۲۵۰ هـ ق و جلوس

محمدشاه قاجار را با استفاده از این

تعبیر سروده است (← تعمیمه با صنعت

اگر تاریخ عزلش خواهی از من
برون کن از «شریعت» حرف علت

بنابه مفهوم تعبیر مذکور حرف علت واژه تاریخ، یعنی «شریعت» حرف «ی» است و با حذف این حرف از باقیمانده واژه به حساب جمل سال ۹۷۰ هـ ق حاصل می‌شود.

برون نمودن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت توأم ادخال و اخراج به کار گرفته شده است. برون نمودن معنای برون کردن، خارج کردن و منها کردن معادل عددی تعبیری یا عبارتی را از اجزاء و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

سراینده‌ای تاریخ کشته شدن ناصرالدین شاه قاجار و جلوس مظفرالدین شاه قاجار را به سال ۱۳۱۳ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیمه با صنعت توأم ادخال و اخراج):

الطاف الهی بین کز «بارگه دارا»

بنمود برون «ناصر» بنشاند «مظفر» را

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید از مجموع عددی کلمات «بارگه دارا» و «مظفر» به حساب جمل، برابر عددی واژه «ناصر» را کم نمود تا سال ۱۳۱۳ هـ ق حاصل آید. بریدن پای مشروطه، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت

اخراج یا تعمیمه با صنعت حذف به کار گرفته شده است. تعبیر بریدن پای مشروطه به معنای حذف کردن و جدا کردن «طه» تعبیر «مشروطه» که بر پایه تخیل شاعرانه تعبیری تصویری از پا به دست داده است.

حاج میرزا حسن جابری انصاری تاریخ درگذشت آخوند ملا محمدکاظم خراسانی را - که یکی از فعالان جنبش مشروطه به شمار می‌رفت - به سال ۱۳۳۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است [(← ماده آه کشیدن)، (موادالتواریخ، ص ۲۳۷)]:

ز «مشروطه» بیر پای و، بکش «آه»

مگو کاظم بگو «مشروطه شد فوت»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی «طه» حاصل از بریدن پای مشروطه و تعبیر «آه» را به حساب جمل از مجموع عددی عبارت تاریخ «مشروطه شد فوت» کم نمود تا سال ۱۳۳۰ هـ ق حاصل آید. گفتنی است که وی در بیستم ذیحجه ۱۳۲۹ هـ ق درگذشته است (← لغت‌نامه دهخدا، کاظم خراسانی) و سراینده چند روز باقیمانده سال ۱۳۲۹ هـ ق را مهم ندانسته و تاریخ درگذشت وی را به سال ۱۳۳۰ هـ ق ساخته است.

معنی ایهامی: تعبیر «بریدن پای

مشروطه» یعنی با مردن ملا محمدکاظم خراسانی - که از سردمداران مشروطه بود - کسی دیگر نیست که جنبش مشروطه را دنبال کند.

بریدن سر جهل ← سر جهل را بریدن بستن سال، این تعبیر برای گفتن تاریخ بیان می‌شود و معنای آن گفتن سال واقعه به حساب جمل است.

مرحوم حسین پرتو بیضایی کاشانی متخلص به پرتو برای ساختن تاریخ تأسیس و انتشار مجله یادگار عباس اقبال آشتیانی را به سال ۱۳۶۳ هـ ق از این تعبیر استفاده نموده است (← نمونه‌های برجسته ماده تاریخ):

کلک پرتو چون براین سحر حلال
بست سال

«تا ابد این نامه ماند بر قرار»

۱۳۶۳ هـ ق

شد رقم

بست و هفتش کم بودن ← کم بودن بشمار، یا بشمار فعل امری است که سراینده برای شمردن و حساب کردن تعبیری یا عبارتی به حساب جمل برای خواننده یا شنونده خود بیان می‌دارد.

سراینده‌ای تاریخ ولادت میر ضیاءالدین فرزند میرکمال‌الدین را به سال ۱۱۵۷ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← ماده تاریخهای مأخوذ از عین نام و نشان موضوع):

از سال ولادتش دهد نام خیر
بشماری اگر «میر ضیاءالدین» را

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید عبارت تاریخ «میر ضیاءالدین» را به حساب جمل شمرد و سال ۱۱۵۷ هـ ق را از آن به دست آورد.

غیاث‌الدین خواندمیر، تاریخ تألیف کتاب دستور الوزراء خود را به سال ۹۱۵ هـ ق با استفاده از این تعبیر بیان نموده است (موادالتواریخ، ص ۴۷۵):

ای گشته به نام نیک در دهر سمر

این نامه که از نام تو شد نام‌آور

از سال تمامش کسی جست خیر

گفتم که حروف نام او را بشمر

بنابه مفهوم تعبیر مذکور برابر عددی دستورالوزراء به حساب جمل برابر با سال ۹۱۵ هـ ق است.

بناچار رفتن، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت توأم ادخال و اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر بناچار رفتن به معنای رفتن و منها کردن مجموع عددی عبات «بناچار»، از اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده است.

سراینده‌ای تاریخ درگذشت شیخ فیضی را به سال ۱۰۰۵ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (تذکره شعرای کشمیر، بخش سوم، ص ۱۱۴۱):

مجموع عددی دو عبارت «ملک توران» و «ثانی صاحبقران» به حساب جمل، مجموع عددی عبارت «والی توران» را کم نمود تا سال ۱۰۵۶ هـ ق حاصل آید. سراینده‌ای تاریخ جلوس مظفرالدین شاه قاجار را به سال ۱۳۱۳ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیمه با صنعت توأم ادخال و اخراج):

الطاف الهی بین کز «بارگه دارا»

بنمود برون «ناصر»، بنشاند «مظفر» را

باید از مجموع عددی دو عبارت «بارگه دارا» و «مظفر» به حساب جمل، مجموع عددی عبارت «ناصر» را کم نمود تا سال ۱۳۱۳ هـ ق حاصل آید.

بنگار، فعل امر به معنای بنویس، که این تعبیر در ماده تاریخها برای ثبت سال واقعه از سوی سراینده به کار گرفته می‌شود.

میرزا حسن طبسی با استفاده از این تعبیر تاریخ مسجد و مدرسه‌ای را در قزوین به سال ۱۲۲۳ هـ ق سروده است (موادالتواریخ، ص ۵۳۵):

خردم گفت به تاریخ بنایش بنگار:

«مسجد و مدرس نیکو ز حسین و حسن است»

۱۲۲۳ هـ ق

بهار آمدن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت توأم ادخال و اخراج به کار گرفته شده است و

چون «بناچار» رفت، شد «ناچار»

سال تاریخ، «خالد فی النار»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی تعبیر «ناچار» را به حساب جمل با مجموع عددی عبارت «خالد فی النار» جمع نمود و از حاصل جمع مجموع عددی عبارت «بناچار» را کم نمود تا سال ۱۰۰۵ هـ ق حاصل آید. گفتنی است سال مرگ فیضی را تمام مورخین ۱۰۰۴ هـ ق ضبط نموده‌اند که این تاریخ یک سال افزون از واقعه است.

معنی ایهامی: تعبیر «بناچار» یعنی به اجبار و ناگزیر.

بنشانندن، معنا و مفهوم جمع کردن موضوع مورد نظر سراینده را با اجزا و عناصر دیگر عبارت تاریخ که قبلاً بدان تصریح نموده به ذهن متبادر می‌نماید. و کاربرد این‌گونه تعبیر در تعمیمه‌هایی است که با صنعت توأم ادخال و اخراج همراه است.

نصیرالدین شیرازی تاریخ فتح بلخ را به دست شاه جهان گورکانی به سال ۱۰۵۶ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیمه با صنعت توأم ادخال و اخراج):

«والی توران» برآز از «ملک توران» وانگهی

«ثانی صاحبقران» بنشان به حایش کن حساب

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید از

استفاده از این تعبیر هنرمندانه و شیوا سروده است (← تعمیم با صنعت توأم ادخال و اخراج):

این تذکره چون فرح فزای دل شد
تاریخش را دل از خرد سایل شد
گفتا ز «ریاض الشعرا» رفت «خزان»
در وی چو «بهار» سر زده داخل شد

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی «هار» حاصل از «بهار» را با مجموع عددی تعبیر «ریاض الشعرا» به حساب جمل جمع نمود و از حاصل جمع مجموع عددی تعبیر «خزان» را کم کرد تا سال ۱۱۶۱ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «بهار سرزده»، یعنی بهاری که بی خبر و ناگهان وارد شد.

به برج شهنشهی، در سروده‌های تعمیم‌دار با تعمیم‌ای از گونه تعمیم با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر به برج شهنشهی به معنای جمع کردن عبارت «برج شهنشهی» با اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

مشتاق اصفهانی تاریخ جلوس شاه طهماسب دوم صفوی را به سال ۱۱۳۵ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیم با صنعت ادخال):

تاریخ این جلوس در ایوان سلطنت
تحویل «نیر» است به «برج شهنشهی»

آن به معنای جمع کردن واژه «بهار» به حساب جمل با اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

خشنود تاریخ تألیف تذکره نتایج افکار را به سال ۱۲۵۷ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیم با صنعت توأم ادخال و اخراج):

نوید سال تاریخش رسید از بلبل فکرم
«خزان» از «باغ قدرت» شد برون آنجا «بهار» آمد

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی واژه «خزان» را از مجموع عددی عبارت «باغ قدرت» به حساب جمل کم نمود و حاصل را با مجموع عددی واژه «بهار» (← ماده برون شدن خزان) جمع کرد تا سال ۱۲۵۷ هـ ق حاصل آید.

بهار سرزده، در سروده‌های تعمیم‌دار با تعمیم‌ای از گونه تعمیم با صنعت توأم ادخال و اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر بهار سرزده به معنای حذف و کم کردن حرف «ب» تعبیر «بهار» - که حرف «ب» به منزله سر آن است - از اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده است.

میرزا علیقلی داغستانی متخلص به واله تاریخ تألیف تذکره خود را به نام ریاض الشعرا به سال ۱۱۶۱ هـ ق با

تاریخ درگذشت مرحوم علامه قزوینی را به سال ۱۳۶۸ هـ ق سروده است (- تعمیم با صنعت ادخال):

پرسید سنا ز سال فوتش
چون ساخت ز خاک و خشت مرقد
«وهاب» به جمع آمد و گفت:
«پیغامبر ادب محمد»

به جمع افزودن، در سروده‌های تعمیم‌دار با تعمیم‌ای از گونه تعمیم با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر به جمع افزودن به معنای جمع کردن تعبیری به حساب جمل با اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

شادروان استاد جلال‌الدین همایی متخلص به سنا تاریخ درگذشت حاج شیخ محمود مفیداصفهانی را به سال ۱۳۸۲ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان، ص ۱۶۶):

خواستم سال وفاتش از جلال‌الدین سنا
کش ز جمع دوستان بود از زمانی بس بعید
چون که حاجی بود «حاجی» را به جمع افزود و گفت
بهر تاریخ: «ای فسوسا شیخ محمود مفید»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی کلمه «حاجی» را به حساب جمل با مجموع عددی عبارت تاریخ «ای فسوسا شیخ محمود مفید» افزود تا سال ۱۳۸۲ هـ ق حاصل آید.

بنابه مفهوم بیان مذکور باید مجموع عددی تعبیر «برج شهنشهی» را به حساب جمل با مجموع عددی تعبیر «نیر» جمع کرد تا سال ۱۱۳۵ حاصل آید.

به جمع آمدن، در سروده‌های تعمیم‌دار با تعمیم‌ای از گونه تعمیم با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر به جمع آمدن به معنای جمع کردن واژه یا عبارتی است با اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده است.

شادروان استاد جلال‌الدین همایی متخلص به سنا تاریخ آتش‌سوزی مسجدالاقصی را به سال ۱۳۸۹ هـ ق - که به دست یهودیان انجام گرفت - با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان، ص ۱۴۷-۱۴۶):

زاده یعقوب سوخت، آنچه سلیمان بساخت
حیلۀ شیطان خرید، گوهر یزدان فروخت
«جود» چو آمد به جمع، حادثۀ شوم را
سنا به تاریخ گفت: «مسجداقصی بسوخت»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی کلمه «جود» را به حساب جمل با مجموع عددی عبارت تاریخ «مسجد اقصی بسوخت» جمع نمود تا سال ۱۳۸۹ هـ ق حاصل آید.

همین سراینده با استفاده از این تعبیر

به در شدن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونهٔ تعمیمه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر به در شدن به معنای حذف شدن و کم شدن تعبیری است به حساب جمل از اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده است.

خواجه محمد یحیی تاریخ درگذشت عبدالرحمن جامی شاعر و عارف سدهٔ نهم هجری قمری را به سال ۸۹۸ هـ.ق با استفاده از این تعبیر تاریخی هنرمندانه ساخته است (موادالتواریخ، ص ۳۵۶):

قدوهٔ اصحاب دانش مولوی جامی که بود
مقتدای اهل فضل و جامع فضل و هنر
دل گرفت از محنت دور جهانش لاجرم
رخت بست و کرد سوی روضهٔ رضوان سفر
آنچنان در ماتمش اهل خراسان سوختند
از پی تاریخ او «دود» از «خراسان» شد به در

عبارت تاریخ «خراسان» است و بنا به مفهوم تعبیر به در شدن دود باید مجموع عددی کلمهٔ «دود» را به حساب جمل از عبارت تاریخ کم نمود تا سال ۸۹۸ حاصل آید.

به شمشیر سر از هندوستان کندن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونهٔ تعمیمه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر به شمشیر سر از هندوستان کندن به معنای جدا کردن و منها کردن حرف «ه» کلمهٔ «هندوستان» به حساب

جمل از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

سراینده‌ای تاریخ فتح قندهار را به سال ۱۰۵۹ هـ.ق از سوی سپاه قزلباش شاه‌عباس دوم صفوی با استفاده از این تعبیر سروده است (قصص الخاقانی، ص ۴۲۶):

به شمشیر کن سر ز هندوستان
که تاریخ شد: «فتح هندوستان»

بنا به مفهوم تعبیر مذکور باید حرف «ه» کلمهٔ «هندوستان» را به حساب جمل از عبارت تاریخ «فتح هندوستان» کم نمود تا سال ۱۰۵۹ هـ.ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «به شمشیر از هندوستان کندن» یعنی با شمشیر سر کلمهٔ «هندوستان» را - که - حرف «ه» باشد کندن.

به عمل افزودن - به عمل فزودن

به عمل فزودن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونهٔ تعمیمه با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر به عمل فزودن آن است که سراینده با بیان عددی، افزودن آن را به عبارت تاریخ مورد نظر خود تصریح می‌نماید.

نجیب کاشانی تاریخ برقراری تیول خود را به سال ۱۱۱۰ هـ.ق با استفاده از این تعبیر در قطعه‌ای سروده است (دیوان):

تعبیر «دم تیغ» (← مادهٔ دم تیغ) و حرف «خ» حاصل از ترکیب «سر خرم» (← مادهٔ سر خرم) را به حساب جمل جمع نمود تا سال ۱۰۵۹ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «به هم رسیدن» یعنی به هم پیوستن.

بی...، از پیشوندهایی است که در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونهٔ تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر بی... به معنای بدون... است و مبین حذف و منها کردن کلمه‌ای است که به دنبال این پیشوند قرار می‌گیرد. بدین معنا که باید معادل عددی آن را از اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح کرده است کسر نمود. نگارنده در این باب به شانزده تعبیر بدین شرح دست یافته است:

- ۱) بی بدل؛ ۲) بی پا؛ ۳) بی جل؛ ۴) بی حاجب؛ ۵) بی حجاب؛ ۶) بی حد؛ ۷) بی حک؛ ۸) بی خاتمه ماندن مثنوی؛ ۹) بی راستی ماندن قضا؛ ۱۰) بی رحم؛ ۱۱) بی ریا؛ ۱۲) بی شک؛ ۱۳) بی علف؛ ۱۴) بی فروغ؛ ۱۵) بی کاه؛ ۱۶) بی والی.
- ۱) بی بدل، احمد شاعر متخلص به مقبول

تاریخ اعطای تمغای مرصع زرینی را که از سوی عبدالمجیدخان سلطان عثمانی به سال ۱۸۷۸ م به شاه جهان بیگم والی مملکت بهوپال هند داده شده، سروده است (تذکرهٔ روز روشن، ص ۳۹۵):

شاهها به وقت عرضه نوشتن نجیب را
از غیب در به روی تمنا خدا گشاد
امیدوار ساخت خدایش به لطف تو
تاریخی از برای تیولش اضافه داد
دینار چار را به عمل «شش» فزود و گفت:
«سلطان حسین شاه تیول نجیب داد»

در اینجا مصراع تاریخ برابر با عدد ۱۱۰۴ می‌شود و بنابه مفهوم و معنای تعبیر فوق باید عدد ۶ را با مصراع تاریخ یعنی ۱۱۰۴ جمع نمود تا سال ۱۱۱۰ هـ ق به دست آید.

به هم رسیدن، از تعبیرهایی است که در سروده‌های تعمیه‌دار از گونهٔ تعمیه با صنعت ادخال و تعمیه با صنعت توأم ادخال و اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر «به هم رسیدن» به معنای جمع شدن حرفی از واژه‌ای یا واژه‌ای یا عبارتی به حساب جمل با اجزا و عناصر دیگر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

میرعبدالحق قمی تاریخ فتح قندهار را به سال ۱۰۵۹ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیه با صنعت ادخال):

دم «تیغ» شه و سر «خرم»

هر دو در «هند» می‌رسند به هم

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی کلمهٔ «هند» را با مجموع معادل‌های عددی حرف «ت» حاصل از

داد قیصر تمغه با شاه جهان
شاد گشته هر که این مزده شنفت
از خوشی مقبول، سال عیسوی
بی «بدل»، «تمغای تاج هند» گفت

عبارت تاریخ «تمغای تاج هند» است که
باید از مجموع عددی آن به حساب
جمل، مجموع عددی «بدل» را کم کرد تا
سال ۱۸۷۸ م حاصل آید.
معنی ایهامی: تعبیر «بی بدل» به معنای
بی مانند و بی همتاست.

(۲) بی پا، سراینده‌ای تاریخ مرگ ایلدرم
بایزید از پادشاهان عثمانی را متعاقب
شکست از امیر تیمور گورکانی به سال
۸۰۴ هـ با استفاده از این تعبیر بسیار
هنرمندانه و شیوا سروده است
(موادالتواریخ، ص ۵۶۸):

سالها سلطان غازی بایزید
هر چه همت را در او پیوست یافت
قرب هفده سال ملک روم را
همچو تیر راست زیر شصت یافت
چون قضای مبرم آمد بر سرش
خویش را در معرکه پا بست یافت
سال فوتش این چنین شد در حساب
«خارجی» بی پای بر وی دست یافت

سراینده با استفاده از موضوع لنگ بودن
پای امیر تیمور ایهام هنرمندانه «بی پا» را
برای این واقعه به کار گرفته است و تعبیر
خارجی بی پا به همین معناست یعنی
حذف حرف «ی» از کلمه «خارجی» که

مانده آن «خارج» است که به حساب
جمل برابر با سال ۸۰۴ هـ می‌گردد.
معنی ایهامی: تعبیر «بی پا» یعنی کسی
که پا ندارد.

(۳) بی جل، مفهوم و معنای این تعبیر یعنی
حذف کلمه «جل» به حساب جمل از
اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که
سراینده بدان تصریح نموده است.
سراینده‌ای تاریخ قتل اشرف افغان را به
سال ۱۱۴۲ هـ با استفاده از این تعبیر
در مصرع‌ی سروده است (← تعمیمه با
صنعت اخراج):

شد بی «علف» و بی «جل» و «گاه»، «اشرف خر»
بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع
عددی کلمه «جل» را با مجموع عددی
کلمه «علف» (← ماده بی علف) و
همچنین «گاه» (← ماده بی گاه) به حساب
جمل جمع و از مجموع عددی عبارت
«اشرف خر» کم نمود تا سال ۱۱۴۲ هـ
حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «بی جل» یعنی
چارپایی که جل ندارد.

(۴) بی حاجب، صائب تبریزی تاریخ ورود
خانم سراساحب همسر عادلشاه و
خواهر عبدالله قطب شاه والی بیجاپور
را به سال ۱۰۷۵ هـ به مشهد، با
استفاده از این تعبیر سروده است
(موادالتواریخ، ص ۷۳۴):

سراینده‌ای تاریخ درگذشت بانویی به نام بی بی را به سال ۱۱۱۱ هـ ق که مزارش در شهر خموشان سند پاکستان واقع است - با استفاده از این تعبیر سروده است (میراث جاودان، ج ۲، ص ۲۹۴):

بگفتا بی «حجاب» از غیب هاتف

«سعادت جاودانی یافت بی بی»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مانند گونه پیشین، مجموع عددی واژه «حجاب» را از مجموع عددی مصراع تاریخ کم نمود تا سال ۱۱۱۱ هـ ق حاصل آید. گفتنی است که باز در مأخذ مذکور در مقابل مصراع تاریخ سنه ۱۱۱۳ ضبط شده که درست نیست.

معنی ایهامی: تعبیر «بی حجاب» یعنی بی پوشش.

(۶) بی حد، سلطان محمد بن امیری هروی متخلص به فخری، تاریخ تألیف کتاب تحفة الحیب خود را به سال ۹۲۹ هـ ق با استفاده از این تعبیر (تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۱، ص ۴۲۰-۴۱۹) سروده است:

تاریخ این صحیفه کسی را عیان شود

کاوی «حد» آورد به نظر «تحفة الحیب»

بنابه مفهوم تعبیر بی حد باید مجموع عددی کلمه «حد» را به حساب جمل از عبارت تاریخ «تحفة الحیب» کم نمود تا سال ۹۲۹ هـ ق حاصل آید.

رقم زد کلک صائب سال تاریخش کی «حاجب»
«بدرگاه سلیمان جهان بلقیس عصر آمد»

بنابه مفهوم تعبیر بی حاجب، باید برابر عددی کلمه «حاجب» را به حساب جمل از مصراع تاریخ کم نمود تا سال ۱۰۷۵ هـ ق حاصل آید. گفتنی است که مرحوم نخجوانی بدون توجه بدین تعبیر سال ۱۰۸۹ هـ ق را از آن استخراج نموده که این تاریخ مربوط به دو سال بعد از مرگ صائب است؟!
معنی ایهامی: تعبیر «بی حاجب» یعنی بی پرده دار؛ کسی که پرده دار ندارد.

(۵) بی حجاب، میرزا مقیم تبریزی متخلص به برجیس تاریخ پناهنده شدن ندر محمدخان اوزبک را به دربار شاه عباس دوم صفوی به سال ۱۰۵۴ هـ ق که سلطنتش به دست پسرش عبدالعزیزخان متزلزل گشته بود - با استفاده از این تعبیر سروده است (- تعمیمه یا صنعت اخراج):

از برای مقدم خاقان ترک

از فلک تاریخ جستم بی «حجاب»

بر سؤالم داد دل برجیس و گفت:

«می رود بهرام سوی آفتاب»

بنابه مفهوم تعبیر بی حجاب باید مجموع عددی کلمه «حجاب» را به حساب جمل از مصراع تاریخ کم نمود تا سال ۱۰۵۴ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «بی حد» یعنی بی اندازه.
 (۷) بی حک: نجیب کاشانی تاریخ تألیف کتاب تاریخ کشیک‌خانه را به سال ۱۱۱۰ هـ با استفاده از این تعبیر در قالب رباعی سروده است (دیوان):

هشتاد و چهار روز از ایام فلک
 بی آنکه معاونت بخواهد ز کمک
 تألیف نجیب کرد و تاریخ نوشت:
 «هشتاد و چهار روز» اما بی «حک»

بنابه مفهوم تعبیر بی حک باید مجموع عددی کلمه «حک» را به حساب جمل از عبارت تاریخ «هشتاد و چهار روز» کم نمود تا سال ۱۱۱۰ هـ که تاریخ تألیف این کتاب است - حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «بی حک» یعنی بدون تراشیدن و ستردن و کندن است.
 (۸) بی خاتمه مانند مثنوی، میر رفیع‌الدین حیدر معمای طباطبایی کاشانی تاریخ درگذشت وحشی بافقی را به سال ۹۹۱ هـ با استفاده از این تعبیر - که از تعبیرات ابتکاری اوست - در قالب رباعی مستزاد سروده است (← تعمیمه با صنعت اخراج):

در مثنوی از ذوق دلارا وحشی
 درها افشاند
 تا خاتمه نا رسیده اما وحشی
 درها در ماند

دوران بی مثنوی بی خاتمه‌اش
 تاریخ چو خواست
 گفتم که: «مثنوی ملا وحشی»
 بی خاتمه ماند

می دانیم که عمر وحشی آن قدر ادامه پیدا نکرد تا مثنوی معروف شیرین و فرهاد خود را به پایان برد. سراینده از همین مضمون بکر تعبیری را آفریده است که مفهوم و معنای واقعیت موضوع را می‌رساند. از این رو بنابه تعبیر مثنوی ناتمام او باید معادل عددی حرف «ی» کلمه «مثنوی» را از مجموع عددی عبارت تاریخ «مثنوی ملا وحشی» به حساب جمل کم کرد تا سال ۹۹۱ هـ حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «بی خاتمه ماندن مثنوی» یعنی مثنوی که سراینده آن را ناتمام گذاشته و اجل مهلت به پایان رساندن را بدو نداده است.

(۹) بی راستی مانند قضا، سراینده‌ای تاریخ درگذشت قاضی نظام‌الدین را به سال ۹۰۰ هـ با استفاده از این تعبیر سروده * است (تاریخ راقم سمرقندی، برگ ۷۹):

به مولانا نظام‌الدین قاضی
 فلک چون از کجی تیغ جفا راند
 ز بس کاو بود در امر قضا راست
 به جای راستانش چرخ بنشاند
 ز بهر فوت او تاریخ جستم
 خرد گفتا: «قضا» بی راستی ماند

این تعبیر استفاده نموده است
(← نثر جملی):

«عریضه کمینه دعاگوی» «بی‌ریا»

بنابه مفهوم تعبیر بی‌ریا باید کلمه «ریا» را به حساب جمل از مجموع عددی عبارت تاریخ «عریضه کمینه دعاگوی» کم نمود تا سال ۱۱۱۰ هـ ق به دست آید. معنی ایهامی: تعبیر «بی‌ریا» یعنی صادق و مخلص و بدون ریا.

۱۲) بی شک ← مغفور بی شک

۱۳) بی علف، سراینده‌ای تاریخ قتل اشرف افغان را به سال ۱۱۴۲ هـ ق با استفاده از این تعبیر در مصراع سروده است
(← تعمیم با صنعت اخراج):

شد بی «علف» و بی «جل» و «گاه»، «اشرف خر»

که شرحش در ماده بی‌جل گذشت.

معنی ایهامی. تعبیر «بی‌علف» یعنی بدون علف.

۱۴) بی فروغ، مرحوم استاد جلال‌الدین همایی متخلص به سنا تاریخ درگذشت محمدعلی فروغی ملقب به ذکاء‌الملک را با استفاده از این تعبیر به سال ۱۳۶۱ هـ ق سروده است (← تعمیم با صنعت اخراج):

خواستم تاریخ فوتش از سنا با جمع و خرج

گفت شد: «خورشید فضل و نور دانش» بی «فروغ»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید حرف «الف» کلمه «قضا» را - که به منزله حرف راست تعبیر است - حذف نمود و مانده آن «قض» است که به حساب جمل برابر با سال ۹۰۰ هـ ق است.

معنی ایهامی: تعبیر «بی‌راستی ماندن قضا» یعنی با مردن ممدوح دیگر قضاوت فاقد راستی و درستی است.

۱۰) بی‌رحم، میر علی کاشانی تاریخ کشتن صفی‌میرزای صفوی را به دستور شاه عباس اول صفوی - که فرزند او بود - به سال ۱۰۲۲ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیم با صنعت اخراج):

هر که فرزند جگر گوشه خود را بکشد

«ثانی حارث» بی «رحم» بود تاریخش

بنابه مفهوم تعبیر بی‌رحم باید کلمه «رحم» را به حساب جمل از عبارت تاریخ «ثانی حارث» کم نمود تا سال ۱۰۲۲ هـ ق به دست آید.

معنی ایهامی: تعبیر «بی‌رحم» سخت دل، سنگدل، شقی و ظالم.

۱۱) بی‌ریا، نجیب کاشانی در عریضه منثوری که برای برقراری تیول خود به سال ۱۱۱۰ هـ ق به‌عنوان شاه سلطان حسین صفوی نوشته است و از همه جملات این عریضه سال مذکور استخراج می‌گردد در جمله آغازین آن از

مجموع عددی کلمه «فروغ» را به حساب جمل از مجموع عددی عبارت تاریخ «خورشید فضل و نوردانش» کم کرد تا سال ۱۳۶۱ هـ ق حاصل آید.
معنی ایهامی: تعبیر «بی فروغ» یعنی بی نور و کم سو.

(۱۵) بی گاه، سراینده‌ای تاریخ قتل اشرف افغان را به سال ۱۱۴۲ هـ ق با استفاده از این تعبیر در مصراع سروده است
(← تعمیمه با صنعت اخراج):

شد بی «علف» و بی «جل» و «گاه»، «اشرف خر»
توضیح آن در ماده بی جل گذشت.
معنی ایهامی: تعبیر «بی گاه» یعنی بدون گاه.

(۱۶) بی والی، حاج میرزا علی محیط ارومیه‌ای تاریخ درگذشت میرزا علی خان صاحب سیف و قلم، متخلص به والی را که از ادبا و شعرای روزگار خود بود به سال ۱۳۴۱ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۴۴۰-۴۴۱):

سر سرکردگان دانشور فرزانه دوران

هنرمند یگانه صاحب سیف و قلم والی

غرض از بهر تاریخش محیط بذله گو گفتا:

«کمال علم دانش را ولایت ماند بی والی»

مصراع تاریخ به حساب جمل برابر با عدد ۱۳۸۸ می شود. بنابه مفهوم تعبیر هنرمندانه بی والی باید معادل عددی

کلمه «والی» را به حساب جمل از جمع عددی عبارت تاریخ «کمال علم دانش را ولایت ماند بی والی» کم کرد تا سال ۱۳۴۱ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «بی والی» یعنی بدون والی.

بیرون آوردن... در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر بیرون آوردن... به معنای منها کردن عددی یا عبارتی از اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده است.
نگارنده در این باب به سه تعبیر بدین شرح دست یافته است:

(۱) بیرون آوردن شصت و شش؛ (۲) بیرون آوردن ذوق جهان؛ (۳) بیرون آوردن مژده.

(۱) بیرون آوردن شصت و شش، میرزا حسین سمیعی ادیب السلطنه، تاریخ درگذشت ملک الشعراء بهار را به سال ۱۳۳۰ با استفاده از این تعبیر، هنرمندانه ساخته است (موادالتواریخ، ص ۴۴۴-۴۴۵):

فروغ دانش و فرهنگ شمع جمع سخن

یگانه فاضل استاد نظم و نثر بهار

چو «شصت و شش» به اصول جمل حساب کنی

به سیصد و نود و شش رسد ز بعد هزار

وز آن حساب چو «شصت و شش» آوری بیرون

به سال شمسی باشد خزان عمر بهار

۳) بیرون آوردن مژده، میرزا زین‌العابدین خان تفرشی مستوفی، تاریخ احداث باغی را به سال ۱۱۹۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر، هنرمندانه و شیوا سروده است (← تعمیمه با صنعت توأم ادخال و اخراج):

«بلبلی» سر به درون کرد پی تاریخش
«مژده» آورد به بیرون که بگو «باغ ارم»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «ب» حاصل از کلمه «بلبل» را به حساب جمل با مجموع عددی ترکیب «باغ ارم» جمع کرد و از حاصل جمع به دست آمده مجموع عددی کلمه «مژده» را به حساب جمل کم نمود تا سال ۱۱۹۰ هـ ق حاصل آید.

بیرون رفتن از جمع، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر بیرون رفتن از جمع به معنای کم کردن و منها کردن واژه‌ای یا عبارتی به حساب جمل است از اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده است (← ماده معین با آه).

شادروان استاد جلال‌الدین همایی متخلص به سنا تاریخ درگذشت استاد دکتر محمد معین را به سال ۱۳۵۰ ش با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان، ص ۱۸۸):

بنابه مفهوم تعبیر مذکور سراینده با عدد «شصت و شش» بازی کرده و از این بازی هنرمندانه تاریخ دلخواه خود را به دست داده است. عبارت تاریخ «شصت و شش» و به حساب جمل برابر با عدد ۱۳۹۶ است. و بنابه تصریح سراینده در بیت مقطع، عدد ۶۶ را باید از جمع عددی عبارت تاریخ کم نمود تا سال ۱۳۳۰ حاصل آید. گفتنی است که عدد ۶۶ ایهام به سن ملک‌الشعرا بهار نیز دارد؛ زیرا ملک‌الشعرا بهار در شصت و شش سالگی درگذشت.

۲) بیرون آوردن ذوق جهان، نظیری ماده تاریخ مرگ همایون پادشاه را به سال ۸۶۵ هـ ق با استفاده از این تعبیر که به معنای به دست آوردن تاریخ از عبارت «ذوق جهان» است سروده است (← ماده جهان):

همایون شاه مرد و دور خوش گشت
تعالی‌الله زهی مرگ همایون
جهان پر ذوق شد، تاریخ مرگش
هم از «ذوق جهان» آرید بیرون

بنابه مفهوم تعبیر مذکور عبارت تاریخ «ذوق جهان» است که باید مجموع عددی آن را به حساب جمل محاسبه کرد و در نتیجه سال ۸۶۵ هـ ق که همان سال مرگ همایون پادشاه است از آن استخراج می‌شود.

سنا اندر وفات او به شمسی گفت تاریخش «معین» با «آه» بیرون وقت از جمع لغت نامه»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی دو کلمه «معین» و «آه» را به حساب جمل از مجموع عددی عبارت لغت نامه کم نمود تا سال ۱۳۵۰ ش حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «بیرون رفتن از جمع» یعنی مردن دکتر محمدمعین و بیرون رفتن او از جمع کارکنان لغت نامه دهخدا شده است.

بیرون شدن از جمع، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر بیرون شدن از جمع به معنای کم کردن و منها کردن واژه‌ای به حساب جمل است از اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح کرده است.

شادروان استاد جلال‌الدین همایی متخلص به سنا، تاریخ درگذشت شیخ علی‌عبدالرسولی را به سال ۱۳۲۲ با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان، ص ۲۰۰):

چون **علی** از جمع بیرون شد به تاریخش سنا را گو نویسد: «در جنان بگرفته جا عبدالرسولی»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی کلمه «علی» را به حساب جمل از

مجموع عددی عبارت تاریخ «در جنان بگرفته جا عبدالرسولی» کم نمود تا سال ۱۳۲۲ ش به دست آید.

بی‌روی اغیار، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر بی‌روی اغیار به معنای حرف «الف» تعبیر «اغیار» است که باید معادل عددی حرف «الف» را به حساب جمل از اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده است کم کرد تا سال مورد نظر به دست آید. (- نیز به ماده‌های از روی ادب؛ روی امنیت رفتن).

محمدطاهر نصرآبادی صاحب تذکره معروف نصرآبادی، تاریخ بنای کاخ هشت‌بهشت اصفهان را به سال ۱۰۸۰ هـ در بیتی از مثنوی تمام تاریخ بلند خود با استفاده از این تعبیر سروده است (- حساب جمل در قالب گونه‌های شعر تمام تاریخ):

به تاریخ دگر دل کرد تکرار

«مکان عشرت» بی‌روی «اغیار»

در اینجا ایهام بی‌روی اغیار صرف نظر از معنای کنایی آن، حذف حرف «الف» کلمه «اغیار» است - که حرف «الف» به منزله روی تعبیر است - از عبارت تاریخ یعنی «مکان عشرت» که سال درست بنا را به ذهن متبادر می‌نماید.

کشمیر، بخش دوم، ص ۹۷۶):

بی «سخن»، «داد سخن داد غنی»**

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی کلمه «سخن» را به حساب جمل از مجموع عددی عبارت تاریخ «داد سخن داد غنی» کم کرد تا سال ۱۰۷۸ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «بی سخن» یعنی بدون هیچ حرف و سخنی.

بی سرانجام، از تعبیرهایی است که در سروده‌های تعمیمه‌دار از گونه تعمیمه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر «بی سرانجام»، جدای از معنای کنایی آن، یعنی «انجام» بدون سر، که از این مفهوم حذف حرف «الف» کلمه «انجام» به حساب جمل اراده می‌شود که از عبارت تاریخ مورد نظر سراینده کم شود.

کلیم کاشانی در قطعه‌ای، تاریخ درگذشت نواب صادق‌خان را به سال ۱۰۴۲ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیمه با صنعت اخراج):

در چنین حالت زمن تاریخ می‌خواهد فلک
گرچه داند بی دماغ و بی سرانجامیم ما

* گفتنی است که امیرکبیر در هجدهم ربیع‌الاول سال ۱۲۶۸ هـ ق به شهادت رسیده و شاعر با وجود تأکید «بی‌زیاد و کم» سال تاریخ را یک سال زیاد ذکر کرده است.

** در تذکره شعرای کشمیر مصراع دیگر را نیاورده است.

معنی ایهامی: تعبیر «بی‌روی اغیار» یعنی بدون حضور دیگران و نامحرمان.

بی‌ریا ← بی....

بی‌زیاد و کم، این تعبیر در ماده تاریخها به کار گرفته شده است. تعبیر بی‌زیاد و کم به معنای آن است که عبارت تاریخی سراینده یافته درست برابر با سال واقعه است نه عددی افزون از سال تاریخ دارد نه عددی کم.

سُرور یکی از شعرای عصر میرزا تقی‌خان امیرکبیر تاریخ شهادت وی را به سال ۱۲۶۸ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۳۱۷-۳۱۶):

سال وفات او ز غم کلک سرور زد رقم
گفت که بی‌زیاد و کم «آه امیر اعظما»*

۱۲۶۹ هـ ق

بی‌سخن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر بی‌سخن به معنای منها کردن و کم کردن واژه «سخن» به حساب جمل از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

سراینده‌ای تاریخ درگذشت محمدطاهر غنی کشمیری متخلص به غنی را به سال ۱۰۷۸ هـ ق با استفاده از این تعبیر در مصراع سروده است (تذکره شعرای

گفتمش «ما» را به مابگذار، تاریخ این سر است
«بی وجود صبح صادق تیره ایامیم ما»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل
عددی حرف «الف» حاصل از کلمه
«انجام» را با مجموع عددی کلمه «ما» به
حساب جمل جمع کرد و حاصل جمع
را بنابه معنای گذاشتن (کم کردن) باید از
مجموع عددی مصراع تاریخ کم کرد تا
سال ۱۰۴۲ هـ ق حاصل آید.

معنی ابهامی: تعبیر «بی سرانجام» یعنی
کسی که عاقبت خوشی ندارد.

بی سر شدن... در سروده‌های تعمیمه‌دار با
تعمیمه‌ای از گونه‌ی تعمیمه با صنعت حذف
به کار گرفته شده است. تعبیر بی سر
شدن... به معنای حذف کردن حرف اول
کلمه‌ای است که سراینده بدان تصریح
نموده است.

نگارنده در این باب به دو تعبیر دست
یافته است:

(۱) بی سر شدن شریعت؛ (۲) بی سر شدن
«عدل» و «کرم»، «علم» و «حکم»،
«ضبط» و «حشم»، «صلح» و «صفا».

(۱) بی سر شدن شریعت، سراینده‌ای تاریخ
درگذشت ملامحمدباقر سبزواری را به
سال ۱۰۹۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر
در مصراع‌ی سروده است (تعمیمه با
صنعت حذف):

شد «شریعت» بی سر و ، افتاد از پا «اجتهاد»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید حرف
«ش» کلمه «شریعت» را حذف کنیم و
سپس مجموع عددی مانده حاصل را به
حساب جمل با مجموع عددی مانده
حاصل از کلمه «اجتهاد» (← از پا افتادن
اجتهاد) جمع کنیم تا سال ۱۰۹۰ حاصل
آید.

معنی ابهامی: تعبیر «بی سر شدن
شریعت» یعنی به سبب مرگ ممدوح،
شریعت بی مقتدی شده است.

(۲) بی سر شدن «عدل» و «کرم»، «علم» و
«حکم»، «ضبط» و «حشم»، «صلح» و
«صفا»، سراینده‌ای تاریخ درگذشت
سلطان زین العابدین یکی از پادشاهان
هند را به سال ۸۷۴ هـ ق با استفاده از این
تعبیر سروده است (تذکره شعری
کشمیر، بخش سوم، ۱۳۳۵):

سلطان زین العابدین، زد خیمه در خلد برین
بی نور شد تاج و نگین، بی هور شد ارض و سما
از بهر تاریخش عیان، بی سر شده اندر جهان
«عدل» و «کرم»، «علم» و «حکم»،
«ضبط» و «حشم»، «صلح» و «صفا» -

بنابه مفهوم تعبیر مذکور، باید حرفهای
اول واژه‌های «عدل»، «کرم»، «علم»،
«حکم»، «ضبط» و «حشم»، «صلح» و
«صفا» را - که به منزله سر آنهاست -
حذف و مجموع عددی مانده حاصل از
واژه‌ها را به حساب جمل جمع کرد تا
سال ۸۷۴ هـ ق حاصل آید.

عبارت تاریخ «تم‌المثنوی والسلام» افزود تا سال ۱۳۱۵ هـ ق حاصل آید.

گفتنی است که مرحوم نخجوانی مؤلف کتاب *موادالتواریخ* (ص ۵۰۳-۵۰۲) این تاریخ را نقل نموده و بدون توجه به این تعبیر سال تاریخ را ۱۲۸۵ هـ ق یافته است و عبارت تاریخ را با میم مشدد «تم» محاسبه نموده که خطاست.

معنی ایهامی: تعبیر «بی سر قلم» یعنی قلمی که سر ندارد، قلم شکسته.

بی سر ماندن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه‌ی تعمیمه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. مفهوم تعبیر بی سر ماندن به معنای حذف و منها کردن حرف اول تعبیر - که به منزله‌ی سر آن است - از اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده است.

سراینده‌ای تاریخ مرگ خواجه علاءالدین یکی از دانشمندان عصر تیموری را به سال ۸۳۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (*موادالتواریخ*)، ص ۱۷۰):

مولا علاء ملت و دین، مفخر سپهر
چون مرغ روحش از قفس تن عروج کرد
ذات مبارکش چو صفات بشر گرفت
بی سر بماند «فضل» چو سرور خروج کرد

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید حرف «ف» واژه «فضل» را حذف نمود تا از

معنی ایهامی: تعبیر مذکور یعنی با مردن ممدوح سر و سامان عدل، کرم، علم، حکم، ضبط، حشم، صلح و صفا از بین رفته است.

بی سر قلم، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه‌ی تعمیمه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر بی سر قلم به معنای حذف کردن و منها کردن حرف «ق» کلمه «قلم» از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

فرصت‌الدوله شیرازی تاریخ کتابت مثنوی مولوی را که عمادالملک به سال ۱۳۱۵ هـ ق کتابت نموده با استفاده از این تعبیر سروده است (*دیوان*)، ص ۴۷۲-۴۷۰):

مرحبا بالمولوی المعنوی
ذی‌الکتاب المستطاب المثنوی
خط نگار آن کاتب مشکین رقم
زیده کتاب و ارباب قلم
آن به خطاطی به هر شهری شهیر
وان عماد ملک خط ثانی میر
خواست فرصت هم به امداد قلم
تا کند تاریخ اتمامش رقم
در میان بی سر «قلم» بنهاد گام
گفت: «تم‌المثنوی والسلام»

بنابه مفهوم تعبیر بی سر قلم باید حرف «ق» واژه «قلم» را - که به منزله‌ی سر آن است - حذف نمود و مانده آن که «لم» است به حساب جمل به مجموع عددی

مجموع عددی مانده آن به حساب جمل سال ۸۳۰ هـ ق حاصل آید. معنی ایهامی: تعبیر «بی سر ماندن» یعنی بی سر و سرور ماندن اهل فضل. بی سر و بی پا شدن، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. از مفهوم تعبیر «بی سر و بی پا شدن» حذف حرفهای اول و آخر کلمه است که به منزله سر و پای واژه هستند اراده می‌شود و حروف باقیمانده کلمه یا کلمات بر پایه تصریح سراینده اجزای کلمات تاریخ مورد نظر خواهد بود که از جمع آنها به حساب جمل تاریخ مورد نظر به دست خواهد آمد.

یکی از سراینندگان هند با استفاده از این تعبیر، تاریخ مرگ سلطان محمدبهدادر گورکانی پادشاه هند را به سال ۱۱۲۴ هـ ق سروده است (موادالتواریخ، ص ۲۹۷):

از وفاتش بی سر و بی پا شدند

«فیض و فضل و نعمت و عدل و کرم»

مراد از تعبیر «بی سر و بی پا شدن» در مصراع تاریخ حذف حرف اول و آخر کلمات فیض و فضل.... است که برای یافتن ماده تاریخ باید باقیمانده حروف کلمات مذکور با هم جمع شوند تا سال ۱۱۲۴ هـ ق به دست آید.

معنی ایهامی: تعبیر «بی سر و بی پا

شدن» یعنی به سبب مردن ممدوح، فیض و فضل و نعمت و عدل و کرم در زمانه از بین رفته است.

بی سر و پا شدن... به همان معنای «بی سر و بی پا شدن» است که شرح آن گذشت (نیز ← بی سر و پا گشتن).

نگارنده در این باب به سه تعبیر بدین شرح دست یافته است:

(۱) بی سر و پا شدن عَلم؛ (۲) بی سر و پا شدن مهر؛ (۳) بی سر و پا شدن «ورع» و «شرع» و «فضل» و «علم» و «عمل».

(۱) بی سر و پا شدن عَلم، شیخ محمود جزایری تاریخ درگذشت میرزا معین‌الدین محمد، وزیر صفی‌قلی خان حاکم بغداد را به سال ۱۰۳۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (تذکره نصرآبادی، ص ۴۸۴):

چون قلم سر بر فراز و بهر تاریخش بگو

«تیغ» را قبضه شکست و بی سر و پا شد عَلم،

بنابه مفهوم تعبیر مذکور از کلمه «علم»،

حرف «ل» باقی می‌ماند که باید معادل

عددی آن را به حساب جمل با معادل

عددی حرف «غ» یعنی حرف مانده از

تیغ، (← قبضه شکستن) جمع کرد تا

سال ۱۰۳۰ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «بی سر و پا شدن

عَلم» یعنی علم قدرت ممدوح به سبب

مرگش از بین رفته است.

فضل و علم و عمل از میان رفته است. بی سر و پا گشتن... در شواهد قبلی ذکر آن آمده است.

نگارنده در این باب به سه تعبیر بدین شرح دست یافته است:

(۱) بی سر و پا گشتن شرع؛ (۲) بی سر و پا گشتن «عقل» و «دین»، «لطف» و «کرم»، «فضل» و «هنر»، «علم» و «عمل»؛ (۳) بی سر و پا گشتن فضل.

(۱) بی سر و پا گشتن شرع، سراینده‌ای در مصراع‌ی با استفاده از این تعبیر، تاریخ درگذشت شیخ بهاء‌الدین عاملی را به سال ۱۰۳۰ هـ ق سروده است.

افسر «فضل» او فتاد، بی سر و پا گشت «شرع» بنا به مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «ر» حاصل از کلمه «شرع» را به حساب جمل با مجموع عددی مانده حاصل از کلمه «فضل» (← افتادن...) یعنی «ضل» جمع کرد تا سال ۱۰۳۰ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «بی سر و پا گشتن شرع» یعنی به سبب مرگ شیخ بهاء‌الدین عاملی آیین شرع متزلزل شده و از هم پاشیده است.

(۲) بی سر و پا گشتن «عقل» و «دین»، «لطف» و «کرم»، «فضل» و «هنر»، «علم» و «عمل»، سراینده‌ای هندی، تاریخ درگذشت مولوی عبدالعزیز را به

(۲) بی سر و پا شدن مهر، سراینده‌ای تاریخ درگذشت باقی محمدخان از پادشاهان ورازود (ماوراءالنهر) را به سال ۱۰۱۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (تاریخ راقم سمرقندی، برگ ۱۹۷):

گفت تاریخ [وفات] شه دین را بخرد
«مهر» شد بی سر و پا و کمر «طوغ» شکست

در اینجا از بی سر و پا شدن «مهر»، حرف «ه» باقی می‌ماند که باید مانده حاصل را با مانده حاصل از تعبیر شکستن کمر طوغ (← کمر طوغ شکستن) به حساب جمل جمع کرد تا سال ۱۰۱۴ هـ ق به دست آید.

معنی ایهامی: تعبیر «بی سر و پا شدن مهر» یعنی خورشید سلطنت ممدوح به سبب مردنش غروب کرده است و طوغ (علم) وی از کمر شکسته است.

(۳) بی سر و پا شدن «ورع» و «شرع» و «فضل» و «علم» و «عمل»، ظهیرالدین تاریخ درگذشت مولوی ولی‌الله را به سال ۱۲۷۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیمه با صنعت حذف):

کز وفاتش شدند بی سر و پا
«ورع» و «شرع» و «فضل» و «علم» و «عمل»

در شواهد قبلی شرح آن گذشت.

معنی ایهامی: تعبیر «بی سر و پا شدن ورع و شرع و فضل و علم و عمل» یعنی به سبب مرگ ممدوح، ورع و شرع و

سال ۱۲۳۹ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۲۳۱-۲۳۰):

بی سر و پا گشته اند از دست بیداد اجل
«عقل» و «دین»، «لطف» و «کرم»،
«فضل» و «هنر»، «علم» و «عمل»

شرح آن در نمونه‌های پیشین آمده است. معنی ایهامی: «بی سر و پا گشتن عقل و دین و لطف و کرم و فضل و هنر و علم و عمل» یعنی به سبب مردن ممدوح، عقل و دین و لطف و کرم و فضل و هنر و علم و عمل از هم پاشیده است.

۳) بی سر و پا گشتن فضل، سراینده‌ای تاریخ درگذشت ملا محمدتقی مجلسی را به سال ۱۰۷۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیمه با صنعت حذف):

افسر «شرع» اوفتاد

بی سر و پا گشت «فضل»

شرح آن گذشت.

معنی ایهامی: تعبیر «بی سر و پا گشتن فضل» یعنی به دلیل مردن ممدوح فضل و دانش از هم پاشیده است.

بی شک ← مغفور بی شک

بی علف ← بی...

بی فروغ ← بی...

بی گاه ← بی...

بی کم و بیش، عینا مانند تعبیر «بی کم و زیاد» است.

نظمی تاریخ درگذشت تیمور تاش را به سال ۱۳۵۱ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← ماده از درون بر کشیدن):

سال تاریخ هجری او را

طلبیدم ز همت درویش

از درون بر کشیده «آه» و بگفت

هست «تیمور تاش» بی کم و بیش

بینات، از اصطلاحات علم حروف و علم جفر است. به بخش دوم نام حرف الفبایی بینات می‌گویند. مانند حرف «الف» که بینات آن «لف» است. بقیه حرفها هم بدین وجه است مانند حرف «خ» که آن را «خا» می‌نامیم و بینات آن «ا» است.

در این باب شیخ بهایی در مقدمه کتاب جامع عباسی که آن را به نام شاه عباس اول صفوی تألیف نموده نام شاه عباس را با استفاده از صنعت زبر و بینات برابر با عبارت «خلدالله ملکه» یافت (← تعمیمه با صنعت زبر و بینات):

شاه عباس خسرو ایران

تاج بخش شهان و شاه جهان

حق نمود اندرین خجسته لقب

نکته‌ای بس عجیب و رمز عجب

که چو این نام بر زبان رانند

«خلدالله ملکه» خوانند

بینداز ← انداختن

بی نقطه = ساده = مهمل ← سادگان

بی‌والی ← بی...

پا بر روی پل نهادن، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونهٔ تعمیه با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر پا بر روی پل نهادن به معنای جمع کردن معادل عددی کلمهٔ «پا» به حساب جمل با اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

صغیر اصفهانی تاریخ پل آهنی ساخته شده بر روی رودخانهٔ زاینده رود را در قصبهٔ ریز به سال ۱۳۷۶ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان، ص ۴۰۶-۴۰۷):

صغیر از اصفهان بهر تماشا
در آنجا رفت و تاریخش چنین ساخت
که «پا» بر روی پل بنهاد و گفتا:
«پلی زیبا ز عزمی آهنین ساخت»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی کلمهٔ «پا» را به حساب جمل با مجموع عددی مصراع تاریخ جمع نمود تا سال ۱۳۷۶ هـ ق حاصل آید.

پا برون نمودن، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونهٔ تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر پا برون

بینات و زُبر اگر دانی

یابی این نکته را به آسانی

تا ابد ملک، ملک شاه من است

بینات و زبر گواه من است

سراینده‌ای در قالب رباعی بینات نام «محمد» (ص) را به حساب جمل برابر با کلمهٔ اسلام به حساب جمل یافته و بیان نموده است (← تعمیه با صنعت زبر و بینات):

رمزی است کتاب حق تمامی به نظام
اسرار الهی است به هر بطن تمام
از اسم «محمد» که بود مصدر کل
دریاب ز بینات نامش «اسلام»

بینات نام «محمد» (ص) به حساب جمل برابر با عدد ۱۳۲ است و «اسلام» هم به حساب جمل برابر با همین عدد است. همچنین بینات نام «علی» (ع) را با کلمهٔ «ایمان» به حساب جمل برابر یافته‌اند و سراینده‌ای در قالب رباعی چنین بیان نموده است (← تعمیه با صنعت زبر و بینات):

توصیف علی نگنجد اندر اذهان
بیرون بود از فهم معانی و بیان
ایمان به ولایتش معلق باشد
دریاب ز بینات نامش «ایمان»

بینات نام «علی» (ع) به حساب جمل برابر عدد ۱۰۲ است و «ایمان» هم به حساب جمل برابر با این عدد است.

نمودن به معنای حذف کردن و منها کردن حرف پایانی تعبیر - که با تخیل شاعرانه به منزله پای کلمه تشبیه شده است - از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

نادری شاعر تاریخ درگذشت مستشارالسلطنه را در مشهد مقدس رضوی به سال ۱۳۳۶ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۳۰۳):

مستشارالسلطنه آمد به پابوس امام
تا امام ثامنش ضامن شود روز قیام
چون که این مدفن مرمت شد پی تاریخ آن
نادری را طبع قاصر گشت قادر از کلام
ناگهان رضوان برون پای از «جنان» بنمود و گفت:
«مستشارالسلطنه آمد بیابوس امام»

مصراع تاریخ به حساب جمل برابر با عدد ۱۳۸۶ می‌گردد که بنا به مفهوم تعبیر پا برون نمودن از جنان، باید معادل عددی حرف «ن» کلمه «جنان» را به حساب جمل از جمع عددی عبارت تاریخ کم کرد تا سال ۱۳۳۶ هـ ق حاصل آید. معنی ایهامی: تعبیر «پا برون نمودن» یعنی پای بیرون نهادن است.

پا در میان نهادن سنا، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر پا در میان نهادن سنا به معنای

جمع کردن معادل عددی حرف آخر کلمه منظور است، «الف» واژه «سنا» به حساب جمل - که به منزله پای آن است - با اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

شادروان استاد جلال‌الدین همایی متخلص به سنا تاریخ بنای آرامگاه صائب را در اصفهان به سال ۱۳۸۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر - چنین پرداخته است (دیوان، ص ۱۵۷-۱۵۸):

سخن کوتاه کنم چون یافت این آرامگه پایان
به تاریخ بنا طبع سخن پرداز راغب شد
«سنا» پا در میان بنهاد و گفت از بهر تاریخش:
«اساس طرح این آرامگاه از فکر صائب شد»

بنا به مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «الف» حاصل از کلمه «سنا» را به حساب جمل به مجموع عددی مصراع تاریخ افزود تا سال ۱۳۸۴ هـ ق حاصل آید.

همین سراینده تاریخ درگذشت آقا میرزا طاهرتنکابنی طبرسی را به سال ۱۳۶۰ هـ ق با استفاده از همین تعبیر سروده است (دیوان، ص ۱۹۷-۱۹۶):

بهر تاریخش سنا پا در میان بنهاد و گفت:
«شد رها جان مجرّد از قیود عنصری»

معنی ایهامی: تعبیر «پا در میان نهادن» یعنی وساطت کردن و پا در میانی کردن.

کمتر است و با بیان این تعبیر هنری یک سال کمبود عبارت تاریخ خود را جبران می‌نماید.

محتشم کاشانی تاریخ درگذشت میر معزالدین محمدحسینی کاتب (کلیات، ص ۹۲۱) را - که یکی از خوشنویسان معروف روزگار خود بود - به سال ۹۹۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است:

چون میر معز پار شد از یار سقیم
تاریخ طلب شدند یاران قدیم
پنداشت در آن سال خرد فوتش گفت:
«افسوس ازین بی بدل هفت اقلیم»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید عدد ۱ را به مجموع عددی مصراع تاریخ افزود تا سال ۹۹۰ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «پارشدن» یعنی مرگ در سال پیش.

پا فتادن، با تعمیمی از گونه تعمیمه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر پا فتادن به معنای کم کردن حرف آخر کلمه - که به منزله پای کلمه است - از اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده است.

میر رفیع‌الدین حیدر معمای طباطبایی - کاشانی تاریخ درگذشت وحشی بافقی را به سال ۹۹۱ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیمه با صنعت اخراج):

پا درون آوردن، با تعمیمی از گونه تعمیمه با صنعت ادخال به کار گرفته می‌شود. مفهوم تعبیر پا درون آوردن به معنای جمع کردن حرف آخر کلمه مورد نظر سراینده - که به منزله پای آن است - با اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده است.

ادیب شاعر تاریخ بنای ایوان جنوبی مسجد رکن‌الملک را به سال ۱۳۱۹ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۸۱۸-۸۱۷):

پا درون آورد «ادیب» و کلک تاریخش نوشت:
«ساز شد بیت‌المقدس از سلیمان زمان»

مصراع تاریخ به حساب جمل برابر با عدد (۱۳۱۷) می‌شود و بنابه مفهوم تعبیر پا درون آوردن ادیب باید معادل عددی حرف «ب» حاصل از کلمه «ادیب» را به حساب جمل به مجموع عددی مصراع تاریخ افزود تا سال ۱۳۱۹ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «پا درون آوردن» یعنی مداخله کردن.

پارشدن، به معنای مردن کسی در سال پیش است و در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمی از گونه تعمیمه با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. سراینده تاریخی را می‌یابد که یک سال از سال واقعه

گفتیم دور شد ز «سخن» «ناظم سخن»
گفتند اهل نظم «نظامی» ز پا فتاد

عبارت تاریخ «نظامی» است و بنابه
مفهوم تعبیر از پا افتادن نظامی باید
حرف «ی» را از عبارت «نظامی» حذف
نمود تا سال ۹۹۱ هـ ق حاصل شود.
در مورد دور شدن به همین ماده رجوع
شود.

معنی ایهامی: تعبیر «ز پا فتادن» یعنی از
پای افتادن و از دنیا رفتن و مردن.

پا گذاشتن رضا، در سروده‌های تعمیمه‌دار با
تعمیمه‌ای از گونه‌تعمیمه با صنعت ادخال
به کار گرفته شده است. تعبیر پا گذاشتن
رضا به معنای جمع کردن معادل عددی
حرف «الف» کلمه‌ی رضا است به حساب
جمل - که به پندار و تخیل شاعرانه به
منزله‌ی پای آن است - با اجزا و عناصر
عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح
نموده است.

نجیب کاشانی تاریخ تعمیر قدمگاه
حضرت امام رضا (ع) را به سال
۱۰۹۲ هـ ق - که بر اثر زلزله‌ی سال
۱۰۸۴ هـ ق ویران شده بود با استفاده از
این تعبیر سروده است (- تعمیمه با
صنعت ادخال):

نجیب از قدسیان تاریخ تعمیرش طلب کردم
علم بر لامکان افراختم چون این مکان نو شد
امام دین، «رضا» بگذاشت چون پا را بر او گفتم:
«قدمگاه مبارک از سلیمان زمان نو شد»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل
عددی حرف «الف» حاصل از واژه
«رضا» را به حساب جمل با مجموع
عددی مصراع تاریخ جمع کرد تا سال
۱۰۹۲ هـ ق حاصل آید.

پا نهادن از ادب، در سروده‌های تعمیمه‌دار با
تعمیمه‌ای از گونه‌تعمیمه با صنعت ادخال
به کار گرفته شده است. تعبیر پا نهادن از
ادب به معنای جمع کردن معادل عددی
حرف «ب» واژه «ادب» به حساب جمل
است با اجزا و عناصر عبارت تاریخ که
سراینده بدان تصریح نموده است.

شادروان استاد جلال‌الدین همایی
متخلص به سنا، تاریخ درگذشت حاج
شیخ آقا بزرگ تهرانی مؤلف کتاب
الذریعه الی تصانیف الشیعه را به سال
۱۳۸۹ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده
است (دیوان، ص ۱۹۰-۱۸۹):

بهر تاریخ فوت او کردند
سوگوارانش مجمع عامه
از «ادب» پا نهاد و گفت سنا:
«شیخ آقا بزرگ علامه»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل
عددی حرف «ب» حاصل از واژه «ادب»
را با مجموع عددی مصراع تاریخ جمع
کرد تا سال ۱۳۸۹ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «پای نهادن از ادب»
یعنی از روی ادب و احترام قدم گذاشتن.

صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر پای ادب در میان نهادن جمع کردن معادل عددی حرف «ب» است از واژه «ادب» که به منزله پای تعبیر است با اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده است.

مجدالادبا متخلص به ثریا تاریخ درگذشت آقا سید صادق مجتهد طباطبایی را به سال ۱۳۰۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۲۲۷):

سید صادق عماد دین احمد شد بخلد
از جهان آن سید راد مؤید شد بخلد
پس ثریا در میان پای ادب بنهاده گفت:
«جایگاه صادق آل محمد شد بخلد»

مصراع تاریخ به حساب جمل برابر با عدد ۱۲۹۸ می شود که با توجه به تعبیر پای ادب در میان نهادن، باید معادل عددی حرف «ب» را به مجموع عددی عبارت تاریخ افزود تا سال ۱۳۰۰ هـ ق به دست آید.

معنی ایهامی: تعبیر «پای ادب در میان نهادن» یعنی از روی ادب پای در میان گذاشتن.

پای دود در میان نهادن، در سروده های تعمیه دار با تعمیه ای از گونه تعمیه با صنعت ادخال به کار گرفته شده است تعبیر پا در میان نهادن به معنای جمع

پا نهادن خرد، با گونه تعمیه با صنعت ادخال به کار گرفته می شود. مفهوم تعبیر پا نهادن خرد به معنای جمع کردن حرف «د» است از کلمه خرد - که به منزله پای آن است - با اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده است.

واله اصفهانی تاریخ طلاکاری بارگاه حضرت امام حسین (ع) را - که بانی آن آقا محمدخان قاجار بود - به سال ۱۲۰۸ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان، ص ۴۸۵-۴۸۳):

واله چو این اساس طلا شد به حکم وی
تاریخ او ز پیر خرد کردم التماس
ناگه پی حساب خرد پا نهاد و گفت:
«نوشین روان عهد طلا کرده این اساس»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «د» را به حساب جمل به مجموع عددی مصراع افزود تا سال ۱۲۰۸ هـ ق به دست آید. گفتنی است که مصحح دیوان بدون در نظر گرفتن این تعبیر، تنها مصراع تاریخ را محاسبه نموده و از آن سال ۱۲۰۴ هـ ق به دست داده است.

معنی ایهامی: تعبیر «پا نهادن خرد» یعنی برای طلاکاری بارگاه حضرت حسین (ع) خرد پا در میانی کرده است. پای ادب در میان نهادن، در سروده های تعمیه دار با تعمیه ای از گونه تعمیه با

کردن معادل عددی حرف آخر تعبیر - که به منزله پای آن است - با اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.
 شیخ‌الرئیس قاجار تاریخ منع استعمال تنباکو را به سال ۱۳۰۹ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (منتخب‌النفیس، ص ۳۹):

حصر کردند چون دخانیات
 فتنه برخاست در همه ایران
 دود این فتنه قیامت خیز
 چون دخان مبین گرفت جهان
 پی تاریخ آن من از سر درد
 خواستم تا دل آورم به بیان
 گفت حیرت سرم ربوده برو
 الغرض سرکشید از این فرمان
 «دود» پا در میان نهاده و گفت:
 «یوم یاتی سمانکم بدخان»
 ۱۳۰۵ + ۴ = ۱۳۰۹ هـ ق

در اینجا مفهوم عبارت «دود پا در میان نهاده» حرف «د» آخر واژه «دود» است و با توجه به مفهوم نهادن (جمع شدن)، باید معادل عددی حرف «د» به حساب جمل به مجموع مصراع تاریخ افزوده شود تا سال ۱۳۰۹ هـ ق به دست آید.
 معنی ایهامی: تعبیر «پای دود در میان نهادن» یعنی دود پا در میانی و وساطت کرده.

پای عدو بریدن، در سروده‌های تعمیم‌دار با

تعمیه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر پای عدو به معنای حرف «و» کلمه عدو است - که به منزله پای آن است - و باید معادل عددی حرف «و» را به حساب جمل از اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده است کم کرد.

واعظ قزوینی تاریخ فتح خراسان و بیرون راندن اوزبکان را از خراسان از سوی شاه عباس دوم صفوی به سال ۱۰۷۱ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان ص ۵۹۵-۵۹۶):

پای «عدو» ز ملک خراسان بریده شد
 زین سر که خورد از او و سپاه مظفرش
 واعظ نگاهت از پی تاریخ فتح او:
 «پای عدو برید از آن ملک، چون سرش»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «و» حاصل از کلمه «عدو» را به حساب جمل از مجموع عددی مصراع تاریخ کم کرد تا سال ۱۰۷۱ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «پای عدو بریدن» یعنی پای دشمن را قطع کردن.

پای مجد در میان نهادن، در سروده‌های تعمیم‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر پای مجد در میان نهادن به معنای جمع کردن معادل عددی حرف «د» واژه

سراینده بدان تصریح نموده است. مجدالادبا متخلص به ثریا تاریخ درگذشت آقا سید اسمعیل بهبهانی را به سال ۱۲۹۵ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۲۲۷):

پای ناله در میان آورد و گفت:

«کوه علم و حلم پنهان شد بخاک»

عبارت تاریخ «کوه علم و حلم پنهان شد بخاک» است که به حساب جمل برابر با عدد ۱۲۹۰ می‌شود. تعبیر پای ناله در میان آوردن به معنای حرف «ه» واژه «ناله» است که حرف «ه» به حساب جمل را باید به عدد عبارت تاریخ افزود تا سال ۱۲۹۵ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «پای ناله در میان آوردن» یعنی به سبب مردن ممدوحش ناله را به میان کشیدن و واسطه قرار دادن.

پای نیکلا در میان آمدن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر پای نیکلا در میان آمدن به معنای جمع کردن معادل عددی حرف «الف» کلمه «نیکلا» - که به منزله پای آن است - با اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

بدایع‌نگار تاریخ به توپ بستن آستان مقدس حضرت رضا (ع) را از سوی

«مجد» - که حرف «د» به منزله پای آن است - با اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

مجدالادبا متخلص به ثریا تاریخ درگذشت حاج میرزا حسین مشهور به داماد را در کربلا به سال ۱۳۰۲ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۲۲۸):

اشک‌ریزان مجد پای اندر میان نهاد و گفت:

«واحسینا شد بلند از مرد و زن در کربلا»

مصراع تاریخ به حساب جمل برابر با عدد ۱۲۹۸ می‌شود که با توجه به تعبیر مذکور، باید معادل عددی حرف «د» را به حساب جمل به مجموع عددی مصراع افزود تا سال ۱۳۰۲ هـ ق به دست آید.

معنی ایهامی: تعبیر «پای مجد در میان نهادن» یعنی به سبب مردن ممدوح مجد پا در میان جمع نهاد و گفت در کربلا از مرد و زن واحسینا بلند شد.

پای ناله در میان آوردن، در سروده‌های تعمیمه‌دار، با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر پای ناله در میان آوردن، به معنای جمع کردن معادل عددی حرف آخر کلمه «ناله» - که به منزله پای آن است - با اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که

روسها و کشته شدن نیکلا پادشاه روسیه را به سال ۱۳۲۹ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۴۵۹-۴۵۸):

مرقد شاه رضا بسیار دیده انقلاب
از غزو از غزنوی، وز اوزبک و دیگر فریق
هر یکی از کفیری داده پس از عهدی دراز
لیک زد چون برق بر خرگاه رومانوف حریق
حمله چون برد اسپه اسلاو بر کاخ رضا
همچنان پیلان عام الفیل بر بیت عتیق
در میان آمد چو پای «نیکلا» تاریخ شد:
«طوس مکه، یوسف آن حجاج و توبیش منجنیق»
سجده آورده گلوله بر ضریح شاه دین
بازگشت و کشور خود را فکند اندر مضیق
از ابابیل جنود حق به دیگر سال و مه:
«نیکلا چون سرمه با سچیل سربی شد سحیق»
۱۳۳۵ هـ ق

بر بدایع گنت الهام این دو تاریخ شگرف
تا برون آورد دُرّ معنی از بحر عمیق

چنان که بدایع نگار گفته است دو تاریخ برای دو واقعه مشابه به هم که یکی در سال ۱۳۲۹ هـ ق اتفاق افتاد و دیگری در سال ۱۳۳۵ هـ ق.

مصرع دوم بیت چهارم قطعه تاریخ مورد نظر ماست. این مصرع به حساب جمل برابر با عدد ۱۳۲۸ می شود که بنا به مفهوم تعبیر پای نیکلا در میان آمدن باید معادل عددی حرف «الف» کلمه «نیکلا» را به حساب جمل به

مجموع عددی مصرع تاریخ افزود تا سال ۱۳۲۹ هـ ق به دست آید.

معنی ایهامی: تعبیر «پای نیکلا در میان آمدن» یعنی در بمباران بارگاه حضرت رضا (ع) پای نیکلا در میان آمدن و سبب شدن در به توپ بستن بارگاه حضرت رضا (ع).

پرده برداشتن، در سروده های تعمیه دار با تعمیه ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر پرده برداشتن به معنای کم کردن و منها کردن معادل عددی واژه «پرده» به حساب جمل از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

محمد نصیر تاریخ تألیف کتاب خود را موسوم به مرآت الخیال به سال ۱۱۰۲ هـ ق با استفاده از این تعبیر هنرمندانه و شیوا سروده است (موادالتواریخ، ص ۴۸۷):

صورت تاریخ اتمامش توان بی پرده گفت
گر تأمل «پرده» بردارد ز «مرآت الخیال»

عبارت تاریخ «مرآت الخیال» است و به حساب جمل برابر با عدد ۱۳۱۳ است و بنا به مفهوم تعبیر پرده برداشتن باید مجموع عددی کلمه «پرده» را به حساب جمل از مجموع عددی عبارت تاریخ کم کرد تا سال ۱۱۰۲ هـ ق به دست آید.

صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر پست شدن رایت والی، حذف و منها کردن معادل عددی حرف «الف» کلمه «والی» است به حساب جمل - که حرف «الف» در این تعبیر به پندار و تخیل شاعرانه به پرچم تشبیه گردیده - از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است. کلیم کاشانی تاریخ فتح بلخ و بدخشان را از سوی شاه جهان پادشاه هند به سال ۱۰۵۶ هـ ق با استفاده از این تعبیر ابتکاری هنرمندانه سروده است (دیوان):

از پی تاریخ فتح قبه الاسلام
برد چو غواص فکر سر به گریبان
رایت «والی» ملک پست شد و گفت:
«بلخ مبارک بود بسایه یزدان»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «الف» حاصل از کلمه «والی» را به حساب جمل از مجموع عددی مصراع تاریخ کم کرد تا سال ۱۰۵۶ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «پست شدن رایت والی» یعنی افتادن پرچم حاکم. پسین، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه‌با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر پسین به معنای بعد است که در سروده تاریخی یک‌سال بعد از آن را به ذهن متبادر می‌سازد.

معنی ایهامی: تعبیر «برده برداشتن» یعنی بر ملا کردن. پر کردن برکه از آب، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه‌با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر پر کردن برکه از آب، به معنای جمع کردن معادل عددی واژه «آب» به حساب جمل با اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

ولی قلی‌بیک شاملو تاریخ بنای برکه‌ای (آب انبار) را در سیستان به سال ۱۰۸۰ هـ ق - که بانی آن خود او بود - با استفاده از این تعبیر سروده است (تذکره نصرآبادی، ص ۹۴-۹۳):

در عهد دولت ملک نیرمروز
نصرت غلام خاص سلیمان روزگار
جویای لطف ساقی کوثر ولی قلی
بانی این بنا شده از لطف کردگار
سال بنای آن طلبیدم ز عقل گفت
ای در بحر طبع تو غلطان و آبدار
پر کن ز «آب»، برکه و تاریخ آن بگو:
«پاکیزه برکه‌ایست بماناد یادگار»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی کلمه «آب» را به حساب جمل به مجموع عددی مصراع تاریخ افزود تا سال ۱۰۸۰ هـ ق حاصل آید. پست شدن رایت والی، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه‌با

حافظ شیرازی تاریخ قتل شاه
شیخ ابواسحاق اینجو را به سال
۷۵۸ هـ ق با استفاده از این تعبیر، در
قطعه‌ای مقفی هنرمندانه و شیوا سروده
است (← تعمیمه با صنعت ادخال):

«بلبل» و «سرو» و «سمن»، «یاسمن» و «لاله» و «گل»
هست تاریخ وفات شه مشکین کاکل
جمعه بیست و دوم ماه جمادی الاول
در پسین بود که پیوسته شد از جزو به کل

مصراع اول بیت اول، مصراع تاریخ
است و شامل عناصر: بلبل، سرو،
سمن، یاسمن، لاله و گل است که از
مجموع عددی آنها به حساب جمل
عدد ۷۵۷ حاصل می‌شود. در اینجا
پسین موهوم دو معناست: یکی به معنای
بعدالظهر است که نشان می‌دهد قتل در
بعدالظهر جمعه واقع شده؛ و دیگر به
معنای بعد است یعنی قتل در پسین
بیست و دوم جمادی‌الاول ۷۵۷ هـ ق
اتفاق افتاده که بدین اعتبار پسین (بعد)
بیست و دوم جمادی‌الاول ۷۵۷ هـ ق،
می‌شود بیست و دوم جمادی‌الاول
سال ۷۵۸ هـ ق.

نظیر دیگری که تاریخ هنرمندانه حافظ را به
سال ۷۵۸ هـ ق تأیید می‌نماید همانا
سروده دیگری از اوست که به حروف ابجد،
تاریخ بیان شده است (مطلع سعدین و
مجمع بحرین، ص ۲۸۸-۲۸۷):

به روز «کاف» و «الف» از جمادی‌الاول
به سال «ذال» و «دگر» «نون» و «ح» علی‌الاطلاق
خدایگان سلاطین مشرق و مغرب
خدایو کشور عفو و کرم به استحقاق
سپهر حلم و حیا، آفتاب جاه و جلال
جمال دنیوی و دین شاه شیخ ابواسحاق
میان عرصه میدان خود به تیغ عدو
نهاد بر دل احباب خویش داغ فراق

در مصراع دوم بیت اول از معادله‌های
عددی حرفهای «ذ»، «ن» و «ح» به
حساب جمل سال ۷۵۸ هـ ق حاصل
می‌شود. تنها تفاوتی که در این تاریخ به
چشم می‌خورد و با سروده قبلی حافظ
اختلاف دارد روز واقعه است. در قطعه
پیشین قتل در بیست و دوم
جمادی‌الاول اتفاق افتاده، در این قطعه
واقعه قتل روز بیست و یکم
جمادی‌الاول ثبت گردیده است. گفتنی
است که در دیوان حافظ مصحح قزوینی
و غنی مصححان تاریخ ۷۵۷ هـ ق را
برابر با مصراع به دست داده‌اند و اقوال
تواریخ مطلع سعدین، حبیب‌السیر و
روضه‌الصفاء را در باب این موضوع در
زیرنویس نقل کرده‌اند و گفته‌اند که در
این منابع سال واقعه ۷۵۸ هـ ق ضبط
شده است.

پنج پنج، در تعمیمه با صنعت ایهام عددی
به کار گرفته شده است. مفهوم و معنای
این تعبیر به معنای عدد پنجاه و پنج است.

رفت هر کس به جنگ تاریخی
تا به کام که گردد اختر فتح
تاج اقبال را نهاد به سر
آنکه تاریخ یافت: «لشکر فتح»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید
معادل عددی حرف «الف» حاصل از
کلمه «اقبال» را به حساب جمل با
مجموع عددی عبارت تاریخ، «لشکر
فتح» جمع کرد تا سال ۱۰۳۹ هـ ق
حاصل آید.

سراینده‌ای تاریخ جلوس شاه صفی اول
صفوی را به سال ۱۰۳۸ هـ ق با استفاده
از این تعبیر سروده است (تذکره
نصرآبادی، ص ۵۴۸):

تاج اقبالش به سر بنهاد و گفت:
«پادشاه پادشاهان می‌شود»

مانند نظیر پیشین باید عدد ۱ را به
مجموع عددی مصراع تاریخ افزود تا
سال ۱۰۳۸ هـ ق حاصل آید.

واعظ قزوینی تاریخ جلوس شاه صفی
دوم صفوی را - که بعد به شاه سلیمان
صفوی معروف گردید - به سال
۱۰۷۷ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده
است (دیوان، ص ۶۰۴-۶۰۳):

پی این دولت پاینده واعظ
شد از پیر خرد تاریخ جویان
چو دید او تاج اقبالش به سر گفت:
«صفی گردید شاه ملک ایران»

ناصرالدین سالار جنگ شیرازی با
استفاده از این تعبیر تاریخ درگذشت
اسدالله‌خان ارسنجانی را به سال
۱۳۵۵ هـ ق سروده است (- تعمیمه با
صنعت ایهام عددی و نیز - تعبیر سیزده
صد):

بُد از سیزده صد، فزون پنج پنج
که بدرود گفت این سرای سپنج

بنابه مفهوم تعبیر مذکور عدد ۵۵
حاصل از این تعبیر را باید با عدد ۱۳۰۰
که حاصل از تعبیر «سیزده صد» است
جمع کرد تا سال ۱۳۵۵ هـ ق حاصل آید.

پنج کم - کم کردن پنج

تاج اقبال به سر نهادن، در سروده‌های
تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با
صنعت ادخال به کار گرفته شده است.
تعبیر تاج اقبال بر سر نهادن به معنای
جمع کردن معادل عددی حرف اول «الف»
کلمه «اقبال» است به حساب جمل - که
این حرف به منزله تاج کلمه تشبیه
گردیده - با اجزا و عناصر عبارت تاریخ
که سراینده بدان تصریح نموده است.
کلیم کاشانی تاریخ بازگشت پیروزمندانه
لشکر شاه جهان را به سال ۱۰۳۹ هـ ق از
کابل به هند، با استفاده از این تعبیر
سروده است (دیوان):

شاه آفاق‌گیر شاه جهان
که بود خاک راهش افسر فتح

محاسبه آن همانند نمونه پیشین خواهد بود.

میرزا قوام قزوینی با استفاده از این تعبیر تاریخ جلوس نادرشاه افشار را به سال ۱۱۴۸ هـ ق سروده است (موادالتواریخ، ص ۵۰):

اسکندر سان به نصر و تأیید و ظفر
بر مسند جم گشت عدالت گستر
تاریخ جلوس میمنت مأنوشش
«ذوالقرنین» است تاج اقبال به سر

در اینجا نیز باید عدد ۱ را به مجموع عددی عبارت تاریخ «ذوالقرنین» افزود تا سال ۱۱۴۹ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «تاج اقبال بر سر نهادن» یعنی به منتهای بخت و افتخار رسیدن است.

تاریخ مربع، تاریخی است که با صنعت قلب مربع در دو بیت سروده شده باشد و از مجموع عددی عبارات استونهای

عمودی و افقی و دو قطر مربع به حساب جمل تاریخ یکسان حاصل گردد.

قانع تتوی تاریخ تولد فرزند شاه نجم‌الدین ملقب به محیی‌الدین ثانی قادری حسنی‌کشمیری، به نام نصیرالدین ابی‌بکرولی را به سال ۱۱۶۸ هـ ق در دو بیت و در قالب تاریخ مربع پرداخته است (← صنعت قلب مربع):

چنان‌که معلوم است از مجموع عددی عبارتهای دو قطر مربع و ستونهای عمودی و افقی آن به حساب جمل سال ۱۱۶۸ هـ ق حاصل می‌شود.

میان غلامعلی متخلص به مداح به پیروی از قانع همین تاریخ تولد را به سال ۱۱۶۸ هـ ق در قالب تاریخ مربع پرداخته است (← صنعت قلب مربع):

۱۱۶۸ هـ ق	جلیل‌دهری	فقیه‌وافی	فصیح‌اجسم	بعلم‌مسلک
۱۱۶۸ هـ ق	یمین‌عقبی	جلیل‌وزاهر	کریم‌اطیب	بعقل‌اکمل
۱۱۶۸ هـ ق	مدار‌اولی	بحار‌اعطا	مدقق‌امجد	ولی‌ماهر
۱۱۶۸ هـ ق	محقق‌اجلی	مرام‌اهدا	مرید‌یحیی	مدبر‌اهلی
۱۱۶۸ هـ ق	۱۱۶۸ هـ ق	۱۱۶۸ هـ ق	۱۱۶۸ هـ ق	۱۱۶۸ هـ ق

۱۱۶۸ هـ ق	پردل دانا	عاقل اکمل	اوفق اعدل	اقدم و اعلم
۱۱۶۸ هـ ق	درهمه والا	مدرک و اطیب	واصل اقدس	فایق نامی
۱۱۶۸ هـ ق	داور اعطا	زیده راجع	نافع کامل	نیک بهادر
۱۱۶۸ هـ ق	منعم و مولی	اصدق اوفی	حاکم اکبر	اعبد اطهر
۱۱۶۸ هـ ق	۱۱۶۸ هـ ق	۱۱۶۸ هـ ق	۱۱۶۸ هـ ق	۱۱۶۸ هـ ق

می آید که به حساب جمل برابر با سال ۷۴۸ هـ ق است.

تاریخ دیگری که با استفاده از این تعبیر سروده شده مربوط به عمل اوقاف مساجدی است که در خارج از ایران قرار گرفته و باید موقوفات آن در محل مسجد مربوط به مصرف برسد. این مطلب از سوی دولت ایران به سال ۱۳۱۷ هـ ق به وساطت میرزا رضاخان ارفع الدوله ملقب به پرنس اشرف در دادگاه لاهه هلند طرح شد و به تصویب رسید. شمس‌الحکما میرزا علی‌خان متخلص به لعلی تاریخ تصویب آن را با استفاده از تصحیف کردن تعبیر «عسیر» سروده است (موادالتواریخ، ص ۷۴۹-۷۴۸):

مرحبا بر ارفع الدوله هزاران آفرین
 زنده کرد اسلامیان را این سخن‌دان دلیر
 لعلی این امر عسیر از فرّ شه انجام یافت
 یافتم تاریخ سالش را ز تصحیف «عسیر»

تصحیف کردن، به معنای تغییر دادن کلمه از طریق کاستن یا افزودن نقطه‌های آن است (فرهنگ معین). تصحیف کردن از تعبیرهایی است که سراینده با توجه به معنای آن، واژه‌ای را در سروده خود بیان می‌کند و شرحی در باب تصحیف آن با رمز و کنایه بیان می‌دارد، مخاطب باید با اندیشه و تفکر واژه تصحیفی را دریابد. تصحیف در معماها رواج بسیار دارد و در سروده‌های تعمیه‌دار از گونه تعمیه جملی به کار گرفته می‌شود.
 خواجه‌ی کرمانی تاریخ اتمام سرودن رساله‌البادیه را به سال ۷۴۸ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (تعمیه جملی):

گرچه با ماشان نم‌د در آب می‌باشد مقیم
 چون نم‌بینی که باشد صوفیان را در مقام
 «حا» به جای «نون» بیار و «دال» را تصحیف کن
 تا بدانی کاین مفاالت در چه موسم شد تمام
 از تصحیف واژه «نمد»، «حمذ» به دست

از تضعیف کردن تعبیر «عسیر»، واژه «غشیز» به دست خواهد آمد و واژه به دست آمده به حساب جمل برابر با سال ۱۳۱۷ هـ ق است.

تضعیف کردن، به معنای افزودن اعداد به طریق تصاعد هندسی است که در علم حساب کاربرد دارد و در همین معنا در شعر از آن استفاده می‌شود. مفهوم تعبیر تضعیف کردن یعنی دو عدد مساوی را با هم جمع کردن و حاصل جمع را با معادل خود جمع کردن و ادامه آن بر طبق تعداد مرتبه معین شده تضعیف از سوی سراینده است.

وحشی بافقی تاریخ تدوین دیوان خود را به سال ۹۶۶ هـ ق با استفاده از صنعت تضعیف سروده است (← تعمیم با صنعت تضعیف):

کسی کاین نظم دوراندیش خواند
اگر تاریخ تصنیفش نداند
شمارد پنج نوبت سی به تضعیف
که با شش باشدش تاریخ تصنیف

شرح آن گذشت.

تعمیه، معانی گوناگون دارد. سراینندگان تاریخ‌ساز این تعبیر را منحصرأ به یک معنای آن که «ساختن» است در کار ماده تاریخ‌سازی به کار گرفته‌اند. شمس الحکما میرزا علی خان متخلص به لعلی، تاریخ ملقب شدن میرزا

رضاخان ارفع الدوله را به لقب پرنس اشرف با استفاده از این تعبیر سروده است (← ماده دو کم کردن):

در پی تعبیه تاریخش

کلک لعلی زره فخر و شرف

تعمیه، در لغت به معنای کور کردن، نابینا ساختن، پوشیدن، پوشیده گفتن، معمی گفتن، بیان کردن امری یا به وسیله رموز و محاسبات و تبدیل کلمات، یا به وسیله رموز و محاسبات ابجدی که پس از تعمق کشف گردد. تعمیم در شعر فارسی یکی از صنعتهاست. این صنعت به دو گونه در شعر فارسی به کار گرفته شده:

(۱) تعمیم با عنوان لغز (چیستان) و معما (← ماده لغز و معما).

(۲) تعمیم در حساب جمل که می‌توان بدان عنوان «تعمیه جملی» داد (← تعمیم جملی) و نیز «تعمیه در ادب فارسی»، مهدی صدیقی.

فکری تاریخ درگذشت نادری سمرقندی شاعر سده دهم را به سال ۹۶۶ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۳۶۴):

وا حسرتا که نادری نکته‌دان برفت
آن نادری که داد سخن داد در جهان
جستم به رسم تعمیم تاریخ فوت او
گفتا خرد که رفت «یکی» از «سخنوران»

خود بدانها اشارت ننموده‌اند - بیفزایند. هر یک از این صنعت‌های پدید آمده بر ظرایف و زیباییهای زبان فارسی صد چندان افزوده است و خواننده و شنونده آشنا به این بخش مهم ادبی - تاریخی و تاریخی - ادبی زبان فارسی اعجاز کلام را در بیان واقعه در می‌یابد.

تعمیهٔ جملی را نگارنده بدین‌گونه‌ها تقسیم کرده است:

(۱) تعمیه با صنعت ادخال؛ (۲) تعمیه با صنعت اخراج؛ (۳) تعمیه با صنعت توأم ادخال و اخراج؛ (۴) تعمیه با صنعت ایهام (که بر سه گونه است: تعمیه با صنعت ایهام جملی، تعمیه با صنعت ایهام عددی، تعمیه با صنعت ایهام لفظی یا گونه‌گون خوانی)؛ (۵) تعمیه با صنعت زُبر و بینات؛ (۶) تعمیه با صنعت حذف؛ (۷) تعمیه با صنعت تضعیف؛ (۸) تعمیه با صنعت حرفهای نقطه‌دار و بی نقطه و جدا و متصل؛ (۹) تعمیه با صنعت برابر بودن آحاد و عشرات و مآت؛ (۱۰) تعمیه با صنعت تکرار؛ (۱۱) تعمیه با صنعت ترتیب حروف.

ثمر بر آوردن ← بر آوردن ثمر

جا برون آوردن ← برون آوردن جا

جا گرفتن، مفهوم و معنای جمع کردن تعبیر مورد نظر سراینده را با اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح

عبارت «سخنوران»، ماده تاریخ است و به حساب جمل برابر با عدد ۹۶۷ و تعمیه در تعبیر جستن تاریخ به رسم تعمیه در عبارت «یکی از سخنوران رفتن» است یعنی باید عدد ۱ را از جمع عددی ماده تاریخ کم کرد تا سال ۹۶۶ هـ ق حاصل آید.

باقر خردهٔ کاشانی تاریخ درگذشت سنجر کاشانی را به سال ۱۰۲۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← مادهٔ افکندن چتر سنجری):

تاریخ او به تعمیه گفتم به والدش
افکند «پادشاه سخن» چتر سنجری

میر رفیع‌الدین حیدر معمای طباطبایی - کاشانی تاریخ درگذشت وحشی بافقی را به سال ۹۹۱ هـ ق با استفاده از این تعبیر در قطعه‌ای پرداخته است (← تعمیه با صنعت اخراج):

گردون به رسم تعمیه می‌خواست بهر او
بر صفحهٔ زمانه دو تاریخ را سواد

تعمیهٔ جملی، در شعر فارسی اقسام گوناگون دارد و کاربرد گسترده. آن در پهنهٔ ادب فارسی سبب شده است تا بر پایهٔ ذوق و اندیشهٔ هر شاعر هنرمندی گونه‌هایی از تعمیهٔ جملی را، - از قرن هشتم هجری قمری تا زمان ما - پدید آورند و صنعت‌هایی را بر صنایع بدیعی - که از گذشته بوده و عالمان علم بدیع در کتب

کلمه «جامی» به حساب جمل از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

میرزا حسن زنوزی متخلص به فانی صاحب ریاض‌الجته تاریخ احداث چشمه‌ای را به سال ۱۱۹۲ هـ ق در خوی با استفاده از این تعبیر، هنرمندانه ساخته است (موادالتواریخ، ص ۶۸۰):

پی تاریخ سالش عارفی دوش
چو «جامی» خورد، گفتا: «رشک کوثر»

عبارت تاریخ «رشک کوثر» است و بنابه مفهوم تعبیر جامی خوردن، باید کلمه «جامی» را به حساب جمل از عبارت تاریخ کم کرد تا سال ۱۱۹۲ هـ ق حاصل آید. گفتنی است که مؤلف مرحوم موادالتواریخ تعبیر «جام» را از عبارت تاریخ کم نموده و در نتیجه سال ۱۲۰۲ هـ ق را از آن استخراج کرده است. جایش نشستن، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت توأم ادخال و اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر جایش نشستن به معنای جمع کردن تعبیر یا عبارتی به حساب جمل با اجزا و عناصر دیگر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است (← ماده نشستن).

حاج میرزا حسن جابری انصاری تاریخ درگذشت مظفرالدین شاه قاجار و

کرده است به ذهن متبادر می‌نماید. این تعبیر در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای با صنعت توأم ادخال و اخراج کاربرد دارد.

مرشد تاریخ جلوس مظفرالدین شاه قاجار را با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیه با صنعت توأم ادخال و اخراج):

گفت مرشد سال این تاریخ را از «مملکت»
رفت بیرون «ناصرالدین» و «مظفر» جاگرفت

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید از مجموع عددی دو تعبیر «مملکت» و «مظفر» به حساب جمل، مجموع عددی تعبیر «ناصرالدین» را کم کرد تا سال ۱۳۱۴ هـ ق حاصل آید. گفتنی است که ناصرالدین شاه قاجار در هفدهم ذیقعدۀ سال ۱۳۱۳ هـ ق به دست میرزا رضای کرمانی کشته شد. ظاهراً سراینده حدود یک ماه و نیم به پایان سال ۱۳۱۳ هـ ق را مهم ندانسته و ماده تاریخ خود را به سال ۱۳۱۴ هـ ق ساخته است.

معنی ایهامی: تعبیر «جاگرفتن» یعنی قرار گرفتن و مکانی را برای نشستن متصرف شدن.

جامی خوردن، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر جامی خوردن به معنای کم کردن و منها کردن

با صنعت حروف با نقطه و بی نقطه و جدا و متصل):

منفصلهایش چو تاریخی دگر گوهر نگار می شود شاید که بر سر داریش مانند تاج

همین نویسنده درباره کتابت دیوان صائب به سال ۱۰۸۰ هـ ق که به صورت تعمیه با صنعت مذکور سروده است در شرح تاریخ سروده اش اشاره به حروف جدای (منفصل) عبارت تاریخ دارد (← تعمیه با صنعت حرف و با نقطه و بی نقطه و جدا و متصل):

مهل، معجم، متصل و منفصلش هر یک دهد از سال تماشیش خبر

وحشی بافقی تاریخ اتمام مثنوی ناظر و منظور خود را به سال ۹۶۶ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیه با صنعت حروف با نقطه و بی نقطه و جدا و متصل):

سوم از آن کلماتی که واصلند به هم چهارم این که در آیند عکس این به عمل

جدا شدن پای نادر، در سروده های تعمیه دار با تعمیه ای از گونه تعمیه با صنعت حذف به کار گرفته شده است. تعبیر جدا شدن پای نادر به معنای حذف و کم کردن معادل عددی حرف «ر» کلمه «نادر» به حساب جمل است - که به پندار و تخیل شاعرانه حرف «ر» به

جلوس محمدعلی شاه قاجار را به سال ۱۳۲۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیه با صنعت توأم ادخال و اخراج):

«مظفر» چو مشروطه را داد و رفت
ز «تخت و سریر سلاطین» کنار
«محمدعلی شاه» جایش نشست
که تا خود چه بازی کند روزگار

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی کلمات «محمدعلی شاه» را با مجموع عددی کلمات «تخت و سریر سلاطین» به حساب جمل جمع کرد و مجموع عددی عبارت «مظفر» را از حاصل جمع به دست آمده کم کرد تا سال ۱۳۲۴ هـ ق حاصل آید.

جدا، از تعبیرهایی است که در سروده های تعمیه دار، با تعمیه ای از گونه تعمیه با صنعت حروف با نقطه و بی نقطه و جدا و متصل به کار گرفته شده است. تعبیر جدا (منفصل) یعنی حرفهایی که در واژه جدا هستند و به حرف دیگر نچسبیده اند.

میرزا محمدامین نصرآبادی تاریخ کتابت مثنوی مولوی را به سال ۱۰۷۷ هـ ق به صورت تعمیه با صنعت مذکور سروده است و در شرح تاریخ سروده اش اشاره به حروف جدای (منفصل) عبارت تاریخ کرده (← تعمیه

منزله پای نادر تشبیه گردیده - از اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده است. سراینده‌ای تاریخ قتل نادرشاه افشار را به سال ۱۱۶۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر در مصرع‌های هنرمندانه پرداخته است (← تعمیم با صنعت حذف):

سر و پای «نادر» جدا شد ز «تیغ»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع معادلهای عددی حرف «ر» و حرف «ن» (← ماده جدا شدن سر نادر) را از مجموع عددی کلمه «تیغ» کم کرد تا سال ۱۱۶۰ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «جدا شدن پای نادر» یعنی پای نادرشاه افشار را از تنش جدا کردن.

جدا شدن دل جابری، در سروده‌های تعمیم‌دار با تعمیم‌های از گونه تعمیم با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر جدا شدن دل جابری به معنای کم کردن و منها کردن عدد ۵ است از اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده است. در اینجا سراینده بنابه پندار و تخیل شاعرانه دل را به عدد پنج تشبیه کرده است.

حاج میرزا حسن جابری انصاری تاریخ شهادت سید حسن مدرس را به سال ۱۳۵۶ هـ ق برابر با دهم آذرماه ۱۳۱۶ ش.

با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۲۴۲-۲۴۱):

به تاریخ آن سید محتجب

که در گفت خود یگه بود و رشید

دل از جابری شد جدا و بگفت:

«مدرس چو جدش حسن شد شهید»

مصرع دوم بیت آخر، مصرع تاریخ است و از مجموع عددی آن به حساب جمل عدد ۱۳۶۱ حاصل می‌شود. بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید عدد ۵ را از عدد مذکور کم کرد تا سال ۱۳۵۶ هـ ق به دست آید. مرحوم نخجوانی به اشتباه پنداشته است که مراد از دل جابری یعنی حرف «ب» و «اژه» «جابری» است. زیرا می‌دانیم که تاریخ دقیق شهادت مدرس به روز بیست و هشتم ماه رمضان سال ۱۳۵۶ هـ ق در شهر کاشمر خراسان است. نکته دیگر اینکه مرحوم نخجوانی زیر مصرع تاریخ عدد ۱۳۰۹ را به دست داده که به هیچ روی درست نیست.

جدا شدن سر نادر، در سروده‌های تعمیم‌دار با تعمیم‌های از گونه تعمیم با صنعت حذف به کار گرفته شده است. تعبیر جدا شدن سر نادر به معنای حذف و کم کردن معادل عددی حرف «ن» کلمه «نادر» است به حساب جمل - که به پندار و تخیل شاعرانه، حرف «ن» به منزله سر

میرزا محمدصادق متخلص به روشن تاریخ درگذشت ملا محمدکاظم ملقب به سعادت علی را به سال ۱۲۹۳ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۲۲۳-۲۲۲):

گنج اسرار و مشرق انوار
بحر ایمان و معدن عرفان
به سعادتعلی بود معروف
گشته در سلک عارفان زمان
از خرد خواستم چو تاریخش
پی تعلیم من گشود زبان
که سعادتعلی چو با رحمت
باز پیوست در ریاض جنان
«علی» و «رحمت» و «سعادت» را
جمع کن سال رحلتش می‌دان

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی سه کلمه «علی»، «رحمت» و «سعادت» را با هم به حساب جمل جمع کرد تا سال ۱۲۹۳ هـ ق حاصل آید. (۲) جمع کردن یا هو، استاد مهندس نصرت‌الله اربابی کاشانی متخلص به موفق تاریخ رحلت حاج سلطان حسین تابنده رضا علیشاه را به سال ۱۴۱۳ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان):

مرجع دین و هادی ایمان
رهنمای طریقت و عرفان
چار صد و سیزده ز بعد هزار
خفت پهلوی صالح و سلطان

نادر تشبیه گردیده - از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است. سراینده‌ای تاریخ قتل نادرشاه افشار را به سال ۱۱۶۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر در مصراعی هنرمندانه ساخته است (تعمیه با صنعت حذف):

سر و پای «نادر» جدا شد ز «تیغ»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع معادلهای عددی حرف «ن» و حرف «ر» (ماده جدا شدن پای نادر) را از مجموع عددی کلمه «تیغ» کم نمود تا سال ۱۱۶۰ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «جدا شدن سر نادر» اشاره به جدا شدن سر نادرشاه افشار از تنش به دست مخالفان.

جمع کردن، در سروده‌های تعمیم‌دار با تعمیم‌ای از گونه تعمیم با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر جمع کردن... به معنای جمع کردن چند کلمه به حساب جمل با هم جمع کردن، با اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

نگارنده در این باب به دو تعبیر بدین شرح دست یافته است:

(۱) جمع کردن علی و رحمت و سعادت؛ (۲) جمع کردن یا هو.

(۱) جمع کردن علی و رحمت و سعادت،

بهر تاریخ جمع کن «یاهو»

با «رضا» «قطب، صالح» و «سلطان»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی کلمات «یاهو» را به حساب جمل با مجموع عددی واژه‌های «قطب»، «رضا»، «صالح» و «سلطان» جمع کرد تا سال ۱۴۱۳ هـ ق به دست آید.

جوهر هستی برآمدن، در سروده‌های تعمیه‌دار یا تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر جوهر هستی برآمدن به معنای کم کردن و منها کردن مجموع عددی عبارت «جوهر هستی» به حساب جمل از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

سراینده‌ای تاریخ قتل شمشیرخان را - که از اشرار بلوچ بود - به سال ۱۲۶۲ هـ ق با استفاده از این تعبیر شیوا و فصیح در مصراع‌ی سروده است (موادالتواریخ، ص ۳۰۹):

«جوهر هستی» برآمد از «تن شمشیرخان»

عبارت تاریخ «تن شمشیرخان» است و بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی عبارت «جوهر هستی» را به حساب جمل از عبارت تاریخ کم کرد تا سال ۱۲۶۲ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «جوهر هستی برآمدن» یعنی جان کسی از تنش برآید.

جمع و خرج ← اخراج و ادخال ← ادخال و اخراج

جهان، در سروده‌های تعمیه‌دار با گونه تعمیه با صنعت ایهام به کار گرفته شده است. تعبیر جهان در تعمیه‌ها منحصراً به معنای هند است. همان‌طور که در بحث تعمیه با صنعت ایهام گفته شد (← تعمیه با صنعت ایهام؛ الف) تعمیه با ایهام (جملی) معنی ایهامی «جهان» که معنی نزدیک آن است باید با معنی دور آن که «هند» است به حساب جمل با هم برابر باشند و هر دو تعبیر مورد بحث به حساب جمل برابر با عدد ۵۹.

مبتکر این‌گونه صنعت ایهامی در شعر فارسی مسعود سعدسلیمان است. این شاعر در قصیده‌ای که برای استقرار سیف‌الدوله محمودبن ابراهیم غزنوی به حکومت هند در سال ۴۶۹ هـ ق به مطلع (دیوان، ج ۱، ص ۵۰۷-۵۰۵):

چو روی جرخ شد از صبح چون صحیفه سیم
ز قصر شاه مرا مژده داد باز نسیم

سروده است ضمن اینکه در بیت چهارم قصیده خود را ملزم کرده تا نام کشور هند را بدین مضمون ببرد:

به نام فرخ او خطبه کرد در همه هند
نهاد بر سر اقبالش از شرف دیهیم

در بیت سیزدهم تعبیر جهان و تاریخ جلوس سیف‌الدوله محمود را به

شد. عبارت تاریخ در مصراع دوم همین بیت «ذوق جهان» است که از مجموع عددی آن به حساب جمل سال ۸۶۵ هـ ق حاصل می‌گردد. سراینده در عبارت تاریخ نیز، تعبیر «جهان» را به معنی «هند» به کار گرفته است. گفتنی است که این همایون پادشاه را نباید با همایون پادشاه گورکانی که از سال ۹۳۷ هـ ق تا ۹۶۳ هـ ق بر هند پادشاهی کرد اشتباه کرد و همچنین سراینده این تاریخ که نظیری است نباید با نظیری نیشابوری معروف که در اواخر سدهٔ دهم هجری قمری و ربيع اول سدهٔ یازدهم هجری قمری زندگی می‌کرد اشتباه کرد.

شاهد دیگری که نگارنده در این باب یافته و نظیر سومی برای این تعبیر است قطعه‌ای است که محتشم کاشانی به مناسبت تاریخ آمدن همایون پادشاه گورکانی پادشاه هند به سال ۹۵۱ هـ ق و همچنین آمدن سلطان بایزید پادشاه عثمانی به سال ۹۶۷ هـ ق به دربار شاه طهماسب اول صفوی سروده است (کلیات محتشم کاشانی، ص ۸۷۹):

پادشاهی هند به روشنی آورده است:

که پادشاهی صاحبقران شود به جهان
چو سال هجرت بگذشت «تی» و «سین» و سه «جیم»

در این بیت آشکارا پیداست که پادشاهی صاحبقران (سیف الدوله محمود غزنوی) در سال ۴۶۹ هـ ق به جهان (هند) اتفاق افتاده است. لازم به یادآوری است که مراد مسعود سعدسلمان از «تی» و «سین» و سه «جیم»، حرفهای «ت»، «س» و سه «ج» به حساب جمل است که مجموع معادلهای عددی آنها به حساب جمل برابر با سال ۴۶۹ هـ ق است.

نمونهٔ بسیار خوب و ارزشمند از کاربرد این تعبیر بعد از مسعود سعدسلمان مربوط به مرگ همایون پادشاه، از پادشاهان ظالم هند بوده که به سال ۸۶۵ هـ ق درگذشته است. نظیری شاعر، ماده تاریخ درگذشت این پادشاه را با استفاده از این تعبیر در قطعه‌ای پرداخته است (هفت اقلیم، ج ۱، ص ۶۲):

همایون شاه مرد و دور خوش گشت

تعالی الله زهی مرگ همایون

جهان پر ذوق شد تاریخ مرگش

هم از «ذوق جهان» آرید بیرون*[#]

بنابه مفهوم تعبیر مذکور، معنی مصراع اول بیت دوم چنین است: کشور هند از مرگ همایون پادشاه پر از شادی و نشاط

* هنگامی که در باب معانی ابهامی تعبیر «جهان» و از یافته‌های خود در این باب با دوست ارجمند و فاضل و صمیمی و همشهریم آقای دکتر سید حسین هاشمی‌زاد گفتگویی داشتم، ایشان نمونهٔ شعر نظیری را به نگارنده متذکر شدند.

دولت چو سر به ذروه فتح و ظفر کشید
وز رخ نمود شاهد امن و امان نقاب
بر مسند سرور مکین شاه کامران
دارای آفتاب سریر فلک جناب
تسکین دهنده فتن آخر الزمان
شوینده رخ ظفر از گرد انقلاب

طهماسب خان، پناه جهان، شاه شه نشان
پرگار دار نقطه کل، نقد بوترباب
از یک طرف همای همایون که کام دهر
جست از رکاب بوسی او گشت کامیاب
از جانب دگر خلف پادشاه روم
از پای بوس او سر خود سود بر سحاب
تاریخ آن قران طلبیدم ز عقل گفت:
«بوسید کامجوی جهان شاه را رکاب»
۹۵۱ هـ ق

تاریخ این مقارنه کردم سؤال گفت:
«ماهی عجب رسیده بیابوس آفتاب»
۹۶۷ هـ ق

در این قطعه، که از قطعه‌های هنرمندانه
ماده تاریخ است، سراینده دو تاریخ
مختلف الزمان را گنجانده است. وی
ابتدا اشاره به تاریخ سفر همایون پادشاه
به سال ۹۵۱ هـ ق داشته و بعد تاریخ
آمدن سلطان بایزید را به سال ۹۶۷ هـ ق
بیان کرده است.

محتشم کاشانی در مصراع تاریخ بیت
هفتم، تعبیر «کامجوی جهان» را با توجه
به معنای ایهامی آن به کار گرفته و این
تعبیر موهم این معناست که همایون
پادشاه دوباره کام خود را در هند خواهد

یافت یعنی دوباره پادشاه هند خواهد
شد؛ زیرا همایون پادشاه به سبب
تزلزلی که در حکومتش روی داد به
ایران آمد تا با کمک سپاهیان قزلباش
شاه طهماسب اول صفوی دوباره
حکومتش را در هند باز یابد.

سه نظیر و قرینه دیگر برای تعبیر جهان
که نگارنده بدانها دست یافته است نقل
می‌گردد.

یکی از این قرینه‌ها نام شاه جهان
گورکانی پادشاه هند است. این پادشاه
قبل از پادشاهیش، نام شهاب‌الدین خرم
داشت. وقتی بعد از مرگ پدرش
جهانگیر شاه به سال ۱۰۳۷ هـ ق بر
تخت سلطنت جلوس کرد لقب شاه
جهان را برای خود برگزید و به این لقب
معروف و مشهور گردید. اگر از نظر
معنایی با این لقب برخورد کنیم شاه
جهان، نه شاه هند، که به سبب معنای
ظاهری آن یعنی شاه جهان است،
پادشاه عثمانی هم ضمن نامه‌ای،
اعتراض خود را بدین لقب بیان کرده بود.
کلیم کاشانی هم ضمن قصیده‌ای که
برای جلوس شاه جهان بر تخت طاوس
به سال ۱۰۴۴ هـ ق سروده است در
بیتی از آن بدین موضوع اشاره کرده
(دیوان):

هند و جهان ز روی عدد چون برابر است
بر شه خطاب شاه جهان زان مقرر است

معنی ایهامی: تعبیر جهان: دنیا؛ گیتی؛
عالم است.

چسبیده ← متصل

حرف بد ندیدن ← بد ندیدن

حرف عله یا حرف علت، به حرفهای
«الف»، «واو» و «یا»، حرف عله
می‌گویند و سراینندگان در تعمیمه با
صنعت حذف از آن استفاده کرده‌اند.

شیخ فیضی تاریخ عزل یکی از قاضیان
عهد اکبر شاه گورکانی پادشاه هند را به
سال ۹۷۰ هـ ق با استفاده از حرف عله
سروده است (تاریخ راقم سمرقندی،
برگ ۱۴۴):

اگر تاریخ عزلش خواهی از من
برون کن از «شریعت» حرف علت

بنابه مفهوم تعبیر مذکور، حرف عله
کلمه تاریخ - که «شریعت» است - حرف
«ی» آن است که باید حذف نمود (←
برون کردن حرف علت از شریعت) تا
تاریخ مورد نظر به دست آید.
حروف ابجد، همان حروف بیست و
هشتگانه در زبان عربی و سی و دو
حرف در زبان فارسی است که ترتیب آن
با ترتیب معمول ابثی متفاوت است.
بدین قرار: ا، ب، ج، د، ه، و، ز، ح، ط،
ی، ک، ل، م، ن، س، ع، ف، ص، ق، ر،
ش، ت، ث، خ، ذ، ض، ظ، غ.
این حروف را به صورت هشت واژه بیان

همین سراینده در قطعه‌ای که برای
تاریخ فتح بلخ و بدخشان به سال
۱۰۵۶ هـ ق سروده در بیتی از آن، از شاه
جهان که لقب دیگری به نام صاحبقران
ثانی نیز داشت یاد می‌کند که تعبیر «شاه
جهان» موهم دو معناست یکی لقب
خود شاه است و دیگر شاه هند. بیت
مورد بحث این است (دیوان):

ثانی صاحبقران و شاه جهان را

داده خدا بخت ملک‌گیر ز شاهان

قرینه سوم از این تعبیر این که،
سراینده‌ای در بیتی با استفاده از این
تعبیر - که بر روی سکه‌های عصر
پادشاهی اورنگ زیب گورکانی پادشاه
هند ضرب شده - سروده است (زنبیل،
ص ۳۵۹-۳۵۸):

سکه زد در جهان چو بدر منیر

شاه اورنگ‌زب عالمگیر

در این بیت نیک آشکار است که جهان
ایهام به هند دارد. گفتنی است که اورنگ
زیب به اصطلاح روزگار ما در یک کودتا،
پدرش (شاه جهان) را به سال ۱۰۶۸ هـ ق
از سلطنت خلع کرد و به جایش نشست.
ظریف طبعان هند این بیت را به وجه
زیر در باب سکه زدن اورنگ زیب
تحریف نموده‌اند (همان مأخذ):

سکه زد در جهان چونان و پنیر

شاه اورنگ زیب باباگیر

می‌دارند که گویای ترتیب آنها نیز هست. واژه‌ها چنین است: ابجد، هوز، حطی، کلمن، سعفص، قرشت، ثخذ، ضطغ.

مراتب اعدادی حرف ابجد نیز چنین است از حرف «الف» تا «ی» اعداد (۱) تا (۱۰) را در بردارند. از حرف «ک» تا «ص» به صورت ده ده اضافه می‌شود و حرف «ک» معادل عدد ۲۰ و حرف «ص» معادل عدد ۹۰ است. از حرف «ق» که معادل عدد ۱۰۰ است تا حرف «غ» صد صد افزوده می‌شود که در انتها حرف «غ» برابر با عدد (۱۰۰۰) است.

شیخ نظام‌الدین ضمیری از سرایندگان هند تاریخ بنای گنبد و مزار حاج افضل را در هند به سال ۹۸۰ هـ ق با استفاده از تعبیر ابجد سروده است (موادالتواریخ، ص ۵۲۸):

ضمیری جست سال این بنا را

به لفظ پارسی و هم به ابجد

به تاریخش نهان و آشکارا

خرد گفتا: «سنه هشتاد و نهصد»

عبارت «سنه هشتاد و نهصد» هم تاریخ ۹۸۰ هـ ق است هم به حساب جمل برابر با ۹۸۰ هـ ق.

حساب ابجد، به معنای حساب کردن اعداد حروف ابجدی ماده تاریخ مورد نظر سراینده است (← ماده حروف ابجد) این

تعبیر را نجیب کاشانی در بیتی چنین به کار برده است (دیوان):

چو حرف آلف و آلف بازگشت من به یکست

حساب ابجد من، ابجد حساب من است

امامی از شعرای هندوستان تاریخ درگذشت میرزا محمدحسن قتیل استاد خود را به سال ۱۲۳۳ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیمه با صنعت ایهام عددی):

سال تاریخ وفاتش به حساب ابجد

«بهار و دو صد و سی و سه هجری بشمار»

۱۲۳۳ هـ ق

ناصرالدین سالار جنگ شیرازی با استفاده از این تعبیر تاریخ چاپ دیوان جمال‌الدین اصفهانی را از سوی مرحوم وحید دستگردی به سال ۱۳۶۰ هـ ق برابر با سال ۱۳۲۰ ش سروده است (← تعمیمه با صنعت ایهام عددی):

قمری سال وی آمد به حساب ابجد

سال شمشیش روانتر بود از آب زلال

حساب ساختن، در گونه‌های مختلف

سروده‌های تعمیمه‌دار به کار گرفته شده است. تعبیر حساب ساختن به معنای حساب کردن کلمه یا عبارتی به حساب جمل است که سراینده با تعمیمه و رمز آن را بیان می‌کند.

خواجوی کرمانی تعداد ابیات مثنوی

سال ۱۰۵۶ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «حساب کردن»
یعنی محاسبه کردن.

حساب گشتن ← حساب کردن

آصف بهبهانی تاریخ وزارت میر
مزالدین محمد و عزل میرابوالولی
انجویی را به سال ۱۰۱۴ هـ ق با استفاده
از این تعبیر سروده است (← تعمیمه با
صنعت توأم ادخال و اخراج):

روزی که «ابوالولی» انجویی را
افکند ز «منصب وزارت» دوران
جایش به «مزالدین محمد» دادند
از روی حساب گشت تاریخ همان

برای به دست آوردن تاریخ و شیوه
محاسبه آن ← ماده افکندن...

معنی ایهامی: تعبیر «حساب گشتن»
یعنی حساب شدن و در حساب آمدن.
خالدداران، در سروده‌ای تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای
از گونه تعمیمه با صنعت حروف با نقطه
و بی نقطه و جدا و متصل به کار گرفته
شده است. تعبیر خالدداران به معنای
حرفهای نقطه‌دار واژه‌هاست که اولین
بار این تعبیر شاعرانه را محتشم کاشانی
آفریده و در قطعه‌ای که در شرح
رباعیات معروف ششگانه‌اش در باب
جلوس شاه اسمعیل ثانی به سال
۹۸۴ هـ ق سروده به کار برده است. در
بیت مربوط به این تعبیر، سراینده

گوهرنامه خود را با استفاده از این تعبیر
سروده است (← تعمیمه با صنعت اخراج):

حسابی از «نظام‌الملک» بر ساز

وز آن مجموع «لام» و «نون» بینداز

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع
عددی حرفهای «ل» و «ن» را به حساب
جمل از مجموع عددی عبارت
«نظام‌الملک» کم کرد تا تعداد ابیات
مثنوی گوهرنامه به دست آید.

معنی ایهامی: تعبیر «حساب ساختن»
یعنی حساب‌سازی کردن.

حساب کردن، در گونه‌های مختلف
سروده‌های تعمیمه‌دار به کار گرفته شده
است. تعبیر حساب کردن به معنای
محاسبه نمودن واژه یا عبارتی به
حساب جمل است که سراینده با تعمیمه
و رمز آن را بیان می‌دارد.

نصیرالدین شیرازی تاریخ فتح بلخ را
به دست شاه جهان گورکانی پادشاه هند
به سال ۱۰۵۶ هـ ق با استفاده از این
تعبیر سروده است (← تعمیمه با صنعت
توأم ادخال و اخراج):

«والی توران» برآر از «ملک توران» وانگهی

«ثانی صاحبقران» نشان به جایش کن حساب

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید از مجموع
عددی دو عبارت «ملک توران» و «ثانی
صاحبقران» به حساب جمل، مجموع
عددی عبارت «والی توران» را کم کرد تا

مفهوم حرفهای خالدار (= نقطه‌دار = با نقطه = معجم) را به خواننده یا شنونده منتقل می‌سازد (← تعمیمه با صنعت حروف با نقطه و بی نقطه و جدا و متصل):

بدین‌سان که از هر دو مصرع زدند
بهم خالداران دم از اقتران

در اینجا سراینده با استفاده از این تعبیر روشن می‌سازد که جمع حرفهای خالدار (با نقطه) واژه‌های هر بیت به حساب جمل برابر با تاریخ مورد نظر است. میرزا محمد امین نصرآبادی برای تاریخ کتابت مثنوی مولوی به سال ۱۰۷۷ هـ ق در ماده تاریخ خود اشاره به حروف نقطه‌دار دارد (← تعمیمه با صنعت حروف با نقطه و بی نقطه و جدا و متصل):

نقطه‌دارش اولین تاریخ و ثانی بی نقطه
متصل حرفش سیم تاریخ روشن چون سراج
همین نویسنده در ماده تاریخ خود درباره تاریخ کتابت دیوان صائب به سال ۱۰۸۰ هـ ق که به صورت تعمیمه با صنعت مذکور ساخته است اشاره به حروف معجم (نقطه‌دار) عبارتهای تاریخ خود دارد (← تعمیمه با صنعت حروف نقطه‌دار و بی نقطه و جدا و متصل):

مهمل، معجم، متصل و منفصلش
هر یک دهد از سال تمامیش خبر

جنیدالله شهید هروی تاریخ جلوس امیر عمرخان والی فرغانه را به سال ۱۲۲۶ هـ ق در قالب رباعی تمام تاریخی سروده است. صرف نظر از چهار تاریخ هر مصرع به طور مستقل به حساب جمل که سال ۱۲۲۶ هـ ق از آن استخراج می‌شود، از هر بیت رباعی نیز دو تاریخ از مجموع حروف نقطه‌دار و بی نقطه آن به حساب جمل استخراج می‌شود. لازم به توضیح است که مانند ماده تاریخهای مذکور شرح منظومی برای بیان صنعت حروف نقطه‌دار و بی نقطه آن به همراه رباعی نیست. رباعی این است (تعمیمه با صنعت حروف با نقطه و بی نقطه و جدا و متصل):

«شاهی کو شد چو مصدر علم و کمال»
۱۲۲۶ هـ ق
«شعرش همه را داده هدایا چو لال»
۱۲۲۶ هـ ق
«گاهی شده ار چو مه هلال کرمش»
۱۲۲۶ هـ ق
«جودش همه را چه شد زر مالا مال»
۱۲۲۶ هـ ق

در اینجا از حروف نقطه‌دار هر یک از ابیات دوگانه رباعی مذکور به طور مستقل نیز سال ۱۲۲۶ هـ ق استخراج می‌گردد.

وحشی بافقی تاریخ اتمام مثنوی ناظر و منظور خود را به سال ۹۶۶ هـ ق با

نموده است.

میرزا مؤمن نصرآبادی تاریخ تکیه فیض اصفهان را به سال ۱۰۶۹ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (تذکره نصرآبادی، ص ۴۸۶):

چون ساخت شهنشاه جهان تکیه فیض
شد اهل صلاح را مکان تکیه فیض
مؤمن تاریخ سال اتمامش گفت
خالی است ز «نامقیدان» «تکیه فیض»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی عبارت «نامقیدان» را به حساب جمل از مجموع عددی عبارت تاریخ «تکیه فیض» کم کرد تا سال ۱۰۶۹ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «خالی از نامقیدان» یعنی تکیه فیض خالی از کسانی که بی بند و بار و نامقیدند خالی باد. سراینده‌ای تاریخ جلوس شاه سلطان حسین صفوی را به سال ۱۱۰۵ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیم با صنعت اخراج):

سلطان جهان که خاطرش بی‌غم باد
پیوسته بهار دولتش خرّم باد
تاریخ جلوسش از خرد جستم گفت
خالی ز «کسوف» «نیر اعظم» باد

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی عبارت «کسوف» را به حساب جمل از مجموع عددی عبارت تاریخ

استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیم با صنعت حروف با نقطه و بی نقطه و جدا و متصل):

یکی ز جمله حروفی که داخل نقطند
دوم از آنچه در او نیست نقطه را مدخل

محمدحامد علی‌خان متخلص به حامد از شعرای هندوستان تاریخ چاپ دیوان شهید را به سال ۱۳۰۷ هـ ق با استفاده از حروف منقوطة (نقطه‌دار) سروده است (موادالتواریخ، ص ۵۰۵):

به سال طبع به هنگام طبع ای حامد
غریق بحر تفکر چو شد دل ناشاد
نوشته خامه من ناگهان به منقوطة
«که جمله اهل سخن را پسند خاطر باد»

استخراج تاریخ در مصراع تاریخ چنان‌که سراینده نیز تصریح نموده حرفهای نقطه‌دار واژه‌های مصراع است که به ترتیب عبارت‌اند از: «ج»، «خ»، «ن»، «پ»، «ن»، «خ» و «ب». از مجموع عددی حرفهای مذکور به حساب جمل سال ۱۳۰۷ هـ ق حاصل می‌گردد.

خالی از ... در سروده‌ای تعمیم‌دار با تعمیم‌ای از گونه تعمیم با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر خالی از ... به معنای کم کردن و منها کردن مجموع عددی کلمه یا کلماتی است که به دنبال این تعبیر قرار می‌گیرد از اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح

«نیر اعظم» کم کرد تا سال ۱۱۰۵ هـ ق حاصل آید.
 معنی ایهامی: تعبیر «خالی از کسوف»
 یعنی نیر اعظم سلطنت شاه سلطان حسین صفوی از کسوف و گرفتگی خورشید خالی باد.
 خرد من از جای جستن، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است.
 تعبیر خرد من از جای جستن به معنای کم کردن و منها کردن کلمات «خرد من» از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.
 شادروان استاد غلامرضا قدسی مشهدی تاریخ درگذشت آیت‌الله مرتضی حائری را به سال ۱۳۶۴ ش با استفاده از این تعبیر سروده است (نغمه‌های قدسی، ص ۱۶۷):

خواستم سال رحلتش ز خرد
 آن خردمند تا که رفت از دست
 «خرد من» ز جای جست و سرود:
 «مرتضاً حائری بحق پیوست»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی عبارت «خرد من» را به حساب جمل از مجموع عددی مصراع تاریخ کم کرد تا سال ۱۳۶۴ ش حاصل آید. گفتنی است که در متن واژه «مرتضاً» را به وجه «مرتضی» آورده‌اند که بدین‌وجه سال

۱۳۷۳ از آن استخراج می‌شود و درست نیست. زیرا اولاً سراینده مرحوم در سال ۱۳۶۸ درگذشته است، ثانیاً تاریخ درست درگذشته به سال ۱۳۶۴ بود. از این‌رو بدین‌وجه تصحیح گردید تا ماده تاریخ برابر با واقعه شود. ظاهراً تصور می‌رود این تصرف از مصحح چاپ و یا تدوین‌کننده دیوان باشد.

داخل... در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت توأم ادخال و اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر داخل... به معنای جمع شدن واژه‌ای یا عبارتی به حساب جمل است که به همراه این ماده قرار می‌گیرد با اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح کرده است.

نگارنده در این باب به چهار تعبیر به شرح زیر دست یافته است:

(۱) داخل بلخ؛ (۲) داخل شدن بهار سرزده؛ (۳) داخل شدن محمد؛ (۴) داخل گشتن شاهنشاه.

(۱) داخل بلخ، مشتاق اصفهانی تاریخ فتح بلخ را از سوی نادرشاه افشار به سال ۱۱۵۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (- تعمیه با صنعت توأم ادخال و اخراج):

کلک مشتاق از پی تاریخ سالش زد رقم
 «لشکر دین» داخل بلخ؛ «اوزبک دین» شد برون

استفاده از این تعبیر سروده است
(← مادهٔ یکی بیرون آمدن):

از جنان آمد «یکی» بیرون و گفت
شد «محمد» داخل «باغ جنان»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید از مجموع
عددی دو عبارت «محمد» و «باغ جنان»
به حساب جمل، عدد ۱ را کم کرد تا
سال ۱۱۹۸ هـ ق حاصل آید.

(۴) داخل گشتن شاهنشاه، مشتاق اصفهانی
تاریخ فتح هند را از سوی نادرشاه افشار
به سال ۱۱۵۱ هـ ق با استفاده از این
تعبیر سروده است (← تعمیم با صنعت
توأم ادخال و اخراج):

زد رقم مشتاق تاریخش که **شاهنشاه** در او
گشت چون داخل، برآمد «ناله» از «هندستان»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع
عددی کلمهٔ شاهنشاه را با مجموع
عددی کلمهٔ هندوستان به حساب جمل
جمع کرد و از حاصل جمع به دست
آمده مجموع عددی کلمهٔ «ناله» را کم
کرد تا سال ۱۱۵۱ هـ ق حاصل آید.

دامن گیتی ← بر دامن گیتی رقم کردن
دامنهای چاک ← گریبانهای چاک

در آمدن، در سروده‌های تعمیم‌دار با
تعمیم‌هایی از گونهٔ تعمیم با صنعت ادخال
و تعمیم با صنعت توأم ادخال و اخراج
به کار گرفته شده است. تعبیر در آمدن به
معنای داخل شدن و درون رفتن است.

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید از مجموع
عددی دو عبارت «لشکر دین» و «بلخ»
به حساب جمل، مجموع عددی عبارت
«اوزیک دون» را کم کرد تا سال
۱۱۵۰ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «داخل بلخ» یعنی به
درون بلخ راه یافتن.

(۲) داخل شدن بهار سرزده، میرزا علیقلی
داغستانی متخلص به واله تاریخ تألیف
تذکرهٔ خود را به نام *ریاض الشعرا* به سال
۱۱۶۱ هـ ق با استفاده از این تعبیر
هنرمندانه و شیوا سروده است. (←
تعمیم با صنعت توأم ادخال و اخراج):

این تذکره چون فرح فزای دل شد
تاریخش را دل از خرد سایل شد
گفتا ز «ریاض الشعرا» رفت «خزان»
در وی چو «بهار» سرزده داخل شد

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید از مجموع
عددی دو تعبیر «بهار سرزده» (هار)
(← مادهٔ بهار سرزده) و «ریاض الشعرا»
به حساب جمل، مجموع عددی کلمهٔ
«خزان» را کم کرد تا سال ۱۱۶۱ هـ ق
حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «داخل شدن بهار
سرزده» یعنی وارد شدن ناگهانی بهار.
(۳) داخل شدن محمد، ملا حسین متخلص
به مشهور تاریخ درگذشت آقا محمد
مازندرانی را به سال ۱۱۹۸ هـ ق با

حاج سلیمان صباحی بیدگلی کاشانی تاریخ ازدواج حسینقلی خان قاجار برادر زاده آقا محمدخان قاجار را به سال ۱۲۰۷ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان، ص ۵۷-۵۸):

صبحی هم به رسم تحفه انشا کرد تاریخی
به «خرگاه سلیمانی» درآمد «مهدعلیایی»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی کلمات «خرگاه سلیمانی» را به حساب جمل با مجموع عددی کلمات «مهدعلیایی» جمع کرد تا سال ۱۲۰۷ هـ ق حاصل آید.

معصوم خاوری کوزه‌کنانی کاشانی تاریخ کشته شدن آقا محمدخان و جلوس فتحعلی‌شاه قاجار را به سال ۱۲۱۲ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیمه با صنعت توأم ادخال و اخراج):

پی سال تاریخ او خاوری را
خرد ره‌نما شد ملک رهبر آمد
رقم زد کز «ایوان فرمانروایی»
برون رفت «دارا» و «خاقان» درآمد

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی کلمه «خاقان» را با مجموع عددی عبارت «ایوان فرمانروایی» به حساب جمل جمع کرد و از حاصل جمع به دست آمده مجموع عددی کلمه «دارا» را کم کرد تا سال ۱۲۱۲ هـ ق حاصل آید.

درون آمدن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت توأم ادخال و اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر درون آمدن جمع کردن مجموع عددی کلمه یا کلماتی با اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

حاج عابد اصفهانی تاریخ مرگ کریم‌خان زند و جلوس فرزندش ابوالفتح خان زند را به سال ۱۱۹۳ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیمه با صنعت توأم ادخال و اخراج):

بگوز «عرصه شاهی»، «وکیل ملک‌ستان»
برون چو رفت «ابوالفتح‌خان» درون آمد

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید از مجموع عددی ترکیب «عرصه شاهی»، مجموع عددی عبارت «وکیل ملک‌ستان» را به حساب جمل کم کرد و مانده حاصل را با مجموع عددی عبارت «ابوالفتح‌خان» جمع نمود تا سال ۱۱۹۳ هـ ق حاصل آید.

دست دعا برداشتن ← برداشتن ...

دل ← ماده جدا شدن دل جابری

دل... در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌هایی از گونه تعمیمه با صنعت اخراج و تعمیمه با صنعت حذف به کار گرفته شده است. تعبیر دل... به معنای حرف مرکزی

دل «خصم» و سر «خنجر»، دم «نیغ» و سر «کرد»
هست تاریخ شکستی که سلیمان بیه خورد

بنابه مفهوم تعبیر مذکور مراد از دل خصم، حرف «ص» واژه «خصم» است که باید معادل عددی این حرف را به حساب جمل با معادل‌های عددی حرفهای «خ» و «ت» و «ک» جمع کرد تا سال ۱۱۱۰ هـ ق حاصل آید.

(۳) دل خلق سوختن، میرزا محسن تأثیر تبریزی تاریخ درگذشت ملا محمدباقر مجلسی را به سال ۱۱۱۱ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیمه با صنعت اخراج):

چو رفت از جهان شیخ‌الاسلام دین
که دانش به او عقل دارا فروخت
به فوتش رقم کلک تأثیر زد
دل «خلق» از «فوت آخند» سوخت

بنابه مفهوم تعبیر مذکور مراد از دل خلق سوختن، حرف «ل» واژه «خلق» است که با توجه به سوختن آن باید معادل عددی حرف «ل» را به حساب جمل از عبارت تاریخ «فوت آخند» کم کرد تا سال ۱۱۱۱ هـ ق جاصل آید.

دل ندادن آه ← آه

دم... در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت حذف به کار گرفته می‌شود. مفهوم تعبیر دم... به معنای حرف اول واژه‌ای است که سراینده بدان

واژه‌های سه حرفی، پنج حرفی و در نهایت هفت حرفی است که بنابه تصریح سراینده باید از اجزا و عناصر عبارت تاریخ کم شود یا با آن جمع گردد.

نگارنده در این باب به سه تعبیر بدین شرح دست یافته است:

(۱) دل جفتای سوختن؛ (۲) دل خصم؛ (۳) دل خلق سوختن.

(۱) دل جفتای سوختن، ملا مظهری کشمیری تاریخ درگذشت اکبر شاه گورکانی را به سال ۱۰۱۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (تذکره شعرای کشمیر، ج ۵، ص ۴۲۶):

دولت شاهش چون جایی گرم
نمره زد گردون که خیز آنجای سوخت
مظهر از صاحبقران تاریخ جست
گفت زین حسرت دل «جفتای» سوخت

بنابه مفهوم تعبیر مذکور مراد از دل «جفتای» سوختن، حذف حرف «ت» واژه «جفتای» است که از مانده واژه مذکور به حساب جمل سال ۱۰۱۴ هـ ق حاصل می‌آید.

(۲) دل خصم، سراینده‌ای با استفاده از این تعبیر تاریخ کشته شدن یکی از سرکردگان یاغی کرد را به نام سلیمان بیه، به سال ۱۱۱۰ هـ ق، سروده است (← تعمیمه با صنعت حذف):

تصریح نموده که به منزله لب و دم واژه است.

نگارنده در این باب به دو تعبیر بدین شرح دست یافته است:

(۱) دم تیغ؛ (۲) دم ضربت.

(۱) دم تیغ، سراینده‌ای، (ظاهراً نجیب کاشانی) تاریخ کشته شدن یکی از سرکردگان یاغی گُرد را به نام سلیمان بیه به سال ۱۱۱۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیمه با صنعت حذف):

دل «خصم» و سر «خنجر»، دم «تیغ» و سر «کرد»
هست تاریخ شکستی که سلیمان بیه خورد

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «ت» حاصل از کلمه «تیغ» را با معادلهای عددی حرف «ص» حاصل از کلمه «خصم» (← دل خصم) و حرف «خ» حاصل از کلمه «خنجر» (← سر خنجر) و حرف «ک» حاصل از کلمه «کرد» (← سر کرد) را به حساب جمل جمع کرد تا سال ۱۱۱۰ هـ ق حاصل آید. میر عبدالحق قمی تاریخ فتح قندهار را از سوی شاه عباس دوم صفوی به سال ۱۰۵۹ هـ ق - که در جنگ با خرم (شاه جهان پادشاه هند) پیروز شد - با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیمه با صنعت ادخال):

دم «تیغ» شه و سر «خرم»

هر دو در «هند» می‌رسند به هم

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع معادلهای عددی حرف «ت» حاصل از کلمه «تیغ» را با حرف «خ» حاصل از «خرم» (← سر خرم) را با مجموع عددی کلمه «هند» به حساب جمل جمع کرد تا سال ۱۰۵۹ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «دم تیغ» یعنی لبه تیغ.

(۲) دم ضربت، نجیب کاشانی تاریخ کشته شدن یکی از سرکردگان کرد به نام سلیمان بیه را به سال ۱۱۱۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیمه با صنعت حذف):

سر «شمشیر» و دم «ضربت» و نصف سر «کرد»
گشت تاریخ شکستی که سلیمان بیه خورد

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع معادلهای عددی حرفهای «ض» حاصل از کلمه «ضربت» و حرف «ش» حاصل از کلمه «شمشیر» (← سر شمشیر) و نصف حرف «ک» حاصل از کلمه «کرد» (← نصف سر کرد) را به حساب جمل جمع کرد تا سال ۱۱۱۰ هـ ق حاصل آید.

دوازده امام، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت تکرار به کار گرفته شده است. تعبیر دوازده امام یعنی دوازده بار معادل عددی تعبیر «امام» را با هم جمع کردن یا معادل

میر رفیع‌الدین حیدر معمای طباطبایی کاشانی تاریخ درگذشت وحشی بافقی را به سال ۹۹۱ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیم با صنعت اخراج):

گفتیم دور شد ز «سخن» «ناظم سخن»
گفتند اهل نظم «نظامی» ز پا فتاد

عبارت تاریخ «ناظم سخن» است و بنا به مفهوم تعبیر دور شد از سخن باید کلمه «سخن» را به حساب جمل از عبارت تاریخ کم کرد تا سال ۹۹۱ هـ ق به دست آید.

معنی ایهامی: تعبیر «دور شدن» یعنی فاصله گرفتن، از حساب خارج شدن.

دُور نماندن، در سروده‌های تعمیم‌دار با تعمیم‌های از گونه تعمیم با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر دور نماندن به معنای حذف کردن و منهای کردن مجموع عددی کلمه «دور» از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

سراینده‌ای تاریخ درگذشت میرزا الغ‌بیک را به سال ۸۵۳ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیم با صنعت اخراج):

اگر ای دل ز تو تاریخ وفاتش پرسند
گوی، ای بی‌خبران «دور» «الغ‌بیک» نماند

عددی تعبیر «امام» را در عدد دوازده ضرب کردن است.

شرف اردستانی تاریخ مرگ شاه طهماسب اول صفوی را به سال ۹۸۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر ابتکاری سروده است. گفتنی است که تاریخ ساخته شرف اردستانی در نهایت شیوایی و فصاحت است (← تعمیم با صنعت تکرار):

فرزند ائمه بود او را

تاریخ دوازده «امام» است

معنی ایهامی: تعبیر «دوازده امام» یعنی

- ۱) امام علی بن ابیطالب (ع)؛ ۲) امام حسن بن علی (ع)؛ ۳) امام حسین بن علی (ع)؛ ۴) امام زین‌العابدین (ع)؛
- ۵) امام محمدباقر (ع)؛ ۶) امام جعفر صادق (ع)؛ ۷) امام موسی کاظم (ع)؛
- ۸) امام رضا (ع)؛ ۹) امام محمدتقی (ع)؛
- ۱۰) امام محمدتقی (ع)؛ ۱۱) امام حسن عسکری (ع)؛ ۱۲) امام مهدی عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف.

دور شدن، در گونه تعمیم با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر دور شدن متضاد نزدیک شدن است و به معنای منهای شدن و کم شدن معادل عددی واژه‌ای از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی کلمه «دور» را به حساب جمل از مجموع عددی عبارت «الغ بیک» کم کرد تا سال ۸۵۳ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «دور [کسی] نماندن» یعنی به پایان رسیدن عمر کسی.

دو شهر، در سرودهٔ تعمیمه‌داری با تعمیمه‌ای از گونهٔ تعمیمه با صنعت تکرار به کار گرفته شده است. تعبیر دو شهر به معنای دو بار کلمهٔ «شهر» را به حساب جمل با هم جمع کردن است.

ملا باقی درزی تاریخ فتح شهرهای بلخ و حصار را از سوی باقی محمدخان اوزبک به سال ۱۰۱۰ هـ ق با استفاده از تعبیر ابتکاری خود سروده است (← تعمیمه با صنعت تکرار):

شاهی که ز عدل اوست آراسته دهر
دهر از عدلش به تازگی یافته بهر
بگرفت حصار و بلخ در عهد دو ماه
کلکم پی تاریخ نوشته است دو «شهر»

دو کم کردن ← کم کردن دو

ده حیف، در سرودهٔ تعمیمه‌داری از گونهٔ تعمیمه با صنعت تکرار به کار گرفته شده است. تعبیر ده حیف به معنای ده بار کلمهٔ «حیف» را به حساب جمل با هم جمع کردن است یا ضرب معادل عددی حیف در عدد ده.

واعظ قزوینی تاریخ مرگ یکی از دوستانش را به سال ۱۰۷۸ هـ ق با استفاده از این تعبیر ابتکاری خود سروده است (← تعمیمه با صنعت تکرار):

شد یار عزیزی از کفم ناگه حیف
در راه طریقت ز چنین همره حیف
تاریخ وفات آن جوان می‌جستم
پیر خردم گفت که: «حیف» و ده «حیف»

بنابه تعبیر مذکور باید معادل عددی تعبیر «حیف» را با مجموع عددی ده بار «حیف» به حساب جمل جمع کرد تا سال ۱۰۷۸ هـ ق حاصل آید.

دهگان ← عشرات

ده و پنج افزودن ← افزودن ده و پنج
دینار چار به عمل شش افزودن ← افزودن
عمل شش به دینار چهار

رایت اقبال افکندن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونهٔ تعمیمه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر رایت اقبال افکندن به معنای حذف و کم کردن معادل عددی حرف «الف» کلمهٔ «اقبال» - که به پندار و تخیل شاعرانه این حرف به پرچم تشبیه گردیده - از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.
کلیم کاشانی تاریخ برگشتن پیروزمندانۀ لشکر شاه جهان را از کابل به سال

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل مجموع عددی کلمه «شهریار» را به حساب جمل از مجموع عددی عبارت تاریخ «تخت هستی» کم کرد تا سال ۱۱۶۰ هـ ق حاصل آید؛ اما از ماده تاریخ مذکور سال ۱۱۵۹ هـ ق استخراج می‌شود و یکسال کمتر از سال واقعه است. گفتنی است نادرشاه در یازدهم جمادی‌الثانی سال ۱۱۶۰ هـ ق در منزل فتح‌آباد، دو فرسنگی خوبوشان «قوچان» مقتول گردید (عالم آرای نادری، ج ۳، ص ۱۱۹۶).

معنی ایهامی: تعبیر «رخت بستن شهریار از تخت هستی» رفتن نادرشاه از جهان هستی به جهان باقی.

رخ پنهان کردن... یا **رخ نمان کردن...** در سروده‌ای تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر **رخ پنهان کردن...** به معنای پنهان شدن و حذف شدن معادل عددی حرف اول کلمه‌ای به حساب جمل - که به پندار و تخیل شاعرانه حرف اول تعبیر را به **رخ** و روی آن تشبیه نموده‌اند - از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است. نگارنده در این باب به دو تعبیر بدین شرح دست یافته است:

(۱) **رخ پنهان کردن** غیاث نقشبند؛ (۲) **رخ نمان کردن** آفتاب.

۱۰۳۸ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان):

از پی تاریخ، عقل خرده دان
چون به نیت‌های ایشان بازگشت
رایت «اقبالشان» افکند و گفت:
«دیو از ملک سلیمان بازگشت»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «الف» حاصل از کلمه «اقبال» را به حساب جمل از مجموع عددی مصراع تاریخ کم کرد تا سال ۱۰۳۸ هـ ق حاصل آید (نیز - تاج اقبال بر سر نهادن).

معنی ایهامی: تعبیر «رایت اقبال افکندن» یعنی پرچم بخت کسی را افکندن.

رخت بستن شهریار از تخت هستی، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر **رخت بستن شهریار از تخت هستی** به معنای کم کردن و منها کردن مجموع عددی تعبیر «شهریار» به حساب جمل از مجموع عددی عبارت «تخت هستی» است. سراینده‌ای تاریخ قتل نادرشاه افشار را به سال ۱۱۶۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر در مصراع‌ی سروده است (زنبیل، ص ۳۶۰):

رخت بست از «تخت هستی» «شهریار»

(۱) رخ پنهان کردن غیاث نقشبند، میرزا سید ابوطالب حسینی طباطبایی کاشانی متخلص به سخی تاریخ درگذشت غیاث نقشبند یزدی را به سال ۱۰۱۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر، هنرمندانه و شیوا سروده است (تذکره خلاصه الاشعار و زبدة الافکار، برگ ۱۳۶):

شهره دوران فرید روزگار
ثانی مانی غیاث نقشبند
عاقبت از تخته هستی بشست
نقش او بافنده این نه پرند
خواهی از تاریخ او، از روی رمز
در حساب از ... یادش کنند
سازم این مصراع را بر تخته نقش
کرد رخ پنهان «غیاث نقشبند»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «غ» حاصل از ترکیب «غیاث نقشبند» را به حساب جمل کم کرد تا سال ۱۰۱۰ هـ ق حاصل آید. گفتنی است که از سویی با کم کردن معادل عددی حرف «غ» از عبارت تاریخ سال ۱۰۱۷ هـ ق حاصل می شود و از سویی دیگر در مأخذ مذکور در زیر عبارت تاریخ، سال ۱۰۱۰ هـ ق نوشته شده که این تاریخ درست است، زیرا سراینده این قطعه در همین سال درگذشته است. پس هفت سال دیگر به دلیل بیان رمزی که در بیت ماقبل آخر

یاد شده باید کسر گردد تا تاریخ صحیح به دست آید، اما نقطه چین جای آن واژه ای است که در متن نسخه خطی مأخذ مذکور سیاه گردیده و ناخواناست و می بایست کسر شود. معنی ایهامی: تعبیر «رخ پنهان کردن غیاث نقشبند» یعنی مردن غیاث نقشبند یزدی.

(۲) رخ نمان کردن آفتاب، مولانا همدمی تاریخ مرگ میرزا سید ابوطالب حسینی - طباطبایی کاشانی را به سال ۹۶۵ هـ ق با استفاده از این تعبیر هنرمندانه و شیوا سروده است (تذکره خلاصه الاشعار و زبدة الافکار، برگ ۱۲۹):

در عزای او سیه پوشید چرخ
گرچه در ظلمت شد آن آب حیات
میر حسینی سیدی کز زهد بود
روزها در صوم و شبها در صلات
سال تاریخش چو جستم عقل گفتم
رخ نمان کرد «آفتاب کاینات»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «آ» حاصل از کلمه «آفتاب» را به حساب جمل از مجموع عددی عبارت تاریخ، «آفتاب کاینات» کم کرد تا سال ۹۶۵ هـ ق حاصل آید. معانی ایهامی: تعبیر «رخ نمان کردن آفتاب کاینات» اولاً، غروب خورشید است به سبب این ماتم؛ ثانیاً مردن ممدوح که به آفتاب کاینات می ماند.

۲) رفتن ختم غوث، سراینده‌ای تاریخ درگذشت پیرم شیخ را - که یکی از اقطاب زمان خود بوده - به سال ۱۰۰۶ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (تاریخ راقم سمرقندی، برگ ۱۸۵):

قطبی و شیخی برآن شاه ولایت ختم بود
باد جا فردوس اعلی از مقامات بهشت
چون که ختم «غوث» برده زان جهت کلک فضا
رفت ختم غوث و تاریخ وفات او نوشت

بنابه مفهوم تعبیر مذکور مراد از ختم «غوث» حرف پایانی یا آخر کلمه «غوث» است که سراینده حرف پایانی واژه را به ختم آن تشبیه کرده است. با حذف حرف «ث» کلمه «غوث»، «غو» حاصل می‌شود که از مجموع عددی این مانده به حساب جمل سال ۱۰۰۶ هـ ق به دست می‌آید.

معنی ایهامی: تعبیر «رفتن ختم غوث» درگذشت خاتم اولیاء الله است.

۳) رفتن خرم، میرزا معین بیک، وزیر وقت دارالمؤمنین قم، تاریخ فتح قندهار را از سوی سپاه قزلباش شاه عباس دوم صفوی به سال ۱۰۵۹ هـ ق با استفاده از این تعبیر بسیار شیوا و هنرمندانه در مصراع‌ی پرداخته است (قصص الخاقانی):

رفت «خرم» ز «تخت دولت هند»

رفتن... در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌هایی از گونه تعمیه با صنعت اخراج و تعمیه با صنعت توأم ادخال و اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر رفتن به معنای کم کردن و منها کردن واژه یا عبارتی است که سراینده به همراه فعل سوم شخص مفرد این مصدر آورده است و باید از اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده کم کرد.

نگارنده در این باب به شش تعبیر بدین شرح دست یافته است:

۱) رفتن بلبل؛ ۲) رفتن ختم غوث؛ ۳) رفتن خرم؛ ۴) رفتن خزان؛ ۵) رفتن سرو؛ ۶) رفتن قرب و جاه.

۱) رفتن بلبل، مشتاق اصفهانی تاریخ درگذشت خادم را - که یکی از سرایندگان او آخر دوره صفویه است - به سال ۱۱۵۵ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیه با صنعت اخراج):

مشتاق خسته دل پی تاریخ رحلتش
گفتاز «بوستان سخن» رفت «بلبلی»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی کلمه «بلبلی» را به حساب جمل از مجموع عددی ترکیب «بوستان سخن» کم کرد تا سال ۱۱۵۵ هـ ق حاصل آید.

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید واژه «خرّم» را به حساب جمل از عبارت تاریخ «تخت دولت هند» کم کرد تا سال ۱۰۵۹ هـ ق حاصل آید.

(۴) رفتن خزان، میرزا علیقلی داغستانی متخلص به واله تاریخ تألیف تذکرة الشعراء خود را به نام ریاض الشعراء با استفاده از این تعبیر به سال ۱۱۶۱ هـ ق در قالب رباعی بسیار هنرمندانه و شیوا سروده است (← تعمیمه با صنعت توأم ادخال و اخراج):

این تذکره چون طرب فزای دل شد
تاریخش را دل از خرد سایل شد
گفتا ز «ریاض الشعراء» وقت «خزان»
در وی چو «بهار» سرزده داخل شد
شرح آن گذشت.

(۵) رفتن سرو از بوستان دولت، میرامانی تاریخ شهادت میرزا هندال را در مصرعی با استفاده از این تعبیر به سال ۹۵۸ هـ ق سروده است (اکبرنامه، ص ۴۶۲):

«سروی» از «بوستان دولت» رفت

عبارت تاریخ «بوستان دولت» است و مجموع عددی آن به حساب جمل برابر با عدد ۹۵۹ است و چون از شکل سرو عدد ۱ به ذهن متبادر می شود لذا مفهوم تعبیر تصویری سروی از بوستان دولت

رفتن کم کردن و منها کردن عدد ۱ از عبارت تاریخ است و در نتیجه از آن سال ۹۵۸ هـ ق حاصل می آید (نیز ← برون رفتن سرو).

(۶) رفتن قرب و جاه، ملا محمد دباغ متخلص به محمد، تاریخ چپاول و غارت شهر کاشان را از سوی سردار ظفر بختیاری به سال ۱۳۲۸ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیمه با صنعت اخراج):

لشکر سردار ظفر تاختند
از بر خود نی ز بر پادشاه
گفت محمد پی تاریخ نهب
رفت ز «سردار ظفر» «قرب و جاه»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید از مجموع عددی عبارت «سردار ظفر» به حساب جمل، مجموع عددی کلمات «قرب و جاه» را کم کرد تا سال ۱۳۲۸ هـ ق حاصل آید.

رقم، به معنای عدد است و وقتی با افعالی چون: زد، زن، شد، کرد و نمود همراه می گردد تعبیری به وجود می آید که معنای آن بیان کردن و نوشتن تاریخ سال واقعه از سوی سراینده است. نیز ممکن است همین افعال مقدم بر ماده مذکور قرار گیرد. تعبیرات ساخته شده در این باب بدین شرح است:

(۱) رقم زدن؛ (۲) رقم زن؛ (۳) رقم شدن؛ (۴) رقم کردن؛ (۵) رقم نمودن.

شکر که این نامه به پایان رسید
بخیه این خرقه به دامان رسید
مهر نه خاتمه این کتاب
شد رقم خاتم «تم الکتاب»
۸۹۴ هـ ق

(۴) رقم کردن، سراینده‌ای تاریخ درگذشت
سلمان ساوجی* را به سال ۷۷۷ هـ ق با
استفاده از این تعبیر سروده است
(موادالتواریخ، ص ۳۵۱):

هفتصد و هفتاد و هفت از هجرت مبد جی رفت
گنج باد آورد یعنی خواجه سلمان شد به خاک
بار دیگر رقم خواهی کنی تاریخ او
جوی تاریخ و فاتش از گریبانهای چاک

خواجه محمود سبزواری از خطاطان
سده نهم رساله‌ای در باب خطوط
ششگانه به سال ۸۹۷ هـ ق تألیف نموده
که به اصول شش قلم موسوم گردیده
است و تاریخ آن را با استفاده از این
تعبیر سروده است (موادالتواریخ،
ص ۴۷۳-۴۷۲):

* این ماده تاریخ را که مرحوم حاج حسین آقا
نخجوانی در مأخذ مذکور نقل کرده از مولانا نیازی
است که برای اطلاع از ماده تاریخ مزبور ← به ماده
«گریبانهای چاک» در این بخش گفتنی است که مؤلف
مرحوم کلمه «وفاتش» را که به حساب جمل برابر با
عدد (۷۸۷) است کلمه ماده تاریخ دانسته و در شعر
نیازی نیز تاریخ به حروف را از (هفتصد و هفتاد و
هفت) به (هفتصد و هشتاد و هفت) تغییر داده است.

(۱) رقم زدن، میرزا ابوالحسن جندقی
متخلص به حریف تاریخ تألیف کتاب
بحرالعلوم میرزا حسن زنوزی را به سال
۱۲۰۸ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده
است:

حریف از بی تاریخ این خجسته کتاب
بدیده گفت رقم زده که: «شد کتاب تمام»
۱۲۰۸ هـ ق

محمدصادق ناطق اصفهانی تاریخ
درگذشت محمداسماعیل اصفهانی
متخلص به کامی را به سال ۱۲۱۹ هـ ق با
استفاده از این تعبیر سروده است
(موادالتواریخ، ص ۳۹۴):

کامی ناکام در عهد جوانی زین جهان
از جفای آسمان و گردش افلاک رفت
بهر تاریخ و فاتش کلک ناطق زده رقم:
«عندلیبی همجر کامی زین جهان ناکام رفت»

(۲) رقم زن، محمدحسن هروی تاریخ
بمباران آستان قدس رضوی را به سال
۱۳۳۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده
است (← ماده سر از اندوه برداشتن):

گفتا سر از «اندوه» تو بردار و رقم زن:
«شنبه دهم از عید شد این وقعه پدیدار»

(۳) رقم شدن، عبدالرحمن جامی تاریخ
تألیف کتاب تحفة الابرار خود را با
استفاده از این تعبیر سروده است
(موادالتواریخ، ص ۴۷۲):

چون اصول شش قلم کردم رقم
گشت تاریخش: «اصول شش قلم»

۸۹۷ هـ ق

(۵) رقم نمودن، محمدطاهر نصرآبادی تاریخ
ریختن توپ را به سال ۱۰۸۲ هـ ق - که
به امر شاه سلیمان صفوی انجام شد -
با استفاده از این تعبیر سروده است
(← نمونه‌های برجسته ماده تاریخ):

رقم نمود به تاریخ، هشت بیت قلم
که حفظ سال زهر مصرعیش هست عیان
حشمت شیرازی تاریخ چاپ گلشن
وصال، تألیف روحانی وصال را به سال
۱۳۶۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده
است (موادالتواریخ، ص ۵۲۳):

در گلشن وصال بنگر به چشم ادب
کز دفتر کمال فزون است منتخب
تاریخ طبع کتاب، حشمت نمود رقم:
«در گلشن وصال بنگر ز چشم ادب»
۱۳۶۰ هـ ق

رمز، از واژه‌هایی است که در سروده‌های
تعمیه‌دار به کار گرفته شده است. به کار
بردن واژه رمز در سروده‌های تعمیه‌دار از
سوی سرایندگان، آگاهی دادن به
خواننده و شنونده است که در آن
اشارتی پنهان، برای یافتن تاریخ مورد
نظر نهفته است. رمز در لغت معانی
گوناگون دارد. معنی مورد نظر ما در این
باب «اشارت کردن پنهان؛ لغت‌نامه

دهخدا است.

در این باب نگارنده قدیمترین کاربرد
این واژه را در شعر که افزون بر نه سده از
آن می‌گذرد - و بعدها به طور عام نام
«ماده تاریخ» جای آن را گرفت - برای
اول بار در بیتی از سروده‌های سنایی
خوانده‌ام که در آن سنایی واژه «رمز» را
به جای نام «ماده تاریخ» برای بیان تاریخ
اتمام سرودن منظومه عرفانی معروف
خود *حدیقة الحقیقه* به سال ۵۱۴ هـ ق به
نام بهرامشاه غزنوی (م. ۵۴۷ هـ ق) به کار
برده است. بیت مورد نظر این است
(*حدیقة الحقیقه*، ص ۷۰۹):

نکته چون زلف حور در تفسیر
رمز چون: «قصر عدن» بی تقصیر

اشارت پنهان سراینده در مصراع دوم
همان عبارت «قصر عدن» است که به
حساب جمل برابر با سال ۵۱۴ هـ ق
است و به نظر نگارنده این ماده تاریخ،
اولین ماده تاریخ در قالب کلمات
معنی‌دار در ادب فارسی است که
سراینده برای موضوع مورد نظر خود
سروده است. گفتنی است که در باب
تاریخ دقیق اتمام مثنوی مذکور هیچ‌یک
از صاحبان تذکره و نیز مصححان آثار
سنایی در شرح احوال و آثار وی
اشارتی بدین بیت و تاریخ آن ننموده‌اند.
میرزا علینقی کمره‌ای تاریخ کشته شدن

تصریح نموده جمع کرد و اگر با صنعت اخراج به کار گرفته شده باشد باید معادل عددی حرف اول تعبیر را از اجزا و عناصر عبارت تاریخ، که سراینده بدان تصریح کرده، کم کرد.

نگارنده در این باب به چهار تعبیر بدین شرح دست یافته است:

(۱) روی ادب؛ (۲) روی امنیت؛ (۳) روی قبول؛ (۴) روی مهر.

(۱) روی ادب، ناظم، تاریخ بنای تکیه دولتی را به سال ۱۰۴۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۶۵۷):

شد چو این بزمگه عیش آباد
کرد اندیشه به تاریخش یاد
گفت ناگاه خود از روی «ادب»:
«جای یاران موافق مشرب»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «الف» کلمه «ادب» را به حساب جمل از مجموع عددی مصراع تاریخ کم کرد تا سال ۱۰۴۴ هـ ق به دست آید. گفتنی است که مرحوم نخجوانی مؤلف این مأخذ، توجه به تعبیر مذکور ننموده و تاریخ ۱۰۴۵ هـ ق را به دست داده است.

معنی ایهامی: تعبیر «روی ادب» یعنی مؤدبانه و از روی احترام.

(۲) روی امنیت، سراینده‌ای تاریخ درگذشت

آقا خضر نهاوندی حاکم وقت کاشان را به سال ۱۰۱۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر، سروده است (← تعمیمه با صنعت تکرار):

گویم به طریق رمز ناچار
«افسوس افسوس آه صد آه»

اشارتی که در مصراع تاریخ نهفته است همانا عبارت رمزآمیز «صد آه» است و مفهوم و معنای آن عدد ۱۰۰ را در مجموع عددی کلمه «آه» به حساب جمل ضرب کردن است یا جمع کردن صدبار کلمه «آه» به حساب جمل.

شیخ بهاءالدین عاملی در مقدمه کتاب جامع عباسی که به نام شاه عباس اول صفوی تألیف کرده است، از این تعبیر برای بیان برابری نام شاه عباس با عبارت معروف «خلدالله ملکه» استفاده نموده است (← تعمیمه با صنعت زبر و بینات):

روی... در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌هایی از گونه تعمیمه با صنعت ادخال و تعمیمه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر روی... به معنای حرف اول مضاف‌الیه آن است که به پندار و تخیل شاعرانه این حرف به منزله روی تعبیر است. اگر با صنعت ادخال باشد باید معادل عددی حرف اول تعبیر را به حساب جمل با اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان

سلطان حسین بایقرا را به سال ۹۱۱ هـ ق با استفاده از این تعبیر هنرمندانه و شیوا سروده است (تاریخ راقم سمرقندی، برگ ۹۴):

شاه سلطان حسین بایقرا
معدن جود و کان احسان رفت
مرغ روحش ز آشیان بدن
در حریم ریاض رضوان رفت
گفت تاریخ فوت او فی الحال
روی «امنیت از «خراسان» رفت

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «الف» کلمه «امنیت» را به حساب جمل از مجموع عددی کلمه «خراسان» کم کرد تا سال ۹۱۱ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «روی امنیت» یعنی صورت امنیت و آرامش خاطر.

(۳) **روی قبول**، میرزا علینقی ایجاد تاریخ تألیف تذکره تحفه الشعراء افضل بیک خان قاقشال اورنگ آبادی را به سال ۱۱۶۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۱، ص ۱۵۸):

خان افضل بیان معنی سنج
مجلس آرای صفه شعرا
کرد تألیف نسخه‌ای رنگین
از سخنهای طرفه شعرا
سال تاریخ آن ز روی «قبول»
گفت ایجاد: «تحفه شعرا»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «ق» را به حساب جمل به مجموع عددی عبارت تاریخ «تحفه شعرا» افزود تا سال ۱۱۶۴ هـ ق حاصل آید. گفتنی است که چون از حرف «ز» - که مخفف واژه «از» است - تعبیر منها کردن به ذهن متبادر می‌شود اگر سراینده حرف «به» را به جای «ز» به کار می‌گرفت درست‌تر بود.

معنی ایهامی: تعبیر «روی قبول» یعنی صورت زیبایی و خوبی.

(۴) **روی مهر**، میرزا حسین بیک تبریزی متخلص به معلوم، تاریخ بنای کاخی را در دهلی، در عصر اورنگ زیب‌گورکانی به سال ۱۰۷۷ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (تذکره شعرای کشمیر، ج ۵، ص ۴۴۶-۴۴۵):

نمود طرح بهشت نوی به خطه دهلی
که هر که دید بگفتا بهشت کاش چنین باد
ز پیر عقل خرد خواست مصرعی پی تاریخ
ز روی «مهر» بگفتا: «بهشت روی زمین باد»
شرح این ماده مانند شرح ماده پیشین است.

معنی ایهامی: تعبیر «روی مهر» اولاً به چشم دوستی است؛ ثانیاً از روی خورشید.

زُبُر، از اصطلاحات علم حروف و جفر است. به بخش اول نام حروف الفبا زُبُر می‌گویند. مانند حرف «الف» که به

۹۹۳ است. بنابه مفهوم و معنای زیاد بودن حرف «ب»، باید معادل عددی حرف «ب» را به حساب جمل - که برابر با عدد ۲ است - از مجموع عددی عبارت تاریخ کم کرد تا سال ۹۹۱ هـ ق حاصل آید.

زیاد کردن، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونهٔ تعمیه با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر زیاد کردن به معنای اضافه کردن عددی به اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

میرزا علی‌خان تبریزی متخلص به لعلی تاریخ جلوس محمد علی‌شاه قاجار را به سال ۱۳۲۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (تعمیه با صنعت ادخال):

چو کرد لعلی تاریخ این جلوس رقم
سروش داد ز غیب این ندا به صوت جلی
زیاد کن «دو» و برگوی منت ایزد را
«که نقش سکه بنام محمد است و علی»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید عدد ۲ را به مجموع عددی مصراع تاریخ افزود تا سال ۱۳۲۴ هـ ق حاصل آید.

مهتاب شاه تاریخ درگذشت بانی مسجد محمد اولیاخان، واقع در شهر اتک پاکستان را به سال ۱۸۹۵ م با استفاده از این تعبیر سروده است (میراث جاودان، ج ۱، ص ۱۲۶):

حرف اول این نام یعنی «ا» زبر گرفته می‌شود. در حقیقت خود حروف الفبایی زبر هستند مانند (ا، ب، ت، ج، خ...).

برای شرح کامل آن ← بخش اول کتاب حاضر (تعمیه با صنعت زُبر و بیّنات).

زُبر و بیّنات ← زبر و ← بیّنات

زد رقم ← رقم زدن

زر و قبيله و املاک را گذاشتن ← گذاشتن

زیادت بودن، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونهٔ تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر زیادت بودن به معنای زیاد بودن حرفی از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

ملا مشفق می مروزی تاریخ درگذشت اسکندر خان فرزند جانی بیک از پادشاهان ورارود (ماوراءالنهر) را به سال ۹۹۱ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۲۸۹-۲۸۸):

دریغا انتقال حضرت خاقان این دوران

ابوالغازی مغیث‌الدوله اسکندر بهادرخان

مقیمان حریم روضه را چون گوهر نامش

به گوش آمد علیه‌الرحمه می‌گویند الرضوان

نوشتیم: «حیف از خاقان صاحب‌دل» در این معنی

حساب سال هجرت «ب» زیادت بود بی نقصان

در اینجا عبارت تاریخ «حیف از خاقان

صاحب‌دل» به حساب جمل برابر با عدد

زیاده کن بر این مصرع یکی «دال»

«محمد اولیا خان رفت هیهات»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «د» را به حساب جمل به مجموع عددی مصراع تاریخ افزود تا سال ۱۸۹۵ م حاصل آید.

زیادکن ← زیاد کردن

سادگان، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت حروف نقطه‌دار و بی نقطه و جدا و متصل به کار گرفته شده است. تعبیر سادگان یعنی حرفهای بی نقطه واژه‌ها که اول بار محتشم کاشانی آفریده و در قطعه‌ای که در شرح رباعیات ششگانه معروف او به سال ۹۸۴ هـ در باب جلوس شاه اسمعیل دوم صفوی سروده به کار برده است. در بیت مربوط به این تعبیر، سراینده مفهوم و معنای حرفهای ساده (بی نقطه، مهمل) واژه‌ها را به ذهن خواننده یا شنونده منتقل می‌سازد (← تعمیمه با صنعت حروف با نقطه و بی نقطه و جدا و متصل):

دگر سادگان پس گروه نخست

به ثانی و برعکس آن همچنان

در اینجا سراینده با استفاده از این تعبیر روشن می‌سازد که جمع حرفهای ساده (بی نقطه) واژه‌های هر بیت به حساب جمل برابر با تاریخ مورد نظر است.

میرزا محمد امین نصرآبادی برای تاریخ کتابت مثنوی مولوی به سال ۱۰۷۷ هـ، در شرح تاریخ سروده‌اش اشاره به حروف بی نقطه دارد (← تعمیمه با صنعت حروف با نقطه و بی نقطه و جدا و متصل):

نقطه دارش اولین تاریخ و ثانی بی نقطه
متصل حرفش سیم تاریخ روشن چون سراج

همین نویسنده در ماده تاریخ سروده‌اش درباره تاریخ کتابت دیوان صائب به سال ۱۰۸۰ هـ اشاره به حروف مهمل عبارتهای تاریخ خود دارد (← تعمیمه با صنعت حروف با نقطه و بی نقطه و جدا و متصل):

مهمل، معجم، متصل و منفصلش
هر یک دهد از سال تمامیش خبر

سالی امان ندادن، به معنای یک‌سال دیگر باقی بودن است؛ که این تعبیر در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. و معمولاً برای تاریخ درگذشتگان به کار می‌رود. سراینده با بیان این تعبیر یک‌سال افزون از تاریخ یافته خود را کم می‌کند تا تاریخ واقعی را ثبت نماید.

استاد حسین لاهوتی کاشانی متخلص به صفا تاریخ درگذشت مسعود محمودی شاعر معاصر و کارمند روزنامه اطلاعات را به سال ۱۳۷۰ ش با استفاده

از این تعبیر هنری سروده است:

سالی امان نداد که گویم به سوگ او:
«مسعود آنکه داد به جان روشنی کجاست»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور، اگر یک سال دیگر مسعود محمودی در قید حیات بود مصراع تاریخ، ماده تاریخ مرگ او بود. زیرا از مصراع تاریخ سال ۱۳۷۱ ش حاصل می‌شود و باید یک سال از آن کم کرد تا تاریخ واقعه حاصل آید.

سالی دگر شدن، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر سالی دگر شدن به معنای درگذشت کسی است که اگر سال بعد می‌مرد تاریخش همان می‌شد که سراینده سروده است. سراینده‌ای تاریخ شهادت محمدخان اتکه را به سال ۹۶۹ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (اکبرنامه، ص ۵۴۹):

کاش سالی دگر شهید شدی

تا شدی سال فوت: «خان شهید»

عبارت تاریخ، «خان شهید» است که بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید یک سال از مجموع عددی عبارت تاریخ کم کرد تا سال ۹۶۹ هـ ق حاصل آید. گفتنی است که مصحح مأخذ مذکور توجه بدین تعبیر ننموده و عبارت تاریخ را برابر با سال ۹۷۰ هـ ق به دست داده

است. (نیز ← پار شدن؛ و نیز ← سالی

امان ندادن)

سر... در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت حذف به کار گرفته شده است. تعبیر سر... به معنای حرف اول تعبیری است که سراینده بدان تصریح نموده و به پندار و تخیل شاعرانه به منزله سر تعبیر تشبیه شده است.

نگارنده در این باب به پنج تعبیر بدین شرح دست یافته است.

(۱) سر خرم؛ (۲) سر خنجر؛ (۳) سر شمشیر؛ (۴) سر کرد؛ (۵) سر نادر.

(۱) سر خرم، میر عبدالحق قمی تاریخ فتح قندهار را از سوی شاه عباس دوم صفوی به سال ۱۰۵۹ هـ ق که در جنگ با خرم (شاه جهان پادشاه هند) پیروز شد - با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیه با صنعت ادخال):

دم «تیغ» شه و سر «خرم»

هر دو در «هند» می‌رسند به هم

شرح آن در تعبیر دم تیغ گذشت.

(۲) سر خنجر، سراینده‌ای، (ظاهراً نجیب کاشانی) تاریخ کشته شدن یکی از سرکردگان یاغی کرد به نام سلیمان بیه را به سال ۱۱۱۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیه با صنعت حذف):

دل «خصم» و سر «خنجر»، دم «تیغ» و سر «گرد»
هست تاریخ شکستی که سلیمان به خورد

شرح آن در تعبیر دم تیغ گذشت.

۳) سر شمشیر، نجیب کاشانی تاریخ کشته شدن یکی از سرکردگان یاغی کرد به نام سلیمان بیه را به سال ۱۱۱۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است
(← تعمیمه با صنعت حذف):

سر «شمشیر» و دم «ضربت» و نصف سر «گرد»
گشت تاریخ شکستی که سلیمان به خورد

شرح آن در تعبیر «دم ضربت» گذشت.

۴) سر گرد، سراینده‌ای، ظاهراً نجیب کاشانی) تاریخ کشته شدن یکی از سرکردگان یاغی گرد به نام سلیمان بیه را به سال ۱۱۱۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیمه با صنعت حذف):

دل «خصم» و سر «خنجر»، دم «تیغ» و سر «گرد»
هست تاریخ شکستی که سلیمان به خورد

شرح آن در ماده دم تیغ گذشت.

۵) سر نادر ← جدا شدن سر نادر

سر... بریدن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر سر ... بریدن به معنای بریدن و حذف کردن و منها کردن حرف اول واژه‌ای به حساب جمل از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

نگارنده در این باب به سه تعبیر بدین شرح دست یافته است:

۱) سر باغی بریدن؛ ۲) سر بدبخت را میزان بریدن؛ ۳) سر جهل را بریدن.

۱) سر باغی بریدن، محمد عزیز کولکلتاش تاریخ ظاهراً قتل شخصی را به نام «باغی» به سال ۱۰۱۱ هـ ق با استفاده از این تعبیر در مصرعی سروده است (تذکره شعرای کشمیر، بخش سوم، ص ۱۵۶۷):

تیغ اعجاز رسول‌الله سر «باغی» برید

بنابه مفهوم تعبیر مذکور عبارت تاریخ «باغی» است که با بریدن سر آن یعنی حذف حرف «ب» آن؛ آنچه باقی می‌ماند «اغی» است که به حساب جمل برابر با سال ۱۰۱۱ هـ ق است.

معنی ایهامی: تعبیر «سر باغی بریدن» یعنی سر شخص ظالم را بریدن.

۲) سر بدبخت را میزان بریدن، سراینده‌ای تاریخ قتل عبدالؤمن بهادرخان اوزبک را - که یکی از پادشاهان ظالم ماوراءالنهر (ورارود) بود - به سال ۱۰۰۶ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (تاریخ راقم سمرقندی، برگ ۱۸۴):

شه ظالم طبیعت عبد مؤمن
که از ظلمش خلاق آرمیدند
چو او بدبخت بود از تن سرش را
بریدند و به کام دل رسیدند

سر آوردن بشیری به بیرون، در سروده‌های
تعمیه‌دار با تعمیهای از گونه‌ی تعمییه با
صنعت اخراج به کار گرفته شده است.
تعبیر سر آوردن بشیری به بیرون به
معنای منها کردن و کم کردن معادل
عددی حرف «ب» کلمه «بشیری» به
حساب جمل - که حرف «ب» به منزله
سر آن است - از اجزا و عناصر عبارت
تاریخ است که سراینده بدان تصریح
نموده است.

صغیر اصفهانی تاریخ درگذشت حاجی
بشیری را به سال ۱۳۶۰ با استفاده از این
تعبیر سروده است (دیوان، ص ۴۰۲):

به تعیین تاریخ فوتش همی
ز یک جمع مستفسر آمد صغیر
بشیری سر آورد بیرون و گفت:
«که جا در جنان یافت حاجی بشیر»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل
عددی حرف «ب» حاصل از واژه
«بشیری» را، از مجموع عددی مصراع
تاریخ به حساب جمل کم کرد تا سال
۱۳۶۰ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «سر آوردن بشیری
به بیرون» یعنی بشیری سر از جمعی
بیرون آورده و بشارتی به مردم داده
است.

سر آوردن پژمان، در سروده‌ای تعمییه‌دار با
تعمیه‌ای از گونه‌ی تعمییه با صنعت ادخال

از آن روگشت تاریخ وفاتش
سر «بدبخت» را میزان بریدند

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل
عددی حرف «ب» را از مجموع عددی
عبارت مذکور به حساب جمل کم کرد
تا سال ۱۰۰۶ حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «سر بدبخت را
میزان بریدن» یعنی سر بدبختی را
گرداگرد بریدن.

۳) سر جهل را بریدن، امین‌الدین خان فرزند
سیدالمکارم امیرخان حسینی هروی
تاریخ تألیف کتاب رشحات الفنون خود
را به سال ۱۱۲۳ هـ ق با استفاده از این
تعبیر سروده است (موادالتواریخ،
ص ۴۸۸):

«رشحات الفنون» بود نامش
تا مسمی است اسم این مرقوم
چون سر «جهل» از او بریده شود
سال تاریخ از آن شود معلوم

عبارت تاریخ «رشحات الفنون» است.
بنابه مفهوم تعبیر سر جهل را بریدن؛
باید معادل عددی حرف «ج» کلمه «جهل»
را - که به منزله سر آن است - به حساب
جمل از مجموع عددی عبارت تاریخ کم
کرد تا سال ۱۱۲۳ هـ ق به دست آید.

معنی ایهامی: تعبیر «سر جهل را بریدن»
یعنی به سبب فراگیر شدن دانش در بین
مردم، سر جهل بریده شده است.

به کار گرفته شده است. تعبیر سر آوردن به معنای جمع کردن حرف اول کلمه به حساب جمل با اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

شادروان استاد جلال‌الدین همایی متخلص به سنا، تاریخ درگذشت شاعر معروف معاصر مرحوم حسین بختیاری متخلص به پژمان را به سال ۱۳۵۳ ش با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان، ص ۱۹۴):

چو «پژمان» شاعر شیرین سخن رفت
ز دنیا در پناه لطف باری
سر آورد و به شمس با سنا گفت
به تاریخش: «حسین بختیاری»

مراد از سر آوردن سر کلمه پژمان یعنی حرف پ است بر حسب حساب جمل که باید بر کلمات تاریخ یعنی «حسین بختیاری» افزوده شود تا سال ۱۳۵۳ حاصل آید.

معنی ایهامی: «سر آوردن پژمان» یعنی پژمان سرش را به میان آورده است.

سر از...، با واژه‌های گوناگون از آن تعبیر ساخته شده است و در سروده‌هایی با تعمیم از گونه تعمیم با صنعت ادخال و تعمیم با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر سر از... اگر با صنعت ادخال به کار گرفته شده باشد به معنای جمع

کردن معادل عددی حرف اول کلمه به حساب جمل - که به پندار و تخیل شاعرانه به سر آن تشبیه گردیده - با اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است. اگر با صنعت اخراج به کار گرفته شده باشد به معنای کم کردن معادل عددی حرف اول تعبیر به حساب جمل با اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

نگارنده در این باب به چهارده تعبیر بدین شرح دست یافته است:

- ۱) سر از آب برون کردن؛ ۲) سر از ادب به جمع در آوردن؛ ۳) سر از ادب در پیش افکندن؛ ۴) سر از ادب فرو بردن؛ ۵) سر از اندوه برداشتن؛ ۶) سر از باغ برون آوردن؛ ۷) سر از بزم برون کردن؛ ۸) سر از بنا داخل کردن؛ ۹) سر از بهشت بیرون آوردن؛ ۱۰) سر از حلقه برآوردن؛ ۱۱) سر از خرد در میان بردن؛ ۱۲) سر از در برون آوردن؛ ۱۳) سر از فضل و مقام و دین و دانش افتادن؛ ۱۴) سر از میان برآوردن آب.

۱) سر از آب برون کردن، این تعبیر در سروده‌های تعمیم‌دار با تعمیم‌ای از گونه تعمیم با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر سر از آب بیرون کردن به معنای کم کردن و منها کردن معادل عددی حرف «آ» کلمه «آب» به حساب

دوران چو افسر از سر علم و ادب ربود
 اختر به خشم تیره شد و آسمان کیبود
 آوخ که خفت هاشم افسر به تیره خاک
 دل تافت ز آتش غم و از دل برفت دود
 روحانی وصال به تاریخ فوت او
 طبع فسرده را چو بدین خدمت آزمود
 سر از «ادب» به جمع در آورد و بیدرنگ
 گفتا: «ز تارک ادب، افسر فلک ربود»

بنابه مفهوم تعبیر سر از ادب به جمع در
 آوردن باید حرف «الف» کلمه «ادب» را
 به حساب جمله به جمع عددی عبارت
 تاریخ افزود تا سال ۱۳۱۹ ش به دست
 آید.

معنی ایهامی: تعبیر «سر از ادب به جمع
 در آوردن» یعنی سراینده از روی ادب و
 احترام سرش را در جمع در آورد.
 ۳) سر از ادب در پیش افکندن، به معنای
 جمع کردن معادل عددی حرف «الف»
 تعبیر «ادب» به حساب جمله با اجزا و
 عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان
 تصریح نموده است.
 ملک الشعرا بهار با استفاده از این تعبیر
 تاریخ تأسیس دانشگاه تهران را به سال
 ۱۳۱۳ ش سروده است (موادالتواریخ،
 ص ۵۹۹-۵۹۸):

از «ادب» کلک بهار افکند سر در پیش و گفت:
 «شاه این پاینده دانشگاه را بنیاد کرد»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید حرف

جمله است از اجزا و عناصر عبارت
 تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده
 است.

مرحوم استاد جلال‌الدین همایی
 متخلص به سنا تاریخ اتصال شاخه‌ای از
 رود کارون را از طریق تونل کوه‌رنگ به
 * زاینده رود اصفهان به سال ۱۳۳۲ ش با
 استفاده از این تعبیر سروده است
 (موادالتواریخ، ص ۷۲۳-۷۲۱):

سال شمسی را برون‌کن سرز «آب» آن‌گه بگوی:
 «آبروی اصفهان شد زنده رود و کوه‌رنگ»

مصراع تاریخ به حساب جمله برابر با
 عدد ۱۳۳۳ می‌شود که بنابه مفهوم
 تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف
 «آ» را به حساب جمله از عدد مذکور کم
 کرد تا سال ۱۳۳۲ ش حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «سر از آب برون
 کردن» یعنی کسی که سرش را از آب
 بیرون آورده است.

۲) سر از ادب به جمع در آوردن، به معنای
 جمع کردن حرف «الف» کلمه «ادب» با
 اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که
 سراینده بدان تصریح نموده است.
 روحانی وصال شیرازی تاریخ درگذشت
 محمد هاشم میرزا متخلص به افسر را - که
 رئیس انجمن ادبی تهران بود - به سال
 ۱۳۱۹ ش با استفاده از این تعبیر سروده
 است (موادالتواریخ، ص ۴۱۵-۴۱۴):

«الف» واژه «ادب» را به حساب جمل به مصراع تاریخ افزود تا سال ۱۳۱۳ ش به دست آید.

معنی ایهامی: تعبیر «سر از ادب در پیش افکندن» یعنی از روی ادب و احترام سر در پیش افکندن است.

(۴) سر از ادب فرو بردن، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر سر از ادب فرو بردن به معنای جمع کردن و اضافه نمودن معادل عددی حرف «الف» کلمه ادب - که به منزله سر آن است - به حساب جمل با اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

روحانی وصال شیرازی تاریخ درگذشت مرحوم وحید دستگردی را به سال ۱۳۲۱ شمسی با استفاده از این تعبیر سروده است [← ماده یکی افزودن]؛ مواد التواریخ، ص ۴۳۰:]

سخنوری چو طلب کرد سال تاریخش
به سال شمسی، یعنی به سال و ماه جدید
سر از «ادب» چو فرو برد گفت روحانی
بجوی سال وفاتش ز «ارمغان وحید»

بنابه مفهوم تعبیر سر از ادب فرو بردن باید معادل عددی حرف «الف» کلمه «ادب» را به حساب جمل به مجموع عددی عبارت تاریخ «ارمغان وحید»

افزود تا سال ۱۳۲۱ ش به دست آید. معنی ایهامی: تعبیر «سر از ادب فرو بردن» سر از روی ادب و احترام به پایین انداختن.

(۵) سر از اندوه برداشتن ← برداشتن...

(۶) سر از باغ برون آوردن، استاد حسین لاهوتی کاشانی متخلص به صفا تاریخ درگذشت خانم سرور باکوچی کاشانی متخلص به سپیده و معروف به سپیده کاشانی را به سال ۱۴۱۳ هـ ق با استفاده از این تعبیر هنرمندانه ساخته است.

صفا تاریخ این هجرت ز دل خواست
دلی کز داغ او آتشفشان باد
برون آورد سر از «باغ» و گفتا:
«سپیده طایر باغ جنان باد»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «ب» کلمه «باغ» را به حساب جمل از مجموع عددی مصراع تاریخ کم کرد تا سال ۱۴۱۳ هـ ق به دست آید.

معنی ایهامی: تعبیر «سر از باغ برون آورد» یعنی کسی سوش را از باغ بیرون کرده تا خبری را اعلام کند.

(۷) سر از بزم برون کردن، شادروان استاد غلامرضا قدسی مشهدی تاریخ درگذشت استاد سید محمود فرخ خراسانی را به سال ۱۳۶۰ ش با استفاده از این تعبیر سروده است (نغمه‌های قدسی، ص ۱۵۴):

کردن» یعنی سر را به بنا داخل کردن.
 (۹) سر از بهشت بیرون آوردن، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونهٔ تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر سر از بهشت بیرون آوردن به معنای کم کردن و منها کردن حرف «ب» واژهٔ «بهشت» به حساب جمل از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

شادروان استاد جلال‌الدین همایی متخلص به سنا، تاریخ درگذشت میرزا عبدالحسین قدسی خوشنویس معروف اصفهانی را، در خطوط نسخ و ثلث و رقاع، به سال ۱۳۶۶ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان، ص ۱۹۲-۱۹۱):

بادگار از خط قدسی چون به سنگ لوح دانت
 سال فوت او همایی خواست از روح همایی
 مرغ طوبی از بهشت آورد سر بیرون و گفت
 «طایر قدسی بیام عرش علوی کرده جای»

بنا به مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «ب» حاصل از کلمهٔ «بهشت» را به حساب جمل از مجموع عددی مصراع تاریخ کم کرد تا سال ۱۳۶۶ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «سر از بهشت بیرون آوردن» یعنی سر از بهشت برآوردن.

(۱۰) سر از حلقه برآوردن، در سروده‌های

پر از می ذوق بود جام فرخ
 بشنوز سفینه‌اش پیام فرخ
 از «بزم» برون کن سر و تاریخ بگوی:
 «جاوید همیشه باد نام فرخ»

بنا به مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «ب» کلمهٔ «بزم» را به حساب جمل از مجموع عددی مصراع تاریخ کم کرد تا سال ۱۳۶۰ ش حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «سر از بزم برون کردن» یعنی کسی که از بزمی و محفلی سر بیرون کرده است.

(۸) سر از بنا داخل کردن، طرب پسر همای شیرازی تاریخ بنای اطراف صحن مسجد رکن‌الملک اصفهان را به سال ۱۳۲۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (آثار ملی اصفهان، ص ۶۳۵-۶۳۲):

یافت چو اتمام این بنای مقدس
 گشت خلف سال اختتامش جویا
 سرز «بنا» کرد عقل داخل و گفتا:
 «شد ز سلیمان تمام مسجد الاقصی»

در تعبیر سر از بنا داخل کردن اشاره به حرف «ب» کلمهٔ «بنا» است که باید معادل آن به حساب جمل به مجموع عددی مصراع تاریخ افزوده شود تا سال ۱۳۲۴ هـ ق به دست آید.

معنی ایهامی: تعبیر «سر از بنا داخل

تعمیه‌دار با تعمیهای از گونه‌ی تعمییه با صنعت اخراج به‌کار گرفته شده است. تعبیر سر از حلقه برآوردن به معنای منها کردن و حذف حرف «ح» تعبیر «حلقه» به حساب جمل از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

فرهنگ شیرازی تاریخ نصب ضریح نقره بقعه سید امیرمحمد (ع) را به سال ۱۳۰۶ هـ ق - که از سوی شاهزاده معتمدالدوله سلطان اویس میرزا ساخته شده بود - سروده است (آثار عجم، ص ۴۴۹):

از پی تاریخ آن به حلقه احباب
لفظی جستم ز بخردان سخنور
ناگه فرهنگ سر ز حلقه برآورد
گفت بجو سالت از: «ضریح مَنور»

در اینجا بنا به مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «ح» را به حساب جمل از مجموع عددی عبارت تاریخ کم کرد تا سال ۱۳۰۶ هـ ق به دست آید. معنی ایهامی: تعبیر «سر از حلقه برآوردن» یعنی سر از حلقه‌ای بیرون آوردن.

(۱۱) سر از خرد در میان بردن، تجلی سبزواری تاریخ تولد فرزند خود به نام احمد را به سال ۱۳۳۸ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ،

ص ۱۳):

گشت مسمی به احمد آن خلف الصدق
زانکه ز مادر بزاد در مه مولود
سال ولادت ز عقل خواست تجلی
حاضر مجلس به بانگ نامی و بط و عود
سر ز «خرد» برد در میانه و گفتا:
«مقدم احمد بوالدینش محمود»

بنا به مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «خ» حاصل از کلمه «خرد» را به حساب جمل با مجموع عددی مصراع تاریخ جمع کرد تا سال ۱۳۳۸ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «سر از خرد در میان بردن» یعنی کسی که از روی خرد و عقل خود را در میان انداختن است.
(۱۲) سر از در برون آوردن، وقار شیرازی تاریخ درگذشت حاجی میرزا علی اکبر قوام الملک شیرازی را - که ظاهراً یکی از متولیان شاه چراغ شیراز بوده - به سال ۱۲۸۲ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۱۸۰):

بیرون ز ملک فارس چو حاجی قوام رفت
از مملکت قوام و ز کشور نظام رفت
تاریخ رحلتش چو بجستم وقار گفت:
«عزّ زمانه مُرد چو حاجی قوام رفت»
۱۲۸۲ هـ ق

هم دیگری ز «در» به در آورد سر برون
گفتا: «قوام ملک بدارالسلام رفت»

ابوالفضل بن ابراهیم محلاتی را به سال ۱۳۸۲ هـ ق با استفاده از این تعبیر شیوا و هنرمندانه ساخته است (دیوان، ص ۱۵۵-۱۵۴):

الغرض چون آن یگانه عالم حبر نبیل
شد روان سوی حنان گفتم روانش شاد باد
ور کسی تاریخ فوتش خواست از قول سنا
گو: سر از فضل و مقام و دین و دانش، او فتاد

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مانده‌های حاصل از واژه‌ها را - که سر آنها حذف شده - به حساب جمل جمع کرد تا سال ۱۳۸۲ هـ ق حاصل آید و یا از مجموع عددی چهار کلمه تاریخ یعنی «فضل»، «مقام»، «دین» و «دانش»، مجموع معادلهای عددی حرفهای «ف»، «م»، «د» و «د» را کم کرد تا سال مورد نظر به دست آید.

معنی ایهامی: تعبیر «سر از فضل و مقام و دین و دانش افتادن» یعنی بر اثر مرگ ممدوحی، از دست رفتن فضل و مقام و دین و دانش، به تعبیری دیگر مردن فضل و مقام و دین و دانش است.

(۱۴) سر از میان برآوردن آب، صبوری تاریخ جاری شدن آب را به صحن کهنه بارگاه حضرت رضا (ع) را به سال ۱۳۲۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۷۱۹):

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «د» کلمه «در» را به حساب جمل - که حرف «د» به منزله سر کلمه «در» است - از مجموع عددی عبارت تاریخ «قوام ملک بدارالسلام رفت» کم کرد تا سال ۱۲۸۲ هـ ق حاصل آید.

شادروان استاد غلامرضا قدسی مشهدی تاریخ نصب در حرم مطهر حضرت رضا (ع) را به سال ۱۴۰۲ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (نغمه‌های قدسی، ص ۱۶۰):

در حریم هشتمین مهر ولایت نصب شد
این در زیبا که از درهای جنت برتر است
قدسی از در سربرون آورد و تاریخش سرود:
«با ادب چشم امید اهل دل بر این در است»
محاسبه این ماده تاریخ مانند نمونه پیشین است.

معنی ایهامی: تعبیر «سر از در برون آوردن» یعنی سر از لای در برون آوردن. (۱۳) سر از فضل و مقام و دین و دانش افتادن، به معنای حذف کردن یا منها کردن معادل عددی حرفهای اول واژه‌های، فضل، مقام، دین و دانش است که حرفهای اول این واژه‌ها به منزله سر آنهاست و در صنعت حذف به کار گرفته می‌شود.

شادروان استاد جلال‌الدین همایی متخلص به سنا تاریخ درگذشت میرزا

با تعمیمه‌ای از گونهٔ تعمیمه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر سر اعدا قلم کردن به معنای حذف کردن و منها کردن معادل عددی حرف اول کلمه به حساب جمل - که در حقیقت به منزلهٔ سر تعبیر است - از اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده است.

سیداکرام حیدر متخلص به کرم تاریخ اعطای تمغای مرصع و زرینی را که از سوی عبدالمجیدخان قیصر روم به سال ۱۲۹۶ هـ ق به شاه جهان بیگم والی مملکت بهوپال هند داده شده سروده است (تذکرهٔ روز روشن، ص ۳۹۵):

زهی تمغای سلطانی که از تاب درخشانی
سبق برده ز آب و گوهر لعل بدخشانی
سر «اعدا» قلم کرده کرم خوشتر رقم کرده
پی تاریخ او «آمد نشان خاص سلطانی»
عبارت تاریخ «آمد نشان خاص سلطانی» است که بنابه مفهوم تعبیر باید معادل عددی حرف «ا» را به حساب جمل از مجموع عددی عبارت تاریخ کم کرد تا سال ۱۲۹۶ هـ ق حاصل آید.
معنی ایهامی: تعبیر «سر اعدا قلم کردن» به معنای سر دشمنان را انداختن و از بین بردن است.

سر باغی بریدن ← سر ... بریدن
سر بدبخت را میزان بریدن ← سر ... بریدن

الغرض تاریخ سالتش را صبوری مصرعی جستجو می‌کرد از طبع روان تر ز آب نیل
سر بر آورد از میان آب و شد تاریخ سال:
«در بهشت آمد سبیل آب زلال سلسبیل»
گر دگر تاریخ می‌خواهی روان مانند آب:
«یکهزار و سیصد و بیست» است اندر یارس نیل

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «آ» حاصل از کلمه «آب» را به حساب جمل از مجموع عددی مصراع دوم بیت دوم کم کرد تا سال ۱۳۲۰ هـ ق حاصل آید. گفتنی است که سراینده تاریخ را به حروف در بیت آخر - که تأییدی است برای تاریخ تعمیمه‌دار قبلی - تجدید کرده است. مرحوم نخجوانی مؤلف مأخذ مذکور، تعمیمهٔ مورد بحث را مد نظر قرار نداده و در زیر مصراع دوم بیت دوم عدد ۱۳۲۰ را به دست داده در صورتی که از مصراع مذکور به حساب جمل بدون در نظر گرفتن تعمیمهٔ آن عدد ۱۳۲۱ استخراج می‌شود.

معنی ایهامی: تعبیر «سر از میان برآوردن آب» یعنی سراینده سر از میان آب برآورده و تاریخ جاری شدن آب را به روضهٔ رضویهٔ حضرت رضا(ع) گفته است.

سر افکندن ← سر فکندن
سر افکندن قلم از یأس ← سر فکندن
سر اعدا قلم کردن، در سروده‌های تعمیمه‌دار

همانا ماده تاریخ مرگ او یعنی «اعتمادالسلطنه مرحوم شد» است. سر برون آوردن...، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر سر برون آوردن به معنای حذف کردن و منها کردن معادل عددی حرف اول کلمه‌ای به حساب جمله از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

نگارنده در این باب به سه تعبیر بدین شرح دست یافته است:

(۱) سر برون آوردن ادیبی از جمع؛ (۲) سر برون آوردن نور؛ (۳) سر برون آوردن هاتف.

(۱) سر برون آوردن ادیبی از جمع، صغیر اصفهانی تاریخ درگذشت حاج عبدالکریم متخلص به سودایی را به سال ۱۳۶۱ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان، ص ۳۹۷-۳۹۶):

می‌خواست صغیر از وی تاریخ کند عنوان
چون رحمت یزدانی، شد شامل سودایی
آورد «ادیبی» سر، از جمع برون گفتا
«شد مست لقای یار، اینک دل سودایی»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «الف» حاصل از کلمه «ادیبی» را به حساب جمله جمع، از مجموع عددی مصراع تاریخ کم کرد تا

سر برآوردن آیت، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر سر برآوردن آیت به معنای حذف کردن و منها کردن معادل عددی حرف اول کلمه آیت به حساب جمله - که در حقیقت به منزله سر تعبیر است - از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

سراینده‌ای تاریخ درگذشت مصطفی قلی‌خان اعتمادالسلطنه را - که منصب امیر تومانی در زمان ناصرالدین شاه قاجار داشته - به سال ۱۲۹۸ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۳۲۰):

بهر تاریخ این مصیبت را کز آن
ملک محزون گشت و دین مغموم شد
سر بر آورد «آیت» و تاریخ گفت:
«اعتمادالسلطنه مرحوم شد»

مصراع تاریخ برابر با عدد ۱۲۹۹ است و بنابه مفهوم تعبیر سر برآوردن «آیت»، باید معادل عددی حرف «آ» از کلمه «آیت» را به حساب جمله از مجموع عددی مصراع تاریخ کم کرد تا سال ۱۲۹۸ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «سر برآوردن آیت» یعنی نشانه و آیتی که از مرگ اعتمادالسلطنه سر برآورده و بجاست

تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۳۱۹):

غرض چون رفت تن در خاک و جان در عالم پاکش
خرد از این و آن می جست تاریخش ز حیرانی
که «هاتف» سربرون آورد و انشا کرد این مصرع:
«هدایت را بساط قرب ایزد باد ارزانی»

مصرع تاریخ برابر با عدد ۱۲۹۳ است و بنا به مفهوم و معنای سر برون آوردن هاتف، باید معادل عددی حرف «ه» حاصل از کلمه «هاتف» را به حساب جمل از مجموع عددی مصرع تاریخ کم کرد تا سال ۱۲۸۸ هـ ق به دست آید.

معنی ایهامی: تعبیر «سر برون آوردن هاتف» یعنی هاتفی سر برون آورد و ماده تاریخ مرگ رضا قلی خان هدایت را سرود.

سر برون کردن... در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. سر برون کردن، به معنای حذف کردن و منها کردن معادل عددی حرف اول کلمه‌ای از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است. نگارنده در این باب، به سه تعبیر بدین شرح دست یافته است:

- (۱) سر برون کردن جاحظ؛ (۲) سر برون کردن حور؛ (۳) سر برون کردن عارف.
- (۱) سر برون کردن جاحظ، مرحوم وحید

سال ۱۳۶۱ هـ ق حاصل آید. گفتنی است که در زیر مصرع تاریخ در مأخذ مذکور سال ۱۳۵۲ هـ ق مندرج است. معنی ایهامی: تعبیر «سر برون آوردن ادیبی از جمع» یعنی ادیبی از میان جمع سر برون آورده و ماده تاریخ مرگ حاج عبدالکریم متخلص به سودایی را سروده است.

(۲) سر برون آوردن نور، سراینده‌ای تاریخ بنای مسجد رکن‌الملک را در اصفهان به سال ۱۳۲۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است که این ماده تاریخ بر یکی از چهار ستون سنگی داخل مسجد منقور است (گنجینه آثار تاریخی اصفهان، ص ۸۱۹):

سر برون آورد «نور» و بهر تاریخش سرود:
«از سلیمان شد بنای مسجد اقصی متین»

بنا به مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «ن» حاصل از تعبیر «نور» را به حساب جمل از مجموع عددی مصرع تاریخ کم کرد تا سال ۱۳۲۴ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «سر برون آوردن نور» یعنی ظاهر شدن نور حقیقت و ایمان از این مسجد.

(۳) سر برون آوردن هاتف، سراینده‌ای تاریخ درگذشت رضا قلی خان هدایت را به سال ۱۲۸۸ هـ ق با استفاده از این

«حور» ز جنت برون سر، پی تاریخ کرد
گفت بگو: «از جهان رفت بخت حسن»
عبارت تاریخ به حساب جمل برابر با
عدد ۱۳۲۰ می‌شود که با توجه به تعبیر
سر برون کردن حور، باید معادل عددی
حرف «ح» حاصل از کلمه «حور» را از
مجموع عددی عبارت تاریخ کم کرد تا
سال ۱۳۱۲ هـ ق حاصل شود.

معنی ایهامی: تعبیر «سر برون کردن
حور» یعنی حوری از بهشت سر برون
کرد و تاریخ درگذشت میرزا حسن
شیرازی را سرود.

۳) سر برون کردن عارف، صغیر اصفهانی
تاریخ درگذشت حاج محمدکاظم
متخلص به غمگین را به سال ۱۳۵۵ هـ ق
با استفاده از این تعبیر سروده است
(دیوان، ص ۳۹۷):

رحلتش را صغیر جست از ذوق
تا که هر لحظه زان نماید یاد
«عارفی» سر ز جمع کرد برون
بهر تاریخ گفت: «غمگین شاد»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل
عددی حرف «ع» حاصل از کلمه
«عارفی» را به حساب جمل از مجموع
عددی عبارت تاریخ «غمگین شاد» کم
کرد تا سال ۱۳۵۵ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «سر برون کردن
عارف» یعنی عارفی سر از جمعی بیرون

دستگردی با استفاده از این تعبیر
تاریخ درگذشت شمس‌العلمای تهرانی
را به سال ۱۳۴۴ هـ ق که از وعاظ
عالم بود - سروده است (موادالتواریخ،
ص ۲۴۳-۲۴۲):

آه کز مشرق فضل و فلک علم و عقول
اختر دانش شمس‌العلماء کرد افول
مجمع حکمت و برهان ادب کنز کمال
فیض کل جامع معقول و محیط منقول
سال تاریخ وی از اهل جنان خواست وحید
شد جزو خارج ز جهان و به جنان کرد دخول
سر برون کرد ز مینوی فلک «جاحظ» و گفت:
«آفتاب فلک علم و ادب جست افول»

مصراع تاریخ به حساب جمل برابر با
عدد ۱۳۴۷ است که با توجه به تعبیر
بیرون کردن سر جاحظ، باید معادل
عددی حرف «ح» حاصل از کلمه
«جاحظ» را از مجموع عددی مصراع
تاریخ کم کرد تا سال ۱۳۴۴ هـ ق به دست
آید.

معنی ایهامی: تعبیر «سر برون کردن
جاحظ» جاحظ از مینوی فلک سر برون
کرد و تاریخ مرگ شمس‌العلمای تهرانی
را سرود.

۲) سر برون کردن حور، سراینده‌ای تاریخ
درگذشت آیه‌الله حاج میرزا حسن
شیرازی را به سال ۱۳۱۲ هـ ق با استفاده
از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ،
ص ۲۴۳):

آورد و تاریخ مرگ حاج محمدکاظم غمگین را سرود.
 سر برون نمودن... از تعبیرهایی است که در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر سر برون نمودن... به معنای حذف و منها کردن معادل عددی حرف اول تعبیری به حساب جمل از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.
 نگارنده در این باب به دو تعبیر به شرح زیر دست یافته است:

(۱) سر برون نمودن باربد؛ (۲) سر برون نمودن طایر.

(۱) سر برون نمودن باربد، سراینده‌ای تاریخ درگذشت غلامحسین خان درویش را - که یکی از رجال برجسته موسیقی ایران و از نوازندگان ممتاز بود - به سال ۱۳۴۵ هـ ق با استفاده از این تعبیر بسیار هنرمندانه و شیوا سروده است (موادالتواریخ، ص ۴۲۹-۴۲۸):

سال شمسی هزار و سیصد و پنج
 بد دوم روز از مه آذر
 که به درویش خان غلامحسین
 پیک فرمان فرا رسید از در
 در جنان تا که سال تاریخش
 جسم از روح پاک رامشگر
 «باربد» سر برون نمود و بگفت:
 «بینوا شد سه تار و ساز دیگر»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «ب» حاصل از کلمه «باربد» را به حساب جمل از مجموع عددی مصراع تاریخ کم کرد تا سال ۱۳۴۵ هـ ق حاصل آید. گفتنی است مؤلف مرحوم مأخذ مذکور توجه بدین تعبیر ننموده و از مصراع سال ۱۳۴۷ هـ ق را به دست داده است.

معنی ایهامی: تعبیر «سر برون نمودن باربد» یعنی باربد نوازنده معروف عصر خسرو پرویز ساسانی، سر از خاک بیرون نموده و ماده تاریخ مرگ درویش خان را گفته است.

(۲) سر برون نمودن طایری، سراینده‌ای تاریخ درگذشت آخوند ملامحمد کاشانی را به سال ۱۳۳۳ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۲۳۸-۲۳۷):

«طایری» سر برون نمود و بگفت:
 «زد محمد علم بقصر بهشت»

بنابه مفهوم تعبیر سر برون نمودن طایر باید معادل عددی حرف «ط» حاصل از کلمه «طایر» را به حساب جمل از مجموع عددی مصراع تاریخ کم کرد تا سال ۱۳۳۳ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «سر برون نمودن طایر» یعنی پرنده‌ای سر بیرون نموده و تاریخ مرگ آخوند ملامحمد کاشانی را سروده است.

محمدحسین شعاع شیرازی تاریخ تألیف آثار عجم فرصت‌الدوله شیرازی را به سال ۱۳۱۳ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (آثار عجم ص ۵۹۳-۵۹۲):

در پی اتمام و تألیف و شروع طبع آن
مصرعی شد طبع‌طلب کر عدد گردد حساب
ناگهان یاری ز «یاران» سر به جمع آورد گفت:
«آمد آثار عجم چون جام جم از فز و آب»

بنابه مفهوم تعبیر سر به جمع آوردن یاری ز «یاران» باید معادل عددی حرف «ی» کلمه «یاری» را - که به منزله سر آن است - به حساب جمل با مصراع تاریخ جمع کرد تا سال ۱۳۱۳ هـ ق حاصل آید. معنی ایهامی: تعبیر «سر به جمع آوردن یاری ز یاران» پیوستن یکی از یاران به دیگر یاران است.

سر به درون کردن بلبل، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت توأم ادخال و اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر سر به درون کردن بلبل به معنای جمع کردن معادل عددی حرف «ب» کلمه «بلبل» به حساب جمل با اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

میرزا زین‌العابدین خان تفرشی مستوفی تاریخ احداث باغی را به سال ۱۱۹۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر بسیار هنرمندانه و شیوا پرداخته است (←

سر بندگی پیش آوردن، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر سر بندگی پیش آوردن به معنای جمع کردن معادل عددی سر کلمه «بندگی» - که مراد از آن حرف «ب» این واژه است - به حساب جمل با اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

شباب ترشیزی تاریخ نصب ساعت را در بارگاه کاظمین (ع) به سال ۱۳۰۳ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۶۳۱):

سر «بندگی» به پیش آر و گشای گوش دانش:
«بشنو تو بانگ یاهو ز بیان بی زبانش»

همچنان‌که گفته آمد باید معادل عددی حرب «ب» کلمه «بندگی» را به حساب جمل به مجموع عددی مصراع تاریخ افزود تا سال ۱۳۰۳ هـ ق به دست آید. گفتنی است که مرحوم نخجوانی مؤلف موادالتواریخ، این تعبیر را مد نظر قرار نداده و فقط مصراع را محاسبه کرده و سال ۱۳۰۱ هـ ق را از آن استخراج کرده است.

معنی ایهامی: تعبیر «سر بندگی پیش آوردن» یعنی سر از روی اخلاص پیش آوردن.

سر به جمع آوردن یاری ز یاران، میرزا

تعمیه با صنعت توأم ادخال و اخراج):

«بلبلی» سر به درون کرد پی تاریخش

«مژده» آورد به بیرون که بگو «باغ ارم»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «ب» حاصل از کلمه «بلبل» را به حساب جمل با مجموع عددی ترکیب «باغ ارم» جمع کرد و از مانده حاصل مجموع عددی کلمه «مژده» را کم کرد تا سال ۱۱۹۰ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «سر به درون کردن بلبل» یعنی بلبلی با مژده سر به درون آورد و تاریخ را گفت.

سر بیرون آوردن از میان جمع، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر سر بیرون آوردن از جمع به معنای کم کردن و منها کردن معادل عددی حرف اول واژه‌ای - که به منزله سر واژه است - به حساب جمل از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است (موادالتواریخ، ص ۴۱۸-۴۱۹):

میرزا علیرضاخان متخلص به طرفه تاریخ درگذشت فرصت‌الدوله شیرازی را به سال ۱۳۳۹ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است:

داغ جانسوزی که فرصت بردل پر خون نهاد

هیچکس غیر از دل پر خون نداند چون نهاد

سال تاریخ وفاتش خواستم از انجمن

هر یک از ارکان بنای چامه موزون نهاد

«طرفه» آورد از میان جمع سر بیرون و گفت:

«فرصت از حب جنان گام از جهان بیرون نهاد»

بنابه مفهوم تعبیر سر بیرون آوردن طرفه از میان جمع باید معادل عددی حرف «ط» کلمه «طرفه» را به حساب جمل از مجموع عددی مصراع تاریخ کم کرد تا سال ۱۳۳۹ هـ ق به دست آید.

معنی ایهامی: تعبیر «سر بیرون آوردن از میان جمع» بیرون آمدن طرفه از میان جمع است و تاریخ مورد نظر را سرودن.

سر جهل را بریدن ← سر ... بریدن

سر حافظ را بردار کردن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت حذف به کار گرفته شده است. تعبیر بردار کردن سر حافظ به معنای حذف حرف «ح» از کلمه «حافظ» است. مولانا مشفق مروزی تاریخ به دار زدن یکی از آواخوانهای دوران عبداللہ خان شیبانی به نام خیر حافظ در ورارود (ماوراءالنهر) - که به جرم خطایی سرشی بالای دار رفت - با استفاده از این تعبیر در مصراع سروده است (تاریخ راقم سمرقندی، برگ ۱۵۴):

سر «حافظ» بردار رقم کرد

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل

عددی حرف «ح» کلمه «حافظ» را به

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «آ» حاصل از کلمه «آفتاب» را به حساب جمل با مجموع عددی مصراع اول بیت تاریخ جمع کرد تا سال ۱۱۰۶ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «سر حساب» یعنی رئیس محاسبات یا حسابدار.

سر خرم ← سر ...

سر خنجر ← سر ...

سردادن زاهد، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه‌ی تعمیه با صنعت ادخال به‌کار گرفته شده است. تعبیر سردادن زاهد به معنای جمع کردن معادل عددی حرف اول تعبیر «زاهد» یعنی حرف «ز»، - که در حقیقت سر «زاهد» است - با اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

محمد زاهد از سراینندگان عصر تیمور تاریخ درگذشت امیر تیمور گورکانی را به سال ۸۰۷ هـ ق با استفاده از این تعبیر - که «زاهد» نیز تخلص سراینده است - در قالب رباعی بسیار هنرمندانه و شیوا سروده است [موادالتواریخ، ص ۲۶۵؛ (← ماده سر و پای قضا گرفتن):

تیمور گورکان ز نخل شاهی برداد
در آخر عمر جان به چشم تر داد
«زاهد» پی تاریخ وفاتش آمد
بگرفت سر و پای «قضا» را سرداد

حساب جمل - که به منزله‌ی سر آن است - از مجموع عددی واژه «حافظ» کم کرد تا سال ۹۸۱ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «سر حافظ بردار کردن» سر حافظ را بردار کشیدن است. سر حساب شدن، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه‌ی تعمیه با صنعت ادخال به‌کار گرفته شده است. تعبیر سر حساب شدن به معنای جمع کردن معادل عددی حرف اول واژه‌ای را به حساب جمل - که به دنبال این کلمه قرار می‌گیرد - با اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است. نجیب کاشانی تاریخ آغاز تعمیر و انجام بقعه‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی را با استفاده از این تعبیر سروده است. گفتنی است که آغاز تعمیر بنا سال ۱۱۰۶ هـ ق و پایان تعمیر بنا سال ۱۱۰۷ هـ ق است (دیوان):

دو مصراع می‌خواست از ماه و مهر
که تاریخ گردد به طاق سپهر
دهد اول و ثانی او نشان
ز آغاز و تعمیر و انجام آن
نخستین چو شد سر حساب «آفتاب»
رقم کرد این بیت بهر حساب:
«بتعمیر سلطان عادل حسین»
۱۱۰۶ هـ ق = ۱۱۰۵ + ۱
«شد این قبه نور چون نیرین»
۱۱۰۷ هـ ق

در این رباعی حرفهای تاریخ، حرفهای «ز» و «ض» است که حرف «ز» از سر دادن «زاهد» به دست می‌آید و حرف «ض» از حذف کردن سر و پای کلمه «قضا» - که سر و پای کلمه «قضا» حرفهای «ق» و «ا» است - حاصل می‌گردد و به حساب جمل برابر با سال ۸۰۷ هـ ق می‌شود.

معنی ایهامی: تعبیر «سر دادن زاهد» یعنی زاهد به دنبال هدف خود سرش را از دست داد.

سر در جمع آوردن حائری، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر سر در جمع آوردن حائری به معنای جمع کردن معادل عددی حرف «ح» کلمه حائری به حساب جمل با اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

شادروان استاد جلال‌الدین همایی متخلص به سنا تاریخ درگذشت شیخ محمد صالح حائری مازندرانی را به سال ۱۳۹۱ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان، ص ۱۸۳-۱۸۲):

سال فوت او همایی سنا

جستجو می‌کرد از اهل یقین

«حائری» آورد سر در جمع و گفت:

«رفت صالح در مقام صالحین»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید حرف «ح» حاصل از تعبیر «حائری» را به حساب جمل به مجموع عددی مصراع تاریخ افزود تا سال ۱۳۹۱ هـ ق حاصل آید.

سر در میان آوردن همایی، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر سر در میان آوردن همایی به معنای جمع کردن معادل عددی حرف «ه» کلمه همایی به حساب جمل - که به منزله سر همایی است - با اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده است.

همین سراینده تاریخ درگذشت حاج سید نصرالله تقوی را به سال ۱۳۲۶ ش با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان، ص ۱۴۵-۱۴۴):

خاطر افسرده در اندیشه رفت

از پی تاریخ این امر مهیب

سر «همایی» در میان آورد و گفت:

«جاء نصرالله مع فتح قریب»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «ه» حاصل از کلمه «همایی» را به حساب جمل یا مجموع عددی مصراع تاریخ جمع کرد تا سال ۱۳۲۶ ش حاصل آید. گفتنی است که سراینده «ه» تعبیر «جاء» را نیز برابر با عدد ۱ به حساب آورده است.

متخلص به سنا، تاریخ درگذشت سید حسن مشکان طبسی را به سال ۱۳۶۸ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان، ص ۱۵۶-۱۵۵):

گفت «سر زنده» عارفی به سنا
«مرگ مشکان مگو که دانش مرد»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «ز» حاصل از کلمه «زنده» را به حساب جمل با مجموع عددی مصراع تاریخ افزود تا سال ۱۳۶۸ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «سر زنده» یعنی شاد و سرحال.

سر شمشیر ← سر...

سر ظالم، امیر علیشیر نوایی تاریخ قتل میرزا محمدمامین از امرای سلطان حسین بایقرا را به سال ۹۰۰ هـ ق را - که سر به شورش و نافرمانی گذاشته بود و به دستور سلطان حسین بایقرا به قتل رسید - با استفاده از این تعبیر سروده است (تاریخ راقم سمرقندی، برگ ۷۹)

«ظالمی» را کشته سوی شهر آوردند سر
آنچه آوردند قتلش را همان تاریخ بود

بنابه تصریح سراینده تعبیر سر ظالم به معنای حرف «ظ» کلمه «ظالم» است که در حقیقت این حرف به منزله سر این کلمه است. حرف «ظ»، حرف تاریخ مورد نظر سراینده است که به حساب

سر ز حلقه برآوردن ← سر از حلقه برآوردن
سر زلف آوردن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر سر زلف آوردن، به معنای جمع کردن معادل عددی حرف «ز» به حساب جمل - که حرف «ز» به منزله سر آن است - با اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

سراینده‌ای تاریخ فتح هرات را به دست شاهرخ فرزند امیر تیمور گورکانی به سال ۸۰۷ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیمه با صنعت ادخال):

به عهد شهنشاه با داد و دین
هری شد ز نو همچو سبعا شداد
عروس قضا بهر تاریخ ملک
سر «زلف» آورد، بر «رخ» نهاد

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «ز» حاصل از کلمه «زلف» را به حساب جمل به مجموع عددی کلمه «رخ» افزود تا سال ۸۰۷ هـ ق حاصل آید.

سر زنده، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت ادخال به کار گرفته می‌شود. مفهوم تعبیر سر زنده به معنای با سر زنده، که مراد از آن حرف «ز» تعبیر «زنده» است.

شادروان استاد جلال‌الدین همایی

جمل برابر با سال ۹۰۰ هـ ق است.

سر فکند... در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونهٔ تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر سر فکندن به معنای کم کردن و منها کردن معادل عددی حرف اوّل کلمه‌ای به حساب جمل از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

نگارنده در این باب به شش تعبیر بدین شرح دست یافته است:

۱) سر افکندن قلم از یأس؛ ۲) سر فکندن از ادب؛ ۳) سر فکندن بیه؛ ۴) سر فکندن بیداد؛ ۵) سر فکندن نام کاظم؛ ۶) سر فکندن وی.

۱) سر افکندن قلم از یأس، شادروان استاد غلامرضا قدسی. مشهدی تاریخ درگذشت شادروان استاد سیدکریم امیری فیروزکوهی را به سال ۱۳۶۳ ش در قالب ترکیب‌بندی با استفاده از این تعبیر سروده است (نغمه‌های قدسی، ص ۱۶۶-۱۶۱):

خواست تحریر کند سال وفاتش قدسی

بود هر چند ازین حادثه طبعش دلگیر

قلم از «یأس» سرافکند و به تاریخ نوشت:

«ای صدافسوس که از ملک ادب رفت امیر»

گفتم این شعر و تو را بود مکان روی زمین

وای من، وای که فردا شوی ای گنج، دفین

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل

عددی حرف «ی» کلمهٔ «یأس» را به

حساب جمل از مصراع تاریخ کم کرد تا سال ۱۳۶۳ ش حاصل آید.

۲) سر فکندن از ادب، شادروان استاد غلامرضا قدسی مشهدی تاریخ درگذشت شادروان حسین خدیو جم را به سال ۱۴۰۷ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (نغمه‌های قدسی، ص ۱۷۰):

قدسی سر از ادب پی سالش فکند و گفت:

«گرید قلم برای حسین خدیو جم»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «الف» حاصل از کلمهٔ «ادب» را به حساب جمل از مجموع عددی مصراع تاریخ کم کرد تا سال ۱۴۰۷ هـ ق حاصل آید.

معنی ابهامی: تعبیر «سر فکندن از ادب» از روی ادب و تواضع سر را پایین انداختن است.

۳) سر فکندن بیه، نجیب کاشانی با استفاده از این تعبیر تاریخ کشته شدن سلیمان بیه به سال ۱۱۱۰ هـ ق که از یاغیان گُرد بود - سروده است (دیوان):

چون به اقبال شاه خصم گداز

صاحب فتح و نصرت ازلی

گشت نازل ز آسمان ظفر

آیهٔ فتح بر زیاد اغلی

بیه را سر جدا نمود از تن

ضرب سنی کش علی ولی

مصرع تاریخ برابر با عدد ۱۳۲۶ است که باید با توجه به مفهوم تعبیر «سر بیداد را افکندن» یعنی معادل عددی حرف «ب» را به حساب جمل از عدد ۱۳۲۶ کم کرد تا سال ۱۳۲۴ هـ ق به دست آید.

معنی ایهامی: تعبیر «سر فکندن بیداد» سر ظلم و ستم و بیداد را کندن و یا ظلم و بیداد را از بین بردن است.
(۵) سرفکندن نام کاظم، شادروان استاد غلامرضا قدسی مشهدی تاریخ شهادت حاج کاظم تدّین را به سال ۱۴۰۵ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (نغمه‌های قدسی، ص ۱۶۸):

در راه حق تدّین نشناخت چون سر از پا
در جبهه زد خداوند، نقش سعادت او
از نام او فکندم سر را به سال تاریخ
شد «کاظم تدّین» سال شهادت او

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «ک» نام «کاظم» را به حساب جمل از مجموع عددی عبارت تاریخ «کاظم تدّین» کم کرد تا سال ۱۴۰۵ هـ ق به دست آید.

(۶) سر فکندن وی، مولانا نظام تاریخ قتل برهان‌خان را به سال ۹۶۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (تاریخ راقم سمرقندی، برگ ۱۳۹):

برهان که طریق ظلم را کرد پسند
زو شد علم حادثه در دهر بلند

شد سلیمان ز برق تیغ جزا
شعله‌پوش عذاب بدعملی
بهر تاریخ او نجیب نوشت
«بیه» را سرفکند «ضرب‌علی»

عبارت تاریخ «ضرب‌علی» است که به حساب جمل برابر با عدد ۱۱۱۲ است و باید معادل عددی حرف اول «ب» کلمه «بیه» را که از مفهوم «ضرب‌علی» سر بیه را افکنده است حاصل می‌شود به حساب جمل از عدد عبارت تاریخ کم کرد تا سال ۱۱۱۰ هـ ق به دست آید.

(۴) سر فکندن بیداد، شباب تاریخ جلوس مظفرالدین شاه قاجار را به سال ۱۳۱۳ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (- تعمیمه با صنعت اخراج):

«بیداد» را برافکند، از تیغ عدل چون سر
سال جلوس نام است، یعنی «مظفرالدین»
برافکندن سر «بیداد» یعنی کم کردن
معادل عددی حرف «ب» به حساب
جمل از عبارت تاریخ است.
مرشد تاریخ اعطای مشروطیت را از
سوی مظفرالدین شاه قاجار به سال
۱۳۲۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر
هنرمندانه ساخته است (موادالتواریخ،
ص ۱۶۰):

سرافکند مرشد ز «بیداد» و گفت:
«بایران در معدلت باز شد»

شد کشته به ظلم از آن شده تاریخش
شمشیر اجل سر «وی» از «ظلم» فکند

بنابه مفهوم تعبیر مذکور مراد از «سر وی» حرف «و» تعبیر «وی» است که باید معادل عددی این حرف را به حساب جمل از تعبیر تاریخ - که «ظلم» است - کم کرد تا سال ۹۶۴ هـ ق حاصل آید.

سر قبر، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه‌ی تعمیه با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر سر قبر به معنای جمع کردن حرف «ق» یعنی حرف اول تعبیر «قبر» به عبارت تاریخ است که سراینده به آن تصریح کرده است.

بدرالدین هروی تاریخ درگذشت امیر تیمور گورکانی را به سال ۸۰۷ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (زنبیل، ص ۲۶۶-۲۶۵):

میر اعظم تمورخان ز جهان
رفت سوی بهشت و تخت بهشت
قبر او شد بهشت و تاریخش
سر «قبرش» نموده است «بهشت»

در این قطعه عبارت تاریخ کلمات «بهشت» و سر «قبر» است. شیوه‌ی محاسبه‌ی بدین شکل است که سر «قبر» که عبارت از حرف «ق» کلمه «قبر» است که باید این حرف با کلمه «بهشت» به حساب جمل جمع شود تا سال ۸۰۷ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: سر خاک
سر کرد ← سر...

سر مطلع افزودن، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه‌ی تعمیه با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. سر مطلع افزودن به معنای جمع کردن معادل عددی حرف «م» تعبیر «مطلع» به حساب جمل با اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

شفایی تاریخ ساخت در نقره‌ای را - که در بین ایوان صحن طلای جدید و دارالسعادة بارگاه حضرت رضا (ع) نصب است - به سال ۱۲۸۸ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۶۱۸):

امین کمین در او شفایی
بشد سال تاریخش از عقل طالب
به مطلع سر «مطلع» افزود و گفتا:
«زهی زین در فیض و باب مواهب»

همچنان که گفته آمد باید معادل عددی حرف «م» کلمه «مطلع» را به حساب جمل به مصراع تاریخ افزود تا سال ۱۲۸۸ هـ ق به دست آید.

معنی ایهامی: تعبیر «سر مطلع افزودن» اول مطلع را افزودن است.

سر نهادن هاتف به درون، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه‌ی تعمیه با صنعت ادخال به کار گرفته شده است.

هنرمندانه ساخته است (- تعمیمه با صنعت اخراج):

سلطان تمر آنکه چرخ را دلخون کرد
وز خون عدو روی زمین گلگون کرد
در هفده شعبان سوی علیین تاخت
فی الحال ز «رضوان» سر و پا بیرون کرد

در اینجا عبارت تاریخ «رضوان» است و بنا به مفهوم تعبیر مذکور باید معادل‌های عددی حرفهای «ر» و «ن» را از عبارت تاریخ کم یا حذف کرد و مانده حاصل که «ضوا» است به حساب جمل برابر با سال ۸۰۷ هـ ق است که حاکی از سال مرگ امیر تیمور گورکانی است.

سر و پای قضا گرفتن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت حذف حرف به کار گرفته شده است. تعبیر سر و پای قضا گرفتن به معنای حذف حرفهای «ق» و «ا» از کلمه «قضا» - که در حقیقت به منزله سر و پای کلمه «قضا» هستند - است و در نتیجه حرف «ض» از آن باقی می‌ماند که بنا به تصریح سراینده باید با اجزای دیگر تاریخ جمع شود.

محمد زاهد از سرایندگان عصر تیمور تاریخ درگذشت امیر تیمور گورکانی را به سال ۸۰۷ هـ ق با استفاده از این تعبیر بسیار شیوا سروده است [(ماده سردادن زاهد)؛ مواد/التواریخ، ص ۲۶۵]:

تعبیر سر نهادن هاتف به درون به معنای جمع کردن معادل عددی حرف «ه» کلمه «هاتف» به حساب جمل با اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

سراینده‌ای تاریخ بنای مسجد دک‌خان والی واقع در شهر اتک پاکستان را به سال ۱۲۸۸ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (میراث جاودان، ج ۱، ص ۱۲۱):

«هاتف» برای سال بنایش درون وی
سر را نهاد و گفت: «زهی خانه خدا»

بنا به مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «ه» حاصل از کلمه «هاتف» را به حساب جمل با عبارت تاریخ «زهی خانه خدا» جمع کرد تا سال ۱۲۸۸ هـ ق حاصل آید.

سر و پا بیرون کردن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر سر و پا بیرون کردن به معنای کم کردن و منها کردن معادل عددی حرف اول و آخر کلمه است و حرف اول و آخر به منزله سر و پای کلمه‌اند که سراینده بدان تصریح نموده است.

بهاء‌الدین جامی تاریخ مرگ امیر تیمور گورکانی را به سال ۸۰۷ هـ ق در قالب رباعی با استفاده از این تعبیر فصیح و

تیمور گورکان ز نخل شاهی بر داد
در آخر عمر جان به چشم تر داد
«زاهد» بی تاریخ و فانش آمد
بگرفت سر و پای «قضا» را سرداد

در این رباعی حرفهای تاریخ، حرفهای
«ز» و «ض» است که حرف «ز» از سردادن
«زاهد» به دست می آید و حرف «ض» از
حذف کردن سر و پای تعبیر «قضا» - که
سر و پای تعبیر «قضا» حرفهای «ق» و
«ا» است - حاصل می شود و این دو
حرف به حساب جمل برابر با سال
۸۰۷ هـ است.

سر و پای نادر جدا شدن ← جدا شدن پای
نادر ← جدا شدن سر نادر

سو[ی] الله، در سروده های تعمیه دار با
تعمیه ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج
به کار گرفته شده است. تعبیر سو[ی] الله
به معنای بجز خداست یا بجز الله است
که باید مجموع عددی نام «الله» را به
حساب جمل از اجزا و عناصر عبارت
تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده کم
کرد.

میرزا ابوالحسن شیخ الرئیس قاجار
متخلص به حیرت تاریخ درگذشت
ادیب الممالک فراهانی را با استفاده از
این تعبیر به سال ۱۳۳۶ هـ بسیار
هنرمندانه و شیوا و فصیح سروده است
(← صنعت عقد):

«الا کل شیء سؤالله هالک»
به «دارالبقا شد ادیب الممالک»

مصراع اول به حساب جمل برابر با عدد
۵۸۰ می شود و عبارت مصراع دوم نیز
برابر با عدد ۸۲۲ می شود که از جمع این
دو عدد، عدد ۱۴۰۲ حاصل می شود که
بنابه مفهوم کلمه سو[ی] الله باید معادل
عددی واژه «الله» را به حساب جمل که
برابر با عدد ۶۶ می شود کم کرد تا سال
۱۳۳۶ هـ حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «سو[ی] الله» یعنی
بجز خدا.

گفتنی است که اصل کلمه سوی الله
است و شاعر به ضرورت سوالله
حساب کرده.

سوختن دل خلق ← دل خلق سوختن
سوء خلد به جای سوی خلد، میرزا سید
ابوطالب کاشانی متخلص به سخی تاریخ
درگذشت شیخ فیضی دکنی اکبرآبادی را به
سال ۱۰۰۴ هـ به ضرورت تاریخ به
جای تعبیر سوی از واژه سوء استفاده
کرده است (تذکره خلاصه الشعار و
زبدة الافکار، برگ ۱۳۴):

این دو تاریخ کلک فکر نگاشت
«شد سوء خلد» و «شد جهان خالی»
۱۰۰۴ هـ ۱۰۰۴ هـ
سوی خلد ار چه واو او با «یا» است
به ضرورت ز «یا» بدان خالی

۳ از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است. استاد مهندس نصرت‌الله اربابی کاشانی متخلص به موفق تاریخ رحلت حاج سلطان حسین تابنده رضا علی‌شاه را به سال ۱۴۱۳ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان):

رضا علیشه سلطان حسین تابنده
که پیرو قطب زمان بود و هادی ایمان
هزار و چارصد و سیزده است سال و دگر
«سه» بازگیر موفق «رضا علیشه» را

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید عدد ۳ را از مجموع عددی عبارت تاریخ «رضا علیشه» به حساب جمل کم کرد تا سال ۱۴۱۳ هـ ق حاصل آید.

سه سر، در سروده تعمیم‌داری از گونه تعمیمه با صنعت تکرار به کار گرفته شده است. تعبیر سه سر در سروده به کار گرفته شده به معنای سه بار جمع کردن (یا در سه ضرب کردن) عبارت سه سر به حساب جمل است.

خواجگی عنایت کاشانی تاریخ شیوع آبله را در قراءه فین کاشان به سال ۹۷۰ هـ ق که منجر به مرگ اکثر کودکان قریه‌های فین شد در باب سه پدری که پنج فرزند داشتند و هر پنج فرزند بر اثر این مرض درگذشتند با استفاده از تعبیر ابتکاری خود سروده است (← تعمیمه با صنعت تکرار):

در اینجا سراینده دو تاریخ برای درگذشت شیخ فیضی ساخته است که یک عبارت تاریخ «شد سوی خلد» است که سراینده در تنگنای تاریخ قرار گرفته و ناچار برای درست در آوردن تاریخ خود «ی» کلمه سوی را در بیت بعد حذف کرده است.

سه بار عدد یک را از پی هم کردن، به معنای سه بار عدد ۱ را پشت سر هم نوشتن؛ که از این عمل عدد یکصد و یازده ۱۱۱ حاصل می‌شود.

تبیان‌الملک متخلص به رضایی تاریخ سرشماری تبریز را به سال ۱۳۱۹ ش با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۷۵۰):

بود همی روز پنجم از مه هفتم
سال و مه سال بود در نظرم نیز
پیر خرد ناگهان سرود که تبیان
چند کنی فکر ای سخنور ناچیز
از پی هم کن رقم سه بار «یکی» را
کسر کن آنکه ز: «سرشماری تبریز»

بنابه مفهوم تعبیر مزبور باید عدد ۱۱۱ را از مجموع عددی عبارت تاریخ که «سرشماری تبریز» است کم کرد تا سال ۱۳۱۹ ش به دست آید.

سه باز گرفتن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر سه باز گرفتن به معنای کم کردن و منها کردن عدد

پنج بود آن سه را جگر گوشه
رفت آن پنج و این سه ماند به غم
سال تاریخشان طلب کردم
پنج چون بود از «سه سر» کن کم

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی تعبیر «سه سر» را به حساب جمل سه بار جمع نمود یا عبارت «سه سر» را در عدد سه ضرب کرد و عدد ۵ را از آن کم نمود تا سال ۹۷۰ هـ ق حاصل آید.

سیزده صد، در تعمیمه با صنعت ایهام عددی به کار گرفته شده است مفهوم و معنای این تعبیر به معنای عدد هزار و سیصد است.

ناصرالدین سالار جنگ شیرازی با استفاده از این تعبیر تاریخ درگذشت اسدالله خان ارسنجانی را به سال ۱۳۵۵ هـ ق سروده است (← تعمیمه با صنعت ایهام عددی و نیز ← تعبیر پنج پنج):

بُد از سیزده صد، فزون پنج پنج
که بدرود گفت این سرای سپنج

معنی ایهامی: تعبیر «سیزده صد»، هزار و سیصد است.

شد رقم ← رقم شدن

شد عَلم، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌هایی از گونهٔ تعمیمه با صنعت ادخال و تعمیمه با صنعت اخراج به کار

گرفته شده است. تعبیر تصویری علم به معنای عدد ۱ است زیرا تصویر علم به پندار و تخیل شاعرانه عدد یک را به ذهن متبادر می‌نماید. اگر با مصدر شدن به معنای از بین رفتن باشد در صنعت اخراج به کار می‌رود و باید عدد ۱ را از اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح کرده کم کرد. اگر با مصدر شدن به معنای برخاستن و بلندشدن باشد در صنعت ادخال به کار گرفته می‌شود و باید عدد ۱ را با اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح کرده جمع کرد.

نجیب کاشانی تاریخ تولد پسر شاه سلطان حسین صفوی را به سال ۱۱۰۷ هـ ق در قصیده‌ای با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان):

از عطار خواست تاریخ بلند آوازه‌ای
چون صدای طبل عالمگیری صاحبقران
شد «علم» کلک نجیب و از پی تاریخ آن
زد رقم: «صاحبقران ثانی اهل جهان»

تعبیر شد علم کلک نجیب موهم دو معناست که معنی دوم ارائه شده، تفسیر تعبیر «علم شدن» است:

۱) کلک نجیب به کار افتاد؛ ۲) کلک نجیب با توجه به شکل هیئت «علم» راست گردیده و برخاسته است و شکل عدد ۱ را مجسم می‌نماید. بنابه مفهوم

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی عبارت «آقا محمدخان» را به حساب جمل، از مجموع عددی دو عبارت «تخت» و «باباخان» کم کرد تا سال ۱۲۱۲ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «شدن آقا محمدخان» مردن آقا محمدخان است.

(۲) شدن محمدشاه، سراینده‌ای تاریخ درگذشت محمدشاه قاجار و جلوس ناصرالدین شاه قاجار را به سال ۱۲۶۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر در مصرععی پرداخته است:

«پسر» نشست چو از «تخت» شد «محمدشاه»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی کلمات «محمدشاه» را به حساب جمل از مجموع عددی کلمه «تخت» کم کرد و مانده حاصل را با مجموع عددی کلمه «پسر» جمع کرد تا سال ۱۲۶۴ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «شدن محمدشاه» مردن محمدشاه است.

(۳) شدن ندرمحمدخان، میرزا عبدالرزاق صاحب کتاب مجموع الصنایع با استفاده از این تعبیر، تاریخ فتح بلخ و بدخشان از سوی شاه جهان پادشاه هند و فرار ندرمحمدخان را به سال ۱۰۵۶ هـ ق سروده است:

فعل «شد» معنای از بین رفتن عدد ۱ به ذهن تداعی می‌شود. که باید عدد ۱ را از مجموع عددی عبارت تاریخ «صاحبقران ثانی اهل جهان» به حساب جمل کم کرد تا سال ۱۱۰۷ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «شد علم» یعنی راست شدن.

شدن... در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌هایی از گونه تعمیه با صنعت اخراج و تعمیه با صنعت توأم ادخال و اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر شدن... به معنای کم کردن و منها کردن مجموع عددی کلمه‌ای یا عبارتی به حساب جمل از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

نگارنده در این باب به سه تعبیر بدین شرح دست یافته است:

(۱) شدن آقا محمدخان؛ (۲) شدن محمدشاه؛ (۳) شدن ندرمحمدخان.

(۱) شدن آقا محمدخان، فتحعلی خان صبای کاشانی تاریخ کشته شدن آقا محمدخان قاجار و جلوس فتحعلی شاه قاجار را به سال ۱۲۱۲ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (- تعمیه با صنعت توأم ادخال و اخراج):

رقم زد منشی کلک صبا از بهر تاریخش ز «تخت» «آقا محمدخان» شد و بنشست «باباخان»

شده ز «بلخ و بدخشان»، «ندر محمدخان»
«زر و قبیله و املاک» را گذاشت در آن

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع
عددی کلمات «ندر محمدخان» را به
حساب جمل از مجموع عددی تعبیر
«بلخ و بدخشان» کم کرد و مانده حاصل
را با کلمات «زر و قبیله و املاک»
(- ماده گذاشتن) جمع کرد تا سال
۱۰۵۶ هـ ق حاصل آید.

معنی ابهامی: تعبیر «شدن ندر
محمدخان» خلع ندر محمدخان است از
تخت سلطنت و فرار کردنش.

شکستن سر از قلم، در سروده‌های تعمیه‌دار
با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت
اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر
شکستن سر از قلم به معنای کم کردن و
منها کردن معادل عددی حرف «ق» کلمه
«قلم» - که حرف «ق» به منزله سر قلم
است - به حساب جمل از اجزا و عناصر
عبارت تاریخ است که سراینده بدان
تصریح نموده است.

شادروان استاد غلامرضا قدسی
مشهدی تاریخ شهادت استاد مرتضی
مطهری را به سال ۱۳۵۸ با استفاده از
این تعبیر سروده است (نغمه‌های
قدسی، ص ۱۵۳-۱۵۲):

چو خواست سال شهادت رقم زند قدسی
ز بس شکسته ازین رنج بی‌شمار بود

شکست سر ز «قلم» زد رقم به تاریخش:
«مطهری ز نوشتار پایدار بود»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل
عددی حرف «ق» حاصل از کلمه «قلم»
را به حساب جمل از مجموع عددی
مصراع تاریخ کم کرد تا سال ۱۳۵۸ ش
حاصل آید.

شکستن کمر طوغ - کمر طوغ شکستن
شمشیر دو سر، در سروده‌های تعمیه‌دار با
تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج
به کار گرفته شده است. تعبیر شمشیر دو
سر، به پندار و تخیل شاعرانه اشاره به
«شمشیرش» است که دو حرف «ش» از
یک سو دو سر شمشیر است و از سوی
دیگر حرف «ش» را شاعر به تیغه
شمشیر تشبیه کرده است.

نجیب کاشانی تاریخ کشته شدن سلیمان
بیه را به سال ۱۱۱۰ هـ ق که یکی از
یاغیان کرد بود - با استفاده از این تعبیر
سروده است (دیوان):

یک ضرب علی اگر سلیمان بیه خورد
آن نیست که آن زیاده سر جانی برد
می‌خواست نجیب باز تاریخ کند
«شمشیر» دو سر دوبار برزد سر «کرد»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور، شمشیر دو سر
یعنی «شمشیرش» (شمشیر علی) - که
حرف «ش» ضمیر آن به کشته سلیمان
بیه یعنی علی برمی‌گردد - در اینجا باید

عددی تعبیر «سه» را که حاصل از تعبیر «شه» است از مجموع عددی تعبیر «تخت» به حساب جمل کم کرد تا سال ۱۳۳۵ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «شه اشکریزان» یعنی شاه غمگین.

صد آه ← آه

صدارت افزودن ← افزودن صدارت

صد کم کن ← کم کردن

صدر ظل الله، در سروده‌های تعمیه‌دار به کار گرفته شده است. تعبیر صدر ظل الله به معنای حرف اول عبارت «ظل الله» یعنی حرف «ظ» است.

سراینده‌ای تاریخ درگذشت سلطان احمدبن سلطان ابوسعید گورکانی را به سال ۸۹۹ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است [← ماده یکی کم شدن]؛ موادالتواریخ، ص ۲۷۲]:

خرد تاریخ ظل الله را گفت

«یکی» از صدر ظل الله کم شد

بنابه مفهوم تعبیر صدر ظل الله حرف «ظ» به حساب جمل حرف تاریخ است که برابر با عدد ۹۰۰ است و با توجه به معنی تعبیر یکی کم شدن، باید عدد ۱ را از آن کم کرد تا سال ۸۹۹ هـ ق حاصل آید.

صدگان ← مات

طرز، به معنای شیوه، روش، طریق و راه

از مجموع عددی کلمه «شمشیرش» به حساب جمل، مجموع عددی دو بار سر کرد را که مراد از آن دو حرف «ک» حاصل از کلمه «کرد» است کم کرد تا سال ۱۱۱۰ هـ ق به دست آید.

معنی ایهامی: تعبیر «شمشیر دو سر» شمشیری است که تیغه‌اش از دو طرف تیز شده باشد.

شه اشک ریزان، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر شه اشکریزان - که تعبیری است تصویری و سه نقطه حرف «ش» «شه» - به معنای ریختن سه نقطه «شه» که به اشک شه تشبیه شده است و با حذف نقطه‌ها مانده آن «سه» خواهد بود که بنابه تصریح سراینده باید مجموع عددی آن را به حساب جمل از اجزا و عناصر عبارت تاریخ کم کرد (← گوهر شاه را نهان کردن).

مرحوم ادیب پیشاوری تاریخ عزل نیکلا امپراطور روسیه را به سال ۱۳۳۵ هـ ق با استفاده از تعبیر بدیع و ابتکاری خود در بیت شیوا سروده است (← تعمیه به صنعت اخراج):

خروشی برآمد ز پطروگراد

که «شه» اشکریزان ز «تخت» اوفتاد

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع

است. این تعبیر را شیخ فیضی دکنی در تاریخ درگذشت غزالی مشهدی ملک‌الشعرا دربار اکبر شاه گورکانی به کار برده است (← تعمیمه با صنعت ایهام عددی):

عقل تاریخ وفاتش به دو طرز
«سنه نهصد و هشتاد» نوشت

بنابه مفهوم تعبیر به دو طرز، عبارت تاریخ که «سنه نهصد و هشتاد» است به دو شیوه محاسبه می‌شود. یکی خود عبارت تاریخ سال ۹۸۰ است و دیگر این عبارت به حساب جمل برابر با سال ۹۸۰ هـ ق است.

طرز ابجد، اصطلاحی است که برای ماده تاریخهای در قالب عبارت یا سروده‌های تاریخ‌دار جملی (تاریخهایی که به حساب جمل بیان می‌شود) به کار گرفته شده و به این‌گونه تاریخها اطلاق می‌گردد که به طریق ابجد یا به طرز جمل گفته شده است (← بحر جمل).

میرزا اسمعیل خان تفرشی متخلص به دبیر تاریخ درگذشت میرزا یوسف مستوفی‌الممالک را به سال ۱۳۰۳ هـ ق با استفاده از این اصطلاح سروده است (← تعمیمه با صنعت ایهام عددی):

به طرز ابجد و تصریح آمدش تاریخ
«هزار و سیصد و سه بود موت صدر زمن»
سال ۱۳۰۳ هـ ق

فرصت‌الدوله شیرازی تاریخ درگذشت پسر ملک منصور میرزا شعاع‌السلطنه حشمت‌الدوله را به سال ۱۳۲۳ هـ ق با استفاده از این اصطلاح سروده است (دیوان، ص ۴۹۶-۴۹۵):

ارتجالاً به طرز ابجد گفت:
«دولت ای وای ماند بی حشمت»

مصراع تاریخ به حساب جمل برابر با سال ۱۳۲۳ هـ ق است. همین شاعر تاریخ درگذشت میرزا محمد طیب را به سال ۱۳۲۷ هـ ق با استفاده از این اصطلاح سروده است (دیوان، ص ۴۹۹-۴۹۸):

به طرز ابجد فرصت نوشت تاریخش
«نموده مأوی اندر بهشت عدن حکیم»

از مصراع تاریخ سال ۱۳۲۶ هـ ق حاصل می‌شود در صورتی که در ابیات قبل از این بیت تاریخ درگذشت را به عدد به سال ۱۳۲۷ هـ ق بیان نموده است.

باز همین شاعر تاریخ درگذشت میرزا حبیب‌الله خان قوام‌الملک را به سال ۱۳۳۴ هـ ق با استفاده از این اصطلاح سروده است (دیوان، ص ۵۵۳):

باز بر طرز جمل فرصت به تاریخش نوشت:
«بزم جنت را قوام‌الملک شد اول حبیب»

مصراع تاریخ به حساب جمل برابر با سال ۱۳۳۴ هـ ق می‌شود.

کاشانی تاریخ درگذشت شجاع کاشانی شاعر سدهٔ دهم را - که از پیروان این سبک و صاحبان این سبک در روزگار خود به‌شمار می‌رفت - به سال ۹۸۷ هـ ق در قالب رباعی با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۳۶۷-۳۶۶):

چون بود شجاع ما برون ز اندازه
در شعر ز طرز تازه پرآوازه
گریان بی تاریخ وفاتش گفتم:
«صد حیف از آن صاحب [و] طرز تازه*»
۹۸۷ هـ ق

مصراع چهارم رباعی به حساب جمل برابر با سال ۹۸۷ هـ ق است.

طرز جمل ← طرز ابجد
طریق ابجد ← طرز ابجد

ظلم از میان رفتن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونهٔ تعمیمه با صنعت حذف به‌کار گرفته شده است. تعبیر ظلم از میان رفتن به معنای حذف حرف میانی کلمهٔ «ظلم» یعنی حرف «ل» است. سراینده‌ای تاریخ درگذشت ابوسعیدخان پادشاه سمرقند را - که مرگ او روز چهارشنبه ماه ذیحجهٔ سال

ناصرالدین سالار جنگ شیرازی با استفاده از این تعبیر تاریخ چاپ دیوان جمال‌الدین اصفهانی را از سوی مرحوم وحیددستگردی به سال ۱۳۶۰ هـ ق برابر با سال ۱۳۲۰ ش سروده است (← تعمیمه با صنعت ایهام عددی):

طرز ابجد قمری را شمردی چون گفتم:
«ز هزار و سه صد بیست شمسی سال»
سراینده با هنرمندی ویژه‌ای تاریخ را به سال شمسی در مصراع تاریخ بیان نموده است که از همین مصراع نیز به حساب جمل سال ۱۳۶۰ هـ ق حاصل می‌آید.

طرز تازه، این تعبیر و ترکیب در سدهٔ دهم هجری قمری به وجود آمد و به معنای سبک هندی است و سراینندگان بدین معنا در سروده‌های خود به‌کار برده‌اند. کلیم کاشانی و حاج محمدجان قدسی مشهدی در سخن خود اشاره به طرز تازه دارند (دیوان کلیم):

کلیم:

گر متاع سخن امروز کسباد است کلیم
تازه کن طرز که در چشم خریدار آید
قدسی:

قدسی به طرز تازه ثنا می‌کند تورا

یارب نیفتدش به زبان ثناگره

(مقدمهٔ بر تو بیضایی بر دیوان کلیم، چاپ خیام، بیج)

میررفیع‌الدین حیدر معمایبی طباطبایی

* گفتنی است که متن مأخذ مذکور حرف «و» را ندارد و این درست نیست زیرا سال مرگ شجاع کاشی به سال ۹۸۷ هـ ق اتفاق افتاده و شاهد دیگر آن قطعه‌ای از همین سراینده است که در بخش «نمونه‌های برجستهٔ ماده تاریخ» آمده است.

۹۳۹ هـ ق اتفاق افتاد - با استفاده از این تعبیر هنرمندانه در قالب عبارتی گفته است (تاریخ راقم سمرقندی، برگ ۱۲۳):

«ظلم» از میان رفت

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید حرف «ل» کلمه «ظلم» را حذف کرد و مانده حاصل از کلمه که «ظم» است به حساب جمل برابر با سال ۹۴۰ هـ ق می شود که همان سال مرگ این پادشاه ظالم است. گفتنی است چون وی در آخرین ماه سال ۹۳۹ هـ ق در گذشته است گوینده تاریخ چند روز باقیمانده از سال ۹۳۹ هـ ق را مهم ندانسته و سال مرگ او را به سال ۹۴۰ هـ ق ثبت کرده است.

معنی ایهامی: تعبیر «ظلم از میان رفت» به همان معنای خود عبارت است یعنی ظلم و بیداد وجود داشته و حالا خبری از ظالم نیست.

عشرات یا دهگان، از اصطلاحات ریاضی است و مراد و مقصود از عشرات یا دهگان همان اعداد ده تا نود است که به صورت ده دهی شمارش می شوند و در حساب جمل شامل حروفی است که برابر یا این اعدادند و آنها عبارتند از: ی (۱۰)؛ کلمن (ک = ۲۰، ل = ۳۰، م = ۴۰، ن = ۵۰)؛ سعفص (س = ۶۰، ع = ۷۰، ف = ۸۰، ص = ۹۰). در حقیقت

به این اعداد در مراتب حروف ابجد، دهگان یا عشرات ابجد گفته می شود. این تعبیر در سروده های تعمیه دار از گونه تعمیه با صنعت برابر بودن یکان، دهگان (عشرات) و صدگان به کار گرفته شده است.

محتشم کاشانی تاریخ وزارت کاشان اعتمادالدوله امین الدین محمد و تقارن تولد فرزندش نظام الملک را به سال ۹۸۶ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (- تعمیه با صنعت برابر بودن یکان و دهگان و صدگان):

در امور وزارت آن سرور

بر خلاق امیر چون گردید

زین دو مصرع دو بی بدل تاریخ

گوش درک از زبان نطق شنید:

«گو وزارت باین وزیر بناز»

«که امیری چو او نخواهد دید»

طرفه تر آنکه این دو مصرع فرد

هست ز انگیزه های طبع فرید

عشرات و مات و آحادش

متساوی ز اختراع جدید

مراد از برابر بودن عشرات (دهگان) در بیت تاریخ یعنی دهگان (عشرات) هر دو مصراع با هم برابرند. بدین حساب حروف دهگان مصراع اول عبارت خواهند بود از: گ، ی، ن، ی، ن؛ که جمع حروف پنجگانه مذکور به حساب جمل برابر با عدد ۱۴۰ است. حروف

قصر از دو اخیردان بی شک
تو نما هشت علاوه مقصور

علم افراختن، در سروده‌های تعمیم‌دار با تعمیم‌های از گونه تعمیم با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر علم افراختن معنای عدد ۱ را به ذهن متبادر می‌کند در مقابل «شد علم» (← علم شدن). سراینده با پندار علم (عدد یک) را افراختم (بلند کردم = افزودم) اراده جمع عدد ۱ را با اجزاء و عناصر عبارت تاریخ که بدانها تصریح نموده می‌نماید. نجیب کاشانی تاریخ تعمیر قدمگاه حضرت امام رضا (ع) را - که بر اثر زلزله سال ۱۰۸۴ هـ ق ویران شده بود - به سال ۱۰۹۲ هـ ق با استفاده از این تعبیر بیان می‌دارد (← تعمیم با صنعت ادخال):

نجیب از قدسیان تاریخ تعمیرش طلب کردم
«علم» بر لامکان افراختم چون این مکان نو شد
امام دین، «رضا» بگذاشت چون پا را بر او گفتم:
«قدمگاه مبارک از سلیمان زمان نو شد»

در اینجا «علم بر لامکان افراختن» یعنی عدد ۱ است که باید آن را که حاصل از حرف «الف» پای رضا (← پا گذاشتن) است به جمع عددی مصراع تاریخ اضافه کرد تا سال ۱۰۹۲ هـ ق به دست آید.

معنی ایهامی: تعبیر «علم افراختن» برافراشتن علم.

دهگان مصراع دوم عبارت‌اند از: ک، م، ی، ن، ی؛ که جمع حروف ششگانه مذکور نیز به حساب جمل برابر با عدد ۱۴۰ است.

عرفی شیرازی تعداد غزلیات دیوان تدوینی خود را به سال ۹۹۶ هـ ق با استفاده از این صنعت در قالب رباعی سروده است (← تعمیم با صنعت برابر بودن آحاد و عشرات و مآت):

این طرفه نکات سحری و اعجازی
چون گشت مکمل به رقم پردازی
مجموعه طراز قدس تاریخش یافت:
«اول دیوان عرفی شیرازی»
۹۹۶ هـ ق

حروف دهگان مصراع تاریخ برابر با عدد ۲۷۰ است که این عدد حکایت‌کننده تعداد غزلیات دیوان عرفی شیرازی تا سال ۹۹۶ هـ ق است.

علاوه نمودن، در سروده‌های تعمیم‌دار به کار گرفته شده است. تعبیر علاوه نمودن به معنای جمع کردن است. سراینده با استفاده از این تعبیر جمع عدد مورد نظر خود را با اجزاء و عناصر عبارت تاریخ که بدان تصریح نموده بیان می‌دارد.

سراینده‌ای تاریخ تولد محمد رفیع را به سال ۱۲۰۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر در قطعه‌ای موشح سروده است (← موشح جملی ناقص):

تعمیه‌دار با تعمیهای از گونهٔ تعمی به صنعت اخراج به کار گرفته شده است. این تعبیر به معنای منها کردن و حذف کردن معادل عددی حرف «ع» است به حساب جمل از اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده است.

جابری انصاری تاریخ تأسیس مدرسهٔ سعدی اصفهان را در سال ۱۳۱۴ ش با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۶۰۱):

حکمت آن دستور دانش‌پرور دانا نواز
خواست تاریخ بنا از جابری دردمند
گفتنش سعدی به شیراز است این نام و نشان
از کجا در اصفهان هم زنده شد هم ارجمند
عین سعدی را بدیدم خود برون آمد و گفت:
«پهلوی آورد سعدی را به این کاخ بلند»

در اینجا باید حرف «ع» کلمهٔ «سعدی» را به حساب جمل از مجموع عددی مصراع تاریخ کم کرد تا سال ۱۳۱۴ ش به دست آید.

معنی ایهامی: کسی که کاملاً برابر و شبیه با سعدی شیرازی است.

فتاد ← اقتاد

فجأه را با یک عدد بیرون کردن، در سروده‌های تعمی‌دار با تعمیهای از گونهٔ تعمی به صنعت اخراج به کار گرفته شده. تعبیر فجأه را با یک عدد بیرون کردن، به

علم شدن، در سروده‌های تعمی‌دار با تعمیهای از گونهٔ تعمی به صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر علم شدن به معنای بر پا کردن علم و راست کردن و افراختن آن است (← مادهٔ علم افراختن) و معنای عدد ۱ را به ذهن متبادر می‌نماید. سراینده با تصور علم افراشته یعنی حرف الف (راست شد = افزود) ارادهٔ جمع عدد ۱ را با اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده می‌نماید.

نجیب کاشانی تاریخ جلوس شاه سلطان حسین صفوی را به سال ۱۱۰۵ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان نجیب):

بهر تاریخ این همایون سال
تهنیت خوان شد آسمان و زمین
شد «علم» خامهٔ نجیب و نوشت:
«شاه سلطان حسین» با «تمکین»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید عدد ۱ حاصل از تعبیر «علم شدن» را با مجموع عددی کلمه «تمکین» و همچنین مجموع عددی عبارت «شاه سلطان حسین» به حساب جمل جمع کرد تا سال ۱۱۰۵ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «علم شدن» یعنی برافراشتن علم و راست شدن علم است. عین سعدی برون آمدن، در سروده‌های

برجیس تاریخ درگذشت میرزا آصف قهفرخی را به سال ۱۳۳۸ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۴۱۳):

تا ز حوا و آدم است نسب
آدمیزاده در غم است و تعب
بنگر آن آصف خجسته صفات
بحر عمان و آسمان ادب
نظم و نثری به یادگار گذاشت
که فزاید به هر که دید طرب
ماند برجیس از غمش نالان
اشک در چشم آه اندر لب
سال تاریخ از «غمش» دریاب
گر دو سالی فزون شود چه عجب

تاریخ «غمش» است که به حساب جمل برابر با عدد ۱۳۴۰ است. بنا به مفهوم تعبیر دو سال افزون بودن باید عدد ۲ را از عدد تاریخ کم کرد تا سال ۱۳۳۸ هـ ق به دست آید.

فکندن سر اعدا ← افکندن سر اعدا

قبضه شکستن، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. این تعبیر را سرایندگان برای ادواتی چون تیغ، خنجر

* مسلماً منظور از سپهسالار اعظم میرزا محمدخان دولوی قاجار است که مرگ او به سال ۱۲۸۴ هـ ق اتفاق افتاده است. گفتنی است که سراینده واژه «فجاء» را با همزه یعنی «فجاء» به حساب آورده تا تاریخ برابر با واقعه شود.

معنای کم کردن و منها کردن مجموع عددی کلمه «فجاء» به حساب جمل با عدد ۱ از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

فرهاد میرزا معتمدالدوله تاریخ درگذشت سپهسالار اعظم میرزا محمدخان را به سال ۱۲۸۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (زنبیل، ص ۱۵۵):

چون سپهسالار اعظم از جهان با فجاء رفت
شکرها از فجاء دور گردش دوران کنید
بهر تاریخش جو خوامی «فجاء» را با «یک» عدد
از «سپهسالار اعظم» این زمان بیرون کنید*

بنا به مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی کلمه «فجاء» را به حساب جمل با عدد ۱ جمع کرد و حاصل به دست آمده را از مجموع عددی عبارت تاریخ «سپهسالار اعظم» کم کرد تا سال ۱۲۸۴ هـ ق حاصل آید.

فزون ← افزودن

فزون یاد ← افزودن یاد

فزون شدن، از تعبیرهایی است که در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر فزون شدن به معنای اضافه شدن و جمع شدن عددی با اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

و شمشیر به کار می‌گرفتند. تعبیر تصویری قبضه شکستن برای کلمه «تیغ» به معنای جدا شدن و شکستن دو حرف اول آن است که دسته آن محسوب می‌شود و به مفهوم دیگر با حذف شدن این دو حرف از این کلمه فقط حرف «غ» آن باقی می‌ماند.

شیخ محمود جزایری تاریخ درگذشت میرزا معین‌الدین محمد وزیر صفی‌قلی‌خان حاکم بغداد را به سال ۱۰۳۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (تذکره نصرآبادی، ص ۴۸۴):

خان عادل حامی ملک و صفی روزگار
ملجأ فتح و ظفر هم صاحب خیل و حشم
فورچی باشی شاه اولیا شیر علی
خادم هفت آسمان و بنده شاه عجم
میهمان گردید در جنت به خوان لطف حق
چون شد از دنیا ملول آن قبله اهل کرم
چون قلم سر بر فراز و بهر تاریخش بگوی
«تیغ» را قبضه شکست و بی‌سر و پا شد «علم»

بنابه تعریفی که در بالا آمده قبضه شکستن «تیغ» حکایت از حذف حرفهای «ت» و «ی» آن می‌کند و باقیمانده آن حرف «غ» است که به حساب جمل برابر با عدد ۱۰۰۰ است و با تعبیر بی‌سر و پا شدن «علم»، از «علم» حرف «ل» باقی می‌ماند که از مجموع عددی این دو حرف به حساب

جمل سال ۱۰۳۰ هـ ق به دست می‌آید. قلم کردن سر اعداد ← سر اعداد قلم کردن کاهیدن، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر کاهیدن به معنای کاستن و کم کردن حرف یا حرفهایی از کلمه یا عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

سراینده‌ای تاریخ مرگ قاضی جهان را - که از وزرای عصر شاه طهماسب اول صفوی بود - به سال ۹۶۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیه با صنعت اخراج):

بکاهی چو آحاد «قاضی جهان»
بیابی ز تاریخ مرگش نشان

کاهیدن آحاد (یکان) عبارت «قاضی جهان» یعنی به ترتیب حذف حرفهای «ا»، «ج»، «ه» و «ا» است. (← ماده آحاد) و حرفهای باقیمانده - که حرفهای تاریخ‌اند - عبارت‌اند از: «ق»، «ض»، «ی» و «ن» که از مجموع معادلهای عددی این حرفها به حساب جمل سال ۹۶۰ هـ ق حاصل می‌آید.

فرهاد میرزا معتمدالدوله قاجار تاریخ درگذشت علامه محمود زمخشری را به سال ۵۳۸ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (زنبیل، ص ۴۳۶ متن و حاشیه):

تعبیرهایی است که حرف اول آن «آ» است به کار می‌رود و منحصرأکاربرد این تعبیر برای چنین واژه‌هایی است. سراینده‌ای تاریخ مرگ شاه عباس اول صفوی را به سال ۱۰۳۸ هـ ق با استفاده از این تعبیر در بیتی چنین سروده است (موادالتواریخ، ص ۲۹۱):

«آفتاب» از سر کلاه افکند و گفت:
«حیف حیف از سرور ایران زمین»

مصراع تاریخ به حساب جمل برابر با ۱۰۳۹ می‌شود که باید با توجه به مفهوم تعبیر «کلاه آفتاب» از سرافکندن» یعنی حذف و کم کردن معادل عددی حرف «آ» کلمه آفتاب به حساب جمل - که سراینده آن را به کلاه تشبیه نموده - از مجموع عددی مصراع تاریخ کم کرد تا سال ۱۰۳۸ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «کلاه افکندن از سر» یعنی کلاه از سر برداشتن.

کمر طوغ شکستن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت حذف به کار گرفته شده. تعبیر کمر طوغ شکستن به معنای حذف و یا کم کردن و منها کردن معادل عددی حرف «و» از واژه «طوغ» است که این حرف به منزله کمر آن است.

سراینده‌ای تاریخ درگذشت باقی

در پانصد و سی و هشت لیل عرفه (۴)
محمود ز منخسری گذشته ز جهان
گر «یکی» را بکاهی از تاریخ
«مات محمود» گشت تاریخش

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید عدد ۱ را از مجموع عددی عبارت تاریخ «مات محمود» به حساب جمل کم کرد تا سال ۵۳۸ هـ ق حاصل آید.

کرد رقم ← رقم کردن
کسر کردن، به معنای کم کردن و منها کردن است و این تعبیر را سراینندگان در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌هایی از گونه تعمیمه با صنعت اخراج و تعمیمه با صنعت توأم ادخال و اخراج به کار گرفته‌اند.

تبیان‌الملک متخلص به رضایی تاریخ سرشماری تبریز را به سال ۱۳۱۹ با استفاده از این تعبیر سروده است (← ماده سه بار عدد یک را از پی هم کردن):

از پی هم کن رقم سه بار یکی را
کسر کن آنگه ز: «سرشماری تبریز»

کشیدن آه ← آه

کلاه افکندن از سر، در سروده‌های تعمیمه‌دار که با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر «کلاه افکندن» صرف نظر از معنای ظاهری تعبیر، برای حذف حرف «آ»

محمدخان از پادشاهان ورارود (ماوراءالنهر) را به سال ۱۰۱۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (تاریخ راقم سمرقندی، برگ ۱۹۷):

گفت تاریخ وفات شه دین را بخرد
«مهر» شد بی سرو پا و کمر «طوغ» شکست

بنابه مفهوم تعبیر مذکور از کلمه «طوغ» حرفهای «ط» و «غ» باقی می ماند که باید معادل عددی این دو حرف را به حساب جمل با مانده حاصل از کلمه «مهر» (← بی سر و پا شدن) - که حرف «ه» است - جمع کرد تا سال ۱۰۱۴ هـ ق به دست آید. معنی ایهامی: «کمر طوغ شکستن» یعنی به سبب مردن پادشاه، طوغ هم - که یکی از علامات سلطنت است - از شدت تأثر تاب مقاومت نیاورد و از کمر شکست.

کم بودن، در سروده های تعمیه دار با تعمیه ای از گونه تعمیه با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر کم بودن به معنای کمبود عددی است که سراینده در ماده تاریخ خود بدان تصریح نموده است.

سراینده ای تاریخ درگذشت میرزا داراب تبریزی متخلص به جویا را با استفاده از این تعبیر به سال ۱۱۱۸ هـ ق سروده است (تذکره شعرای کشمیر، ج ۱، ص ۱۸۳-۱۸۲):

«رافضی» تاریخ جویا، «بیست و هفتش» بود کم
چون که گز کردند او را گشت تاریخش درست

بنابه مفهوم تعبیر مذکور چون مجموع عددی عبارت تاریخ «رافضی» به حساب جمل از سال واقعه ۲۷ سال کمتر است باید این عدد را با مجموع عددی عبارت تاریخ جمع کرد تا سال ۱۱۱۸ هـ ق حاصل آید. ضمناً سراینده در مصراع دوم تعبیر «گز کردن» را به معنای «حساب کردن» به کار گرفته است. گفتنی است که جویا شیعه مذهب بوده و یکی از سرایندهگان اهل سنت بنابه نقل این مأخذ در قالب مزاح و شوخی تاریخ مذکور را برای درگذشت جویا ساخته است.

کم شدن، در سروده های تعمیه دار با تعمیه ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر کم شدن به معنای کم کردن و منها کردن عددی از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است (← ماده کم کردن):

سراینده ای تاریخ درگذشت ملا محمدباقر مجلسی را به سال ۱۱۱۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیه با صنعت اخراج):

«ماه رمضان» که «بیست و هفتش» کم شد
تاریخ وفات باقر اعلم شد

لقب پرنس اشرف به سال ۱۳۱۸ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۷۴۹):

در پی تعبیه تاریخش
کلک لعلی زره فخر و شرف
«دو» از این مصرع کم کرد و نوشت:
«ارفع الدوله پرنس اشرف»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید عدد ۲ را از مجموع عددی مصرع تاریخ به حساب جمل کم کرد تا سال ۱۳۱۸ هـ ق حاصل آید.

علیرضاخان قانعی متخلص به رضایی، با استفاده از این تعبیر، تاریخ جلوس مظفرالدین شاه قاجار را به سال ۱۳۱۳ هـ ق سروده است (← تعبیه با صنعت اخراج):

شه ناصر دین چو شد به جنت به شتاب
شد وارث ملک شه مظفر به صواب
تاریخ جلوس شاه را گر خواهی
«دو» کم کن و از «مظفرالدین» دریاب

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید عدد ۲ را از مجموع عددی عبارت تاریخ «مظفرالدین» به حساب جمل کم کرد تا سال ۱۳۱۳ هـ ق حاصل آید.

مرحوم حاج حسین نخجوانی تاریخ درگذشت خالوی خود، لعلی ملقب به شمس‌الحکما، را به سال ۱۳۲۵ ش با استفاده از این تعبیر سروده است

عبارت تاریخ «ماه‌رمضان» است که به حساب جمل برابر با عدد ۱۱۳۷ است. سراینده با بیانی هنرمندانه هم عدد ۲۷ را از مجموع عددی عبارت تاریخ کم کرده هم نشان داده که این اتفاق در دوم یا سوم ماه رمضان واقع شده است.

کم کردن... در سروده‌های تعبیه‌دار با تعبیه‌ای از گونه تعبیه با صنعت اخراج به کار گرفته می‌شود. تعبیر کم کردن... به معنای منها کردن عددی که در قبل یا بعد از این کلمه قرار می‌گیرد - از اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده است.

نگارنده در این باب به سه تعبیر بدین شرح دست یافته است:

۱) کم کردن پنج؛ ۲) کم کردن دو؛ ۳) کم کردن صد.

۱) کم کردن پنج، سراینده‌ای تاریخ قتل پنج تن (شاهزاده ترک سلطان بایزید و چهار پسرش) را - به سال ۹۶۹ هـ ق با استفاده از این تعبیر در مصرع‌ی سروده است.

«پنج» کم از «زمره عثمانیان»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید عدد ۵ را از عبارت تاریخ «زمره عثمانیان» کم کرد تا سال ۹۶۹ هـ ق حاصل آید.

۲) کم کردن دو، شمس‌الحکما میرزا علی‌خان متخلص به لعلی، تاریخ ملقب شدن میرزا رضاخان ارفع‌الدوله را به

(موادالتواریخ، ص ۴۱۶-۴۱۵):

ز جهان سوی جنان شد لعلی

رحم‌الله علیه لعلی

«دو» ازین مصرع کم کرده بگو:

«واصل رحمت حق شد لعلی»

مانند نمونه‌های پیشین باید عدد ۲ را از مجموع عددی مصراع تاریخ به حساب جمل کم کرد تا سال ۱۳۲۵ ش حاصل آید.

۳) کم کردن صد، میرزا محمدعلی کاتب صفوی با استفاده از این تعبیر تاریخ تألیف تذکره خود به نام تذکره کاتب را به سال ۱۲۲۵ هـ ق (تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۱، ص ۳۲۲) سروده است:

شد تذکره از فضل قدیر قیوم

گردید به دهر نام کاتب موسوم

تاریخ تمایش بگفتا هاتف

کم کن تو «صد» از «تذکره» گردد مفهوم

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید عدد ۱۰۰

را از عبارت تاریخ «تذکره» کم کرد تا

سال ۱۲۲۵ هـ ق حاصل آید.

کم کن ← کم کردن...

کم نمودن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر کم نمودن به معنای کم کردن و منها کردن معادل عددی حرفی یا عددی از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان

تصریح نموده است.

فرصت‌الدوله شیرازی تاریخ بنای میرزا محمدکاظم را به سال ۱۳۰۹ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان، ص ۴۷۸):

بر «میرزا محمدکاظم» خرد ستود

تا این بنا نهاد به کام اندر آن غنود

فرصت ز نام وی دو «الف» را چو کم نمود

تاریخ سال بود و به گاه فراغ بود

عبارت تاریخ «میرزا محمدکاظم» است که به حساب جمل برابر با عدد ۱۳۱۱ است. بنابه مفهوم تعبیر کم نمودن دو «الف»، باید معادل عددی دو «الف» را به حساب جمل که برابر با عدد ۲ است از آن کم کرد تا سال ۱۳۰۹ هـ ق حاصل آید.

کنار رفتن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت توأم ادخال و اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر کنار رفتن به معنای حذف کردن و منها کردن واژه‌ای یا عبارتی به حساب جمل از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

حاج میرزا حسن جابری انصاری تاریخ درگذشت مظفرالدین شاه قاجار و جلوس محمدعلی شاه قاجار را به سال ۱۳۲۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیمه با صنعت توأم ادخال و اخراج):

حساب جمل از مانده حاصل از دو واژه «بلخ و بدخشان» و «ندر محمدخان» کم کرد تا سال ۱۰۵۶ هـ ق حاصل آید. گفتنی است که در مأخذ مذکور کلمه «ندر» را «نذر» ضبط کرده‌اند که کاملاً اشتباه و نادرست است چرا که بدین وجه تاریخ از زمان ما نیز در می‌گذرد (- ماده شدن):

گذرکن، در سروده‌های تعمیه‌دار که با تعمیه از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته می‌شود. مفهوم تعبیر «گذرکن» به معنای کم کردن و منها کردن عددی از اجزا و عناصر دیگر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است. سید عبدالرشید فرزند سید عبدالغفور تتوی از شعرای هند تاریخ تولد شهاب‌الدین خرم ملقب به القاب شاه جهان و صاحبقران ثانی را به سال ۱۰۰۰ هـ ق با به کار گرفتن این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۱۱):

از «چار» و «نه» گذرکن تا عقل بر تو خواند
تاریخ مولدش را «صاحبقران ثانی»

در اینجا عبارت «چارونه» جمع اعداد ۹ با ۴ است که حاصل آن ۱۳ می‌شود. سراینده به سبب بدشگون بودن عدد ۱۳ در باور عامه از ترکیب «چار و نه» استفاده کرده است. مفهوم تعبیر «گذرکن از چارونه» به معنای عدد ۱۳ است که

«مظفر» چو مشروطه را داد و رفت
ز «تخت و سریر سلاطین» کنار
«محمدعلی شاه» جایش نشست
که تا خود چه بازی کند روزگار

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی کلمه «مظفر» را به حساب جمل از مجموع عددی عبارت «تخت و سریر سلاطین» کم کرد و مانده حاصل را با مجموع عددی عبارت «محمدعلی شاه» جمع کرد تا سال ۱۳۲۴ هـ ق حاصل آید. گذاشتن، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت توأم ادخال و اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر گذاشتن به معنای کم کردن و منها کردن واژه زیادی یا عبارتی به حساب جمل از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

میرزا عبدالرزاق صاحب کتاب مجموع الصنایع با استفاده از این تعبیر تاریخ فتح بلخ و بدخشان از سوی شاه جهان پادشاه هند و فرار ندر محمدخان به سال ۱۰۵۶ هـ ق سروده است (تذکره شعرای کشمیر، ج ۵، ص ۷۴):

شده ز «بلخ و بدخشان»، «ندر محمدخان»
«زر و قبيله و املاک» را گذاشت در آن

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی عبارت «زر و قبيله و املاک» را به

باید از عبارت تاریخ که «صاحبقران ثانی» است به حساب جمل کم کرد تا سال ۱۰۰۰ هـ ق به دست آید. گذشتن، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونهٔ تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر گذشتن به معنای کم کردن، کم شدن و حذف شدن معادل عددی کلمه‌ای است که سراینده در عناصر دیگر تاریخ بدان تصریح نموده است.

شیخ رمزی کاشانی تاریخ احداث سد زاینده رود را به سال ۱۰۶۵ هـ ق - که به دستور شاه عباس دوم صفوی ساخته شد - با استفاده از این تعبیر سروده است (تذکرهٔ نصرآبادی، ص ۴۸۵-۴۸۴):

حبذا سدی که از خارا به پیش زنده رود
از عطای شاه دین عباس ثانی بسته‌اند
بهر تاریخش گذشت از «آب» رمزی و نوشت:
«سد اسکندر بآب زندگانی بسته‌اند»

در اینجا از «آب گذشتن» به معنی کم کردن برابر عددی «آب» به حساب جمل از مصراع تاریخ است تا سال ۱۰۶۵ هـ ق به دست آید. گفتنی است که مصحح این تذکره یعنی میرزا حسن وحید دستگردی بدین تعبیر توجه ننموده و از مصراع تاریخ سال ۱۰۶۸ هـ ق را به دست داده است.

گرفتن سر و پای قضا ← سر و پای قضا
گرفتن

گریبانه‌های چاک، از تعبیرهای تصویری است. از چاک کردن گریبان تصویر عدد ۷ به ذهن متبادر می‌شود. مولانا نیازی تاریخ درگذشت سلمان ساوجی را به سال ۷۷۷ هـ ق با استفاده از این تعبیر ابتکاری - که ظاهراً خود مبتکر آن است - در قطعه‌ای پرداخته است (تاریخ ترکستان، برگ ۱۲-۱۱):

هفتصد و هفتاد و هفت از هجرت سیدچر رفت
گنج باد آورد یعنی خواجه سلمان شد به خاک
بار دیگر رقم خواهی کنی تاریخ او
جوی تاریخ وفاتش از گریبانه‌های چاک

به دنبال این قطعه چنین آمده است: «نزد محاسبان هندسی روشن است که از تکرار گریبان اشارت کرده است سه رقم هفت را به قاعدهٔ آنکه ادنی مایطلق علیه جمع سه است و اگر دامنه‌های چاک گوید سه رقم هشت خواهد بود و این نزد هر خردمند ظاهر است.»

گریختن، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونهٔ تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر گریختن به معنای کم کردن و منها کردن مجموع عددی کلمه‌ای یا عبارتی به حساب جمل از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

سعیدخان قریشی ملتانی تاریخ فتح بلخ

طلب از هر کسی مشتاق کردم سال تاریخش
 خردگفتا: ز «تیغ پادشاه»، «اشرف» گریزان شد
 بنا به مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع
 عددی کلمه «اشرف» را به حساب جمل
 از مجموع عددی عبارت «تیغ پادشاه»
 کم کرد تا سال ۱۱۴۲ هـ ق حاصل آید.
 معنی ایهامی: تعبیر «گریزان شدن»
 گریختن و فرار کردن و جدا شدن است..
 گز کردن ← کم بودن

گفت، مصدر مرخم و اسم مصدر است و به
 معنای گفتن، گفتگو، کلام و گفتار است
 (فرهنگ معین). سراینندگان از این
 مصدر برای بیان سال واقعه در ماده
 تاریخ استفاده می‌کنند و در سروده‌های
 تاریخی زیاد به کار می‌رود و به وجه
 «گفتا» نیز از آن استفاده می‌کنند.

(۱) گفت: سراینده‌ای به نام امیرحسین تاریخ
 بنای مسجد جامع هرات را به سال
 ۹۰۰ هـ ق - که بانی آن امیر علیشیر نوایی
 بود - با استفاده از این تعبیر سروده است
 (موادالتواریخ، ص ۵۲۶):

شد مکمل اساس این مسجد
 لن تری فی اساسه بقصا
 کردم از دل سؤال تاریخش
 گفت: «ثانی مسجدالاقصی»
 ۹۰۰ هـ ق

سراینده‌ای تاریخ بنای مسجد شاه
 اصفهان (مسجد فعلی امام خمینی) را به

و بدخشان را از سوی شاه جهان پادشاه
 هند و فرار ندر محمدخان، به سال
 ۱۰۵۶ هـ ق، با استفاده از این تعبیر
 سروده است (تذکره شعرای کشمیر،
 ج ۵، ص ۷۳):

ز بیم لشکر شاه جهان زود
 سراسیمه ز شهر بلخ بگریخت
 ز روی تعمیه شد سال تاریخ
 «مه‌اوزیک» ز «شهر بلخ» بگریخت

بنا به مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع
 عددی تعبیر «مه‌اوزیک» را به حساب
 جمل از مجموع عددی عبارت «شهر
 بلخ» کم کرد تا سال ۱۰۵۶ حاصل آید.
 معنی ایهامی: تعبیر «گریختن» یعنی فرار
 کردن و جدا شدن.

گریزان شدن، در سروده‌های تعمیه‌دار از
 گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته
 شده است. «گریزان شدن» یعنی حذف
 شدن و کم شدن مجموع عددی کلمه‌ای
 و یا عبارتی به حساب جمل از اجزا و
 عناصر عبارت تاریخ است که سراینده
 بدان تصریح نموده است.

مشتاق اصفهانی در قطعه‌ای با استفاده از
 این تعبیر، تاریخ فرار اشرف افغان را از
 اصفهان به سال ۱۱۴۲ هـ ق ساخته است
 (← تعمیه با صنعت اخراج):

ز تیغ خسرو صاحبقران سلطان داراشان
 به گاه رزم چون اشرف گریزان روز میدان شد

سال ۱۰۲۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (تاریخ عالم آرای عباسی، ص ۵۸۸):

تاریخ این خجسته بنا خواستم ز دل
از شوق گفتم: «کعبه ثانی بنا شده»
۱۰۲۰ هـ ق

(۲) گفتا: سراینده‌ای تاریخ تعمیر مسجدی را در ترقبه مشهد - که بانی آن شخصی به نام خواجه زمان بوده - به سال ۱۰۱۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۵۲۶):

بهر تاریخ هاتفی گفتا:

«قصرها یافت جای او بجنان»
۱۰۱۴ هـ ق

محمدصادق مروزی متخلص به هما تاریخ بنای مسجد چشمه‌علی را به سال ۱۲۱۵ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۵۳۳):

غرض چون شد تمام از بهر تاریخش هما گفتا:
«از امر قبله عالم بنا شد کعبه دیگر»
۱۲۱۵ هـ ق

فتحعلی خان صبای کاشانی با استفاده از این تعبیر تاریخ بنای مدرسه سلطانی کاشان را به سال ۱۲۲۵ هـ ق سروده است (دیوان، ص ۴۶۷-۴۶۶):

چون جست صبایش ز خرد مصرع تاریخ
گفتا که: «بود مدرسه فتحعلی شاه»
۱۲۲۵ هـ ق

گلی از باغ محمد به باد رفتن، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر گلی از باغ محمد به باد رفتن به معنای کم کردن و منها کردن مجموع عددی کلمه «گلی» به حساب جمل از عبارت «باغ محمد» است.

سراینده‌ای تاریخ درگذشت امیر فرزند محمد را به سال ۱۰۳۵ هـ ق که در مزار شهر خموشان سند پاکستان مدفون است - با استفاده از این تعبیر هنرمندانه سروده است (میراث جاودان، ج ۲، ص ۳۰۲):

تاریخ وفات او چنین گفت خرد
از «باغ محمد» «گلی» رفت به باد

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی «گلی» را به حساب جمل از مجموع عددی عبارت تاریخ «باغ محمد» کم کرد تا سال ۱۰۳۵ به دست آید.

معنی ایهامی: تعبیر «گلی از باغ محمد» به باد رفتن عبارت است از مردن و از پای درآمدن فرزندی از خانواده محمد که در پندار و تخیل شاعرانه به گل باغ محمد تشبیه شده است.

گوهر شاه را نهان کردن، تعبیری است تصویری و سراینده سه نقطه حرف «ش» را از واژه «شاه» به دانه‌های گوهر و

حساب جمل یا حروف ابجد شامل حروفی است که برابر با این اعدادند و آنها عبارت‌اند از: قرشت (ق=۱۰۰، ر=۲۰۰، ش=۳۰۰، ت=۴۰۰)؛ ثخذ (ث=۵۰۰، خ=۶۰۰، ذ=۷۰۰)؛ ضظ (ض=۸۰۰، ظ=۹۰۰). در حقیقت به این اعداد در مراتب حروف ابجد صدگان یا مآت ابجد می‌گویند. این تعبیر در سروده‌های تعمیه‌دار از گونه تعمیه با صنعت برابر بودن یکان و دهگان و صدگان (مآت) به کار گرفته می‌شود.

محتشم کاشانی وزارت کاشان اعتمادالدوله امین‌الدین محمد و تقارن تولد فرزندش نظام‌الملک را به سال ۹۸۶ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (تعمیه با صنعت برابر بودن یکان و دهگان و صدگان):

در امور وزارت آن سرور
بر خلایق امیر چون گردید
زین دو مصرع دو بی بدل تاریخ
گوش درک از زبان نطق شنید:
«گو وزارت باین وزیر بناز»
«که امیری چو او نخواهد دید»
طرفه‌تر آنکه این دو مصرع فرد
هست ز انگیزه‌های طبع فرید
عشرات و مآت و آحادش
متساوی ز اختراع جدید

مراد از برابر بودن مآت (صدگان) در بیت تاریخ یعنی صدگان (مآت) هر دو

جواهر تشبیه نموده و نهان کردن گوهر شاه به معنای حذف کردن نقطه‌های واژه «شاه» است که در نتیجه واژه «ساه» حاصل می‌شود (← شه اشکریزان).

میر رفیع‌الدین حیدر معماپی طباطبایی - کاشانی در قطعه‌ای که ماده تاریخ مرگ شاه طهماسب اول صفوی را به سال ۹۸۴ هـ ق سروده است با استفاده از این تعبیر هنرمندانه در بیتی از آن قطعه، سن شاه طهماسب را نیز معلوم کرده است (← چند تاریخ یک‌سان در یک بیت):

نهان کن در او گوهر شاه را
که ظاهر شود مدت عمر شاه

بنابه مفهوم تعبیر مذکور، باید نقطه‌های کلمه «شاه» را حذف کنیم کلمه به دست آمده «ساه» خواهد بود که معادل عددی کلمه حاصل شده به حساب جمل برابر با عدد ۶۶ می‌شود و عدد به دست آمده حکایت از سن و سال شاه طهماسب اول صفوی می‌کند.

معنی ایهامی: تعبیر «گوهرشاه را نهان کردن» یعنی گوهر پادشاه را پنهان کردن.

لغز ← تعمیه با عنوان لغز و معما

مآت یا صدگان، از اصطلاحات ریاضی است و مراد و مقصود از مآت یا صدگان همان اعداد صد تا نهصد است که به صورت صدصد شمارش می‌شوند و در

مصراع با هم برابرند. بدین حساب صدگان مصراع اول عبارت خواهند بود از: ر، ت، ر که جمع حروف سه‌گانه مذکور به حساب جمل برابر با عدد ۸۰۰ است. حروف صدگان مصراع دوم عبارت‌اند از: ر، خ؛ که جمع حروف دوگانه مذکور نیز به حساب جمل برابر با عدد ۸۰۰ است.

عرفی شیرازی تعداد قطعات و رباعیات دیوان تدوینی خود را به سال ۹۹۶ هـ ق با استفاده از این صنعت سروده است (← تعمیم با صنعت برابر بودن آحاد و عشرات و مات):

این طرفه نکات سحری و اعجازی چون گشت مکمل به رقم‌پردازی مجموعه طراز قدس تاریخش یافت: «اول دیوان عرفی شیرازی»

حروف صدگان مصراع تاریخ برابر با عدد ۷۰۰ است که حاکی از تعداد قطعه‌ها و رباعیهای دیوان عرفی شیرازی به سال ۹۹۶ هـ ق است.

ما را به ما بگذار، در سروده‌های تعمیم‌دار از گونه تعمیم با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر «ما را به ما بگذار» یعنی معادل عددی کلمه «ما» را از عبارت تاریخ کم کردن. کلیم کاشانی این تعبیر را که از ساخته‌های خود اوست در سروده تاریخ به کار گرفته است.

کلیم کاشانی با استفاده از این تعبیر ابتکاری، تاریخ درگذشت نواب صادق‌خان رابه سال ۱۰۴۲ هـ ق چنین پرداخته است (← تعمیم با صنعت اخراج):

در چنین حالت ز من تاریخ می‌خواهد فلک
گرچه داند بی دماغ و بی سرانجامیم ما
گفتش «ما» را به ما بگذار، تاریخ این بس است
«بی وجود صبح صادق تیره ایامیم ما»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی کلمه «ما» را به حساب جمل با معادل عددی حرف «الف» حاصل از عبارت «بی سرانجامیم» (← ماده بی سرانجامیم) جمع کرد و حاصل جمع به دست آمده را از مجموع عددی مصراع تاریخ کم کرد تا سال ۱۰۴۲ هـ ق حاصل آید.

ماندن، در سروده‌های تعمیم‌دار به کار گرفته شده است. تعبیر ماندن به معنای بودن است.

صیرفی تاریخ قتل قاضی محمد را به سال ۹۶۵ هـ ق که در تبریز یاغی شده بود با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۱۹۰-۱۸۹):

سرفرونیان قاضی محمد
که مصر ظلم را او بود بانی
اگر ماندی دو سال دیگر آن شوم
شدی تاریخ او: «فرونیانی»

صنعت حروف با نقطه و بی نقطه و جدا و متصل):

مهمل معجم، متصل و منفصلش
هر یک دهد از سال تمامی خبر

وحشی بافقی تاریخ اتمام مثنوی ناظر و منظور خود را به سال ۹۶۶ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است
(← تعبیه با صنعت حروف با نقطه و بی نقطه و جدا و متصل):

سوم از آن کلماتی که واصلند به هم
چهارم اینکه در آیند عکس این به عمل

محراب دین و دانش و دولت نگون شده،
در سروده‌ای تعبیه‌دار به کار گرفته شده
است. سراینده تعبیر محراب نگون شده
را برای متصور نمودن عدد ۸ از حرف
«د» واژگون شده که به محراب تشبیه
گردیده به کار می‌برد. تعبیری برخاسته از
تخیل شاعرانه، با تصویری بدیع.

قاضی اختیارالدین حسن که از علمای
عصر سلطان حسین بایقراست مبتکر این
تعبیر است و تاریخ درگذشت شیخ حسین
محتسب را - که از علمای آن روزگار بود -
به سال ۸۸۸ هـ ق با استفاده از این تعبیر
ابتکاری بسیار هنرمندانه و شیوا
پرداخته است (موادالتواریخ، ص ۱۸۹):

علامه زمانه کمالاً مکماً
ای در جهان به علم و ادب رهنمون شده

در اینجا با توجه به مفهوم تعبیر مذکور
اگر دو سال دیگر قاضی محمد می‌ماند
تاریخ قتلش «فرعون ثانی» بود «فرعون
ثانی» به حساب جمل برابر با عدد ۹۶۷
می‌شود که باید عدد ۲ را از آن کم کرد تا
سال ۹۶۵ هـ ق به دست آید.

متصل، در سروده‌های تعبیه‌دار، با تعبیه‌ای
از گونه تعبیه با صنعت حروف با نقطه
و بی نقطه و جدا و متصل به کار گرفته
شده است. تعبیر متصل (چسبیده) یعنی
حرفهایی که در تعبیرها به هم متصل و
چسبیده‌اند.

میرزا محمدامین نصرآبادی تاریخ
کتابت مثنوی مولوی را به سال
۱۰۷۷ هـ ق که به صورت تعبیه با
صنعت مذکور سروده است در شرح
تاریخ سروده‌اش اشاره به حروف متصل
(چسبیده) تعبیرهای عبارت تاریخ دارد
(← تعبیه با صنعت حروف با نقطه و
بی نقطه و جدا و متصل):

نقطه‌دارش اولین تاریخ و، ثانی بی نقطه
متصل حرفش سیم تاریخ روشن چون سراج

همین نویسنده تاریخ کتابت دیوان
صائب را به سال ۱۰۸۰ به صورت تعبیه
با صنعت مذکور سروده است و در آن به
شرح تاریخ سروده‌اش پرداخته و اشاره
به حروف متصل (چسبیده) واژه‌های
عبارت تاریخ کرده است (← تعبیه با

منها کردن معادل عددی کلمه‌ای به حساب جمل از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

امیر خاوندشاه تاریخ درگذشت قاضی نظام‌الدین محمد از علمای زمان سلطان حسین بایقرا را به سال ۹۰۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (- تعمیمه با صنعت اخراج):

آن کس که شریعت به نظام از وی شد
از حکم قضا سجل عمرش طی شد
از صفحه دل چو محو شد «نام» «نظام»
توضیح پذیرفت که فانی کی شد

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی کلمه «نام» را به حساب جمل از مجموع عددی تعبیر «نظام» کم کرد تا سال ۹۰۰ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «محو شدن» نیست شدن است.

مربع تاریخ - تاریخ مربع

مردن شمع، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. شمع چون از نظر تصویری به شکل عدد ۱ است تعبیر مردن شمع به معنای منها کردن و کم کردن عدد ۱ از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

رفتی به سوی روضه دارالجنان ولی
دل‌های دوستان ز فراق تو خون شده
تاریخ فوت توست مگر اینکه در جهان
محراب «دین» و «دانش» و «دولت» نگون شده

در مصراع تاریخ مراد از نگون شدن محراب دین و دانش و دولت، سه حرف «د» آغاز تعبیرهای «دین»، «دانش» و «دولت» است که شاعر حرف «د» واژگون شده را به شکل محراب تشبیه نموده و نتیجه آن به شکل «ددد»، سه حرف «د» پی‌درپی خواهد بود. بنابه تخیل شاعرانه سراینده که این تصویر بدیع را آفریده از واژگون کردن یا نگون کردن و یا نود درجه از جهت راست به چپ چرخاندن از سه حرف «د» تصویری پدیدار می‌شود که همان عدد ۸۸۸ است.

معنی ایهامی: تعبیر «محراب دین و دانش و دولت نگون شده» یعنی به سبب مردن شیخ حسین محتسب که مردی عالم و متقی و فقیه بوده؛ دین و دانش و دولت از میان رفته و برپایه تخیل شاعرانه به نگون شدن محراب دین و دانش و دولت تشبیه گردیده است.

محو شدن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر محو شدن به معنای نیست شدن و ناپدید شدن است که در این‌گونه سروده‌ها به معنای

کردن به معنای دو برابر کردن کلمه‌ای یا عبارتی به حساب جمل است که سراینده بدان تصریح نموده است. تبیان‌الملک متخلص به رضایی تاریخ بازگشت مظفرالدین شاه قاجار از سفر اروپا به ایران را به سال ۱۳۱۸ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← صنعت تکرار):

کرد ز تاریخ آن دل رضایی سؤال
گفت مضاعف کنید: «جشن ورود ملک»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور اگر مجموع عددی عبارت «جشن ورود ملک» را به حساب جمل دو برابر کنیم سال ۱۳۱۸ هـ ق از آن به دست خواهد آمد.

معجم = نقطه‌دار = بانقطه ← خالداران
معما، در لغت معنایی را به صورت پیچیده به حساب جمل بیان کردن و یا چیزی را قلب و تصحیف کردن (← ماده تصحیف) و به انواع تعمیمه (← ماده تعمیمه) آراستن، تا جز به اندیشه تمام و فکر بسیار به معنای معما نتوان رسیدن. معما بر دو گونه است:

(۱) معمای ساده، که در آن هیچ‌گونه رمز و راز حساب جمل نقش ندارد.

(۲) معمای جملی یا معما به طریق نسبت، که در آن حساب جمل نقش ویژه دارد و با محاسبات ریاضی به جواب معما می‌توان دست یافت.

مولانا نیازی بخارایی فرزند سید محمدبخارایی تاریخ کشته شدن میرزا هندال فرزند همایون پادشاه گورکانی به دست برادرش کامران میرزا را در یک شبیخون به سال ۹۵۸ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۲۸۸-۲۸۷):

شباخون قضا انگیخت در دهر
که از خون شد شفق گون اوج گردون
ز عالم رفت هندال جهانگیر
جهان بگذاشت با شاه همایون
شبهستان فلک را بود چون شمع
نهاد قامت آن سرو موزون
خرد تاریخ فوتش جست گفتم
دریغاً مرده «شمعی» در «شباخون»

در این شبیخون که هندال به قتل رسیده سراینده تاریخ را در عبارت «شباخون» (= شبیخون) آورده و این عبارت به حساب جمل برابر با عدد ۹۵۹ می‌شود که باید عدد ۱ را که از تصویر شمع مرده خاموش تداعی می‌شود از عدد عبارت تاریخ کم کرد تا سال ۹۵۸ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «مردن شمع» یعنی خاموش شدن شمع.

مژده آوردن به بیرون ← بیرون آوردن...
مضاعف کردن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت تکرار به کار گرفته شده است. تعبیر مضاعف

معمای جملی ← بخش لغز و معما در کتاب حاضر

معمای ساده ← بخش لغز و معما در کتاب حاضر

مغفور بی شک، در سروده‌های تعمیریه‌دار با تعمیریه‌ای از گونه تعمیریه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر مغفور بی شک به معنای کم کردن و منها کردن مجموع عددی تعبیر «شک» به حساب جمل از مجموع عددی کلمه «مغفور» است.

مولانا وفایی تاشکندی تاریخ درگذشت خواجه عبدالرشید را - که یکی از احفاد خواجه عبیدالله احرار است - به سال ۱۰۰۶ هـ ق هنرمندانه و شیوا سروده است (تاریخ راقم سمرقندی، برگ ۱۷۹):

چو تاریخ وفاتش را بجستم

خردگفتا بگو: «مغفور» بی «شک»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید کلمه «شک» را به حساب جمل از کلمه تاریخ، «مغفور» کم کرد تا سال ۱۰۰۶ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «مغفور بی شک» یعنی آمرزیده بلا تردید.

مقرون اجابت، در سروده‌های تاریخی به کار گرفته شده و تعبیر مقرون اجابت برای ماده تاریخی به کار می‌رود که سراینده

عبارتی را برای تاریخ خود یافته که بسیار مناسب و بجاست ولی یک‌سال از تاریخ حقیقی کمتر (یا بیشتر) است. سراینده ضمن اینکه با عدد در زیر عبارت تاریخ را ثبت کرده ولی محاسبه عبارت تاریخ نشان می‌دهد که از سال واقعی یک‌سال کمتر (یا بیشتر) است. نجیب کاشانی تاریخ بنای مهتابی روی پل چوبین زاینده رود را که به باغ نظر متصل می‌گردید، به سال ۱۰۹۵ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان):

بی تاریخ این صبح سعادت

دعایم شد چو مقرون اجابت

خردگفتا ز طبع انتخابی

«بشاه دین مبارک ماهتابی»

۱۰۹۵ هـ ق

در اینجا با توجه به تعبیر مقرون اجابت یعنی نزدیک بودن به تاریخ واقعی، مصراع تاریخ برابر با عدد ۱۰۹۴ می‌شود و نوشتن یک‌سال بیشتر یعنی ۱۰۹۵ هـ ق که تاریخ بنای واقعی ماهتابی است دور از واقعیت نیست.

مکرر کردن، در سروده‌های تعمیریه‌دار با تعمیریه‌ای از گونه تعمیریه با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر مکرر کردن به معنای دو برابر کردن حاصل کلمه یا عبارتی است به حساب جمل که

سراینده در سروده خود بدان تصریح نموده است.

خواجه‌جوی کرمانی در پایان مثنوی گل و نوروز با استفاده از این تعبیر شمار ابیات آن را بیان کرده است (← تعمیمه با صنعت ادخال):

«غلام خویش» را با «سرو» و «گلشن»
مکژر کن که گردد بر تو روشن

در اینجا عبارت «غلام خویش» و واژه‌های «سرو» و «گلشن» را باید به حساب جمل جمع، و حاصل آن را دو برابر (مکرر کردن) کنیم تا تعداد ابیات مثنوی گل و نوروز (۵۳۰۶ بیت) به دست آید.

منفصل ← جدا

منقوطة ← خالداران

مه اوزبک ← گریختن

مهمل = ساده = بی نقطه ← سادگان

میانه... در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه باصنعت حذف به کار گرفته شده است. تعبیر میانه... به معنای حرف میانی تعبیرهای مفرد الحروف است که این تعبیرها معمولاً سه، پنج و یا هفت حرفی هستند که سراینده برای تاریخ مورد نظر خود از حرف میانی تعبیر استفاده می‌کند.

نگارنده در این باب به دو تعبیر بدین شرح دست یافته است.

(۱) میانه حلب؛ (۲) میانه رمضان.

(۱) میانه حلب، سراینده‌ای تاریخ درگذشت شیخ محیی‌الدین محمد غزالی طوسی را - که عازم سفر حج بود - در نیمه ماه رمضان ۸۳۰ هـ در نزدیکی شهر حلب با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیمه با صنعت حذف):

میانه «حلب» است و میانه «رمضان»
وفات قطب جهان شیخ محیی طوسی

بنابره مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی حرف «ل» حاصل از کلمه «حلب» را با معادل عددی حرف «ض» حاصل از مانده کلمه «رمضان» (← میانه رمضان) به حساب جمل جمع کرد تا سال ۸۳۰ هـ حاصل آید.

معنی ایهامی: وسط راه از آبادی تا شهر حلب؛ مرکز شهر حلب.

(۲) میانه رمضان (← تعمیمه با صنعت حذف) شرحش گذشت.

معنی ایهامی: تعبیر «میانه رمضان» پانزدهمین روز است از ماه مبارک رمضان.

ناچار (ناچار = بدون چهار) رفتن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه باصنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر ناچار رفتن که مخفف ناچار رفتن است به معنای بدون عدد ۴ از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

سراینده‌ای تاریخ درگذشت شیخ فیضی اکبرآبادی ملک‌الشعرای دربار اکبرشاه گورکانی را به سال ۱۰۰۳ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۳۷۶):

چون به ناچار رفت شد «ناچار»
سال تاریخ: «خالدفی‌النار»

عبارت تاریخ «خالدفی‌النار» است که به حساب جمل برابر با عدد ۱۰۰۷ است و بنابه مفهوم بدون چهار بودن عبارت تاریخ، باید عدد ۴ را از مجموع عددی عبارت تاریخ کم کرد تا سال ۱۰۰۳ هـ ق به دست آید.

معنی ایهامی: تعبیر «ناچار» ناگزیر و بناچار.

نام را از نظام بیرون بردن، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر نام را از نظام بیرون بر به معنای حذف حروف کلمه نام از کلمه نظام است که حروف محذوف به ترتیب در کلمه نظام مستتر است.

هلالی خراسانی تاریخ درگذشت قاضی نظام را - که از علما و دانشمندان روزگار سلطان حسین بایقرا بود - به سال ۹۰۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر - که ساخته هلالی است - سروده است (- تعمیه با صنعت اخراج):

رفت قاضی نظام از عالم
داشت شصت و سه سال آن سرور
گر تو تاریخ فوت او خواهی
«نام» را از «نظام» بیرون بر

و همچنین همین مضمون را امیر خوانند شاه برای تاریخ درگذشت قاضی - نظام‌الدین پرداخته است (- تعمیه با صنعت اخراج):

آن کس که شریعت به نظام از وی شد
از حکم قضا سَجَل عمرش طی شد
از صفحه دل چو محو شد «نام» «نظام»
توضیح پذیرفت که فانی کی شد

نادم از جمع برون آمدن، این تعبیر در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر نادم از جمع برون آمدن به معنای منها کردن و کم کردن معادل عددی کلمه «نادم» به حساب جمل است از اجزا و عناصر عبارت تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده است.

اورنگ شیرازی تاریخ لغو القاب را - که در مجلس شورای ملی دوره پنجم به تصویب رسید، به سال ۱۳۰۳ ش - با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۷۴۵):

بهر تاریخ چنین رأی صواب
جمع گشتند به صد شور و شغب

معنی ایهامی: تعبیر «نامه را از لغت جدا خواندن» یعنی با مردن مرحوم علامه دهخدا، عامل اصلی ایجاد و تألیف «نامه لغت» که همان «لغت‌نامه» باشد ناقص شده و از بین رفته و در حقیقت واژه «لغت» باقی مانده است.

نشستن، در سروده‌های تعمیم‌دار با تعمیم‌های از گونه تعمیم با صنعت توأم ادخال و اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر «نشستن» در این گونه سروده‌ها یعنی جمع کردن کلمه‌ای یا عبارتی به حساب جمل با اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

سراینده‌ای تاریخ خلع ندرمحمدخان اوزبک و جلوس عبدالعزیزخان پسرش را به سال ۱۰۵۵ هـ ق با این تعبیر چنین سروده است (← تعمیم با صنعت توأم ادخال و اخراج):

تاریخ شد به هر دو شهنشاه دین پناه
برخواست «خان» ز «تخت» و به جایش نشست «شاه»

شیخ حسین فرزند شیخ ابدال زاهدی
تاریخ مرگ شاه عباس دوم صفوی و
جلوس شاه سلیمان (شاه صفوی دوم)
صفوی را به سال ۱۰۷۷ هـ ق با استفاده

* این بیت را دوست بزرگوار و فاضل ارجمند آقای دکتر منوچهر صدوقی سها بر بنده خواندند و نگارنده آن را در اینجا به ضبط آوردم.

«نادم» از جمع برون آمد و گفت:

«مجلس پنجم و الغاء لقب»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید جمع عددی کلمه «نادم» را به حساب جمل از مصراع تاریخ کم کرد تا سال ۱۳۰۳ ش حاصل آید.

نامه را از لغت جدا خواندن، در سروده‌های تعمیم‌دار با تعمیم‌های از گونه تعمیم با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر «نامه را از لغت جدا خواندن» به معنای کم کردن مجموع عددی واژه «نامه» به حساب جمل از واژه تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

شادروان میرزا جعفر سلطان‌القزایی که یکی از مفاخر علمی سده حاضر بود، تاریخ درگذشت شادروان استاد علامه علی‌اکبر دهخدا را به سال ۱۳۳۴ ش با استفاده از این تعبیر بسیار شیوا و هنرمندانه در این بیت سروده است:

از «لغت»، «نامه» گر جدا خوانی

رحلت خواجه دهخدا دانی*

در اینجا عبارت تاریخ «لغت» است که به حساب جمل برابر با عدد (۱۴۳۰) می‌شود که باید با توجه به تعبیر جدا کردن «نامه» از «لغت»، مجموع عددی واژه «نامه» را به حساب جمل از عدد به دست آمده کم کرد تا سال ۱۳۳۴ ش حاصل آید.

از این تعبیر چنین سروده است
 (-) تعمیه با صنعت توأم ادخال و
 اخراج):

به تحصیل تاریخ سال جلوس
 ز آثار علوی چنین داد دست
 چو برخاست «عباس ثانی» ز «تخت»
 «صفی سلیمان» به جایش نشست

حاج سلیمان صباحی بیدگلی کاشانی
 تاریخ مرگ علیمرادخان زند و جلوس
 محمدجعفرخان زند را به سال
 ۱۱۹۹ هـ ق با استفاده از این تعبیر چنین
 سروده است (-) تعمیه با صنعت توأم
 ادخال و اخراج):

نوشت کلک صباحی ز «قصر سلطانی»
 «علیمراد» برون شد، نشست «جعفرخان»

فتحعلی خان صبای کاشانی تاریخ کشته
 شدن آقامحمدخان قاجار و جلوس
 فتحعلی شاه قاجار را به سال ۱۲۱۲ هـ ق
 با استفاده از این تعبیر چنین گفته است
 (-) تعمیه با صنعت توأم ادخال و
 اخراج):

رقم زد منشی کلک صبا از بهر تاریخش
 ز «تخت» آقامحمدخان شد و بنشست «باباخان»

معصوم خاوری کوزه کنانی کاشانی
 تاریخ درگذشت فتحعلی شاه و جلوس
 محمدشاه قاجار را به سال ۱۲۵۰ هـ ق با
 استفاده از این تعبیر چنین گفته است

(-) تعمیه با صنعت توأم ادخال و
 اخراج):

خاوری گفتا به تاریخش که از «تخت شهان»
 شد برون «فتحعلی شه» پس «محمدشه» نشست

سراینده‌ای تاریخ درگذشت محمدشاه
 قاجار و جلوس ناصرالدین شاه قاجار را
 به سال ۱۲۶۴ هـ ق با استفاده از این
 تعمیه در مصراع‌ی سروده است
 (موادالتواریخ، ص ۳۱۲):

«پسر» نشست چو از «تخت» شد «محمدشاه»

در اینجا عبارت «محمدشاه» به حساب
 جمل باید از کلمه «تخت» کم شود و
 مانده حاصل با برابر عددی «پسر» جمع
 گردد تا سال ۱۲۶۴ هـ ق به دست آید.
 نصف سر کرد، شرح آن در ماده دم ضریب
 گذشت.

نصف شیخ محسن و شیخ مؤمن، به معنای
 نصف مجموع عددی دو عبارت «شیخ
 محسن» و «شیخ مؤمن» به حساب
 جمل است.

ملا شاه بدخشی تاریخ درگذشت شیخ
 حسن پدر شیخ محسن فانی کشمیری و
 شیخ مؤمن را به سال ۱۰۵۷ هـ ق با
 استفاده از این تعبیر سروده است (تذکره
 شعرای کشمیر، بخش سوم، ص ۱۰۶۳):

«شیخ محسن» ماند از وجه حسن
 «شیخ مؤمن» مانده را با نصف آن

به کار گرفته شده است. تعبیر نغمه از پا افتادن به معنای حذف یا منها کردن معادل عددی حرف «ه» کلمه «نغمه» است که حرف «ه» به منزله پای آن است.

سراینده‌های تاریخ درگذشت حافظ آدینه لنگ را - که یکی از خوش‌آوازان روزگار خود بوده - به سال ۱۰۹۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر هنرمندانه سروده است (تاریخ راقم سمرقندی، برگ ۲۲۲-۲۲۱):

ابن کهنه چمن که نقش قلب است و فساد
حافظ ز عمل پا به ره راست نهاد
در تاریخش هزار دستان خرد
فریادی زد که «نغمه» از پای فتاد

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید حرف «ه» را از کلمه «نغمه» حذف کرد تا مانده کلمه یعنی «نغم» فراهم آید که به حساب جمل برابر با سال ۱۰۹۰ هـ ق است. معنی ایهامی: تعبیر «نغمه از پا افتادن» خاموش شدن آواز است.

نقطه‌دار = بانقطه = معجم ← خالداران
نقطه مشکین گشودن از ناف مشکین غزال،
در سروده‌های تعمیم‌دار با تعمیم‌ای از گونه تعمیم با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر نقطه مشکین گشودن از ناف مشکین غزال - که تعبیری است بکرو بدیع - در ناف مشکین غزال، است

گو بگیرد تا دو تاریخی شود

از برای رحلت شیخ کلان

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید مجموع عددی دو عبارت «شیخ محسن» و شیخ مؤمن را به حساب جمل نصف کرد تا سال ۱۰۵۷ هـ ق حاصل آید. گفتنی است که مصحح مأخذ مذکور محاسبات گیج کننده و غلطی به عمل آورده بدون اینکه بتواند سال مرگ شیخ حسن را معلوم کند.

از سروده ملا شاه چنین بر می آید که شیخ حسن مردی مسن و معمر بوده، زیرا یک بار از او به عنوان شیخ کلان (شیخ بزرگ) یاد کرده و بار دیگر او را شیخ مؤمن می نامد. ملاشاه تاریخ مرگ این شیخ مسن را در قالب معما در مصراع اول بیت اول به شیوه‌ای هنرمندانه بیان کرده است حل معما بدین شیوه است یک معنی ایهامی عبارت «وجه حسن» به معنای «رو و صورت حسن» است و روی «حسن» عبارت از حرف «ح» واژه «حسن» است و با توجه به واژه‌های «از» و «ماند» باید حرف «ح» را از واژه «محسن» حذف کرد و در نتیجه واژه «مسن» حاصل می شود و عبارت به دست آمده «شیخ مسن» (شیخ کلان) خواهد بود.

نغمه از پا افتادن، در سروده‌های تعمیم‌دار با تعمیم‌ای از گونه تعمیم با صنعت حذف

است. این تعبیر کاربردی گسترده در ماده تاریخها دارد. آزاد تاریخ تأسیس و انتشار مجله آینده را به همت دکتر محمود افشار یزدی به سال ۱۳۶۹ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۵۲۳):

نوشت آزاد بهر سال تأسیس:
«که از آینده جو گفتار روشن»
۱۳۶۹ هـ ق

حاج سلیمان صباحی بیدگلی کاشانی تاریخ بنای مسجد پیرامعلی خان را به سال ۱۱۴۹ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان، ص ۱۲۹):

چون گشت تمام از پی تاریخ صباحی
بنوشت: «بگو مسجد پیرامعلی خان»
۱۱۴۹ هـ ق

فتحعلی خان صبای کاشانی تاریخ بنای سد قم را به سال ۱۲۱۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان، ص ۸۶-۸۴):

منشی طبع صبا از بهر تاریخش نوشت:
«هم بقم سد دویم اسکندر دیگر کشید»
۱۲۱۴ هـ ق

نهادن یک دانه گهر، تعبیری است به معنای نقطه گذاردن بر روی حرف واژه‌ای.

عبدالرحمن جامی تاریخ به پایان بردن یکی از دیوانهای خود را به سال ۸۷۰ یا

و مراد از ناف غزال، نقطه حرف «ز» این کلمه است و گشودن نقطه ناف مشکین غزال پاک کردن نقطه حرف «ز» است که تبدیل به حرف «ر» می‌شود.

سراینده‌ای در مصراع، با استفاده از این تعبیر، تاریخ درگذشت میرزا ابوالقاسم قمی صاحب کتاب معروف جامع الشتات را به سال ۱۲۳۱ هـ ق سروده که بر روی سنگ قبر او منقور است (موادالتواریخ، ص ۲۳۰):

نقطه مشکین گشا از ناف مشکین «غزال»

بنابه تعبیر مذکور، نقطه حرف «ز» کلمه «غزال» که حذف شود کلمه تبدیل به «غرال» خواهد شد و این کلمه به حساب جمل برابر با سال ۱۲۳۱ هـ ق است.

نگاشتن، در ماده تاریخها به معنای بیان کردن ثبت تاریخ سال واقعه از سوی سراینده است. این تعبیر کاربردی گسترده در ماده تاریخها دارد.

ادیب‌الممالک فراهانی متخلص به امیری تاریخ تعمیر مسجدی را در قم به سال ۱۳۰۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۵۵۱):

چون در بهشت خشت شود قصر شاهسوار

تاریخ ابن بهشت امیری نگاشت: «خشت»

۱۳۰۰ هـ ق

نوشتن، در ماده تاریخها به معنای ثبت تاریخ سال واقعه از سوی سراینده

در اینجا عبارت تاریخ واژه «محمد» است که با تصحیف حرف «د» واژه «محمد»، تعبیر «محمد» به دست خواهد آمد و تعبیر به دست آمده به حساب جمل برابر با سال ۷۸۸ هـ ق است. گفتنی است که مؤلف موادالتواریخ نام خواجه علی مؤید سبزواری را علی محمد آورده و او را که آخرین امیر سربداری است از ملوک آل کورت شمرده. (تاریخ مفصل ایران، عباس اقبال آشتیانی، ص ۴۷۶، چاپ دوم، ۱۳۴۱ ش، امیرکبیر).

نهاد افتادن و نهالی شدن، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر نهاد افتادن و نهالی شدن به معنای کم کردن و منها کردن عدد ۱ - که به پندار و تخیل شاعرانه نهاد را به عدد ۱ تشبیه کرده - از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است. مولانا ضیاءالدین محمدکاشانی تاریخ درگذشت میرزا سیدابوطالب کاشانی متخلص به سخی را به سال ۱۰۱۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (تذکره خلاصه الاشعار و زبدة الافکار، برگ ۱۳۰):

چو شد میرزا ابوطالب سوی خلد
ازین محنت سرای دیر بنیاد
پی سال وفات او خرد گفت
نهاد «عمده السادات» افتاد

۸۸۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۴۷۱):

با دل گفتم کای به صفا گشته سمر
هستی صدفی پر از گهر چیست خبر
از گوهر نظم سال آن عقد گهر
بر روی «صدف» نهاد یک دانه گهر

بنابه این تعبیر اگر نقطه را بر روی حرف «د» کلمه صدف قرار دهیم کلمه به دست آمده «صدف» خواهد بود که از این کلمه به حساب جمل سال ۸۷۰ هـ ق حاصل می‌شود. اگر نقطه را بر روی حرف «ص» کلمه «صدف» قرار دهیم واژه به دست آمده «صدف» خواهد بود که از این کلمه به حساب جمل سال ۸۸۴ هـ ق به دست خواهد آمد. چون جامی به صراحت جای نقطه را روشن ننموده سال به هر دو وجه گفته شده از آن استخراج می‌شود.

نهادن یک نقطه بر دال، در صنعت تصحیف به کار گرفته می‌شود. تعبیر نهادن یک نقطه بر دال به معنای تبدیل حرف «د» به حرف «ذ» است که سراینده بدان تصریح نموده است.

سراینده‌ای تاریخ درگذشت خواجه علی مؤید از حکمرانان سربدار را به سال ۷۸۸ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۲۶۲):

بر «دال» «محمد» چو نهی یک نقطه
تاریخ وفات قطب دین خواجه علی است

رفت، بدین مفهوم باید عدد ۱ را از عدد ۹۹۳ کم کنیم تا سال ۹۹۲ هـ ق به دست آید.

معنی ایهامی: گونه دوم هم مانند گونه اول است.

نهان کردن گوهر شاه ← گوهر شاه را نهان کردن

نهان گشتن تاریخ در زیر آه ← آه

هشت از بهشت افزودن ← افزودن

هشت افزودن ← افزودن هشت

هو از جمع زدن، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر هو از جمع زدن به معنای کم کردن و منها کردن معادل عددی کلمه «هو» به حساب جمل از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

شادروان استاد جلال‌الدین همایی متخلص به سنا، تاریخ درگذشت شاعر معاصر احمدخان اشتری متخلص به یکتا را به سال ۱۳۷۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان، ص ۱۹۴):

الغرض آن دُرّ یکتا چون نهان شد زیر خاک
دل طلب می‌کرد تاریخش ز جمع گوهری
سالکی از جمع زد «هوئی» و در تاریخ گفت
«زنده جاوید باشد جان پاک اشتری»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید عدد ۱ حاصل از افتادن تعبیر نهال عمده السادات را از مجموع عددی عبارت «عمده السادات» به حساب جمل کم کرد تا سال ۱۰۱۰ هـ ق حاصل آید. معنی ایهامی عبارت «نهال عمده السادات افتاد» عبارت است از مردن و از پای درآمدن یکی از سادات که در پندار و تخیل شاعرانه، قامت او به نهال تشبیه شده و مرگ او به افتادن نهال.

محتشم کاشانی تاریخ مرگ فرزند قاضی جلال‌الدین مسعود ملقب به علامی را به سال ۹۹۲ هـ ق با استفاده از این تعبیر در قالب رباعی مستزاد سروده است (کلیات خطی محتشم کاشانی، ص ۸۶۲):

در باغ جلال ملت آن تازه نهال
کافاق آراست
چون رفت و خرد حساب کمیّت سال
از طبعم خواست
«گلدسته گلشن جلال» افزون دید
زان مدت و گفت
شد دور درین ولا نهالی ز جلال
وان هم شد راست

در اینجا عبارت تاریخ «گلدسته گلشن جلال» است که به حساب جمل برابر با عدد ۹۹۳ می‌شود که با تعبیر نهالی شد، یعنی یکی از نهالهای باغ جلال از میان

معنی ایهامی: تعبیر «هو زدن در میان جمع» یعنی صدای «هو» از جمع برخاست.

هو گفتن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه‌ی تعمیمه با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر هو گفتن به معنای جمع کردن معادل عددی تعبیر «هو» به حساب جمل با اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

شادروان استاد جلال‌الدین همایی متخلص به سنا، تاریخ درگذشت میر حقانی دهکردی اصفهانی را به سال ۱۳۲۷ ش با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان، ص ۱۶۱):

خواستم سال وفاتش از سنا
نظمی از تاریخ شمسی بسته شد
گفت «هوئی» وز پس معراج حق
«میر حقانی بحق پیوسته شد»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی تعبیر «هو» را به حساب جمل به مجموع عددی مصراع تاریخ افزود تا سال ۱۳۲۷ ش حاصل آید.

یازده تن یار شدن، در سروده‌های تعمیمه‌دار از گونه‌ی تعمیمه با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر یازده تن یار شدن به معنای جمع شدن عدد ۱۱ با اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی کلمه «هو» را به حساب جمل از مجموع عددی مصراع تاریخ کم کرد تا سال ۱۳۷۴ هـ ق حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «هو از جمع زدن» یعنی صدای «هو» از جمع بلند شد. هو زدن میان جمع، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه‌ی تعمیمه با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر هو زدن میان جمع به معنای جمع کردن معادل عددی تعبیر «هو» به حساب جمل با اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

صغیر اصفهانی تاریخ درگذشت میرزا محمدجعفر شیرازی را به سال ۱۳۵۸ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان، ص ۳۹۸-۳۹۷):

خواست تاریخ وفاتش را به نظم آرد صغیر
تا توان از خدمتی بر دوست برخوردار شد
ناگهان روشندلی «هو» زد میان جمع و گفت:
«باز جعفر در هوای وصل حق طیار شد»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید معادل عددی کلمه «هو» را به حساب جمل با مجموع عددی مصراع تاریخ جمع کرد تا سال ۱۳۵۸ هـ ق حاصل آید. گفتنی است که در زیر مصراع تاریخ در مأخذ مذکور سال ۱۳۵۷ هـ ق مندرج است که درست نیست.

بدان تصریح نموده است. مراد از مفهوم تن در این تعبیر به معنای عدد ۱ است. شوریده شیرازی تاریخ درگذشت حاج میرزا علی جابری انصاری پدر حاج میرزا حسن جابری منشی ظل السلطان را به سال ۱۳۰۵ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۲۲۱):

«یازده» تن به علی یار شدند و گفتند:

«سوی انصار علی شد علی انصاری»

مصراع تاریخ به حساب جمل برابر با عدد ۱۲۹۴ است و مفهوم تعبیر یازده تن (= ائمه اطهار) (ع) یار شدن با علی به معنای جمع عدد ۱۱ با مجموع عددی مصراع تاریخ است که در نتیجه از آن سال ۱۳۰۵ هـ ق حاصل می‌آید. یک از جمع برون آمدن ← یکی از جمع برون آمدن
یکان ← آحاد

یک دانه گهر نهادن ← نهادن یک دانه گهر یک مرتبه برخاستن، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر یک مرتبه برخاستن به معنای کم شدن و منها شدن عدد ۱ از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

نجیب کاشانی تاریخ درگذشت شاه

سلیمان صفوی را به سال ۱۱۰۶ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← تعمیه با صنعت اخراج):

«فریاد» به «یک» مرتبه از «تخت» چرخاست
دل گفت که تاریخ شد از بهر زمانه

در اینجا مراد از تعبیر یک مرتبه برخاستن یعنی عدد ۱ را از کلمه «فریاد» به حساب جمل کم کردن است و در نهایت مانده حاصل را نیز باید از کلمه «تخت» به حساب جمل کم کرد تا سال ۱۱۰۶ هـ ق به دست آید.

معنی ایهامی: تعبیر «یک مرتبه برخاستن» یک دفعه از جا برخاستن است.

یکی آمدن، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر یکی آمدن به معنای اضافه کردن و جمع کردن عدد ۱ با اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است. وقار شیرازی تاریخ در نقره باب المراد بقعه مبارکه کاظمین را - که از سوی فرهاد میرزا معتمدالدوله ساخته شده بود - به سال ۱۲۹۴ با استفاده از این تعبیر سروده است (زنبیل، ص ۳۰۱-۳۰۰):

شهزاده فرهاد لقب معتمد شاه

مشهور به دین پروری و خوب خصالی

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید عدد ۱ را به مجموع عددی مصراع تاریخ به حساب جمل افزود تا سال ۱۳۶۷ هـ ق حاصل آید.

یکی از جا شدن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر یکی از جا شدن به معنای کم کردن و منها کردن عدد ۱ از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

میرزا محسن تبریزی متخلص به تأثیر تاریخ آتش‌سوزی کاخ چهلستون اصفهان را به سال ۱۱۱۸ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۴۵۱-۴۵۰):

چنان شد چلستون آینه خانه
که از رشک صفاش آب بقا سوخت
از آن آب آتش رشکی علم زد
که هم تالار و هم آینه‌ها سوخت
شدم تاریخ‌جو در بزم فکرت
«یکی» از جا شد و گفتا: «بنا سوخت»

عبارت تاریخ «بنا سوخت» است که به حساب جمل برابر با عدد ۱۱۱۹ است بنابه مفهوم تعبیر یکی از جا شدن باید عدد ۱ را از مجموع عددی عبارت تاریخ کم کرد تا سال ۱۱۱۸ هـ ق حاصل آید.

فرمود وقار از پی تاریخ در او
نظمی کند آیین حواشی و حوالی
او بود به فکرت که «یکی» آمد و گفتا:
«شد قبلاً حاجات ز نو این در عالی»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید عدد ۱ را به مجموع عدد مصراع تاریخ به حساب جمل افزود تا سال ۱۲۹۴ هـ ق حاصل آید.

مرحوم استاد جلال‌الدین همایی متخلص به سنا، تاریخ درگذشت وحید دستگردی را به سال ۱۳۲۱ ش با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۴۳۳):

چون ز دار فنا به ملک بقا
شده آورد دوست جان وحید
«یکی» آمد ز غیب و گفت سنا
بهر تاریخ: «ارمغان وحید»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید عدد ۱ را به مجموع عددی عبارت تاریخ «ارمغان وحید»، به حساب جمل افزود تا سال ۱۳۲۱ ش حاصل آید.

میرزا حسن جابری انصاری تاریخ درگذشت حجة الاسلام حاج میرزا محمدصادق مدرس اصفهانی را به سال ۱۳۶۷ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۲۴۶):

از مقام قدس علیین «یکی» آمد بگفت:
«حجت حق صادق آمد نزد جدش مصطفی»

معنی ایهامی: تعبیر «یکی از جا شد»، یکی کم شدن است.
 یکی از جمع افکندن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه‌ی تعمیمه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر یکی از جمع افکندن به معنای کم کردن و منها کردن عدد ۱ از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.
 شادروان استاد جلال‌الدین همایی متخلص به سنا تاریخ درگذشت استاد بدیع‌الزمان فروزانفر را به سال ۱۳۹۰ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان، ص ۱۸۰-۱۷۸):

«یکی» از جمع افکند و به تاریخش سنا گفتا:
 «ستون محکم علم و ادب افتاد ناگهان»
 بنا به مفهوم تعبیر مذکور باید عدد ۱ را از مجموع عددی مصراع تاریخ به حساب جمل کم کرد تا سال ۱۳۹۰ هـ ق حاصل آید.

یکی از جمع برخاستن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه‌ی تعمیمه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر یکی از جمع برخاستن به معنای کم کردن و منها کردن عدد ۱ از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.
 مرحوم حسین بیضایی کاشانی متخلص

به پرتو تاریخ درگذشت محمدعلی فروغی ملقب به ذکاءالملک را به سال ۱۳۲۱ ش با استفاده از این تعبیر سروده است [«ماده یکی برخاستن»؛ دیوان، ص ۱۰۸]:

چو پرتو سال فوتش جست برخاست
 «یکی» از جمع و گفتا: «کو فروغی»

بنا به مفهوم تعبیر یکی از جمع برخاستن، باید عدد ۱ را از عبارت تاریخ «کو فروغی» کم کرد تا سال ۱۳۲۱ ش حاصل آید.

معنی ایهامی: تعبیر «یکی از جمع برخاستن» یک نفر از میان جمع کم شدن است.

یکی از جمع برون آمدن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه‌ی تعمیمه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر یکی از جمع برون آمدن به معنای کم کردن و منها کردن عدد ۱ از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

حاج اسمعیل امیر خیزی تاریخ درگذشت عباس خان آریا رئیس وقت راه‌آهن تبریز را به سال ۱۳۲۷ شمسی با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۳۳۵-۳۳۴):

آمد برون ز جمع «یکی» گفت بیدرنگ:
 «عباس آریا بخرامیده زی جنان»

از مجموع عددی مصراع تاریخ کم کرد تا سال ۱۳۶۷ هـ ق حاصل آید. یکی از جمع بیرون رفتن، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر یکی بیرون رفتن به معنای کم کردن و منها کردن عدد ۱ از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است. شعاع‌الملک شیرازی تاریخ درگذشت رحمت شیرازی فرزند حکیم پسر وصال شیرازی را به سال ۱۳۴۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← صنعت ردالمطلع):

رحمت ابن حکیم ابن وصال
شد چو خورشید در سپهر کمال
آفتاب ادب چو کرد غروب
اوفتاد اختر هنر به وبال
بین اعمال آن حکیم^۱ بزرگ
بود توحیدش^۲ افضل الاعمال
برد از دست مردم دوران
داوری^۳ پیش ایزد متعال
گشت قاموس نظم بی فرهنگ^۴
ماند اورنگ^۵ نیز بی چپپال

۱. حکیم پدر درگذشته است.
۲. ایهام دارد به پسر پنجم وصال به نام وحید.
۳. ایهام دارد به پسر سوم وصال به نام داوری.
۴. ایهام دارد به پسر چهارم وصال به نام ابوالقاسم فرهنگ.
۵. ایهام دارد به پسر فرهنگ به نام اورنگ.

در اینجا عدد ۱ را باید از مجموع عددی مصراع تاریخ به حساب جمل کم کرد تا سال ۱۳۲۷ هـ ق حاصل آید. استاد مهندس نصرت‌الله اربابی متخلص به موفق تاریخ درگذشت حجة الاسلام آقا جعفر علامه فیض کاشانی را به سال ۱۳۷۸ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (← مادهٔ با...):

تاریخ وفات او موفق پرسید
از پیر خرد به حالتی شوریده
با «نوحه»، یک از جمع برون آمده گفت:
«علامه فیض باد آمرزیده»

یکی از جمع بیرون آمدن، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر یکی از جمع بیرون آمدن به معنای کم کردن و منها کردن عدد ۱ از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است. صغیر اصفهانی تاریخ درگذشت شخصی به نام محمود را به سال ۱۳۶۷ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان، ص ۴۰۲-۴۰۱):

شد صغیر اندر یم فکرت شناور کاورد
بهر تاریخش به کف این لؤلؤ منضود را
ناگهان آمد «یکی» از جمع بیرون و بگفت:
«عاقبت محمود شد از بندگی محمود را»
بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید عدد ۱ را

خواست چون قرب بزم یزدانی^۱
گشت محشور با محمد وآل
سال تاریخ او شعاع الملک
چون که جست از حساب هجری سال
رفت بیرون یکی ز جمع و بگفت:
«رحمت امروز می رسد بوصول^۲»

مصراع تاریخ به حساب جمل برابر با
عدد ۱۳۱۶ است و بنابه مفهوم تعبیر
یکی از جمع خارج گشت باید عدد ۱ را
از مجموع عددی مصراع به حساب
جمل کم کرد تا سال ۱۳۱۵ هـ ق حاصل
آید.

بنابه مفهوم تعبیر یکی بیرون رفتن از
جمع باید عدد ۱ را از مجموع عددی
مصراع تاریخ کم کرد تا سال ۱۳۴۴ هـ ق
به دست آید.

یکی افزودن، در سروده های تعمیه دار با
تعمیه ای از گونه تعمیه با صنعت ادخال
به کار گرفته شده است. تعبیر یکی
افزودن به معنای جمع کردن و اضافه
کردن عدد ۱ به اجزا و عناصر عبارت
تاریخ است که سراینده بدان تصریح
نموده است.

یکی از جمع خارج گشتن، در سروده های
تعمیه دار با تعمیه ای از گونه تعمیه با
صنعت اخراج به کار گرفته شده است.
تعبیر یکی از جمع خارج گشتن به معنای
کم کردن و منها کردن عدد ۱ از اجزا و
عناصر عبارت تاریخ است که سراینده
بدان تصریح نموده است.

ملا ارسلان زیارتگاهی تاریخ تولد شاه
سلیم (جهانگیر شاه) فرزند اکبر شاه
گورکانی را به سال ۹۷۷ هـ ق با استفاده از
این تعبیر سروده است (تاریخ راقم
سمرقندی، برگ ۱۵۰):

تاریخ چاپ دیوان میرزا محمد شیرازی
متخلص به نثار را سراینده ای در بمبئی به
سال ۱۳۱۵ هـ ق با استفاده از این تعبیر
سروده است (موادالتواریخ، ص ۵۱۰):

نمود از برج دولت آفتابی
که نورش تافت از مه تا به ماهی
چو آن ظلّ خدا خواهد شد افزون
ز شاهان چون پدر در دین پناهی
خرد از بهر مولود شریفش
«یکی» افزود بر «ظلّ الهی»

در زمان دولت شاهنشاه کیوان سریر
شاه ایران شهریار تاج بخش کامکار
یوالمظفر خسرو غازی مظفر شه که هست
نصرت او را، در بمین و، دولت او را در یسار
در خجسته ساعتی در بمبئی گردید طبع
این کتاب مستطاب، این نظمهای آبدار
سال طبعش را یکی از جمع خارج گشت و گفت:
«مملو از گوهر بود دیوان مطبوع نثار»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید عدد ۱ را

۱. ابهام دارد به بسر ششم وصال به نام
عبدالوهاب یزدانی.
۲. موادالتواریخ، ص ۴۲۲-۴۲۱.

من از بار معاصر سال فوتش چون طلب کردم
«یکی» افزود پس گفتا: «وحید ارمغان» آمد

بنابه مفهوم تعبیر یکی افزود، باید عدد
۱ را به عبارت تاریخ «وحید ارمغان»
افزود تا سال ۱۳۲۱ ش حاصل آید.

استاد مهندس نصرت‌الله اربابنی تاریخ
رحلت شیخ طریقت سید محمد
شریعت قمی ملقب به همتعلی شاه را به
سال ۱۴۰۹ هـ ق با استفاده از این تعبیر
سروده است (دیوان):

سال وفاتش سؤال کرد موفق
بود خرد زار و نوحه خوان شریعت
مرغ بهشتی «یکی» فزود و بگفتا:
«طیر جنان کی بود چو جان شریعت»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید عدد ۱ را
به مجموع عددی مصراع تاریخ به
حساب جمل افزود تا سال ۱۴۰۹ هـ ق
حاصل آید.

یکان ← آحاد

یکی برخاستن، در سروده‌های تعمیه‌دار با
تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج
به کار گرفته شده است. تعبیر یکی
برخاستن به معنای منها کردن و کم کردن
عدد ۱ از اجزا و عناصر عبارت تاریخ
است که سراینده بدان تصریح نموده
است.

حکیم شیرازی فرزند وصال شیرازی
تاریخ درگذشت پدر خویش را به سال

به عبارت تاریخ «ظُل الهی» افزود تا سال
۹۷۷ هـ ق حاصل آید.

رضایی تاریخ قتل ناصرالدین شاه قاجار
را به سال ۱۳۱۳ هـ ق با استفاده از این
تعبیر سروده است (موادالتواریخ،
ص ۳۲۳):

افسوس که شاه جم سپه را کشتند
شه ناصر دین بی‌گنه را کشتند
تاریخ وفات او چو خواهی پس «یک»
بفرزای و بگو: «که پادشه را کشتند»

عبارت تاریخ «که پادشه را کشتند» است
که به حساب جمل برابر با عدد ۱۳۱۲
است و با افزودن عدد ۱ به آن سال
۱۳۱۳ هـ ق به دست می‌آید.

تبیان‌الملک وقایعی متخلص به رضایی
تاریخ درگذشت مرحوم وحید
دستگردی صاحب نشریه معروف
ارمغان و مصحح خمسه نظامی و غیره
را به سال ۱۳۲۱ شمسی با استفاده از
این تعبیر سروده است. (موادالتواریخ،
ص ۴۲۹):

وحید دستگردی آن ادیبی کز ره دانش
فزون از اهل فضل و برتر از خلق زمان آمد
سخندان و سخن‌پرور، سخن سنج و سخن‌گستر
ز فضلش هر چه گویم، پایه‌اش برتر از آن آمد
ز آثارش یکی خود نامه‌های ارمغان بودی
که یاران را درخشان ارمغانی بیکران آمد
چو خواندش سوی جنت، داعی حق لاجرم در وی
روانش با دلی خرم سوی جنت روان آمد

۱۲۶۲ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۳۹۸):

آوخ که به ماگذشت ایام وصال
آغاز فراق گشت و انجام وصال
برخاست یکی و سال تاریخش گفت:
«تا نام نکو هست بود نام وصال»

بنابه مفهوم تعبیر برخاست یکی باید عدد ۱ را از مجموع عددی مصراع تاریخ کم کرد تا سال ۱۲۶۲ هـ ق به دست آید. معنی ایهامی: تعبیر «یکی برخاستن» یکی بلند شدن و یکی کم شدن است. یکی برون آمدن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه‌ی تعمیمه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر یکی برون آمدن به معنای کم کردن و منها کردن عدد ۱ از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است. سراینده‌ای (ظاهراً طوبی شیرازی) تاریخ درگذشت وصال شیرازی را به سال ۱۲۶۲ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۳۹۸):

چون رفت وصال مانند دلها به ملال
بر طوبی خسته زندگی گشت وبال
تاریخش را یکی برون آمد و گفت:
«با دوست بوصل جاودانیت وصال»

بنابه تعبیر یکی برون آمدن باید عدد ۱ را از مجموع عدد عبارت تاریخ به حساب

جمل کم کرد تا سال ۱۲۶۲ هـ ق حاصل آید.

فرصت‌الدوله شیرازی تاریخ درگذشت میرزا ابوالحسن نامی را به سال ۱۳۱۸ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان، ص ۴۸۳):

جز ذات پاک حضرت دادار ذوالمنن
کس را خلود نیست در این عالم کهن
از میرزا ابوالحسن افسوس کز جهان
یکباره رفت و کرد به خاک سیه وطن
آمد «یکی» برون و به تاریخ او نوشت
«قصر بهشت آمده جای ابوالحسن»

مصراع تاریخ به حساب جمل برابر با عدد ۱۳۱۹ است که بنابه مفهوم تعبیر یکی برون آمدن، باید عدد ۱ را از جمع عددی مصراع تاریخ کم کرد تا سال ۱۳۱۸ هـ ق به دست آید.

شادروان استاد جلال‌الدین همایی تاریخ درگذشت آقا سیدهادی سینا تبریزی را به سال ۱۳۸۳ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان، ص ۱۴۲):

یکی آمد برون از جمع و گفتا
«بطور وصل حق بنشست سینا»

محاسبه تاریخ مانند ماده تاریخ پیشین است.

معنی ایهامی: تعبیر «یکی برون آوردن» یکی بیرون آمدن، یکی کم شدن است.

است که سراینده بدان تصریح نموده است.

رشید تاریخ تأسیس موزه آستان حضرت معصومه (ع) را به سال ۱۳۱۴ ش با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۶۴۱-۶۴۰):

ز افتتاحش به نیمه شعبان
مردمان را دو جشن بود و دو عید
سال شمسی این گشایش را
چون رشید از فرشتگان پرسید
یکی از آن میان برون شد و گفت:
«موزه آستانه گشت پدید»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید عدد ۱ را از مجموع عددی مصراع تاریخ به حساب جمل کم کرد تا سال ۱۳۱۴ ش حاصل آید.

شکیب اصفهانی تاریخ درگذشت شیخ اسمعیل اصفهانی تاج‌الواعظین را به سال ۱۳۲۶ ش با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۲۴۹):

گوهر تیغ زمان، گوهر درج مقال
داد به حکم قضا، مکان خود انتقال
خواست که تاریخ او شکیب سازد رقم
به شرح این واقعه، قلم شد از ناله نال
«یکی» برون شد ز جمع، وز بی تاریخ گفت:
«وای که افتاد تاج از سر اهل کمال»

مصراع تاریخ به حساب جمل برابر با عدد ۱۳۲۷ می‌شود که باید با توجه به

یکی برون رفتن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر یکی برون رفتن به معنای کم کردن و منها کردن عدد ۱ از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

عبدالحسین آیتی یزدی متخلص به ضیایی [تخلص مشهور وی آواره است] تاریخ سیل ویرانگری را که منجر به ویران شدن تفت یزد گردید، به سال ۱۳۰۲ هـ، با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۴۵۵):

رحمت یزدان ما زحمت انسان شده
بارش ریزان او آتش سوزان شده
از بی تاریخ آن رفت یکی چون برون
گفت به «غرقاب» تفت، یکسره ویران شده
عبارت تاریخ کلمه «غرقاب» است که به حساب جمل برابر با عدد ۱۳۰۳ است.
بنابه مفهوم تعبیر یکی برون رفتن باید عدد ۱ را از عدد تاریخ کم کرد تا سال ۱۳۰۲ هـ به دست آید.

معنی ایهامی: تعبیر «یکی برون رفتن» یعنی یکی از جمع کم شدن است.

یکی برون شدن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر یکی برون شدن به معنای کم کردن و منها کردن عدد ۱ از اجزا و عناصر عبارت تاریخ

مفهوم تعبیر یکی برون شدن، عدد ۱ را از عدد مصراع کم کرد تا سال ۱۳۲۶ ش حاصل شود.
 معنی ایهامی تعبیر «یکی برون شدن» یکی بیرون شدن یا یکی کم شدن است. یکی به جمع در آمدن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر یکی به جمع در آمدن، به معنای جمع کردن عدد ۱ با اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است
 صغیر اصفهانی تاریخ درگذشت میرزا باقر ملقب به معطر علی شاه را به سال ۱۳۲۶ ش با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان، ص ۴۰۰):

جست به شمس صغیر، رحلت او از خرد
 تا شودش رهنمون، به مقصد از کاملی
 یکی درآمد به جمع، گفت به تاریخ او
 «مزار باقر بلطف، کرد معطر علی»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید عدد ۱ را به مجموع عددی مصراع تاریخ افزود تا سال ۱۳۲۶ ش حاصل آید. گفتنی است در مأخذ مذکور «بلطف» را به صورت «به لطف» ثبت نموده‌اند که درست نیست.

یکی بیرون آمدن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت توأم

ادخال و اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر یکی بیرون آمدن به معنای کم کردن و منها کردن عدد ۱ از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

ملا حسین متخلص به مشهور تاریخ درگذشت آقا محمد مازندرانی را به سال ۱۱۹۸ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۲۱۲):

از جنان آمد «یکی» بیرون و گفت
 شد «محمد» داخل «باغ جنان»

بنابه مفهوم تعبیر مذکور باید عدد ۱ را از حاصل مجموع عددی دو تعبیر «محمد» و «باغ جنان» به حساب جمل کم کرد تا سال ۱۱۹۸ هـ ق حاصل آید.

یکی بیرون شدن، در سروده‌های تعمیمه‌دار با تعمیمه‌ای از گونه تعمیمه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر یکی بیرون شدن به معنای کم کردن و منها کردن عدد ۱ از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

شادروان استاد جلال‌الدین همایی متخلص به سنا، تاریخ درگذشت دکتر موسی عمید استاد دانشگاه تهران را به سال ۱۳۸۲ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان، ص ۱۴۹):

به دست آید.

یکی دال زیاد کردن ← زیاد کردن

یکی در جمع آمدن، در سروده‌های
تعمیه‌دار با تعمیهای از گونه تعمییه با
صنعت ادخال به کار گرفته شده است.
تعبیر یکی در جمع آمدن به معنای جمع
کردن و افزودن عدد ۱ را به اجزا و
عناصر عبارت تاریخ است که سراینده
بدان تصریح نموده است.

وقار شیرازی تاریخ نصب در نقره بقعه
شاه چراغ (ع) را به سال ۱۲۸۹ هـ ق - که
از سوی ظل السلطان ساخته شده بود -
با استفاده از این تعبیر سروده است (آثار
عجم، ص ۴۴۶):

بهر اتمامش فرمود به این بنده وقار
که به تاریخ یکی قطعه سنجیده بساز
من در اندیشه که در جمع یکی آمد و گفت:
«این در رحمت از شاه بما بادا باز»

در اینجا بنا به مفهوم تعبیر مذکور باید
عدد ۱ را به مجموع عددی مصراع
تاریخ به حساب جمل افزود تا سال
۱۲۸۹ هـ ق حاصل آید.

یکی درون آمدن، در سروده‌های تعمییه‌دار با
تعمیه‌ای از گونه تعمییه با صنعت ادخال
به کار گرفته شده است. تعبیر یکی درون
آمدن به معنای جمع کردن عدد ۱ با اجزا
و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده
بدان تصریح نموده است.

گوهری در گنج دانشگاه بود

چون ز دست ما برون ناگاه رفت

شد «یکی» بیرون و در تاریخ گفت:

«گوهری از چنگ دانشگاه رفت»

بنا به مفهوم تعبیر مذکور باید عدد ۱ را
از مجموع عددی مصراع تاریخ به
حساب جمل کم کرد تا سال ۱۳۸۲ هـ ق
حاصل آید.

یکی حورا برون، در سروده‌های تعمییه‌دار با
تعمیه‌ای از گونه تعمییه با صنعت اخراج
به کار گرفته شده است. تعبیر یکی حورا
برون به معنای یک «حورا» به حساب
جمل است که با توجه به مفهوم بیرون
کردن باید مجموع عددی آن کلمه را به
حساب جمل از اجزا و عناصر عبارت
تاریخ که سراینده بدان تصریح نموده کم
کرد.

سراینده‌ای (ظاهراً جلوه) تاریخ
درگذشت حاج ملاعلی کنی را به سال
۱۳۰۶ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده
است (موادالتواریخ، ص ۲۲۶):

ز جنت شد یکی «حورا» برون با جلوه و گفتا:

«علی در جنه‌المأوی علی را میهمان دارد»

مصراع تاریخ برابر با عدد ۱۵۲۱
می‌شود که باید معادل عددی کلمه
«حورا» را به حساب جمل که برابر با
عدد ۲۱۵ است از مجموع عددی
مصراع تاریخ کم کرد تا سال ۱۳۰۶ هـ ق

عبدالله پسر محمدحسن خوراسکانی
ملقب به وثوق العلما تاریخ شرح نصاب
الصبیان خود را که به نام قطرات شرح
نصاب الصبیان موسوم است به سال
۱۳۲۳ هـ با استفاده از این تعبیر سروده
است (موادالتواریخ، ص ۵۱۶):

ای پسر ظن و سوء و بخل و حسد
گر به دل هست سوز توییخش
سال تاریخ ار نداند شیخ
بشنو از من مگوی توییخش
یکی آمد درون و کرد رقم
«قطرات و وثوق» تاریخش

عبارت تاریخ «قطرات و وثوق» است و به
حساب جمل برابر با عدد ۱۳۲۲ می شود.
بنابه مفهوم تعبیر یکی درون آمدن باید
عدد ۱ را به جمع عددی عبارت تاریخ
افزود تا سال ۱۳۲۳ هـ حاصل آید.
معنی ایهامی: تعبیر «یکی درون آمدن»
یکی به جمع افزون شدن است.
یکی رفتن، در سروده های تعمیمه دار با
تعمیمه ای از گونه تعمیمه با صنعت اخراج
به کار گرفته شده است. تعبیر یکی رفتن
به معنای کم کردن و منها کردن عدد ۱ از
اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که
سراینده بدان تصریح نموده است.
فکری تاریخ درگذشت نادری سمرقندی
شاعر سده دهم را به سال ۹۶۶ هـ با
استفاده از این تعبیر سروده است
(← ماده تعمیمه):

واحسرا تا که نادری نکته دان برفت
آن نادری که داد سخن داد در جهان
جستم به رسم تعمیمه تاریخ فوت او
گفتا خرد که رفت «یکی» از «سخنوران»
صدرالدین تاریخ درگذشت حافظ احمد
را - که آواز خوشی داشت - و قاری قرآن
نیز بود - به سال ۹۷۱ هـ با استفاده از
این تعبیر سروده است (موادالتواریخ،
ص ۳۶۵):

چو حافظ احمد از دنیای فانی
به چندین فضل و عمر اندکی رفت
خوش آوازان در این اندیشه مدهوش
که گویی عقل و هوش از هر یکی رفت
چو جستم از خرد تاریخ فوتش
بگفتا از «خوش آوازان» یکی رفت

عبارت «خوش آوازان» عبارت تاریخ
است که به حساب جمل برابر با عدد
۹۷۲ می شود که با توجه به تعبیر یکی
رفتن باید عدد ۱ را از جمع عددی
عبارت تاریخ کم کرد تا سال ۹۷۱ هـ
حاصل آید.

یکی فزودن ← یکی افزودن

یکی کاهیدن ← کاهیدن

یکی کم شدن، در سروده های تعمیمه دار با
تعمیمه ای از گونه تعمیمه با صنعت اخراج
به کار گرفته شده است. تعبیر یکی کم
شدن به معنای همان عدد ۱ است که
باید از اجزا و عناصر عبارت تاریخ که
سراینده بدان تصریح نموده کم کرد.

مفهوم یکی از صدر ظل الله کم شد به معنای کم کردن عدد ۱ از صدر ظل الله است که مراد از صدر «ظل الله» حرف صدر آن یعنی حرف «ظ» عبارت مذکور به حساب جمل است و از آن سال ۸۹۹ هـ ق حاصل می‌گردد.

خواجه کلان تاریخ درگذشت خسرو سلطان از پادشاهان اوزبک را به سال ۹۷۶ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (تاریخ راقم سمرقندی، برگ ۱۴۷):

ز هر کس که تاریخ جستم بگفت
«یکی» کم شد از «خسروان جهان»

عبارت تاریخ «خسروان جهان» است که باید عدد ۱ را از آن کم کرد تا سال ۹۷۶ هـ ق به دست آید.

یکی کم کردن، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت اخراج به کار گرفته شده است. تعبیر یکی کم کردن به معنای کم کردن و منها کردن عدد ۱ از اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است.

سراینده‌ای تاریخ درگذشت میربابا، وزیر و مهرداد سلطان حسین بایقرا را به سال ۹۰۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (تاریخ راقم سمرقندی، برگ ۸۰):

تاریخ درگذشت قاضی حاجی را - که از قاضیان مشهور روزگار خود بود - سراینده‌ای به سال ۹۶۱ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (تذکره نصرآبادی، ص ۵۴۹):

سفر چون کرد قاضی حاجی آن پیر فرشته فر
مفیم باغ رضوان گشت و از غم شاد و خرم شد
چو تاریخ وفات او ز پیر عقل پرسیدم
به صد آه و فغان گفتا: یکی از «قاضیان» کم شد

در اینجا «قاضیان» عبارت تاریخ و به حساب جمل برابر با عدد ۹۶۲ است که از آن بنا به تصریح سراینده باید عدد ۱ را کم نمود تا سال ۹۶۱ هـ ق - که سال درگذشت اوست - به دست آید.

مولانا یوسف بلخی تاریخ درگذشت سعدالدین تفتازانی را به سال ۷۹۲ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (صنعت عقد):

آفتاب شرع و ملت سعد تفتازان چو رفت
آب چشم آمد چو سیل و بلغ السیل رباه
عقل را پرسیدم از تاریخ سال رحلتش
گفت تاریخش یکی کم «طیب الله ثراه»

سراینده‌ای تاریخ درگذشت سلطان احمد بن سلطان ابوسعید گورکانی را به سال ۸۹۹ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (ماده صدر ظل الله):

خرد تاریخ ظل الله را گفت
«یکی» از صدر «ظل الله» کم شد

میر سپهر مرتبه و مهر اقتدار
 بابا که بود نادره در خلقت و صفات
 اندر شب برات به تقدیر ایزدی
 شد محو نام هستیش از دفتر حیات
 تاریخ فوت او بشود منکشف چو روز
 هرگاه کم کنند یکی از «شب برات»

به اخلاص پاکیزه بر دودمان
 روانش چو بُد خواستار حسین
 شده با شهیدان طف هم عنان
 یکی گفت تاریخ فوتش بگوی
 بگفتم: «غزالی بود در جنان»

عبارت تاریخ «شب برات» است و به حساب جمل برابر با عدد ۹۰۵ می‌شود که با کم کردن عدد ۱ از عدد عبارت تاریخ، سال ۹۰۴ هـ ق به دست می‌آید. یکی گفت، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر یکی گفت به معنای جمع کردن و افزون عدد ۱ به اجزا و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است. غیرت کرمانشاهی تاریخ درگذشت حاجی میرزا یحیی یزدی متخلص به غزالی را به سال ۱۳۶۹ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (موادالتواریخ، ص ۴۳۸):

دریغا به گلزار شعر و کمال
 رسید این زمان دستبرد خزان
 یکی گل ازین باغ شد ناپدید
 که چاک از غمش جامه باغبان
 غزالی دراین عرصه نخجیر گشت
 به خونخوار درنده شیر زیان
 همه عمر ذکر مصیبت سرود

بنابه مفهوم تعبیر یکی گفت باید عدد ۱ را به مجموع عددی عبارت تاریخ «غزالی بود در جنان» افزود تا سال ۱۳۶۹ هـ ق به دست آید. گفتنی است که مؤلف مرحوم موادالتواریخ توجه به تعبیر مذکور ننموده و از عبارت تاریخ، سال ۱۳۶۸ هـ ق را به دست داده است. یکی گفت، در سروده‌های تعمیه‌دار با تعمیه‌ای از گونه تعمیه با صنعت ادخال به کار گرفته شده است. تعبیر یکی به معنای عدد ۱ است که با توجه به افعال به کار گرفته شده در ماده تاریخ به معنای جمع و یا تفریق عدد ۱ از اجزاء و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده بدان تصریح نموده است. مثلاً تعبیر «یکی گفتا» یعنی عدد ۱ به عبارت تاریخ افزوده گردد و یا تعبیر «یکی برون شد و گفت» یعنی عدد ۱ از عبارت تاریخ کم شود. نجیب کاشانی تاریخ تالار سردری باغچه نازنج اصفهان را به سال ۱۱۰۴ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده است (دیوان):

سؤال سال طرازش هم از صبوری شد
که تیر خامه او را فصاحت است آماج
«یکی» نهاد بر این در سر ارادت و گفت:
«نهاده‌اند باین در شهان عالم تاج»

بنابه مفهوم تعبیر یکی نهادن باید عدد ۱
را به مجموع عددی مصراع تاریخ به
حساب جمل افزود تا سال ۱۲۸۹ هـ ق
به دست آید.

یکی وارد گشتن به جمع، در سروده‌های
تعمیه‌دار با تعمییه‌ای از گونه تعمییه با
صنعت ادخال به کار گرفته شده است.
تعبیر یکی وارد گشتن به جمع به معنای
اضافه کردن و جمع کردن عدد ۱ با اجزا
و عناصر عبارت تاریخ است که سراینده
بدان تصریح نموده است.

مرحوم عباس فرات متخلص به فرات
تاریخ درگذشت مرحوم وحید
دستگردی را به سال ۱۳۲۱ ش با
استفاده از این تعبیر سروده است
(موادالتواریخ، ص ۴۳۷):

رست از قید جسم جان وحید
شد به مینو روان روان وحید
نامه ارمغان به دانش و فضل
هست تا حشر ترجمان وحید
شهرت و نام در ادب باشد
در جهان، ای فرات، از آن وحید
سال تاریخ کردم استفسار
دی ز جمعی ز خاندان وحید

چو اقبال سلیمان پادشاهی داد اتمامش
بلند آوازه گردید انس و جن در نهبت خوانی
نجب از عالم بالا طلب می کرد تاریخش
«یکی» گفتا: «مبارک باد تالار سلیمانی»

در اینجا عدد ۱ را باید به مجموع عددی
عبارت تاریخ «مبارک باد تالار سلیمانی»
به حساب جمل افزود تا سال
۱۱۰۴ هـ ق به دست آید.

مجدالادبا متخلص به ثریا تاریخ
درگذشت حاج ملاعلی کنی را به سال
۱۳۰۵ هـ ق با استفاده از این تعبیر سروده
است (موادالتواریخ، ص ۲۲۹):

ثریا با «یکی» گفتا به تاریخ وفات او:
«به مرگ حجة الاسلام هم دین مرد هم دنیا»

مصراع تاریخ برابر با عدد ۱۳۰۴
می شود که با توجه به تعبیر «یکی» باید
عدد ۱ را به آن اضافه کرد تا سال
۱۳۰۵ هـ ق به دست آید.

یکی نهادن، در سروده‌های تعمییه‌دار با
تعمیه‌ای از گونه تعمییه با صنعت ادخال
به کار گرفته شده است. تعبیر یکی نهادن
به معنای افزودن عدد ۱ به اجزا و
عناصر عبارت تاریخ است که سراینده
بدان تصریح نموده است.

ملک الشعرا صبوری تاریخ در نقره
کشیکخانه خدام بارگاه حضرت رضا (ع) را
به سال ۱۲۸۹ هـ ق با استفاده از این تعبیر
سروده است (موادالتواریخ، ص ۶۱۸).

گشت وارد یکی به جمع و بگفت

سال تاریخ (ارمغان وحید)

بنابه مفهوم تعبیر یکی وارد گشتن به

جمع باید عدد ۱ را به مجموع عددی

عبارت تاریخ «ارمغان وحید» به حساب

جمل افزود تا سال ۱۳۲۱ ش به دست

آید.

کتابنامه

- آثار عجم محمد نصیر، فرصت الدوله شیرازی، چاپ دوم سنگی، بمبئی، مطبع نادری، ۱۳۵۳ هـ.ق.
- آثار ملی اصفهان، ابوالقاسم رفیعی مهرآبادی، انجمن آثار ملی، بی تا.
- التفهیم، ابوریحان بیرونی، تصحیح استاد علامه جلال الدین همایی، نشر هما، چاپ چهارم، ۱۳۶۷.
- احوال و آثار و اشعار میرسید علی همدانی، دکتر محمدریاض، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۴.
- اکبرنامه، شیخ ابوالفضل مبارک آبادی دکنی، ج ۱، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.
- المعجم فی معاییر اشعارالعجم، شمس الدین محمدبن قیس رازی، تصحیح علامه محمدقزوینی، تصحیح ثانوی محمدتقی مدرس رضوی، تهران، مؤسسه خاور، ۱۳۱۴.
- تاریخ تذکره‌های فارسی، احمد گلچین معانی، دو جلد، تهران، دانشگاه تهران، جلد اول، ۱۳۴۸، جلد دوم، ۱۳۵۰.
- تاریخ ترکستان، محمدامین بن میرزا زمان بخاری، نسخه خطی کتابخانه عینی، دوشنبه، تاجیکستان.
- تاریخ راقم سمرقندی، نسخه خطی شماره ۴۵۲۵ کتابخانه عینی، دوشنبه، تاجیکستان.

تاریخ عالم آرای عباسی، اسکندر بیک منشی ترکمان، چاپ سنگی، تهران، ۱۳۱۴ هـ.ق.
تاریخ عالم آرای نادری، محمدکاظم مروزی، تصحیح دکتر محمدامین ریاحی، سه جلد،
چاپ دوم، تهران، نشر علم، ۱۳۶۹.

تاریخ کرد و کردستان و (توابع)، آیت الله شیخ محمد مردوخ کردستانی، جلد دوم، چاپ
سوم، بی تا، کتابفروشی غریقی.

تاریخ کشیک‌خانه، نجیب کاشانی، تصحیح دکتر اصغر دادبه و مهدی صدری، زیر چاپ.
تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی، تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، چاپ سوم، تهران،
امیرکبیر، ۱۳۶۴.

تاریخ یزد، عبدالحسین آیتی، چاپخانه گلپهار، یزد، چاپ اول، یزد، ۱۳۱۷.
«تجلی حساب جمل در شعر فارسی»، مجله نور، مهدی صدری، ویژه نامه دانشگاه پیام
نور مرکز اردکان به مناسبت درگذشت استاد دکتر محمود طباطبایی اردکانی،
اسفندماه ۱۳۷۲.

تحفه‌الدستور، تألیف لطف الله بن عبدالکریم کاشانی به سال ۱۰۷۰ هـ.ق، نسخه خطی
شماره ۵۴۳ کتابخانه ملی ملک، تهران.

تحفه ناصری، میرزا شکرالله سنندجی، تصحیح دکتر حشمت الله طیبی، چاپ اول،
تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.

تذکره تحفه سامی، سام میرزا صفوی، تصحیح رکن الدین همایون فرخ، انتشارات علمی،
بی تا.

تذکره خلاصه الأشعار و زیده الافکار، تقی الدین ذکری حسینی کاشانی، نسخه خطی
شماره ۳۳۴ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

تذکره روز روشن، مولوی محمد مظفر حسین صبا، تصحیح محمدحسین رکن زاده
آدمیت، تهران، کتابخانه رازی، ۱۳۴۳.

تذکره شعرای کشمیر، محمد اصلح میرزا، گردآورده سید حسام الدین راشدی، اقبال،
آکادمی کراچی، پنج جلد، ۱۳۴۶.

تذکره مجالس التنفیس، میر نظام الدین علی شیرنوایی، به اهتمام علی اصغر حکمت،
چاپ دوم، کتابفروشی منوچهری، ۱۳۶۳.

تذکره میخانه، ملا عبدالنسی فخرالزمانی قزوینی، تصحیح احمد گلچین معانی، چاپ اول،
تهران، اقبال، ۱۳۴۰.

تذکره نتایج الافکار، محمد قدرت‌الله گویاموی، ناشر، اردشیر خاضع، بمبئی، ۱۳۳۶.
تذکره نصرآبادی، محمد طاهر نصرآبادی، تصحیح وحید دستگردی، تهران، ابن‌سینا،
۱۳۱۷.

تذکره هفت اقلیم، امین احمد رازی، تصحیح جواد فاضل، کتابفروشی علی‌اکبر علمی و
کتابفروشی ادبیه، بی‌تا.

«تعمیه در ادب فارسی»، مهدی صدری، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه
فردوسی مشهد، شماره سوم و چهارم، سال بیست و ششم، پاییز و زمستان ۱۳۷۲،
ص ۸۵۰-۸۴۱، یادنامه مرحوم دکتر احمد علی‌رجایی بخارایی خراسانی.
خلاصه‌التواریخ، قاضی احمد منشی قمی، تصحیح دکتر احسان اشراقی، تهران، دانشگاه
تهران، جلد اول، ۱۳۵۹، جلد دوم، ۱۳۶۳.

دره نجفی، نجفقلی میرزا (آقا سردار)، چاپ سنگی، بمبئی، مطبعه مظفری.
دستور معما، میر رفیع‌الدین حیدر معمایی طباطبایی کاشانی، مجموعه خطی شماره
۳۸۳۴ کتابخانه مرحوم آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، قم.
دیوان آذربئیگدلی، تصحیح دکتر حسن سادات ناصری و پروفیسور غلامحسین بیگدلی،
چاپ اول، تهران، جاویدان، ۱۳۶۶.

دیوان پرتو بیضایی، چاپ اول، تهران، نشر روشن، ۱۳۶۳.
دیوان حافظ شیرازی، تصحیح محمدقزوینی و دکتر قاسم غنی، چاپ اول، تهران،
چاپخانه مجلس، ۱۳۲۰.

دیوان حکیم کسایی مروزی، تصحیح دکتر مهدی درخشان، تهران، دانشگاه تهران،
۱۳۶۴.

دیوان خاقانی شروانی، تصحیح علی عبدالرسولی، تهران، خیام، ۱۳۵۷.
دیوان خواجوی کرمانی، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، چاپ اول، انتشارات
کتابفروشی بارانی، ۱۳۳۶.

دیوان سنا، مجموعه اشعار استاد علامه جلال‌الدین همایی، به کوشش دکتر ماهدخت
بانوهمایی، تهران، مؤسسه نشر هما، ۱۳۶۴.

دیوان صباحی بیدگلی، تصحیح حسین پرتو بیضایی و اهتمام مشفق کاشانی، کتابفروشی
زوار، ۱۳۳۸.

دیوان صغیر اصفهانی، چ چهاردهم، نشر فرزندان آن مرحوم، ۱۳۶۴.

- دیوان صفا، استاد حسین لاهوتی کاشانی، نسخه خطی.
- دیوان عندلیب کاشانی، انتشارات فروغی، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- دیوان فتحعلی خان صبای کاشانی، تصحیح محمدعلی نجاتی، انتشارات اقبال، ۱۳۴۰.
- دیوان فرصت‌الدوله شیرازی، چاپ سنگی، بمبئی، ۱۳۳۳ هـ.ق.
- دیوان فیاض لاهیجی، تصحیح ابوالحسن پروین پریشان زاده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- دیوان فیض ثانی، حجة الاسلام آقا جعفر علامه فیض کاشانی، انتشارات ما، ۱۳۷۳.
- دیوان کلیم کاشانی، تصحیح مهدی صدری، زیر چاپ.
- دیوان مسعود سعد، تصحیح دکتر مهدی نوریان، دو جلد، انتشارات کمال، اصفهان، چاپ اول، ۱۳۶۴.
- دیوان مشتاق اصفهانی، تصحیح حسین مکی، انتشارات علمی، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- دیوان موفق، مهندس نصرت‌الله اربابی، انتشارات اربابی، ۱۳۷۴.
- دیوان نجیب کاشانی، تصحیح دکتر اصغر دادبه و مهدی صدری، زیر چاپ.
- دیوان واعظ قزوینی، دکتر سید حسن سادات ناصری، مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی، ۱۳۵۹.
- دیوان واله اصفهانی، تصحیح رضا عبداللهی، انتشارات برگ، تهران، ۱۳۷۱.
- دیوان وحشی بافقی، تصحیح دکتر حسین نخعی، امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۵۶.
- دیوان وصاف بیدگلی کاشانی، نسخه خطی، تصحیح استاد مهندس نصرت‌الله اربابی کاشانی. ریحانة‌الادب، محمدعلی تبریزی (مدرس)، جلد چهارم، چاپ اول، شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۳۱.
- زنبیل، شاهزاده فرهاد میرزا معتمدالدوله، پسر عباس میرزا ولیعهد، چاپ دوم، انتشارات پدیده، ۱۳۶۷.
- شرح احوال و آثار عبدالرحیم خانخانان، تألیف دکتر سیدحسین جعفر حلیم، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۷۱/۱۹۹۲ م.
- شعرالعجم، علامه شبلی نعمانی، ترجمه سید محمدتقی فخرداعی گیلانی، شرکت سهامی چاپ رنگین، ۱۳۳۴، جلد سوم.
- عباسنامه، محمد طاهر وحیدقزوینی، تصحیح ابراهیم دهگان، کتابفروشی داودی، اراک، ۱۳۲۹.

کتابنامه ۴۰۳

- فارسنامه ناصری، حاج میرزا حسن حسینی فسایی، تصحیح دکتر منصور رستگار فسایی، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۷، دو جلد.
- کشکول ابن‌العلم، حاج شیخ علی محمد بن‌العلم، کتابفروشی جعفری، مشهد، ۱۳۶۱.
- فرهنگ آندراج، محمد پادشاه متخلص به شاد، زیر نظر دکتر محمد دبیر سیاقی، انتشارات کتابفروشی خیام، ۱۳۳۵.
- فرهنگ معین، دکتر محمد معین، امیرکبیر.
- فرهنگ نظام، سید محمد داعی‌الاسلام، جلد اول، شرکت دانش، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۲.
- فنون بلاغت و صناعات ادبی، استاد علامه جلال‌الدین همایی، مؤسسه نشر هما، چاپ نهم، ۱۳۷۳.
- قصص الخاقانی، ولیقلی بن داود قلی‌شاملو، تصحیح مرحوم دکتر سید حسن سادات ناصری، جلد اول، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
- کلیات اشعار ملک‌الشعرا طالب‌آملی، تصحیح طاهری شهاب، انتشارات کتابخانه سنایی، بی‌تا.
- کلیات علامه ملا محمد محسن فیض کاشانی، تصحیح مصطفی فیضی کاشانی، انتشارات اسوه، سه جلد، ۱۳۷۱.
- کلیات محتشم کاشانی، نسخه خطی، ش ۴۵۸، کتابخانه ملی ایران.
- گنجینه آثار تاریخی اصفهان، دکتر لطف‌الله هنرفر، کتابفروشی ثقفی، اصفهان، ۱۳۴۴.
- لغت‌نامه دهخدا.
- لیلی و مجنون نظامی، تصحیح مرحوم وحید دستگردی، چاپ اول، مطبعة ارمغان، تهران، ۱۳۱۳.
- مثنوی تحفة العراقین خاقانی شروانی، تصحیح دکتر یحیی قریب، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ دوم، ۱۳۵۷.
- مجالس المؤمنین، قاضی نورالله شوشتری، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۵۴، در دو جلد.
- مجله آشنا، شماره ۱۹، ۱۳۷۳، مقاله آقای حسین مسرت در باب وحشی بافقی.
- مجله آینده، سال هفدهم، ۱۳۷۰، شماره ۴-۱.
- مجله میراث جاویدان، سال سوم، شماره اول، بهار ۱۳۷۴.

- «ماده تاریخ: راهنمایی در تصحیح خلاصه‌التواریخ»، مجله نشر دانش، مهدی صدری، سال یازدهم، شماره دوم، ۱۳۶۹.
- مجموعه‌ای از اشعار شادروان ناصرالدین سالار جنگ، انتشارات اداره کل فرهنگ و هنر فارس، ۱۳۵۷.
- مطلع سعدین و مجمع بحرین، کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی، تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۳.
- منتخب التفیس، شاهزاده ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس، کتابفروشی محمودی، تهران، بی تا.
- منظومه ساغر و سامان «نغمه عشق»، سروده حسین لاهوتی «صفا»، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- موادالتواریخ، حاج حسین نخجوانی، تبریز، کتابفروشی ادبیه، ۱۳۴۳.
- میراث جاودان، سنگ نبشته‌ها و کتیبه‌های فارسی در پاکستان، سیدکمال حاج سیدجوادی، جلد اول، ۱۳۷۰؛ جلد دوم، ۱۳۷۱، انتشارات رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران - پاکستان.
- نابغه علم و عرفان، قرن چهاردهم، شرح حال مرحوم حاج ملا محمدسلطان علی شاه گنابادی، حاج سلطان حسین تابنده گنابادی، چاپ دوم، ۱۳۹۱ ه.ق.
- نصاب الصبیان، ابونصر فراهی، نسخه خطی نگارنده.
- نغمه‌های قدسی، مجموعه اشعار استاد شادروان غلامرضا قدسی، انتشارات اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان، مشهد، ۱۳۷۰.
- نقش پارسی بر احجار هند، علی اصغر حکمت، کتابفروشی ابن سینا، چاپ دوم، ۱۳۳۷.

نمايه‌ها

نمايه کشورها، شهرها، بناها و مکانها

نمايه کتابها، ديوانها، منظومه‌ها، رسائل و نشریات

نمايه اشخاص و اقوام

نمایه نام کشورها، شهرها، بناها و مکانها

اورگنج ۹۳	آب کوثر ۲۴۹
اوده هند ۱۳۶	آذربایجان ۷۲
ایران ۳۲، ۶۷، ۸۴، ۹۳، ۹۴، ۱۱۸، ۱۳۳، ۱۴۲، ۱۵۹، ۱۹۰، ۲۰۳، ۲۳۱، ۲۴۵، ۲۸۰، ۲۸۶	آرامگاه صائب ۲۸۲
۲۹۱، ۲۹۲، ۳۶۱، ۳۷۳، ۳۸۸	آستان حضرت رضا ← بارگاه امام رضا (ع)
ایروان ۷۲، ۷۳، ۱۳۲، ۲۱۲، ۲۵۹، ۲۶۰	آستان قدس رضوی ← بارگاه امام رضا (ع)
ایزدخواست فارس ۱۴۱	آمریکا ۱۴۳
بارفروش / بابل ۱۶۳	اتک (پاکستان) ۳۲۳، ۳۴۷
بارگاه امام حسین (ع) ۲۴۱، ۲۸۵	احمدنگر ۳۵
بارگاه امام رضا (ع) ۲۵۰، ۲۸۷، ۲۸۸، ۳۱۹	اروپا ۳۷۳
۳۳۳، ۳۳۴	اصفهان ← اصفهان
بارگاه کاظمین ۳۳۹	اصفهان ۴، ۵، ۳۲، ۴۰، ۵۸، ۸۳، ۹۳، ۹۶، ۹۷، ۱۳۵، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۹۵، ۲۷۴، ۲۸۱، ۲۸۲
بازار قیصریه کاشان ۱۹۳	۳۰۷، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۶، ۳۵۸، ۳۶۷
بازارگاه خواجهوی اصفهان ۹۷	افغانستان ۱۲۲
باغ ارم ۷۳، ۱۲۷، ۱۹۰، ۲۷۳، ۳۴۰	اکبرآباد (هند) ۲۲۵
باغ میرزا عبدالمطلب (صالح آباد کاشان) ۱۴۱	امامزاده میرنشانه (کاشان) ۲۰۹
باغ نظر (اصفهان) ۳۷۴	انارک یزد ۱۴۱
بخارا ۱۹۴، ۱۹۵	انجمن ادبی تهران ۳۲۹
	اندرجان ۳۶

نمایه، کشورها، شهرها، بناها و مکانها ۴۰۷

جوی چشمه ورناک ۲۵۴	بدخشان ۵۵، ۵۶، ۲۵۵، ۲۸۹، ۳۰۳، ۳۵۱
جهان ← هند	۳۶۷، ۳۶۵، ۳۵۲
چارسو ۹۷، ۹۸	بغداد ۲۷۸، ۳۶۰
چشمه آب حیات ۲۴۹	بقعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی ۶۵، ۳۴۱
چین ۱۰۸، ۱۳۶، ۱۵۷، ۲۰۲	بقعه کاظمین ۲۴۱
حرم حضرت رضا (ع) ← بارگاه امام رضا (ع)	بلخ ۵۸، ۶۴، ۶۸، ۸۰، ۸۱، ۱۳۷، ۲۴۳، ۲۵۸
حصار ← حصار شادمان	۳۰۹، ۳۰۸، ۳۰۵، ۳۰۳، ۲۸۹، ۲۶۳، ۲۵۹
حصار شادمان ۸۱، ۳۱۴	۳۱۴، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷
حلب ۷۷، ۳۷۵	بمبئی ۳۸۸
حوض آفتاب ۲۵۳	بهوپال ۲۶۷، ۳۳۴
حوض خان ۲۴۸	بیجاپور ۹۱، ۲۶۸
حوض ریاض ۲۴۹	پاکستان ۲۶۹، ۳۲۳، ۳۴۷
حوض لطیف ۲۴۸	پطروگراد ۶۳، ۳۵۳
خبوشان (قوچان) ۳۱۵	پل آهنی (اصفهان) ۲۸۱
خجند ۱۳۷، ۲۴۴	پل ماربین (اصفهان) ۹۶
خراسان ۷، ۴۲، ۵۴، ۷۲، ۸۶، ۹۲، ۱۲۳، ۱۵۵	تاج محل ۲۵۳
۱۵۶، ۲۱۴، ۲۳۱، ۲۴۴، ۲۵۷، ۲۶۶، ۲۸۶	تاجیکستان ۲۴۴
۲۹۸، ۳۲۲	تالار سردری باغچه نارنج (اصفهان) ۳۹۶
خموشان (سند پاکستان) ۲۶۹، ۳۶۸	تبریز ۷۲، ۲۵۱، ۳۴۹، ۳۶۱، ۳۷۰
خوی ۲۹۶	تخت طاوس ۳۳، ۳۴، ۳۰۲
خیبر ۲۵۰	ترقیه مشهد ۳۶۸
دادگاه لاهه (هلند) ۲۱۹۳	ترکستان ۵۲، ۱۹۵
دارالسعادة بارگاه امام رضا (ع) ۳۴۶	تفت یزد ۳۹۱
دانشگاه تهران ۳۲۹، ۳۹۲	تکیه فیض (اصفهان) ۳۰۷
دانمارک ۹۴	تمغای زرین ۲۶۷، ۲۶۸
در فرهادی (کاظمین) ۲۴۱	تمغای مرصع ۳۳۴
در نقره باب‌المراد بقعه کاظمین	توران ۳۲، ۶۴، ۱۱۸، ۳۰۵
	تونل کوه‌رنگ ۳۲۹
	تهران ۳۷

۴۰۸ حساب جمل

شیراز ۳۳۲	در نقره بقعه شاه چراغ (ع) ۳۹۳
	در نقره کشیکخانه خدام بارگاه حضرت رضا (ع)
صحن کهنه بارگاه امام رضا (ع) ۳۳۳	۳۹۷
صفاهان ← اصفهان	دریای خجند ۱۳۷
	دکن ۱۱۳، ۱۱۰
ضریح بقعه سید امیر محمد (ع) ۳۳۲	دولتخانه کاشان ۱۹۱
	دهلی ۳۲۲، ۳۴
طوس ۲۸۸	
	راه آهن تبریز ۳۸۶
عدالت شرعیه کشمیر ۲۳۷	رودخانه ارس ۱۳۲
عراق ۷۲	رودکارون ۳۲۹
عمارت آینه ۲۳۳	روس ← روسیه
عمارت سعادت آباد (اصفهان) ۱۳۲	روسیه ۶۳، ۲۵۰، ۲۸۸، ۳۵۳
عمارت سلطانیه ← گنبد سلطانیه	روم ۹۱، ۱۰۸، ۱۳۶
	ریز (قصبه در اصفهان) ۲۸۱
فتح آباد (قصبه در قوچان) ۳۱۵	
فردوس (در خراسان) ۲۴۴	زاینده رود ۱۳۲، ۲۸۱، ۳۲۹
فرغانه ۲۷، ۳۰۶	زنجان ۴۳
	سداسکندر ۹۶، ۱۵۲، ۳۶۶
قاین ۲۴۴	سد زاینده رود ۳۶۶
قدمگاه امام رضا (ع) ۴۸، ۲۸۴، ۳۵۷	سدسکندر ← سداسکندر
قرای فین کاشان ۸۱، ۳۴۹	سد قم ۳۸۰
قزوین ۱۰۳، ۲۶۳	سرخس ۱۵۷
قصرالماس ۲۲۷	سلطانیه ۴۹
قلعه بیستون کوه لکی ۴۵	سمرقند ۳۸، ۱۵۷، ۲۳۴، ۳۵۵
قم ۹، ۱۶۳، ۲۱۳، ۳۱۷، ۳۸۰	سند ۵۱، ۲۲۹، ۲۶۹
قندهار ۴۷، ۶۷، ۱۹۰، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۳۱۲	سندج ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۶
۳۲۵، ۳۱۷	سیستان ۲۸۹
کابل ۳۴، ۳۵، ۲۹۱، ۳۱۴	شام ۷۲
کاخ چهلستون (اصفهان) ۳۸۵	شاه چراغ ۳۳۲

نمایه، کشورها، شهرها، بناها و مکانها ۴۰۹

محله محتشم کاشان ۲۰۹	کاخ رضا (ع) ← بارگاه امام رضا (ع)
مدرسه امام خمینی (ره) ۱۵۲	کاخ سعادت آباد (اصفهان) ۸۳
مدرسه سعدی (اصفهان) ۳۵۸	کاخک (خراسان) ۲۴۴
مدرسه سلطانی کاشان ۳۶۸	کاخ هشت بهشت (اصفهان) ۲۷۴، ۱۷۹
مدرسه شاه تهران ۱۵۲	کاشان ۲۱، ۳۱، ۳۲، ۳۴، ۳۶، ۶۳، ۷۹، ۱۰۳،
مدرسه فیضیه قم ۱۶۱	۱۳۹، ۱۹۳، ۲۰۳، ۲۱۰، ۲۱۷، ۲۴۸، ۳۱۸،
مراکش ۱۴۳۲	۳۵۶، ۳۲۱
مرقد شاه رضا (ع) ← بارگاه امام رضا (ع)	کاشمر ۲۹۸
مزار فیض کاشان ۱۳۴	کالج لکهنو ۱۱۰
مزرعه صالح آباد (کاشان) ۱۴۱	کالنجر ۱۵۷
مسجد الاقصی ۲۶۵، ۳۳۶، ۳۶۷	کتابخانه مرحوم آیت الله مرعشی نجفی ۹
مسجد امام خمینی (ره) ۳۶۷	کربلا ۲۸۷
مسجد بیرامعلی خان (کاشان) ۳۸۰	کردستان ۱۶۵، ۱۶۹
مسجد جامع هرات ۳۶۷	کرمان ۱۲۹
مسجد چشمه علی ۳۶۸	کرمانشاه ۱۶۷
مسجد دارالاحسان (سنندج) ۱۷۱، ۱۷۵	کشمیر ۳۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۱، ۲۳۷، ۲۵۴، ۲۵۵
مسجد دک خان والی (پاکستان) ۳۴۷	کوه لکی ۳۳
مسجد رکن الملک (اصفهان) ۲۸۳، ۳۳۱، ۳۳۶	گجرات ۳۵
مسجد سپهسالار ۱۰۱	گناباد ۲۴۴
مسجد ستاری ۲۳۷	گنبد بارگاه علی (ع) ۸۹
مسجد شاه ۳۶۷	گنبد سلطانیه ۴۳، ۵۰، ۲۴۲
مسجد عالی هرات ۲۲۰	گنبد طلای بارگاه امام حسین (ع) ۲۴۲
مسجد فیض (کاشان) ۲۰۹	گنبد و مزار حاج افضل (هند) ۳۰۴
مسجد محمد اولیاخان (شهر اتک پاکستان) ۳۲۳	گورستان مکی شهر خموشان (پاکستان) ۲۲۹
مسجد نواب امام الدین خان (لاهور پاکستان)	
۲۳۱	
مسجد و مدرسه الزبیک (سمرقند) ۱۳۹	ماوراءالنهر ۵۲، ۸۰، ۱۲۳، ۱۳۷، ۱۳۹، ۱۴۷،
مسجد و مدرسه شیردار (سمرقند) ۱۳۹، ۱۴۰	۱۴۹، ۱۵۰، ۲۳۱، ۲۴۴، ۲۴۶، ۲۷۹، ۳۲۳،
مسجد و مدرسه عالی شهید مطهری ۱۰۱	۳۲۶، ۳۴۰، ۳۶۲
مشهد ۱۳۸، ۱۵۷، ۲۶۸، ۲۸۲	مجلس پنجم ۳۷۶
مصر ۲۰۲	مجلس شورای ملی ۳۷۶
	محکمه اپیل ۲۵۳

۴۱۰ حساب جمل

مغرب ← مراکش

مقبره شیخ مصلح الدین نوری (خجند تاجیکستان)

۲۴۴

مکه ۱۹۹، ۲۸۸

ملتان (پاکستان) ۲۱۷

منیر ملامحسن فیض کاشانی ۲۰۹

مهنابی پل چوبین زاینده رود (اصفهان) ۳۷۴

میدان ریگستان سمرقند ۱۳۹

میدان ژاله تهران ۳۷

میدان نقش جهان (اصفهان) ۹۳

وزارود ← ماوراءالنهر

هرات ۳۴۳، ۴۷

هند (هندوستان) ۴، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۹

۴۰، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۵۱، ۵۷، ۶۴، ۶۶، ۶۷

۷۴، ۷۵، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۱۱۳، ۱۱۶

۱۱۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۵۷، ۱۸۲، ۱۹۰، ۱۹۵

۲۰۳، ۲۱۴، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۴۴

۲۴۵، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۶۰، ۲۶۶، ۲۶۷

۲۷۶، ۲۷۸، ۲۸۹، ۲۹۱، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲

۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۷، ۳۰۹، ۳۱۲، ۳۱۷

۳۱۸، ۳۲۵، ۳۳۴، ۳۵۱، ۳۶۵، ۳۶۷

نمایه کتابها، دیوانها، منظومه‌ها، رسائل و نشریات

- آتشکده یزدان ← تاریخ یزد
 آثار عجم ۳۳۲، ۳۳۹، ۳۹۳
 آثار ملی اصفهان ۳۳۱
 احوال و آثار و اشعار میرسید علی همدانی ۸۵، ۲۲۳
 ارژنگ ۱۱۴
 اصول شش قلم ۳۱۹، ۳۲۰
 اکبرنامه ۵۴، ۲۳۲، ۳۱۸، ۳۲۵
 الذریعه الی تصانیف الشیعه ۲۸۴
 المعجم فی معاییر اشعارالعجم ۷، ۸، ۱۷، ۱۱۵
 اوستا ۱۱۳
 بحرالعلوم میرزا حسن زنوزی ۳۱۹
 بدایع الانشاء ۸۳
 تاریخ ادبیات در ایران ۵۰
 تاریخ تذکرهاى فارسى ۷۳، ۱۳۶، ۲۳۹، ۲۶۹
 ۳۲۲، ۳۶۴
 تاریخ ترکستان ۳۶۶
- تاریخ راقم سمرقندی ۳۷، ۳۸، ۴۲، ۵۱، ۸۰
 ۸۴، ۹۸، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۷، ۱۹۵، ۲۱۳
 ۲۲۰، ۲۷۰، ۲۷۹، ۳۰۳، ۳۱۷، ۳۲۲، ۳۲۶
 ۳۴۰، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۶۲، ۳۵۶، ۳۷۴، ۳۷۹
 ۳۹۵، ۳۸۸
 تاریخ عالم آرای عباسی ۳۶۸
 تاریخ کرد و کردستان ۱۷۱، ۱۷۴
 تاریخ کشیکخانه ۳۵، ۱۹۵، ۲۶۹
 تاریخ گزیده ۵
 تاریخ مفصل ایران ۳۸۱
 تاریخ یزد ۲۰۰
 تحفة الحبيب ۲۶۹
 تحفة الدستور ۲۰۱
 تحفة ناصری ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۸
 تذکرة الشعراى داغستانی ← تذکرة رياض الشعرا
 تذکرة تحفة الشعرا ۳۲۲
 تذکرة تحفة سامی ۴۵، ۱۳۸
 تذکرة خلاصة الاشعار و زبدة الافکار ۵۷، ۷۸
 ۸۱، ۸۷، ۸۸، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۹

خسرووشیرین نظامی ۴	۱۹۳، ۱۹۲، ۱۹۱، ۱۹۰، ۱۵۷، ۱۴۴، ۱۴۳
خلاصه التواریخ ۱۴۴	۳۸۱، ۳۴۸، ۳۱۶، ۱۹۴
خمسه نظامی ۳۸۹	تذکره روز روشن ۳۳۴، ۲۶۷، ۲۵۳
دبستان معرفت ۱۴۲	تذکره ریاض الشعرا ۷۳، ۲۶۴، ۳۰۹، ۳۱۸
دره نجفی ۹۹	تذکره زینت المدایح ۱۰۹
دستورالوزراء ۲۶۲	تذکره سرخوش ۵۸، ۲۱۶
دیوان آذربئیگدلی ۶۹، ۲۴۸	تذکره شعراى کشمیر ۴۶، ۶۴، ۸۸، ۹۹، ۱۰۰
دیوان ابوالحسن ورزی ۲۳۵	۱۳۰، ۱۳۱، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۵
دیوان پرتو بیضایی کاشانی ۱۹۹، ۳۸۶	۲۳۴، ۲۳۷، ۲۶۲، ۲۷۵، ۲۷۶، ۳۱۱، ۳۲۲
دیوان جامی ۳۸۰	۳۲۶، ۳۶۲، ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۷۸
دیوان جمال‌الدین اصفهانی ۴۰، ۲۱۹، ۲۲۰	تذکره کاتب ۳۶۴
۳۵۵، ۳۰۴	تذکره مجالس النفايس ۱۸۴
دیوان حافظ شیرازی ۴۶	تذکره مجمع الشعراى جهانگیرشاهی ۵۴
دیوان سنا (جلال همائی) ۴۹، ۶۳، ۱۳۴، ۲۲۳	تذکره مقالات الشعرا ۹۹
۲۸۲، ۲۷۴، ۲۷۳، ۲۶۵، ۲۵۹، ۲۳۷، ۲۳۵	تذکره میخانه ۹۵، ۲۳۰
۳۸۲، ۳۴۳، ۳۴۲، ۳۳۳، ۳۳۱، ۳۲۸، ۲۸۴	تذکره نتایج الافکار ۷۳، ۷۴، ۲۱۱، ۲۴۳، ۲۵۹
۳۸۳، ۳۸۶، ۳۹۰، ۳۹۲	۲۶۴
دیوان شهید ۳۰۷	تذکره نصرآبادی ۸، ۱۸، ۲۷، ۳۱، ۳۴، ۳۵، ۳۶
دیوان صائب تبریزی ۲۵، ۲۶، ۲۹۷، ۳۰۶، ۳۲۴	۳۹، ۴۱، ۵۱، ۵۴، ۵۷، ۶۵، ۷۸، ۸۶، ۸۷
۳۷۱	۱۰۳، ۱۴۰، ۱۷۹، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۹۴، ۱۹۵
دیوان صباحی بیدگلی ۵۳، ۶۷، ۱۴۱، ۳۱۰	۱۹۶، ۲۳۲، ۲۴۸، ۲۷۴، ۲۷۸، ۲۸۹، ۲۹۱
۳۸۰	۳۰۷، ۳۶۰، ۳۶۶، ۳۹۵
دیوان صغیر اصفهانی ۲۱۸، ۲۳۷، ۲۸۱، ۳۲۷	تفسیرالمیزان ۲۲۷
۳۳۵، ۳۳۷، ۳۸۳، ۳۸۷، ۳۹۲	تفسیر سواطع الالهام ۸۸
دیوان صفا (استاد حسین لاهوتی کاشانی) ۱۳۵	تقویم شرعی ۹۸، ۲۴۵
۲۴۴	جامع الشتات ۳۸۰
دیوان طرب ۲۳۷	جامع عباسی ۴۳، ۸۸، ۲۸۰، ۳۲۱
دیوان ظهیرالدین فاریابی ۲۳۸	چهارده گنج ← روضه المؤمنین
دیوان عبدالرزاق فیاض لاهیجی ۲۱۳، ۲۲۶	حبیب‌السير ۴۷، ۲۹۰، ۳۲۰
دیوان عرفی شیرازی ۲۳، ۲۱۱، ۳۵۷، ۳۷۰	

نمایه، کتابها، دیوانها، منظومه‌ها، رسائل و نشریات ۴۱۳

روضه‌المؤمنین ۱۷۰	دیوان فتحعلی‌خان صبای‌کاشانی ۶۸، ۳۶۸
ریاض‌الجنه ۲۹۶	۳۸۰
ریاض‌الشعراء ← تذکره ریاض‌الشعراء	دیوان فرصت‌الدوله شیرازی ۲۷۷، ۳۵۴، ۳۶۴
ریاض‌الصنایع ۳۹	۳۹۰
ریحانة الادب ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۶۱	دیوان فیض‌ثانی ۲۳۵، ۲۳۸
زبور داود ۴۵	دیوان کلیم کاشانی ۳۳، ۵۷، ۱۳۰، ۲۲۸، ۲۸۹
زنبیل ۵۴، ۲۴۱، ۳۰۳، ۳۱۵، ۳۴۶، ۳۵۹، ۳۶۰	۲۹۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۱۵، ۳۵۵
۳۸۴	دیوان مسعود سعدسلیمان ۳۰۰
سفرنامه منظوم خواجه عزیزالدین کشمیری ۲۲۱	دیوان مشتاق اصفهانی ۵۸، ۶۰، ۶۷، ۶۸، ۶۹
شاهنامه فردوسی ۴	۱۹۰
شرح احوال و آثار عبدالرحیم خان خانان ۸۷	دیوان موفق ۱۳۱، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۹۹، ۳۴۹، ۳۸۹
شعرالمعجم ۲۳	دیوان میرزا محمد شیرازی (نثار) ۳۸۸
عالم آرای نادری ۳۱۵	دیوان ناصرالدین سالار جنگ شیرازی ۴۰
عباسنامه ۸۳	دیوان نجیب‌کاشانی ۴۸، ۵۳، ۶۰، ۷۶، ۹۳، ۹۶
فارسانمه ناصری ۸۴	۹۷، ۱۹۸، ۲۰۳، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۶۶، ۲۷۰
فرهنگ آندراج ۲۳۳، ۲۴۹	۳۰۴، ۳۴۱، ۳۴۴، ۳۵۰، ۳۵۲، ۳۷۴، ۳۹۶
فرهنگ رشیدی ۸۹	دیوان واعظ‌قزوینی ۸۱، ۲۴۹، ۲۸۶، ۲۹۱
فرهنگ مترادفات و اصطلاحات آندراج ۲۳۳	دیوان واله اصفهانی ۲۱۷، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۸۵
۲۴۹	دیوان وحشی‌بافقی ۲۸، ۲۹۴
فرهنگ معین ۲۹۳، ۳۶۷	دیوان وصال بیدگلگی ۲۵۳
فرهنگ نظام ۲۳۸	راهنمایی در تصحیح خلاصه‌التواریخ (مقاله)
فنون بلاغت و صناعات ادبی ۹۶	۱۴۴
قرآن ۸۸، ۹۴، ۱۱۳	رسالة البادیه ۲۰، ۲۹۳
قصص الخاقانی ۳۳، ۴۵، ۴۷، ۲۶۶، ۳۱۷	رساله در رد عارف نامه ایرج میرزا ۱۴۲
قطرات شرح نصاب الصبیان ۳۹۴	رسالة نقل عشاق ۳۸
	رشحات الفنون ۳۲۷
	روزنامه اطلاعات ۳۲۴
	روزنامه جبل‌المتین کلکته ۲۴۰
	روزنامه مرد امروز ۲۳۵
	روضه‌الصفاء ۴۷، ۲۹۰

۴۱۴ حساب جمل

کشکول ابن‌العلم ۴۴	مجلهٔ ارمغان ۳۸۹
کلیات طالب آملی ۲۵۷، ۲۵۴	مجلهٔ حافظ‌شناسی ۴۱
کلیات علامه ملامحسن فیض‌کاشانی ۲۴۰	مجلهٔ میراث جاودان ۱۷۱، ۱۷۵، ۱۷۸
کلیات محتشم کاشانی ۳۸، ۷۹، ۱۳۹، ۱۴۴	مجلهٔ نشر دانش ۱۴۴
۳۸۲، ۳۰۱، ۲۸۳، ۲۵۴، ۲۳۴، ۲۲۸	مجلهٔ نور ۴۶
کیمیای سعادت ۱۴۲	مجلهٔ یادگار ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۶۲
گلستان سعدی ۴	مجموع‌الصنایع ۳۵۱، ۳۶۵
گلشن وصال ۳۲۰	مختارالبلاد ۱۰۹
گنجینهٔ آثار تاریخی اصفهان ۲۸۳، ۳۳۶	مرآت‌الخیال ۲۸۸
	مرقع خطوط میرعماد ۱۸۲
	مصحف ← قرآن
لغت‌نامهٔ دهخدا ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۵، ۲۶۱، ۲۷۴	مطلع سعدین و مجمع بحرین ۴۷، ۲۹۰
۳۷۷، ۳۲۰	مطول ۸۶
لیلی و مجنون نظامی ۵	مفتاح‌التواریخ ۱۳۶، ۲۳۹
	منتخب‌النفس ۲۸۶
	منظومهٔ ساغر و سامان ۲۵۶
مثنوی تحفة‌العراقین خاقانی ۳۳	موادالتواریخ ۳۹-۳۴، ۴۲، ۴۶، ۴۷، ۵۶-۴۹
مثنوی حدیقه‌الحقیقهٔ سنایی ۲۹، ۳۰	۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۸۰-۶۶، ۸۲
مثنوی شیرین‌وفرهاد وحشی ۵۱، ۵۲، ۲۷۰	۸۳، ۸۴، ۸۶، ۹۴-۸۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۰،
مثنوی گل و نوروز ۶، ۴۶، ۳۷۵	۱۱۶، ۱۲۵-۱۲۱، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۶،
مثنوی گوهرنامه ۵۰، ۲۳۳، ۳۰۵	۱۳۷، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۲،
مثنوی معماییه ۹	۱۵۴، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۳، ۱۶۵،
مثنوی ملاوحسی ← مثنوی شیرین‌وفرهاد وحشی	۱۶۷-۱۶۷، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۹۰، ۱۹۸، ۱۹۹،
مثنوی مولوی ۲۵، ۲۶، ۲۷۷، ۲۹۷، ۳۰۶، ۳۲۴	۲۰۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۸-۲۲۵، ۲۳۱،
۳۷۱	۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۲، ۲۴۳،
مثنوی ناظر و منظور ۲۶، ۲۹۷، ۳۰۶، ۳۷۱	۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۶،
مثنوی همای و همایون ۸۲	۲۶۸، ۲۷۲، ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۸۰، ۲۹۸-۳۰۰،
مثنوی یوسف و زلیخای جامی ۳۹	۳۰۴، ۳۰۷، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۲۷،
مجالس المؤمنین ۴۳	۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۵-۳۳۵،
مجلهٔ آشنا ۵۶	۳۴۷-۳۴۷، ۳۵۵، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۳،
مجلهٔ آینده ۸۲، ۳۸۰	۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۷۰، ۳۷۱،

نمایه، کتابها، دیوانها، منظومه‌ها، رسائل و نشریات ۴۱۵

نغمه‌های قدسی ۱۳۵، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۷، ۲۳۶	۳۷۳، ۳۷۶، ۳۷۸، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۶-۳۸۴
۲۳۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۵۹، ۳۰۸، ۳۳۰	۳۹۵-۳۸۸، ۳۹۷
۳۳۳، ۳۴۴، ۳۵۲	میراث جاودان ۲۲۹-۲۳۱، ۲۶۹، ۳۲۳، ۳۴۷
نقش پارسی بر احجار هند ۲۵۵	۳۶۸

هفت اقلیم ۳۰۱

نایغه علم و عرفان ۱۰۳

نمایه نام اشخاص و اقوام

آقا محمدحسین اصفهانی ← صغیراصفهانی	آخوند ملامحمدکاظم خراسانی ۲۱۴، ۲۶۱،
آقا محمدخان قاجار ۶۸، ۷۰، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۸۴،	۲۶۲
۲۴۲، ۲۵۶، ۲۸۵، ۳۱۰، ۳۵۱، ۳۷۸	آدمی. غلامرضا ۲۱۶
آقا هادی ۲۴۰	آذر ← آذر بیگدلی
آل کرت ۳۸۱	آذر بیگدلی، حاج لطفعلی بیگ ۶۹، ۲۱۲، ۲۴۸،
آواره ← آیتی یزدی، عبدالحسین	۲۵۷
آهنگ شیرازی ۱۰۲	آریا، عباس خان ۳۸۶
آیتی یزدی، عبدالحسین ۲۰۰، ۳۹۱	آزاد ۳۸۰
	آشوب ← ادیب خلوت
ابدال زاهدی (شیخ) ۶۷، ۲۲۱، ۲۴۷، ۳۷۷	آصف بهبهانی ۶۵، ۲۳۱، ۳۰۵
ابراهیم حسینی همدانی (میرزا) ۲۳۹	آصف قهفرخی (میرزا) ۳۵۹
ابراهیم یزدی (سید) ۱۴۱، ۱۴۲	آصف کاشانی ← آقا خضر نهاوندی
ابوالحسن جندقی ۳۱۹	آصفی هروی (خواجه) ۷۸
ابوالفتح خان زند ۶۹، ۷۰، ۲۱۲، ۲۵۷، ۲۵۸،	آقا بزرگ تهرانی (شیخ) ۲۸۴
۳۱۰	آقا خضر نهاوندی ۷۹، ۸۰، ۱۰۳، ۱۹۳، ۲۱۷،
ابوالقاسم فرهنگ ۳۸۷	۳۲۱
ابوالقاسم قمی (میرزا) ۳۸۰	آقا رضی ۱۴۰
ابوالولی ← ابوالولی انجویی (میر)	آقا رفیع ۲۱۷
ابوالولی انجویی (میر) ۶۵، ۲۳۱، ۳۲۳، ۳۰۵	آقا شریف ضرابی ← شریف ضرابی
ابوتراب بیگ فرقتی ۱۸	آقا ضیاءالدین عراقی (شیخ) ۲۵۲، ۲۵۳
ابوسعیدخان ۳۵۵	آقا محمد مازندرانی ۳۰۹، ۳۹۲

نمایه نام اشخاص و اقوام ۴۱۷

- اشرف ۱۲۳، ۱۹۴، ۲۳۱
 اشرف افغان ۵۸، ۶۰، ۲۶۸، ۲۷۱، ۳۶۷
 اشهری ← امجد اشهری (سید)
 اعتمادالدوله امین‌الدین محمد ۲۱، ۲۱۰، ۳۵۶، ۳۶۹
 افغانه ۱۲۹
 افسر ← محمد هاشم (میرزا)
 افشار یزدی، محمود (دکتر) ۳۸۰
 افصح‌الملک یزدی ← ابراهیم یزدی (سید)
 افضل بیک خان قاقشال اورنگ‌آبادی ۳۲۲
 افغان ۲۱۶
 اقبال آشتیانی، عباس ۱۹۹، ۲۶۲
 اکبرشاه ← جلال‌الدین اکبرشاه گورکانی
 اکرام حیدر (سید) ۳۳۴
 الغ‌بیک ← میرزا الغ‌بیک گورکانی
 الفت اصفهانی، حاج شیخ محمدباقر ۲۵۹
 الفتی ساوجی ۳۹
 امام ثامن (ع) ← امام رضا (ع)
 امام حسین (ع) ۱۳۴، ۲۱۰، ۲۱۵
 امام خمینی (ره) ۲۱۵
 امام رضا (ع) ۱۳۴، ۱۳۸
 امامقلی بیک ۱۹۹
 امامی ۳۹، ۳۰۴
 امان‌الله خان ۱۶۵، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۵
 امانی کابلی (میرزا) ۵۴
 امجد اشهری (سید) ۲۵۳
 امیر (فرزند محمد) ۳۶۸
 امیر تیمور گورکانی ۵۴، ۹۱، ۲۶۸، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۶
 امیرحسین ۳۶۷
 امیرخان ۲۲۴
 ابوطالب حسینی طباطبایی کاشانی (میرزا سید)
 ۸۸، ۱۰۳، ۱۵۷، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۳۱۶
 ابوطالب کاشانی (میرزا سید) ۵۷، ۳۴۸، ۳۸۱
 ابوطالب خان تبریزی اصفهانی (میرزا) ۲۳۹
 ابی‌العباس بونی ۴۴
 احمد شاعر ۲۶۷
 احمد فیئی ۸۱
 احمد وزیر ۱۶۸
 ادیب ۱۳۴، ۱۳۵، ۲۸۳
 ادیب‌السلطنه سمعی، حسین ۲۲۴، ۲۷۲
 ادیب‌الممالک فراهانی ۶۲، ۹۱، ۹۲، ۳۴۸، ۳۸۰
 ادیب پیشاوری، سید احمد ۶۳، ۲۱۵، ۳۵۳
 ادیب خلوت ۲۲۶
 اربابی، توران ۱۰۴
 اربابی، عباس خان ۱۰۴
 اربابی، فرامرز ۱۳۱
 اربابی، نصرت‌الله (مهندس) ← اربابی کاشانی، نصرت‌الله (مهندس)
 اربابی کاشانی، نصرت‌الله (مهندس) ۱۰۴، ۱۳۱
 ۱۳۲، ۲۰۷، ۲۳۶، ۲۳۸، ۲۴۵، ۲۹۹، ۳۴۹
 ۳۸۹، ۳۸۷
 ارسلان زیارتگاهی (ملا) ۳۸۸
 ارسنجانی، اسدالله خان ۴۰، ۲۹۱ و ۳۵۰
 ارفع‌الدوله ← رضاخان ارفع‌الدوله
 اسدخان ۵۷
 اسکندر خان ۳۲۳
 اسلاو ۲۸۸
 اسمعیل اصفهانی تاج‌الواعظین (شیخ) ۳۹۱
 اسمعیل بهبهانی، آقا سید ۲۸۷
 اسمعیل قلی‌بیک ۱۴۰
 اشتری، احمدخان ۳۸۲

۴۱۸ حساب جمل

بایرشاه ← ظهورالدین محمد بایرشاه	امیرخان حسینی هروی (سیدالمکارم) ۳۲۷
بارید ۳۳۸	امیرخان میرمیران ۲۲۴
باغی ۳۲۶	امیرخاوندشاه ۵۱، ۳۷۲، ۳۷۶
باقر خردۀ کاشانی ۹۵، ۲۳۰، ۲۹۵	امیرخیزی، اسمعیل ۹۰، ۱۴۲، ۳۸۶
باقر گیلانی ۱۵۷، ۱۵۸	امیرشاه ملک ۸۶
باقی درزی (مولانا) ۸۰، ۸۴، ۲۱۳، ۳۱۴	امیرعلیشیر نوایی ۷۸، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۲۰، ۳۴۳
باقی محمدخان ← باقی محمدخان اوزبک	۳۶۷
باقی محمدخان اوزبک ۸۰، ۲۷۹، ۳۱۴، ۳۶۱	امیر عمرخان (والی فرغانه) ۲۷، ۳۰۶
باکوچی کاشانی، خانم سرور ۳۳۰	امیری ← ادیب الممالک فراهانی
بایزید ← بایزیدبیک	امیری ← امیری فیروزکوهی
بایزیدبیک ۶۵، ۶۶	امیری فیروزکوهی، کریم (سید) ۹۵، ۳۴۴
بختیاری، حسین (پژمان بختیاری) ۳۲۸	امین الدین خان ۳۲۷
بدایع نگار ۲۸۷، ۲۸۸	امین نصرآبادی (میرزا) ۲۵
بدرالدین هروی ۳۴۶	انجام ← امیرخان
برجیس ۳۵۹	انصاری، موسی ۲۳۸، ۲۳۹
برجیس ← مقیم تبریزی (میرزا)	انوری ۱۱۴
برهان خان ۳۴۵	انوشه ۹۳
بقای بدخشی (میر) ۲۵۱	اورنگ زیب عالمگیر ← اورنگ زیب گورکانی
بلوچ ۳۰۰	اورنگ زیب گورکانی ۸۹، ۹۱، ۱۵۷، ۱۹۵
بواسحق ← شاه شیخ ابواسحاق اینجو	۲۲۸، ۳۰۳، ۳۲۲
بهاءالدین جامی ۵۴، ۳۴۷	اورنگ شیرازی ۱۰۲، ۳۷۶، ۳۸۷
بهاءالدین عاملی (شیخ) ۴۳، ۸۸، ۲۲۴، ۲۷۹	اوزبک ۳۷، ۶۸، ۶۹، ۹۲، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۷
۲۸۰، ۳۲۱	۲۵۸، ۲۵۹، ۲۸۸، ۳۰۸، ۳۰۹
بهادرخان ۴۵	اوکتای قآن ۵، ۶
بهادر راجه جیوسنگ ۳۳، ۳۴	اهلی شیرازی ۹۹
بهجتی شیرازی ۱۰۳	ایشان ملاتاش خواجه اسیری ۲۴۴
بهشتی، رضا ۲۱۸	ایلدرم بایزید عثمانی
بی بی ۲۶۹	
بیدل دهلوی ۸۰	بابا ← فتحعلی شاه قاجار
بیریای گیلانی، محمد (متخلص به شیدا) ۱۳۲	باباخان ← فتحعلی شاه قاجار
۱۳۴، ۱۳۵	باباد اودخاکی ۲۱۴

نمایه نام اشخاص واقوام ۴۱۹

- بیضایی ← پرتو بیضایی کاشانی، حسین
 بیکسی غزنوی ۵۵، ۲۳۰
- پادشاه جهان = پادشاه هند ۳۲
 پادشاه عثمانی ۳۲
 پاینده اخسیکتی (مولانا) ۸۴، ۲۱۳
 پرتو ← پرتو بیضایی کاشانی، حسین
 پرتو بیضایی کاشانی، حسین ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۹۹،
 ۲۰۰، ۲۶۲، ۳۸۶
- پرنس اشرف ← رضاخان ارفع الدوله (میرزا)
 پریشان ← محقق تفتی، شیخ محمد
 پژمان بختیاری ← بختیاری، حسین
 پهلوی اول ۳۵۸
 پیرم شیخ ۳۱۷
- تأثیر ← محسن تأثیر تبریزی (میرزا)
 تابنده رضاعلی شاه، حاج سلطان حسین ۲۳۶،
 ۲۹۹، ۳۴۹
- تبریزی، علی خان (میرزا) ۴۹
 تیبان الملک رضایی ۸۴، ۲۵۲، ۳۴۹، ۳۶۱
 ۳۷۳، ۳۸۹
- تیبان الملک وقایعی ← تیبان الملک رضایی
 تجلی سبزواری ۳۳۲
 تجلی سبزواری، احمد (فرزند نقر قبلی) ۳۳۲
 تدین، کاظم (حاج) ۳۴۵
 ترک ۹۸، ۳۶۳
 ترکی ۲۱۴
 تشکری، شهاب ۲۵۵
- تفرشی، اسمعیل خان (میرزا) ۳۹، ۳۵۴
 تقوی، نصرالله (سید) ۹۰، ۳۴۲
 تقی حسنی کاشانی (میر) ۲۴۰
- توحید شیرازی ۱۰۲
 توللی، فریدون ۱۰۲
 تیمور تاش ۲۱۷، ۲۸۰
- ثانی صاحبقران ← شاه جهان گورکانی
 ثریا ← مجدالادبا
- جابری انصاری، حسن (حاج میرزا) ۷۲، ۱۳۳،
 ۲۱۴، ۲۵۳، ۲۶۱، ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۵۸، ۳۶۴
 ۳۸۴، ۳۸۵
- جابری انصاری، علی (حاج میرزا) ۳۸۴
 جاحظ ۳۳۷
 جانی بیک ۳۲۳
 جعفرخان زند ← محمد جعفرخان زند
 جعفرصادق (ع)، امام ۳۱۳
 جلال الدین اکبرشاه گورکانی ۳۲، ۳۵، ۳۸، ۲۲۵،
 ۲۲۶، ۲۳۲، ۲۶۰، ۳۰۳، ۳۱۱، ۳۵۴، ۳۷۶
 ۳۸۸
- جلوه ۳۹۳
 جمال الدین اصفهانی ۵
 جنیدالله شهید هروی ۲۷، ۳۰۶
 جوادیان، جواد ۲۵۰، ۲۵۱
 جوانمرد علی خان اوزبک ۳۸
 جواد (=بهودی) ۲۶۵
 جوهری ۲۴۴
 جويا ← داراب تبریزی (میرزا)
 جهانگیرشاه گورکانی ۲۵۴، ۲۵۷، ۳۰۲، ۳۸۸
- چنگیزخان ۵۲
- حائری، مرتضی (آیت الله) ۳۰۸

۴۲۰ حساب جمل

- حائری مازندرانی، محمد صالح (شیخ) ۳۴۲
 حاج بهرام ۸۰
 حاج سلیمان صباحی بیدگلی کاشانی ← صباحی
 بیدگلی کاشانی، حاج سلیمان
 حاج عابد اصفهانی ۶۹
 حاج عبدالکریم ۳۳۵، ۳۳۶
 حاجی بشیری ۳۲۷
 حاذق ← جنید الله شهید هروی
 حارث ۵۷، ۲۷۱
 حافظ آدینه لنگ ۳۷۹
 حافظ ابرو ۴۷
 حافظ احمد ۳۹۴
 حافظ داود ۲۴۳
 حافظ شیرازی ۴۶، ۴۷، ۲۹۰
 حامد ← محمد حامد علی خان
 حامد حسن ۸۹
 حبیب الله صدر (میرزا) ۲۲۶، ۲۵۲
 حجاج بن یوسف ۲۸۸
 حریف ← ابوالحسن جندقی
 حسان ۱۱۷
 حسن ۳۴
 حسن زنوزی (میرزا) ۲۹۶
 حسن طبسی (میرزا) ۱۳۲، ۲۶۳
 حسن عدل الملک (سید) ۲۲۶
 حسن عسگری (ع) ۳۱۳
 حسن کشمیری (شیخ) ۳۷۸، ۳۷۹
 حسنین کاظمی پاکستانی (سید) ۸۲، ۸۳
 حسین بن علی (ع) ۳۱۳
 حسین بیک تبریزی (میرزا) ۳۲۲
 حسین خان سردار ۱۳۲
 حسین محتسب (شیخ) ۳۷۱، ۳۷۲
 حسینقلی خان قاجار ۳۱۰
 حشمت الدوله ۳۵۴
 حشمت شیرازی ۳۲۰
 حقیقی ← نخجوانی، عبدالحمید (میرزا)
 حقی میرزا ۵۷
 حکیم بن وصال شیرازی ۱۰۳
 حکیم شیرازی ۱۰۲، ۳۸۷، ۳۸۹
 حکیمی، یاسر ۲۳۶، ۲۵۹
 حیدر ۲۵۵
 حیدر ← رفیع الدین حیدر معمای طباطبایی -
 کاشانی (میر)
 حیدر معمای ← رفیع الدین حیدر معمای -
 طباطبایی کاشانی (میر)
 حیرت ← شیخ الرئیس قاجار، ابوالحسن
 (میرزا)
 حیرتی کاشانی (ملا) ۷۸
 خاتمی، روح الله (آیت الله) ۱۳۵
 خادم ۶۰، ۱۸۲، ۳۱۷
 خاقان ← فتح علی شاه قاجار
 خاقانی شروانی ۴، ۵، ۳۳
 خان احمد خان گیلانی ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۴۳
 خان خانان ← عبدالرحیم خان خانان
 خاوری ← خاوری کوزه کنانی کاشانی، معصوم
 خاوری کوزه کنانی کاشانی، معصوم ۷۰، ۱۵۸
 ۲۵۶، ۲۶۰، ۳۱۰، ۳۷۸
 حدیو جم، حسین ۳۴۴
 خرد مازندرانی ۱۸۴
 خرم ← شاه جهان گورکانی
 خرم ← فتح الله کردستانی
 خسرو ۱۲۷

نمایه نام اشخاص و اقوام ۴۲۱

- خسرو پرویز ساسانی ۳۳۸
 خسرو خان سردار ظفر بختیاری ۳۱۸، ۶۳
 خسرو سلطان اوزبک ۳۹۵
 خشنود ۲۶۴، ۲۵۹، ۲۱۱
 خلیل ← محمد ابراهیم افغانی
 خلیل شاه ۱۳۷
 خلیلی افغانی، خلیل الله ۲۱۶
 خواجگی عنایت کاشانی ۳۴۹، ۸۱
 خواجهی کرمانی، ۳، ۴، ۶، ۷، ۲۰، ۴۶، ۵۰،
 ۲۳۳، ۲۹۳، ۳۰۴، ۳۷۵
 خواجه آصف هروی ← آصفی هروی (خواجه)
 خواجه بهاء الدین نقشبند ۳۷
 خواجه حبیب الله نوشهروی ۲۳۴
 خواجه حسن نثاری ۳۷
 خواجه زمان ۳۶۸
 خواجه شعیب جوشقانی ۱۹۴
 خواجه عبدالخالق خواجگی ۸۴
 خواجه عبدالرشید ۳۷۴
 خواجه عبیدالله احرار ۳۷۴
 خواجه عزیزالدین کشمیری ۲۲۱، ۱۱۰
 خواجه علاء الدین ۲۷۷
 خواجه علی مؤید سبزواری ۳۸۱
 خواجه قاسم ۵۱، ۲۵۷
 خواجه قوام الدین ۵۴، ۲۵۶
 خواجه کلان سامانی ۲۳۲، ۳۹۵
 خواجه محمدیحیی ۲۶۶
 خوشدل تهرانی ۲۵۰
 خیر حافظ ۳۴۰
 داراشکوه (ولیعهد هند) ۱۱۶، ۱۱۷
 داعی الاسلام، سید محمد علی ۲۳۸
 داماد، حاج میرزا حسین ۲۸۷
 دانش، میرزا رضا ۲۲۷
 داور ۱۳۳
 داوری شیرازی ۱۰۲، ۱۰۳، ۳۸۷
 دبیر ← تفرشی، اسمعیل خان (میرزا)
 درویش، غلامحسین خان ۳۳۸
 درویش علی (مولانا) ۲۲۰
 دریا ← بهشتی، رضا
 دوازده امام ۷۸
 دوانی، جلال الدین محمد (مولانا) ۴۵
 دهخدا، علی اکبر (علامه) ۳۷۷
 ذکاء الملک ← فروغی، محمد علی
 راقم سمرقندی ۴۲، ۲۲۰
 راجپوت ۳۳
 راجه جیوسنگ ← بهادر راجه جیوسنگ
 رحمت شیرازی ۱۰۲، ۳۸۷
 رشید ۱۷، ۱۸، ۳۹۱
 رشید بیگم ۲۰۳، ۲۰۴
 رشیدی سمرقندی ۱۱۵
 رضا (ع)، امام ۱۹، ۲۴، ۴۸، ۲۸۲، ۳۱۳
 رضاخان ارفع الدوله (میرزا) ۲۹۳، ۲۹۴، ۳۳۶
 رضاقلی خان هدایت ۳۳۶
 رضایی ← تیبان الملک رضایی
 رفیع الدین حیدر معامی طباطبایی کاشانی (میر)
 ۸، ۹، ۱۷، ۳۱، ۳۲، ۵۱، ۵۶، ۸۷، ۸۸،
 ۱۰۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۸، ۱۳۹،
 ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۴، ۲۳۰، ۲۳۲،
 ۲۵۴، ۲۷۰، ۲۸۳، ۲۹۵، ۳۱۳، ۳۵۵، ۳۶۹

دادبه، اصغر (دکتر) ۴۱

داراب تبریزی (میرزا) ۳۶۲

۴۲۲ حساب جمل

سردار ظفر ← خسروخان سردار ظفر بختیاری	رفیعیای نائینی (میرزا) ۸۲
سردار محمدعلی خان ۱۲۲	رفیع سودا (میرزا) ۱۳۱
سرور ۲۷۵	رمزی کاشانی (شیخ) ۳۶۶
سعادتعلی ← محمدکاظم (ملا)	روحانی وصال شیرازی ۱۰۲، ۱۰۳، ۳۲۰، ۳۲۹
سعدالدین تفتازانی (مولانا) ۸۶، ۳۹۵	۳۳۰
سعدی اعداوی (ملا) ۲۳۴	روشن ← محمدصادق (میرزا)
سعدی شیرازی ۴، ۳۵۸	روضه رضویه حضرت رضا (ع) ← بارگاه امام
سعیدای گیلانی ۳۴، ۴۵	رضا (ع)
سعیدخان قریشی ملتانی ۳۶۶	رومانوف ۲۸۸
سعیدی (استاد) ۲۳۹	رومی ۷۲، ۲۶۰
سلسله صفویان ۴۲	
سلطان ابوسعید گورکانی ۱۳۸	زکی خان زند ۱۴۱
سلطان احمدبن سلطان ابوسعید گورکانی ۳۵۳	زهرا (س) ← فاطمه زهرا (س)
۳۹۵	زیاداعلی ۳۴۴
سلطان القرایی، جعفر (میرزا) ۳۷۷	زین العابدین (ع)، امام ۳۱۳
سلطان اويس میرزا (معمدالدوله) ۳۳۲	زین العابدین خان تفرشی مستوفی (میرزا) ۷۳
سلطان بایزید عثمانی ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۶۳	۳۳۹، ۲۷۳
سلطان جغتای ۵۴، ۵۵، ۲۶۰	
سلطان جلال الدین اکبر (فرزند اورنگ زیب) ۴۰	ساروتقی ۲۷
۱۹۵	سالار جنگ شیرازی، ناصرالدین ۴۰، ۲۱۹، ۲۲۰
سلطان حسین بایقرا ۵۱، ۵۴، ۱۳۸، ۱۸۸، ۲۵۶	۳۵۵، ۳۵۰، ۳۰۴، ۲۹۱
۳۹۵، ۳۷۶، ۳۷۲، ۳۷۱، ۳۴۳، ۳۲۲، ۲۵۷	سام میرزا ۵۵، ۲۳۰
سلطان زین العابدین ۲۷۶	سبحانقلی خان (سید) ۱۴۹
سلطان سلیمان قانونی ۹۲	سپهسالار اعظم ← محمدخان دولوی قاجار
سلطان عبدالعزیزخان ۳۷	سپهسالار میرزا محمد حسین خان ۱۰۱
سلطان علی شاه ۶۹، ۱۰۴، ۲۱۲، ۲۲۱، ۲۲۲	سپیده ← باکوچی کاشانی، خانم سرور
۲۵۸، ۲۵۷	سخی ← ابوطالب حسینی طباطبایی کاشانی
سلطان محمدالجایتو (= سلطان محمد خدابنده)	(میرزاسید)
۲۴۲، ۵۰	سراساحب (خانم) ۲۶۸
سلطان محمدبن امیری هروی ۲۶۹	سربداری ۳۸۱
سلطان محمدبهادر گورکانی ۷۵، ۲۷۸	سرخوش ۵۸، ۲۱۶، ۲۱۷

نمایه نام اشخاص واقوام ۴۲۳

شاه حسین اصفهانی (میرزا) ۱۳۷	سلطان محمدشاه صفوی ۸۷
شاهرخ ۴۷، ۳۴۳	سلیمان ساوجی ۳۱۹، ۳۶۶
شاه سلطان حسین صفوی ۴۹، ۵۳، ۶۰، ۷۶، ۹۳، ۹۷، ۱۴۰، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۰۲، ۲۲۷، ۲۳۶، ۲۶۷، ۲۷۱، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۴۱، ۳۵۰	سلیمان بیه ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۴۴
۳۵۸	۳۴۵، ۳۵۲
شاه سلیمان صفوی ۴۸، ۵۳، ۶۷، ۶۸، ۹۶	سلیمان ثانی ← شاه سلیمان صفوی
۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۲، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۲۱	سلیمان خان ۵۵، ۲۵۵
۲۲۹، ۲۴۷، ۲۹۱، ۳۲۰، ۳۲۷، ۳۷۸، ۳۸۴	سنا ← همایی، جلال‌الدین (استاد)
شاه سلیم ← جهانگیر شاه گورکانی	سنایی غزنوی (حکیم) ۲۹، ۱۲۴، ۳۲۰
شاه شیخ ابواسحاق اینجو ۴۶، ۴۷، ۲۹۰	سنجر ← محمد هاشم طباطبایی کاشانی (میر)
شاه صفی اول صفوی ۲۷، ۱۲۵، ۱۸۳، ۱۸۴	سودا ← رفیع سودا (میرزا)
۲۹۱	سودایی ← حاج عبدالکریم
شاه صفی دوم صفوی ← شاه سلیمان صفوی	سهروردیه ۲۱۴
شاه طاهر دکنی ۷۸	سید علی همدانی (امیرکبیر) ۸۵، ۲۲۳
شاه طهماسب اول صفوی ۳۱، ۳۴، ۳۷، ۵۶، ۷۸، ۹۲، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۸، ۱۴۶، ۳۰۱	سیف‌الدوله محمودین ابراهیم غزنوی ۴، ۳۰
۳۰۲، ۳۱۳، ۳۶۰، ۳۶۹	۳۰۰
شاه طهماسب دوم صفوی ۴۶، ۷۲، ۱۹۵، ۲۱۲، ۲۵۹	سینا تبریزی، آقا سیدهادی ۳۹۰
۲۶۴	شاد ← حسنین کاظمی پاکستانی (سید)
شاه عباس اول صفوی ۴۳، ۴۴، ۵۷، ۶۵، ۸۸، ۱۲۵، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۹، ۲۳۱	شاه اسمعیل اول صفوی ۴۱، ۴۲، ۸۷، ۱۳۷
۲۷۱، ۲۸۰، ۳۲۱، ۳۶۱	۱۹۸، ۱۹۹
شاه عباس ثانی ← شاه عباس دوم صفوی	شاه اسمعیل دوم صفوی ۲۴، ۲۵، ۷۶، ۱۴۴
شاه عباس دوم صفوی ۳۳، ۴۵، ۴۷، ۵۲، ۶۷، ۶۸، ۸۳، ۱۲۵، ۱۳۲، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۹۵، ۲۰۱	۱۹۰، ۲۳۴، ۳۰۵، ۳۲۴
۲۰۹، ۲۱۰، ۲۲۱، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۶۶، ۲۶۹	شاهان صفوی ۱۲۵
۲۸۶، ۳۱۲، ۳۱۷، ۳۲۵، ۳۶۶، ۳۷۷، ۳۷۸	شاه جهان ← شاه جهان‌گورکانی
شاه مرتضی فقیه کاشانی ۱۹۲	شاه جهان بیگم ۲۵۳، ۲۶۷، ۲۶۸، ۳۳۴
شاه نجم‌الدین ← محیی‌الدین ثانی قادری حسنی	شاه جهان‌گورکانی ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷
کشمیری	۴۸، ۶۴، ۶۵، ۸۹، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹
	۱۲۰، ۲۲۸، ۲۵۵، ۲۶۷، ۲۶۳، ۲۴۳
	۲۸۹، ۲۹۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۱۲، ۳۱۴
	۳۱۷، ۳۲۵، ۳۵۱، ۳۶۵، ۳۶۷
	شاح حسن ارغونی ۵۱، ۲۵۷

۴۲۴ حساب جمل

شهرستانی، محمدحسین ۲۱۹	شاه همدان ← سید علی همدانی (امیرکبیر)
شه ملک (= شاه ملک) ← امیر شاه ملک	شباب ← محمدجواد کرمانشاهی
شهید بیک مجتهد (مولانا) ۱۵۸، ۴۲	شباب ۶۱، ۶۲، ۲۴۶، ۳۴۵
شیخ‌الرئیس قاجار، ابوالحسن (میرزا) ۹۱، ۹۲	شباب ترشیزی ۳۳۹
۳۴۸، ۲۸۶	شبییری، جلال ۲۱۵
شیخ بهاء‌الدین محمد ۱۸	شجاع کاشانی ۱۹۴، ۳۵۵
شیخ بهایی ← بهاء‌الدین عاملی (شیخ)	شرف‌اردستانی (مولانا) ۷۸، ۳۱۳
شیخ حسن ۲۲۱	شرف‌الدین حسنی طباطبایی کاشانی (سید) ۱۵۷
شیخ حسین ۶۷، ۲۴۷، ۳۷۷	شریعت قمی، سیدمحمد (شیخ) ۳۸۹
شیخ محسن ۳۷۸	شریعتی، علی (دکتر) ۱۳۵
شیخ مؤمن ۳۷۸، ۳۷۹	شریعتی مزینانی، محمدتقی ۲۵۱
شیخ میان وجیه‌الدین گجراتی ۸۷	شریف ضرابی ۲۰۹، ۲۱۰
شیخ فیضی ← فیضی دکنی اکبرآبادی	شمس‌الحکماء، علی‌خان (میرزا) ۲۹۳، ۲۹۴
شیدا ← بیرای گیلانی، محمد	۳۶۳، ۳۶۴
شیرازی، محمدجعفر (میرزا) ۳۸۳	شمس‌العلمای تهرانی ۳۳۷
	شمس‌الفصحا ← محمدقمی (میرزا)
صائب تبریزی ۱۳۲، ۲۳۳، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۸۲	شمس فینی ۸۱
صابر همدانی ۲۲۷، ۲۲۸	شمس قیس رازی ۷
صاحب (مولانا) ۱۴۳، ۱۸۹	شمشیرخان ۳۰۰
صاحب استرآبادی ۱۸۴	شعاع‌السلطنه، ملک‌منصور میرزا ۳۵۴
صاحب بلخی ۱۸۴	شعاع‌الملک شیرازی ۳۸۷، ۳۸۸
صاحب سیف و قلم، علی‌خان والی (میرزا)	شعاع شیرازی، محمدحسین (میرزا) ۳۳۹
۲۷۲	شفایی ۳۴۶
صاحبقران ثانی ← شاه جهان گورکانی	شفیع وزیر (میرزا) ۱۶۳، ۱۶۴
صادق‌خان (نواب) ۵۷، ۲۷۵، ۳۷۰	شکوهی یزدی ۱۴۱
صالح علی‌شاه، حاج محمدحسن ۱۰۳، ۱۰۴	شکیب ۱۳۴، ۱۳۵
صدرالدین ۳۹۴	شکیب اصفهانی ۳۹۱
صدوقی سها، منوچهر (دکتر) ۳۷۷	شوریده شیرازی، محمدتقی ۱۰۱، ۱۰۲، ۳۸۴
صرفی ساوجی (مولانا) ۲۳۴	شهاب‌الدین خرم ← شاه جهان گورکانی
صغیر اصفهانی ۱۳۴، ۲۱۸، ۲۳۵، ۲۳۷، ۲۸۱	شهاب‌الدین عبدالرحمن (مولانا) ۸۶
۳۲۷، ۳۳۵، ۳۳۷، ۳۸۳، ۳۸۷، ۳۹۲	شهاب قندهاری ۲۴۱

نمایه نام اشخاص و اقوام ۴۲۵

عباس بهادرخان ← شاه عباس اول صفوی
 عباس ثانی ← شاه عباس دوم صفوی
 عباس میرزای قاجار (نایب السلطنه) ۸۴، ۱۵۴
 عبدالحق قمی (میر) ۴۷، ۲۶۷، ۳۱۲، ۳۲۵
 عبدالخالق بن خواجگی (خواجه) ۲۱۳
 عبدالرحمن ۳۲
 عبدالرحمن جامی ۳۹، ۹۸، ۲۶۶، ۳۱۹، ۳۸۰
 ۳۸۱
 عبدالرحیم خان خانان ۳۵، ۳۶
 عبدالرزاق (میرزا) ۳۵۱
 عبدالرزاق لاهیجی (ملا) ۲۱۳، ۲۲۶، ۲۵۲
 عبدالرسولی، علی (شیخ) ۲۷۴
 عبدالرشید تتوی (سید) ۳۶۵
 عبدالعزیز ← سلطان عبدالعزیزخان
 عبدالعزیزخان ← عبدالعزیزخان اوزبک
 عبدالعزیزخان اوزبک ۵۲، ۶۴، ۸۰، ۲۴۶، ۲۶۹
 ۳۷۷
 عبدالغفور تتوی (سید) ۸۹، ۳۶۵
 عبدالقادر هروی (سید) ۱۳۸
 عبدالکریم کاشانی، لطف الله ۲۰۰
 عبدالله ۳۲
 عبدالله بهادرخان اوزبک ۱۲۳
 عبدالله خان بهادر ۱۳۸
 عبدالله خان شیبانی ۳۴۰
 عبدالله خوراسگانی ۳۹۴
 عبدالله قطب شاه ۲۶۸
 عبدالمجیدخان عثمانی ۲۶۷، ۳۳۴
 عبدالمحمدخان ۱۶۷
 عبدالمؤمن بهادرخان اوزبک ۳۲۶
 عبدالوهاب ۹۰
 عبدالوهاب وصال ۱۰۲

صبحاحی بیدگلی کاشانی، حاج سلیمان ۵۳، ۶۷،
 ۱۴۱، ۱۵۸، ۲۲۵، ۲۶۰، ۳۱۰، ۳۷۸، ۳۸۰
 صبای کاشانی، فتحعلی خان ۶۸، ۳۵۱، ۳۶۸،
 ۳۸۰، ۳۷۸
 صبوری (ملک الشعرا) ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۹۷
 صفا ← لاهوتی کاشانی، حسین (استاد)
 صفویه ۳
 صفی قلی بیگ ۱۴۰
 صفی قلی خان ۲۷۸، ۳۶۰
 صفی میرزای صفوی ۵۷، ۲۷۱
 صیرفی ۳۷۰
 ضیاءالدین محمدکاشانی (مولانا) ۳۸۱
 ضیاء کاشانی (سید) ۱۲۸
 ضیایی ← آیتی یزدی، عبدالحسین
 ضیایی ۷۸
 طامس ولیم بیل ۱۳۶
 طاهر تنکابنی طبرسی، آقا میرزا ۲۸۲
 طرب شیرازی ۳۳۱
 طرفه، علیرضاخان (میرزا) ۳۴۰
 طوبی شیرازی ۳۹۰
 طهماسب قلی افشار (میرزا) ۱۱۶
 ظل السلطان ۳۸۴، ۳۹۳
 ظهیر ۱۳۴، ۱۳۵
 ظهیرالدین ۷۴، ۲۷۹
 ظهیرین محمد بابرشاه ۳۴، ۳۶
 عابدی اصفهانی (حاج) ۱۷۰، ۲۵۸، ۳۱۰
 عادل شاه ۲۶۸

۴۲۶ حساب جمل

عمید، موسی (دکتر) ۳۹۲	عبدالوهاب یزدانی ۳۸۸
عنایت‌الله (مولانا) ← فضیلت‌الله (مولانا)	عبیدالله‌خان شیبانی ۱۳۷
عنایت‌الله فکری‌گیلانی (مولانا) ۱۴۳	عثمانیان ۳۶۳
عندلیب ← تقی حسنی کاشانی (میر)	عجم ۹۸
عوض‌بیک طرغشی ۳۳	عرب ۹۸
عیسی قائم‌مقام فراهانی (میرزا) ۲۳۳، ۱۷۱	عرفی شیرازی ۲۳، ۹۴، ۹۵، ۲۱۱، ۳۵۷، ۳۷۰
غروری کاشانی، میر (مولانا) ۱۸۳	عزیز ← خواجه عزیزالدین کشمیری
غز ۲۸۸	عشرت شیرازی ۱۰۲
غزالی ← غزالی مشهدی	عشقی کاشانی ۷۹
غزالی ← یحیی یزدی (حاجی میرزا)	عطاء‌الله‌خان ۲۰۳
غزالی ۴۴	علامه طباطبایی ۲۲۷
غزالی مشهدی ۳۸، ۳۵۴	علامه فیض‌کاشانی، آقا جعفر (حجة‌الاسلام)
غزنوی ۲۸۸	۲۳۵، ۲۳۸، ۳۸۷
غضنفر کرجاری ← غضنفر کلجاری (مولانا)	علم‌الهدی ۲۴۰
غضنفر کلجاری (مولانا) ۱۹۲	علی کاشانی (میر) ۵۷، ۲۷۱
غلامعلی آزاد (میر) ۱۳۱	علی‌بن ابیطالب (ع) امام ۱، ۳، ۶، ۱۱، ۱۲، ۱۴،
غمگین، حاج محمدکاظم ۳۳۷، ۳۳۸	۱۵، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۴۴، ۴۵، ۱۰۱، ۱۰۶،
غنی ← محمدطاهر غنی کشمیری	۱۰۷، ۲۵۰، ۳۱۳
غنی، قاسم (دکتر) ۴۷، ۲۹۰	علی‌خان تبریزی (میرزا) ۳۲۳
غیاث‌الدین خواند میر ۲۶۲	علی‌خان لعلی (میرزا) ۲۲۷
غیاث‌الدین منصور مستوفی کاشانی ۱۳۹، ۱۹۴	علیرضاخان قانعی ۶۲، ۳۶۳
غیاث نقشبند یزدی ۳۱۵، ۳۱۶	علیقلی داغستانی (میرزا) ۷۳، ۲۶۴، ۳۰۹، ۳۱۸
غیرت کرمانشاهی ۳۹۶	علی محمد ۳۸۱
	علیمرادخان زند ۵۳، ۶۷، ۲۲۵، ۲۵۸، ۲۶۰،
	۳۷۸
فاضل اردکانی، ملاحسین ۸۲، ۲۱۹	علینقی ایجاد (میرزا) ۳۲۲
فاطمه (س) ۹، ۲۱، ۸۷، ۱۰۶	علینقی کمره‌ای (میرزا) ۷۹، ۱۹۹، ۲۱۷، ۲۱۸،
فانی ← حسن زنوزی (میرزا)	۳۲۰
فانی کرمانی (میر) ۲۳۹	علی موسی‌الرضا ← رضا (ع)، امام
فایض ← ملا حیدرعلی	عمادالذاکرین، میرزا علی اکبر ۳۷
فتح‌الله کردستانی ۱۷۱	عمادالملک ۲۷۷

نمایه نام اشخاص و اقوام ۴۲۷

فآن ۷۱	فتحعلی شاه قاجار ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۸۴، ۸۵، ۱۰۵،
قادری ۹۰	۱۰۷، ۱۳۲، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۷۵،
قاضی احمد منشی قمی ۱۴۴	۲۵۸، ۲۶۰، ۳۱۰، ۳۵۱، ۳۷۸
قاضی اختیارالدین حسن ۳۷۱	فخرالائم سمرقندی ۲۳۴
قاضی جلال‌الدین مسعود (علامی) ۳۸۲، ۲۲۸	فخری ← سلطان محمدین امیری هروی
قاضی جهان ۵۶، ۲۱۱، ۳۶۰	فدایی ← خواجه قاسم
قاضی حاجی ۳۹۵	فروت، عباس ۳۹۷
قاضی محمد ۳۷۰، ۳۷۱	فرخ خراسانی، سید محمود (استاد) ۳۳۰، ۳۳۱
قاضی مسافر ۴۱	فردوسی طوسی ۴
قاضی نظام ۳۷۶	فرصت‌الدوله شیرازی ۲۷۷، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۵۴،
قاضی نظام‌الدین ۲۷۰	۳۶۴، ۳۹۰
قاضی نظام‌الدین محمد ۵۱، ۳۷۳	فرعون ثانی ۳۷۰، ۳۷۱
قاضی نورالله شوشتری ۴۳	فرعونیان ۳۷۰
قانع تنوی، میرعلیشیر ۹۹، ۱۰۰، ۲۹۲	فروزانفر، بدیع‌الزمان ۳۸۶
قانعی ← علیرضاخان قانع	فروغی، محمدعلی (ذکاء‌الملک) ۶۳، ۲۷۱،
قتیل، میرزا محمدحسن ۳۹	۳۸۶
قدسی اصفهانی، عبدالحسین (میرزا) ۳۳۱	فرهاد میرزا معتمدالدوله ۸۴، ۲۴۱، ۳۵۹، ۳۶۰،
قدسی مشهدی، حاج محمدجان ۳۵۵	۳۸۴
قدسی مشهدی، غلامرضا (استاد) ۱۳۵، ۲۱۵،	فرهنگ شیرازی ۱۰۲، ۳۳۲
۲۲۷، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۵، ۲۵۹،	فصیح‌الملک ← شوریده شیرازی
۳۰۸، ۳۳۰، ۳۳۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۵۲	فصیح‌الدین معمای کاشانی ۲۵۴
قریب، عبدالعظیم خان (میرزا) ۲۲۲	فصیحی ۲۰۲
قزوینی، محمد (علامه) ۴۷، ۴۹، ۹۰، ۲۶۵،	فضلعلی مولوی (میرزا) ۸۹
۲۹۰	فضیلت‌الله (مولانا) ۲۱۵، ۲۳۷
قوام‌الملک، حبیب‌الله خان (میرزا) ۳۵۴	فکری ۲۹۴، ۳۹۴
قوام‌الملک شیرازی، حاجی میرزا علی اکبر ۳۳۲	فیاض ← عبدالرزاق لاهیجی (ملا)
قوام قزوینی (میرزا) ۹۳، ۲۹۲	فیضعلی شاه، محمدصادق (شیخ) ۲۵۳
کاردان شیرازی ۱۰۳	فیضی دکنی اکبرآبادی (شیخ) ۳۸، ۸۸،
کامران میرزا گورکانی ۳۷۳	۲۶۰، ۲۶۲، ۲۶۳، ۳۰۳، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۴،
کامی ← محمد اسمعیل اصفهانی	۳۷۶
	فیضی کاشانی، مصطفی (استاد) ۱۳۳، ۱۳۴

۴۲۸ حساب جمل

۳۲۴، ۳۰۵، ۳۰۲، ۳۰۱، ۲۸۳، ۲۵۴، ۲۳۴	کرد ۷۵، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۴۴، ۳۵۲
۳۸۲، ۳۶۹، ۳۵۶	کرم ← اکرام حیدر (سید)
محسن تأثیر تبریزی (میرزا) ۵۹، ۱۴۰، ۳۱۱	کریم خان زند ۶۹، ۱۴۱، ۲۱۲، ۲۵۷، ۲۵۸، ۳۱۰
۳۸۵	کسائی مروزی ۳، ۴
محسن فانی کشمیری (شیخ) ۳۷۸	کلیم کاشانی، طالب ۳۲، ۳۳، ۵۷، ۱۱۴، ۱۳۰
محقق تفتی، محمد (شیخ) ۲۰۰	۲۲۸، ۲۷۵، ۲۸۹، ۲۹۱، ۳۰۲، ۳۱۴، ۳۵۵
محلّاتی، فضل الله ۲۵۵	۳۷۰
محمد (ص) حضرت ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۱	کمال ۱۳۴، ۱۳۵
۱۲، ۱۴، ۱۵، ۲۰، ۲۲، ۲۵، ۴۳، ۴۴، ۴۵	کوکلناش ۱۲۳، ۲۳۱
۲۸۱، ۱۱۶، ۱۰، ۴۹، ۴۸	کیخسرو ۶۹
محمد ۳۶۸	کیوان ۱۳۴، ۱۳۵
محمد ← محمد دباغ کاشانی (ملا)	گلچین معانی، احمد ۲۳۵
محمد دباغ کاشانی (ملا) ۶۳، ۳۱۸	گورکانیان هند ۳۴، ۳۶
محمد باقی ۱۴۹	
محمد بخارائی (سید) ۳۷۳	لاهوئی، خانم نگار ۲۵۵، ۲۵۶
محمد قمی (میرزا) ۸۹	لاهوئی کاشانی، حسین (استاد) ۱۳۵، ۲۴۴
محمود باغ کاشانی (ملا) ۶۳، ۳۱۸	۲۵۵، ۲۵۶، ۳۲۴، ۳۳۰
محمد خان ایکه ۳۲۵	لطیف ۲۴۸
محمد خان دولوقاجار (میرزا) ۳۹۵	لعلی ← تبریزی، میرزا علی خان
محمد خان شیبانی ۹۲، ۱۳۷	لعلی ← شمس الحکما میرزا علی خان
محمد ابراهیم افغانی ۱۲۴، ۱۲۵	
محمد ارتضا علی خان بهادر خشنود ۷۳	متین ۱۳۴، ۱۳۵
محمد اسمعیل اصفهانی ۳۱۹	مجتهد، آقا محمد علی ۱۵۹
محمد اشرف (مولانا) (مفتی اعظم کشمیر) ۲۱۵، ۲۱۵	مجتهد طباطبایی، آقا سید صادق ۲۸۵
۲۳۷	مجدالادیا ۲۸۵، ۲۸۷، ۳۹۷
محمد اعظم کشمیری ۱۳۰، ۲۱۵، ۲۳۷	مجسسی، محمد باقر (ملا) ۵۹، ۶۰، ۳۱۱، ۳۶۲
محمد امین منشی (میر) ۱۳۷	مجسسی، محمد تفتی (ملا) ۷۵، ۱۵۹، ۲۲۴، ۲۸۰
محمد امین نصرآبادی (میرزا) ۲۹۷، ۳۰۶، ۳۲۴	مجیر بیلقانی ۵
۳۷۱	محتشم کاشانی ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۳۱، ۳۸
محمد امین وقاری طیبسی یزدی ۱۴۰، ۱۹۵	۷۹، ۱۳۹، ۱۴۴، ۱۵۷، ۲۱۰، ۲۱۹، ۲۲۸
محمد اولیاء خان ۳۲۴	

نمایه نام اشخاص و اقوام ۴۲۹

محمد باقر (ع)، امام ۳۱۳	محمد علی بیک ناظر ۱۴۰
محمد باقر سبزواری (ملا) ۷۵، ۲۲۲، ۲۷۶	محمد علی شاه قاجار ۴۹، ۷۲، ۲۹۷، ۳۲۳، ۳۶۴
محمد تقی (ع)، امام ۳۱۳	۳۶۵
محمد تقی بن محمد هادی مازندرانی ۲۰۳، ۲۰۴	محمد علی شاه، ابوالمظفر معین الدین ۱۳۶
محمد تقی (ع) ۳۱۳	محمد علی کاتب صفوی (میرزا) ۳۶۴
محمد جعفر خان زند ۵۳، ۶۷، ۲۶۰، ۳۷۸	محمد قدرت الله گوپاموی ۷۳، ۲۴۳
محمد جواد کرمانشاهی ۱۴۲	محمد کاظم (ملا) ۲۹۹
محمد حامد علی خان ۳۰۷	محمد کاظم (میرزا) ۳۶۴
محمد حسن خوراسگانی ۳۹۴	محمد کریم خان زند ← کریم خان زند
محمد حسن قنیل (میرزا) ۳۰۴	محمد محسن (فرزند علم الهدی) ۲۴۰
محمد حسن هروی ۲۵۰، ۳۱۹	محمد مراد نقشبندی (شیخ) ۱۳۰
محمد حسین شهرستانی (میرزا) ۸۲	محمد مسعود ۲۳۵
محمد رضا شاه ۱۴۲، ۱۴۳	محمد نجیبا ← نجیب کاشانی
محمد رضا مجتهد کلهری کاشانی (آقاسید) ۲۴۰	محمد نصیر ۲۸۸
محمد رفیع ۱۲۱، ۳۵۷	محمد هاشم (میرزا) ۳۲۹
محمد رهی (قاضی) ۹۲	محمد هاشم طباطبایی کاشانی (میر) ۹۵، ۲۳۰
محمد زاهد ۳۴۱، ۳۴۷	۲۹۵
محمد شاه قاجار ۷۰، ۷۱، ۲۶۰، ۳۵۱، ۳۷۸	محمد یونس ۵۷
محمد شریف نجیبا ← نجیب کاشانی	محمود ۳۸۷
محمد صادق (میرزا) ۲۹۹	محمود جزایری (شیخ) ۲۷۸، ۳۶۰
محمد صادق ناطق اصفهانی ← ناطق اصفهانی	محمود زمخشری (علامه) ۳۶۰، ۳۶۱
محمد صادق مروزی ۳۶۸	محمود سبزواری (خواججه) ۳۱۹
محمد صالح خاتون آبادی ۶۰، ۹۸	محمود شیبانی ۱۳۷
محمد طاهر غنی کشمیری ۲۲۵، ۲۷۵	محمود فینی ۸۱
محمد طاهر نصرآبادی ۱۸، ۱۳۲، ۱۹۶، ۲۷۴، ۳۲۰	محمودی، مسعود ۳۲۴
محمد طاهر نیستانی (میر) ۲۵۴	محیط ← محیط ارومیه ای
محمد طاهر وحید قزوینی ۸۳، ۹۷	محیط ← محمد قمی (میرزا)
محمد طیب (میرزا) ۳۵۴	محیط ارومیه ای، علی (میرزا) ۹۴، ۹۵، ۲۷۲
محمد عزیز کولتاش ۳۲۶	محبی الدین ثانی قادری حسنی کشمیری ۹۹
محمد علی ← سردار محمد علی خان	۲۹۲
	محبی الدین عربی ۴۴

۴۳۰ حساب جمل

معزالدین محمد حسینی کاتب (میر) ۲۸۳	محبی الدین محمد غزالی طوسی (شیخ) ۷۷
معزالدین محمد موسوی ۲۱۴	۳۷۵
معزی نیشابوری ۷	مداح ← میان غلامعلی
معصوم ۶۵	مدرس اصفهانی، حاج میرزا محمد صادق
معصومه ۳، ۱۰۵	حجة الاسلام) ۳۸۵
معطر علی شاه ← میرزا باقر	مدرس، سید حسن ۲۹۸
معلوم ← حسین بیگ تبریزی (میرزا)	مذاقی ← خواجه قاسم
معین، محمد (دکتر) ۲۱۸، ۲۷۳، ۲۷۴	مرتضی (ع) ← علی (ع)، امام
معین الدین محمد (میرزا) ۲۷۸، ۳۶۰	مرشد ۷۱، ۹۴، ۲۲۲، ۲۵۸، ۲۹۶، ۳۴۵
معینای کاشانی (خواجه) ۸۸	مرشد زواره، ملا محمد ۱۹۲
معین بیگ (میرزا) ۳۱۷	مستشار السلطنه ۲۸۲
مفید اصفهانی، محمود (حاج شیخ) ۲۶۵	مستوفی الممالک، میرزا یوسف خان ۳۹، ۳۵۴
مفید بلخی (ملا) ۵۸، ۵۹، ۲۱۶، ۲۱۷	مسعود سعد سلمان ۴، ۳۰، ۳۰۰، ۳۰۱
مقبول ← احمد شاعر	مشتاق اصفهانی ۴۶، ۵۸، ۶۰، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹
مقیم تبریزی (میرزا) ۲۷، ۵۲، ۱۴۸، ۲۶۹	۷۲، ۱۹۰، ۲۱۲، ۲۲۱، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۵۷
ملا حسن کاشی آملی ۴۳	۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۴، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۷
ملا حسین ۳۰۹	۳۶۷
ملا حسین مشهور ۳۹۲	مشقی مروزی (مولانا) ۳۸، ۳۲۳، ۳۴۰
ملا حیدر علی ۶۵	مشکان طبسی، حسن (سید) ۳۴۳
ملا سلطان ۱۳۸	مشهدی (مولانا) ۴۲
ملا شاه بدخشی ۳۷۸، ۳۷۹	مشهور ← ملا حسین مشهور
ملا عبدالله هاتفی ۹۸	مصطفی خان زند ۱۸۴
ملا علی کنی ۸۹، ۳۹۳، ۳۹۷	مصطفی قلی خان اعتماد السلطنه ۳۳۵
ملا قاسم گاهی ۱۹۵	مطهری، مرتضی (استاد) ۳۵۲
ملا محسن فیض کاشانی ۱۹۲، ۲۴۰	مظفرالدین شاه قاجار ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۷۱، ۷۲، ۸۴
ملا محمد کاشانی (آخوند) ۳۳۸	۲۲۲، ۲۳۸، ۲۴۶، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۹۶
ملا منیر بخارایی ۳۶	۲۹۷، ۳۴۵، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۷۳
ملا هلاکی ۸۷	مظهرجان جانان (میرزا) ۱۳۱
ملک الشعراء بهار ۲۲۴، ۲۷۲، ۳۲۹	مظهری کشمیری (ملا) ۳۱۱
منجم ۵	معمدالدوله ← فرهاد میرزا
منصوری کاشانی ۱۳۹	معزالدین محمد (میر) ۶۵، ۲۳۱، ۲۳۲

نمایه نام اشخاص و اقوام ۴۳۱

- منصوری قمصری، یحیی خان ۲۳۸
 موسی بن جعفر (ع) ← موسی کاظم، امام
 موسی کاظم ۵، ۷، ۹، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۳
 موسی کلیم الله ۱۳، ۱۷، ۱۱۴، ۱۲۷
 موفق ← اربابی کاشانی، نصرت الله (مهندس)
 مولوی عبدالعزیز ۷۴، ۲۷۹
 مولوی ولی الله ۷۴، ۲۷۹
 مؤمن نصرآبادی (میرزا) ۳۰۷
 مؤیدالاسلام (سید جلال الدین حسینی کلهری
 کاشانی) ۲۴۰
 مهتاب شاه ۳۲۳
 مهتر شاهقلی رکابدار ۱۳۷
 مهدی عجل الله تعالی فرج الشریف ۳۱۳
 مهدی صدر، نواب میرزا ۱۹۵
 میان غلامعلی مداح ۱۰۰، ۱۰۱، ۲۹۲
 میخچه گر ۵۵، ۲۵۵
 میرامامی ۲۶۰
 میرامانی کابلی ۳۱۸
 میرابابا ۳۹۵
 میرچاند ۲۲۹
 میرحقانی دهکردی اصفهانی ۳۸۳
 میرحیدر ← رفیع الدین حیدر معمایی طباطبایی -
 کاشانی (میر)
 میرحیدر معمایی ← رفیع الدین حیدر معمایی -
 طباطبایی کاشانی (میر)
 میرسلیمان عرب ۹۲
 میرضیاء الدین ۱۳۶، ۲۶۲
 میرقاسم ۱۲۹
 میرکمال الدین ۱۳۶، ۲۶۲
 میرمحمد ← میرمحمد یوسف صدر
 میرمحمد یوسف صدر ۸۷
- میرمیخچه ← میرامانی کابلی
 میرزا آقاخان اعتمادالدوله ۸۹
 میرزا ابوالحسن ۳۹۰
 میرزا ابوالفضل بن ابراهیم محلاتی ۳۳۳
 میرزا ابوطالب ← ابوطالب حسینی طباطبایی
 کاشانی (میرزا سید)
 میرزا احمد ۲۲، ۲۱۰، ۲۱۹
 میرزا الخ بیگ گورکانی ۵۴، ۸۶، ۳۱۳
 میرزا بابر ← ظهیرالدین محمد بابر شاه
 میرزاباقر ۳۹۲
 میرزا بزرگ ← عیسی قائم مقام (میرزا)
 میرزا تقی خان امیرکبیر ۲۷۵
 میرزا حسن ← واهب
 میرزا حسن (= پسر ارشد میرزا عیسی قائم مقام)
 ۱۷۱
 میرزا حسن شیرازی (آیت الله) ۳۳۷
 میرزا رضای کرمانی ۷۱، ۲۵۸، ۲۹۶
 میرزا ظاهر وحید ← محمد طاهر وحید قزوینی
 (میرزا)
 میرزا عبدالرزاق ۳۶۵
 میرزا عبدالله ۱۶۸
 میرزا غازی ۲۵۴، ۲۵۷
 میرزا محمد امین ۳۴۳
 میرزا مهدی ← میرزا مهدخان استرآبادی
 میرزا مهدی خان استرآبادی ۱۸۲، ۱۸۳
 میرزا هندال گورکانی ۳۱۸، ۳۷۳
 میرک سمرقندی ۱۴۷
 نادر ← نادرشاه افشار
 نادرشاه افشار ۵۸، ۶۶، ۶۸، ۶۹، ۷۲، ۷۷، ۸۹،
 ۹۳، ۱۹۰، ۲۱۲، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۴۴، ۲۴۵

۴۳۲ حساب جمل

۲۶۹، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۶۵، ۳۶۷، ۳۷۷	۲۵۷، ۲۵۹، ۲۹۲، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۸، ۳۰۹
نصیر ← نصیرالدین شیرازی	۳۱۵
نصیرالدین ابی بکر ولی ۲۹۲	نادرزی ۷۰، ۷۱، ۲۸۲
نصیرالدین شیرازی ۶۴، ۲۴۳، ۲۶۳، ۳۰۵	نادرى سمرقندی ۲۹۴، ۳۹۴
نصیرالدین همایون شاه ← همایون پادشاه	ناصر ← ناصرالدین شاه قاجار
گورکانی	ناصر ۱۰۱
نظام (مولانا) ۳۴۵	ناصرالدین ← ناصرالدین شاه قاجار
نظام‌الدین سبزواری (خواجه) ۱۹۱	ناصرالدین شاه قاجار ۶۲، ۶۳، ۷۱، ۹۴، ۲۲۲
نظام‌الدین ضمیری (شیخ) ۳۰۴	۲۵۸، ۲۶۱، ۳۳۵، ۳۵۱، ۳۷۸، ۳۸۹
نظام‌الملک ۲۱، ۵۰، ۲۱۰، ۳۵۶، ۳۶۹	ناطق ← ناطق اصفهانی
نظام‌الملک میر محبوبعلی خان ۱۱۰	ناطق ۲۳۸، ۲۳۹
نظام ثانی (امیر) ۲۴۲	ناطق اصفهانی ۱۰۵، ۱۱۰، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۹
نظامی گنجوی ۵، ۴	۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹
نظمی ۲۱۷، ۲۸۰	۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۵، ۲۳۸، ۲۳۹، ۳۱۹
نظیری ۲۷۳، ۳۰۱	ناظم ۲۴۸، ۳۲۱
نظیری نیشابوری ۳۰۱	نبهی، عبدالرحیم (دکتر) ۱۳۱، ۱۳۲
نقی ← علینقی کمره‌ای (میرزا)	نجفقلی ۱۹۶
نورالعین (شیخ) ۱۳۱	نجیب ← نجیب کاشانی
نوریان، مهدی (دکتر) ۶۳	نجیب کاشانی ۳۵، ۴۰، ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۵۳، ۶۰
نوشیروان ← انوشیروان	۷۵، ۹۳، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۹۵، ۱۹۷، ۱۹۸
نیازی (مولانا) ۳۱۹، ۳۶۶	۲۰۲، ۲۰۳، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۶، ۲۴۵، ۲۴۷
نیازی بخارایی (مولانا) ۳۷۳	۲۶۶، ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۸۴، ۳۰۴، ۳۱۲
نیکلا ۶۳، ۲۸۷، ۲۸۸، ۳۵۳	۳۲۵، ۳۲۶، ۳۴۱، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۵۰، ۳۵۲
	۳۵۷، ۳۵۸، ۳۷۴، ۳۸۴، ۳۹۶، ۳۹۷
واعظ، آقا حسین (حاج میرزا) ۱۴۲	نجیبا ← نجیب کاشانی
واعظ قزوینی ۸۱، ۲۴۹، ۲۸۶، ۲۹۱، ۳۱۴	نخجوانی، حاج حسین آقا ۳۵، ۹۱، ۲۱۴، ۲۲۶
وفایی تاشکندی (مولانا) ۳۷۴	۲۶۹، ۲۷۷، ۲۹۸، ۳۱۹، ۳۲۱، ۳۳۴، ۳۳۹
وقار شیرازی ۱۰۲، ۳۲۲، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۹۳	۳۶۳
واقف ← نورالعین (شیخ)	نخجوانی، حاج محمد آقا ۳۷
واله ← علیقلی داغستانی (میرزا)	نخجوانی، عبدالحمید (میرزا) ۲۲۷
واله اصفهانی ۲۱۷، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۸۵	ندر محمدخان اوزبک ۵۲، ۶۴، ۸۰، ۲۴۶، ۲۴۷

نمایه نام اشخاص و اقوام ۴۳۳

هما ← محمدصادق مروزی
 همایون پادشاه گورکانی ۳۱، ۳۴، ۵۵، ۱۹۵،
 ۲۳۰، ۲۳۲، ۲۵۵، ۲۷۳، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۷۳
 همایی، جلال‌الدین (استاد) ۴۹، ۵۰، ۶۳، ۶۴،
 ۹۰، ۱۳۴، ۱۳۵، ۲۱۸، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۳۵،
 ۲۳۷، ۲۵۹، ۲۶۵، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۸۲،
 ۲۸۴، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۳، ۳۴۲، ۳۴۳،
 ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۹۰، ۳۹۲
 همای شیرازی ۳۳۱
 همت شیرازی ۱۰۲
 همتعلی شاه ← شریعت‌قمی، سیدمحمد (شیخ)
 همدی (مولانا) ۳۱۶
 هندی ۲۷۹
 یحیی یزدی (حاجی میرزا) ۳۹۶
 یزدانی ۱۰۲، ۱۰۳
 یعقوب (ع) ۲۶۵
 یکتا ۱۳۴، ۱۳۵
 یکتا ← اشتری، احمدخان
 یلنگتوش بهادر ۱۳۹، ۱۴۰
 یمین‌الدوله آصف‌خان ۳۲
 یوسف (نوه قدسی مشهدی، غلامرضا) ۲۵۰
 یوسف بلخی ۸۶، ۳۹۵
 یوسفی ۸۳
 یهودیان ۲۶۵

واله داغستانی ← علیقلی داغستانی (میرزا)
 والی ← صاحب سیف و قلم، علی‌خان (میرزا)
 والی توران ۶۴، ۶۵
 واهب ۱۸۴
 وثوق ← وثوق‌الدوله، حسن (میرزا)
 وثوق‌الدوله، حسن (میرزا) ۲۱۵
 وثوق‌العلماء ← عبدالله خوراسگانی
 وجدی ۲۵۱
 وحشی‌یاقفی ۲۶، ۲۸، ۲۹، ۵۱، ۵۲، ۵۶، ۲۷۰،
 ۲۸۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۷، ۳۰۶، ۳۱۳، ۳۷۱
 وحیدالزمانی ← محمدطاهر وحیدقزوینی
 وحید بهبهانی، آقاباقر ۱۵۹
 وحید دستگردی ۴۰، ۸۹، ۹۰، ۲۱۹، ۲۲۰، ۳۰۴،
 ۳۳۰، ۳۳۶، ۳۵۵، ۳۶۶، ۳۸۵، ۳۸۹، ۳۹۷
 وحیدشیرازی ۳۸۷
 وصاف بیدگلی‌کاشانی ۲۵۳
 وصال شیرازی ۱۰۲، ۱۰۳، ۳۸۷، ۳۸۹، ۳۹۰
 ولی‌خان ← ولی‌محمدخان
 ولیقلی بیک شاملو ۳۳، ۴۵، ۲۸۹
 ولی‌محمدخان ۱۹۴، ۱۹۵
 ولی‌محمدخان بهادر ۱۴۷
 وهاب ۵۰
 هاشمی‌زاد، سیدحسین ۲۳، ۳۳، ۳۰۱
 هلالی خراسانی ۵۱، ۳۷۶

